اختران فروزان ری و طهران

یا

تذکرة المقابر فی احوال المفاخر

تألیف

مؤلف دانشمند معاصر آقای حاج شیخ محمد شریف رازی

بسم الله الرحمن الرحیم

اختران فروزان ری و طهران، یا، تذکره المقابر فی احوال المفاخر

نویسنده:

محمد شریف رازی

ناشر چاپی:

مکتبه الزهرا (سلام الله علیها)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اختران فروزان ری و طهران، یا، تذکره المقابر فی احوال المفاخر

مشخصات کتاب

سرشناسه : شریف رازی، محمد، - ۱۳۰۱

عنوان و نام پدیدآور : اختران فروزان ری و طهران، یا، تذکره المقابر فی احوال المفاخر/ تالیف محمد شریف رازی

مشخصات نشر : [اصفهان]: مکتبه الزهراآ(س)، [۱۳۷۰؟].

مشخصات ظاهری : ۵۷۵ ص.مصور، نمونه، عکس

شابک : بها:۳۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

عنوان دیگر : تذکره المقابر فی احوال المفاخر

موضوع : تهران -- امامزاده ها

موضوع : ری -- امامزاده ها

موضوع : تهران -- آرامگاهها

موضوع : ری -- آرامگاهها

رده بندی کنگره : BP۲۶۴/ش ۴الف ۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۶۷

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۰-۳۹۴۱

ص:۱

اشاره

نام کتاب:اختران فروزان ری و تهران یا تذکره المقابر

مولف:محمد-شریف رازی

ناشر:قم-خیابان ارم-پاساژ قدس-مکتبه الزهرا

حروف چینی:کامپیوست الحوراء (علیه السلام)/قم

چاپخانه: امیر-قم

تیراژ:۲۰۰۰

قیمت:

ص:۲

اهداء

بسم الله الرحمن الرحیم

به پیشگاه ولی الله اعظم حضرت بقیه الله عجل الله فرجه شریف و بحضرت ولی نعمت نگارنده حضرت عبدالعظم حسنی علیه لاسلام و دو عموزادگانش حضرت امامزاده حمزه بن موسی و امامزاده طاهر علیه السلام و ارواح مقدسه آیات عظام و حجج اسلام و ادباء و عبادالله الصالحین مدفون در ری و تهران و پژوهشگران و دانش پژوهان حاضر و آینده

ص:۴

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

دار الامان (ری) بود از نور سرمدی ***عبدالعظم لمعه نور محمدی صلی الله علیه و آله

گشته زیارتش زیارت سلطان کربلا***فرموده امام دهم سبط احمدی صلی الله علیه و آله



عبدالعظم میوه بستان احمدی***سرویست در میان گلستان سرمدی

نور دل علی خلف پاک فاطمه***سبط حسن گل باغ محمدی صلی الله علیه و آله

و به تستعین

ص:۵

الحمـدالله رب العالمين و الصـلاه و السـلام على محمـد و آله الطاهرين و لعنه الله على اعـدائهم اجمعين الى يوم الـدين. و بعـد. چنين گويـد. بنـده روسياه از يـار و ديار دور و خادم و غلام از مولايش مهجور. محمـد بن عليجان. مشـهور بشـريف رازى كه چون زادگاهم شـهر رى و جوار سيدالكريم و امامزاده واجب التعظيم و الكتريم سيدنا ابوالقاسم عبدالعظيم حسنى عليه السلاه و السـلام بوده و دوران كودكى و دروس ابتـدائى را در آنسامـان گذرانيـده و ذرات وجودم از خوان نعمت و بركات آنحضـرت پروريـده شـده و حتى زنـده گـانى و حيوتم براى بـار دوم بشـفاعت و كرامت آن بزرگوار بوده و هست زيرا مرحوم والـدم ملا عليجان (ذاكرى) رازى از خدام مخلص و ذاكرين خالص آنجناب بوده و سالهاى متمادى در حرمين شـريفين او و پسرعمويش حضـرت امامزاده حمزه عليه السـلام اشـتغال بخدمت داشـته و مورد توجه و عنايت مخصوصو حضرتش بوده تا جائيكه محسود برخى از امثـال و اقران معاصـرش قرار گرفته. زيرا مردم محترم شـهر رى و طهران بـاو توجه خاصـى داشـتند و در توسـلات باو مراجعه مى كردند.

از همان اوان در اين انديشه بودم كه (شـكر نعمت منعم واجب). و بسخن حكيمانه (من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق) و مفاد كريمه (هل جزاء الاحسان الا الاحسان) حضـرت عبدالعظم حسنى عليه السلام را بر اين مجرم عاصى حقوقى است كه بايد عقلا و شرعا و عرفا اقدام باداء آن يا بعض آن نمايم.

ديدم چيزى بهتر از معرفى شخصـيت و مقام و جلالت او نيست. زيرا بيشتر مردم و زائرين او كه از راه دور و نزديک بزيارت او مى آيند بويژه قشـر عوام و روسـتائيان نمى شناسـند او را و نميدانند كه او كيست و نسب بكدام امام معصوم عليه السـلام دارد. حـتى برخى از بيسوادان و مـدعيان دانش كه در جهـل مركب فرو رفته انـد و نمى داننـد كه نمى داننـد. آن حضـرت را معلم و آموزگار حضرت امام حسن مجتبى عليه السلام و حضرت امام حسين عليه السلام مى دانند چنانچه در بخرى از

روزنامه های پیشین او را بدین سمت معرفی کرده و در سخنرانیها هم ایراد نموده بودند.

و اینکه گفتم زنـده گی و حیوه دوم من از آن حضـرت است از این جهت است که من در سن پنج سالگی از بام منزل سـقوط کرده و با سر و صورت بزمین افتادم پس مرا نزد جراح معروف شهر ری مرحوم دکتر تقی سالاری بردند که معاینه کند او پس از معاینه دقیق اعلان کرد که این کودک مرده زیرا نه قلب او میزنـد و نه نبض او کار می کند او را به برید و تیمم دهید و دفن کنید او مرده است و جراحت او هم بجدیست که نمیشود غسل دهید.

پس جریان را به مرحوم پدرم گفتند. گفت نه این کار را نکنید من بحرم مولایم حضـرت عبدالعظیم علیه السـلام میروم و شفاء و حیوه کودکم را از او می خواهم.

پس او مسـتقیما بحرم آن حضـرت رفته و سه شـبانه روز برای دو حـاجت خود یکی شـفاء چشـمش و دیگر شـفاء من در آنجا بیتوته می کند.

و در این سه روز منزل مـا تماشاخانه و عزاخانه بوده تماشاء جنازه بی روح من که در گوشه منزل میان پتو مانـده و عزاخانه بود برای گریه مادر و اقوام و خویشانم و مردم که به تسلیت و تعزیت مادر و کسانم می آمدند و بدن آغشته به خون و بی روح مرا می دیدنـد پس از تسلیت می گفتنـد چرا این بچه مرده را دفن نمیکنید دکتر سالاری که گفته او مرده است او را تیمم دهید و بخاک بسپارید.

میگفتند پدرش اجازه نداده و نمیدهد.

زنده شدن نگارنده بشفاعت آن حضرت

پس در شب سوم مرحوم پدرم در حرم مطهر آن بزرگوار که دائما گریه

و استغاثه می نمود خوابش برده و در آن حال بزرگوار را زیارت می کند که می فرماید چه می خواهی عرض میکند بینائی چشم و شفاء پسرم می فرمایند. اما چشمت بینائیش تقدیر نشده مقدرت اینست که با نابینائی زنده گی کنید اما پسرت را از خدا خواستیم. شفاعت ما را پذیرفت و کودکت بتو برگشت و شفا یافت و از مرگ نجات پیدا کرد برو به منزلت.

پس برمیخیزد و به منزل میاید و میبیند اهل خانه تمامی مسرور و خوشحالند و می گویند همین ساعت عطه زد و حرکت می کند.

پس صبح زود مرا نزد همان دکتر قبلی میبرند اول بسیار ناراحت و عصبانی شده و می گوید مرده سه روز قبل را آورده اید به برید و او را دفن کنید می گویند اقای دکتر یکبار دیگر او را ویزیت و معاینه کن پس دکتر با ناراحتی شروع به معاینه می کند و از روی تعجب می گوید عجیب مگر حضرت عیسی مسیح آمده و این طفل مرده را زنده کرده قلب او بخوبی کار می کند با اینکه از کار افتاده بود و نبض او هم بطور عادی می زند.

می گویند آری آقای دکتر حضرت عبدالعظیم علیه السلام او را شفا داده و زنده نمود و او در نزد خدا از حضرت مسیح علیه السلام بالاتر است.

پس دکتر با شوق فراوان پانسمان کرده و خونها را شسته و سر و صورت و دسته شکسته را بسته و اظهار خشنودی می کند و جراحات وارده و شکستگی های سر و صورت و غیره پس از چند ماه التیام یافته ولی برای اینکه نویسنده این کرامت و اعجاز را فراموش نکنم اثر آن در پیشانی و صورتم باقی مانده است پس بشکرانه این عنایت در تاریخ ۱۳۶۵ قمری هجری کتابی (بنام زندگانی حضرت عبدالعظیم حسنی و دو امامزاده مجاورش) نگاشه و در سال ۱۳۶۷ قمری هجری آقای محمدعلی علمی آنرا در هزار نسخه طبخ و منتشر ساخت که مورد استقبال عموم و بالاخص مراجع و آیات عظام و زعماء حوزه علمیه قم قرار گرفت و آقایان محترم اجازه ها برایم نوشتند و مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس الله روحه تقریظ لطیف و شریفی با خط مبارکشان نوشته که متن عربی و ترجمه فارسی آنرا

در آن آورده و اینجا هم تبرکا که یادی از آن استاد بزرگوار شده باشد می آورم.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله علی نعمائه و الشکر علی آلائه و الصلوه و السلام علی نبی الرحمه و مدینه العلم و الحکمه و علی آله مصابیح الدجی و اعلام الوری.

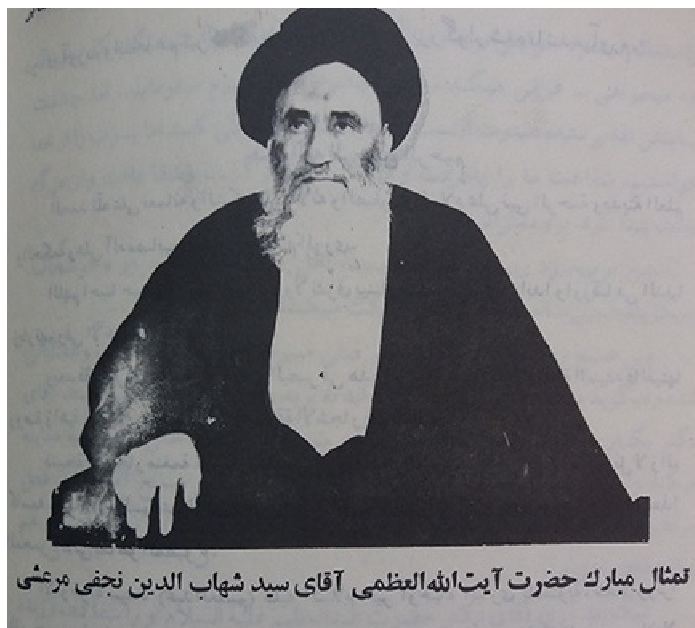
اللهم احینا حیوتهم و امتنا مماتهم ولا تفرق بیننا و بینهم طرفه عین ابدا و ارزقنا فی الدنیا زیارتهم و فی الآخره شفاعتهم.

و بعد فقد سرحت النظر و اجلت البصر فی هذه الرساله الشریفه و العجاله المنیفه فالفیتها و روضه زاهیه الازهار یا نعمه الاثمار مورقه الاشجار مفرده الاطیار.

مسبحه الاسحار منغمه الاوتار . فلله در مولفها ذخر الافاضل و فخر اقرانه و الاماثل لازال کاسمه محمدا و بالسواعد الالهیه مویدا فانه اتعب نفسه و کد کده و جد جده فی تسنیق هذا المجموع فاتی بما هو المطبوع.

الا ـ و جزاه سیدنا (عبدالعظیم) علیه السلام خیر اوحباء الباری بالمثوبه. شفعا ووترا و المرجو من فضله تعالی و منه الجسیم ان یوفقنا و ایاه لخدمه الدین و اغاثه المذهب و ان لا نکون من اعرض القرآن و السنه و نبذهما وراء الظهر آمین آمین لا ارضی بواحده حتی یضاف الیه الف آمینا و یرحم الله عبدا قال آمینا. الداعی اقل من اناخ المطیه بباب اهل بیت النبوه و السفاره ابوالمعالی- شهاب الدین الحسین الحسنی المشتهر بالنجفی ببلده قم المشرفه حرم الائمه ۱۳۶۵.

ص:۹


تمثال مبارک حضرت آیت‌الله العظمی آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی

ترجمه تقریظ آیه الله مرعشی نجفی

حمد و سپاس ایزد متعال را که درهای لطف و انعام را روی خلق گشوده و درود و صلوات نامتناهی برحضرت رسالت پناهی که باب رحمت واسعه حق و شهرستان علم و حکمت بوده و تحیت و سلام بی پایان بر پاکان از خاندان او که چراغ های روشن عالم ظلمات و راهنمای گمگشتگان وادی ضلالتند.

بار پروردگارا لطف فرما از عنایات خود بر ما در حال حیوه ما همچنانکه بر آنها لطف فرمودی و بسوی خود ما را بطریقی که آنها را بردی و جدائی مینداز بین ما و ایشان چشم بر همزدنی و روزی کن در دنیا زیارتشان و در آخرت شفاعتشان را .

و بعد پس از آنکه نظر در این چمن بچرا آوردم و دیده خود را در این رساله

جولان دادم یافتم آنرا بستانی سبز و خرم که از هر طرفش گلهای رنگین روئیده و میوه های شیرین سر از گریبان اشجار او خارج کرده و برگهای سبز آن چون سایبان زمردین اطراف آنرا گرفته بلبلهای خوش آواز اطراف شاخساز آن بنغمه در آمده و آوازه های خوش آن باسماع و استماع رسیده خداوند خیر و اجر عنایت کند مولف آن را که یادگار افاضل و مایه افتخار اقران و اماثل است و پیوسته چون نام نامی خود (محمد) ستوده ابرار و موید بتائیدات سماوی بوده است.

نفس خود را بتعب انداخته و جد و جهد خود را پایان رسانیده در جمع آوری مطالب این کتاب بنحویکه مطبوع طباع واقع شده. امید است محل لطف و عنایت حضرت عبدالعظیم حسنی واقع گردد و خداوند اجر عظیم خود را ضمیمه لطف عمیم آن حضرت سازد درباره ایشان و ما را توفیق دهد در خدمت آئین مقدس اسلام و نضرت دین و مذهب جعفری و ما را قرار ندهد در زمره اعراض کنندگان از قران و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمین یا رب العالمین....

نتیجه و اثر طبع و انتشار زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام

پس از طبع و نشر این کتاب و رسیدن آن بدست مراجع و آیات عظام حوزه علمیه قم و غیره هر یک از آنان بیک گونه نگارنده را مورد تشویق و الطاف خود قرار دادند یکی بنوشتن تقریظ و دیگری به پرداخت قسمتی از مخارج طبع و نشر و سومی بگونه دیگر و چهارمی به نوشتن اجازه روایتی و امور حسبیه و غیره بشرح زیر:

۱-آیه الله العظمی مرعشی نجفی قدس الله سره به نوشتن تقریظ یاد شده.

۲-آیت الله العظمی آقاسید محمد حجت قدس الله سره به پرداخت قسمتی از هزینه طبع و نشر کتاب یاد شده.

۳-آیت الله العظمی صدرالدین صدر قدس الله سره با گفتن احسنت و مرحبا و امثال آن. جناب آیت الله حاج آقا رضای صدر فرمودند وقتی پدرم آیت الله

صدر کتاب را دیده و مطالعه کردند فرمودند تالیف کیست گفتم آقاشیخ محمد رازی.

فرمودند برادر احمد امین رازی نویسنده کتاب نفیس (اقالیم السبعه) (که در حدود چهارصد سال قبل بوده اند) گفتم خیر آقاجان. آقای آقاشیخ محمدرازی شاه عبدالعظیمی خودمان.

۴-آیت الله العظمی حاج سید محمدتقی خوانساری قدس الله سره (صاحب نماز استسقاء و آمدن باران در زمان مغفوره له اجازه روایتی و امور حسبیه که در صفحه بعد می خوانید) در تاریخ بیستم ماه رجب المرجب ۱۳۶۷ قمری درست چهل و پنج سال قبل مرقوم و مرحمت کردند. غیر از تشویقات دیگر و من حضورشان عرض کردم. من چه کردم که این اندازه مرا تشویق می فرمائید. فرمودند: خدمت کردی و من تاکنون مشروحا حضرت عبدالعظیم علیه السلام را نمیشناختم شما زحمت کشیده ای و از لابلای کتب تواریخ و تراجم و احادیث مطالب آنرا جمع و در اختیار عموم و خصوص گذارده اید.

علت نگارش این مطالب و اجازه و تقریظ یاد شده در این کتاب

نگارنده گوید: پس از گذشت حدود چهل و پنجاه سال از تالیف (زندگانی حضرت عبدالعظیم حسنی) علیه السلام و چهل و پنج سال طبع و نشر آن اخیرا کتاب کوچك و جزوه ای بنام (زندگانی حضرت عبدالعظیم) علیه السلام بدستم رسید که در اوائل آن مطالبی ایراد کرده بود که موجب اعجاب نگارنده گردید که

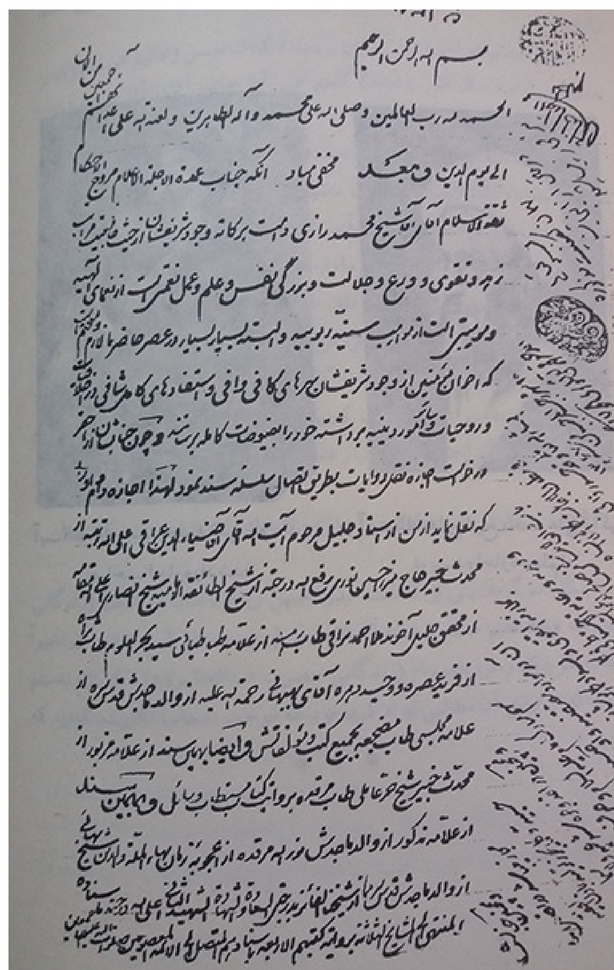


آیت الله حاج سید محمدتقی خوانساری صاحب اجازه یاد شده

آیت الله حاج شیخ محمدعلی اراکی نویسنده اجازه معظم له

ص:۱۳

عینا آنرا می نگارم



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدالله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطارین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین من الان الی یوم الدین و مجد مخفی مباد آنکه جناب عمده الاجله اعلام مروج الاحکام. ثقه الاسلام آقای آقاشیخ محمد رازی دامت برکاته وجود شریفشان از حیث داشتن مراتب زهد و تقوی و ورع و جلالت و بزرگی نقس و علم و عمل نعمتی است از نعمای الهیه و موهبتی است از مواهب سنیه ربوبیه و البته بسیار بسیار در عصر حاضر ما لازم و مهم است که اخوان مومنین از وجود شریفشان بهره های کافی وافی و استفاده های کامل شافی در اخلاقیات و روحیات و سایر امور دینیه برداشته خود را بضیوضات کامله برسانند و چون جنابشان از حقیر درخواست اجازه نقلی روایات بطریق اتصال سلسله سند نمود لهذا اجازه دادم که نقل نماید از من از اسناد جلیل مرحوم آیت الله آقای آقاشیاء الدین عراقی اعلی الله رتبه از محدث خبیر حاج میراحسین نوری رفع الله درجه از شیخ الطائفه الامیه شیخ انصاری علی اله مقامه از محقق جلیلی آخوند ملااحمد نراقی طاب از علامه طباطبائی سید بحرالعلوم طاب زاده از فرید عصره و وحید آقای بهبهانی رحمه الله علیه از والده ما جدش قدس سره از علامه مجلسی طاب مضجعه بجمیع کتب و مولفاتش و ایضا بهمان سند از علامه مزبور از محدث خبیر شیخ حر عاملی طلاب مرقده بروایت کتاب مستطاب وسایل و بهمین سند از علامه مذکور از والد ما جدش نوریه مرقده از اعجوبه زمان بهاء ولدین شیخ بهایی از والد ما جدش قدس سره از شیخ الفائز شهید الثانی علی ما سنده المنتهی مشیاخ الثالثه بروایه کتبهم الاربعه باسناد هم المتصل الائمه المعصومین صلوات الله علیه الجمعین.

(مقدمه را حتما بخوانید)

هر وقت بزیارت حضرت عبدالعظیم حسنی مشرف میشدم از اینکه مشاهده می کردم. برای آشنایی عموم زائرین محترم آن بزرگوار کتاب ساده و سبک سودمندی در دسترس نیست ناراحت شده و رنج می بردم.

و هرگاه خود نیز تصمیم می گرفتم زندگی نامه ساده و مفیدی برای مطالعه زائرین و شیفتگان و نیز جهت معرفی مقام این امامزاده عظیم الشان بنویسم زیادی مشلغه خاصه نیاز بکار و تلاش پس از انقلاب شکوهمند اسلامی چنان همه اوقاتم را گرفته بود که کمتر فرصتی برای انجام چنین خدمتی دست می داد.

تا اینکه برای اداء حاجتی بآن بزرگوار متوسل شدم و نذر کردم چنانچه به حاجت خودم برسم بمنظور یک خدمت دینی و فرهنگی که نسبت به سایر خدمات مادی اصالت و ارزش بیشتر و سازنده تری داشته باشد درباره زندگی و موقعیت و مقام این میهمان عزیز شرحی بنویسم.

اکنون که بفضل پروردگار و معنویت آن بزرگوار حاجتم روا گشت و خواسته خود را دریافت داشته ام این نوشته را که می تواند برای عموم خوانندگان ارجمند مفید و قابل استفاده بوده و با مطالعه آن بیشتر آشنا میشویم. چرا حضرت عبدالعظیم حسنی علیه لاسلام را زیارت می کنیم و چگونه باید او را زیارت کنیم. تقدیم می دارد.

از باب قدردانی و سپاس از عالمان و خدمتگزاران به علم و فرهنگ جامعه تذکر این معنی نیز مفید خواهد بود که بدانیم قبل از این هم تعدادی از دانشمندان سخت کوش در این زمینه کتابهایی نوشته اند و در این نوشته هم از آثار آنان بهره جسته ایم که تا آنجائی که اینجانب برخورد کرده ام کتابهای مستقلی در این زمینه به این ترتیب است.

۱-جنه النعیم تالیف ملاباقر مازندرانی این کتاب بیش از ۵۰۰ صفحه دارد

ص:۱۵

و در سال ۱۲۹۶ قمری یعنی حدود ۷۰ سال پیش نوشته شده است.

۲-الخصائی العظیمه تالیف شیخ جواد فرزند مهدی لاریجانی این کتاب هم خصوصیات نمایندگی حضرت عبدالعظیم علیه السلام را معرفی می کند و تاریخ آن ۵۵ سال بیشتر می گذرد و اکنون کمیاب است.

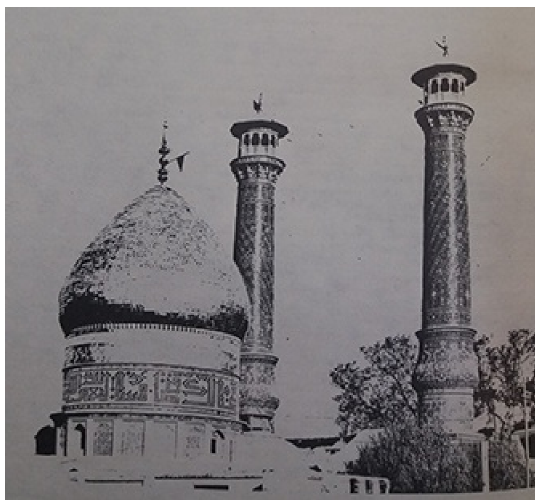
۳-عبدالعظیم حسنی حیاته و مسنده تالیف دانشمند محقق شیخ عزیز الله عطاردی این کتاب هم در سال ۱۳۴۳ شمسی یعنی ۲۳ سال قبل از این نوشته شده دارای ۳۲۰ صفحه می باشد و اثر عالمانه است.

نگارنده گوید: تا اینجا بود گفتار نویسنده زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام که دیدید ابدا نامی از کتاب زندگانی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام این حقیر با اینکه در دو کتاب اینجانب ۱-آثار الحجه جلد دوم صفحه ۳۶۹ رقم اول تالیفات حقیر یاد شده و آن کتابیست که مکرر بطبع رسیده و در بلاد خاوری و باختری راه یافته و رسانه های فرهنگی و ادبی رادیو از آن نقل می کنندو ۲-گنجینه دانشمندان که شهره آفاق است در جلد دوم آن صفحه ۱۵۱ رقم ۴ تالیفات بچاپ رسیده ام مذکور است و آن در کتابخانه های مدرسه فیضیه و مسجد اعظم و دارالتبلیغ اسلامی و بالاخص کتابخانه و زین آیت الله العظمی مرعشی نجفی موجود و مرحوم علامه تهرانی در الذریعه هم یاد نموده است ولی نویسنده با اینکه حقیر را می شناسد و در سابق هم بی ارتباط نبوده سهوا و یا ... از قلم انداخته با اینکه برخی آقایان آنرا دیده اند می گویند این تلخیص کتاب زندگانی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام شماست. خلاصه از این کم لطفی ها و یا بی مهری و توجیهیها از نویسندگان محترم بوده و هست که حقوق دیگر آنرا ضایع و یا نادیده بگیرند. مثلا همان آقای محترمی که این آقا یاد کردند با اینکه اسم کتابش را اقتباس از نام کتاب حقیر کرده و مورد استفاده اش هم بوده ولی در فهرست مدارک نامی از آن نه برده در ص۶۴ کتابش بعنوان ایراد فقط اشاره کرده ولی باز نام کتاب را نبرده است. بگذرم و کم له من نظیر.

و چون این کتاب حاضر بنابر درخواست قائم مقام تولیت آستانه مبارکه

تـالیف شـده است و هـدف ترجمه و بیو گرافی آیـات عظـام و دانشـمندان کرام و ادبـاء فخـام و شـعراء والاـ مقـام و محمـدثین بزرگواریست که در اطراف حرم مطهر سـیدالکریم حسـنی علیه السـلام و شـهر ری مدفون شده اند می باشد. از این رو نام این کتـاب را اختران فروزان ری و تهران و یـا تـذکره المقابر فی احوال المفاخر نامیـدم چنانچه کتاب مـدفونین شـهر قیام و خون و مرکز علم و فنون قم را موسوم به (معجم القبور و فیـات الاعلاـم) نمودم و از خـدای بزرگ و ارواح مقـدسه این بزرگان توفیق اتمام این خدمت را خواهانم و ما توفیق الا باالله العلی العظیم.

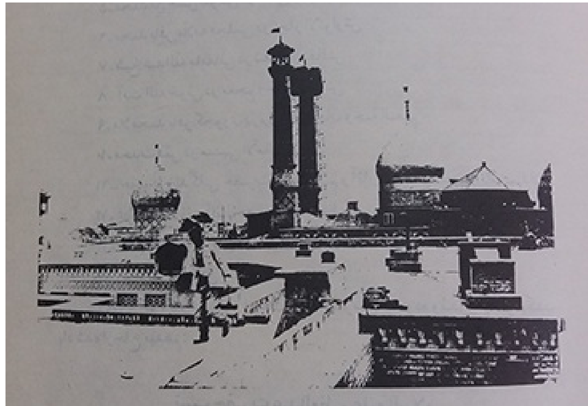
قم-محمد-شریف رازی



ص:۱۷

عبدالعظیم حسنی علیه السلام کیست

اشاره



همانگونه که خوانده و شنیده اید کتابهایی از زمان شیخ بزرگوار صدوق علیه الرحمه که قبرش بنام ابن بابویه یکی از مزارات معروف شهر ری است برای

ص:۱۹

شناساندن حضرت عبدالعظیم علیه السلام نوشته شده و هر کدام بیک نحو آن بزرگوار را حسبا و نسبا معرفی کرده اند و آنانکه از این بزرگوار یاد کرده اند در کتب رجال و حدیث و تاریخ از این قرارند:

۱-صاحب بن عباد رساله مستقلی برای معرفی آن حضرت نوشته است.

۲-محمدبن علی بن بابویه شیخ صدوق متوفی ۳۸۱ هجری در امالی و ثواب الاعمال و سایر کتابهایش

۳-محمدبن یعقوب کلینی در اصول و روضه کافی

۴-محمدبن محمد بن نعمان شیخ مفید در اختصاص

۵-محمدبن حسن طوسی در امالی و تهذیب و رجالش

۶-محمدباقر علامه مجلسی در بحار الانوارش

۷-شیخ عبدالله مامقانی در تنقیح المقالش

۸-آیت الله خوئی در معجم رجال حدیثش

۹-ملامحمدباقر کجوری در روح و ریحان و جنه النعیم

۱۰-محدث قمی در منتهی الآمال

۱۱-حقیر در زندگانی حضرت عبدالعظیم و آثار الحجه و گنجینه دانشمندان

۱۲-عطاردی در زندگانی حضرت عبدالعظیم

۱۳-حاج شیخ جواد کنی در خصایص عظیمیه

۱۴-نجاشی در رجالش

در اینجا هم نگارنده به طور اجمال از آن حضرت یاد نموده و مشروح آنرا بکتب یاد شده ارجاع می دهم

نسب حضرت عبدالعظیم علیه السلام

آن حضرت به چهار واسطه بحضرت مجتبی علیه السلام منتهی می شود بدین کیفیت. عبدالعظیم بن عبدالله بن علی سدید یا شدید بن حسن الامیر بن زید بن

الامام الهمام ابی محمدالحسن بن علی المجتبی علیه السلام.

و آن حضرت از طرف جده مادری هاشمی و از اولاد جناب عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب است زیرا جده اش لبابه دختر عبدالله بن عباس اول همسر حضرت ابی الفضل العباس علیه السلام بود که از او عبیدالله را آورد و پس از شهادت آن حضرت به همسری حضرت زید بن امام حسن علیه السلام در آمد و از آنجناب حسن الامیر را آورد و چون حسن پسر عمه ابوالعباس سفاح و برادرش منصور بود لذا او را والی مدینه نمودند و از این رو به حسن الامیر معروف شد.

و حسن را فرزندی بنام علی سدید یا شدید یعنی محکم و سخت بود و از مصادیق کریمه و الذین معه اشداء علی الکفار بود و از این جهت منصور دوانقی عباسی لعنه الله او را با عبدالله محض پسر عمویش و صدها نفر دیگر از سادات حسنی و حسینی اسیر و به زندان هاشمیه کوفه افکند و اطراف زندان را آب بست تا پایه های زندان و سقف بر آنها ریخته و تمامی شهید و زنده بگور شدند.

و این علی را جاریه ای بنام حیفاء بود که از او حامل بود و بعد از شهادت جناب علی او را فروختند ولی جناب حسن الامیر متوجه شد که این جاریه از فرزندش علی حامله و فرزند دارد فورا او را برگردانید و چون وضع حمل نمود دیدند پسر است نامش را عبدالله گذاردند. و حسن الامیر این طفل را که یادگار فرزندش علی بود بسیار دوست می داشت و بر تربیت و پرورش او کوشید تا بزرگ شد و مدتی در قافه که نام محلی است از مضافات مدینه اقامت نموده بود او را عبدالله قافه نامیدند.

اجمالی از شرح احوال پدران حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

و این عبدالله بگفته محدث قمی در منتهی الآمال دارای نه (۹) نفر فرزند بنام های زیر بوده است ۱-احمد ۲-ابراهیم ۳-حسن ۴-زید ۵-عبدالعظیم ۶-علی اکبر ۷-علی اصغر ۸-قاسم ۹-محمد

ص:۲۱

چنانچه علی الشدید پدر عبدالله نیز دارای ده پسر بوده است و وقتی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدند چه می فرمائید درباره عبدالعظیم حسنی. فرمودند: لولا عبدالعظیم الحسنی لقلنا ما اعقب علی الشدید اگر نبود عبدالعظیم حسنی در نسل علی الشدید همانا بیگمان می گفتیم که علی الشدید عقیم بود و برایش اولادی نبود و مادر زندگانی آن حضرت این بیت را برای جلال و مقام او گفتیم:

علا بعبدالعظیم زیدان ***کما علا برسول الله عدنان

تاریخ تولد حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

نگارنده را چون در موقع تالیف زندگانی آن حضرت مدارک لازمه در اختیار نبود حدس زدم که آن حضرت در حدود سال ۲۰۳ قمری بدنیا آمده باشد ولی بعدا که سیری در اخبار مرویه از آن حضرت نمودم دیدم که احادیثی از حضرت رضا علیه السلام و امثال هشام بن حکم که در عصر هارون از دنیا رفته اند نقل نموده که مشعر باین است که در عصر و زمان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام حدود صد و شصت و یا صد و هفتاد قمری بدنیا آمده باشد و این حدس و نظر با کسانیکه او از آنها روایت نموده است درست می شود و آقای عطاردی هم در کتاب مسند و اخبار آن حضرت این نظر را دارد.

خلاصه در حدود سال یاد شده در مدینه طیبه بدنیا آمده و در بیت جلیل پدرش جناب عبدالله پرورش و با بنی اعمامش از سادات حسینی و یا حسنی تربیت و از همان د وران کودکی دارای مقام تقوا و ورع و لیاقت دریافت مقامات معنوی و روحی بوده و با ائمه معصومین چون حضرت رضا علیه السلام و حضرت جواد و حضرت هادی یکی بعد از دیگری محشور و از آنان کسب فیض می نموده است.

ص:۲۲

حدیث حضرت عبدالعظیم علیه السلام از هشام بن الحکم

جناب محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (ره) در کتاب اختصاص خود گوید احمد بن حسن گوید: حدیث کرد ما را عبدالعظیم بن عبدالله که هارون الرشید بجعفر بن یحیی برمکی گفت من دوست دارم که سخن متلمین و اهل کلام را بشنوم به طوری که آنان ندانند که من اینجا هستم پس آزادانه هر چه می خواهند احتجاج کنند.

پس جعفر برمکی دستور داد اهل کلام را به خانه او حاضر شوند و هارون در پشت پرده قرار گرفت در جائی که سخن آنانرا میشنید و فقط پرده ای میان او و آنها بود پس اهل کلام و سخنوران جمع شدند و مجلس پر بود از اهل کلام و اهل سخن و همگی منتظر قدوم و آمدن هشام بن حکم بودند.

پس هشام در حالیکه پیراهن کوتاهی که تا زانوی او بود و نیز شلوار و جامه ایکه تا نصف ساق پای او را پوشانیده بود بر آنها وارد شد و گفت السلام علیکم. و برای جعفر برمکی (نخست وزیر وقت) امتیازی قائل نشد.

پس مردی از میان سخنوران و اهل کلام باو گفت برای چه علی علیه السلام را بر ابی بکر برتری و فضیلت می دهید و حال آنکه خدا می فرماید ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا...) دومی آن دو نفر وقتیکه آنها در غار بودند که می گفت برفیقش محزون مباش زیرا که خدا با ماست. پس هشام گفت بگو بمن از اندوه و غصه او در آن موقع آیا برای رضا خدا بود یا برای غیر آن.

پس آنمرد ساکت شدو پاسخی نداد.

هشام گفت اگر خیال کنی که آن برای رضای خدا بود پس چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله او را نهی و منع فرمود و گفت (لا تحزن) آیا پیامبر خدا از

طاعت خدا و رضای او نهی می کند.

و اگر هم پنداشتی که خداوند از این حزن و اندوه ابوبکر رضایت نداشت پس چگونه افتخار می کنی به چیزی که پروردگار از آن راضی نیست. ای سائل تو خود میدانی که خداوند در این مقام فرمود. (فانزل الله سکینته علیه) پس پروردگار آرامش و اطمینان را به پیغمبرش و مومنین فرو فرستاد مقصود ایستکه این آیه هیچ دلالتی بر فضیلت ابوبکر ندارد.

۱-آنگاه رو به آن مرد و دیگران کرده و گفت: شما روایت کردید و ما هم روایت نمودیم و مردم هم روایت می کنند که بهشت مشتاق چهار نفر است ۱-علی بن ابیطالب ۲-مقداد بن اسود ۳-عمار یاسر ۴-ابوذر غفاری. و ما صاحب خود علی علیه السلام را دیدیم که در میان این جماعت است و در این فضیلت با آنها شریک است ولی صاحب شما ابوبکر در این فضیلت جایش خالیست و برای این ما صاحب خود علی را بر صاحب شما ابوبکر فضیلت دادیم.

۲-شما گفتید و ما هم گفتیم و مردم هم می گویند که مدافعین از اسلام چهار نفرند. ۱-علی ابن ابیطالب ۲-زبیر بن عوام ۳-ابودجانه انصاری ۴-سلمان فارسی. ما پیشوای خود علی علیه السلام را در میان این چهارنفر دیدیم که در این فضیلت با آنها شریک بود ولی پیشوای شما از این فضیلت محروم است. و برای همین ما پیشوای خود را بر پیشوای شما برتری دادیم برای این فضیلت که در وجود او بود.

۳-شما گفتید ما هم گفتیم مردم هم می گویند: که قاریان قرآن چهار نفرند ۱-علی بن ابیطالب ۲-عبدالله بن مسعود ۳-ابی بن کعب ۴-زید بن ثابت. ما صاحب خود را در میان این عده دیدیم که در این فضیلت با آنها شریک بود لیکن صاحب شما از این فضیلت دور است و برای همین ما صاحب خود را بر صاحب شما فزونی و برتری دادیم برای این خصلت که در وجود او بود.

۴-شما گفتید و ما هم گفتیم و مردم هم میگویند که مطهرون و پاکان چهار نفرند. ۱-علی بن ابیطالب ۲-فاطمه زهرا ۳-حضرت حسن ۴-حضرت حسین علیهم السلام ما صاحب خود را در این میان مشاهده کردیم که در این منقبت با

اینها شریک است ولی صاحب شما از این منقبت دور است برای این جهت صاحب خود را بر صاحب شما رجحان دادیم.

۵-شما گفتید ما هم گفتیم مردم هم میگویند که ابرار و نیکان چهار نفرند ۱-علی بن ابیطالب ۲-فاطمه زهراء ۳-امام حسن ۴-امام حسین علیهم السلام. ما امام و پیشوای خود را در این میان یافتیم برای این فضیلت که در وجود او هست ولی پیشوای شما از این فضیلت عاری است و ما از این جهت پیشوای خود را بر پیشوای شما برتری دادیم.

۶-شما گفتید و ما هم گفتیم و مردم هم می گویند. شهیدان د رراه اسلام چهار نفرند. ۱-علی بن ابیطالب ۲-جعفر بن ابیطالب ۳-حمزه بن عبدالمطلب ۴-عبیده بن حارث ما صاحب خود علی را در این میان دیدیم که در این فضیلت با آنها شرکت داشت ولی صاحب شما از این خصلت خالی بود برای این ما صاحب خود را بر صاحب شما ترجیح دادیم پس سخن باینجا که رسید هارون طاقت نیاورد و پرده را حرکت داد و اهل مجلس احساس شر کردند و همه فرار بر قرار اختیار و جعفر اشاره به هشام کرد که زود از مجلس خارج شود و هارون گفت که بود این که زبانش از صد هزار شمشیر براتر و تیزتر بود. بخدا او را میکشم و او را آتش میزنم.

حدیث حضرت عبدالعظیم از حضرت رضا علیه السلام بعنوان پیامی برای شیعیان

مجلسی علیه الرحمه در جلد هفدهم بحارالانوار از کتاب اختصاص شیخ مفید از حضرت رضا علیه السلام نقل نموده و نگارنده هم عینا از صفحه ۲۴۷ کتاب اختصاص که در کتابخانه ام موجود است نقل می نمایم:

مفید (ره) گوید: روی عن عبدالعظیم الحسنی عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال یا عبدالعظیم ابلغ عنی اولیائی السلام و قل لهم ان لا یجعلوا للشیطان

على انفسهم سبيلا و مرهم بالصدق فى الحديث واداء الامانه و مرهم بالسكوت و ترك الجدال فيما لا يعنيهم و اقبال بعضهم على بعض و المزاوره فان ذلك قربه الى و لا يشغلوا انفسهم بتمزيق بعضهم بعضا فانى آليت على نفسى انه من فعل ذلك و اسخط وليا من اوليائى دعوت الله ليعذبه فى الدنيا اشد العذاب فكان فى الآخره من الخاسرين و عرفهم ان الله قد غفر لمحسنهم و تجاوز عن مسيئهم الا من اشرك به او آذى وليا من اوليائى او اضمر له سوء فان الله لا يغفر له حتى يرجع عنه فان رجع عنه والا نزع روح الايمان عن قلبه و خرج عن ولايتى و لم يكن له نصيب فى ولايتنا و اعوذ بالله عن ذلك.

ترجمه حدیث شریف

مفید (ره) روایت کرده از عبدالعظیم حسنی علیه السلام از حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام که فرمود ای عبدالعظیم سلام مرا برسان به دوستان من و بگو بایشان که راهی برای شیطان بر خودشان قرار ندهند و سواری به شیطان ندهند. و امر کن ایشان را براست گوئی و اداء امانت و امر کن ایشان را که سکوت را رعایت کنند و مجادله و مناظره بیهوده و بیخود نکنند در چنین جائیکه مفید برایشان نیست. و بایشان بگو که اقبال با هم داشته باشند و بدیدن یکدیگر بروند زیرا که این مایه و موجب تقرب به خدا و ماست و به آنها بگو خود را مشغول بدگوئی و غیبت کردن از هم نکنند که من سوگند خورده ام بجان خودم که هر کس این کارها را بکند و یکی از دوستان مرا بخشم آورد و ناراحت کند خدا را بخوانم که او را عذاب کند در دنیا به بدترین عذاب و در آخرت از زیانکاران باشد و به ایشان بگو که بیگمان خدا نیکوکاران آنها را آمرزید و از تقصیر گنهکارانشان در گذشته است مگر آن کسی که بخدا شرکت بورزد و یا دوستی از دوستان مرا اذیت کند و یا کینه او را در دل بگیرد و سوء قصد و نیت بد از او در دل خود بدارد پس در این موقع خدا او را نیامرزد مگر آنکه برگردد از آن.

پس هرگاه برگشت مشمول غفران خدای تعالی شود و گرنه روح ایمان از قلب او گرفته و کنده شده و از ولایت ما بیرون رود و نمی باشد برای او نصیبی و بهره ای در ولایت ما و پناه می برم بخدا از این مطلب. و باز مفید از آن حضرت حدیث کرده که مامون به حضرت رضا علیه السلام نوشت مرا موعظه کن آن حضرت نیز برای او نوشت تو در جائی قرار گرفته ای که از برای آن زمان معینی مقرر است و در آن عمل هر عاملی مورد قبول واقع می شود. آیا مینگری مرگ را که بر دنیا احاطه نموده و ویرا فرا گرفته و آرزوی آرزومندان را سلب کرده است.

تعمد الذنب بما تشتهی ***و تامل التوبه من قابل

و الموت یاتی اهله بغته ***ماذاک فعل الحازم العاقل

هر چه دلت می خواهد گناه می کنی و میگوئی بعدا توبه میکنم.

گفتی که به پیری برسم توبه کنم***صدها جوان مرد و یکی پیر نشد.

و حال آنکه مرگ ناگهان آمده و تو را میرباید و این کار دانای اندیشمند نیست. نگارنده گوید: مخفی نماند که غالب روایات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از حضرت رضا صلوات الله علیه با واسطه است و بدون واسطه فقط همان پیام حضرت است برای دوستان و شیعیان آن حضرت. و حقیر احتمال میدهم که روایت یاد شده و پیام مذکور از حضرت امام علی النقی علیه السلام باشد چون کنیه آن حضرت هم ابوالحسن و ابن الرضا می باشد. و مردم بخصوص از حضرت جواد فرزند منحصر بفرد امام هشتم علیه السلام و حضرت هادی و حضرت امام حسن عسکری تعبیر بابن الرضا می کردند و جمله ابوالحسن الرضا تصحیف ابوالحسن ابن الرضا باشد و العلم عندالله.

و موید بر این آنست که در زمان حضرت رضا علیه السلام حضرت عبدالعظیم

علیه السلام سمت تبلیغی نداشته اما در عصر حضرت هادی علیه السلام برای تبلیغ دین و ترویج معارف اهل بیت و ائمه معصومین علیه السلام بری آمده و مخفیانه تبلیغ نموده و برای شیعیان حدیث می گفتند چنانچه بزودی خواهیم دانست.

ولی از حضرت جواد الائمه و حضرت امام علی النقی علیه السلام از هر کدام ده ها روایت و حدیث درباب اصول دین و فروع دین و اخلاقیات نقل نموده که در اصول و فروع کافی و من لا ـ یحضره الفقیه و سایر کتب شیخ صدوق از توحید و علل الشرایع و معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا و غیر آنها و نیز در تهذیب و امالی شیخنا الطوسی و یا شیخنا المفید موجود است چنانچه بدو حدیث آن اکتفا کردیم برای اختصار و ایجاد یک حدیث جامع بوسیله آن حضرت از حضرت امام جواد علیه السلام و نیز عرض دین آن حضرت را بخدمت امام دهم حضرت هادی علیه السلام که خود حدیث جامعی است نقل و داوطلبان و کاوشگران را بکتب دیگر که یاد کردیم ارجاع می دهیم.

و نگارنده احتمال قوی می دهد وقتی حضرت عبدالعظیم علیه السلام می خواستند از سامره بری آیند برای تودیع با امام زمانش به محضر آن حضرت رفتند این پیام حضرت امام هادی که باو نیز ابن الرضا گفتند داده باشند.

حدیث عبدالعظیم حسنی از حضرت جواد الائمه علیهم السلام

شیخ بزرگوار صدوق باسنادش از حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از حضرت جواد محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران گرامش از حضرت علی امیرالمومنین علیه السلام روایت نموده که فرمودند من و فاطمه بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شدیم و او را در حالیکه سخت می گریست مشاهده کردسم.

گفتم پدر و مادرم فدای تو باد علت گریه شما چیست؟

فرمود: یا علی شبی که مرا به آسمان بردند عده ای از زنان امت خود را دیدم در حالیکه به عذاب سختی گرفتار بودند از این گرفتاری که از برای آنها بود بسیار ناراحت شدم و لذا از دیدن این منظره و شدت عذاب آنها به گریه افتادم.

عذاب زنهای اسلامی متجاوز از حدود الهی

رسول خدا صی الله علیه و آله فرمود زنی را دیدم که از موهای خود آویزان بود و مغز سرش می جوشید و دیگری را دیدم که از زبان معلق شده و آب داغ بر گلوی او می ریختند و یکی را دیدم که از پستانش آویخته گردیده است.

و زنی را دیدم که از گوشت بدن خود می خورد در حالیکه آتش در زیر او شعله می کشید زنی را دیدم که پاهای خود را بر دست خویش محکم فشرده و مار و عقرب بر او مسلط شده بودند.

و دیگری را مشاهده کردم در حالیکه گنگ و کر و لال بود و در میان تابوتی از آتش قرار داشت و مغز سرش از دو سوراخ بینی او بیرون می ریخت و بدن او از جذام و برص از هم پاشیده بودند.

فرمود زنی را دیدم که از پا به تنوری از آتش معلق شده و دیگری را مشاهده کردم که گوشت بدش را از جلو و عقب با مقراض ها می بریدند. وزنی را نگریستم که صورت و دستهای او می سوخت و امعاء خود را میخورد و دیگری را دیدم که سرش مانند سر خوک و بدنش مثل بدن الاغ و او را هزاران هزار انواع عذاب فرا گرفته بود. و زنی را دیدم به هیئت سگ در حالیکه آتش در اسافل اعضای او میرفت و از دهان او بیرون میشد و فرشتگان با عمود بسر و بدن او می زدند.

ص:۲۹

آیا این زنان معذبه در دورخ چه زنانی هستند؟

حضرت هزار علیها سلام عرض کرد ای پدر بزرگوار بفرمائید کارهای آنها در دنیا چه بوده که خداوند این عذاب ها را بر آنها مقرر ساخته:

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای دختر من.

۱-آن زنی که از موهای خود آویزان بود برای این است که وی سر خود را از نامحرمان نمی پوشید و موهای خود را پنهان نمی ساخت.

۲-زنی که از زبان معلق بود بخاطر این بود که وی از تمکین و فراش شوهرش خودداری میکرد.

۳-زنیکه از پا آویزان گردیده برای این بود که بدون اذن شوهرش از خانه بیرون می رفت.

۴-و اما زنی که از گوشت بدن خود می خورد از این جهت معذب بود که خود را آرایش میداد و در انظار مردم جلوه می کرد.

۵-اما زنی که پاهای خود را بدست خود چسبانیده و مار و عقرب بر او مسلط گردیده بود بخاطر این است که از کثافات و آلودگی های خود را تمیز نمی کرد بنظافت و پاکیزگی اهمیت نمی داد و نماز را سبک می شمارد.

۶-اما زنی که گنگ و کر و کور بود از این جهت بود که فرزندانی را از زنا می زائید و به شوهرش نسبت می داد.

۷-اما زنی که گوشت بدنش را با مغراض می بریدند از این رو بود که او خود را در معرض خواهش های مردان می گذاشت.

۸-اما زنی که صورت و بدنش می سوخت و روده ها خود را می خورد برای این بود که وی دلالی می کرد و زنان و مردان بیگانه را بهم مربوط می ساخت تا کارهای زشت و فحشاء و نامشروع انجام دهند.

ص:۳۰

۹-اما زنی که سرش مانند سر خوک و بدنش مانند بدن الاغ بود علتش این بود که سخن چینی و نمامی می کرد.

۱۰-اما زنی که صورتش مانند سگ بود و آتش در اسافل او داخل می شد و از دهانش بیرون می آمد از این جهت بود که وی آوازه خوان و حسود بود.

پس از این رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر زنیکه شوهرش را به خشم آورد و خوشبخت آن زنی است که شوهر او از وی راضی و خشنود باشد.

حدیث عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

نگارنده گوید : حدیث عرض دین آن حضرت خدمت امام زمانش حضرت امام علی النقی از احادیث بسیار شریف و مفید و آموزنده آن بزرگوار است که ما از میان ده ها حدیث روایت شده او را از حضرت امام هادی علیه الصلوه و السلام انتخاب کردیم و نخست متن عربی آنرا آورده و سپس آنرا ترجمه می کنیم.

متن حدیث عرض دین آن حضرت علیه السلام

شیخ صدوق محمد بن علی بن حسین (ابن بابویه) قال: حدثنا علی بن احمد بن موسی الدقاق رحمه الله و علی بن عبدالله الوراق جمیعا قالا حدثنا محمد بن هارون الصوفی. قال حدثنا ابوتراب عبیدالله بن موسی الرویانی عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی. قال دخلت علی سیدی علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر ابن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام.

فلما بصر بی قال لی: مرحبا بک یا اباالقاسم انت ولینا حقا قال: فقلت له: یابن رسول الله انی ارید ان اعرض علیک دینی. فان کان مرضیا ثبت علیه حتی القی الله عزوجل . فقال: هات یا اباالقاسم. فقلت انی. اقول: ان الله تعالی واحد لیس کمثله شیء. خارج عن الحدین. حد الابطال و حد التشبیه و انه لیس بجسم و لا صوره و لا عرض و لا جوهر بل هو مجسم

الاجسام و مصور الصور و خالق الاعراض و الجواهر و رب كل شیء و مالكه و جاعله و محدثه:

و ان محمدا عبده و رسوله خاتم النبین فلا نبی بعده الی یوم القیمه و ان شریعنه خاتم الشرایع فلا شریعه بعدها الی یوم القیامه. و اقول ان الاماه و الخلیفه و ولی الامر بعده امیرالمومنین علی بن ابیطالب ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم انت یا مولای.

فقال علی بن محمد علیها السلام و من بعدی الحسن ابنی فکیف للناس بالحلف من بعده قال فقلت: و کیف ذاک یا مولای قال لانه لا یری شخصه و لا بحل ذکر اسمه. حتی یخرج فیملاء الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا. قال فقلت اقررت و اقول: ان ولیهم ولی الله و عدوهم عدو الله و طاعتهم طاعه الله و معصیتهم معصیه الله. و اقول ان المعراج حق و المسائله فی القبر حق و ان الجنه حق و النار حق و الصراط حق و المیزان حق و ان الساعه آتیه لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور. و اقول ان الفرائض الواجبه بعد الولایه. ۱-الصلوه ۲-الزکوه ۳-الصوم ۴-الحج ۵-الجهاد ۶-الامر بالمعروف ۷-النهی عن المنکر.

فقال علی بن محمد علیها السلام یا اباالقاسم. هذا والله دین الله الذی لرتضاه لعباده فاثبت علیه ثبتک الله بالقول الثابت فی الحیوه الدنیا و الاخره.(۱)

ترجمه حدیث عرض دین آن حضرت خدمت امام دهم علیه السلام

حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام فرمود: من وارد شدم بر آقایم حضرت امام علی النقی علیه السلام و چون چشم مبارکش به من افتاد بمن مرحبا و آفرین

۱- امالی الصدوق المجلس ۵۴ و کمال الدین باب ماروی عن ابی الحسن الهادی فانص علی القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف.

گفت. و فرمود ای ابوالقاسم تو دست حقیقی مائی پس گفتم به آن حضرت: ای پسر رسول خدا من می خواهم عقائد دینی خودم را بر شما عرضه بدارم که اگر درست است بر آن باقی بمانم تا خدای را ملاقات کنم.

پس آن حضرت فرمود: بگو ای ابوالقاسم پس گفتم: من معتقدم خدا یکیست و مانن او چیزی نیست و از دو حد ابطال و تشبیه بیرونست. خداوند جسم و صورت و عرض و جوهر نیست بلکه پروردگار اجسام را جسمیت داده و صورتها را تصویر فرموده و اعراض و جواهر را آفریده است او خداوند همه چیز و مالك و بوجود آورنده اشیاست و عقیده دارم محمد صلی الله علیه بنده و فرستاده او و خاتم پیامبران است و پس از وی تا روز قیامت پیغمبری نخواهد بود و شریعت او آخرین شرایع بوده و پس از آن شریعت و مذهبی تا روز قیامت نخواهد آمد.

عقیده من درباره امامت این است که امام بعد از پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله ... امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام است و بعد از او فرزندش حسن و پس از وی حسین و بعد او علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی سپس جعفر بن محمد آنگاه موسی بن جعفر و بعد از او علی بن موسی و پس از او محمد بن علی و بعد از او شما امام مفترض الطاعه هستید در این هنگام حضرت هادی علیه السلام فرمود: پس از من فرزندم حسن امام است لیکن مردم درباره امام بعد از او چه خواهند کرد.

فرمود: عرض کردم ای مولای مگر جریان زندگی امام بعد از او از چه قرار است. فرمود امام بعد از فرزندم حسن شخصش دیده نمی شودو اسمش در زبان ها جاری نمی گردد تا انگاه که از پس پرده غیبت بیرون شود و زمین را از عدل و داد پر نماید همانطور که پر از جور و ظلم و ستم شده باشد.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام گوید: عرض کردم به این امام غایب هم معتقد شدم و اکنون میگویم: دوست آنان دوست خداست و دشمنان ایشان دشمنان خداست طاعت آنان طاعت پروردگار و معصیت و نافرمانی از آنها موجب معصیت و گناه اوست من عقیده دارم که معراج حق است و پرسش در قبر

ص:۳۳

و همینطور بهشت و دوزخ و صراط و میزان حقند و روز قیامت خواهد آمد و در وجود آن شکی نیست و خداوند همه مردگان را زنده می کند. و نیز عقیده دارم که واجبات بعد از اعتقاد به ولایت و امامت امیرمومنان و یازده فرزندش عبارتست از نماز و زکوه روزه و حج و امر به معروف و نهی از منکر.

در این هنگام حضرت هادی علیه السلام فرمود: ای ابوالقاسم بخدا سوگند این عقاید و معتقدات شما دین خداست که برای بنده گانش برگزیده بر این عقیده ثابت باش خداوند تو را به همین طریق در زندگی دنیا و آخرت پایدار بدارد...

نگارنده گوید: هر مسلمان و شیعه اثنی عشری باید عقایدش چنین باشد و من هر وقت توفیق زیارت آن حضرت را درک کنم عرض می کنم بحضرتش: یا من عرضت دینک علی امام زمانک فصدقک و دعا لک و قال ثبتک الله یا لقول الثابت (و ایانا) فی الدنیا و الآخره.

ادب حضرت عبدالعظیم نسبت بامام و احترام امام از او

از مرحوم حاج اقا یحیی سجادی امام مسجد حاج سیدعزیزالله که از علماء بزرگ و مراجع عالیقدر و ائمه جماعت محترم و مفسرین عالیقدر قرآن تهران بود شنیدم که می فرمودند. حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از منقطعین بائمه علیهم السلام مخصوص امام زمانش حضرت امام علی النقی علیه السلام بود و در سامره فقط با آن حضرت ارتباط داشت و مطیع بتمام معنای آن حضرت بودو همواره از محضرش استفاده می نمود و آن حضرت او را بر تمام سادات و امامزادگان زمانش تفضیل داده و مقدم می داشت برای علم و تقوا و ورع او زیرا که او از علماء اهلبیت و فقهاء و سادات ذوی الاحترام بود و برنامه اش این بود هرگاه به محضر امام علیه السلام میرسد دستهای خود را از عبا بیرون آورده و دم درب منزل ایستاده و دست به سینه گرفته و عرضه می داتش.

السلام علیک یابن رسول الله و رحمه الله و برکاته.

ص:۳۴

امـام علیه السـلام به این کیفیت او را پاسـخ می داد و علیـک السـلام و رحمه الله و برکاته مرحبا بک یا اباالقاسم. (آفرین بر تو باد) الی الی بیا نزدیک من و او را نزد خود می طلبید تا جائی که در کنار خود نشانیده و به او ترحب (مرحبا) گفته و احترام م یگـذارد و تـا او در محضـر امام بود تمام توجه آن حضـرت به او بود و او هم به غیر صورت امام علیه السـلام التفات و توجهی بدگیری نداشت.

پس این موضوع بر حاضـران ناگوار آمد زیرا خود را به امام نزدیکتر از او می دانسـتند و یک روز این مطلب را با امام در میان گذاشـته و گفتند او حسـنی و به چهار واسـطه بامام حسن علیه السـلام می رسد و ما حسـینی و خویشاونی ما به شما نزدیکتر از اوست. پس امام فرمودند پاسخ شما را امروز خواهم داد.

پس بوقت هر روز حضـرت عبدالعظیم حسـنی علیه السلام آمد و دم درب ایستاد و مانند همه روز دست به سینه گرفته و عرض ادب کرد و گفت السـلام علیک یابن رسول الله و رحمه الله و برکاته پس آن حضـرت فرمودنـد و علیک السـلام و رحمه الله و برکاته. اجلس مکانک. بنشین همانجا و سخن هر روز را که می فرماید الی الی نفرمود. پس عبدالعظیم علیه السلام بدون آنکه نـاراحت شود و خم به ابرو بیاورد که هر روز کنار امام و امروز در صف نعال و کفش کن پایین مجلس نشسـته ام حاضـرین از این عمل که ظاهرش استخفاف باو بود خشنود شدند.

امـا عبـدالعظیم نـاراحت نشـد و در دل خود خلجـانی راه نـداده بلکه بـا خود می گفت من بنـده ام مولا و آقایم آنچه بفرمایـد. صلاح و مصلحت منست.

پس امام علیه السـلام بانکه بالای دست حضـرت عبدالعظیم نشسـته بود رو نمود و از او مسئله ای پرسید او نتوانست جواب امام را بدهـد پس به آن حضـرت فرمود یـا اباالقـاسم جواب بـده فورا جوابی که امـام می خواست دادنـد پس امـام علیه السـلام باو فرمودند احسـنت یا اباالقاسم تو با این مقام علمی نباید زیر دست ایشان بنشـینی برخیز بالا دست او بنشین. و همین چنین مسائل را یکی بعـد ازدیگری که بالاـ دست او بودنـد سـوال می کردنـد و پاسـخی نداشـتند و آن بزرگوار فورا جواب می داد و به او مرحبا می گفتند و او را به نزد خویش می طلبیدند تا به مقام و مجلس همه روزه می رسید.

ص:۳۵

آنگاه رو به حضرا کرده می فرمودند این جواب اشکالات شما اگر عبدالعظیم را ارج می گذارم برای مقام علمی اوست.

عبدالعظیم علیه السلام از محدثین است

محدث در لسان اهلبیت و امامیه به کسی گویند که ارتباط با ماوراء عالم داشته باشد و دریجه قلبش بغیب عالم گشوده باشد و گوش ملکوتی او باز و شنوا باشد و صداها و آوازهای غیبی را که دیگران نمی شنوند بشنود.

شیخ طوسی از رجال کشی نقل نموده باسنادش که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمود: اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسنون من روایاتهم عنا فانا لا نعد الفقیه منهم فقیها حتی یکون محدثنا. قیل یابن رسول الله او یکون المومن محدث قال بلی یکون مفهما و المفهم محدث. بشناسید قدر و مقام پیروان ما را باندازه نیکو روایت کردنشن از ما که بیگمان ما فقیه را فقیه نمی دانیم مگر آنکه محدث باشد. عرض شد ای فرزند رسول خدا آیا مومن (فقیه) محدث می شود فرمود آری (مفهم) یعنی بافراست می باشد و شخص فهمیده بافراست هم محدث خواهد بود.

از این روست که در زیارتش عرضه می داریم السلام علیک ایها المحدث العلیم. سلام و درود بر تو باد ای محدث دانا.

شنیدم از مرحوم شیخ الفقهاء و المجتهدین آیت الله... آقای حاج شیخ مرتضی آشتیانی رئیس حوزه علمیه مشهد مقدس طاب الله ثراه که می فرمودند: پس از دوازه امام معصوم علیه السلام سه نفر دیگر از محدثین می باشند.

۱-حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها سلام که فرشتگان با او حدیث می گفتند و او برای علی علیه السلام بازگو می کرد و علی علیه السلام می نوشت تا آنکه کتابی شد بنام مصحف فاطمه سلام الله علیها.

۲-جناب سلمان رضی الله عنه که دارای علم بالای و منایا و علوم اولین

و آخرین و به تعمیر حضرت صادق علیه السلام دریای ژرف و بحر عمیق از علم بود.

۳-حضرت عبدالعظیم علیه لاسلام بود که امام زمانش سائل را بسوی او ارجاع می فرمود.

ارجاع حضرت امام سائل را به سوی آن حضرت

صاحب جنه نعیم و روح و ریحان و دیگران نوشته اند که شخصی بنام اباحماد رازی از شیعیان و موالیان شهر ری با مشکلات آن زمان بسامری رفته و خدمت امام زمانش حضرت امام علی النقی علیه السلام رسیده و مسائلی را می پرسد.

پس امام پاسخ او را داده و میفرمایند: اما بعد یا اباحماد اذا اشکل علیك شیء من امر دینک فاسئل عنه عن عبدالعظیم حسنی و اقراه منی السلام.

ای ابوحماد رازی اما بعد از این هرگاه مشکلی از امور دینی برایت پیش آمد برو حل مشکلت را از عبدالعظیم حسنی سوال کن و سلام مرا باو برسان.

چرا حضرت عبدالعظیم علیه السلام بری آمد؟

عصر حضرت هادی علیه السلام عصر خفقان و زمان سختی برای خاندان رسالت و شیعیان و دوستان آنها بود زیرا عصر حکومت متوکل عباسی بود و اهل بیت در کمال مضیقه و دوستانشان در شدت فشار دولت وقت بودند.

متوکل لعنتی برای اینکه یکی از کنیزکانش بزیارت امام حسین علیه السلام و کربلا رفته بود او را مجازات و شکنجه و حدود بیست سال با قبر امام شهید مبارزه کرد تا بلکه آثار حسین را محو و نابود کند در آن زمان کسی جرات نداشت سخن از امام هادی و آل علی بگوید دوستان و موالیان در کمال سختی بسر می بردند و به آسانی نمی توانستند خود را به امامشان برسانند زیرا مامورین سخت کوشا بود که

ص:۳۷

کسی سخن از امام نگوید و تبلیغ از امام ننماید و اگر کسی را میافتند که دم از علی علیه السلام و حسن و حسین علیه السلام میزد زبان اورا قطع و اورا می میکشتند و رحم بخویش و بیگانه نمی کردند. چنانچه یعقوب بن سکیت معلم دربار و فرزندان متوکل را که از علی و حسن و حسین علیه السلام دفاع کرد زبانش را بریده او را به سخت ترین وضعی کشتند و چون حضرت عبدالعظیم از خواص اصحاب و اهل بیت آن حضرت بود و کمال تقیه را رعایت می نمود مع ذلک ماموربن ساواک دولت وقت عباسی پی به مقام و خصوصیت آن حضرت بردند در صدد دستگری او بر آمدند. و امام علیه السلام از این جریان مطلع شد به آن جناب دستور داد مختفیا از سامری هجرت نموده و رهسپار شهر ری شود که هم از شر ماموربن عباسی مصون و هم رهبری برای شیعیان بی سرپرست ری بوده باشد.

پس آن حضرت در لباس پیک و مامور پست و نامه رسان (خائفا یترقب) بسوی ری شتافته و در (سکه الموالی) کوی شیعیان در سرداب منزل مردی از شیعیان ماوی گزیده و شروع به نشر احادیث اهل بیت علیهم السلام کرده تا کم کم مردم شیعه و داوطلبان دینی از ورود او و مقام علمیش مطلع شده و به محرض آمده و استفاده نمودند.

وفات و شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام

تاریخ سال ورود آن حضرت دقیقا در دست نیست قدر مسلم یکی دو سال قبل از شهادت حضرت امام علی النقی علیه السلام در سال (۲۵۲) بوده است زیرا امام علیه السلام مردم را به وسیله اباحماد رازی ارجاع به او می داد.

و شهادت و یا وفات آن جناب هم نیز قبل از سال یاد شده بوده چون حضرت امام علی النقی علیه السلام به آن مردی که با زحمات فراوان و مشکلات سخت آن زمان به کربلا رفته و بعد به کاظمین و بعد به سامری آمده و خدمت امام علیه السلام رسیده

ص:۳۸

و بیلان سفر خودش و صدماتی که باو وارد شده بود از طرف مامورین آگاهی عباسیها میداد امام علیه السلام فرمودند. اما لو زرت قبر عبدالعظیم عندکم کنت کمن زار الحسین علیه السلام بکربلاـ اما هرگاه زیارت کرده بودی قبر عبدالعظیم که نزد شماست مانند کسی بودی که حسین علیه السلام را در کربلا زیارت کرده باشد.

و بیان شد که شهادت حضرت هادی علیه السلام سوم رجب ۲۵۵ ق بوده و حضرت عبدالعظیم علیه لاسلام قبل از آن بیک سال و یا بیشتر قبل از آن شهید شده بودند که امام توصیه و تشویق به زیارت او می نمایند.

اما از ماه و روز وفات و یا شهادت آن حضرت نیز مدرک درستی در دست نیست جز آنچه را که مرحوم حاج شیخ جواد کنی در تذکره عظیمیه خود نقل کرده که در نیمه ماه شوال اتفاق افتاده و برای همین احتمل سالهای های متمادیست که در ایام یاد شده از طرف آستانه مبارکه عظیمیه و مردم شهر ری مجالس سوگی ترتیب داده می شود.و در شب نیمه ماه شوال ۱۴۱۰ قمری هم از طرف تولیت جدید (آقای ریشهری) مجلس باشکوهی در صحن مطهر داده شد و حدود چهار هزار نفر اطعام شدند.

اما کیفیت شهادت یا وفات آن حضرت نیز دقیقا معلوم نیست. برخی او را مسموم می دانند و بعضی او را کشته بقتل صبر (زنده بگور رفتن) می دانند چنانچه فخر الدین طریحی در منتخب خود می نویسد و ممن دفن حیا عبدالعظیم حسنی بری ... از کسانیکه زنده به گور رفته عبدالعظیم حسنی در ری می باشد اما مشهور چنین است که آن حضرت بیمار شده و از دنیا رفت و صاحب بن عباد هم که رساله ای درباره آن حضرت نوشته همین را گفته است.

ص:۳۹

مدفن آن حضرت

در ری دو برادر به نام عبدالجبار و عبدالغفار از موالیان اهل بیت و شیعیان زندگی می کردند و عبدالجبار باغی داشت! و یک وقت نیاز به پول داشت خواست آنرا به برادرش بفروشد و نیاز خود را برطرف کند برادرش نه پذیرفت. تا شبی پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دید که فرمودند. مردی از فرزندان من از دنیا می رود و او را در باغ عبدالجبار پای درخت سیبی دفن می کنند او چون صبح از خواب برمیخیزد فورا به سراغ عبدالجبار می رود و میبیند او درب باغ به انتظار نشسته است پس از سلام و تعارفات می گوید آمده ام باغت را بخرم. در جواب می گوید آن روز که به تو گفتم و احتیاج داشتم نخریدی دیگر نیازی به فروش آن ندارم. اصرار می کند می گوید برادرم اصرار نکن آن خوابی که تو دیده ای منهم دیده ام و د رانتظار آنم و در همین سخن بودند که می بینند چند نفر جنازه ای آوردند و در آن باغ پای درخت سیبی دفن کردند و گفتند: چون ما رفتیم از محضرش استفاده کنیم دیدیم از دنیا رفته است خواستیم لباس او را در آوریم که او را غسل دهیم دیدیم رقعه ای از جیب او بیرون افتادکه در آن نوشته بود.

انا ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب.

ثواب زیارت آن حضرت علیه السلام

در ثواب و اجر زیارتش سه گونه نقل شده است:

۱-ثواب زیارت او مانند ثواب سیدالشهداء است چنانچه در زیارتش خوانده و می خوانیم: السلام علیک ایها السبط المنتجب المجتبی السلام علیک یا من

بزیارته ثواب زیارت سیدالشهداء. یرتجی و این همان مضمون فرمایش امام دهم است که صدوق رحمت الله علیه در ثواب الاعمال و ابن قولویه در کامل الزیاره و محدث قمی در مفاتیح الجنان از آنها نقل کرده است.

۲-من زاره وجبت له الجنه برای زائر او بهشت خواهد بود و این منسوب به شهید ثانی است.

۳-ثواب زیارت او مانند ثواب زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است. و این را برخی از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: هر کس بعد از من قدرت زیارت مرا نداشته باشد برادرم عبدالعظیم را در ری زیارت کند و نگارنده این جمله و مضمون را در مدرک صحیحی نیافتم با اینکه در دور درب ورودی حرمش کتیبه شده است و العهده علیهم.

حرم آن حضرت از اماکن تشرف است.

مسلم است که کلیه مشاهده مشرفه ائمه بقیع و ائمه عراق و مشهد مقدس رضوی و قبر مبارک حضرت زینب علیها السلام و حضرت معصومه علیها سلام و حرم آن حضرت از مزارات و مشاهدی است که حضرت بقیه الله اعظم ارواحنا فداه و عجلل الله فرجه الشریف مشرف شده و می شوند و همانگونه که در حرم امیرالمومنین علیه السلام و حرم سیدالشهداء و حرم کاظمین و حرم سامری و حرم حضرت رضا علیه السلام افراد بسیاری به زیارت زائر واقعی و حقیقی آنان حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف مشرف شده و شناخته و یا ناشناخته د رک فیض زیارت آن حضرت را کرده اند که در کتب بحار و دارالسلام میثمی و نجم الثاقب نوری و مفاتیح الجنان محدث قمی و کتب دیگر یاد شده است.

حرم حضرت معصومه علیها سلام و حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام هم مورد توجه و زیارت آن حضرت بوده و می باشد و افراد بسیاری در این دو حرم به فیض زیارت آن جان عالم رسیده اند که از آن هاست مرحوم آقای سیدکریم

محمودی تهرانی که برای برخی از بزرگـان علمـاء به مناسـبتی گفته بود که شب جمعه ای به زیـارت حضـرت عبـدالعظیم علیه السـلام مشـرف شدم حضرت بقیه الله ولی عصر ارواحنا فداه را در آنجا زیارت کردم که فرمود بیا به زیارت حضرت رضا علیه السلام برویم. پس با طی الارض در خدمت آن حضرت مشرف شده به مشهد و با همان وضع برگشتیم...

بناء آستانه مبارکه عظیمیه

شهابی مدیر اوقاف سابق در تاریخچه وقف گوید: بنا بر نوشته یعقوبی در کتاب (البلدان) شهر ری در سال ۲۳ هجری در زمان خلافـت عمر بن الخطـاب بـدست قرظه بن کعب انصـاری به تصـرف مسـلمین در آمـد و شورش بزرگ آن شـهر در سـال ۲۵ هجری بدست سعد بن ابی وقاص فرو نشست.

در ادوار تاریخ اسـلام شـهر ری که در گذشـته از شـهرهای بزرگ عالم به شـمار میرفت آبادی خود را دوباره از سـر گرفت و تدریجا بر اعتبار و عمران آن افزوده گشت. المقدسـی می نویسد که عمر بن سـعد بطمع حکومت ری در زمان یزید بن معاویه علیهما الهاویه در کربلا بمقاتله با امام سوم حضرت امام حسین علیه السلام رفت و این دو بیت را از او می دانند.

ا اترک ملک الری و الری منیتی***ام ارجع مذموما بقتل حسین

آیـا ترک کنم حکـومت اسـتان ری را حـال آنکه آن آرزوی دیرینه منست یـا آنکه برگردم در حـالیکه مـورد نکـوهش باشـم بکشتن حسین علیه السلام.

و فی قتله النار التی لیس دونها***حجاب و ملک الری قره عینی

و در کشتن حسین آتش چنانیست که چاره ای و حجابی برای آن نیست و حکومت ری روشنی چشم من است.

اسماعیل بن احمد سامانی در ۱۷ رجب سال ۲۸۹ قمری ری را بگرفت

و خلیفه عباسی آن زمان المکتفی بناچار حکومت اسماعیل را در آن سامان شناخته و برای او عهد ولواء فرستاد.

از این تاریخ به بعد ری دوباره بدست سلطاین مستقل ایران در آمد پادشان آل زیار و آل بویه و بعد از آن سلجوقیان مدتها بر آن سرزمین حکومت کردند. بنابر آنچه از نوشتجات تذکره نویسان اسلامی بر میاید حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در حدود سنه ۲۵۰ قمری بر حسب امر مبارک امام علی النقی الهادی علیه السلام برای ترویج دین و تبلیغ احکام دین مبین اسلام و پیشوائی جماعت شیعیان از عراق مامور ری گردید. صاحب کتاب (منتقله الطالبین) می نویسد: ذکر من ورد الری من اولاد علی بن الحسن بن زید بن الحسن بالری ابوالقاسم ... عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید.

تا آنجا که گوید: حضرت عبدالعظیم گذشته از قرابتی که با حضرت جواد و حضرت هادی داشت و دائما اوقات خود را صرف خدمت آنان و استفاده علم و معرفت از محضر آن بزرگواران می کرد و در مسافرتهایی که به بغداد و سامره می نمود ملتزم خدمت و محرم اسرار ایشان بوده تا آنجا که در زمان خلافت المعتز بالله عباسی بنا بر امر حضرت علی النقی الهادی خانواده خود را در مدینه گذارده و به شهر ری مهاجرت فرمود تا در آنجا بتعلیم مسائل دین و ارشاد و تبلیغ مسلمین اشتغال ورزد.

اولین بنا آستانه مبارکه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

مجد الملک ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی رادستانی قمی وزیر سلطان برکیارق بن ملکشاه سلجوقی بوده و اولین کسی است که بامر سلطان یاد شده بقعه ای بر فراز قبر حضرت عبدالعظیم حسنی در ری بنا کرده

قاضی نورالله شهید شوشتری در حالات مجد الملک می نویسد: و از آثار

ص:۴۳

مجد الملك است قبه حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در بقیع که چهار امام معصوم علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب در آنجا آسوده اند و نیز چهار طاقی عثمان بن مظعون که اهل سنت چنان می پندارند که عثمان بن عفان است او بنا کرده و قبه مشهد امام موسی بن جعفر و امام محمدتقی علیهما السلام در مقابر قریش بغداد هم امر فرموده است.

و به مشهد سید عبدالعظیم حسنی در شهر ری وغیر آن مشاهد سادات علوی و اشراف فاطمی علیهم السلام هم از آثار اوست.

پس به نظر صاحب جنه النعیم بنیان (اولین گنبد) حضرت عبدالعظیم از مجد الملک رادستانی است ولی بنیان رواق و ایوان را شاه طهماسب فرزند شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۴۴ قمری گذارده است و ضریح نقره از فتحعلیشاه قاجار و آینه کاری و نقاشی ایوان جنوبی از آثار حسنه و ابنیه خیریه میرزاآقاخان نوری صدر اعظم ایران ملقب به (اعتماد الدوله) می باشد. از تاریخ ساختمان بقعه و بنیان گنبد ببعد تدریجا بهمت اشخاص خیر مسلمان آثار دیگری در آستانه بنا شده که تاریخچه آستانه روشن می سازد.

صندوق تاریخی و قیمتی قبر مطهر سیدالکریم حسنی علیه السلام

۱-صندوق عتیق این صندوق یکی از باارزش ترین و نفیس ترین آثار تاریخی و صنعتی ایران است. چوب آن از عود و فوفل و گردوست و کتیبه هایی بخط نسخ و ثلث بطور برجسته در آن بکار رفته که همگی مربوط به سال ساختمان آن یعنی ۷۲۵ هجریست.

از روی حاشیه چهار طرف سطح زیارت به خط ثلث باین شرح مرقوم گردیده است. السلام علیک یا نبی الله السلام علیک یا ولی الله السلام علیک یا خلیفه رسول الله. السلام علیک یا فلذه کبد رسول الله السلام علیک یا حجه الله علی خیر خلقه السلام علیک یا امام المتقین السلام علیک یا امام المسلمین السلام علیک

ص:۴۴

ایها الغائب الحاضر السلام علیک ایها الشاب المعمر اردکنی و خذ بیدی مولائی.

در حاشیه باریکتری آیات ۲۶و۲۷و۲۸ سوره آل عمران از قران کریم از قل اللهم مالک الملک ... تا والی الله المصیر بخط ثلث برجسته و در قسمت آخر آنهم دو آیه دیگری نوشته شده است.

از بدنه های چهار طرف صندوق روی حاشیه دو کتیبه به خط عالی نسخ که مخصوص زمان مغول است نوشته شده و بر یکی از آنها این عبارت خوانده می شود. بسم الله الرحمن الرحیم امر به ترتیب هذه التربه الشریفه و الروضه المنیفه و المشهد المقدس و المرقد المنور سید الاعظم الاجل المعظم جلال آل طه و یس حبل الله فی الارضین سراج المله و الدین عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیهم الصلوه و السلام باشاره المولی الصاحب الاعظم و مفخر الحاج الحرمین دستور العهد خواجه نجم الحق و الدین محمد بن مولی الصاحب الاعظم سلطان الوزراء کهف الحرمین دستور الخافقین خواجه عز الحق و الدنیا و الدین محمد بن منصور الفومری اعز الله انصاره و طاب مثوی آبائه العظام و اجداده الکرام ورزقه و ایانا شفاعه امیرالمومنین و اولاده المعصومین الطیبین.

کتیبه دیگر تمام شامل آیه الکرسی می باشد و در آخر این عبارت مرقوم گردیده تحریرا فی شهور سنه خمس و عشرین و سبعمائه ۷۲۵ هجری عمل یحیی بن محمد اصفهانی و از این عبارت معلوم می شود که خواجه نجم الدین محمد که از وزراء عهد خود به شماره میر فته است در سال ۷۲۵ هجری مقارن پادشاهی سلطان ابوسعید بهادر (۷۱۶-۷۳۶) پادشاه سلسه ایلخانیان مغول بانی صندوق مطهر بوده است.

این صندوق فعلا قدیمی ترین اثر آستانه است مدتها تعمیر یافته بوده و به طوری که خود نویسنده مشاهده کرده بودم قسمت هایی پائین آن به کلی پوسیده و خاک شده بود تا اینکه در سال ۱۳۲۹ شمسی از طرف مرحوم احمد هدایتی تولیت وقت آستانه به دست استاد خاتم ساز معاصر حاج محمد صنعی خاتم که صندوق

بعضی دیگر از بقاع متبرکه را نیز از خاتم ساخته و یا مرمت کرده است مرمت یافت.

خلاصه سایر آثار و ابنیه این مشهد شریف از زمان دولت صفویه به بعد از صحن و مدارس اطراف آن و حتی مسجد جامع صحن که نمای آنرا مشاهده می کنید و مدرسه عتیق که امروز بنام مدرسه برهانیه است از آثار رجال خیر و مردان متدین و متقی است که روی علاقه به خاندان رسالت و دودمان نبوت این آثار و باقیات الصالحات را از خود بیادگار گذارده اند.

و مدرسه برهانیه که از بیوتات آستانه مبارکه است در زمان این نویسنده بکلی ویران و به صورت مزبله دانی اهل بازار شهر ری در آمده و کم و بیش مرکز کثافت و مفاسدی شده بود که مرحوم حجه الاسلام و المسلمین عالم ربانی حاج شیخ علی اکبر برهان طاب الله ثراه از طهران آمده و با همتی راسخ و خستگی ناپذیر یا مواجه شدن با موانعی اختیاره تولیت آنرا از اوقاف وقت گرفته و شروع به بناء آن نموده و باین صورت که می بینید در آورد و خود نگارنده هم بامر مرحوم استادم آیه الله آقای سیدمحمد حجت کوهکمردی بشهود آمده و با آنمرحوم همکاری نموده تا بعد از دو سال بناء تکمیل و افتتاح گردید و این دو منظره از اجتماع محصلین و مدرسین و موسس بناء جدید این مدرسه است.

حرم مطهر سیدالکریم و مضافات آن

اما حرم شریف آن حضرت که ضریح نقره ای بر روی آن صندوق قیمتی قرار دارد. اولش از خاقان اعظم فتحعلیشاه قاجار بود که در زمان ناصرالدین شاه مرمت شده و آخرین مرمتش در اوائل انقلاب بوده است.

این حرم به شکل مربع است که دارای چهار درب آبنوس خاتم کاری قیمتی می باشد.

ص:۴۶



۱-درب شمالی که به رواق و ایوان آینه متصل و درب ورودی زوار محترم است

۲-درب شرقی به مسجد زنانه و محل ایاب و ذهاب بانوانست.

۳-درب غربی به مسجد بالا سر و مقبره آیت الله کاشانی (ناصر الدین شاه سابق)

۴-درب جنوبی به راه رو حرم شریف امامزاده حمزه موسوی علیه السلام

اما مسجد بالاسر که سابقه کوچک بود ولی بعد از پیروزی انقلاب مقابری که در اطرافش بود خراب و جزو آن گردید و در این چند سال اخیر اینه کاری و به صورت زیبائی در آمد و به مقبره ناصری (ایت الله کاشانی) متصل گردید. تا در ایام زیارتی و ازدحام زوار نسبتا مردم در مضیقه جای برای نماز و دعا و زیارت نباشند.

و این مسجد دربی به مقبره تولیت سابق مرحوم احمد هدایتی و دکتر محمدعلی هدایتی که در حال حاضر کشیک خانه خدام محترم است و از سمت دیگر هم به حرم شریف امامزاده حمزه که عموم زوار مرد از این ناحیه مشرف می شوند دارد. اما رواق حرم که از طرفی متصل به مسجد بالاسر و از طرفی بایوان اینه و از طرف شرقی به مسجد زنانه راه دارد مدفن بسیاری از علماء و سادات بزرگوار است که توضیح خواهیم داد انشاء الله تعالی.

صحن مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

این صحن که نیز از آثار سلاطین قاجار مخصوص ناصرالدین شاه است بسیارزیبا دارای حجراتی در اطرافش می باشد که البته در این اواخر تغییراتی در آن داده شده است و از طرف شمالش مسجد جامع قرار دارد که دارای دو طبقه فوقانی و تحتانی است و نمای زیبائی داشته که مشاهده می نمائید. در وسط نقاره خانه و در دو طرف ساعت که در حال حاضر تغییر کرده و فقط جای نقاره خانه ساعت

ص:۴۸

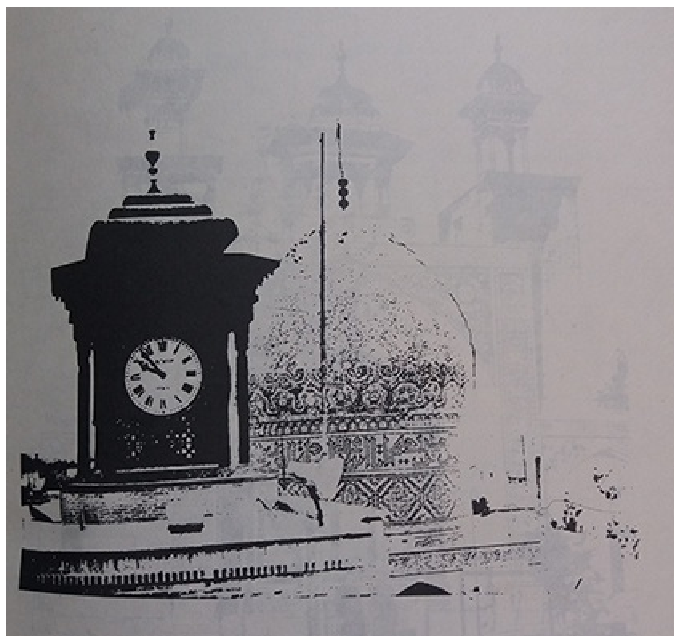
گذاشته شده است.

اما شرق صحن متصل به باغچه علیجان و حرم مطهر امامزاده طاهر است.



ص:۴۹

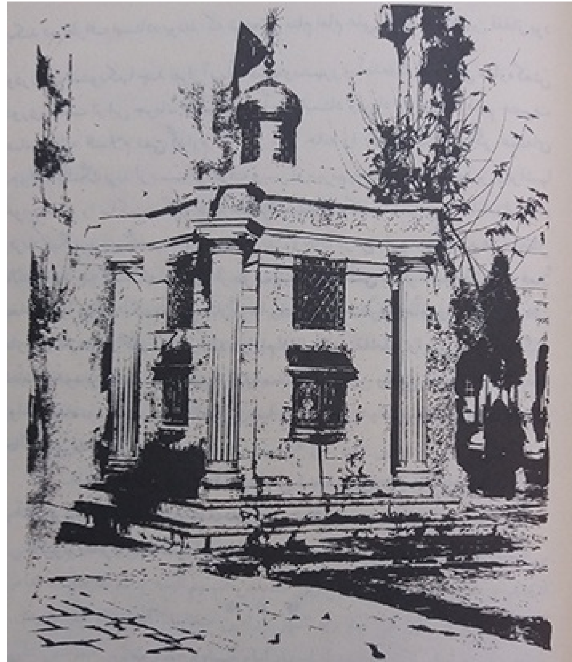
امامزاده طاهر علیه السلام و ساعت صحن مقدس حضرتی



باغچه علیجان و سقاخانه زیبای آن

این باغچه که در حال حاضر یکی از مقابر و گورستان های آستانه مبارکه شده

ص:۵۰



است در سابق باغچه مشجر زیبائی بود که زوار در آن استراحت کرده و رفع خستگی می نمودند. این سقاخانه سابقه در صحن شریف حضرت عبدالعظیم علیه السلام در سمت جنوبی حوض صحن و مقابل ایوان آینه قرار داشت و در زمان رضاخان می خواستند آنرا خراب و گنبد کوچک طلائی آنرا به موزه دربار ببرند. پس عمله جات برای خراب کردن آن آمده و مامورین هم برای اینکه مبادا پیش آمدی

بکنـد در اطراف ایسـتاده بودنـد که شخصـی به نام امام علی که از مجاهدین قفقاز بود و در زمان یلشویکها چند نفر از آنها را کشـته و به شـهری ری آمده و درب صـحن مغازه کفش دوزی داشت از این جریان مطلع شد و آمد و ایستاد و فریاد زد که به آقایم حضـرت عباس علیه السـلام نمی گـذارم که این سـقاخانه را خراب کنیـد و اگر عمله ای بخواهد کلنگ بزند از دست او گرفته و بسر او میزنم پس هر چند مامورین و فراشها خواستند او را ساکت و آرام کنند ممکن نشد و او یکنفر در برابر پاسبانان ایسـتاده و فریاد می کشـید و می گفت تا من خون در بـدن و جان در تن دارم نمی گذارم همه معطل مانده بودند چه کنند که ناگهـان از طرف دربـاره شـاه تلفـن بـدفتر آسـتانه شـد که فعلاـ سـقاخانه را خراب نکنیـد. پس کارگرهـا رفته و مردم متفرق و مامورین هم از صـحن خارج شده دنبال کار خود رفتند. و امام علی هم سـقاخانه را بوسیده و به دکان کفاشی خود برگشت. و او یکی از اولیاء خدا و منتظرین واقعی حضـرت ولی عصر ارواحنا فداه بود که در حال انتظار از دنیا رفت و او را در قبرستن سه دختران ری بخاک سپردند.

این سـقاخانه بعـدا از محل اولیش منتقل شد به باغچه علیجان یاد شده و اکنون در آنجا قرار دارد و مورد اسـتفاده مردم و زوار می باشد.

اکنون مقابر باغچه علیجان خراب و بناست همه جزو حرم مطهر گردد.

ص:۵۲

امامزاده طاهر کیست

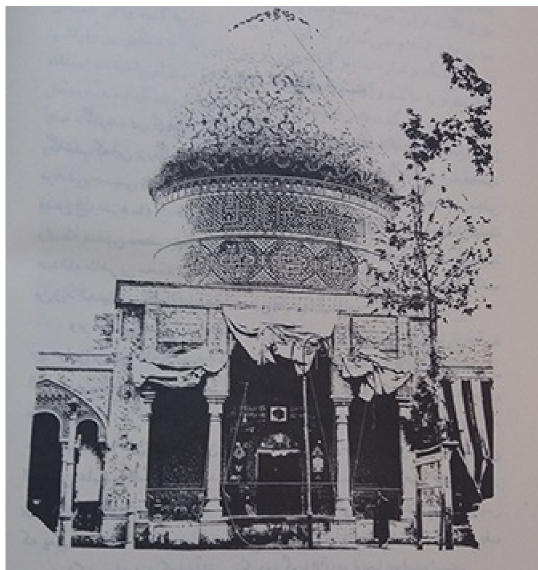
نگارنده در کتاب زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام صفحه (۱۳۰) نگاشتم که این بزرگوار بگفته نسابه خبیر و علامه بصیر ایه الله حاج سیدمحمود مرعشی حسینی (والد ماجد آیه الله العظمی آقای سیدشهاب الدین مرعشی نجفی قدس الله سرهما) که درسال ۱۳۳۸ قمری در نجف اشرف فوت نمودند بهفت واسطه منتهی بحضرت امام علی بن الحسین زین العابدین می شود بدین کیفیت: عبدالله طاهر بن محمد بن حسن بن حسین بن عیسی بن یحیی بن حسین ذی الدمعه بن زید الشهید بن الامام علی بن الحسین علیهما السلام.

و برخی هم ایشان را پدر امامزاده ابوعبدالله حسین بن عبدالله الابیض بن محمد بن عباس بن عبدالله الشهید (که در فخ شهید شد) ابن الحسن الافطس ابن علی بن الاصغر بن الامام علی بن الحسین زین العابدین علیهم السلام که معروف به امامزاده عبدالله واقع در نزدیکی سه راه شهر ورامین می دانند که انشاء الله بزودی یاد خواهیم نمود.

علی ای تقدیرین از احفاد امام چهارم حضرت زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام می باشد یا از نسل زید و یا از نسل علی الاصغر باشد. بسیار بزرگوار و جلیل القدر و دارای کرامت بوده و در بزرگی مقام و جلال او همین بس که پس از گذشت هزار سال در موقع بناء گنبدش قبرش نبش شد. بدنش شریف و جسد پاکش را دیدند که ابدا تغییر نکرده و گویا الان در اینجا خوابیده است.

در آن کتاب یادآور شدیم که مسعود میرزا معروف بظل السلطان فرزند ناصر

الدینشاه که در اصـفهان حکومت مستقلی داشت برای زیارت حضرت سلطانعلی الباقر فرزند حضرت باقر برادر حضرت صادق علیه السلام معروف به امامزاده قالی



ص:۵۴

شوران که در هفت فرسخی کاشان واقع است میرود و از تولیت آن درخواست می کند که راه و درب سرداب را به او نشان دهد تا برود و بدن آن حضرت و یارانش را که به دست دشمنان دین و اهلبیت شهید شدند زیارت کند به او می گویند ما مکرر شنیدیم که هر که به سرداب برود بدنها را ببیند نابینا و کور می شود.

پس اصرار می کند و می گوید این حرفها خرافی است پس چون با استبداد او روبرو می شوند راه سرداب را به او نشان می دهند او متهور آنه پائین رفته و مشاهده می کند که تابوت هایی روی هم قرار دارد پس یکی از آنها را باز نموده و می بیند که تر و تازه است ولی می خواهد با ترس و لرز و وحشت بیرون آید چشمش جائی را نمی بیند پس کورکورانه بیرون آمد و باصفهان رفته و اطباع را خواسته آنها اظهار یاس کردند ناچار به تهران آمده و در آنجا هم نتیجه ای عایدش نشده بفرانسه می رود و در آنجا هم اطباء نمی توانند کاری کنند.

پس شبی در خواب می بیند که به شهر ری آمده و بعد از زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به زیارت امامزاده طاهر که آن وقت ضریح نداشته و گنبد و حرم این چنین نداشت مشرف شده ودر گوشه ای محزون و غمگین نشسته است و در آن موقع احساس می کند که آقائی با او سخن می گوید. که چرا نشسته ای می گوید من کورم منتظرم نوکرها بیایند و مرا ببرند.

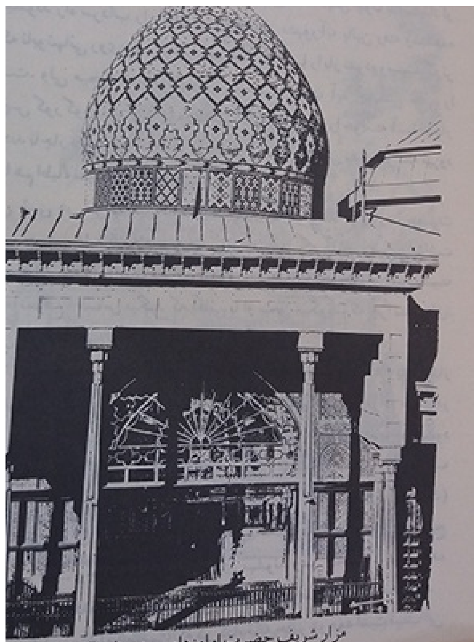
پس آن شخص دستی به چشم او کشیده و میفرماید چشمت می بیند و دیگر نیاز بکسی نداری برخیز و ما را هم فراموش نکن و در آن وقت قبر امامزاده طاهر در سردابی در زیرزمین بود و هزار یک مردم هم آنجا نمی رفتند پس چون بیدار می شود و مشاهده می کند که به کرامت آن بزرگوار بینائیش برگشته.

همانروز از فرانسه به طهران تلگرام می کند و به شهردار و فرماندار طهران رضا قلیخان (سراج الملک) فرمان می دهد فورا مهندس و معمار آورده و برای آن حضرت گنبد و حرمی و ضریح فولادین ترتیب دهد و چون مشغول پی سازی می شوند و قبر آن حضرت نبش شده بدن او را تر و تازه مشاهده می کنند و در زیارتنامه اش باین موضوع اشاره شده است.

صاحب کتاب منتقله الطالبین که در کتابخانه حقیر موجود است نسب این

بزرگوار را چنین آورده (بالری) طاهر بن ابیطاهر محمد المبرقع بن محمد بن الحسن بن الحسین بن عیسی ابن یحیی بن الحسین بن زید الشـهید. عقبه یعنی فرزندش مطهر که مادرش زینب دختر حمزه بن حسـین بن محمد بن حمزه بن اسحق بن علی زینبی بوده است.

مزار شریف حضرت امامزاده حمزه علیه السلام



ص:۵۶

امامزاده حمزه علیه السلام کیست

اشاره

عموم زوار از حرم مطهر حضرت عبدالعظیم علیه السلام از طریق مسجد بالاسر به مقبره کاشانی (ناصری) سابق و یا بانوان از راه رو حرم به حرم شریف دیگری که معروف به امامزاده حمزه مشرف است می شوند. و این بزرگوار را حضرت عبدالعظیم علیه السلام معرفی نموده زیرا قبل از آن حضرت کسی مطلع نبود که یکی از فرزندان امام هفتم علیه السلام در ری مدفونست.

آن حضرت در مدتی که در شهر ری اقامت داشتند غالبا از منزل خود بیرون آمده و به زیارت این قبر آمده و در کنار آن نماز و دعا می خواندند و میفرمودند این قبر یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام است ولی نگارنده در جائی ندیده و از شخص آگاهی نشنیدم که حضرت عبدالعظیم علیه السلام او را بنام حمزه یاد کرده باشد.

و ما در کتاب زندگانی آن حضرت ص ۱۲۸ عقیده مرحوم قاضی نورالله شهید شوشتری مرعشی صاحب کتاب احقاق الحق و مجالس المومنین را نقل کردیم که این بزرگوار می فرماید. این قبر مجاوز حضرت عبدالعظیم علیه السلام قبر جناب حمزه بن حمزه بن موسی بن جعفر است که بیک واسطه بامام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می رسد. خلاصه این بزرگوار از قرنها و صدها سال قبل بنام امامزاده حمزه معروف و مشهور بوده است و از داستان علامه سیدمهدی بحرالعلوم قزوینی صاحب تشرف و کرامات باهره هم تائید می شود که این قبر متعلق

ص:۵۷

به حضرت امامزاده حمزه می باشد.

داستان سیدمهدی قزوینی

محدث قمی در کتاب منتهی الآمال می گوید که نقل فرمود سید سنه و حبر معتمد زبده العلماء و قدوه الاولیاء میرزاصالح خلف ارشد سیدالمحققین و نور مصباح المتهجدین وحید عصره آقاسیدمهدی قزوینی طاب ثراه از والد ماجدش. فرمود: خبر داد والد ماجدم که ملازمت داشتم به بیرون رفتن بسوی جزیره که در جنوب حله است و بین دجله و فرات می باشد جهت ارشاد و هدایت عشیره های بنی زبید بسوی مذهب و همه ایشان بمذهب اهل سنت بودند و به برکت هدایت والد قدس سره همه برگشتند بسوی مذهب امامیه ابدهم الله و بهمان نحو باقی هستند تاکنون و ایشان زیاده از ده هزار نفرند.

فرمود در جزیره مزاریست معروف به قبر حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام و مردم او زیارت می کنند و برای او کرامات بسیار نقل می کنندو حول آن قریه ایست مشتمل بر صد خانوار تقریبا پس من میرفتم بجزیره و از آنجا عبور می کردم و آنرا زیارت نمی نمودم. چون نزد من بصحت رسیده بود که حضرت حمزه فرزند موسی بن جعفر علیه السلام در شهر ری در جوار عبدالعظیم حسنی مدفونست.

پس یک دفعه حسب عادت بیرون رفتم و در نزد اهل آن قریه مهمان بودم. و اهل آن قریه از من خواستند که زیارت کنم مرقد مذکور را و من امتناع کردم و گفتم بایشان که من مزاری را که نمی شناسم زیارت نمی کنم و به جهت اعراض من از زیارت آن مزار رغبت مردم بآنجا کم شد آنگاه از نزد ایشان حرکت کردم و شب را در قریه مزیدیه ماندم د رخانه بعضی از سادات آنجا و چون سحر شد برخاستم برای نافله شب و چون نافله شب را خواندم نشستم بانتظار طلوع فجر که ناگاه وارد شد بر من سیدی که می شناختم او را به صلاح و تقوا که از سادات آن قریه بود و سلام کرد

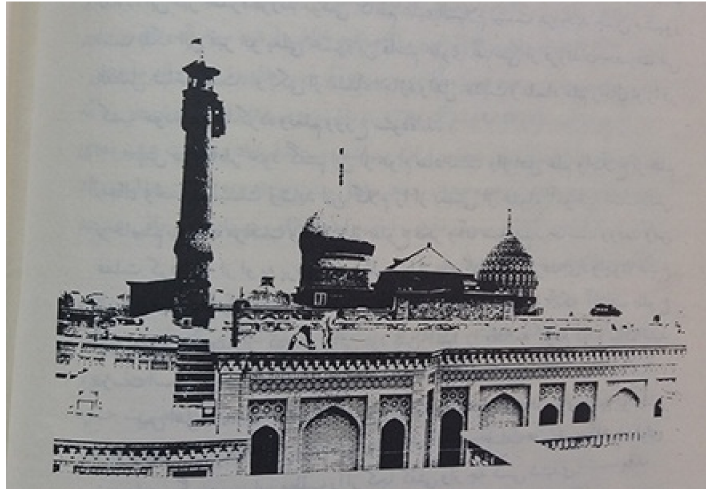
و نشست و گفت یا مولانا دیروز مهمان اهل قریه حمزه شدی و او را زیارت نکردی گفتم آری فرمود چرا گفتم: من زیارت نمی کنم کسی را که نمی شناسم و اعتقاد من این است که حمزه فرزند حضرت امام کاظم علیه السلام در ری مدفونست. فرمود: (رب شهره لا ـ اصل لها) بسا چیزهاست که شهرت یافته و لیکن اصلی ندارد. این قبر حمزه فرزند موسی کاظم علیه السلام نیست هر چند چنین مشهور است بلکه این قبر ابویعلی حمزه بن قاسم علوی عباسی از فرزندان حضرت ابی الفضل عباس است او یکی از علماء اجازه و اهل حدیث و علماء علم رجال او را در کتب خود یاد و ثنا کرده و بعلم و ورع ستوده اند.

پس در خاطر خود گفتم این از عوام ساداتست و از اهل علم و اطلاـع بر علم رجال و حدیث نیست و شاید این کلام را از بعضی از علماء آموخته است. پس برخاستم بجهت مراقبت و اطلاع از طلوع فجر و آن سید هم برخاست و رفت و من غفلت کردم که از او بپرسم این مطلب را از چه کسی فرا گرفته ای. و چون صبح شد و نماز صبح را خواندم و نشستم برای تعقیب نماز صبح تا آنکه آفتاب طلوع کردو با من جمله از کتب رجالی بود پس آنها را مطالعه کردم دیدم بیان سید درست است. این بزرگوار ابویعلی حمزه بن قاسم علویست.

پس اهل قریه بدیدن من آمدند سیدی شبیه سید یاد شده در میان آنها بود پس از او تشکر کردم که سحر پیش من آمدی و مرا از قبر جناب حمزه بن قاسم علوی خبر دادی بگو ببینم این مطلب را از کجا گفتی و از چه کسی شنیدی.

پس سید گفت بخدا قسم من پیش از این ساعت نزد شما نیامدم و من شب گذشته در بیرون قریه بودم (در جائیکه نام آنرا برد) و شنیدم شما آمده اید. پس امروز مشرف شدم به زیارت شما پس باهل قریه گفتم لازم شد که برگردم و جناب حمزه را زیارت کنم و من شکی ندارم در اینکه آن شخص که سحر تشریف آورد حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه الشریف بوده است پس از این داستان که آن حضرت نفی نکردند بودن حضرت حمزه بن موسی علیهما السلام را در ری اثبات مطلب معهود می شود که این بزرگوار فرزند موسی بن جعفر علیهما السلام

ص:۵۹



و امامزاده حمزه برادر حضرت امام رضا علیه الصلوه و السلام می باشند.

موقوفات آستانه مبارکه عظیمیه علیه السلام

بطوریکه آقای شهابی در تاریخچه وقف یادآور شده اند حدود پانزده قریه و مزرعه از موقوفات این آستانه مبارکه بوده است که موقوفه خورها اکثر آنها را از بین برده و بنام شخصی خود نموده فقط در حال حاضر پنج رقبه در دست آستانه باقی مانده است که آنها به قرار زیر است:

۱-قریه مافتون ۲-روستای علائین ۳-دهکده ده خیر ۴-هوسنه ۵-سینک از قراء لواسانات می باشد و آبادترین آنها روستاء علائین است که در حومه شهر

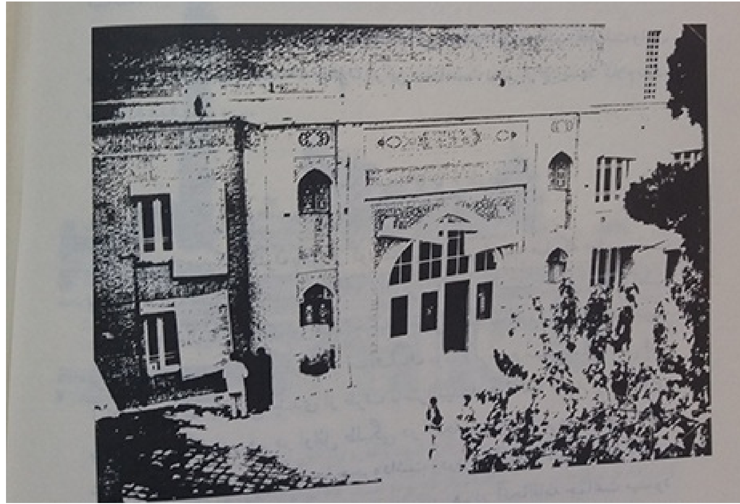
ری فعلی قرار دارد و ز آب چشمه علی مشروب می شود.

و این چشمه علی که در نزدیکی کارخانه سیمان ری و گورستان ابن بابویه و خیابان کارخانه سیمان قرار داد و جای بسیار دیدنی است که آب فراوان آن از زیر سنگ می جوشد و دولت برای آن حوض و آب گیر بزرگی قرار داده است که در تابستان مردم در آن رفته و شنا نموده و استفاده می کنند و در کنار ان کوهی است که بر صفحه آن مجسمه فتحعلیشاه و درباریانش حجاری شده و بسیار دیدنی می باشد.

و چون هدف ما از تالیف این کتاب معرفی رجال علم و مردان بافضیلت و ادب و فرهنگ و فقهاء و دانشمندان مدفون در این سامانست بیش از این بسط کلام نداده و به سراغ هدف می رویم.

مدرسه امینیه یا باغ طوسی

این مدرسه که اکنون یکی از گورستان ها و مقابر آستانه مبارکه عظیمیه است و دفتر آستانه ونیز کتابخانه آستانه در آن قرار دارد در قسمت غربی صحن مطهر حضرت عبدالعظیم است و راهی به خیابان غربی استانه دارد روزی یک مدرسه بزرگ بود و حجراتی بسیاری در اطراف آن بود و مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی معروف بافغانی چندی از طرف ناصرالدینشاه در آنجا تبعید و یا محبوس بوده و خود نگارنده هم در اوایل طلبگی در آنجا حجره داشتم و مرحوم آیه الله شهید بافقی معروف هم در آنجا حجره داشت و درس می گفت و مدتها مرحوم حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج سیدحسن معینی هم در آنجا اقامه جماعت می نمود و تدریس می کرد و سرپرست آنجا بود و آن از موقوفات مرحوم میرزاابراهیم امین السلطان بود و موقوفات فراوانی داشت که مرحوم حاج شیخ محمدباقر کجوری صاحب روح و ریحان وقفنامه آنرا با بازار امین السلطان که در کنار آن واقع است در کتاب مزبورش نقل کرده و ما هم در تاریخ مبسوط ری خود نگاشته ایم و چون



اکنون موضوع منتفی شده و بکلی تغییر کرده ولی برای اطلاع حاضرین و آینده گان بزودی در چند صفحه بعد خواهیم آورد.

در حجرات و یا مقابر این مدرسه نیز چندین نفر از علماء مدفونند که بجای خود آنها را خواهیم نگاشت.

مدرسه عتیق (برهانیه)

این مـدرسه که از بیوتـات آسـتانه است و جنب مسـجد جامع صـحن قرار دارد و درب آن به بازار باز می شود از بناهای طغرل بیک سلجوقی آخرین پادشاه دولت سلجوقیانست که بدست سلطان محمد خوارزمشاه مقتول و دولتشان منقرض

ص:۶۲

گردید. از این جهت موسوم به عتیق گردیده است.

و چون چندین بار خراب و تعمیر یافته و در زمان محمدشاه قاجار سرسلسله قاجاریه نیز مرمت شده ابیات زیر باین مناسبت سروده شده و در سنگی که اکنون در جنب درب ورودی نصب است منقوش شده است.

در زمان شه جمجاه محمدخان آن***که بدش از پی آرام جهان رب و دود

آنکه بر قامت عمر و قد و جاهش به برید***دست خیاط ازل خلعت تائید و خلود

مایه دولت او طاق کریم است عماد***پنجه صولت او فرق شمیم راست عمود

خان مه ساغر مهر آینه مهدیقلی خان***که بود طالع دولت ز رخ او مسعود

آنکه از جود کف وجودت طبعش باشد ***زینبت گلشن ایجاد و گلستان وجود

اندر این روضه فرخنده که حورالعین را ***از غبار در او دیده بود کحل اندود

کرد این مدرسه بنیاد که چندانکه سپهر ***نظر افکنده در اقطار نظیرش نبود

یافت چون زینت اتمام در آن گستردند***علماء و فضلاء انجمن و گفت و شنود.

زد رقم کلک صباحی ز پی تاریخش ***رونق علم از این مدرسه دیگر بفزود.

۱۳۰۷ قمری

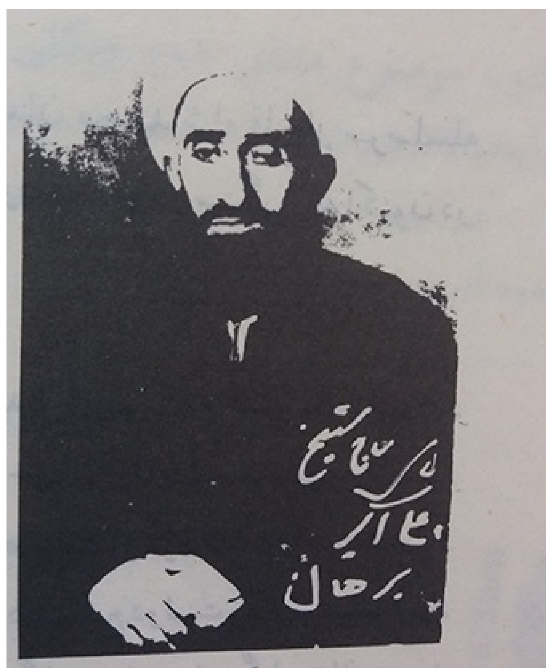
و این مدرسه با مدرسه امینیه (امین السلطان) معمور و مورد استفاده طلاب و محصلین شهر ری و غیره بود تا زمان رضاخان که تعطیل و رو بویرانی گذارد تا سال ۱۳۶۴ قمری که مرحوم حجه الاسلام ولامسلیمن حاج شیخ علی اکبر برهان تهرانی بامر زعیم اعظم عالم تشیع آیه الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی و همکاری نویسنده بامر مرحوم آیته الله سیدمحمد حجت خراب و از نو در مدت دو سال تقریبا بنا و تکمیل و افتتاح و طلاب بسیاری از تهران و شهرستان ها بانجا آمده و ساکن و مشغول تحصیل گردیدند که بعضی از آنها از ائمه جماعت شهر ری و مبلغین و مروجین دین و مذهب می باشند.

ص:۶۳

در روز افتتاح این مدرسه آیات عظام تهران و نقاط دیگر مانند مرحوم آیت الله آقای حاج سیدمحمد بهبهانی و آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی و آیت الله حاج سید هبه الدین شهرستانی وزیر علوم و معارف اسبق عراق و عده دیگری شرکت داشتند. و از روز افتتاحش تا حدود سه سال نهار و شام بطلاب آن داده می شد و خود نویسنده بامر استادم چندین سال افتخار خدمت در آن مدرسه را از تدریس و اقامه جماعت داشتم. و بانی و موسس این مدرسه عالم ربانی و آیت سبحانی مرحوم حاج شیخ علی اکبر برهان بود که ترجمه اش را در جلد چهارم گنجینه دانشمندان و رساله برهانیه نگاشته و خدمات شایان او را در تهران و ری وحومه از تاسیس مدارس و مساجد و غیره نگاشته ام و چون آن مرحوم حق عظیمی در بنیان این مدرسه دارند در اینجا یادآور شدم زیرا آن عالم بزرگوار در سال ۱۳۷۹ ق در سفر حج در مکه از دنیا رفته و در قبرستان جده بخاک رفته اند.

و از طرف تولیت جدید آستانه این مدرسه مجددا مرمت حسابی شده و دیوارهای آجری تا کمر تبدیل به سنگ شده و صورت بهتری یافته و اکنون شهریه طلاب آنرا آستانه می دهد و حدود صد نفر طلبه دارد.

و مخفی و ناگفته نباشد که مدرسه مزبور از تاریخ تعمیرش در زمان (محمدشاه قاجار) تا قبل از پیدایش مشروطیت و هرج و مرج شدن اوضاع شهر ری و تحصن مرحوم آیت الله حاج شیخ فضل الله شهید نوری مرکز افاضل و دانشمندان و مسکن طلاب و محصلین بوده و تا این اواخر یکی از افاضل بنام آقای شیخ محمد رضا بروجردی بانی قبرستان سه دختران شهر ری که قبرش هم در آنجا بقعه کوچکی دارد در این مدرسه سکونت و بتعلیم و تربیت اطفال مردم ری اشتغال داشت.



در زمـان رضاخـان که می خواست به پیروی و همگـامی با آتاترک ترکیه القاء دین و مـذهب کنـد پس فرمان اتحاد شـکل را صـادر و اکثر روحـانیون را خلع لباس نمود و مـدارس علمی تهران ومشـهد و ری و سایر نقاط را بست و یا در اختیار فرهنگیان بی فرهنگ نمود پس مـدارس علمی هم از طلاب و محصـلین خالی مانده و از بین رفته و یا به صورت دبیرسـتان و دبسـتان در آمد و این مدرسه هم به صورت دبستان و مدرسه شش کلاسه بنام طاهری در آمد و خود نویسنده هم دروس جدید ابتدایی را در آنجـا خوانـدم. و پس از آن تعطیـل و کـم کم به صـورت یکی از گورسـتان هـای آسـتانه مقـدسه گردیـد و در حیـاط آن جمـاعتی را از طرف آسـتانه آنروز دفن کردنـد و یکی از حجرات آن هم به صورت مقبره یکی از تجـار بنـام حاج عبدالصـمد قزوینی که تولیت وقت باو فروخته بود در آمد که مرحوم حاج شیخ علی اکبر برهان که مدرسه را از اوقاف گرفت و از چنگ آستانه ای ها در آورد آن مقبره یاد شده را بنام حجره الله صمد قرار داد و از دفن کردن اموات بکلی جلوگیری کرد.

قسـمت شـمالی و شـرقی مـدرسه دو طبقـه و مخصوصـا بنـاء شـرقی دو طبقه و دو روست زیرا ایـوانی دارد که مـدخل حجرات تحتانی و فوقانیست و در بالای سر مدخل کتیبه ای از کاشی دارد که بر آن نقش شده (مجلس العلم روضه من ریاض الجنه) و در اطراف آن ایوان و جبهه شـرقی کاشـی کاریست و اشعار زیر در کتیبه کاشی اطراف ایوان در مدح مدرسه و موسس و بانی اخیر آن و ماده تاسیس آن می باشد.

چنین بنای رفیعی که خاک ایوانش ***کلاه قدر ربوده ز چرخ کیوانش

چرا که جایگه علم و دانش است و کمال***که جا نموده در او اهل فضل و عرفانش

یکی بذکر حدیث از رسول و آن کرام*** یکیست ورد زبان آیه ای از قرانش

فقیه مدرسه را از یکی چون پرسیدم*** که کیست تا شوم از جان و دل ثنا خوانش

بگفت حاجی برهان و شیخ علی اکبر*** چو بوذر است و چو مقداد زهد و ایمانش

هم اوست بوعلی، بوعلی بصف نعال*** نشسته از پی تحصیل درد بستانش

چو خواست (مهدی اخباری) از موسس و سال***که جمع گردد از او خاطر پریشانش

ص:۶۵

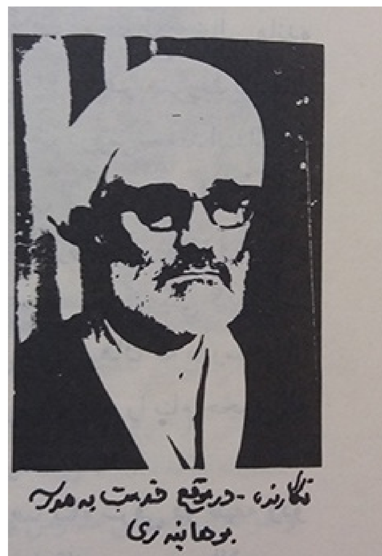
بداهت خرد اندر جواب وی گفتا***کنون ز حاجی علی اکبر است بنیانش

(چنین بنای رفیعی که خاک ایوانش)*** (کلاه قدر ربوده ز چرخ کیوانش)

(۱۳۶۴ق)

روز تصرف و اقدام به تجدید بناء این مدرسه روز یازدهم ذی القعده (۱۳۶۴) قمری بوده و مرحوم آقای برهان که وکیل و نماینده مرحوم آیت الله اصفهانی بودند از طرف آن مرحوم مامور باحیاء این مدرسه شده مبادرت نمودند و نظر داشتند که این مدرسه را نظیر مدرسه الواعظین هندوستان اداره کنند لذا پس از بنا در روز یازدهم ذی القعده سال ۱۳۶۷ که مصادف با سالروز ولادت حضرت رضا علیه السلام بود با شرکت جمعی از ایات عظام افتتاح کردند چنانچه در چند صفحه قبل ایراد نمودم.

قبلا- اشاره شد که تالیف این کتاف برای معرفی کردن علماء بزرگوار و دانشمندان عالیمقدار و مفسرین ارجمند و ادباء و شعراء ارزشمند است که کاوشگران و خواهنده گان و جوینده گان ارباب فضیلت و دانش بدانند که در جوار سیدالکریم عبدالعظیم حسنی علیه السلام چه بزرگانی آرمیده اند که برای زیارتشان شایسته است از همه اقطار جهان شد رحال شود.


نگارنده - در موقع خدمت به مدرسه
برهانیه ری

رواق شریف و مدفونین آن

اشاره

در این مکان مقدس عده از بزرگان سر باستان ملک پاسبان این سیدجلیل سپرده اند که ذیلا مینگارم.

اثنا عشری

۱-مرحوم مبروز عالم جلیل و مفسر نبیل آقای حاج آقاحسین اثناعشری فرزند سیدعابد و زاهد حاج سیدحاج آقا رحمه الله علیهما این بزرگوار قبر شریفش در نزدیکی درب حرم مطهر واقع است (در قسمت شرقی رواق بفاصله دو متر از درب حرم) عالمی بود جلیل که در امر بمعروف و نهی از منکر کوتاهی نمی کرد. در شهر ری از محبوبیت خاصی برخوردار بود و همگان او را از صمیم دل دوست داشتند در شهر ری در خانواده یکی از بزرگان و معتمدین آستانه بدنیا آمده و پس از طی دوران کودکی و پایان تحصیلات فارسی و فرا گرفتن زبان فرانسه و احراز مقام دبیری به تحصیل علوم قدیمه در مدرسه محمدیه تهران پرداخته.

ص:۶۷



و پس از خوانـدن مقدمات در عصر مرحوم آیت الله حایری مهاجرت بقم نموده و چندی در مدرسه رضویه سکونت داشته و بعد به مدرسه فیضیه منتقل و از محضر مراجع بزرگ و مدرسین حوزه مانند آیه الله مرعشی نجفی و آیت الله حجت و حاج سیدمحمدتقی خونساری استفاده نموده و در سال ۱۳۶۳ قمری بوطن برگشته و تا پایان عمر در آنجا باقامه جماعت و تبلیغ احکام و تفسیر قرآن و نشر اخبار و احادیث اشتغال داشت. عالمی بود منزوی که بزیور زهد و ورع آراسته و بلباس تقوا و صلاح پیراسته و بکرامت نفس و مناعت طبع موصوف و متعصب در برابر منکرات بود و از نهی آن دریغ نمی داشت.

در وفیات روزهای عزا و شهادت ائمه معصومین علیهم السلام بعد از پایان نماز جماعتش مومنین را در حال نوحه خوانی و عزا حرکت داده و باستانه مبارکه مشرف و با خواندن مرثیه سوگواری نموده و خود گریسته و مردم را در مصیبت اهل بیت می گریانید.

در برار اجداد گرامش بی ریا و بی الایش و با اخلاص و صفا بود تا در شب پنجشنبه پنجم ماه شعبان ۱۳۸۴ قمری که به مناسبت ولادت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام پس از پایان نماز جماعت با حالت کسالت منبر رفت و بعضی از دوستان و ارادتمندانش اظهار کردند حال شما مقتضی نیست منبر روید گفت می خواهم تا آخرین نفس بوظیفه ام عمل کنم. چند جمله ای بیش نگفته بود که بعارضه سکته قلبی مبتلا و او را تا از منبر پائین آورده که به منزل برسانند درگذشت.

و روز پنجشنبه پنجم ماه شعبان با تجلیل فراوان و تشییع باشکوهی باستانه آورده و در محل یاد شده بخاک سپردند. از آثار اوست: ۱-تفسیر اثناعشری ۲-اربعین حسینیه که بطبع رسیده است.

۲-مرحوم سلاله السادات و خلاصه الانجاد حاج سید احمد اعتمادی معروف به حاج سیدحاج آقا از روساء قدام آستانه مبارکه و پدر مرحوم حجه الاسلام اثناعشری و حاج آقا حسن اثناعشری (صاحب الزمانی) و دو برادر دیگر

آن مرحوم سیدی بود متعبد و متهجد و با اخلاص و اصلا از استان خراسان و حومه مشهد مقدس و محل ییلاقی آن بنام طرقبه بوده که پدرانش از آنجا مهاجرت بزاویه مقدسه نموده و افتخار خدمتگزاری و کلیدداری حرم مطهر را دریافته بود و فراموشم نمی شود که هرگاه هنگام سحر توفیق تشرف را پیدا می کردم و میدیدم آن مرحوم در گوشه بالای سر با حال خشوعی مشغول تهجد و نماز شب است در ماه رمضان ۱۳۶۹ ق از دنیا رفته و در رواق مطهر بخاک رفته است.

اثناعشری (صاحب الزمانی)

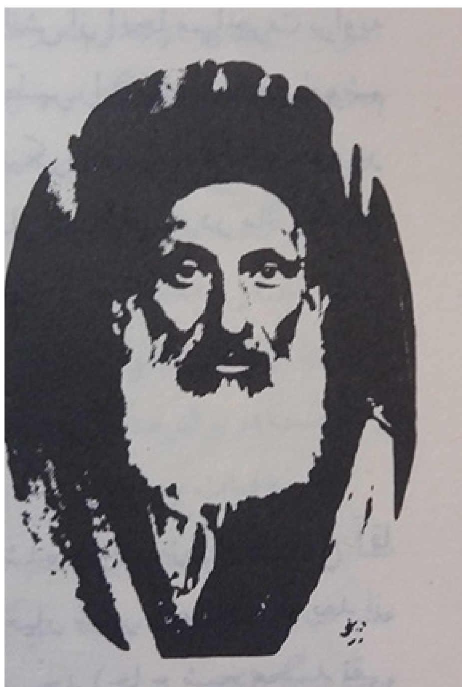
۳-حاج آقا حسن فرزند حاج سیدآقای یاد شده و برادر بزرگوار حاج آقا حسین اثناعشری نیز از علما ابرار و ائمه جماعت اخیار شهر ری بوده که بعد از مرحوم برادرش در جای نماز او در صحن شریف و مسجد (حاج شیخ محمد تقی بافقی) اقامه جماعت می نمود.

وی نیز بسیار متصلب در دین بود و مانند برادرش بزهد و تقوا و قدس و ورع موصوف بود در شهر ری بدنیا آمده و مدتی در بازار اشتغال بکسب داشت و از مریدهای خاص مرحوم آیت الله بافقی بود که بتشویق آن مرحوم و این نگارنده برای تحصیل بقم آمده و چند سالی از محضر مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی و بروجردی و دیگران استفاده نموده آنگاه برای خدمات دینی بری برگشته و بجای برادرش باقامه جماعت و گفتن حدیث پرداخت تا در روز هفتم ماه صفر ۱۳۹۰ قمری که از دنیا رفته و در نزدیکی برادر و پدرش مدفون گردید.

رواق مطهر حاج سیدعزیز الله طهرانی

سیدالعلماء الزاهدین حجه الاسلام و المسلمین آقای حاجسیدعزیزالله (دعانویس) ابن سیدنصرالله بن سیدابوالقاسم بن سید علینقی خراسانی عالمی بزرگوار و پارسائی عالیمقدار بوده است.

وی در طهران از محضر علامه ملاهادی مدرس طهرانی استفاده کرده و مشرف بعتبات عالیات شده و از محضر مشاهیر فقهاء استفاده نموده ولی بیشتر مراقب و مواظب عبادیات و ریاضیات شرعیه و مداومت بزیارت مخصوصه و نمازهای مستحبه و ملتزم بمستحبات بوده و در هنگام و اوقات تشرفش حال مخصوصی داشت و بسیار در کنار قبر شریف حضرت امام حسین علیه السلام مانده و تضرع می نمود و همینطور در مشاهد مشرفه دیگر تا اینکه دو مرتبه مشرف به حج شد یکمرتبه غیرعادی و یک مرتبه عادی و بعد مراجعت به طهران نمود و مشغول بهمان ریاضتها و عبادتهای معتاده خود گردید و بسیار ساعی و کوشا بود در تهذیب و تزکیه نفس خود و همه روز جز دو روز حرام (عیدین فطر و قربان) روزه می گرفت و شبها جز اندکی نمی خوابید و بیشتر شب را تا به صبح به نماز و عبادت و تهجد می گذراند مخصوص شبهای جمعه را که می آمد د رحرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام و تا به صبح به عبادت و تلاوت قرآن مشغول بود و تا طلوع آفتاب یک ختم قران را قرائت می نمود و برای این جهت مستجاب الدعوه بود و دعاء او مجرب بود .



مخصوص برای امراض روانی و عصبی مانند دیوانگی و عشوه و از این رو او را ملقب به (دعاءنویس) نموده بودند.

و گاهی میشد که می گفت مریض را واگذارید و دور او را خلوت کنید پس بیمار فورا خوب میشد و از جا برمیخاست و مردم عوام خیال می کردند تسخیر جن دارد در حالیکه آنجناب بالاتر و والاتر از این حرفهای خرافی بود و این موفقیت و تاثیر دعاء و اجابت سریع آن نبود مگر از اثر نفس ملکوتی آن بزرگوار.

در سال ۱۳۲۲ ق وفات نمود و در رواق مطهر حرم شریف حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در حجره ای که اکنون خزینه آستانه مقدسه است مدفون گردید. آنجناب دارای دو فرزند عالم متقی بودند یکی آقاسید حسن متوفی ۱۳۲۸ در نجف اشرف و دیگر آقاسیدمحمدتقی متوفی ۱۳۴۹ قمری که به زودی او را یاد خواهیم نمود.

تشرف حاج سیدعزیز الله رحمه الله علیه

برای مرحوم حاج سیدعزیزالله تشرفی خدمت حضرت ولی الله اعظم بقیه الله فی الارضین حجه ابن الحسن العسکری عجل الله بوده است که برای روشنی چشم و دل منتظرین و علاقه مندانش مینگارم و آن بطوریکه علامه رازی حاج آقا بزرگ طهرانی در طبقات اعلام جزء سوم نقباء البشر و مرحوم علامه آقای سیدهادی خراسانی در ص ۲۴ کتاب معجزات و کرامات نقل فرموده اند از این قرار است. حکایت نمود شیخ جلیل عالم ربانی آقامیرزا محمد طهرانی (عسگری) از عالم دانشمند ثقه آقای حاج آقابزرگ طهران از پسرخاله اش عالم جلیل جناب حاج سیدحسن و ایشان از والد ماجدشان سیدعالم و زاهد عابد حاج سیدعزیزالله قدس سره نجل بزرگوار حاج سیدنصرالله تهرانی که ایام تشرفم در نجف اشرف اشتغال به مجاهدت نفسیه و ریاضیات شرعیه از نماز و روزه و ادعیه داشتم و دقیقه ای از

مراغبات و مراقبات را فرو نمیگذاشتم.

وقتی برای زیارت مخصوصه عیدفطر به کربلا مشرف شدم و در مدرسه صدر مهمان یکی از دوستان بودم و بیشتر اوقات را در حرم مطهر حسینی بسر میبردم و گاهی برای استراحت به مدرسه می آمدم پس یک روز وارد حجره شدم دیدم عده ای از دوستان و رفقا جمع و از مراجعت بنجف سخن می گفتند از من سوال کردند شما چه وقت مراجعت میکنید گفتم شما بروید من خیال زیارت خانه خدا را دارم و پیاده براه محبوب خواهم آورد.

من در زیر قبه سامیه حضرت سیدالشهداء علیه السلام دعا کرده ام و امید اجابت را دارم همراهان و دوستان یک زبان لسان سخریه و استهزای را بر من گشوده و گفتند سیدمعلوم می شود در اثر کثرت ریاضت و زحمت عبادت دماغت خشک شده چگونه با ضعف مزاج و نقاهت بدن و بی بضاعتی پیاده در بیابان های سوزان بدون توشه توان سفر کرد و در همان منزل اول باز مانی و به چنگال اعراب بادیه گرفتار خواهی شد.

چون سرزنش و عیب جویی دوستان از حد گذشت و گفتار مرا از عقل و خرد دور و بی بهره دیدند با سینه گرفته و کام تلخ با حالتی غضبناک از اطاق بیرون آمدم و با قلب شکسته و چشم گریان راه حرم را پیش گرفتم و به هیچ چیز التفات نمی کردم زیارت مختصری نمودم و متوجه بالای سر مطهر شدم در محلی که همیشه در همانجا نماز و دعا می کردم.

پس نشستم شروع به گریه و توسل نمودم ناگاه دست ید اللهی که دائره کاف و نون قضا و قدر در قبضه انگشت اوست و قضایای ازل و ابد حرفی از سرنوشت او می باشد بر شانه من وارد آمد بجانب دست شریف سروری دیدم در لباس اعراب ولی با فارسی مرا بنام خودم خواند و فرمود آیا میل داری پیاده به خانه خدا مشرف شوی عرض کردم بلی.

فرمود پس قدری نان خشک که یک هفته تو را کفایت کند با یک آفتابه و احرام تمام همراه بردار و در روز فلان و ساعت فلان همین جا حاضر شود و زیارت

وداع کن تـا بـا یکـدیگر از این مکـان مقـدس بسـمت مقصود حرکت کنیم عرض کردم سـمعا و طاعه به (چشم) پس از حرم بیرون شدم و رفتم مقداری گندم مهیا نمودم و به بعضی از زنان خویشان دادم تا برایم نان تهیه کنند رفقا هم به نجف مراجعت نمودند و روز موعود رسید اسباب را برداشتم و در مکان معین مشغول زیارت وداع شدم که آن بزرگوار را ملاقات نمودم پس از حرم بیرون و از صـحن شـریف خارج شدیم و ساعتی را راه پیمودیم نه آن سـرور مرا به سـخن شیرین تر از شکرش سرافراز فرمود و نه من مصدع اوقات مبارک آن حضرت شدم مدتی گذشت تا به غدیر ابی رسیدیم.

فرمود: همین جـا استراحت کن خواب و خوراک نمـا و خطی بر زمین کشـید و فرمود این خـط قبله است نماز بجای آور چون وقت عصر شد نزد تو خواهم آمد.

پس آن سـرور روانه شـد . و من همانجا ماندم و نانی که با خود داشـتم خوردم و وضو ساختم و نماز خواندم تا عصـر شد. آن بزرگوار تشـریف آورد و فرمود برخیز برویم چند ساعتی راه رفتیم تا به آب دیگری رسـیدیم باز خطی بر زمین کشـید و فرمود این خـط قبله است شب را بیتـوته کن صـبح خـواهم آمـد و چنـد ذکر و اوراد بمن تعلیم فرمود تـا آنکه هفت روز بـاین ترتیب گـذشت و ابـدا از راه خسـته و رنجور نشدم. صـبح روز هفتم فرمود در این آب مانند من غسل کن و احرام بپوش و همچنانکه لبیک می گویم تو هم بگو پس در همه امور متابعت آن حضرت در رفتار و گفتار نمودم. باز مسافتی راه رفتیم نزدیک کوهی رسـیدیم صداهایی بگوشم رسـید عرض کردم این صداها چیست فرمودند از کوه که بالا رفتی شهری را خواهی دید داخل آن شو و خود آن حضـرت از من کناره گرفت من پیش افتادم و تنها از کوه پائین آمـده و وارد شـهری بزرگ شدم پرسـیدم اینجا کجاست گفتند مکه معظمه و آن هم بیت الله الحرام است.

پس یکمرتبه بخود آمدم و التفام بحال خویشـتن جسـتم و دانستم با آنکه بخت من بیدار بود خود در خواب غفلت مغمور بودم تاسف بی اندازه خوردم از اینکه خیر

کثیر و لطف بی نظیر از من فوت گردید چرا در این همه مدت آشنا به آن حضرت نشدم و روی از نور صورت مبارک وجه اللهی برتافتم.

پشیمان شدم و حال آنکه لاینفع الندم. پشیمانی و ندامت سودی نداشت و از دست جهل بداندیش به پیش عقل شکوه بردم سپس دهه دوم و سوم ماه شوال و تمام ذی القعده را و چند روزی از ذی الحجه را گذرانیده و در این مدت مشغول به عبادت و طاعت خدا در مسجدالحرام بودم تا کم کم حجاج از راه شام وارد شدند. در بین حجاج ایرانی جستجو کردم پسرعمویم حاج سیدخلیل الله فرزند حاج سیداسد الله طهرانی را با عده ای از طهرانی ها که از راه شام مشرف شده بودند دیدم و آنان از آمدن من خبر نداشتند و چون مرا دیدند و از من جدا نشدندو همراهی مرا اختیار کرده و تمام هزینه برگشتن مرا بر عهده گرفتند و از راه جبل بنجف مراجعت نمودیم و این قصه و مسافرت در بین حجاج مشهور گردید و مخصوصا دوستان و رفقای نجف از این ماجرا غبطه و حسرت خورده و از من معذرت و پوزش می طلبیدند.

رواق مطهر حاج سیدمحمدتقی تهرانی

تولد: ۱۲۸۵

وفات: ۱۳۴۹

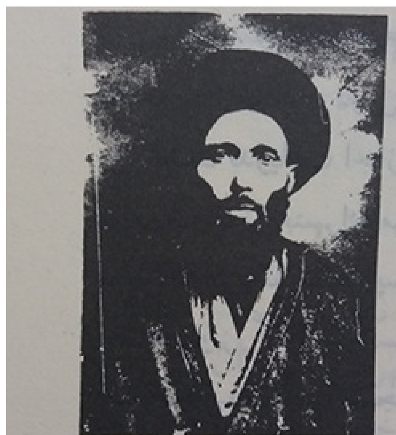
فرزند عالم ربانی و زاهد سبحانی حاج سیدعزیزالله حسینی تهرانی پسر خاله آیه الله حاج آقابزرگ تهرانی (صاحب الذریعه الی تصانیف الشیعه) عالمی فاضل و صالحی متقی و داماد علامه بزرگوار حاج سیدریحان الله کشفی بروجردی بوده است.

ص:۷۴

برادرش آقای اقامیرزاسیدحسن راوی تشرف مرحوم پدرش که یاد نمودیم از اتقیاء علماء و تلمیذ میرزاء آشتیانی و حاج میرزاحسین خلیلی بوده و در نجف از دنیا رفته است در سال ۱۳۲۸ هجری قمری. خود آن مرحوم از شاگردان مرحوم علامه بزرگوار آقای سیدعبدالکریم گیلانی مدرس مدرسه مروی بوده که انشاء الله بزودی ترجمه اش خواهد آمد. مرحوم حاج سیدمحمدتقی رحمه الله سیدی جلیل القدر و سلیم النفس و رقیق القلب و کثیرالبکاء بوده و شبهای جمعه را در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام بیتوته داشت و تا صبح آن احیاء می گرفت بدعاء شریف کمیل و ذکر و وعظ و گریه و جمع بسیاری از مومنین و مقدسین و شب زنده دارها هم استفاده می نمودند و سیره و روش مرحوم پدرش حاج سیدعزیزالله را قریب چهل سال داشت و به گفته شاعر:

باب به اقتدای عدی فی الکرم***فمن یشابه ابه فما ظلم

این بزرگوار در ۲۴ ماه صفر ۱۳۴۹ ق از دنیا رفت و جنازه اش را حمل نموده و در جوار حضرت عبدالعظیم در جوار قبر مرحوم پدرش در حجره غربی رواق که اکنون جزو مسجد بالا سر شده دفن نمودند تولد ایشان حدود ۱۲۸۵ قمری بوده است.



حاج سیدمحمد ناصر تهرانی

فرزند حاجسیدحسن فرزند حاج سیدعزیزالله طهرانی برادرزاده حاج سیدمحمدتقی مذکور از علماء و مروجین و خدام راستین شرع مبین و ائمه جماعت تهران بوده است. وی در سال ۱۲۶۷ شمسی در تهران متولد شده و تا سن سه سالگی را در آنجا

بسر برده سپس با مرحوم والدش هجرت به نجف کرده و در آنجا پس از اتمام دروس مقدماتی ازمجالس درس مرحوم آیت الله نائینی و آیت الله اصفهانی استفاده کرده و از ایشان بدریافت اجازه اجتهاد نائل گردیده و در سن ۲۳ سالگی پس از فوت مرحوم والدش به تهران مراجعت و به دامادی مرحوم عمویش حاج سیدمحمدتقی سابق الذکر نائل شده و پس از فوت آن مرحوم در مسجد ارک (که امروز از مساجد حساس و بزرگ) تهران است اقامه جماعت نموده و پس از خراب شدن مسجد در خیابان باب همایون مسجد معلم خانه امامت و ارشاد نموده و در شب های جمعه مانند عمویش حاج سیدمحمدتقی و جد بزرگوارش حاج سیدعزیز الله طهرانی در صحن و مسجد جامع حضرت عبدالعظیم علیه السلام احیاء داشته و هزاران نفر از دعاء کمیل و مواعظه حسنه اش بهره مند بوده و می شدند و تا آخر عمر با داشتن کهولت سن و ضعف که مسجد را ترک و از منزل کمتر بیرون می رفتند توفیق احیاء و دعاء شب جمعه را داشتند تا در ۲۷ ماه شوال ۱۳۷۹ ق برابر ۳۹/۲/۸ شمسی مبتلا به سکته مغزی شده و برحمت حق واصل و در جنب امامزاده حمزه در مقبره شخصی مدفون شدند.

مرحوم مدیر موسوی

۴-ثقه الذاکرین آقاسیدتقی بن سیدمرتضی آستانه دار معروف به مدیر موسوی از منبری های بنام زاویه مقدسه و خدمتگزاران محترم آستانه مبارکه عظیمیه و سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام بوده و علاوه بر آن سمت تعلیم و تربیت اطفال زاویه مقدسه و مدیریت مدرسه طاهریه را داشت و از این دو جهت حقوق فراوانی بر مردم ری دارد.

بسیار ظریف و شوخ و مزاح و خوش مجلس بود مطایبات شیرین او هنوز از یاد مردم ری نرفته با کمال مناعت و بزرگواری زندگی می کرد و در هنگام اتحاد شکل و تغییر لباس روحانیت او را گرفتند اگر می خواهی مدیریت مدرسه را داشته باشی باید خلع لباس روحانیت کنی عباء و عمامه را برداشت و کت و شلوار بپوشی گفت:

مدرسه را رها می کنم و دست از لباس نوکری دین اجدادم بر نمیدارم و تا پایان عمر برنداشت تا در ماه محرم ۱۳۷۰ ق دنیا را وداع گفت و در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام خفت.

صدرالذاکرین

۵-مرحوم حاجسیدتقی صدرالذاکرین از وعاظ نامی و اهل منبر معروف و مشهور شهر ری و بالغ بر چهل سال و بیشتر در ری و تهران و حومه آن منبر رفته و مردم را موعظه و ذکر مصائب اهل عصمت مخصوصا خامس اهل عبا مولینا اباعبدالله الحسین علیه الصلوه و السلام را نموده و درشب هفتم ماه صفر ۱۳۷۸ ق در تکیه ابوالفضلیهای شهر ری منبر رفته و بعد از یکساعت و نیم موعظه کردن اعلان نمود که امشب شب آخر عمر من است و بعد از این دیگر منبر نخواهم رفت و آنچه باید بگویم در مدت چهل سال گفتم شما فردا شب مرا از فاتحه و ترحیم فراموش نکنید و فردا صبح همگی به منزل آمده و جنازه مرا تشییع کنید و از منبر پائین آمد بعضی خیال کردند شوخی و مزاح نموده پس با او به مطایبه گفتند آیا وحی بر شما رسیده بالاخره سحر همان شب بعارضه قلبی و سکته از دنیا رفت و بوعده خود وفا نمود.

پس مردم ری با تاثر فراوان که خود نویسنده حاضر بودم از جنازه او احترام فراوان کرده و او را در جوار سیدالکریم علیه السلام درب مسجد زنانه واقع در پای مبارک دفن کردند. حشره الله مع اجداده نگارنده گوید: مشابه ایشان بسیار است که قبلا از مرگ خود خبر داده و خود آماده شنیدن (ارجعی الی ربک راضیه مرضیه) بوده و لبیک اجابت گفتن را داده و می دهند.

نوری

مرحوم حاج سیدمحمدباقر فرزند سیدحمزه نوری طهرانی یکی از علماء و فقها طهران بوده که در مسجد (وزیر دفتر) اقامه جماعت داشت و در سال ۱۳۰۵

هجری قمری از دنیا رفت و در جنب قبر پدرش مرحوم سیدحمزه نوری در رواق مطهر مدفون گردید. مرحوم آغابزرگ طهرانی در ص ۲۰۹ کتاب اعلام الشیعه در ذیل ترجمه آن سیدجلیل نوشته در منزل آن مرحوم که در کوچه صدر اعظم خیابان پامنار واقع است که همه ساله در ایام عاشورا اقامه عزاداری برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام می شد درختی بود که روز عاشورا از آن خون می چکید و مردم طهران از اطراف برای دیدن آن و تبرک جستن به آن می آمدند و نذورات می آوردند مانند درخت خونباری که اکنون در قریه زرآباد قزوین موجود است و تا شهر هشت فرسخ فاصله دارد و همه ساله در روز عاشورا از آن خون تازه می ریزد و یکی از فضلاء هم کتابی بنام (چنار خونبار) نوشته است.

تهرانی

سیدحمزه نوری فرزند سیدحسین حسینی مازندرانی طهرانی عالمی جلیل و از علماء دین و مراجع امور تهران در ایام سلطنت فتحعلیشاه قاجار و بعد از او بوده بسیار معزز و محترم بوده و مردم باو اعتقاد عجیبی داشتند حتی باقیمانده آب و غذای او را تبرکا و برای استشفاء میربودند ید طولانی در فنون مخصوص در علوم غریبه داشت تصانیف و تالیفاتی دارد و حواشی و تعلیقات بسیاری بر کتب علمی نوشته است. در سال ۱۲۵۰ قمری وفات نموده و بدن شریفش را در رواق مطهر بخاک سپردند.

شاه عبدالعظیمی

شیخ جواد شاه عبدالعظیمی از علماء شهر ری بوده و او عالمی فاضل

ص:۷۸

و نسابه ای خبیر و سمت کلیدداری و خزینه داری آستانه مبارکه را داشت آثاری دارد بنام (تذکره الانساب) که سیدنظام العلماء در (المجالس النظامیه) خود نقل نموده است. قبرش در همین رواق شریف واقع است.

شیخ آغابزرگ کنی

فرزند آیت الله حاج شیخ مهدی لاریجانی و سبط علامه کنی قدس الله سره می باشد وی عالمی فاضل بوده در نجف اشرف خدمت مرحوم حاج میرزاحسین خلیلی طهرانی تلمذ نموده و بعد به زاویه مقدسه مراجعت کرده ودر حدود ۱۳۲۲ ق در آنجا در مسجد جامع صحن شریف که مقابل حرم مبارک قرار دارد اقامه جماعت و ترویج دین مینمود و در سال ۱۳۴۳ ق بحج مشرف شد و پس از مراجعت به شهر ری در اوائل ۱۳۴۴ قمری از دنیا رفت و در ایوان شریف مدفون گردید.

شیخ جواد کنی

فرزند دوم آیت الله حاج شیخ مهدی لاریجانی و سبط علامه کنی عالمی فاضل و مروج بوده در شهر ری بدنیا آمده و پس از خواندن مقدمات و سطوح در ری و تهران مهاجرت به نجف اشرف نموده و از محضر حاج میرزاحسین خلیلی تهرانی و آخوند خراسانی استفاده نموده و پس از آن برای مراجعت و بعد از فوت برادرش مرحوم حاج شیخ آغا بزرگ در مسجد صحن باقامه جماعت و ترویج دین می نمود و منبری شیرین داشت و بسیار زیرک و بی ریا بود و به مقام مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بسیار احترام نموده و تواضع می کرد و از منزلش که در جنب صحن شریف بود تا حرم مطهر چندین بار به زمین افتاده و سجده شکر کرده و زمین ادب می بوسید تا به حرم مشرف می شد خاطرات شیرینی و خوشی علماء معاصرش از

او دارنـد تصـنیفاتیماننـد نور الآفاق که در سال ۱۳۴۴ ق طبع شـده و چیزهـای دیگری هم ماننـد خصایص العظیمیه در شـرح حوال حضـرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام برشته تحریر آورده که چندان مفید نیست وی در سوم جمادی الثانی ۱۳۵۸ قمری از دنیا رفته و در ایوان مطهر کنار برادرش مدفون گردیده است.

لاریجانی

شیخ حسـین بن علامه شـیخ مهدی لاریجانی عالمی فاضل بوده و چون پدرش در حدود ۱۳۱۴ قمری در مشـهد رضوی از دنیا رفت او به جای پدرش در مسـجد بزرگ صـحن شـریف بامامت و خدمات دینی مشـغول بود تا از دنیا رفت و در ایوان صـحن مدفون گردید و ایشان مادرش دختر مرحوم علامه کنی نبوده است.

لاریجانی

شیخ عبدالله فرزند ملا رجبعلی لاریجانی فقیهی بارغ و عالمی کبیر بوده والدش نیز از اجله علماء و شاگردان شـریف العلماء در کربلا بوده و تقریرات درس او را نوشته است.

و فرزندش شـیخ عبدالله از افاضل فقهاء و تلامذه علامه آقاسیدابراهیم قزوینی صاحب ضوابط بوده و تقریرات درس او را برشته تحریر آورده است از کربلاء بزرگ به کربلاء کوچک حضـرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام آمده و اقامت نموده و مرجعیت تامه دینی داشته تا قبل از ۳۰۰ که وفات نموده و برادرش مرحوم آقاشیخ مهدی لاریجانی داماد علامه کنی بجای او قرار گرفته و اولاد و احفاد از اهل فضل باقی گذارد.

طارمی

۱۲۹۵

حاج شیخ عباس بن شیخ علی محمد طارمی زنجانی فقیهی فاضل و عالمی جلیل بوده و در حدود ۱۲۹۵ ق در طارم بدنیا آمد و پس از نشو و نما و فراگرفتن مقدمات در سال ۱۳۱۷ قمری مهاجرت بنجف اشرف نموده و از محضر مرحوم شریعت اصفهانی و علامه خراسانی صاحب کفایه و علامه طباطبائی یزدی و غیرهم استفاده نموده و تمام مبانی اصول را نوشته و قسمتی از فقه و قواعد آنرا و بعد در سال ۱۳۲۵ مراجعت بزنجان کرده و در آنجا بوظایف دینی و روحی از اقامه جماعت و تبلیغ احکام و تدریس و خدمات دیگر اشتغال داشته تا در سال ۱۳۵۱ قمری که در طهران از دنیا رفته و در جوار سیدالکریم عبدالعظیم حسنی علیه السلام مدفون شده است آثار مطبوع ایشان دیاونی است که بعربی و فارسی سروده و نام آنرا نتیجه الجنان گذارده و هم کتابی دیگر بنام ذخیره الممات در مواعظ و مصائب دارد.

ص:۸۱

ایوان شریف

در این ایوان شریف چند تن از نواده های علامه کبیر آیه العظمی حاج ملا علی کنی طاب ثراه مدفونند.

۱-حاج شیخ جواد کنی فرزند حاج شیخ مهدی لاریجانی (داماد معظم حاجی کنی) سبط معظم له.

فرزند ایشان مرحوم حاج شیخ مهدی معروف به حاج سلطان از علماء شهر ری بوده و سالهای متمادی در قم و بعد در نجف از محاضر ایات عظام استفاده نموده سپس بعد از فوت مرحوم آیه الله اصطهباناتی بری آمده و در مسجد بالاسر باقامه جماعت پرداخته و پس از فوت در همانجا مدفون شده است.

مرحوم والدش بسیار ظریف و مزاح و دارای لطایفی بود که در بین علماء و پیرمردان معروف است.

۲-حاج شیخ مرتضی کنی سومین فرزند حاج شیخ مهدی لاریجانی او هم پس از تحصیلات سالها بعد از مرحوم برادرش حاج شیخ جواد در شهر ری بوظایف دینی و روحی اشتغال داشت تا آنکه اجل بسراغش آمده و در همین ایوان بخاک رفته است.

۳-حاج شیخ عبدالرحیم کنی فرزند حاج شیخ آقابزرگ مذکور در ری بدنیا آمده و چند سالی در قم از محضر آیت الله فیض و آیت الله حایری و آیت الله حجت و دیگران استفاده کرده و پس از فوت عمویش بجای او در مسجد یاد شده باقامه جماعت پرداخته و بعد در مسجد بالای سر تا در سال ۱۴۱۰ قمری که وفات نموده و در جوار حضرت بخاک رفته است.

راه رو بین الحرمین

حاج سیدمرتضی موسوی

در راه رو حرمین شریفین حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و حضرت امامزاده حمزه علیه السلام که اکنون راه رو زنانه شده است چند تن از بزرگان مدفونند که از نظر خوانندگان می گذرانم.

۱-مرحوم سلاله السادات الاطیاب آقای حاجسیدمرتضی فرزند آقاسیدمحمد آستانه دار موسوی که از اجلاء سادات و شرفاء خدام آستانه مبارکه و سر سلسله سادات موسوی معاصر شهر ری بوده و مردم ری باو احترام می کردند و بدعاء و تاثیر نفس او اعتقاد داشتند و حقا از اخیار و ابرار و اتقیاء و عبادالله الصالحین و اوتاد شهر ری و اهل تهجد و ذکر و دعا بوده و اکثر سادات موسوی زاویه مقدسه منسوب باو هستند عمری را در کمال عزت و شرافت و مناعت طبع و کرامت نفس به پایان رسانیده و به آستانه سیدالکریم علیه السلام مخلصانه خدمت می کرد تا د رهفتم جمادی الثانی ۱۳۶۹ قمری وفات نمود و وصیت کرده بود که او را تاسیا بجد کبارش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام چهار نفر در کمال سادگی بردارد و لیکن این وصیت عملی نشد زیرا اهالی ری شیون کرده و جنازه او را گرفته و با تجلیل کم سابقه و تشییع عظیمی در این محل شریف که در چند سال قبل از آن خودش قبرش را ساخته و آماده کرده بود (در حدود مقتل ناصرالدین شاه قاجار که در روز هیجدهم ذیقعده ۱۳۱۳ قمری که برای زیارت بدون تشریفات سلطنتی آمده بود و بدست میرزا رضا کرمانی کشته شد) دفن گردید و آقای فتوحی شاعر ماهر شهر ری در رثائش سرود:

چند اندر دل هوس تا کی بسر داری هوا ***کاین هوا و این هوس افزایدت رنج و بلا

چند روزی میهمانی ترک کن و جنگ و جدل***میهمان با میهمان خوشتر که در صلح و صفا

این همه مکر و حیل سودی نخواهی دید از آنک*** نقش بر آبست پیش مرک تدبیر و دها

راستی را پیشه کن گر تندرستی بایدت*** نادرستی زاید از اندیشه های ناروا

این سری کولانه موران شود در زیر خاک*** خواه تاجش برفراز خواه بر فرقش کلا

خانه ها کز آن بکیوان رفت آواز طرب*** عاقبت شد بر فلک از صحن آن بانک عزا

هر دم از باد اجل نخل امیدی سرنگون*** هر دم از دست فلک سوگ عزیزانی بپا

فروردین را خرمی نبود بچشم دوستان*** چون خزان شد بوستان عمر سیدمرتضی

آنکه در زهد و ورع سلمان عصر خویش بود*** عاری از کبر و تفرعن خالی از ریب و ریا

سالها در آستان حضرت عبدالعظیم علیه السلام*** کارمندی لایق و خدمتگزاری با وفا

افتخارش بس که اندر آستانی سر سپرد*** کش بچشم پادشاهان خاک بودی توتیا

استان عرش بنیان شه عبدالعظیم علیه السلام زاده خیر البشر فرزند پاک مجتبی

آنکه باشد روضه آن الامان اهل ری*** آنکه باشد دوستان را در گهش دار البقا

خاندان موسوی را بس بود این افتخار*** کاندر این درگاه خدمت بودشان صبح و مسا

رفت از دنیا ولی باقیست نام او از آنک*** مانده فرزندان صالح بعد مرگ وی بجا

خواست از کروبیان کلک (فتوحی) همتی*** تا نماید سال فوت او بیان در این رثاء

بامدادان سر برون کرد از فلک خوشید و گفت*** همنشین با مصطفی گردید صهر مصطفی

۱۳۶۹

۲-حاج شیخ عبدالله کنی نوه و حفید علامه بارع حاج ملاعلی کنی عالمی با تقوا و زاهدی پارسا از افاضل علماء و ادباء و دانشمندان تهران موصوف بعلم و تقوا و معروف بزهد و ورع بوده که پس از رحلت در این مکان شریف مدفون شده است.

۳-حاج میرزا محمود کنی نیز از احفاد و بیت رفیع علم حاج ملا علی قـدس الله سـره می باشد که در مهد فضل و دانش زاده و تربیت یافته و به بزرگ منشی زندگی

ص:۸۴

کرده و بعد از گذشت از دنیا در بین الحرمین بخاک رفته است.

۴-حاج میرزاموسی کنی حفید علامه بزرگوار و مرجع عالیمقدار حاج ملاعلی کنی قدس الله سره از ادباء و ارباب فضل شهر ری دارای طبعی روان و ذوقی سرشار و از اهل صلاح و سداد بوده در بیت علم و تقوا تربیت یافته و با اهل ادب و کمال معاشرت و در زاویه مقدسه مورد احترام و تکریم بود زیرا از طرفی نواده حاجی کنی و از طرفی داماد تولیت آستانه مرحوم حاج میرزاابوالحسن هدایتی و از طرف دیگر پدر همسر و متعلقه سیدجلیل و عالم نبیل حاج میرزاسیدحسن معینی که از علماء و ائمه جماعت محترم شهر ری بوده

وی عمری را بعزت و پاکی گذرانیدهو در فضائل و مناقب اهل بیت اشعاری ملیح و ساده سروده و در دوازدهم جمادی الاول ۱۳۷۵ قمری دار دنیا را وداع و در این مکان شریف در زیر قدوم زوار محترم دو امامزاده لازم التکریم مدفون گردیده است.

از اشعار اوست این قطعه که در میلاد مسعود ولی الله اعظم حضرت مهدی ارواحنا فداه سروده است.

دوستان مژده شب هجر به پایان آمد*** وارث علم نبی حجت یزدان آمد

مظهر قدرت حق مخزن اسرار حکم*** رخ فروزان چو قمر نیمه شعبان آمد

وصی خاتم و زد ذریه زهرای بتول*** صاحب معجزه و تالی قرآن آمد

آیت رحمت و مرات جمال احدی*** علم افراشته در عرصه امکان آمد

خلف عسگری و هادی افراد بشر*** حامی مذهب حق محی ایمان آمد

ناصر دین خدا ناشر احمام رسول*** در دهر غمزه را داروی و درمان آمد

ای فلک رفعت و مه طلعت و خورشید جمال*** ملک از فخر بدر بار تو دربان آمد

عاجز از مدح و مقامت قلم و نطق و بیان*** عقل در وادی اوصاف تو حیران آمد

(حجه بن الحسن) ای پشت و پناه ملت*** خار و خس جای گل و لاله و بستان آمد

از ستم پر شده ای شاه زمان روی زمین*** کافر این دوره مسلط به مسلمان آمد

دوستان منتظر مقدمت از پیر و جوان*** شیعیان را از مکافات بلب جان آمد

پرچم عدل بزن منتظرین را دریاب*** ظلم بی حد ز امیران باسیران آمد

ز انتظار تو شها مضطر و بیچاره شدیم*** خاطر جمع ز هجر تو پریشان آمد

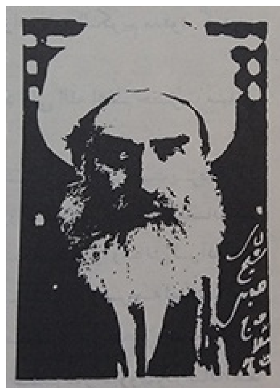
ادباء مجلس جشن تو فراهم کردند ***(کنی) آگه شد و مداح و ثناخوان آمد

حایری

حاج شیخ عباس فرزند حاج ملا حاجی طهرانی عالمی جلیل و فقیهی باتقوا بود در سال ۱۲۹۸ قمری در تهران متولد و با اینکه والدش از اخیار و تجار بود وی علاقه تامی بعلم و دانش و علماء و دانشمندان داشت.

پس با تشویق پدرش داخل مدرسه مروی شد و مقدمات و ادبیات را در آنجا فرا گرفت و با داشتن استعداد ذاتی در مدت کوتاهی در میان اقران خود مشار بالبنان گردید. پس بنجف اشرف مهاجرت نمود و از محضر میرزامحمدتقی شیرازی و حاج سیداسمعیل صدر و حاج سیدمحمد فیروزآبادی و آقای سیدحسن صدر و آقای ضیاء الدین عراقی استفاده نمود تا به مدارج عالیه اجتهاد رسیده و بدریافت اجازات نائل گردید.

سپس بایران مراجعت و چندی در قم اقامت و با مرحوم آیه الله حایری یزدی همکاری و تشریک مساعی نموده و هم اقامه جماعت بجای آیه الله حایری در نبودن ایشان و تدریس نموده د رحوزه علمیه تا آنکه جماعتی از مردم طهران ایشان را با اصرار زیاد به تهران برده و در آنجا مشغول به تلیغ احکام و ترویج دین و وظایف شرعی گردیده و شبهای شنبه را در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه



السلام اقامه جماعت داشت و نگارنده هم شرکت کرده و استفاده می نمودم و رواق و ایوان مطروس می شد تا در ذی القعده ۱۳۶۰ ق که رحلت نمود و جنازه او را با تجلیل برای تجدید عهد حمل به حضرت عبدالعظیم علیه السلام نموده و از آنجا بکربلاء معلی برده و در جوار سالار شهیدان درب قاضی الحاجات دفن نمودند. فرزند برومند و خلف صالح ایشان حاج آقامهدی حایری طهرانی امام مسجد ارک و الغدیر می باشد که دارای آثار و خدمات بسیاری هستند آثار علمی آن مرحوم بسیار است که در گنجینه و آثار نوشته ام.

ص:۸۷

مقبره آیت الله حاج سیدابوالقاسم کاشانی یا ناصر الدین شاه سابق

ص:۸۹

مقبره (ناصری) آیت الله کاشانی

این مقبره که اکنون در بین الحرمین شریفین سیدالکریم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و حضرت امامزاده حمزه واقع و محل رفت و آمد این دو مزار شریف است و در شبانه روز هزاران نفر از این مکان گذشته و یا در ان به نماز و دعا و قرآن و زیارت می خوانند. در زیر قدوم زائرین و عابرین ده ها نفر از رجال علم و ادب و فتوا بخاک رفته و در جوار این دو بزرگوار غنوده اند که ابتدا نام های آنها را نگاشته و بعد به ترجمه احوال آنان اجمالا و یا مبسوطا می پردازم. و ناگفته نماند که این مقبره تا قبل از انقلاب ایران (و جمهوری اسلام) بنام ناصرالدین شاه قاجار بود و قبرش که مجسمه او از سنگ مرمر بر روی ان قرار داشت و بسیار زیبا و ارزشمند بود و از شاه کاریهای صنعت حجاری و نقاشی ایران به شمار میرفت و پس از انقلاب آن سنگ و مجسمه به موزه ایران باستان منتقل گردید نام این مقبره از شاهی به آیت الله کاشانی که از مدفونین این مکان است تغییر گردید.

۱-آیت الله حاج میرزاابوتراب امامی کاشانی تاریخ وفات سوم محرم الحرام

۲-آیت الله ابوالحسن میرزاقاجار

۳-ابوالحسن شریف العلماء خراسانی

ص:۹۱

۴-آیت الله حاج میرزا ابوالحسن مرندی

۵-آیت الله حاج سیدابوالفضل کاظمی

۶-آیت الله حاج سیدابوالقاسم کاشانی

۷-آیت الله حاج شیخ جعفر کنی

۸-آیت الله حاج سیدجواد بجنوردی

۹-ایت الله حاج سیدحسن جزایری

۱۰-آیت الله حاج سیدحسن معینی

۱۱-آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی

۱۲-آیت الله حاج شیخ عبدالنبی نوری

۱۳-آیت الله العظمی حاج ملاعلی کنی

۱۴-آیت الله حاج شیخ علی مدرس زنوزی

۱۵-آیت الله حاج شیخ علی مدرس تهرانی

۱۶-آیت الله حاج میرزا محمد کفائی خراسانی

۱۷-آیت الله حاج شیخ محمدحسین تنکابنی

۱۸-آیت الله حاج سیدمحمدرضا غفوری غروی سبزواری

۱۹-آیت الله حاج ملامحمدجعفر مجتهد طهرانی

۲۰-حجه الاسلام حاج شیخ محمود علائی اراکی

۲۱-حاج سیدمحمدعلی اعتمادی

۲۲-(حاج اسمعیل منشی زاده)

۲۳-(حاج اسمعیل محمدی)

۲۴-ناصرالدینشاه قاجار

۲۵-معین شیرازی

ص:۹۲

امامی کاشانی

مرحوم حاج میرزا ابوتراب امامی کاشانی (امام جمعه اسبق کاشان) (پدر بزرگوار آیت الله امامی کاشانی که اکنون از شش نفر دانشمندان شوراء نگهبان و احیانا امام جمعه تهران) می باشند از علماء اعلام و دانشمندان بنام دارالمومنین کاشان بوده که سالهای متمادی در مسجد جامع کاشان اقامه جمعه و جماعت می نمود. وی در کاشان متولد شده و پس از رشد و پرورش در بیت علم مقدمات و ادبیات از علماء کاشان فرا گرفته و هم از محضر مرحوم علامه ملا حبیب الله کاشانی و آیت الله حاج سیدمحمدرضا یثربی و فرزند ارجمندش آیت الله حاج میرزاسیدعلی یثربی و دیگران استفاده سپس بعد از اقامت فرزند برومندش در طهران هجرت به تهران نموده تا در روز ۲۲ آبان ۱۳۶۳ هجری بدورد حیات گفته و از طهران حمل به شهر ری و در این مقبره بین الحرمین بخاك رفته است.

(مقبره آیت الله کاشانی) (شیخ الرئیس)

۲–حاج میرزاابوالحسن میرزاء مشهور به شیخ الرئیس قاجار دومین شخصیت علمی و ادبی و حسبی خاندان قاجار است که در ایوان این مقبره مدفون می باشد. وی فرزند شاهزاده محمدتقی میرزا ملقب به (حسام السلطنه) فرزند خاقان فتحعلی شاه و مادرش دختر سهراب خان گرجستانی از امراء و نجباء آن سامان و امیران زمان آقامحمدخان سرسلسله قاجار بوده است.

وی در سال ۱۲۹۴ قمری در تبریز متولد شده و در سن ۶ سالگی در خدمت

مرحوم ملاعبدالعلی تا حدود پنج سال تحصیل ابتدائی و صرف و نحو نموده و در سن ۱۱ سالگی با مرحوم پدرش به تهران آمده و در مدرسه ملاآقا رضا از مرحوم ملاـعلی دماوندی منطق و معانی بیان و غیره آموخته و حکمت را نزد ملاـ ابراهیم حکیم سبزواری و نیز مرحوم آقاعلی حکیم مدرس فرا گرفته و فقه و اصول استدلالی را از مرحوم ملاـ محمدرضا مجتهد سبزواری و میرزا نصرالله مجتهد و ملا عبدالله مجتهد کاشانی مدرس مدرسه خان مروی استفاده کرده و چند سالی هم در سامری از محضر مرحوم آیت الله العظمی میرزا محمدحسن شیرازی استفاده فقه و اصول نموده و پس از آن به مشهد رضوی رحل اقامت انداخته و مسافرت هایی از راه عشق آباد به قفقاز و اسلامبول و از آنجا به مکه نموده و در آخر هم در طهران ساکن شده و محسود بعضی از ابناء نوع خود واقع و متهم به بعضی از انحرافات گردیده و چون طرفدار مشروطیت بود چندی از طرف محمدعلی شاه پسرعمویش به زندان افتاده و پس از استخلاص در تاریخ ۱۳۳۴ قمری از دنیا رفته و در این مکان مدفون گردیده است. از آثار نفیس او دیوان نفیس اشعار اوست که ترجمه مفصل خود را در اول آن مرقوم داشته است.

(۱)

در مدح مولای متقیان علی علیه السلام گوید

برو در پناه علی شاه مردان***فهل غیره فی الدواهی معول

علی قلب عالم علی روح آدم***علی نفس خاتم علی شخص اول

علی اسم اعظم علی سر مبهم*** علی نور اقدم علی فرد اکمل

ص:۹۴

فروغ ازل او خدا را مثل او*** خدا را ببین در مثالش ممثل

نفوس ملك پیش رایش مسخر*** شموس فلك زیر پایش مذلل

شها ایکه مفتاح لطفت گشاید*** بر آن در که گردد بسختی مقفل

کجا ز آینه شرح زنگار رفتی*** نمیشد اگر ذوالفقار تو صیقل

توئی آن کتابی که آیات یکتا*** همه در وجود تو آمد مفصل

بمن بنگر از مهر کز رافت تو*** به نیکی شود سوء حالم محول

بدست غضب ساز فرعونیانرا*** دچار ضفادع گرفتار قمل

مرا فیض جود تو فرموده جاری*** ز طبع سخن ریز شعری چو سلسل

کس این گونه از گوهر آسمانی*** نکرده است تاج سخن را مکلل

(منوچهری) اینسان سخن رانده لیکن*** کجا شعر شاعر کجا وحی منزل

(۲)

در مدح حضرت بقیه الله علیه السلام فرماید

جهان ز بهجت امروز باغ رضوان شد*** فضاء گیتی از خرمی گلستان شد

کدام غنچه نورس بفرخی بشگفت***که باز گلشن هستی ز وجد خندان شد

گرفت جمله آفاق جلوه اشراق ***مگر ز حبیب عیان دست پور عمران شد

جمال اشرقت الارض از زمین پیداست*** مگر ز غیب جهان نور پاك یزدان شد

هماره پرتو افلاك تافتی بر خاك*** زمین تیره از این رو رهین احسان شد

شگفت ز آنکه مهی از زمین درخشان گشت***که از طلوعش در عرش نور باران شد

کدام عیسی دلهای خسته را بنواخت*** که از شهودش هر درد جفت درمان شد

خدای گفت که قرآن شفای اهل حق است*** که بود آنکه بمعنی شریك قرآن شد

سخن بتعمیه تا چند گویمت روشن*** ظهور شمس حقیقت بماه شعبان شد

جمال حضرت قائم ز بزمگاه و جوب*** گرفت پرده و تابان بصقع امکان شد

هنوز (مهدی) زیب قماط و مهدی بود*** که بر فلک زد و تا جلوه گاه سبحان شد.

ص:۹۵

هنوز ساعد قدسش تمیمه می طلبید*** که تاج عزت بر سر نهاد و سلطان شد

امام عصر ولی خدا کفیل هدی*** که ظل هستی از خلقت دو کیهان شد

هنوز در نظر خلق خرد می آمد*** که پیر عقل برش کودک سبق خوان شد

وجود پاکش کاندر کمال بی همتاست*** یگانه بار خدا را دلیل و برهان شد

خضر بخاک درش چونکه سوده روی نیاز *** برهنموئی او سوی آب حیوان شد

چو اسم پاکش در خاتم سلیمان بود*** گرفت اهرمنی خاتم و سلیمان شد

آقای مجدی شاعر دانشمند اشعاری در وفات و ماده تاریخ آن سروه که مینگارم:

آیه الله شاهزاده بوالحسن شیخ الرئیس*** آنکه بود از علم و دانش چون محیطی بیکران

شه نژاد و زاده شه آنکه بود اندر علوم*** شهره همچون بوعلی از خاوران تا قیروان

آنچنان مستجمع فضل و هنر در هر فنی*** خط ایران را بخواب اندر نبیند جاودان

آسمان با صد هزاران دیده گرید روز و شب*** تا بدانسان گوهری در خاک تیره شد نهان

از سنین عمر او بگذشت چون هفتاد سال*** شد روان او سوی گلشن آن بهشت جاودان

در شب یکشنبه رفته ده ز ماه فرودین*** روح پاکش جانب قصر جنان شد از جهان

سال تاریخ وفاتش خامه (مجدی) نوشت*** وه که روح بوالحسن شد ساکن قصر جنان

در ماه جمادی الاول ۱۳۳۴ قمری هجری از دنیا رفته و در این کانون فضل آرمیدند.

شریف العلماء

حاج میرزا ابوالحسن فرزند حاج میرزا عبدالوهاب شریف العلماء خراسانی در سال ۱۲۷۶ شمسی در خراسان بدنیا آمده و در بیت فضل و دانش پرورش یافته و تحصیلات جدید و ادبیات صرف و نحو و منطق را از مدرسین مشهد مانند ادیب نیشابوری و غیره آموخته و به تحصیل اصول و فقه و حکمت پرداخته و از آیات عظام

و مدرسین والا مقام مشهد استفاده نموده و شاغل امور سیاسی شده و از مشهد هجرت به تهران نموده و متصدی پستهای عالی کشور از معاونت نخست وزیری و غیره گردیده تا در سال ۱۳۵۷ شمسی اوائل انقلاب و تبدیل شاهی به جمهوری اسلامی در سن هشتاد و یک سالگی از دنیا رفته و در این مکان شریف بخاک رفته است.

مرندی

حاج شیخ ابوالحسن مجتهد مرندی علامه تهرانی (صاحب الذریعه) در صفحه ۳۴ (اعلام الشیعه) گوید: الشیخ مولی ابوالحسن المرندی عالم فاضل مصنف. در نجف اشرف خدمت فاضل شرابیانی و غیره تلمذ و بعد از وفات استادش بایران آمده و در ری مجاورت مشهد سیدجلیل عبدالعظیم حسنی علیه السلام را اختیار نموده و بانجام وظایف دینی پرداخته است.

دارای تالیفاتی است که بعضی از آنها چاپ شده است.

۱-نورالانوار در چندین جلد

۲-بستان الابرار

۳-لمعات الانوار

۴-مجمع النورین که در سال ۱۳۲۷ قمری با چندین تقریظ بطبع رسیده است

۵-لوامع الانوار

از چندین نفر از اعلام نجف روایت کند مانند ملامحمدعلی خوانساری و استادش فاضل شربیانی و میرزاحسین خلیلی و شیخ عبدالله مازندرانی و شیخ محمدطه نجف.

نگارنده گوید: مرحوم پدرم ملاعلیجان از ارادتمندان ایشان بودند و با بیت او مراوده داشتند و ایشان هم نیز به پدرم علاقه وافر داشت و او علاقه شدیدی باهل بیت

ص:۹۷

عصمت علیهم السلام داشت و از متوسلین و مخلصین آنان بود و در مجالس سوگواری آنها در گریه و ناله بی اختیار بود و در صحن شریف اقامه جماعت باشکوهی داشت. در محرم ۱۳۴۷ قمری وفات نمود و در مقبره ناصری بین مرحوم آقای نوری و افجه ئی مدفون گردید.

کاظمی

حاج سیدابوالفضل کاظمی اصفهانی از علماء و ائمه جماعت شهر ری بوده و در مسجد امیرالمومنین خیابان ۲۴ متری شهر ری اقامه جماعت داشت وی در یکی از مضافات اصفهان به دنیا آمده و پس از رشد و خواندن مقدمات و ادبیات در محل خود و اصفهان بدنیا آمده و پس از رشد و خواندن مقدمات و ادبیات در محل خود و اصفهان مهاجرت بقم نموده و سطح را از مدرسین حوزه چون آیت الله العظمی مرعشی نجفی و دیگران خوانده و در درس خارج آیات عظام بروجردی و خمینی و گلپایگانی و محقق دامادو دیگران شرکت و استفاده نموده و پس از آن مهاجرت بری کرده و در مسجد یاد شده باقامه جماعت و تبلیغ دین و نیز خدمات اجتماعی مانند تاسیس صندوق قرض الحسنه و غیره اشتغال داشته و متحمل شدايد و مصائبی گردیده تا سرانجام مبتلا بکسالت سرطان حنجره و گلو شده و در بیست و نهم دیماه هزار و سیصد و شصت و دو شمسی بدرودحیات گفته و در این معدن مردمی مدفون شده است.

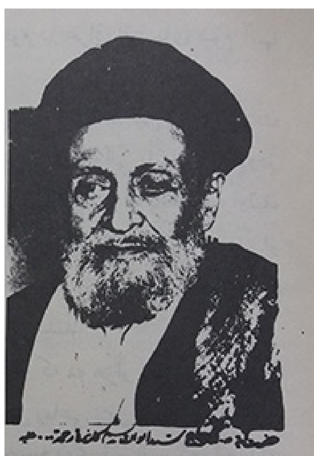
آیت الله کاشانی

حاج سیدابوالقاسم حسینی کاشانی فرزند آیه الله حاج سیدمصطفی فرزند حاج سید حسین حسینی کاشانی از آیات عظام و مراجع کرام معاصر بوده است.

این بزرگوار که در زمان ما قیام بر علیه استعمارگران شرقی و غربی نمود. جدا آیتی از ایات سبحانی و مجاهدی نستوه و خستگی ناپذیر بود وصیت و صوتش بهمه جهان رسید و شهرتش از ایران باقصی نقاط عمران کشید. در سال ۱۳۰۰ قمری هجری در تهران متولد شده و در سن ۱۶ سالگی در خدمت پدر بزرگوارش بقصد حج بیت الله الحرام بمکه معظمه مشرف و پس از انجام وظایف و مناسک حج باعتاب عالیات مراجعت و در نجف اشرف مرکز علم و ادب و دیانت مسلیمن جهان اقامت گزیده.

و علوم مختلفه را در محضر والد معظم له خود و آیت الله خراسانی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و سایر فحول علماء تلمذ نموده و در سن ۲۵ سالگی بدرجه رفیعه اجتهاد نائل آمده و مورد توجه و اعتماد عموم علماء اعلام و مراجع عظام و قاطبه مسلیمن عراق گردیده و در سال ۱۳۳۲ قمری در جنگ بین المللی موقعی که انگلیسی ها با نیروی عظیمی به قصد تسلط عراق عرب و مناطق شرقی حمله ور گردیدند در خدمت والد معظمش با جمعی دیگر از علماء با نیروی ملی و عشایر عرب به میدان جنگ شتافته و جلوی نیروی مهاجمین را گرفته و در مدت دو ماه در یک نقطه با استقامت و پافشاری فوق تصور در مقابل آنهمه تجهیزات نوین اروپائی مقاومت نموده و نگذاردند قدمی فراتر نهند تا آنکه انگلیسی ها روزی با نیروی زمینی و دریایی و هوایی و با تمام نیروی خود حمله ور گردیده و شکست سختی برایشان وارد آوردند که در اثر صدمات جنگ و مصائب شکست خوردگی جسم والدشان نحیف و پس از چند روزی بدرود حیات گفتند.

پس آن مرحوم بعد از فوت والدش ملجا خاص و عام گردید و در میان عموم مسلمین و ایلات و عشایر عرب (سنی و شیعه) دارای نفوذ و قدرت عجیبی گردید که



انگلیسی ها بعد از فتح بغداد دیدند با بودن آن مرحوم در عراق نقشه های شوم آنها نقش بر آب خواهد بود.

پس از استقلال عراق به همت والای معظم له درصدد گرفتن و از بین بردن ایشان آمدند تا آن جناب از روی ناچاری از طریق پشتکوه والی بایران آمده و در سال ۱۳۳۹ قمری در تهران ظاهر گردید و مورد پذیرش و قبول مردم پایتخت و اولیاء امور وقت واقع گردیدند. و انگلیسی ها در اثر ضعف و شکستی که خورده بودند از گرفتن ایشان خودداری کردند تا در زمان دولت قوام که باز به دستور آنها در راه مشهد در سبزوار دستگیر و تبعید به قزوین و ... باختران شدند.

یکی از شعرای عصر در مسجد سلطانی تهران که ده هزار نفر مردم بعنوان اعتراض بدولت بر این عمل اجتماع کرده بودند با این رباعی تنفر عمومی را اعلان کرد و او مرحوم علی اکبر خوشدل شاعر ماهر و بدیهه گوی تهرانی که با صدای رسا فریاد زد:

حجه الاسلام کاشانی راد*** شد بزندان قوام بد نهاد

شیعیان را زین عمل آمد بیاد*** از حدیث مسلم و ابن زیاد

پس بعد از ده ماه ازاد و لیکن چون منزلش که حصن مردم تهران و مایه امیدواری مرکز بود همه شب و همه روز مجمع هزاران نفر مردم ستمدیده بود.

دولت وقت بامر اربابان خارجی خود شبانه در منزلش ریخته و آن جناب را با وضع فجیعی بقلعه فلك الافلاك خرم آباد و از آنجا بخارج کشور (لبنان و شام) تبعید نمود و آن جناب چند سالی هم در آنجا بسر برد تا با پافشاری مردم ایران و انتخاب کردن ایشان در انتخابات آزاد برای مجلس شوراء بایشان مصونیت قانونی داده و دولت را مجبور بارجاع معظم له نمود.

در مراجعتش نگارنده ناظر بودم که استقبال و تجلیلی از ایشان بعمل آمد که در تاریخ ایران و روحانیت کم نظیر بود.

پس بریاست مجلس منصوب و اقدام به ملی کردن صنعت نفت و اخراج دزدان دریائی انگلیسی ها و غیره نمود و تا حدی هم موفق شد و لیکن دولت وقت (دکتر

مصدق) که به سعی و همت و پشتیبانی او روی کار آمده بود بایشان خیانت و بد سلوکی نمود و با ایجاد رفراندم مجلس را ملغی و ایشان را از صحنه سیاست و ریاست برکنار و برای این خیانت و جنایت پس از اندکی خود هم بحمدالله برای همیشه ساقط گردید.

آن بزرگوار بسیار کریم النفس و منیع الطبع بود هرگز دینار و درهمی از دولت های بیگانه و یا اشنا و داخلی قبول ننمود. و اگر شیاطین انسی و جنسی گذارده بودند ایران را در دنیا باوج عزت و عظمت رسانیده بود درباره او بسیار ستم شد و برای موقعیتش محسود اقران گردید و با مظلومیت و دل پر از غصه بسوی نیاکانش شتافت.

در شب چهارشنبه هفتم ماه شوال ۱۳۸۱ قمری از دنیا رفت و در روز پنجشنبه هشتم ماه شوال تشییعی از جنازه اش بعمل آمد که در تاریخ تهران کم نظیر بود و جنازه اش بر دوش علماء و مومنین مرکز از مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری) تا حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام حمل و در جلوی قبر ناصرالدین شاه بخاک سپرده شد. و در همان شب یکی از مومنین بازار تهران که در اثر تهمت ها و افتراآت نسبت بآنجناب نظر خوبی نداشت و به جنازه اش حاضر نشد گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که از من اعراض نمود و فرمود چرا به تشییع جنازه پسرم حاضر نشدی بسیاری از علماء و ادباء و شعراء عرب وعجم برای فقدان او مرثیه ها سرودند که ما این چند بیت را به عنوان ماده تاریخ فوت آن عزیز می نگاریم.

حجه الاسلام کاشانی ز دنیا رخت بست***پشت ملک و ملت اسلام از مرگش شکست

پیشوائی کز برای چشم دشمن بود خار***خار اندوه از وفاتش بر دل ملت نشست

کشتی آزادی از این پس کجا گیرد قرار***چونکه لنگرگاه آزادی ما از هم گسست

هفت شوال هزار و سیصد و هشتاد و یک***آیت الله کاشانی ز دنیا دیده بست

زندگانی آن مرحوم و خدمت و آثارش در خور کتاب مستقلی است و نگارنده اجمالی از آنرا در جزوه و رساله ای بطبع رسانده ام.

کنی

حاج شیخ جعفر فرزند برومند آیه الله العظمی و العلامه الکبری حاج ملا علی کنی طاب الله ثراه یکی از دانشمندان بنام تهران بوده که در بیت علم و فضیلت دیده به جهان گشود و در چنین مهدی پرورش یافته و پس از خواندن دروس مقدمات و سطوح از محضر والد ماجدشان استفاده نموده سپس از دنیا رفته و در نزدیک قبر والدش بخاک رفته است. و چون پیش از این اطلاعی درباره ایشان نزد حقیر نبود اکتفا بهمین مقدار نمودم.

بجنوردی

حاج سیدجواد موسوی بجنوردی فرزند ارجمند آیه الله حاج میرزا حسن بجنوردی سبط آیه الله العظمی آقاسیدابوالحسن موسوی اصفهانی رحمت الله علیه در نجف بدنیا آمده و در بیت علم و سیادت پرورش یافته و دروس اولیه و سطوح را از مدرسین نجف و مرحوم والدش خوانده سپس بطهران رحل اقامت افکنده و باقامه جماعت اشتغال داشته تا در بیست و یکم مهرماه هزار و سیصد و شصت و دو شمسی از دنیا رفته و در این معدن مردمی بخاک رفته است.

جزایری

حاج سیدحسن جزایری شوشتری فرزند بزرگ مرحوم آیه الله آقاسیدمحمدعلی شوشتری مدفون در مقبره قدوه المفسرین ابوالفتوح رازیست که بزودی

ص:۱۰۲

ترجمه او را خواهید خواند.

بطوریکه خلف ارجمندش مرحوم حاج سیدنصرالله جزایری مرقوم نمودند ایشان تحصیلات مقدماتی خود را در طهران باتمام رسانیده و برای تکمیل مبانی علمیه خدمت بزرگان آن عصر از قبیل مرحوم آقامحمد نجم آبادی و آقامیرصالح عرب و آیه الله العظمی میرزا محمدحسن آشتیانی قدس الله سره و دیگران تلمذ و استفاده نمود و در مسجد عباس آباد به جای مرحوم والدش مشغول اقامه جماعت و محضر تنظیم اسناد شرعی و معاملات و و اصلاحات امور عامه را کما فی السابق در دست گرفته بطوریکه معاملات بزرگ دولتی و غیر آن در محضر ایشان قطع و فصل می شد حتی آنکه در اختلافات بزرگ و وقایع مهمه از قبیل قضیه سامره یعنی اختلاف بین جمعی از سنی های سامره با مرحوم آیه الله العظمی حاج میرزا محمدحسن شیرازی اعلی الله مقامه که به تحریک والی بغداد در زمان سلطان عبدالحمید عثمانی شده بود. به طوری که برخی از نواصب عامه جسارتهایی به مرحوم میرزا قدس الله سره کردند که آن جناب عازم هجرت از سامره به نجف اشرف شده بودند.

علماء ایران به جهت اینکه دولت ایران از دولت عثمانی بخواهد تا محرکین و متجسرین مخصوص والی بغداد را تنبیه کند تا رفع اختلاف شود آن مرحوم را (یعنی آقای سیدحسن جزایری) مترجم ما را انتخاب نموده و برای ملاقات ناصر الدین شاه که برای استراحت به کلاردشت رفته بودند به آنجا فرستادند و ایشان مدتی با شاه مذاکره کرده و شاه را وادار کردند که از دولت عثمانی بخواهد والی بغداد را معزول و سرکوب و رفع اختلاف نماید و شاه هم از دولت عثمانی خواست و او هم اجابت کرد و والی را برداشت و جبران اسائه ادب و جسارت به مقام مقدس مرحوم میرزا قدس سره را نمود.

و نیز راجع به مسئله تحریم دخانیات و تنباکو و اجتماع مردم در منزل آیت الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی سهم بسزائی داشتند.

و هم چنین در قضیه اجتماع مردم و عموم علماء طهران برای مشروطه در

مسجد جامع و انقلاب روز جمعه و تفرقه عمومی و ابقاء علماء را در آن روز که مرحوم آقاسید احمد بهبهانی شرح خدمات ایشان را در یکی از روزنامه های مجلس شورای ملی مفصلا مرقوم داشته اند.

و نیز اقدام ایشان در امضاء قانون اساسی که مظفر الدین شاه در آن موقع بیمار بودندو با فعالیت ایشان بامضاء شاه رسید و سایر امور دیگر که جای شرح آن امور بیرون از موضوع این کتاب است و وقایع نگارها اجمالا و یا تفصیلا نگاشته اند.

خلاصه آن مرحوم در چند سال اخیر مریض و خانه نشین بود تا در روز شنبه ۲۶ جمادی الاولی سال ۱۳۴۶ قمری درگذشت و جنازه اش با تجلیل و تشییع عظیمی بحضرت عبدالعظیم علیه السلام حمل و در جوار آن دو بزرگوار مدفون گردید.

معینی

حاج میرزا سیدحسن فرزند سیدجلیل حاج سیدطاهر معینی از علمائ مبرز و معروف شهر ری بوده که در سال ۱۳۰۹ قمری در زاویه مقدسه متولد شده و در بیت سیادت و شرافت پرورش یافته و مقدمات و ادبیات را در ری خوانده و به تهران رفته و سطوح وسطی و نهائی را از آقابزرگ ساوجی و حاج شیخ محمدعلی لواسانی و میرزامحمدعلی شاه آبادی فرا گرفته و در سال ۱۳۴۳ قمری بقم مهاجرت نموده و از محضر آیت الله حایری یزدی و حاج شیخ ابوالقاسم کبیر و حاج شیخ حسن فاضل و حاج سیدمحمدتقی خوانساری استفاده نموده و در سال ۱۳۵۴ قمری بزادگاهش برگشته و بخدمات دینی از اقامه نماز جماعت در (باغچه طوطی) مدرسه امین السلطان و صحن مبارک و تدریس و تبلیغ احکام و ترویج دین پرداخته تا مبتلا بکسالت ممتدی گردیده که ناچار همه را تعطیل تا در تاریخ ۱۳۶۲ شمسی در سن نود سالگی بدرود حیات گفته و در پای درب مقبره کاشانی مدفون شده است. همسر ایشان از اسباط علامه حاج ملاعلی کنی بوده که فرزند ذکوری نیاورده فقط دو دختر از او بجای مانده است و نیز یک دختر دیگر از عیال دیگر که

همسر یکی از منسوبین نگارنده است

لنکرانی

حاج شیخ حسین فرزند عالم جلیل و علامه نبیل حاج شیخ علی فرزند حاج شیخ حسین لنکرانی از علماء و دانشمندان روشنفکر و سیاستمداران تهران بوده و حدود یک قرن تمام همواره درب منزلش بروی روحانیون و دیگران باز و مورد توجه همگان بوده است.

مرحوم والدش حاج شیخ علی لنکرانی در زمان خود از علماء بنام و چهره های درخشان تهران بوده است آن مرحوم (حاج شیخ حسین) در سال ۱۳۰۸ قمری در تهران متولد شده و سطوح و مقداری از دروس خارج نهائی را در طهران و نجف اشرف به پایان رسانیده و آنگاه به طهران برگشته و بخدمات روحی و اجتماعی و دینی مخصوصا در سنگر سیاست و مجلس شوراء ملی خدمات و مبارزات چشمگیری بر علیه بیگانگان و استعمارگران نموده و بیش از یک قرن عمر شریف خود را در راه تبلیغ ولایت اهلبیت علیهم السلام و مبارزه با وهابی های وطنی و داخلی و خارجی گذرانیده تا در شب پنجشنبه سوم ذیقعده ۱۴۰۹ قمری برابر با هیجدهم خرداد ۱۳۶۸ شمسی که رحلت نموده و با تشییع پرشوری که نگارنده هم مفتخر بودم بشهر ری منتقل و در جوار سیدالکریم حسنی و امامزاده حمزه موسوی در کنار آیه الله العظمی حاج ملاعلی بخاک رفته است.

نبوی نوری

آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالنبی نوری از مراجع تقلید و علماء طراز اول و مدرسین و مجتهدین بزرگوار مرکز بزبور علم و عمل و تقوا و حسن خلق آراسته و پیراسته و بسیار مورد احترام و تعظیم ملت و دولت بوده است.

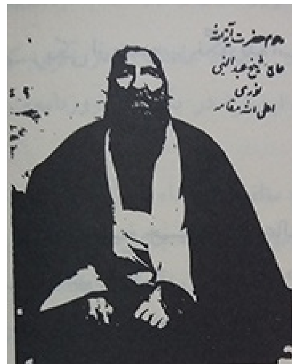
ص:۱۰۵

حوزه درسش مجمع ارباب فضل و کمال و علماء والا مقام بوده و یکی از افرادی که متجاوز از یکسال از محضر فقه و اصول ایشان استفاده و نائل بدریافت دو اجازه جامع و کامل اجتهاد و روایتی از آن جناب شده است مرحوم آیت الله العظمی ابوالمعالی سیدشهاب الدین مرعشی نجفی قدس الله سرهماست که همواره از ایشان تجلیل و توصیف می نمودند.

ایشان اصلا از نور مازندران بودند که به طهران مهاجرت کرده و پس از طی مقدمات و سطوح مسافرت باعتاب عالیات کرده و از محضر فیض اثر آیه الله العظمی مجدد شیرازی و فحول دیگر استفاده نموده تا به مقام منیع اجتهاد ارتقا یافته و به طهران آمده و مقبول نظر عام و خاص گشته و در مدرسه میرزامحمود به تدریس پرداخته و در مسجد خود که در نزدیکی سرچشمه بنام ایشان معروف است اقامه جماعت و ترویج دین و موعظه می فرمود تا در بیستم محرم الحرام ۱۳۴۴ قمری در نیاوران شمیران رحلت نموده و جنازه اش با تشییع بی سابقه ای از آنجا تا شهر ری حمل گردید و در جنازه اش بیش از بیست هزار نفر حاضر شدند و قاطبه علماء و رجال دولت و نایب السلطنه محمدحسن میرزا برادر احمدشاه و طبقات دیگر شرکت داشتند.

کرامه جلیه

حکایت کرد برای این نویسنده عالم جلیل حجه الاسلام آقای حاج آقاحسن فرید محسنی فرزند مرحوم حجه الاسلام حاج اقا مصطفی عراقی از ثقه صالح آقای حاج میرزا عبدالحسین محسنیان از مرحوم حاج شیخ عبدالنبی نوری که فرمودند موقعی که در سامره مشغول تحصیل بودم و از محضر فیض اثر امام مجدد



شیرازی استفاده می کردم برای امرار معاش از یکی از کسبه سامره که از اهل سنت بود جنس گرفته و گاهی هم قرض نموده که هر وقت برایم پول میرسید باو می دادم تا یک وقت که باو مقروض شدم و نمی دانستم چه اندازه طلب دارد.

پس روزی از جلوی دکان او گذشتم مرا صدا زد و گفت میدانی حسابت چقدر شده گفتم خیر گفت: شصت لیره بدهکار هستید.

گفتم چیزی نیست دو روز دیگر به شما میدهم پس وقتی از او گذشتم با خود گفتم آشیخ این چه وعده ای بود دادی تو تا پس فردا شصت لیره از کجا می آوری. با پریشانی و افسرده گی به منزل آمده خوابیدم در خواب دیدم در نجف اشرف هستم و دیدم یک نفر آمد و گفت: بیا حضرت امیرالمومنین علیه السلام ترا خواسته است فورا برخاسته و مشرف بحرم مطهر شدم و دیدم حضرت نشسته است سلام کردم پس حضرت دست زیر پای مبارک برده یک کیسه بیرون آورده جلوی من انداخته و فرمودند این شصت لیره را به قرضت بده و باز دست زیر پای خود برده و کیسه دیگری پیش من انداخته و فرمود این شصت لیره هم برای مخارجت پس از خوشحالی روی کیسه های لیره افتاده چون از خواب بیدار شدم دیدم درب منزلم را می زنند آمدم درب منزلم دیدم نوکر مرحوم میرزای شیرازیست گفت: آقا دیشب شما را خواستند من عذر آوردم حالا تاکید کردند برو آقا شیخ عبدالنبی را بیاورد.

پس من با وحشت زیاد آمدم خدمت میرزا و باخود گفتم لابد یکی از ارحم و بستگان نزدیکم فوت کرده است و به میرزا نوشته اند که به من اطلاع دهند و چون وارد شدم دیدم بهمان هیئتی که حضرت امیرالمومنین علیه السلام را در خواب دیده بودم دیدم آقای میرزا هم همانگونه نشسته پس دست زیر تشک خود برد وکیسه ای پیش من انداخت و فرمود این شصت لیره را برو بقرضت بده و دو مرتبه دست زیر پای خود برد و کیسه دیگری هم انداخت و گفت این همش صت لیره برای مخارجت.

پس بهمان کیفیتی که در خواب روی کیسه های لیره افتادم اینجا هم روی لیره ها افتاده و برداشتم و آمدم یک کیسه را انداختم نزد طلبکارم و گفتم این شصت

لیره حسابت و این شصت لیره هم علی الحساب پیشت باشد برای مخارجم نویسنده گوید: نظیر این قضیه و کرامت بسیار دیده و شنیده ام که ذکر آن از وضع کتاب خارج است و هیچ برای حقیر جای تردید و شك و استبعاد نیست و هم احیاء عند ربهم یرزقون یرون و یسمعون مالا یرون غیرهم.

مدرس زنوزی

حکیم ربانی و متاله سبحانی آقاعلی زنوزی فرزند ملاعبدالله زنوزی مقیم تهران و معروف به مدرس از مشاهیر حکماء اوائل قرن چهاردهم هجرت جامع معقول و منقول و در مدرسه سپهسالار قدیم تهران در هر دو رشته از روی تحقیق و استدلال تدریس می کرد و به همین جهت به مدرس شهرت یافت چنانچه به جهت کمالات صوری و معنوی به حکیم الهی و استاد الاساتید نیز موصوف بوده و علاوه بر مراتب علمی در صفاء باطن و تهذیب اخلاق نیز ممتاز و از زمره طالبین حق دستگیری می نموده است.

سالها باید براه فیض دید***تا بزرگی آنچنان آید پدید

ماثر و آثار گوید: آقاعلی مدرس غالبا غالب کتب کلام و حکمت و ریاضیات را استادانه تدریس میکند و سالها در مدرسه سپهسالار (مذکور) انزوا گزیده و در اثر ریاضت اخلاق ستوده و ملکات پسندیده بهم رسانیده بلکه درویش صفت و فقیر دوست و عارف پیشه و صوفی منش و وارسته و پیراسته است.

در شب شنبه هفدهم ذی قعده سال ۱۳۰۷ قمری در تهران وفات یافت و در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام در مقبره (شاه) در پای درب دوم مقبره که به بین الحرمین باز می شود مدفون گردید.

میرزا لطفعلی صدرالافاضل که در عرفان آن عهد مشار بالبنان بوده در تاریخ او گوید:

یا من یحاول ضبطا***حول الوفاه نظیما

للعام ارخ حسیبا*** قد فاز فوزا عظیما

۱۲۰۷ قمری

خورشید ازل ز رخ چو برداشت نقاب*** برداشت نقاب و گشت ظاهر به حجاب

ظاهر به حجاب اگر نشد پس ز چه روی*** گردید ابوتراب ظاهر به تراب

و از تالیفات اوست (بدایع الحکم) که در جواب چند مسئله غامضه معقولیه ... (که عماد الدوله بدیع الملک میرزا فرزند امامقلی میرزا فرزند محمدعلی میرزا فرزند فتحعلیشاه قاجار از وی استفسار نموده بود) ودر سال وفاتش تالیف و در سال ۱۳۱۴ قمری در تهران چاپ شده.

۲-حاشیه بر اسفار ملاصدرا

۳-رساله ای در اینکه منطق از علوم حکمی است

۴-سبیل الرشاد فی احوال المعاد

۵-النفس کل القوی که در حاشیه هدایه ملاصدرا در تهران چاپ شده.

۶-وجود رابطی که نیز در تهران بطبع رسیده است.

(علامه کنی)

حاج ملا علی کنی اکبر علماء عصر و رئیس مراجع و آیات عظام و مجتهدین والا مقام عصر ناصری بوده که شاه وقت از عظمت و هیبت او همیشه هراس و بیم داشت که اگر ملاعلی کنی بگوید ناصر باید برود من چه کنم.

ص:۱۰۹

مآثر و آثار (قاجاری) ص ۱۳۸ گوید حاج ملاعلی مجتهد کنی ساکن دارالخلافه از عظمای علماء اسلام است بعزت نفس و مناعت جانب از ابناء جنس امتیاز داشت اهل دیوان ویرا رئیس المجتهدین مینوشتند و حقتعالی آن عالم عامل و فقیه کامل را بفرط ثروت و طول عمر و نفاذ امر اختصاص بخشیده بود اکثر علماءو روساء تهران به تربیت و ترویج او اعتبار یافتند و بمدارج ومقامات رسیدند.

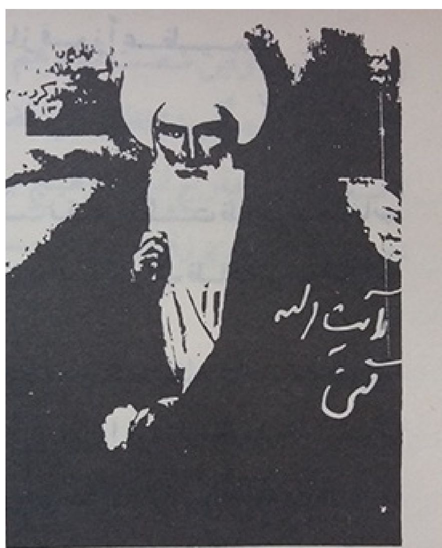
عمده تلمذ او بر شیخ الطائفه صاحب الجواهر بوده و در اصول فقه و رجال و غیر آنها تصنیفات فرموده و جامع نافعی را که در علم درایه و حدیث پرداخته است بطبع رسیده.

اشتهار و اعتبار این بزرگوار در دین و دولت و ملک و ملت به اعلی درجه کمال بود وصیت بزرگی و عظمت شانش از آسیا بسایر قسمت های کره ارض نیز رفته و همه جا را فرا گرفته بود احترام و اکرامی که این پادشاه باین عالم عامل و فقیه کامل میفرمود کمتر از مجتهدین را نصیب افتاد الحق وجودش مذهب جعفری را قوتی و قوامی بود و شرع شریف را استظهاری و استحکامی.

فوتش در بامداد پنجشنبه بیست و هفتم محرم الاحرام سنه یکهزار و سیصد و شش قمری هجری بسن هشتاد و شش سالگی در طهران اتفاق افتاد و از این رهگذار ثلمه ای غیر مسدود در اسلام پدید آمد و در تاریخ این سانحه گفته شد:

ز جنت شد یکی حورا برون با جلوه ای گفتا*** علی علیه السلام در جنب الماوی (علی) را میهمان دارد

و بعد از اقامه عزا و مجالس فاتحه در طهران بلکه در جمیع بلاد ایران روز اول صفر سال مذکور جنازه اش بجوار حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی علیه



السلام با ازدحام عام و احترام تمام حمل افتاد و در مسجد عتیق بین الحرمین مدفون گردید اعلی الله مقامه و رفع فی الخلد اعلامه.

احسن الودیعه ج۱ ص۱۰۱ گوید شیخنا و مولانا حاج ملاعلی کنی طهرانی آن مرحوم از اعاجیب دهر و اکابر علماء عصر خود بود ماهر به علوم عربیه و لغت و قرائت جامع بین روایت و دریات عالم تفسیر و صناعت حدیث حافظ رجال و انساب عارف معقول مجتهد در علم فروع و اصول واسع المعرفه غزیر العلم صاحب اختراعات و استنباط و تحقیقات رایقات محبوب خاص و عام مرجع فتاوی و احکام معظم در عیون اعاظم و حکام غیور در امر معروف و نهی از منکر (لاـ تاخذه فی الله لومه لائم) و بالجمله آیه الله العظمی بلاکلام و النائب المرضی عن الامام علیه السلام بود.

زادگاه و منشاء آن بزرگوار

چنانچه خودش در رساله ای موسوم به توضیح المقال که با رجال ابوعلی مطبوع شده گفته در سال ۱۲۲۰ قمری در قریه کن که در ضلع جبال در دو فرسخی طهران واقع است (و اکنون منطقه غرب تهران شده) متولد شده است. و چون سن شریفش به مقام تعلم رسید به سعی و اهتمام خود به مدرسه رفته و در اندک مدتی از معلم مستغنی گشته و پس از چند سالی بعد از واسطه های بسیار که قوم و خویش او از تحصیل وی مانع بودند بعتبات عالیات مهاجرت فرمود و در آن مکان شریف به علوم عربیه و فقه و اصول و حدیث و رجال و غیر اینها اشتغال نمود و به قسمتی در علوم مذکوره مهارت یافت که به تصنیف اصول شروع کرد و جمله ای از مباحث آن بنگاشت تا در ۱۲۴۴ قمری طاعئن عظیم واقع گردید پس از عتبات حرکت کرد مثل سایر اهل فضل و کمال و مدتی بدین منوال در رحل و ارتحال بود تا خداوند متعال ثانیا توفیق مجاورت عتبات عالیات عنایت فرمود پس در خدمت اساتید فحول و ارباب معقول و منقول به تکمیل فقه و اصول مشغول شد تا به منتهای

کمال و مبلغ رجال فایز و نائل آمد و به طهران مراجعت نمود و در جمیع بلاد با نهایت اشتهار معروف و مشهور گشت.

تالیفات شریفه آن بزرگوار از این قرار است:

۱-رساله ای در اوامر و نواهی و مفاهیم و استصحاب.

۲-کتاب طهاره

۳-کتاب صلوه

۴-کتاب بیع

۵-کتاب قضاء و شهادات که در سال ۱۳۰۴ ق در تهران چاپ سنگی شده

۶-توضیح المقال فی علم الرجال که در پشت منتهی المقال جال ابوعلی کرارا به طبع رسیده و آن کتاب لطیفی است در باب خود و برای طالبان علم رجال نافع و مانند کتاب قضاء و شهادات اوست.

مجد الادباء میرزاحیدرعلی در تاریخ وفاتش گفته:

سرود مرتجلا مجد بهر تاریخش ***علی به نزد محمد بخلد گشته مقیم

و شاعر ادیب سیدجعفر حلی قصیده ای مفصل در رثاء وی گفته که جمله از آن در رساله مواهب الباری فی ترجمه العلامه الخوانساری نقل شده است.

علامه تهرانی در ج ۲ کتاب الذریعه ص ۴۸۲ گوید: تحقیق الدلائل فی شرح تلخیص المسائل متن و شرح هر دو تصنیف علامه حجه الاسلام حاج ملاعلی کنی و نیز کتاب القضاء و الشهادات و آن به اتفاق علمائی که ما درک کرده ایم دقیق تر از جواهر است.

و نیز در ج ۴ص۴۹۸ گوید توضیح المقال فی علم الدرایه و الرجال تصنیف علامه کنی و آن مرحوم از تلامیذ و شاگردان علامه صاحب جواهر بوده ولی آنچه در فقه مرقوم فرموده بر جواهر ترجیح دارد چنانچه گذشت و این توضیح المقال مرتب بر مقدمه و سه باب و خاتمه است و دو مرتبه با رجال شیخ ابوعلی بطبع رسیده.

و دوم آن۱۳۰۲ ق در این طبع آنچه شیخنا علامه نوری استدارک فرمود اضافه شده و مرحوم مصنف در آخر کتاب بعضی از افاضل عصر را وصف فرموده

و آن کتاب ترجمه پنجاه و نه تن از مشایخ علم رجال است و با خودش شصت نفر را باتمام رسانیده و همه آنها را به آن شصت نفری که در آخر خاتمه کتاب در طبع اول مذکور بود ملحق کرده و جمیعا در طبع ثانی صد و بیست تن شد بنحو اختصار و خداوند توفیق داده مرا که عده ای ایشان را بزیاده از ششصد تن رسانیده ام با بسطی که اجمالا در احوال هر یک از آنها در مجلد مخصوصی که موسوم کردم آنرا به مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال و استخراج کرده ام از آن کتاب (الاسناد المصفی الی آل المصطفی) که در سال ۱۳۵۶ق طبع شده.

نگارنده گوید: مرحوم علامه تهرانی یک جلد از آنرا به ضمیمه اجازه ای که به خط شریف خود مرقوم نمودند در خاتمه آن باین حقیر مرحمت فرمودند در سال ۱۳۶۷ق در نجف اشرف.

مکاشفه علامه کنی

و این بنده گوید اگر بخواهم آنچه را که از مقامات و کرامات و مکاشفات و شخصیت مرحوم صاحب عنوان شنیده و یا در کتب دیده ام برشته تحریر در آورم خود کتابی قطور خواهد گردید. غرض اشاره و شرح و ترجمه اجمالی است و از این رو تا همین قدر اکتفا نموده و فقط یک مکاشفه از آن جناب که در کتاب دارالسلام عراقی مطبوع مسطور و به خط خود آن جناب در پشت کتاب نفیس قضاء و شهاداتش مرقوم گردیده است مینگارم.

در دارالسلام طبع دوم ص ۴۶۱ گوید واقعه یازدهم مکاشفه عالم عادل جلیل و فاضل نبیل رئیس عصره و ملاذ دهره زبده العلماء الاعلام و نخبه الفقهاء الکرام مرجع الخواص و ملجاء العوام ابوالارامل و الایتام مولانا الحاج ملاعلی کنی الرازی الطهرانی ادام الله ظلاله علی روس الانام می باشد.

و بیان این مکاشفه این است که ز جمله ای از ثقات مسموع گردید که جناب ایشان خاقان عادل مغفور سلطان عامل مبرور فتحعلیشاه را در حرم مطهر حضرت

سیدالشهداء علیه التحیه و الثناء بعد از وفات در حالت بیداری دیده و حقیر تفصیل این واقعه را از خود آن جناب استدعا کردم که به خط شریف مرقوم داشته و از این قرار است.

احقر عباد در سنواتی که در کربلاء معلی به تحصیل علم اشتغال داشتم گاهی که در مسئله ای تحیر و اشکالی واقع می شد در اوقات خلوت بودن حرم محترم مثلا دو سه ساعت به ظهر مانده مشرف می شدم و در نزدیکی ضریح مطهر مینشستم پس از دعوات و استمداد از حضرت سلام الله علیه و اولاده و اصحابه تامل و فکر زیادی در مسئله منظوره می کردم خداوند متعال بباطن حضرت امام حسین و آل او علیهما السلام افاضه فیض و دلالت بر رفع اشکال می فرمود فحمدا ثم حمدا له.

اتفاقا وقتی که در آن ساعت خیلی حرم خلوت بود و احقر در نزدیکی بالای سر نشسته بودم دیدم فتحعلیشاه مغفور مانند اوقاتی که در مدرسه خان مروی بودم و آن مرحوم بدیدن آخوند ملاعبدالله مدرس بمدرسه می آمدندو مکرر ایشانرا دیده و شناخته بودم لیکن هر چه دیده بودم بلباس متعارفی بوده ولی این دفعه که در حرم محترم دیدم بلباسی ملبس بودند که در قطعات بزرگ تصویر ایشانرا می کشیدند دیدم که در اطراف دامنهای قبای بلند همه مروارید دوز بود و در هر دو بازو بازو بندی از جواهر بر روی قبا بسته بودند و باین هیئت و همان ریش بلند از درب کوچکی که از کنار قبر حبیب بن مظاهر بحرم محترم باز می شود وارد حرم شدند و در بالای سر حضرت خود را به ضریح مقدس چسبانیده زیارت و دعائی خواندند که نشنیدم چه خواندند آمدند بسمت پشت سر مطهر که زیارت حضرت علی بن الحسین و سایر شهداء علیهم السلام را بخوانند بقسمی از نزدیک من عبور کردند که گمانم این است که دامن قباشان بزانوی من که به مان طور نشسته بودم برخورد پس از آنکه از پیش حقیر گذشتند من ملتفت شدم و بحالت دیگر خود را دیده گفتم یعنی چه این چه حکایت باشد پادشاه ایران به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام بی خبر و بی سر و صدا که هیچ قبل از این نشنیده بودیم میاید نه هائی و نه هوئی نه استقبالی و نه جمعیتی.

پس در تعجب شدم و برخاستم و گفتم حالا- میروم و با ایشان سوال و جواب می کنم یا اینکه بقدر زیارت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام اگر گذشته باشد رفتم در پائین پای شریف کسی را ندیدم در نزدیکی پنجره مقام شهداء کسی را ندیدم رفتم بیرون در رواق در درب رواق که از ایوان طلا داخل می شوند دو سه نفر خادم را دیدم که آنها مرا می شناختند. ترسیدم از آنها خاقان مغقور را باسم سوالی کنم که آمدند مشرف شدند دیدید چه طور شد ترسیم چیزهای دیگر در حقم بگویند بوصف پرسیدم که شخص ایرانی با ریش بلند و قبای بلند در همین ساعت از حرم بیرون آمد دیدید گفتند ندیدیم آمدم پیش کفش دار سمت مشرق رفتم و بالجمله از همه کفش دار پا حتی کفش دارهای رواق مقدس پرسیدم همه گفتند ما ندیدیم وقت این واقعه را در خاطر ندارم اما همین قدر می دانیم که واقعه در حال وفات ایشان بوده که هنوز خبر وفات ایشان به کربلاء معلی نرسیده بود لکن به طهران که آمدم مرحوم ملامحمد نوری که خیلی مقدس بود و د راواخر به مرض فلج مبتلا شده بود او هم در عالم بیداری دیده بود که آن مرحوم را و تاریخ گذارده بود با تاریخ فوت آن مرحوم یکی بود.

(مدرس)

حاج شیخ علی مدرس تهرانی از اجلاء علماء و اکابر فقهاء تهران بوده که مهاجرت باعتاب عالیات کرده و از محاضر اعلام نجف اشرف چون علامه خراسانی (صاحب کفایه الاصول) و نیز علامه طباطبائی یزدی صاحب عروه الوثقی و مرحوم میرزای محمدتقی شیرازی استفاده کرده.

ص:۱۱۵

سپس بـایران مراجعت و در طهران بوظـایف دینی و روحانی از قبیل اقامه جماعت در مسـجد خانی آباد و تـدریس در مدرسـه معیر الممالـک و غیره پرداختـه و مـورد تجلیـل و احـترام مردم طهران قرار گرفتـه زیرا یکی از آن چهـار وکیـل مرحـوم آیه الله العظمی آقای سیدابوالحسن اصفهانی بوده که وجوهات شرعیه را گرفته و در موارد خود مصرف می کرده است.

و وکلاء مخصوصمرحوم سید که مرجع وجوه بریه و شرعیه بودند نامبردگان زیر بودند:

۱-مرحوم حاج شیخ علی مدرس (مترجم ما)

۲-حاج شیخ علی اکبر برهان (سابق الذکر)

۳-حاج شیخ محمدحسن عبادی طالقانی

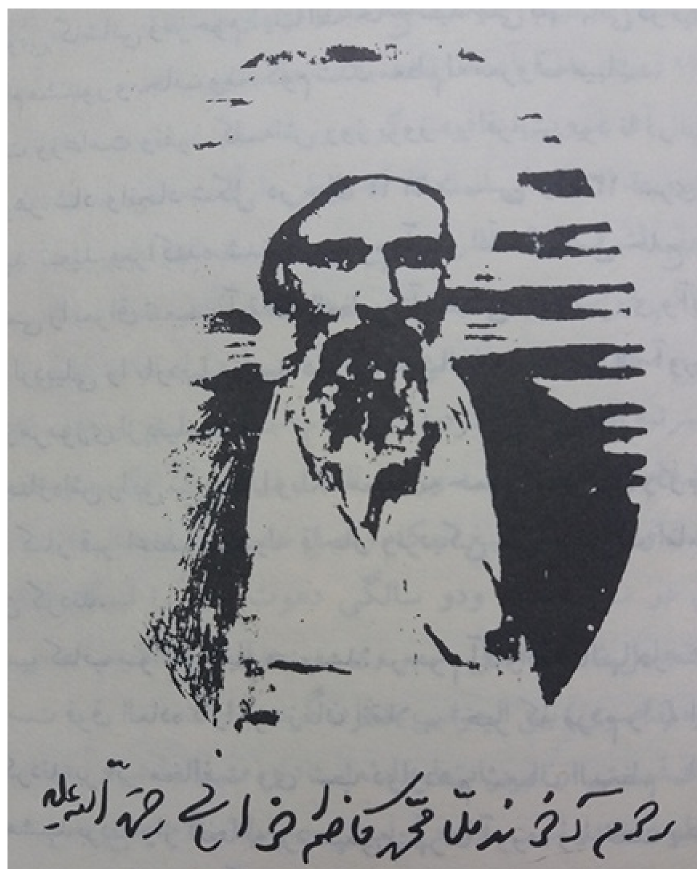
۴-حاج آقا یحیی سجادی

مرحوم مدرس در سال ۱۳۷۴ قمری رحلت نموده و جنازه اش را به تجلیل بشـهر ری آورده و در جوار سـیدالکریم عبـدالعظیم حسنی در این بقعه العلماء نزدیک درب اول راه رو دفن نمودند.

آیه الله زاده کفائی

آقای حاج میرزا محمـد فرزنـد برومنـد علامه خراسانی آخونـد ملامحمد کاظم (صاحب کفایه الاصول) معروف به آقازاده می باشـد که سالهای متمادی ریایست حوزه علمیه خراسان و مشـهد مقـدس را به عهـده داشـتند و قدرت و نفوذش در آن آسـتان بسیار عجیب و فوق العاده بوده.

وی در سال ۱۲۹۴ قمری در نجف اشرف متولد شده و در مدین علم و بیت فضیلت و زعامت حوزه نجف اشرف پرورش یافته و پس از خواندن مقدمات سطوح را از مدرسین آن سامان فرا گرفته و دروس خارج استدلالی را فقها و اصولا از محضر پدر بزرگوارش علامه کفائی و دیگران آموخته تا بحد کمال و اجتهاد مطلق نائل آمده و در زمان والدش عزیمت بایران نموده و بوطن آبائی خود مشهد مقدس آمده و اقامت گزیده و تشکیل حوزه علمیه داده وصیت فضل و کمال و مقامات علمیش بگوش پژوهشگران و افاضل عصر رسیده پس از اطراف و اکناف مخصوص استان خراسان رو بوی آورده و در مجلس درسش حاضر و مانند مرحوم والدش حوزه تدریسش مشحون از اکابر و فضلاء بود دارای دقت نظر و استعداد



ص:۱۱۷

غریبی بود و نسبت به کفایه الاصول پدرش تعصب خاصی داشت و آنرا وحی آسمانی می پنداشت و از اشکال دانشمندان ومحققین بکفایه بی اندازه ناراحت و عصبانی می شد و حتی می فرمود اگر کسی اشکال بر کفایه بگیرید من فلان مبلغ را بعنوان جریمه و یا پاداش می دهم و البته بسیاری اشکال گرفتند ولی عده ایشان وعده خوبان بود.

مباحثات ایشان با مرحوم آیه الله حاج سیدمحمدتقی خونساری و مرحوم آیت الله یثربی کاشانی و مرحوم آیت الله حاج سیدعلی بهبهانی در میان بزرگان و آیات عظام مشهور و مجاب و محکوم شدن معظم له معروف می باشد.

ریاست و زعامت و نفوذ کلمه اش روز به روز در افزایش بود تا در غائله مشهد و مسجد گوهرشاد و اتحاد شکل در سال ۱۳۱۴ شمسی و ۱۳۵۴ قمری که غالب علماء مشهد تبعید و پراکنده شدند. مرحوم آیت الله العظمی حاج آقاحسین طباطبائی قمی را به عراق تبعید و آیه الله العظمی آشتیانی را به شهر ری و آیه الله حاج سید یونس اردبیلی را به اردبیل تبعید نمودند. ایشان را هم به تهران آورده و پس از اندکی به طرز مرموزی از دنیا رفت.

پس جنازه اش را بی سر و صدا و بلکه مخفیانه حمل به شهر ری و در بقعه العلماء ناصری در کنار قبر اعتضاد الدوله قاجار و نزدیکی قبر حضرت امامزاده حمزه موسوی دفن کردند. صاحب کتاب سوانح الایام می نویسد: مرحوم آقازاده سالها در مشهد مقدس رضوی ریاست فوق العاده دارا بود زمان انقلاب اخیر که مردم را به اتحاد شکل مجبور می کردند بر اثر مخالفت وی شب دوازدهم شعبان المعظم سال ۱۳۵۴ ق به شهربانی مشهد بردند و از آنجا به یزد سپس به تهران آورده و با خفت بسیار به مشهد برگردانیده و دفعه دوم که او را گرفته و به تهران تبعید کردند در تحت نظر مامورین بود تا در سیزدهم ذی قعهده سال ۱۳۵۶ ق در گذشت ماده تاریخش (قل انه مخلد فی دارالنعیم) است.

سال فوتش ساعدی جست از خرد ***نغز بیتی کرد انشاء آن عظیم

ص:۱۱۸

چونکه آخر رفت از حزن او سرود***آیه الله زاده در جنت مقیم

تنکابنی

حاج شیخ محمدحسین تنکابنی فرزند ملامحمد معروف به واعظ می باشد وی با مرحوم برادرش آیه الله حاج شیخ محمدرضا تنکابنی (پدر حاج شیخ محمدتقی فلسفی واعظ) در قریه آخوند محله که از قراء و مضافات رامسر و تنکابن است در سال ۱۲۸۵ قمری بدنیا آمده و تحصیلات مقدماتی را در مدرسه آخوند محله نموده و پس از آن به قزوین مسافرت کرده و نزد اساتید و علماء انساسان سطوح را تکمیل نموده و بعد از برهه ای از زمان که به وطن بازگشته عزیمت باعتاب عالیات کرده و در نجف اشرف از محضر مرحوم میرزا حبیب الله رشتی و مرحوم آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و علامه یزدی سیدمحمدکاظم صاحب (عروه الوثقی) و نیز حاج شیخ محمدحسن مامقانی قدس الله اسرارهم استفاده کامل نموده و در فقه و اصول به مرتبه اقصی نایل گردیده و با مقام اجتهاد مطلق از نجف اشرف علی من شرفها السلام بایران مراجعت و رحل اقامت در طهران افکنده و بخدمات دینی از اقامه جماعت و تدریس و تبلیغ احکام و فصل خصومات اشتغال داشت تا در سال ۱۳۶۷ قمری در سن هشتاد و دو سالگی دعوت حق را لبیک اجابت گفته و جنازه اش با تجلیل شایان حمل بشهر ری و در جوار سیدالکریم حسنی و امامزاده حمزه در مقبره (ناصری) بین الحرمین مدفون گردیده است.

از آثار او قسمتی از تقریرات ابحاث استادش میرزا رشتی و آخوند خراسانی است که مخلوط مانده است. داماد گرامیش حجه الاسلام حاج شیخ محمدتقی فلسفی واعظ می باشد.

ص:۱۱۹

مجتهد طهرانی

حاج ملا محمدجعفر مجتهد تهرانی یکی از اکابر و اعاظم علماء و فقهاء و دانشمندان بزرگوار تهرانست وی در دوم شوال سال ۱۲۳۸ قمری در تهران بـه دنیـا آمـده و در بیت علم و دانش پرورش یـافته و پس از فرا گرفتن مقـدمات و ادبیـات سـطوح را از علماء بزرگ تهران آموخته سپس هجرت به نجف اشرف کرده و از دروس خارج آیات عظام نجف چون میرزاء رشتی و حاج میرزا حسـین خلیلی و آخونـد خراسـانی و میرزا محمـدحسن مجـدد شـیرازی و دیگران اسـتفاده نموده تـا باعلا درجه اجتهاد و استنباط رسیده و با دریافت اجازات اجتهادی بزادگاه خود طهران برگشته و بخدمات دینی از اقامه جماعت و تدریس و تبلیغ و تفسیر در مسجدی که بنام آنمرحوم در انتهای بازارچه نایب السلطنه کوچه حمام قبله بنا شده اشتغال داشته و مورد توجه عموم مردم بازار و خصوص آن منطقه و علماء و فضـلاء تهران گردیـده تا در دهم شـعبان المعظم ۱۳۱۳ قمری سال فوت ناصرالدین شاه در سن هفتاد و پنج سالگی از دنیا رفته و جنازه اش حمل به شـهر ری و در این مضجع و آرامگاه فقهاء و مجتهدین بخاک رفته است. نگارنده گوید: مسـجد آن مرحوم تاکنون بنام او باقی و به بهترین وضع تعمیر و بناء و در حال حاضر پایگاه علمی و یکی از حوزه های علمی خصوصـی تهرانست که بیش از دویست طلبه و محصل دارد و به سرپرستی حاج شیخ احمد مجتهدی اداره میشود.

افجه ای

حاج سیدمحمدرضا فرزند حاج سیدجعفر فرزند حاج سیدمهدی حسینی

ص:۱۲۰

افجه ای از اجلاء علماء و اکابر فقهاء و مدرسین بزرگوار طهران و دارای مقام تقوا و رع و زهد و مجاهدت نفسانی و کمالات معنوی بوده است.

ولادتش در شب جمعه چهارم ربیع الثانی ۱۲۸۱ قمری در افجه که از مضافات طهران است واقع شده در سن ۱۴ سالگی به طهران آمده و در مدرسه خان مروی سکونت نموده و در خدمت مرحوم حاج میرزا کوچک ساوه ای به تحصیل مقدمات و ادبیات پرداخته و در آن اوان روزی از کوچه نقیب السادات می گذشت که دید مرد محترمی او را صدا زده و از نام او مستفسر می گردد. پس از معرفی احترام بسیار نموده و می گوید فردا به منزل اتابک آمده خود را معرفی می نمائی می گوئی مرا لله باشی خواسته است فورا راهنمایی می کنند بمن کار لازمی دارد و اصرار می کند حتما بیائید پس روز بعد آنجا رفته مامورین او را احترام نموده باطاق لله باشی راهنمایی می کنند.

پس لله لاشی آمده او را در صدر اطاق نشانیده و با کمال ادب و احترام می گوید غرض از تصدیع اینکه سه شب متوالیا حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم و شما را معرفی نمودند و نشان دادند و فرمودند باید کتابهای مورد لزوم شما را تهیه و تقدیم کنم صورت آنرا مرقوم نمائید.

پس صورت کتابهای لازمه را نوشته و باو می دهد. فورا آنها را تهیه کرده و با مبلغی پول سفید بایشان تقدیم کرده و محترما مرخص می نماید.

پس آن مرحوم با شنیدن این خواب که موردنظر و توجه جد گرام است شوق بیشتری پیدا نموده و در درس جدی تر می شود تا در سن بیست و یکسالگی بحوزه درس مرحوم علامه بزرگوار میرزامحمدحسن آشتیانی قدس الله سره حاضر شده و بواسطه سفاء باطن و جدیت در مطالعه و تحصیل از اقران خود فائق گردیده و از اغلب شاگردان مرحوم میرزا آشتیبانی بالا زده و مقرر درس استاد گردیده و اغلب شاگردان میرزا بدرس تقریرش حاضر شده و استفاده می نمودند.

مرحوم افجه ای درس معقول را از سید الحکماء و الفلاسفه میرا ابوالحسن جلوه و آقای آقاعلی مدرس زنوزی آموخته بود و از مدرسین مدرسه مروی

محسوب می شد و بسیاری از دانشمندان و افاضل تهران از مقامات علمی او معقولا و منقولا استفاده نموده اند.

از آثار اوست تقریرات اصول مرحوم میرزاء آشتیانی که در کتابخانه فرزندش فاضل دانشمند آقای حاج سیدجعفر افجه ای داماد معظم مرحوم علامه مجاهد حاج میرزا سیدمحمد بهبهانی مخلوط آن موجود است.

وفاتش مانند ولادتش در شب جمعه چهارم ربیع الثانی ۱۳۶۲ قمری در سن هفتاد و یکسالگی اتفاق افتاد و جنازه اش با تجلیل نقل بشهر ری و در جوار حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در زاویه شمال شرقی مقبره (ناصری) آیت الله کاشانی مدفون گردید.

علائی

حاج شیخ محمود علائی فرزند عالم جلیل حاج شیخ محمد علائی اراکی کرهرودی از ائمه جماعت و مدرسین مدرسه برهانیه شهر ری بوده است.

وی در سال ۱۳۰۶ شمسی در یکی از مضافات اراک بدنیا آمده و پس از خواندن مقدمات بقم مهاجرت کرده و سطوح را از مدرسین حوزه علمیه قم آموخته و بدرس خارج آیات عظام بروجردی و گلپایگانی و بالاخص مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی و دیگران شرکت و استفاده نموده و بنابر دعوت بعضی از دوستان و همشهریان مهاجرت بری نموده و در یکی از مساجد باقامه جماعت و تبلیغ احکام و ضمنا بتدریس در مدرسه علمیه (برهانیه) اشتغال داشته و از طرف امام جمعه شهر ری سرپرستی مدرسه مزبور را بعهده گرفته و چند سالی بصداقت و صفا در شهر ری گذرانیده تا در پانزدهم مرداد ماه ۱۳۶۵ در سن پنجاه و نه سالگی بدرود زندگی گفته و در مقبره بین الحرمین در جنب سیدالمجاهدین آیت الله حاج سیدابوالقاسم کاشانی مدفون شده است.

ص:۱۲۲

منشی زاده

حاج اسمعیل فرزند مرحوم آقاحسن منشی زاده پسر عموی نگارنده یکی از خدام مخلص آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بوده که بیش از پنجاه سال خالصانه در این آستانه به صداقت و پاکی خدمت نمود. وی اگر چه اهل فضل نبود اما اهل تقوا و ورع بود و عمری را به بندگی خدا گذرانید و کسانی که او را می شناختند از طهرانیان و اهالی شهر ری و ی را مردی متدین و با ورع می دانستند وی که این قبر خود را چند سالی قبل از وفاتش تهیه کرده بود و کارهای شرعی و عرفی آنرا انجام داده بود در تاریخ ۱۲۸۹ شمسی بدرود حیات گفته و در این محل شریف در پای درب مقبره (ناصری) ایت الله کاشانی در ایوان مدفون گردید و در جنب او مرحوم آیت الله حاج میرزا حسن معینی بخاک رفته است.

برایم دو رکعت نماز بخوانید

یکی از خدام محترم آستانه پس از فوت مرحوم منشی زاده او را در خواب دید و گفت من وضعم خوب است فقط دو رکعت نماز بدهکارم برایم بخوانید. پس بنده و برادرانم و فرزندانش هر کدام برای او دو رکعت نماز خواندیم.

محمدی

مرحوم حاج اسمعیل محمدی ریشهری پدر محترم حجه الاسلام حاج شیخ محمد محمدی ریشهری تولیت آستانه مبارکه همنام پسر عموی نگارنده نیز از افراد

صالح و متدین شهر ری بوده است.

این مرد محترم که عمری را در شهر ری بدیانت و نیکویی گذرانیده در دهم دیماه ۱۳۰۵ شمسی بدنیا آمده و پس از شصت و دو سال زندگی در بیست و نهم آذرماه ۱۳۶۷ شمسی بسبب مرگ ناگهانی تصادف بدرود حیات گفت و در این معدن مردمی بخاك رفت. از آثار و باقیات الصالحات او فرزند ارجمندش آقای ریشهریست که دارای فضل و دانش و بینش سیاسی است و در انقلاب حائز مسئولیت های سنگینی از وزارت و دادستانی کل کشور و ویژه روحانیت و در حال حاضر هم تولیت آستانه مبارکه می باشد.

ناصر الدین شاه قاجار

این مقبره از سال ۱۳۱۳ قمری که ناصرالدین شاه در آن دفن شده تا سال ۱۴۰۰ قمری حدود هشتاد و هفت سال موسوم به مقبره شاه بوده چون قبر او با داشتن مجسمه زیبای مرمری آن با نقاشی های برجسته مرمری که از شاهکاری های صنعت حجاری بود در وسط این مقبره قرار داشت و غالب خاندان او از همسران وف رزندان و فرزند زاده گان و یا وابستگان بدربار در آن مدفون می باشند چنانچه فهرست آنرا آستانه برای نگارنده فرستاد و ما برای آنکه از مقصد و هدفمان دور بود آنها را صرف نظر کردیم ولی دیدم از چند جهت نمی توانم او را یاد نکنم

۱-مقبره سالهای متمادی بنام او بود و صحن ان هم بنام صحن شاه و یا ولیعهد موسوم و معروف است.

۲-آن مرحوم کشته و یا شهید زیارت این دو بزرگوار حضرت عبدالعظیم و حضرت امامزاده حمزه است.

۳-در کنار مقتل و یا مشهدش قرار گرفته زیرا او در همین راه رو زنانه بین الحرمین به قتل رسیده است.

۴-خود وصیت کرده بود که او را در جوار این دو بزرگوار و مرجع تقلید

ص:۱۲۴

عصرش علامه کنی دفن کنند.

۵-نسبت به علماء و آیات عظام ابراز علاقه می کرد و از اوامر علامه کنی سرپیچی نمینمود و بسیار علاقه داشت که به محضر آن بزرگوار مشرف و استفاده کند.

۶-نسبت به خاندان رسالت علیهم السلام مخصوص سالار شهیدان ابراز عشق و علاقه نموده و اشعار بسیاری در مدح و مصائب آن بزرگوار سروده است.

۷-آثار زیادی از خود در مشاهد مشرفه اعتاب عالیات کربلا و نجف و کاظمین و سامری و مشهد مقدس رضوی علیه آلاف التحیه و الثناء و حضرت معصومه علیها سلام قم و نیز همین مشهد سید و آقای ما سیدالکریم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از طلاء کردن گنبد و ایوان آئینه و آئینه کاری حرمین شریفین و صحن شریف که سابقا هم اشاره کردم از آثار و باقیات الصالحات اوست.

نگارنده درباره اینکه او عادل بود یا ظالم صالح بود یا ناصالح هر چه بود حسابش با خدای اوست و سرگذشت و شرح زندگانی او هم از عهده حقیر خارج و اصولا در این مختصر هم نگنجد در خور کتاب و یا کتاب هایی است چنانچه ناسخ التواریخ یک جلد از موسوعه خود را درباره خاندان قاجار و سلطنت پنجاه ساله او نوشته و نیز تاریخ نگاران غیر از سپهر کتابهایی در این باره بنام سفرنامه او بفرنگ و غیره نوشته اند.

حقیر هم در ترایخ کامل ری نوشتم این مقبره که یک درب آن بحرم امامزاده حمزه و دو درب آن براه رو زنانه و یک درب بزرگ هم بایوان مقبره که در قسمت صحن بزرگ بنام صحن شاه و صحن ولیعهدی و یا همسر او ملکه جیرانه باز می شود. مضجع و آرامگاه جمع زیادی از رجال دین و دنیا و مدفن عده ای از آیات عظام می باشد و از اماکن بعیده مردم عالم برای دیدن آن و خواندن فاتحه و اخلاص برای مدفونین آن می آیند و کمتر کسی است که بعنوان زیارت ... امامزادگان شهر ری بیاید و توفیق آمدن این مقبره و آرامگاه را نیابند.

قبل از انقلاب ایران و تبدیل سلطنت به جمهوری غالب مردم برای دیدن مجسمه مرمری ناصرالدین شاه می آمدندو چه بسا از مدفونین دیگر غفلت نموده برای شاه مذکور فاتحه خوانده و میرفتند ولی البته خواص مردم مخصوص علماء و دانشمندان و مردم آگاهی که می دانستند اینجا بقعه العلماء و کانون فضیلت و معدن رجال دینی و علمی چون علامه کنی و آیه الله حاج شیخ عبدالنبی نوری و امثال آنها است توجه چندانی به قبر شاه نداشته و در کتاب علامه کنی و آیه الله نوری و دیگران نشسته و فاتحه خوانده و از ارواح مقدسه آنها استمداد می نمودند.

قبل از انقلاب سیاحان و ایران شناسان غربی اروپائی و افریقائی و دانشمندان شرقی امریکائی و آسیائی و غیره برای بازدید از این مرکز باستانی آمده و عکس برداری و فیلم برداری می کردند و بواسطه عدم معرفت و ایمان بقبور و مشاهد مجاورش موفق نگشته اندو حقا هم شایسته است که عموم طبقات از مومن و غیره از شاه و رعیت عالم و جاهل غنی و فقیر وضیع و شریف باین آرامگاه رفیع البنیان آمده و هر کدام برای خود درس و عبرتی گیرند چنانچه شیخ نظامی می گوید:

زنده دلی در صف افسرده گان*** رفت بهمسایگی مرده گان

حرف فنا خواند زهر لوح پاک *** روح بقا جست زهر روح پاک

کارشناسی پی تفتیش حال*** کرد از او برسر راهی سوال

کین همه از زنده رهیدن چراست*** رخت سوی مرده کشیدن چراست

گفت پلیدان بمغاک اندرند*** پاک نهادان ته خاک اندرند

مرده دلانند بروی زمین*** بهر چه با مرده شوم همنشین

همدلی مرده دهد مردگی *** صحبت افسرده دل افسردگی

زیر گل آنانکه پراکنده اند***گرچه به تن مرده بدل زنده اند

مرده دلی بود مرا پیش از این*** بسته هر چون و چرا پیش از این

زنده شدم از نظر پاکشان*** آب حیاتست مرا خاکشان

در حال حاضر که از قبر شاه مذکور اثری نیست و سنگ مرمر و مجسمه مرمریش که از عتیقه جات و نفایس ایران باستانست بجای دیگر منتقل شده است.

ص:۱۲۶

او رجال علم و دانش را دوست می داشت و به محفل و مجلس آنان علاقه منـد بود و می خواست که اقلا در هر ماه یکبار و یا بیشتر به محضر علامه زمانش بار یابد و مانند طالب علم و دانش از محضر فیض آن عالم ربانی استفاده کند و همیشه هم جلب رضایت و خاطر شریف آن مرجع بزرگوار را می نمود و کاری بر خلاف رضای او نمیکرد و اگر گاهی هم غفلتی نموده و می خواست نسبت بعالمی اعمال سیاست کنـد با یک مختصـر عکس العمل این مرجع عظیم الشان مواجه شده فورا وا پس زده و اعتـذار میجست چنـانکه وقـتی عـاملین او در بروجرد نسـبت به مرحـوم آیت الله حـاج میرزا محمـود طباطبـائی عمـوی بزرگوار مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسـین بروجردی سـعایت کردنـد و شاه ایشان را از بروجرد به طهران طلبیـد برای استیضاح و این خبر بگوش علامه کنی رسـید پس آن بزرگوار با اینکه با مرجع دیگر طهران مرحوم آیت الله حاج سـیدمحمد (سـنگلجی) طباطبائی در بعضـی امور اختلاف نظر داشتند و تقریبا قطع رابطه بود بین آنها. قبل از آفتاب شخصا درب خانه آن مرحوم آمده و در میزنـد خادم آن آقا درب منزل آمـده آقای کنی را می بینـد و نمیشـناسد اعتراض می کنـد آقا حالت که وقت آمـدن و یا گدائی کردن نیست چه کاری داری میفرماید برو به آقا بگو علی کنی با شما کار دارد باز خادم خشونت کرد جواب منفی می دهـد و آقا اصـرار میکنـد بالاخره خادم نزد آقای طباطبائی رفته جریان را می گویـد آقا هیـچ احتمال نمی دهـد که علامه کنی باشـد پس درب منزل می رود بـا کمـال تعجب اصـرار می کنـد بفرمائیـد داخـل علامه کنی می گویـد: اختلاف ما بجای خود محفوظ ولی اکنون آمـدن من برای این است شاه میرزا محمود بروجردی را بمرکز طلبید و ایشان را تا کهریزک آورده اند من الان برای اسـتقبال و دیـدن ایشان بحضـرت عبـدالعظیم می روم شـما خود میدانیـد پس از همانجا بسوی ری حرکت می کنـد. آیت الله آقاسـیدمحمد طباطبائی هم بدون تعویض و معطلی بسوی ری می یاید و اوائل آفتاب در تهران منعکس می شود مردم تهران مغازه را تعطیل با تکبیر و صلوات بسوی حضرت عبدالعظیم علیه السلام می شتابند.

شاه که آن وقت در کاخ گلستان بسر می برد از شنیدن هیاهو ناراحت شده از

نخست وزیر می پرسد چه خبر است و چه شده که تهران آشوب شده جریان آوردن آیه الله میرزا محمود بروجردی را می گوید و رفتن دو آیه الله بزرگ کنی و طباطبائی را.

پس شاه مضطرب شده فورا به نخست وزیرش دستور می دهد باتفاق همه وزیران حرکت کن و در زاویه مقدسه آقای برجوردی را دیدن و خواسته های او را برآور و سلام مرا برسان و از همانجا ایشان را معززا و مکرما به بروجرد برگردان و فرمان بده که هرگز کسی مزاحم آقا نشود.

خلاصه این نمونه مختصری بود از نفوذ علامه کنی و توجه شاه مزبور باو و به علماء عصرش اجمالا مرحوم ناصرالدین شاه در تبریز متولد شده و در سنین شباب و جوانی بولیعهدی ایران از طرف پدرش محمدشاه منصوب و مدتی در تبریز با داشتن مقام ولیعهدی ایالت مدار آذربایجان یعنی (استاندار) آن سامان بوده ودر همان اوان که علیمحمد باب شیرازی تبعید بماکو شده بود در تبریز به مجلس علماء که در حضور او تشکیل شده بود باب خبیث را احضار پس از محکوم شدن او چند جمله ای از کلمات مغلقه و مبهم و بی معنی بیان را خوانده و علماء از عبارات مضحکه آمیز و سراسر غلط آن خندیده و شخصا ولیعهد اشکال نحوی و ادبی باو نموده و حتی این بیت از اشعار ابن مالك را برای او خواند:

و ما بتا و الف قد جمعا***یکسر فی الجر و فی النصب معا

او را رسوا و فضیحت نموده و وادار به توبه نامه نوشتن که اکنون عین آن در مجلس شوراء قدیم موجود و جزو اسناد پارلمانست. خلاصه پس از فوت پدرش باریکه سلطنت نشسته و با علماء زمان خود مخصوصا مرحوم آیت الله حاج ملا علی کنی با چشم احترام و تعظیم نگریسته و همواره جانب آنها را نگاه می داشت و مدت چهل و نه سال پادشاهی نمود که در تاریخ سلاطین اسلامی از خلفاء و غیرهم جز او هیچ سلطانی این مقدار حظ دولت و سلطنت را نداشته. البته خطاهائی از او سرزد مثل اعدام و کشتن ناجوانمردانه مرد وطن دوست و کریم و بزرگواری چون میرزا تقی خان امیرکبیر نخست وزیر و شوهر خواهر خودش را

بسعایت استعمارگران انگلیس و روس و سعایت مهد علیا مادرش که همین موجب نفوذ اجانب در کشور شد و بالاخره در هیجدهم ذیقعده ۱۳۱۳ قمری که می خواست جشن پنجاه سال سلطنتش را بگیرد که در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بوسیله میرزارضا کرمانی کشته شد و حدود هفتاد سال تقریبا زندگی کرد و سرانجام در همین بقعه العلماء بخاک رفت چندین بار مسافرت باعتاب عالیات نمود و در موقع تشرف بحرم مطهر امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه الصلوه و السلام از صمیم قلب این بیت را سرود:

اسکندر و من ایشه معبود صفات***برگرد جهان صرف نمودیم اوقات

برهمت من ک جا رسد همت او*** من خاک در تو جستم او آب حیات

و نیز در موقع تشرف بحرم مبارک حضرت حسین علیه السلام اشعاری که د رالسنه اکثر اهل منبر است سرود و درهنگام دخول بحایر شریف بداهه این بیت را تقدیم نمود:

گر دعوت دوست میشنیدم آنروز***من گوی مراد می ربودم آن روز

آنروز بود که روز هل من ناصر***ایکاش که ناصر تو بودم آنروز

پس صیحه ای زد و بیهوش می گردد او را به هوش می آورند و این اشعار را سروده و می گوید:

تو کیستی که گرفتی بهر دلی وطنی***که نه در انجمنی نی برون ز انجمنی

محمدی نه علی نه حسن نه پس تو که ای*** که جلوه ها بنمودی چو گل بهر چمنی

بخلق مثل محمد بخوی مثل علی*** بروی از همه خلق خلقت حسنی

همان حسین غریبی که روز عاشورا*** جهان مصالحه کردی بکهنه پیرهنی

تا آخر قصیده اش خلاصه علاقه مفرطی باهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام داشت و در عزاداری خامش آل عبا سیدالشهدا علیه السلام از بذل مال و جان دریع نداشت تکیه دولت تهران از آثار اوست و حکایت تعزیه داری و روضه خوانی آن با حضور او هنوز در خاطر پیرمردان تهرانیست.

مسافرت مشهد او هم بسیار شایان اهمیت بوده ملاقاتش در سبزوار با مرحوم

حکیم سبزواری حاج ملاهادی صاحب منظومه و تقاضای یادگاری نمودن از ایشان و نوشتن ان مرحوم کتاب نفیس (اسرار الحکم) را بنام آن سلطان عالم دوست در بعضی از کتب مسطور است.

و در وقت تشرف باستان ملک پاسبان سلطان سریر ارتضا حضرت لعی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء با اخلاص تمام این بیت را سرود و تقدیم آن آستان عرش سان نمو.

در طوس حریم کبریا می بینم*** بی پرده تجلی خدا می بینم

در کفش کن حریم پور موسی*** موسای کلیم با عصا می بینم

و یک روز یا چند ساعت کفشداری زوار محترم آن حضرت را نموده و باین افتخار گوی سبقت را از همکنان قبل و بعد خود ربوده است.

آثار بسیاری از خود در مشاهد مشرفه بیادگار گذارده طلای گنبد مطهر حضرت عبدالعظیم علیه السلام و حضرت فاطمه معصومه علیها سلام و اکثر ائمه عراق علیهم السلام از آثار اوست مسجد سلطانی قبل از انقلاب و (مسجد امام) بعد از انقلاب تهران نیز از یادگاری های اوست بخصوص اثارش در آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام را در این قصیده ذیل آورده اند:

از دولت جاوید تو ای شاه معظم ***شد کشور ایران همه گی امن و منظم

ای شاه شهان جان جهان معنی دانش*** ای کن کرم قطب امم روح مجسم

صد شکر خدا را که این دولت منصور*** بر جمله شاهان جهان گشت مسلم

عدل تو چو جانیست روان بر تن کسری*** بذل تو چو ابریست روان از کف حاتم

از مهر تو شد کشور ایران همه چون خلد*** وز قهر تو شد مملکت کفر جهنم

ای ناصردین شاه خداخواه جهان بخت*** صد بنده بدربار تو دارا و کی و جم

در عهد تو شد خطه ری روضه رضوان ***شیراز و صاهان تبریز و خراسان هم

شه نامه فردوسی طوس چو بخواندم*** اغراق و مجازاتش افزوده مرا غم

شاهان عجم را زیر ای طمع نفس*** بستود یکایک را تا حضرت آدم

آخر چه خبر یافت از این جیفه دنیا*** آخر چه توان برد از آن برگ فراهم

ای خلق بخوانید و ببینید در این عهد***شهنامه سلطان عجم شاه مکرم

شه نامه سلطان عجم نام نکوئیست***یکقرن و سه سالست کز او مانده بعالم

آثار رفیعی که بنا کرده بایران*** احصا نتوان کرد از این کلک وزین رقم

این قبه عالی شه عبدالعظیم است*** کز همت عالی تو چون کعبه معظم

زین خدمت فرخنده ات ای خسرو خوبان***از بعد خدا شاد بود حضرت خاتم

و آنگاه علی نفس نبی از تو بود شاد*** و اندر پی وی فاطمه آن خاتم مریم

آنگاه امامان دگر بر تو فرستند*** تا روز قیامت همگی فیض دمادم

این روضه که مجموعه انوار الهی است*** آیند شب و روز ملایک ز پی هم

بر ذات شریف تو نمایند ستایش*** گویا که ثنای تو قضائی شده مبرم

این روضه مگر عرش برین است تو گوئی*** انوار خدائیست در آن مضمر و مدغم

این روضه مگر وادی طور است که موسی*** بر درگه وی دال صفت کرده کمر خم

این روضه شه زاده ابوالقاسم راد است*** کز جمله ابناء پیمبر بود اعظم

آباء گرامش همگی طیب و طاهر*** تا صلب حسن سبط زکی کشته از سم

وان باب گرامیش که عبدالله قافه ***وانگاه علی و حسن وزید مفخم

این بنده کجا مدح و ثنای شه ابرار*** با آنکه فصیحم بمدیح توام ابکم

وآنگاه نظر کن تو در این روضه عالی*** بر روضه شه حمزه بن موسی کاظم

آن مرحوم دارای اطلاعات علمی و فرهنگی و ادبی و ذوقی و قریحه شاعرانه بوده و به مضمون کلام الملوک ملوک الکلام اشعار و غزلیاتش اشعار الملوک ملوک الاشعار بوده است. دیوان شعرش مطبوع و به خط شکسته زیبا و نفیس که مطرز بطلا و میناست در کتابخانه نفیس ملک که شعبه ای از کتابخانه آستان قدس رضوی در طهران است موجود و به شماره ۶۰۰۴ مضبوط است و این نویسنده یک مدیحه امیرالمومنین علیه السلام و دو غزل او را از آن کتاب انتخاب و تقدیم علاقه مندان علم و ادب می نمایم.

در مدح مولی الموحدین علیه السلام فرماید

عید مولود امیرالمومنین شد***عالم دنیا و عقبی عنبرین شد

از برای مژده میلاد حیدر***جبرئیل از آسمان سوی زمین شد

پنج عنصر حیدر کرآر دارد*** قدرت حق تا که با خاکش عجین شد

ذوالفقار کج چنین گوید به گیتی*** راست از دست خدا شرع مبین شد

ناظم در گاهش اسرافیل باشد*** حاجب درگاه جبرئیل امین شد

پای تا بنهاد بر دوش پیمبر*** خاتم پیغمبر انرا او نگین شد

به بستان در بهاران چون گل شیرین شود پیدا*** خجل گردد چو یار من بصد تمکین شود پیدا

تکلم چون نماید معجز عیسی شود ظاهر*** تبسم چون نماید خوشه پروین شود پیدا

بفردای قیامت کی زجا فرهاد برخیزد*** مگر وقتی که در چشمش رخ شیرین شود پیدا

اگر تا حشر بشکافند گور آن ستمگرا*** تن مسکین شود ظاهر دل خونین شود پیدا

بکف چون شانه گرداند که تا گیسو برافشاند*** تو گوئی کار و انسالار مشک چین شود پیدا

این غزل زیبا را در مدح محبوب خویش فرموده و چه زیبا گفته است

ای رشک حور و پری تا کی به پرده دری*** از آفتاب رخت بر ما گشای دری

تشبیه روی تو را هرگز بمه نکنم*** زیرا که در نظرم زیباتر از قمری

خورشید بزمگهی سلطان هر سپهی ***شایسته کلهی زیبنده کمری

بهر تو بنده شدن بهتر زپادشهی*** پای تو بوسه زدن خوشتر ز تاجوری

دادی بکف قدحم در عین تشنه لبی*** کردی ز خود خبرم در عین بی خبری

فارغ ز هر هوسم کردی بیک سخنم*** هرگز چنین سخنی نشنیدم از دگری

تا در محیط غمت افتاده کشته دلم*** در موج حادثه شد این زهر پرخطری

من با سپر چکنم ای ترک سخت کمان*** زیرا که میگذرد تیرت ز هر سپری

بگذشتی از سر کین بر شاه ناصر دین***بر قبله گاه زمین اینسان مکن گذری

خیابانی در ص۱۵۱ جلد ۴ ریحانه الادب گوید: ناصرالدین شاه فرزند محمدشاه فرزند عباس میرزا فرزند فتحعلی شاه قاجار در شب یکشنبه ششم ماه صفر ۱۲۴۶ هجری در تبریز از مخدره معظمه بانو مهدعلیا دختر امیر محمدقاسم خان و دخترزاده فتحعلیشاه متولد و بعد از وفات پدرش محمدشاه در سال هزار و دویست و شصت و چهار هجری بسلطنت رسید و پنجاه سال فرمانفرما و حکمران بالاستقلال کشور ایران و عهد او مشعشع ترین دوره سلطنت قاجاریه بوده و در مذهب اثناعشری و محبت خانواده رسالت صلوات الله علیهم اجمعین اعتقادی راسخ داشت و به زیارت حضرت رضا علیه لاسلام مشرف و محض افتخار خدمت باهل بیت عصمت مقداری از صحن مقدس را جاروب کرده و در سال هزار و دویست و هشتاد و هفت هجری به عتبه بوسی ائمه عراق علیهم السلام مشرف و مخارج گزافی محض احیای مذهب مصروف و در بغداد در حدود صد هزار تومان (آنوقت برابر میلیونها تومان حاضر) صرف برخی از مقابر آنجا نمود. (جهت تالیف قلوب اهل تسنن) و در حین ورود کربلا بعد از غسل زیارت تشرف بحرم حضرت ابوالفضل علیه السلام را تصمیم داد پس اطرافیان جسارتا بعرض می رسانند که معمولا تشرف بحرم حسینی را مقدم می دارند.

در جواب فرمود این دستگاه سلطنت است و باصول آن من آشناترم از شما. کسی که بخواهد به حضور شاه رود باید نخست وزیر درباره را دیده و استجازه نماید و در حرم حسین علیه السلام نیز که خلوت کرده بودند خواستار روضه خوان شده پس فورا سیدحبیب روضه خوان عرب حسب الامر همایونی حاضر و در پیش روی قبر مطهر ایستاده و عرض میکند ای جد مظلوم (ناصرالدین) عرض می کند فراموش نمی کنم آن ساعتی را که رد عرضه کربلا یکه و تنها تکیه به نیزه کرده و هل من ناصر میگفتی اینک آمدم ولی افسوس که بعد از وقت آمدم پس شاه در اثر کثرت بیتابی غش کرده و بیحال شد او را برواق مطهر آوردند.

(و بحكم الناس على دين ملوكهم) درباريان وى نيز متابعت از او كرده بناى مسجد و تزئينات و تعميرات مشاهد مقدسه و طبع كتب دينيه و اقامه مجالس دينى و غير آنها نموده و مصدر خدمات مذهبى بزرگى بوده اند.

بارى ناصرالدين شاه در نظم و نثر ادبيات فارسى ماهر و سفرنامه او كه جريانات مسافرتش را به اروپا بقلم خودش نوشته شده به چاپ رسيده معروف است و اشعارش متوسط بوده و به ناصر تخلص مى كرده است. و گرچه در جائى از كتب متداوله به نظر نرسيده ليكن موافق آنچه در السنه دايره مشهور است اشعار ذيل منسوب باوست كه در تشرف به اعتاب عاليات در كربلاى معلى سروده است.

خرم دلى كه منبع انهار كوثر است*** كوثر كجا كه ديده پر اشک بهتر است

نام حسين و كربلا هر دو دلرباست*** نام على اكبر از آن دلرباتر است

رفتم بكربلا بسر قبر هر شهيد*** ديدم كه تربت شهدا مشک و عنبر است

هر يک شهد مرقدشان چهار گوشه داشت*** شش گوشه يک مزار در اين هفت كشور است

پرسيدم از كسى سببش را بگريه گفت*** پائين پاى قبر حسين قبر اكبر است

پائين پاى قبر على اكبر جوان*** هفتاد و يک شهيد چو خورشيد خاور است

در سمت راست مرقد يک پير جلوه كرد*** در گوشه رواق كه نزديكى درست

پرسيدم از مخادم آن كين مزار كيست*** گفتا حبيب نور دو چشم مظاهر است

در جنب نهر علقمه ديدم يكى شهيد*** گفتم چرا جدا ز شهيدان ديگر است

گفتا خموش باش كه عباس نوجوان*** منظور او ادب بجناب برادر است

رفتم بخميه گاه و شنيدم بگوش دل*** آنجا فغان زينب و كلثوم اطهر است

رفتم ز كربلا بسر مرقد على *** ديدم كه بارگاه على عرش اكبر است

(ناصر) چو بر نجف برسيدى بگريه گفت*** هر صبح و شام چشم اميدم باين در است

وفات او روز جمعه دو ساعت بعد از ظهر هيجدهم ذيقعده ۱۳۱۳ هجرى قمرى مطابق اول مه ۱۸۹۶ ميلادى كه در صدد اجراء مراسم معموله سلطنت پنجاه

ساله بوده بواسطه عدم مساعدت تقدیر خداوندی در حرم امامزاده واجب التعظیم حضرت عبدالعظیم حسنی ری بدست میرزا رضای کرمانی بقتل رسید و رد این بقعه مخصوص بین الحرمین مدفون گردید نگارنده گوید: غیر از نامبرده گان جماعتی از رجال برجسته خاندان قاجار بالاخص ناصرالدین شاه در این بقعه و مقبره مدفونند که دانشتن آن بیفایده نیست.

۱-شاهزاده علیرضا عضد الملک نایب السسلطنه متوفی ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ قمری

۲-شاهزاده اعتضاد السلطنه فرزند محمدعلی شاه متوفی ۲۷ ذیقعده ۱۳۷۲ قمری

۳-شاهزاده حسینعلی میرزا نصرت السلطنه فرزند مظفرالدین شاه متوفی ۱۳۲۴ شمسی.

۴-عزیز السلطنه دختر ناصر الدین شاه متوفی ۱۳۲۹ قمری.

۵-جیرانه همسر ناصرالدین شاه و ولیعهد اول پسر او که در زمان او مردند.

معین شیرازی

سیدالمحدثین حاج سیدعبدالحسین معروف بحاج آقا معین شیرازی فرزند سیدجلیل حاج سیدمصطفی شیرازی از مشاهیر گویندگان و هم ائمه جماعت تهران از بیت جلیل سادات شیرازی بودند. وی در حدود ۱۳۳۰ قمری بدنیا آمده و در بیت سیادت و شرافت تربیت و به تحصیل علم و کمال پرداخته و از علماء بزرگ تهران و اعتاب عالیات استفاده نموده و به ترویج دین و تبلیغ احکام و نشر معارف اهل بیت عصمت و طهارت از طریق منبر و جلسات دینی پرداخته و بسیاری از ماه ها را در جوار اعتاب عالیات کربلاء و نجف و کاظمین و سامری گذرانیده و از انوار مقدسه ائمه معصومین علیهم السلام اتضائه و استفاده و کسب فیض نموده و عده از جوانان و دوستان مستعد و آماده را تربیت و پرورش داده است. خدایش رحمت

ص:۱۳۵

کنـد که خطیـبی متقی و واعظی معتـظ بـود و آنچه می گفت خـود عامـل به آن بـود دارای معنـویت و صـفاء بـاطن و موفقیت مخصوصی بود. قبل از انقلاب و جنگ تحمیلی که رفت و آمد و مسافرت به عراق آزاد بود غالبا در اعتاب عالیات بسر می برد و داوطلب یافتن مردان خدا و اولیاء الله بود و گه گاهی باین فیض می رسید و از اوتادیکه موفق بفیض دیدار و ارتباط با او شد برادر خوانده نگارنده مرحوم ثقه الاسلام عابد زاهد و عارف ناسک وورع متقی حاج میرزا محمود خوشنویسان تهرانی بود که غالبا عمر شـریف خود را در مشهد مقدس و اعتاب عالیات گذرانید و دارای کرامات و مقامات معنوی بود و در سامری از دنیا رفت و مرحوم حاج معین مذکور جنازه او را حمل به نجف اشرف نمود و در وادی السلام بخاک سپرد.

مرحوم حـاج معین پس از قطع رابطه ایران و عراق در تهران اقـامت و در یکی از مساجـد شـمال تهران باقـامه جمـاعت اشـتغال داشت تا در بیستم ماه رجب ۱۴۱۱ قمری برابر ۶۹/۱۰/۱۷ پس از هشتاد سال از دنیا رفته و با تشییع و تجلیل شایان در مقبره آیه الله کاشانی در جوار سیدالکریم مدفون گردید.

صدرالحفاظ

حـاج سیـدمحمدعلی معروف به صـدر الحفـاظ از بزرگـان و خـدام آسـتانه مبـارکه عظیمیه و خطیب اسـبق و امام جماعت این آستان ملك پاسبان بوده اند. وی در حدود سال ۱۳۲۱ قمری در زاویه مقدسه به دنیا آمده و در بیت سیادت و سعادت پرورش یافته و مقدمات و سـطوح وسـطی را از محضـر علماء شـهر ری چون مرحوم آیه الله حاج میرزاسیدحسن معینی و آیت الله حاج سیدمهدی لاله زاری و آیه الله حاج شیخ محمدرضا خاتمی بروجردی رحمهم الله و دیگران استفاده نموده مخصوص از دروس اخلاق و تربیتی مرحوم عالم متقی آیه الله حاج شـیخ محمـد بافقی قـدس الله سـره بهره منـد شده و اثکر اوقات خود را در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به عبادت و بندگی حق گذرانیده بالاخص در دوران

عمرش حدود هفتاد سال سحرها را در این حرم شریف بتهجد و شب زنده داری و نماز شب برگزار نموده و صبح ها را در مسجد بالا سر اقامه نماز جماعت نموده و جمعی از اخیار و مردم متدین ری و طهران بایشان اقتدا و استفاده می نمودند تا در شعبان ۱۴۱۰ قمری برابر ۱۳۶۸/۱۲/۱۶ پس از نود سال عمر با شرافت دیده از جهان بسته و بمولایش حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام پیوسته و در جوار آن حضرت بخاک رفته است.

تو روشن ضمیر و دل آگاه بودی***ز مستغفر بی سحرگاه بودی

چو درگاه رحمت سحرگاه باز است***یقین شامل رحمت الله بودی

تهجد نمودی چو اندر دل شب*** بدرگاه عزت تو را راه بودی

از ان ذکر تهلیل گشتی مکرم*** مقامات محمودیت شد مسلم

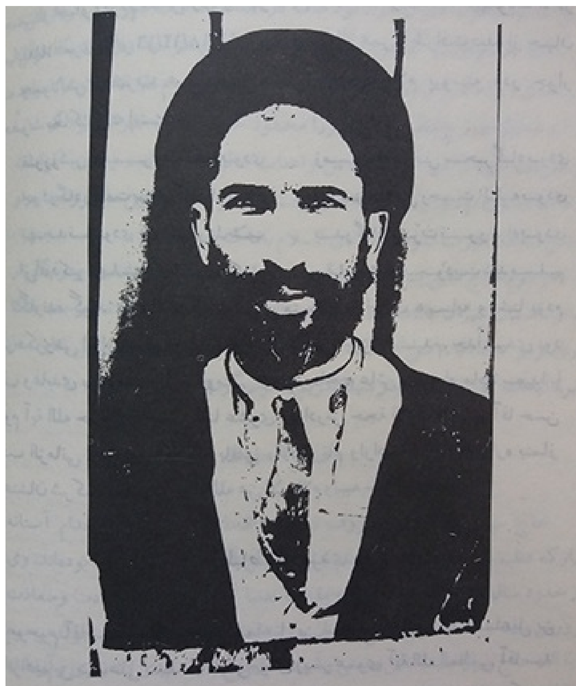
نگارنده گوید: اینجانب که سالهای متمادی با ایشان همسایه و آشنا بودم هرگز مکروهی از او ندیده و درباره او از هیچ کس چیزی نشنیدم. جدا سیدی بود شریف و عابدی بود زاهد و پارسا و متقی و خود ساخته عاش سعید او مات سعیدا با مرحوم آیه الله حاج آقاحسین اثناعشری و برادرش حجه الاسلام حاج آقا حسن صاحب الزمانی و مرحوم آیه الله بافقی رفاقت تام و ارادت تمام و همواره بنماز جماعتشان شرکت می نمود جزاه الله عن الاسلام و نبیه خیرالجزاء.

طباطبائی یزدی

مرحوم اقا سیدجواد بن سیداسماعیل بن سید حسین بن سیداسماعیل بن سیدابراهیم بن سیدعلی سبط طباطبائی یزدی (پسرعموی آیه الله العظمی آقاسیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی صاحب عروه الوثقی) است پدرش (در کهنو و کثنویه) از دهات یزد متولد شده و از همان کودکی به تحصیل علوم دینی پرداخته و در جوانی برای تحصیل به نجف اشرف مهاجرت کرده و در آنجا با دختر مرحوم آیه الله طباطبائی یزدی ازدواج کرده و خداوند به آنها فرزندی موسوم بسید جواد در

سال ۱۳۰۶ قمری در نجف اشرف مرحمت نمود. و او پس از پرورش در بیت علم و سیادت به تحصیل علوم دینی اشتغال ورزید.

پس از رشته های فقه و اصول و غیره را در نزد اساتید بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف فرا گرفت. و در زهد و تقوی و پارسائی و پرهیزکاری و اعراض از دنیا و بی آلایشی و بی اعتنائی به مال و ثروت ممتاز و معروف و دارای حافظه قوی و بیشتر



کتاب عروه الوثقی را محفوظ بود.

در دین بسیار تعصب و در عقیده متصلب و اهل تهجد و تعبد و شب زنده داری و اکثر قرآن را از حفظ داشت و هر روز مقدار زیادی از قرانرا از حفظ تلاوت می کرد و در عبارت بسیار کوشا بود و بسیاری از نمازهای مستحبی را بجا می آورد و ادعیه و زیارتها را غالبا حافظ و مداوم بود و سالیان درازی با مرحوم حاج شیخ علی اصغر ابرسجی شاهرودی دانش پژوه در مدرسه سید در نجف کتاب جواهر را مباحثه می کردند و نیمی از جواهر چهل جلدی را مباحثه کردند سرانجام مبتلا به کسالت معده و سوء هاضمه گردید و ناچار به مسافرت بایران شده و در اواخر ماه رجب سال ۱۳۶۳ق نجف را بقصد آمدن به طهران ترک کرده و در طهران هم معالجات سودی نبخشید تا آنکه سحر روز نهم شوال سال ۱۳۶۳ قمری هجری در تهران از دنیا رفته و جنازه اش با تشییع باشکوه و تجلیلی فراوان حمل به حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام شد و در صحن ولیعهدی (صحن آیه الله کاشانی) برابر دری که بایوان مقبره (ناصرالدین شاه) مقبره آیه الله کاشانی است مدفون گردید و لوح سنگی سیاهی مربع مستطیل بر روی آن بوده که در تعمیرات اخیر برداشته اند.

از باقیات الصالحات آن مرحوم فرزند برومند فاضل و دانشمند او آقای حاج آقا عزیز طباطبائی یزدی است که اکنون در قم اشتغال به تدریس و مباحثات و تالیفات دارند. تولد ایشان در حدود سال ۱۳۴۸ قمری در نجف اشرف واقع شده در بیت فضل و کمال پرورش یافته و به تحصیل ادبیات و فقه و اصول اشتغال و از محضر آیات عظام آن سامان استفاده تا بحکم تقدیر الهی رحل اقامت بقم انداخته و بخدمات دینی و روحی پرداخته اند.

ص:۱۳۹

مقبره تولیت

اشاره

در سمت دست راست در موقع تشرف بحرم شریف واقع است در این مقبره که اکنون کشیک خانه و محل استراحت خدام محترم است چند تن از خاندان متولی آستانه مدفونند که مینگارم.

۱-مرحوم حاج سیداحمد هدایتی که بعد از فوت مرحوم برادرش حاج میرزا ابوالحسن هدایتی (داماد مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ فضل الله شهید نوری) ملقب بنظام التولیه متصدی امور آستانه بود و نسبتا خدماتی نمود و او شوهر خواهر مرحوم آیت الله حاج سیداحمد طالقانی که از علماء بنام تهران بوده است بوده و برای معالجه بخارج کشور مسافرت نمود و در آنجا در ماه صفر ۱۳۷۵ ق بدرود حیات گفت و جنازه اش حمل بایران و با تشییع باشکوهی در این مقبره مدفون گردید.

۲-مرحوم دکتر محمدعلی هدایتی که در زمان پدرش مسئول آستانه شده و با اینکه پستهای عالی دیگری هم چون وزارت دادگستری و ریاست و استادی دانشگاه تهران را داشت متولی این آستانه هم بود و چه در عهد پدر و چه بعد از او تا قبل از انقلاب این افتخار را داشت ولی بعد از آن مسافرت باروپا نمود و در سویس اقامت گزید و در سال ۱۴۰۳ قمری در آنجا درگذشت و جنازه اش مخفیانه در همین مقبره به خاک رفت.

۳-حاج سیدمهدی معین التولیه داماد محترم مرحوم حاج سیداحمد هدایتی

ص:۱۴۱

که سمت معاونت داشته و بسیار شریف و بزرگوار بود و مانند مرحوم دکتر هدایتی سید وارسته و کریم النفس و النسب و مورد احترام عموم مردم ری و خصوص خدام بود در تهران از دنیا رفته و در این مکان شریف بخاک رفته است.

شاعر ماهر و ادیب اریب مرحوم حاج فتوحی در مرثیه

مرحوم تولیت سروده است

مشو ایمن از این چرخ مشعبد*** که دارد حیله و نیرنگ بی حد

ز مکر اوست دلهائی پر از خون*** زکید اوست چشمانی مرمد

نه بنماید نشاطی را مکمل*** نه بگذارد بساطی را ممهد

نه رحم آورده بر زیبانه بر زشت *** نبخشوده است بر نیک و نه بر بد

بدوران روی آزادی نبیند*** هر آن کوشد بنام آن مقید

زمبدا رشته پیوند مگسل*** که تا آسان رسانندت بمقصد

چو پیک مرگ پیش آید مساویست*** فراز خاک با تخت ز برجد

اجل چون پنجه بگشاید چه فرقست*** درون کلبه یا قصر مشید

پس ز مرگ از همه جاه و بزرگی***نماند غیر اوراقی مسود

جهان علم و تقوا غم سرا شد*** ز مرگ سروری چو (سیداحمد)

بلند اندیشه و پاکیزه روئی*** که برداشت فکره از برق فرقد

پی بسط عدالت دست حقش*** بدیوان قضا افکند مسند

در انشاء عدالت عیسوی دم*** در اجراء عدالت موسوی ید

ز خیل همکنان اتقی و اعلم*** ز جمع قاضیان اقضی و ازهد

ز هر پیرایه گی جسمش منزه*** ز هر آلایشی جانش مجرد

شه (عبدالعظیم) آنکو جنابش*** بجمع شیعیان ملجاء و معبد

بر او بخشیده امر تولیت را*** وجودش را چو اصلح بود و ارشد

چو دیدش لایق خدمتگذاری*** کنار خویش بهرش ساخت مرقد

برفت و نام نیکش ماند جاوید*** که ماند نیکی و احسان موید

پس از وی با کمال حزن و اندوه*** در امر تولیت بودم مردد

سروشم گفت نبود جای تردید*** علی باشد خلیفه بعد احمد صلی الله علیه و آله

هماره در جوار رحمت حق*** روان پاک او بادا مخلد

پس تاریخ فوت او (فتوحی)***حروفی چند احصا کرد ز ابجد

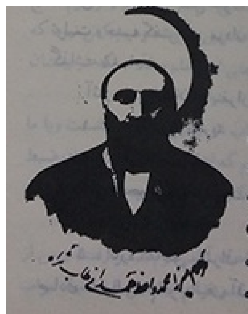
نمود آنگاه جمع و گفت احمد*** شده در خلد مهمان محمد

۱۳۷۵ قمری

آرامگاه واعظ همدانی

در جنب کفشداری مردانه و مقبره تولیتی ایوان کوچکی است که در آن قبر شریف یکی از بزرگان دین و مروجین شرع مبین و مبلغین احکام شرع سیدالمرسلین یعنی حجه الاسلام و المسلمین عالم ربانی و واعظ سبحانی و خطیب رحمانی مرحوم حاج آقا رضا همدانی پدر بزرگوار واعظ شهیر و خطیب کم نظیر مرحوم میرزا محمد واعظ همدانی است.

وی فرزند میرزا علینقی فرزند محمدرضا فرزند محمد امین طهرانی ساکن همدان عالمی بزرگوار و خطیبی جلیل و بحاثی خبیر بوده است. جدش آقا شیخ محمدرضا از اعاظم علماء عصرش در زمان فتحعلیشاه قاجار دارای تالیفاتی مانند (الدر النظیم) در تفسیر قرآن العظیم بوده است و هم کتاب (مفتاح النبوه) و غیر اینها در سال ۱۲۴۷ قمری وفات نموده و پدرش میرزا علینقی هم از اجله علماء بوده.



است. اما خودش از آیات باهره و حجج ظاهره و وحید زمان در بیان و تقریر و تتبع و خطابه بوده است.

در شب قدر ماه رمضان ۱۲۶۱ ق هزار و دویست و شصت و یک قمری هجری بدنیا آمده و در خدمت والد خود تربیت یافته و در طلب علم معقول و منقول جدیت تمام نموده تا از نوابع گشته و درجه عالیه علم را واجد گردیده و در این ضمن آنکه در فقه و اصول و تفسیر و ادب و کلام و فلسفه تبحر زیادی پیدا نموده و مشغول به خطابه و ارشاد گردیده و در این فن گوی سبقت را از همگنان ربوده و در راستای منبر متفق الکلمه در عصر خود گشته ووقتی بمنبر می رفت تمام طبقات و به خصوص علماء و فضلاء اجتماع نموده و استفاده از آن بحر مواج در علوم و فنون مختلفه می نمودند و بسیار تند و سخت بود بر شیخیه و فرقه ضاله و مضله بابیه که منشعب از آنها هستند و کتابهایی بر رد آن دو فرقه نوشته و بسیار معتقد بقرب ظهور میمنت سرور حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه و در منبرش زیاد تذکر می داد.

در روز چهاردهم ربیع الاول سال ۱۳۱۸ق رحلت نمود و تمامی بازار طهران تعطیل و تشییع کم سابقه ای از او عمل آورده و او را تا مشهد سیدنا عبدالعظیم حسنی علیه السلام حمل نموده و در جوار مقدسش در ایوان کوچک متصل بمقبره تولیت و جنب کفش کن مردانه بخاک سپرده و اکنون بر روی آن سنگ بزرگی گذاشته شده است.

آثار علمی ایشان از این قرار است:

۱-ارجوزه ای در تجرید

۲-ارجوزه ای در فقه

۳-در نحو قریب هزار بیت

۴-اشارات در معارف

۵-اناره الفاسق باشراق وجه الصادق علیه السلام که در خواب حضرت صادق علیه السلام امر بتالیف آن نمودند.

ص:۱۴۴

۶-الانوار القدسیه در حکمت الهیه و عقاید دینیه فارسی در سال ۱۳۲۴ ق طبع شده.

۷-تنبیه الثلاثه

۸-تربیع الشیخین یا سیف المسلول در رد شیخیه

۹-توحید الرضوی

۱۰-سراج الغیب

۱۱-کشف المحجه در احوال حضرت حجه عجل الله فرجه

۱۲-نخبه الصوارم

۱۳-هدیه النمله الی مجدد الملثه در رد شیخیه

۱۴-اربعین حدیث

نگارنده گوید: آن مرحوم نفوذ کلمه و تاثیر عمیقی بیاناتش در قلوب مردم داشت و کسی نمیشد که در زیر منبر ایشان متنبه و منقلب نشد. شنیدم از مرحوم آیت الله آقامیرسیدعلی یثربی کاشانی از مرحوم پدرش حاج سیدمحمدرضا یثربی که با مرحوم آیت الله حایری یزدی رفیق و همدرس و بحث بودند که در کربلاـ معلی باتفاق مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی بنماز مرحوم آخوند ملا فتحعلی اراکی در صحن مطهر حسینی حاضر میشدیم و مرحوم حاج اقارضا واعظ همدانی پس از نماز عشاء ایشان منبر می رفتند و هیچ کس نبود که پای منبر ایشان بتواند از گریه خودداری کند حتی اهل علم و طلاب که در بینشان گریه کن کم است.

پس ما خواستیم ببینیم این گریه و انقلاب اثر سخن و بیان ایشانست و یا ما مردم خوبی و با حالی شده ایم با خود تبانی کردیم که امشب در پای منبر ایشان ضبط نفس کنیم و خود را از گریه نگه داریم و گریه نکنیم و اگر چنانچه گریه کردیم سه روز روزه بگیریم.

پس شب بنماز حاضر شده و پس از جماعت آن مرحوم بمنبر رفتند و پس از ایراد خطبه فرمود قال الله سبحانه (و ان جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعه ابواب

لکل باب منها جزء مقسوم) پس دیـدیم صـدها نفر مسـتمع غش کردند و آن شب از همه شب شورانگیزتر بود و ما هم از همه شب و همه وقت بیشتر گریستیم پس سه روز روزه گرفتیم و دانستیم این از اثر نفوذ بیان و سخنان ایشان است.

مرحوم فرزنـدش آقـامیرزا محمـد واعـظ همـدانی نیز از اکـابر وعـاظ و اعاظم خطباء عصـر خود بود و همه مسـتمعین و مردم و بالاخص فضـلاء را تحت تاثیر بیان سحرآفرین و اعجاز قرین خود قرار می داد و د رمدرسه فیضیه زمان مرحوم آیت الله حایری منبر می رفت اعلی و ادنی روحانی و بازاری و غیره را مسحور و مجذوب بیان خود می نمود.

ص:۱۴۶

مدفونین در صحن مبارک تبریزی

اشاره

مرحوم حاج شیخ هادی مجتهد اسکوئی تبریزی از علماء و زهاد و عباد عصر خود بوده که در شهر ری ساکن و در صحن مطهر برابر مشهد امامزاده طاهر اقامه جماعت می نمودند.

ایشان در حدود سال ۱۲۹۰ قمری در قریه اسکو که از قراء میلان تبریز است بدنیا آمده و پس از دیدن مقدمات به تبریز آمده و پس از تکمیل مقدمات و ادبیات مهاجرت بنجف اشرف نموده و چندین سال از محضر مرحومین علمین حاج ملا محمد شرابیانی و بیشتر حاج شیخ محمدحسن مامقانی قدس الله سرهما و اعلام دیگر استفاده نموده و در خدمت علامه مامقانی بایران آمده و مشرف بارض اقدس و مشهد مقدس رضوی شده و چند روزی بملازمت آن مرحوم و خلف ارجمندش عالم جامع و فقیه کامل رجالی کبیر حاج شیخ عبدالله مامقانی صاحب تنقیح المقال در حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام برای زیارت توقف و مورد تجلیل و تبجیل مرحوم محمدعلی شاه قاجار و وزراء و امراء و رجال وقت گردید و پس از آن مراجعت بنجف اشرف نموده و بعد از فوت استادش مرحوم علامه مامقانی بزرگ برای تبلیغ و ارشاد مردم به وطن خود مراجعت نموده و تا سال ۱۳۶۰ قمری در آنسامان بخدمات و وظایف دینی اشتغال داشته در سال مزبور بواسطه هجوم شوروی و حزب منحله توده و دمکرات مهاجرت بشهر ری نموده و در این شهر

ص:۱۴۷

مقدس بخدمات دینی از اقامه جماعت در صحن و تبلیغ و گفتن تفسیر اشتغال داشته تا در شب جمعه دوازدهم ماه رمضان ۱۳۷۱ ق بدرود حیات گفته و در محل نمازش بخاک رفته است.

علامه فقیه سیدمحمدعلی شاه عبدالعظیمی

تولد:۱۲۵۸ق فوت: ۱۳۳۴ق

سیدالاعلام و عمده الآیات العظام علامه کبیر سیدمحمدعلی فرزند سیدمیرزا محمد فرزند میرزاجان (معروف به میرزا هدایت حسینی متولی آستانه مبارکه و سر سلسله هدایت های آستانه) شاه عبدالعظیمی نجفی فقیهی پرهیزکار و عالمی بزرگوار و اخلاقی کامل عیار و سرسلسله بیت شاه عبدالعظیمی بوده است. اصل معظم له از شهر ری از بیت تولیت آستانه مبارکه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بوده زیرا پدربزرگ او میرزا هدایت حسینی از احفاد علامه کبیر آیه الله العظمی سیدحسین خاتم المجتهدین داماد شیخ الاسلام و مرجع الخواص و العوام عصر شاه طهامسب صفوی علامه فقیه شیخ علی بن عبدالعالی محقق کرکی صاحب جامع المقاصد بوده که شاه آن وقت با امضاء و موافقت مرجع تقلید اعلم علماء زمان محقق مزبور تولیت آستانه مبارکه حضرت شاهزاده عبدالعظیم حسنی را به دومین فرزند خاتم المجتهدین واگذار و این منصب نسلا بعد نسل در فرزندان ذکور او با موافقت علماء هر عصر و دولت هر زمان با آنها بوده تا زمان میرزا هدایت الله جد این بزرگوار که بعد با پدر او بوده که بعد باو میرسیده و لیکن ایشان مهاجرت بنجف نموده و این منصب را ببرادرش واگذار نموده است.

علامه طهرانی صاحب اعلام الشیعه در ص ۱۵۳۱ کتاب یاد شده اش گوید: معظم له در ۱۷ جمادی الاولی سال ۱۲۵۸ قمری در شهر ری بدنیا آمده و در آنجا پرورش یافته و اولیات و مقدمات علوم را فرا گرفته و در سال ۱۲۷۲ق در سن چهارده سالگی مهاجرت به نجف اشرف نموده و مقدمات و سطوح را تمام و ده سال از زمان

ص:۱۴۸

شیخ مرتضی انصاری را درک نموده و در روز وفات آن بزرگوار در سال ۱۲۸۱ قمری بیست و سه ساله بوده است.

پس ایشان بـدرس علامه ملاعلی خلیلی در فقه و اصول و حدیث و رجال حاضـر شده تا به مقام بلندی نائل گردیده و به مکان و مرتبه عظیمی از علم رسیده و نیز بـدرس میرزا محمـدحسن مجـدد شـیرازی در نجف اشـرف حاضـر شـده و در علم اخلاق مهارت کامل داشـته و آنرا از اسـتادش ملاعلی خلیلی برادر علامه میرزا حسین خلیلی فرا گرفته بود و بلکه باید بگوئیم آنچه از علم و فضل بدست آورده بود تمامش را از اسـتاد یاد شده اش تحصیل کرده بود زیرا که با آن مرحوم مدت زیادی ملازمت و مصاحبت داشت و مانند سایه از او جدا نمیشد تا از او اکتساب علم و عمل و اخلاق نمود و استادش او را به خود نزدیک نمود و اختصـاص داد و دختـر کریمه خـود را بـاو تزویـج نمـود و آن مرحوم بسـیار متـاسف بود از اینکه چرا از او که اسـتاد و پـدر همسرش بود وجد مادری فرزنداش بود کسب اجازه نکرد یعنی اجازه اجتهاد و غیره نگرفت.

بعـد از وفـات اسـتادش ملاـعلی خلیلی در سال ۱۲۹۷ قمری مهـاجرت بسـامری نموده و چنـدین سال در درس مجـدد شـیرازی حاضـر شـده سـپس بنجف برگشـته و مقام و مرتبه علمی و عملی او بین مردم مشـهور شده و از جهت ورع و تقوی مورد وثوق عموم و خصوص گردیده و در صحن مطهر علوی امامت می نمود و تمام مردم حتی کسانیکه وسویه داشته و بهر کس اطمینان اقتـدا نداشـتند بنماز ایشان حاضـر می شدنـد و باقوال و اعمال او پیروی می کردند و در ظاهر و باطن از علماء ربانی و مروجین شریعت خاتم النبیین صـلی الله علیه و آله و سلم بود و با این اوصاف در زهد و اعراض از دنیا فوق العاده و بینظیر بود و در عین حال حریص بتالیف و تصنیف و در حافظه بسیار قوی و احادیث و اخبار بسیاری متسحضر بود و سنن و آداب شرعیه را دائما و همواره ملتزم بود و اتصال من به او وثیقه و گروگانی بود که بیشتر باو اقتدا کرده و رفت و آمد داشـتم و او از مشایخ اجازه من بود و من از ایشان استجازه کردم پس در ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق بمن از استادش شیخ محمدحسین کاظمی

که در سال ۱۲۹۳ ق باو اجازه داده بود اجازه داد.

در ماه رمضان سال ۱۳۳۴ قمری در طویرج در موقعی که از زیارت امام حسین علیه السلام برمیگشت در خانه پسرش حجه الاسلام حاج سیدمحمد حسین که در آن روز مرجع اهل طویرج بود از دنیا رفت و جنازه اش در نهایت تجلیل و احترام حمل به نجف اشرف شده ودر ایوان طلاء نزدیک مقبره علامه حلی مدفون شد.

آثار و تالیفات ایشان

۱-الایقاد-که در سال ۱۳۳۰ قمری مکرر بطبع رسیده.

۲-الایقاذ-در چهل حدیث در اخلاق و مواعظ که رد سال ۱۳۱۴ به چاپ رسیده.

۳-اربعین حدیث که با کتاب سابق چاپ شده.

۴-موعظه السالکین

۵-الجوهره منتخب از سه کتاب (کافی) موسوم بمسند الفقهاء (و تهذیب)موسوم به اتمام المستند و (وسائل) موسوم با کمال المستند که در اواخر عمرش بطبع رسید.

۶-حلیه الزائرین

۷-حلیه المعاشرین

۸-منتخب الخلاصه در رجال

۹-منتخب الاعمال فارسی

۱۰-منتخب کتاب سلیم بن قیس هلالی

۱۱-وجیزه در فضائل ضیافت

۱۲-لب التفسیر

۱۳-غرفه المعجزات

۱۴-مسلک الذهاب الی رب الارباب

۱۵-منتخب کتب رجال اربعه شیخ طوسی و فهرست او و رجال نجاشی و رجال کشی.

اما آثار مخطوطه او

بسیار است و از آنها کتب زیر است:

۱-جامع المتفرقات

۲-تذکره الطالبین

۳-حلیه المصلین

۴-حلیه المزکین

۵-حلیه الراعین

۶-رساله التکمله

۷-رساله ای در استصحاب

۸-رساله توضیح

۹-منتخب صحاح السته

۱۰-منتخب اقبال

۱۱-منتخب مهج الدعوات

۱۲-وجیزه در فضائل حسنین علیهالسلام

۱۳-مستند الجرح

۱۴-عبره اولی الابصار

۱۵-هدایه الطالبین

۱۶-کلم الانصاف

۱۷-حقیقه نور الابصار

۱۸-غرفه الفضائل

۱۹-لطائف ربیعیه

۲۰-لطائف الهجریه

۲۱-تلخیص الاعلام

۲۲-شرح القوانین

۲۳-وجیزه السعاده

۲۴-وجیزه الرضوان

فرزندان فاضل و دانشمند او

هفت فرزند برومند فاضل از خود گذاشت که اغلب آنها از دانشمندان بزرگ بودند.

۱-سیدمحمدحسنی که یادش

۲-سیدمحمدرضا که ذکرش خواهد آمد

۳-سیدمحمدتقی

۴-سیدمحمدکاظم

۵-سیدزین العابدین که بزودی یاد خواهیم نمود

۶-سیدمحمدباقر یاد

خواهد شد.

۷-سیداحمد که اهل علم نبود.

بیت شاه عبدالعظیمی

اشاره

ای بیوتات رفیعه و جلیله منسوب بزاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری در عراق عرب بالاخص اعتاب مقدسه نجف و کربلا وحله و طویرج بیت علیه شاه عبدالعظیمی است که از او اصل و ریشه گرفته است و فروع علماء و دانشمندان بزرگی بیرون داده که از مفاخر علماء و فقهاء و شرفاء می باشند. و این بیت منسوب به سیدجلیل وعالم نبیل و فقیه متبحر و محدث متتبع و سالک متعبد وناسک متهجد صاحب کرامات باهره و بصارات ظاهره آیه الله حاج سیدمحمدعلی شاه عبدالعظیمی است و شناخت این بزرگوار و دانشمندانیکه از بیت او برخاسته اند مزید بصیرت و شناخت حضرت سیدالکریم عبدالعظیم حسنی علیه السلام و منسوبین او خواهد بود.

(۱)

سیدمحمدباقر شاه عبدالعظیمی

۱۲۶۸ق ۱۳۵۵ق

فرزند سیدمحمدعلی فرزند سیدمیرزا محمد فرزند سیدمیرزا جان معروف به میرزا هدایت حسینی (جد هدایتیهای آستانه مبارکه و متولی باشی آستانه) شاه عبدالعظمیی دانشمندی فاضل و پرهیزکاری پارساء بوده در نجف در سال ۱۲۶۸ ق بدنیا آمده و در بیت مجد و شرافت پرورش یافته و ادبیات و مقدمات را خدمت فضلاء آن عصر به پایان رسانیده سپس از محضر و دراسات والد ماجدش آیه الله شاه عبدالعظیمی و آیه الله میرزا محمدتقی شیرازی استفاده نموده و در اواخر عمر آن بزرگوار ملازمت او را اختیار نمود تا در شمار اصحاب خاص ایشان قرار

ص:۱۵۲

گرفت و پس از آن مرحوم از ملازمین و خواص اصحاب آیه الله سیدابوالحسن اصفهانی گردیده و مورد احترام و توجه مخصوص معظم له واقع شد تا در جمادی الثانی ۱۳۵۵ ق از دنیا رفت و در ایوان طلا کنار والدش مدفون گردید. آن مرحوم بسیار کریم النفس و بزرگوار و مهمان دوست و خوش اخلاق وسیع الصدر بود طاب الله ثراه و جعل الجنه مثواه.

(۲)



سیدمحمدتقی شاه عبدالعظیمی

ص:۱۵۳

۱۲۷۷ق ۱۳۵۷ق

فرزنـد سـیدمحمدعلی فرزنـد میرزا محمـد حسـینی شـاه عبـدالعظیمی (برادر مـترجم گذشـته) دانشـمندی متقی و بزرگوار و از شاگردان علامه میرزا حسـین خلیلی طهرانی سـبط و نوه برادرش علامه مولی علی خلیلی و داماد برادرشان میرزا باقر خلیلی بود و او در طویریـج کـه در چهـار فرسـخی کربلا ـ واقـع است بعـد از برادرش حـاج سیدمحمدحسـین قیـام بوظـایف دینی از اقـامه جماعت و ترویـج دین و تبلیغ احکام نمود تا در روز جمعه آخر ماه شوال ۱۳۵۷ قمری از دنیا رفت و جنازه اش حمل به نجف شده و در ایوان طلا در کنار قبر پدر و برادرش مدفون گردید.

این بزرگوار دارای دو فرزنـد عـالم و فاضل بنام آقاسـیدمحمد که در سال ۱۳۷۱ قمری در مکـه معظمه از دنیـا رفت و در آنجا مدفون گردید.

۲-علامـه بزرگوار حـاج سیدمرتضـی شاه عبـدالعظیمی که در طویریـج بعـد از وفات پـدرش به وظایف دینی و روحی اشـتغال داشـتند و ایشان باجناق مرحوم علامه حاج میرزا نجم الدین شـریف عسکری فرزند علامه محدث آیه الله میرزا محمد عسکری تهرانی بودنـد و من در طویریـج در منزلشـان ایشان را زیارت کردم درب منزلش همیشه به روی مردم خویش و بیگانه باز و به حوائج مردم میرسید حدود سال ۱۳۸۵ قمری بدورد حیات گفته اند.

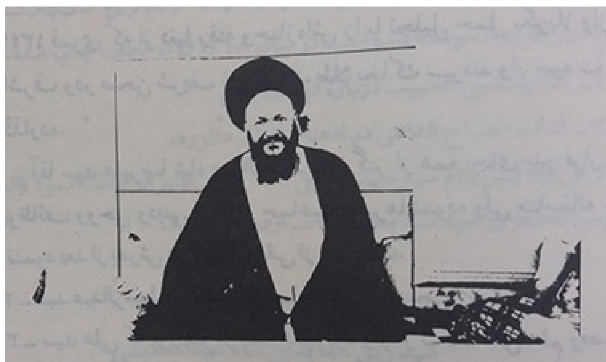
مرحوم حـاج سـیدمحمدشاه عبـدالعظیمی برادر ایشانرا در سال ۱۳۶۷ قمری در ایران در حضـرت عبـدالعظیم کـه برای زیـارت حضـرت رضا علیه السـلام مشـرف شده بودند زیارت کردم و هم در مشـهد مقدس مکرر توفیق زیارتشانرا یافتم بسـیار جلیل و خلیق دارای محاسن اخلاق و محامـد آداب بودنـد. بعد از مراجعت به عراق در سال ۱۳۷۱ قمری مشـرف بحج گردیده و برای همیشه در ان مکان شریف جارالله شدند.

(۳)

سیدمحمدحسین شاه عبدالعظیمی

۱۲۸۰ق ۱۳۴۳ق

فرزند علامه سیدمحمدعلی فرزند سیدمیرزا محمد فرزند سیدمیراجان معروف به (میرزا هدایت حسینی شاه عبدالعظیمی متولی و سر سلسله هدایتی های آستانه مبارکه) نجفی دانشمندی فقیه و پارسائی پرهیزگار و فاضلی با اخلاق حسنه بوده است در سال ۱۲۸۰قمری در نجف اشرف متولد شده و در آن بیت شریفه پرورش یافته و مقدمات و ادبیات و سطوح را خدمت افاضل نجف خوانده سپس بدرس عموی مادرش میرزا حسین خلیلی و اصول علامه خراسانی ملامحمد کاظم حاضر شده و نیز به درس اخلاق آخوند ملاحسینقلی همدانی شرکت کرده تا به مقام عالی علمی و عملی نائل گردیده و آیه الله خلیلی او را به طویریج شهری که ما بین



ص:۱۵۵

کربلا و نجف در کنار فراتست اعزام فرموده و در آنجا قیام به وظایف دینی از اقامه جماعت و ترویج دین و نشر معارف اهلبیت عصمت علیهم السلام نموده تا در ماه رجب ۱۳۴۳ قمری که از دنیا رفته و جنازه اش را با تجلیل حمل به کربلا و از آنجا به نجف اشرف و در صحن شریف زیر ناودان طلا بخاک سپردند و از خود سه فرزند بجای گذارده.

۱-آقاسیدعلیرضا شاه عبدالعظیمی بزرگتر از همه بجای پدر قرار گرفته و قیام به وظایف روحی و دینی از اقامه جماعت و غیرها نموده ولی متاسفانه چندان توقف ننمود بعد از پدرش در سنین جوانی از دنیا رفت.

۲-سیدعبدالرسول شاه عبدالعظیمی نجفی طویریجی

۳-سیدعلی که بزرگتر از همه اینها بودو او از نیکان اهل علم و فضل بود و مادرش از آل قفطان بود و در زمان حیات پدرش در سال ۱۳۲۷ ق در گذشت و او پدر سیدهادی قاضی محکمه و دادگاه شرعیه بود در سال ۱۳۷۵ق.

(۴)

سیدمحمدرضا شاه عبدالعظیمی

۱۳۰۴ق ۱۳۳۴ق

فرزند سیدمحمدعلی شاه عبدالعظیمی دانشمندی بود ادیب کوچکترین فرزند آن بزرگوار که در نجف در سال ۱۳۰۴ ق بدنیا آمده و در چنان بیتی پرورش یافته و ملازم پدر بوده و از علم و فضل او تغذیه نموده و از جهت استعداد و ذکاوت از میان برادرانش ممتاز بود زیرا مراحل اولیه را در مدت کوتاهی طی نمود و بدرس پدر و دیگران حاضر شد تا به مقام بلندی در علم و ادب رسید و در سنین جوانی به مرحله بزرگان نائل امد با داشتن اندیشه و فکر بلند با نبوغش در فقه و اصول عالمی ادیب و اریب و بحاثی آگاه بود و با جوانی و کوتاهی عمرش متصف باوصاف جمیله اخلاق و مکارم آداب بود نه ماه بعد از پدرش در سال ۱۳۳۴ ق از دنیا رفت.

و در صحن شرییف دفن شد دارای تالیفات زیر می باشد.

۱-اللولو المرتبه در اخبار برامکه و آل مهلب از بهترین کتابهائیست که در کرم و اخبار کریمان نوشته شده است در سال ۱۳۲۸ق در نجف چاپ شده.

۲-کتاب ملهی الحبیب درباره دوست یابی

۳-کتاب مصباح الداعی در ادیعه و اذکار ماثوره

از او یک پسر بنام سیدمهدی باقی ماند که در طهران اقامت نمود و دو دختر که با پسران عموی خود سیدمحمدکاظم ازدواج کردند.

(۵)

سیدزین العابدین شاه عبدالعظیمی

۱۲۸۲ق ۱۳۴۲ق

فرزند علامه سیدمحمدعلی حسینی شاه عبدالعظیمی نجفی دانشمندی فاضل و متدین و صالح بود در سال ۱۲۸۲ق در نجف بدنیا آمده و در آن بیت شریف پرورش یافته و مقدمات را از بعضی از فضلاء آموخته و بدرس خارج فقه و اصول پدرش و دیگران حاضر شده و چون در طبعش تمایل و علاقه بسیاحت و مسافرت باقطار جهان بوده مسافرتهایی بهند و امریکا و افریقا و غیره نموده و در بلاد شرق و غرب باختری و خاوری جولان و سیاحت و گردش نموده سپس در نجف مستقر شده و بعبادت و بندگی حق پرداخته و بسیار شایسته و پرهیزکار و محتاط در معاملات و گرفتن عطایا بود و آخر کار مبتلا به کسالت سل سینه شده و در اثر این بیماری در ۱۲ شوال ۱۳۴۲ق در سن شصت سالگی از دنیا رفت و در مقبره خانوادگی در صحن شریف مدفون شد و پنج پسر از خود گذارد.

۱-سیدمحمدحسن که چند سال بعد از پدرش از دنیا رفت

۲-دکتر سیدمحمدهاشمی از اساتید دارالمعلمین بغداد

۳-مرحوم سیدصالح که در جوانی در سال ۱۳۵۸ق درگذشت.

ص:۱۵۷

۴-دکتر سیدعلی هاشمی نیز از اساتید بزرگ بغداد

۵-دکتر محمود هاشمی چشم پزشک

داستانی عجیب

مرحوم علامه نسابه ابوالمعالی سیدشهاب الدین مرعشی نجفی قدس الله سره میفرمودند من علامه متتبع و فقیه متبحر و محدث خبیر و سالک بصیر حاج سیدمحمدعلی شاه عبدالعظیمی را درک کرده و از محضرش استفاده نموده ام و بسیار تعریف می کرد از ایشان و میفرمود ایشان حجره ای در صحن مطهر داشت که شبها در آن بیتوته می نمود و فرمود شبی بعد از نیمه شب که همه خواب بودند من دیدم چند نفر که لباس سفیدی در تن داشتند آمدند و در صحن مطهر قبری را شکافته و مرده ای را از آن بیرون آورده بردند و من متعجب بودم که اینها کیستند و چرا این مرده را از قبر در آورده و بردند.

پس آمدم سر آن قبر که معلوم بود دست خورده سوال کردم که این کیست گفتند مردی از اعوان دولت عراق و اهل بغداد که مرد ستمگر و گناهکاری بوده و روز قبل او را بزور در آنجا دفن کرده اند پس فهیمدم که آنها ملائکه نقاله بودند و او را که شایسته هم جواری مولای متقیان را نداشت در آورده و به برهوت برده اند.

داستان دیگری نظیر این

مرحوم عالم جلیل و سید نبیل حاج سیدمحمدصادق حکیم پسرعموی آیه الله العظمی حاج سیدمحسن حکیم قدس الله سرهما برای نگارنده فرمود در نجف اشرف ساباط و کوچه مسقفی بنام طاق آقاعلی درویش بود که در آن مردی بود فقیر و درویش مسلك بنام آقا علی که مردم را آزار می کرد و متلك می گفت و مردم از او دوری و فرار می کردند مخصوصا روحانیون که غالبا از آنجا عبور نمی کردند که

از شـر و آزار او در امـان باشـند. پس یکی از منبریهـای معروف نجف که در ایـام عاشورا مجالس بسـیاری داشت خود ناآگاه بطاق آقاعلی مذکور می رسد در شب عاشورا و بواسـطه داشـتن مجالس زیاد تند و سریع می رفته که آقاعلی مزبور جلویش را گرفته و می گویـد باین سـرعت کجا میروی می گویـد روضه دارم میروم که بروضه هایم برسم. میگوید بیا اینجا روضه بخوان می گویـد آقاعلی بگذار بروم شوخی نکن اذیت نکن می گوید نه شوخی میکنم و نه اذیت بیا یک روضه هم اینجا بخوان می گوید برای کی روضه بخوانم می گوید برای من مگر من آدم نیستم مگر من مسلمان و شیعه نیستم.

آقای منبری می گویـد چرا ولی ما منبریها تا منبر نباشـد روضه نمی خوانیم. فورا آقاعلی بحالت سـجده خم شـده و میگویـد بیا این هم منبر بنشـین بر پشت من روضه بخوان آقـا گفت من چون عجله داشـتم و میخواسـتم از دست آقـاعلی خلاص شوم و به منبرها و روضه هایم برسم فورا بر پشت او نشسـته و گفتم السـلام علیك یا اباعبدالله السـلام یا مظلوم یا حسـین و دیدم آقا علی بشـدت گریه می کنـد و صـدای حق حق گریه او بلند بود پس از چند جمله مصـیبت و روضه خواندن برخاسـتم و خداحافظی کرده و به شـتاب دور شـدم و رفتم و پس از دو سه روز از عـاشورا یکی از فضـلاء را دیـدم و به من گفت خـبر داری گفتم نه گفت آقاعلی درویش مرد گفتم خوب الحمدلله مردم از شر او راحت شدند.

گفت پس خبر نـداری آقاعلی آمرزیـده شد گفتم چطورگفت در خواب دیدم وارد صـحن مطهر شدم و دیدم آقاامیرالمومنین علیه السلام در ایوان ایستاده اند پس دیدم جنازه را آوردند و خواستند در صحن دفن کنند حضرت امیر علیه السلام اجازه نداد و فرمود ببرید این را خواسـتند ببرند از صـحن بیرون که ناگهان دیدم حضـرت سیدالشـهداء علیه الصـلوه و السـلام بشتاب وارد صحن شـده و آمدنـد جلوی ایوان در مقابل پـدر بزرگوارش علی علیه السـلام ایسـتاده و عرض کردند پدر اجازه دهید که این باشد فرمودند پسـرم تو که میدانی وضع او خوب نیست. عرض کردند او را به من ببخشید حضرت علی علیه السلام فرمودند نه پسرم این نباید اینجا باشد.

ص:۱۵۹

پس دیـدم امام حسـین علیه السـلام یک قـدم جلوتر آمـده و گفتند پدرجان آیا سوزانیدن منبر من جایز است. دیدم امیرمومنان علیه السـلام اشک از دیـده گان پرفروغش جاری شده و فرمودند نه پسـرم سوزانیدن منبر تو جایز نیست برگردانید آقاعی را و من نفهمیدم موضوع منبر چی و پرسیدم این کیست گفتند آقاعلی درویش است.

پس آقـای منبری نجف بسـیار گریسـته گفت خوابت درست و موضوع منبر هم درست است آقاعلی شب عاشورا برای من منبر شد و من برگرده او نشسته روضه خواندم برای او.

نگارنده گوید: آق جان اگر اقاعلی کذا و کذا چند لحظه ای منبر شد او را ببخشـید و شـفاعت کردید من روسیاه گنهکار یک عمر است که در خانه ات را زده و گفته و عرض می کنم:

مرا بغیر حسین ملجاء و پناهی نیست***در این عقیده یقینم که اشتباهی نیست.

شاه عبدالعظیمی

۱۳۲۶ق

آخونـد ملارضـا قلی شـاه عبـدالعظیمی از دانشـمندان بزرگ در زمان خود بوده که در شـهر ری بـدنیا آمـده و پس از رشـد و پرورش و خوانـدن مقـدمات و سـطوح بـدرس خارج میرزا محمدحسن اشتیانی حاضـر شده و در مدرسه مروی اقامت داشت و بسـیار بـا ورع و تقـوا و صالـح بود و بعـد در آسـتانه مبـارکه حضـرت عبـدالعظیم حسـنی علیه السـلام در مسـجد میرزا محمود انـدرمانی اقـامه جمـاعت می نمـود و مـورد توجه و وثوق مردم بود تـا در سـال ۱۳۲۶ قمری مشـرف بعتبـات عالیات شـد و در کاظمین علیهما السلام از دنیا رفت.

شاه عبدالعظیمی

آقاشیخ محمدطاهر بن ملامحمدکاظم اصفهانی شاه عبدالعظیمی فقیهی جلیل و عالمی متبحر بوده از اصفهان مهاجرت به نجف اشرف نموده بعد از آنکه مقدمات را در اصفهان تکمیل نمود او پس از محضر ملا محمدفاضل ایروانی و میرزا حبیب الله رشتی و شیخ زین العابدین مازندرانی وغیرهم استفاده نموده تا بتصدیق این آیات ثلاثه بدرجه رفیعه اجتهاد رسیده و مراجعت بایران کرده و در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام رحل اقامت افکنده و به وظایف شرعیه از تدریس و امامت و نشر احکام پرداخته و در امر ترویج اهتمام بسیار ورزیده و از شعائر مذهبی تعظیم می نمود و مردم ری باو اقبال مخصوصی داشتند و در امور دینی و دنیوی باو مراجعه می کردند تا حدود ۱۳۱۰ قمری که دار دنیا را وداع گفته و در صحن شریف سیدالکریم مدفون شده ولی قبرش در زیر سنگ صحن مخفی مانده است.

مدفونین در صحن شریف هاشمی خوئی

حاج میرزا حبیب الله فرزند سیدمحمد فرزند سیدهاشم هاشمی علوی موسوی خوئی صاحب کتاب مستطاب منهاج البراعه ر شرح نهج البلاغه از علماء بزرگ و دانشمندان ارزشمند آذربایجان و شهرستان خوی و مقیم تهران بوده و در حدود سال ۱۳۳۶ قمری در تهران وفات و جنازه اش حمل بشهر ری و در ایوان حجره اول دست راست در موقع ورود (که اکنون دفتر انتظاماتست) دفن شده است.

ص:۱۶۱

مقامات علمی این بزرگوار از شرح نهج البلاغه اش استفاده می شود و فاضل ادیب عبدالحسین میرزا قاجار در تقریظ و مدح آن چنین گفته است.

یا طالبا منهاج رشد و حکمه***یروم اقتناء الذخر من رحمه الباری

و یا مائها ظمآن فی قعر حیره***یرید ارتواء العقل بالمنهل الجاری

علیک بمنهاج البراعه انه*** لمنهاج فضل للهدی ثم تذکاری

غدا شارعا نهج البلاغه حاذیا*** حذاه علیا قدر فوق اقداری

اتدری و ما نهج البلاغه انه*** کلام امام قاسم الخلد و النار

علی امیرالمومنین فکم حوت*** له خطبه غراء کالکوب الساری

و قد شرحت هذا الکتاب جماعه*** و لم یرفعوا عن وجه حجب استاری

ففیص مولانا علی لشرحه*** مجلی حاز السبق فی کل مضمار

محدث اهل البیت ثم فقیههم ***ملاذ محبیهم و مخزن اسرار

امام تقی هاشمی مهذب*** یسمی حبیب الله من نجل اخیار

فشمر ذیل الجد فی ذلک المنی*** و لم یات جهدا بالعشی و ابکار

فکم من علوم فیه منها ودیعه*** و من حکم للمهتدین و انوار

و قد جمعت فیها المحاسن کلها*** و یعرف صدق القول خریت اخبار

ولا غروان فاز التصانیف فضله*** ضروره اهل البیت اعلم بالدار

و لما رای ذا الکتاب ملیکنا*** مظفر دین الله سلطان قاجار

اراد عموم النفع عنه فاصدرت*** اوامره العلیا بطبع و اکثار

ادام اله العالمین بقائه ***و لازال منصورا بنصر من الباری

و صححه عبدالحسین مقابلا*** لدی صاحب التصنیف حفظا من الطاری

عسی ینظر المولی علی بعبده*** و یقضی من افضاله کل اوطاری

و سینجینی من کرب موت و برزخ*** و من تبعات قدکسبت و اوزاری

ترجمه و شرح احوال این بزرگوار چنانچه در جلد اول شرح نهج البلاغه اش مذکور است از این قرار است. حاج سید حبیب الله بن سید محمد ملقب بامین الرعایا بن سید هاشم ابن سید عبدالحسین موسوی رضوان الله تعالی علیهم. او در

ص:۱۶۲

شهرستان خوی آذربایجان بدنیا آمده و پس از نشو و نما و تحصیل مقدمات با پسر عمویش سیدمحمدحسین هاشمی موسوی در سن ۲۵ سالگی در تاریخ دوازدهم جمادی الاخر ۱۲۸۶ قمری مهاجرت بنجف اشرف نموده و در خدمت مرحوم علامه آقاسیدحسین کوهکمری و میرزا حبیب الله رشتی و آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی مجدد تلمذ نموده و پس از پنج سال اقامت در نجف و استفاده از محضر بزرگان مراجعت بوطن نموده و در خوی به ترویج دین و تبلیغ احکام و تالیف و تصنیف کتاب در فقه و اصول و کلام و حدیث پرداخته تا سال ۱۳۲۴ قمری هجری که در تهران برحمت ایزدی واصل و جنازه شریفش پس از تجلیل و تشییع فراوان در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام در مقبره مزبور به خاک رفته است.

آثار و تالیفات آن بزرگوار چنین است

۱-منهاج البراغه در شرح نهج البلاغه در هفت جلد بزرگ که در طبع دوم در حدود ۲۵ جلد به چاپ رسیده است.

۲-شرح عوامل در نحو که در سال ۱۲۸۳ قمری به پایان رسیده.

۳-تقریرات درس استادش علامه سیدحسین کوهکمری.

۴-رساله های بسیاری در فقه و اصول از تقریرات دروس استادش.

۵-کتاب تحفه الصائمین در شرح دعاء سی روز که در سال ۱۲۹۱ق نوشته.

۶-رساله ای در رد صوفیه که در سال ۱۳۲۱ قمری هجری تمام شده.

در حال حاضر سنگ قبر بزرگوار که اجمالی از تاریخ و معرفی ایشان بوده برداشته و معلوم نیست چه بلائی بسر آن آمده است.

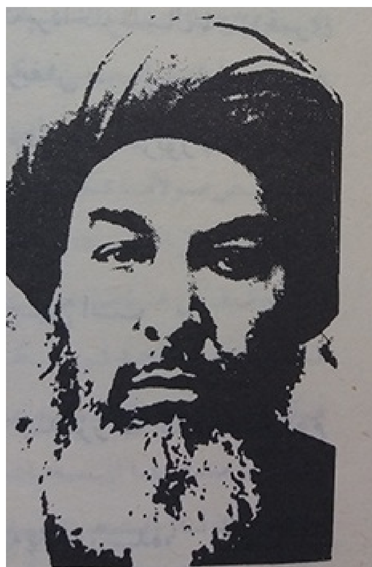
ص:۱۶۳

کشفی بروجردی

مرحوم حاج سیدمحمد فرزند علامه بزرگوار آقاسید ربحان الله فرزند سیدجعفر کشفی دارابی بروجردی الاصل و طهرانی المسکن از اجلاء علماء و دانشمندان و ائمه جماعت بوده است. در روز شنبه دهم ماه شعبان المعظم ۱۲۹۲ قمری هجری در بروجرد متولد شده و با مرحوم والدش علامه ورع حاج سید ربحان الله صاحب مقامات علمی و عملی به طهران آمده و در مهد تربیت چنان پدر ارجمندی دوران کودکی را پیموده و ادبیات و مقدمات علوم را فرا گرفته و از محضر مرحوم والد و علماء دیگر سطوح فقه و اصول و معقول را خوانده و چندی هم از محضر مرحوم علامه جلیل آقا سیدعبدالکریم لاهیجی استفاده کرده.

و بعد به وظایف دینی و روحانی پرداخته تا روز سه شنبه دهم جمادی الثانی ۱۳۵۳ قمری در طهران بدرود حیات گفته و در شهر ری در مقبره چهارم سمت غربی صحن مطهر که متصل براه رو مدرسه امین السلطان است مدفون گردیده است.

آقا سیدابوالقاسم فرزند آقاسیدمحمد کشفی مشهور به امام نیز از علماء تهران بوده وی در تهران متولد شده و پس از طی مراحل مقدمات و ادبیات به قم مهاجرت کرده و از محضر اساتید حوزه بالاخص مرحوم آیه الله حایری یزدی استفاده کرده و به طهران برگشته و به وظایف دینی پرداخته تا آنکه از دنیا رفته و در جوار سیدالکریم مدفون شده است.



ص:۱۶۴

مقبره دربانی

اشاره

این مقبره در هشتی صحن مطهر سمت غربی آن واقع و متعلق به مرحوم ملاـ عباسعلی دربانی دربان آستانه مبارکه و متولی امامزاده عبدالله (سه راه ورامین) است که بعد از او فرزندش حاج مهدی دربانی متصدی امر آن بود و در توسعه و تعمیرات آن جدیت فراوانی کرده است.

ربیعی

ملا محمد ربیعی فرزند آخوند ملا ربیع که در تاریخ ۱۲۳۷ شمسی متولد شده یکی از اجلاء علماء و ائمه جماعت زاویه مقدسه و صحن مطهر بوده است. پدرش آخوند ملا ربیع مذکور نیز یکی از علماء و روحانیین آن سامان بوده است ولی از کم و کیف احوال و آثار او چیزی در دست نیست.

ملا محمد فرزند گرامی او پس از رشد و خواندن مقدمات و ادبیات نزد والد خود و علماء شهر ری به طهران رفته و در مدرسه فخریه مروی که مرکز روحانیت آن عصر دارالخلافه طهران و ایران بوده (و هم اکنون می باشد) ساکن شده و سطوح را از علماء آن زمان فرا گرفته و پس از آن به محضر مرحوم علامه محقق حاج میرزا حسن آشتیانی حاضر شده و استفاده فقهی و اصولی نموده و پس از تکمیل آن در وطن خود شهر ری مشغول بوظایف دینی و روحی از اقامه جماعت در صحن مطهر و تدریس در مدرسه عتیق و امینیه گردیده تا در ربیع الثانی ۱۳۰۹ شمسی در سن ۷۲ سالگی بدرود حیات گفته و در مقبره مزبور مدفون گردیده است.

ص:۱۶۵

مقبره علائی

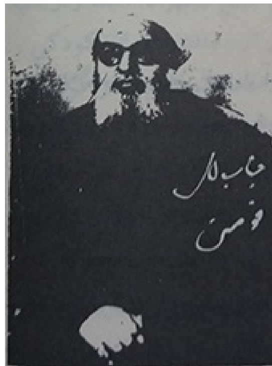
اشاره

این مقبره که در جنب امامزاده طاهر و درقسمت شرقی صحن مطهر واقع و از پشت به باغچه علیجان متصل است مدفن جماعتی از اخیار و نیکان و دانشمندانست که از آنها نامبرده گان زیرند.

فومنی

مرحوم حاج شیخ جواد فومنی حایری است که از ائمه جماعت و مروجین دین و مبلغین احکام بوده و در مسجد نو خیابان خراسان مقابل خیابان لرزاده اقامه جماعت می نموده است مرحوم فومنی دانشمندی غیور و متعقب در دین بود در کربلا متولد شده و در بیت علم پرورش یافت و دروس مقدمات و ادبیات و سطوح را نزد علماء کربلا در مدرسه حسن خان و غیر آن آموخت.

و چند سالی از محضر وفقه مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی و آیات دیگر آنجا استفاده نموده آنگاه مهاجرت به تهران کرده و در خیابان خراسان و مسجد نامبرده بخدمات دینی پرداخت و مدرسه اسلامی برای تربیت اطفال تاسیس نمود و چون دانشمندی مبارز بود و از امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از ملاهی و مناهی خودداری نمی کرد چندین بار دستگیر و بشهربانی برده و راهی زندان ساواک گردید تا بالاخره در دوم اسفند ۱۳۴۳ شمسی برابر ۲۳



رمضان ۱۳۸۴ ق دار دنیا را وداع و جنازه آن حمل بری و در این مقبره به خاک رفته است.

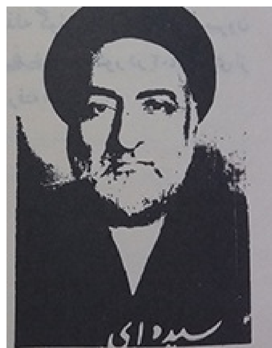
سه دهی

۱۳۸۵ق

حاج سیدجواد سه دهی فرزند سیدالخطباء و العلماء حاج سیدابوالقاسم سه دهی (همایونشهری) اصفهانی از خطباء را منبریهای بنام و ذاکرین کرام تهران بوده و بسیار ظریف و لطیف و دارای منبر جذاب و موثری بود بخصوص در روضه خوانی و مرثیه سرائی ید طولانی داشت منبر زیاد داشت و با دهان گرم و صدای نافذش غالبا خیرالکلام قل و دل را رعایت می نمود.

خلاصه قریب شصت سال از عمر شریف خود را در آستانه قدس نوکری جد گرامش مولینا و مولی الکونین ابی عبدالله الحسین علیه الصلواه و السلام گذرانید تا در روز جمعه ۲۷ ربیع الاول ۱۳۸۵ قمری در بالای منبر مبتلا به سکته قبلی شده و بارباب و مولای خویش واصل گردید و در روز شنبه ۲۸ ربیع با تشییع آبرومندی حمل به شهر ری و در جوار سیدالکریم حسنی علیه السلام در این مقبره بخاك رفت.

آقای حاج اقا مهدی حایری تهرانی امام مسجد ارک و مسجد الغدیر فرمود شبی خواب دیدم که مرحوم آقای سه دهی در حسینیه جواهری بالای منبر است و مانند همیشه شور عجیبی در مستمعین انداخته و مردم بصدای بلند گریه و زاری می کنند پس از پایان منبر که آمد برود متوجه شدم او از دنیا رفته است. پس او را گرفتم و اصرار کردم که بگو وضع شما در آن عالم چگونه است گفت از برکت



حضـرت سیدالشهداء بسیار خوبست. و از وقتی آقای سلطان الواعظین شیرازی آمده اند نزد ما بهر یک از ما منبریها یک درجه داده اند.

سه دهی

حاج سـیدمحمدعلی سه دهی فرزند حجه الاسـلام حاج سیدابوالقاسم سه دهی برادر معظم حاج سید جواد یاد شده نیز یکی از اربـاب منبر و خطبـاء تهران بود که در لبـاس روحـانیت در سـلک تجـار و فرش فروشـها در آمـده و کمتر منبر می رفت. بسـیار ظریـف و مزاح و شـوخ و در مجـالس روحـانیون مخصوص وعـاظ و اهـل منـبر ظرافت و لطـایف و بیانـات شـیرینی داشت که همگـان را مجـذوب نموده و مجلس تبری و تولی را اداره می کرده محـاورات و لطـایفش نقـل محافـل اهـل منبر و روحـانیون اصـفهان و تهران است و کمتر کسـی بود که بتوانـد از عهـده بـذله گوئی و شوخی هـای او بیرون آیـد. بالاخره چنـد سال بعد ازفوتبرادرش حاج سیدجواد مذکور در ۱۴۰۲ قمری از دنیا رفت و در این مکان در نزدیکی برادرش بخاک رفته است.

ص:۱۶۸

مقبره آشتیانی و مدفونین در آن

ص:۱۶۹

مقبره آشتیانی

اشاره

بیت آشتیانی

یکی از بیوتات رفیعه منیعه تشیع در قرن ۱۳ و ۱۴ بیت جلیل و عظیم آشتیانی است و سرسلسله این بیت بزرگ این خاندان آیه الله العظمی حاج میرزا محمـدحسن آشتیانی یکی از بزرگترین تلامذه و شاگردان شیخنا الانصاری بوده که پس از مراجعت از نجف اشرف رحل اقامت بطهران افکنده و سالها در عاصـمه تشیع به تدریس و تبلیغ اشتغال داشته و چهار فرزند برومند عالم و مجتهد تحویل داده که در ترجمه اش خواهید دانست.

میرزا محمدحسن آشتیانی

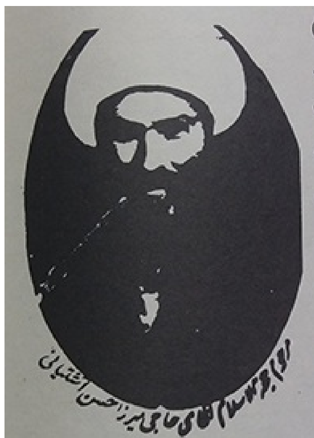
آیت الله میرزا محمـدحسن آشتیانی فرزند میرزا جعفر بن میرزا محمد آشتیانی طهرانی عالمی بزرگ و رئیس روحانیت ایران و طهران و اشهر مشاهیر علماء مرکز و اعلم ایشان در عصر خود بوده است.

ص:۱۷۱

تولدش در آشتیان اراک در حدود ۱۲۴۸ واقع و در آنجا دوران کودکی و صبا را گذرانیده و در سن سیزده سالگی به بروجرد رفته در زمان ریاست مرحوم علامه اقا سیداسدالله بروجردی چهار سال در آنجا اقامت نموده و علوم عربیت و ادبیت را آموخته و مشهور به تدریس علوم مذکوره گردیده و از محضر علامه آقا سید شفیع جایلقی استفاده نموده و پس از آن مهاجرت بنجف نموده و از خواص شاگردان مرحوم علامه شیخ مرتضی انصاری قدس سره و اعاظم شاگردان آن مرحوم گردیده بود.

و برای دیگران تقریر درس آن مرحوم را می فرمود تا یکسال بعد از فوت مرحوم شیخ سال ۱۳۸۲ به طهران آمده و اقامت نموده و حاشیه کبیر را بر رسائل شیخ نوشت و نام آنرا بحر الفوائد گذارد و بنا بر تصدیق بزرگان در میان چهل حاشیه ای که بر رسائل نوشته شده بهترین حاشیه از آن مرحوم است.

و آن جناب اول کیسی است که مبانی و تحقیقات شیخ مرحوم را در ایران نشر داده و تدریس فرمود و از این جهت از اطراف و اکناف ایران دانشمندان به محضرش حاضر شده و از حسن تقریر و ملاحت تعبیر او استفاده می نمودند ریاستش در ایران بالا گرفت و مرجعیتش قبول عامه شد و بریاست علی الاطلاقی رسید و در سال تنباکو که ناصرالدین شاه امتیاز کشت دخانیات را به بیگانه داده بود آن مرحوم مخالفت شدید نمود پس سطوت و عظمتش زیادتر شد در نزد دولت و ملت تا در سال ۱۳۱۱ مشرف بحج بیت الله شد و در مراجعت در سامراء برفیق شفیق و شریک بحث خود مرحوم مجدد شیرازی میرزا بزرگ وارد شد و مورد تجلیل و تکریم حوزه سامرا و افاضل شاگردان میرزا و هم حوزه نجف گردیده و با احترام زاید الوصف



ص:۱۷۲

مراجعت به طهران و مشغول به درس و بحث گردیده و عمر شریف خود را با نهایت کرامت و عظمت و بزرگوار به پایان رسانید.

از خصایص آن مرحوم این بود که با اشتغال به تدریس و ریاست و مرجعیت عامه مواظبت به قرائت زیارت عاشورا داشت و هیچ شب زیارت جامعه کبیره اش با حال عجیب ترک نشد شب زنده دار بود مراقبت باوراد و اذکار داشت تا در سال ۱۳۱۹ قمری که بحق واصل شد و با تشییع کم نظیری جنازه اش را به شهر ری آورده و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بامانت گذاردند که برای حمل به نجف اشرف سبک شود چون قدری سمین بود.

فرزند ثقه و جلیلش مرحوم حاج شیخ مرتضی رئیس حوزه علمیه مشهد باین مولف می فرمود پس از هشت ماه که تصور می کردیم بدنش دیگر خشک شده و سبک گشته از امانتگاه در آوردیم که ببریم دیدم بدن شریفش ابدا تغییر نکرده همانطور که سپارده بودیم می باشد و حتی اینکه ران چپش ورم داشت در موقع فوت دیدیم ورم پا هم ابدا کم نشده پس او را حمل به نجف اشرف و در کنار قبر مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری معروف دفن کردیم و آنجا مورد آرزو و تمنای آن مرحوم بود و میفرمود دوست دارم اگر در نجف مردم در اینجا که نزدیک مشهد راس الحسین علیه السلام است دفن شوم.

مرحوم حاج شیخ مرتضی فرزند ارجمندش میفرمود در موقع ارتحالش زیارت جامعه کبیره را می خواند و میگفت: من والاکم فقد والی الله و من عاداکم فقد عاد الله و من احبکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله و من عصاکم فقد عصی الله انتم السبیل الاعظم و الصراط الاقوم و شهداء دارالفناء و شفاء دارالبقا و الرحمه الموصوله و الایه المخزونه و الامانه المحفوظه و البب المبتلی به الناس من اتیکم فقد نجی و من لم یاتکم فقد هلك پس روحش بسوی موالیانش پرواز

ص:۱۷۳

و حشرش با ایشان گردید من احب شیئا حشره الله معه.

حاج شیخ مرتضی آشتیانی

فرزنـد مرحوم آیت الله حاج میرزا محمدحسن آشتیانی طهرانی عالم جلیل و مجتهد کبیر و رئیس روحانیت حوزه علمیه مشـهد مقدس و مرجعیت عامه و تامه داشته و در روزی که مرحوم شیخ مرتضی انصاری استاد در سال ۱۲۸۱ رحلت نمود بدنیا آمد و از این جهت مرحوم والدش او را موسوم بنام استاد خود نمود در حجر چنان پدری تربیت یافته و مقدمات و سطوح را از افاضل فرا گرفته و از محضـر والد خود در تهران و در نجف از مرحوم آخوند خراسانی و دیگران بهره مند شده و بعد از فوت والدش بجـای او نشسـته و بعـد از فوت و قتـل برادرش آقـامیرزا مصـطفی افتخار آشتیانی که در شـهر ری بـدست مخالفین مشـروطیت چنـانچه در ترجمه اش خواهـد آمـد به مشـهد رفته و در میان فضـلاء و دانشـمندان مشـهد موقعیت بسـزائی پیـدا نموده و حوزه درسـش مجمع افاضل مشـهد گردیـده تا در غائله خراسان تبعیـد بری و طهران و چنـدین سال در مجاورت حضـرت عبدالعظیم علیه السلام بسر برده تا بعد از حادثه ۲۵ شهریور بعتبات عالیات رفته و مدتی در کربلا و بعد مراجعت بایران و به مشهد مقدس هجرت و مجـددا حوزه را دائر و ریاست مطلقه پیـدا نمود تا در ۲۴ ذی الحجه ۱۳۶۵ قمری از دنیـا رفته و در پائین پای مبارک درب حرم مطهر مدفون گردید و در ماده تاریخ او گفته شده:

سر بر آورد آن دم و با گریه گفت***بر در دربار طوس او شد مقیم

(۱۳۶۵) قمری

آن بزرگوار گذشـته از مقام علم و تقوا بسـیار متوسل و علاقه مند به خاندان جلیل پیغمبر صـلوات الله علیه و علیهم بود در تمام اعیاد و موالید جشن گرفته

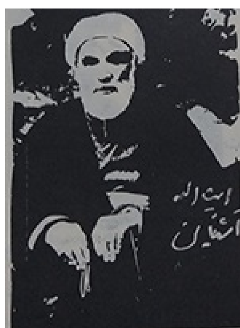
و مداحین و وعاظ را دعوت و ذکر فضایل و مدایح آنان را نموده و بسیار گریه می کرد و در تمام وفیات هم مجالس سوگواری برقرار و در مصائب اهل بیت گریه می نمود مجالس جشن و عزا او را در خاطر دارم که بسیار با شوق و شعف و شور و حزن برگزار می شد و خود آن مرحوم هم با مداح ها هم آهنگی می نمود.

فرزندی دارد از علماء اتقیای و ابرار آقای حاج میرزا محمود که بسیار دانشمند ولی منزوی و برکنار از اجتماعات می باشد. از آن مرحوم در موقعی که در شهر ری تبعید بودند مکاشفه عجیبی شنیدم که ذکر آن مناسب است برای دوستان اهلبیت عصمت علیه السلام.

مکاشفه مرحوم آشتیانی

فرمودند در مشهد مقدس که بودم روزی حمام رفته و در آنجا خضاب نموده و خوابیدم ناگاه دیدم کسی آمد بر سر من گفتم کیستی گفت: ملك الموتم گفتم برای چه آمده ای گفت: برای قبض روح تو گفتم مهلت بده خضابم را بشویم گفت مهلت نیست پس مرا قبض روح کرد ناگاه دلاك حمام آمد مرا صدا زد دید مرده ام فریاد زد ای وای حاج شیخ از دنیا رفت خبر بخارج رسید شهر تعطیل شد علماء و فضلاء و مردم آمدند و مرا د رهمان حمام شسته و حرکت دادند و آوردند در حرم مطهر طواف دادند.

و برای دفن آوردن چون قبرم آماده شده و مرا در قبر گذاردند کسی بمن گفت بیا



برویم در قبر او گفتم بیایم در قبر تاریک و تنگ چه کنم گفت برای اینکه این تنهاست گفتم میایم پس مرا انداخت در قبر وروی من لحد گذارده شد و چنان قبر وحشت زا بود و صدای گریه و افغان مردم و کسانم را می شنیدم و آنها را میدیدم تا آنها رفتند بسیار بوحشت افتادم ناگاه دیدم از پائین پایم دری باز شد و حرارتی می آید و دیدم دو نفری با صورت غریب پیدا شدند اما فورا دری از بالای سرم باز شد و نسیم روح و ریحانی وزید و نوری نمایان شد دیدم وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت صدیقه اطهر سلام الله علیها و حضرت امیرالمومنین علیه السلام با یازده نفر امامان معصوم علیهم السلام تشریف آوردند و قبرم بی اندازه وسیع شد و پس از آ« حضرات عده از علماء بزرگوار که یکی از آنها مرحوم پدرم بود آمدند و پشت سر حضرات قرار گرفتند.

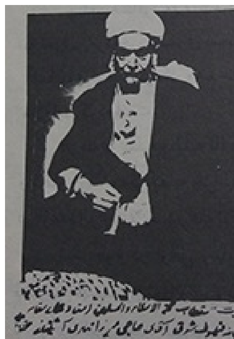
پس آن دو نفر (نکیر و منکر) عرض کردند یا رسول الله اجازه میفرمائید از این سوال کنیم فرمودند: نه از من بپرسید.

پس با ادب عرض کردند سمعا و طاعه من ربک حضرت فرمودند: الله جل جلاه ربی تا آخر عقاید پرسیدند و حضرت جواب دادند.

بعد عرض کردند حالا اجازه می فرمائید فرمودند نه از پسرعمویم علی علیه السلام بپرسید اطاعت کردند و از آن بزرگوار پرسیدند جواب فرمودند باز اجازه خواستند حضرت فرمود از دخترم و از فرزندان بپرسید از هر یک از حضرات سوال کردند جواب دادند تا از حضرت حجت عجل الله فرجه الشریف سوال کردند.

پس اجازه خواستند حضرت فرمودند اکنون اسئلا عنه و ارفقا به با ملایمت از او بپرسید پس منکه با شنیدن از حضرات علیهم السلام حاضر جواب شده بودم تا گفتند من ربک فورا گفتم الله جل جلاله ربی گفتند من نبیک گفتم: هذا محمد صلی الله علیه و آله نبی گفتند من امامک گفتم هذا علی امامی و یک یک از امامان را گفتم و میدیدم هر جوابی که میدهم پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تشویقم نموده و احسنت می گویند و میدیم علماء همگی و بخصوص پدرم خوشحال می شدند تا همه معتقدات را گفتم پس پیغمبر صلی الله علیه و آله

و حضـرات معصومین علیهم السلام برخاستند بروند بسیار غمگین شدم و از رفتن آنها قبرم تاریک شد بوحشت افتادم و در آن حـال دیـدم دلاک مرا آهسـته صـدا می کنـد که آقا برخیز نزدیک ظهر است این مجملی بود از آن کاشـفه عجیبه که مطابق با اخبار و احادیث عالم برزخ و بعد از مرگ است حشره الله و ایانا مع موالینا محمد و آله محمد صلی الله علیه و آله



مقبره آقامیرزا مهدی آشتیانی

میرزا مهـدی فرزنـد اقامیرزا جعفر مشـهور به آقامیرزا کوچک برادرزاده مرحوم آیه الله حاج میرزا محمـد حسن آشتیانی قـدس سرهما از اعاظم علماء و افاضل حکماء زمان ما بوده اند.

در ذی العقده الحرام ۱۳۰۶ قمری در طهران متولد شده اند مرحوم والدش عالمی حکیم بود و حکمت و فلسفه را از آغا محمد رضـا قمشه و آغا علی مـدرس زنوزی و میرزا ابوالحسن جلوه فرا گرفته و فقه و اصول را از عموی معظمش مرحوم علامه حاج میرزا محمد حسن آشتیانی آموخته بود و افتخار دامادی آن جناب را هم داشت.

مترجم ما آقای آقامیرزا مهدی علوم ادبیه و عقلیه و نقلیه را در خدمت والد ماجد و هم اساتید دیگر مانند مرحوم اقاشیخ مسیح طالقانی و آخوند ملا عبدالرسول و آقا سـیدعبدالکریم و نجم الدوله و میرزا جهانبخش منجم و آقا شیخ محمدحسین ریاضی و غیر ایشان فرا گرفته و در سن ۱۵ سالگی در این فنون نایل

باجازه از عده از اساتید فن گشته و بعد د رخدمت رئیس حکماء وقت مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه مشغول تکمیل علوم عقلیه شده و پس از فوت آن مرحوم از محضر میرزا حسن کرمانشاهی و آقا میرزا هاشم گیلانی استفاده کرده و در سال ۱۳۲۷ قمری مهاجرت به نجف اشرف نموده و مدت کمی از درس آخوند خراسانی بهره برده ولی به واسطه کسالتها موفق به ادامه توقف در عراق نشده و بایران آمده و در سال ۱۳۲۹ معاودت نموده در حوزه درس مرحوم آیه الله آقاسیدکاظم یزدی حاضر شده و موفق به دریافت اجازه از آن مرحوم گردیده و مراجعت بایران کرده و پس از چندی باز مسافرت باعتاب عالیات نموده و از محضر مرحوم اقاسیدمحمد فیروزابادی و میرزا نائینی و آقای آقاضیاء الدین عراقی و آیه الله اصفهانی استفاده کرده و از آن بزرگواران مجاز گشته کتبا و در مدت یکسال در نجف به تدریس علوم عقلیه و نقلیه مشغول بوده است.

چندین مسافرت به نقاط مختلف دنیا نموده سفری به بخارا رفته و یکسال در آن به تدریس پرداخته و سفری به مصر و اسکندریه نموده و برای معالجه سفری هم به اروپا و آلمان و فرانسه و بلژیک و هم سفری هم به هند کرده و با فلاسفه وقت در هر کشور ملاقات کرده است.

در فنون عقلیه و نقلیه تالیفاتی نموده است مثل حاشیه بر شرح منظومه و شفا و اسفار و حاشیه بر کفایه خراسانی و حاشیه بر رسائل و متاجر شیخ انصاری و رساله در قاعده الواحد لا یصدر عنه الا الواحد.

آن مرحوم در اوائل زعامت آیه الله العظمی بروجردی به قم آمده و چندی بتدریس فلسفه و اصول و غیره پرداخته و فضلاء حوزه از محضرش استفاده نموده اند لکن کسالت شدید ایشان مانع از ادامه توقف شده به طهران برگشتند و در سال ۱۳۷۲ وفات نموده و جنازه اش را حمل به قم و در مسجد بالای سر بخاک سپردند.

برای معظم له مکاشفه عجیبی و منام غریبی اتفاق افتاده که مفصلا آنرا در جلد اول آثار الحجه ص ۲۳۱ نوشته ام.

ص:۱۷۸

مقبره آشتیانی

همین مقبره که در سمت چپ و جنب کفشداری بانوان و راه رو صحن امامزاده حمزه قرار دارد نیز مضجع جمعی و آرامگاه عده ای از بزرگان می باشد که فهرست آنرا نگاشته و بشرح احوال آنان می پردازم:

۱-میرزا احمد آشتیانی بزرگ خاندان آشتیانی

۲-حاج شید احمد فرزند سیدعبدالله شهید بهبهانی

۳-میرزا اسماعیل اشتیانی

۴-حاج سیدعباس طباطبائی (آیت الله فشارکی)

۶-عماد الاسلام شیرازی

۷-آیت الله محمدباقر آشتیانی

۸-محمد حسین آشتیانی

۹-میرزا محمدصادق آشتیانی

۱۰-میرزا مصطفی مجدالدین آشتیانی

۱۱-میرزا مصطفی آشتیانی معروف بافتخار

۱۲-میرزا مسیح جمارانی

۱۳-سیدهادی بهبهانی

۱۴-ناصرالملک -صادقی زاده

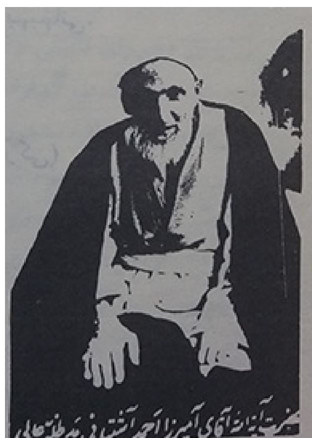
۱۵-میرزا غلامحسین تهرانی در آیه الله حاج میرزا عبدالعلی تهرانی

(مقبره آشتیانی)

آشتیانی

حاج میرزا احمـد فرزند آیه الله العظمی و العلامه الکبری حاج میرزا محمدحسن آشتیانی یکی از مشاهیر علماء و آیات عظام و مجتهدین کرام و حکماء فخام تهران بوده است.

معظم له در سـال ۱۳۰۰ قمری در تهران متولـد شـده و پس از پایان مقـدمات و ادبیات خـدمت والد ماجدش اشـتغال یافته و به درس خصوصـی در مباحث اصول تحت عنوان معالم گذارده و قواعد اصولیه را از بیانات شافیه و کافیه آن بزرگوار آموخته تا در سال ۱۳۱۹ق که والدش فوت نمود در نزد اعلام تهران به تحصیل معقول و منقول پرداخته تا به سن سی سالگی رسیده و از جمیع سـطوح عالیه فراغت یافته و به تدریس در بسیاری از علوم و فنون و تالیف مشتغل گردیده و جمع زیادی از افاضل تهران به تدریس وی حاضـر شده و تعلیقات بسـیاری بر کتب درسـیه نوشته و در مجلس بحث کلامی و اعتقادیش بسیاری از طبقات مختلف مردم تهران شرکت نموده تا سال ۱۳۴۰ قمری که به نجف اشرف مشرف و اشتغال به تدریس معقول و منقول نموده و حدود ده سال از محضر آیه الله العظمی میرزا محمدحسین نائینی و سایر مدرسین بزرگ استفاده نموده آنگاه به تهران مراجعت و مشغول تدریس و تالیف در فنون بسیاری از تفسیر و حدیث و فقه



ص:۱۸۰

و اصول و حکمت و اخلاق گردیـده است. در تاریخ ۱۳۲۰ ق دختر صدر اعظم (ناصـرالدین شاه) میرزااقاخان نوری را تزویج نموده و از وی که بانوی صالحه و عفیه ای بوده صاحب دو پسر و چندین دختر گردیده است.

اما تالیفات ارزنده و علمی او از این قرار است:

۱-تعلیقات بر متاجر و طهاره شیخ انصاری

۲-تعلیقات بر فرائد شیخ

۳-تعلیقات بر شرح لمعه

۴-تعلیقات بر شرایع الاحکام

۵-تعلیقات بر کفایه خراسانی

۶-حاشیه بر قوانین الاصول

۷-حاشیه بر قواعد علامه

۸-حاشیه بر طبیعات شفا

۹-حاشیه بر اسفار

۱۰-حاشیه بر طبیعات شفا

۱۱-حاشیه بر شرح منظومه

۱۲-حاشیه بر شرح تجرید

۱۳-حاشیه بر کلیات قانون

۱۴-حاشیه بر خلاصه الحساب

۱۵-حاشیه بر شرح الافلاک

۱۶-حاشیه بر تشریح لولاک

۱۷-حاشیه بر فیزیولژی

۱۸-حاشیه بر مقامات حریری

۱۹-حاشیه بر مطول

۲۰-حاشیه بر شرح نظام

۲۱-حاشیه بر سیوطی

۲۲-حاشیه بر شرح مطالع

۲۳-حاشیه بر شرح رضی

۲۴-حاشیه برجامی

۲۵-حاشیه فارسی بر هیئت

۲۶-حاشیه بر مصابیح الانس

این تعلیقات و حواشی مخطوط و در کتابخانه آن مرحوم موجود است. اما تالیفات مطبوع ایشان:

۱-تذکره الغافلین

۲-رساله در قول ثابت

۳-رساله دیگری عربی در توحید و اصول دین

۴-نامه رهبران

۵-طرائف الحکم

۶-رساله ای در امر بین الامرین

۷-رساله ای در بیان المسالك

۸-نماز غفلیه

۹-رساله در حقیقت الولایه

۱۰-رساله ای در مخارج و تجوید و قرائت

۱۱–سرمایه سعادت

۱۲–قصیده ای در میلاد پیغمبر صلی الله علیه و آله

۱۳–قصیده هایی در میلاد حضرت مهدی علیه السلام

۱۴–رساله مختصری در فضائل السادات

۱۵–رساله مختصری در تفسیر سوره واقعه

۱۶–هدیه احمدیه در ادعیه

این بزرگوار در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۹۵ قمری برابر دوم تیرماه ۱۳۵۴ شمسی با این همه آثار علمی دار فانی را وداع و با تشییع فراوان حمل به شهر ری و در جوار سیدالکریم حسنی در مقبره خانوادگی مدفون گردید.

بهبهانی

مرحوم حاج سید احمد بهبهانی فرزند دوم آیه الله العظمی حاج سید عبدالله شهید بهبهانی بوده.

در تهران متولد شده و در بیت علم و سیادت پرورش و تحصیل علوم و فنون نموده و چندین دوره نمایندگی مردم تهران را در مجلس شورا داشته و بعدا از دنیا رفته و در شهر مقدس قم در جوار فاطمه معصومه علیه السلام بخاک رفته است و فرزند ایشان مرحوم سیدهادی بهبهانی در سال ۱۲۸۰ شمسی متولد شده و در سن ۷۵ سالگی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۵ شمسی از دنیا رفته و در این مقبره به خاک رفته است.

مرحوم آیت الله حاج سید عبدالله شهید بهبهانی فرزند آیه الله العظمی حاج سیداسماعیل بهبهانی در تهران بوسیله مشروطه خواهان شهید و جنازه اش را به نجف اشرف برده و در ایوان مقدس علوی علیه الصلوه و السلام مدفون شده است شهادت او در ماه شعبان ۱۳۲۸ قمری واقع شد و بعد از چهار سال جنازه اش حمل به نجف



گردید.

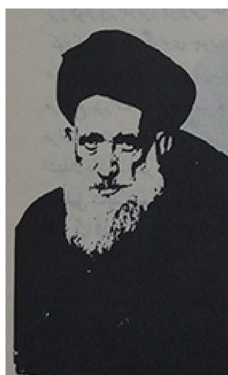
آشتیانی

میرزا اسمعیل آشتیانی یکی از مردان با فضیلت این بیت است که در ۲۳ صفر المظفر ۱۳۹۰ قمری از دنیا رفته و در این مقبره به خاک رفته است.

بهبهانی

حاج سیدجعفر بهبهانی فرزند برومند آیه الله حاج سید محمد بهبهانی فرزند ارشد آیه الله العظمی حاج سید عبدالله شهید بهبهانی از افاضل این بیت جلیل می باشد.

ایشان در تهران متولد شده و د رمهد علم و فضیلت پرورش یافته و دروس جدید را تا مرتبه اعلای آن فرا گرفته و از طرف مردم تهران انتخاب و در مجلس شورا راه یافته و ضمنا تحصیلات دینی خود را تا حدود سطوح عالی نزد مدرسین و علماء تهران اتقان نموده و بعد از مرحوم والدش برنامه سوگواری را که در ایام محرم تا عاشورا داشتند و نیز روزهای پنجشنبه هر هفته درب منزل باز و مجلس تذکر و سوگواری منعقد و بدین وسیله خاطره مرحوم پدر را زنده داشته تا در سوم بهمن ماه ۱۳۶۷ شمسی که در اثر سکته قلبی بدرود حیات گفته و در این مقبره آرمیده است.



مرحوم والـدش آیت الله بهبهانی که سالها زعامت و ریاست روحانیت تهران را دارا بود در سن ۹۲ سالگی در ماه رجب ۱۳۸۳ قمری از دنیا رفته و جنازه اش حمل به نجف و در مقبره پدرش در ایوان شریف بخاک رفته است.

طباطبائی

حاج سـیدعباس طباطبائی فرزنـد دوم آیه الله العظمی و العلامه الکبری آقاسـیدمحمد فشاریک طباطبائی اسـتاد بزرگوار آیه الله العظمی حـایری و آیه الله العظمی میرزا محمدحسـین نـائینی و امثالهم داماد بزرگوار و معظم آیه الله العظمی میرزا محمدحسـن آشتیـانی و شوهر خواهر آیه الله حـاج میرزا احمـد آشتیـانی از علماء بزرگ و مجتهـدین و مدرسـین مـدرسه مروی تهران بوده است. تولـد این بزرگوار و برادر بزرگوارش حـاج سـیدعلی اکبر طباطبـائی در سامره بوده و در سـنین کودکی پـدر بزرگواری چون علامه طباطبائی فشارکی معروف بسـید اسـتاد را از دست داده در مهد علم پرورش یافته و پس از خواندن اولیات سـطوح را از محضـر مراجع بزرگ اسـتفاده نموده تا به درجه سامیه علم و کمال ارتقاء یافته و به تهران مراجعت نموده و به تدریس در مدرسه خان مروی و انجام وظایف دینی و روحی اشـتغال داشـته تا در اول ربیع الاول ۱۴۰۰ قمری دعوت حق را لبیک گفته و با تشـییع و تجلیل شایانی حمل به زاویه مقـدسه و در این مقبره که معدن علم و فضـیلت است در کنار آیه الله حاج میرزا احمد آشتیانی بخاک رفته است.

برادر بزرگوارش مرحوم حـاج سـیدعلی اکبر دامـاد معظم آیت الله حـاج شـیخ مرتضـی آشتیـانی بودنـد که در محـل سـرتخت بربریهای تهران سـکونت داشـتند و در تهران رحلت نموده و جنازه اش حمل به مشـهد رضوی و در جوار سـلطان سـریر ارتضـا علیه آلاف التحیه و الثناء مدفون گردیدند.

ص:۱۸۴

عماد الاسلام

تولد:۱۳۰۱ق وفات:۱۴۰۲ق

حاج میرزا عبداللطیف فرزند میرزا عبدالکریم ملقب و مشهور به عماد الاسلام شیرازی از دانشمندان و روشنفکران معاصر موصوف به تقوا و پارسائی و فضل و دانش بوده در سال ۱۳۰۱ق برابر ۱۲۶۶ شمسی در شیراز متولد شده و در بیت فضل و بینش پرورش یافته و مقدمات و ادبیات را از اساتید و افاضل شیراز خوانده و سطوح نهائی را از مرحوم آیت الله حاج میرزا ابوطالب شیرازی والد ماجد آیه الله حاج سیدنورالدین نایب الامام شیرازی و مرحوم حاج شیخ علی



ص:۱۸۵

ابیوردی فرا گرفته و پس از آن مهاجرت به نجف اشرف نموده و از محضر و ابحاث درس خارج مرحوم آیه الله حاج میراز حسین نائینی و آیه الله آقاضیاء الدین عراقی و آیه الله حاج میرزا علی آقای شیرازی فرزند آیه الله العظمی میرزا بزرگ مجدد شیرازی و دیگران استفاده کافی و سرشاری نموده و بایران مراجعت و رحل اقامت در طهران افکنده و مفتخر بوصلت و مصاهرت با مرحوم آیه الله آقای حاج سید محمد بهبهانی رحمه الله گردیده و در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) بتدریس و مباحثات پرداخته و چندین سال در دادگستری بقضا و داوری و فصل خصومات اشتغال داشته و سوانح و حوادث و ناگواری از قبیل از دست دادن سه فرزند فاضل و جوانش را در سنین جوانی و شباب متحمل شده و صبر و شکیبائی نموده تا به مقامات معنوی و حالات روحی و موفقیت های عبادی عجیبی نصیبش گردیده تا بیش از دو قرن زندگانی کرده و در سن یکصد و یکمین سال از عمرش در سال ۱۴۰۲ قمری برابر اول آذرماه ۱۳۶۲ شمسی چشم از جهان بسته و در جوار سیدالکریم حسنی در مقبره آشتیانی مدفون شده است.

آشتیانی

مرحوم حاج میرزا محمدباقر آشتیانی نجل آیه اله حاج میرزا احمد فرزند آیه الله العظمی میرزا محمدحسن آشتیانی از آیات عظام و دانشمندان کرام تهران و مدرسین مدرسه مروی و متولی آنبوده است.

وی در اواخر سال ۱۳۲۳ قمری در تهران متولد شده و پس از فراغت از سطوح اولیه در سال ۱۳۴۰ قمری مهاجرت به نجف اشرف نموده و از محضر مرحوم آیت الله مشکینی و آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی و آیت الله العظمی اصفهانی و آیت الله نائینی فقها و اصولا استفاده نموده آنگاه به تهران مراجعت و در مدرسه مروی بتدریس معقول و منقول مشغول شده تا در ۱۶ شهریور ۱۳۶۳ شمسی بدرود حیات گفته و جنازه اش از مدرسه مروی تشییع و حمل به شهر ری و در این مقبره به خاک

رفته است.

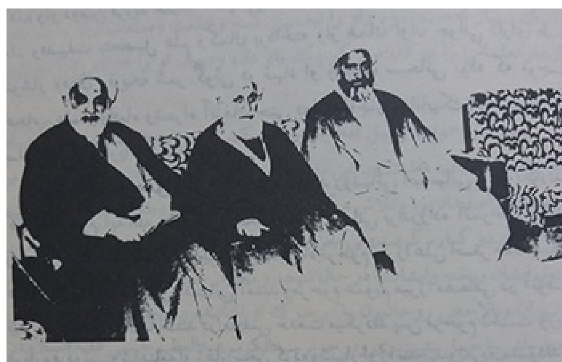
مانند مرحوم والدش دارای تالیفات بسیاری بوده که مخطوط مانده و ما آنها را در جلد چهارم گنجینه دانشمندان ص۳۶۶ نگاشته ایم در اینجا دیگر تکرار نمی کنم.

نگارنده گوید آن مرحوم دارای اخلاق حمیده و صفات پسندیده و بسیار کریم النفس و منیع الطبع و سخی بود ارباب حوائج را از در خانه اش ناامید برنمیگردانید نمایندگی و وکالت مطلقه از طرف آیه الله العظمی خوئی مدظله العالی داشت و شهریه حوزه علمیه قم را از طرف معظم له می پرداخت.

میرزا محمدحسین آشتیانی فرزند برومند آن مرحوم در ۲۱ خرداد ۱۳۵۰ شمسی از دنیا رفته و در اینجا بخاک رفته است البته در زمان حیات والدش.

افتخار العلماء

میرزا مصطفی فرزند برومند آیه العظمی میرزا محمد حسن آشتیانی متخلص



به صحباء و ملقب و معروف به افتخار العلماء در سال ۱۲۸۲ قمری در تهران بدنیا آمده و او دومین فرزند علامه آشتیانی است وی پس از پرورش و تربیت در بیت علم و فضیلت بتحصیل علم و کمال پرداخته و از همان اوان جوانی دارای طبع سرشار و ذوق و قریحه شعر گوئی در نهاد او ودیعت سبحانی بوده که موجب اعجاب علماء وادباء وشعراء آن زمان حتی دولت قاجار از اتابیک (نخست وزیر) صدر اعظم و درباریان گردیده است.

عالم جلیل و محقق مدقق حاج سید احمد رونهاتی اصفهانی برای نگارنده گفت: مرحوم آیه الله حاج میرزا محمدباقر آشتیانی برادرزاده آن مرحوم گفتند وقتی اتابیک اعظم نخست وزیر ناصرالدین شاه مرحوم میرزا علی اصغر خان بدیدن علامه میرزا محمدحسن آشتیانی آمدند و مرحوم عمویم میرزا مصطفی در آن وقت بیش از هیجده سال نداشتند در مجلس خدمت می کردند پس مرحوم نخست وزیر درباره فردوسی و شاهنامه او آغاز سخن کرده و بسیار او را تمجید و تعریف نمودند.

پس مرحوم میرزا مصطفی اظهار می کنند که حضرت والا این که مهم نیست در همین عصر حاضر هم افرادی هستند که می توانند بهتر از فردوسی شعر بگویند و دیوانی در مدت کوتاه شش ماه بهتر از شاهنامه او بنظم آورند که راست و درست و خالی از دروغ و مبالغه باشد.

پس صدر اعظم می گوید: فردوسی در طول سی سال شاهنامه را نوشت و به سلطان محمود تقدیم کرد در این زمان کیست که توان این را داشته باشد که در مدت کوتاه شش ماه چنین اثری از خود نشان دهد این غیر ممکن است.

گفت این کمترین طلبه اینکار را خواهم کرد. پس بعد از رفتن اتابیک علامه آشتیانی به آن مرحوم شدیدا پرخاش می کند و میگوید پسرم این چه ادعا گزافی بود که در حضور نخست وزیر کردی میگوید: آقاجان بیخود ادعا نکردم و از همین امروز شروع میکنم و شروع کرد و در مدت شش ماه بهمان سبک شاهنام دیوانی در مدح خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهلبیت رسالت بالاخص امیرمومنان علی بن ابیطالب علیه السلام و تمام فتوحات و پیروزیهای آن حضرت در جنگ خندق و احزاب

و خیبر و بـدر و حنین بنظم آورده و تقـدیم محضـر مرحوم پـدر نموده و آن مرحوم هم از نبوغ فکری و ادبی فرزنـدش تعجب نموده و برای نخست وزیر فرسـتاد و مرحوم اتابیک بسـیار تعجب نمود و او را تحسـین گفته و خلعت وصله شاهانه داده و لقب افتخارالعلمائی را در آن سن کوچک باو داده و دیوان او را افتخارنامه حیدری نامید.

پس آن مرحوم بتکمیل قه و اصول و حکم پرداخته تا به مقام رفیع اجتهاد نائل و رساله عملیه داشت و با این مقام علمی و ادبی بسـیار شـجاع و دلیر و مبارز بر علیه ستم و استبداد بود و تلاش می کرد بلکه بتواند بین مشروطه و استبداد جمع کندو لذا از هر دو کناره گرفت ولی مغرضین سعایت کرده درباره ایشان و نیمه شب در منزل ایشان ریخته و ایشان را در حال تهجد و نماز در سن چهل و پنـج سالگی کشـتند و تهران و بالاخص روحانیون را در سوگ او نشانیده و با تجلیل و تشـییع عظیمی جنازه اش را حمل به شهر ری و در جوار سیدالکریم عبدالعظیم حسنی علیه السلام در مقبره ای که بنام ایشان است دفن نمودند شرح احوال ایشان در کتب زیر منعکس می باشد.

۱-کتاب فهرست مولفین (کتاب چاپی) خان بابا مشار ص ۲۰۵ جلد ششم

۲-مجله ارمغان سال ۵ شماره ۱۱ ص۵۱۶

۳-تاریخ مشروطیت ایران تالیف کسروی چاپ چهارم ص ۲۹۵

۴-دائره المعارف جواهر الکلام ج۲ ص۴۲

۵-ریحانه الادب خیابانی ج۲ص۵۰۲

۶-گنجینه دانشمندان ج۳ ص۳۶۴

امـا افتخار نامه ایشان که به سـبک شاهنامه فردوسـی ترتیب داده با این تفاوت که تمام آن در مـدح و منقبت امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام است برای نمونه چند بیتی از آنرا می نگارم.

درباره توحید می فرماید

بدین نامه تا دل بیارستم***بنام جهان دارش آراستم

نخستین بنام جهانکرد کار*** کزو گشته چرخ زمین آشکار

خداوند ماه و جهاندار مهر*** برازنده بر خاک گردان سپهر

ز یک ژاله آرد گل از خار و سنگ*** ز یک دانه آرد چنین رنگ رنگ.

آنکه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله گوید

یتیمی که از مهر شاهی دهد***سرافرازی مهر و ماهی دهد

شه راستین مهر بزم صفا*** محمد ابوالقاسم و مصطفی

ستون دو گیتی بود نام او*** نگار جهان نقشی از جام او

کمین چاکر درگهش جبرئیل***در پاسبانش کلیم و خلیل

تا آنکه درباره علی علیه السلام گوید

پس از آن درود و سرود سلام***بانش که بودند خیرالکلام

بویژه شهنشاه با داد و دین*** جهاندار بازوی جان آفرین

ولی جهانداور ذوالمنن*** امیر عدو بند لشکرشکن

کلیمش کمین چاکر درگهست*** مسیحش نسیمی ز خاک ره است

گر از خاک کویش وزد یک نسیم*** برآید از او صد مسیح و کلیم

شهنشاه اژدر در لافتی*** بگاه شهی تاج او هل اتی

ملک پاسبان و فلک پایگاه*** جهان در پناه و جنان بارگاه

گشاید گهی دست خیبر گشا*** گهی عمرو عنتر در آرد زپا

گهی ماه را شق نماید ز شصت***بدوش پیمبر که آرد نشست

بچرخ برین سرفراز و حرم*** که در وی نخستین نهاد او قدم

آشتیانی

میرزا محمدصادق فرزند دوم آیه الله حاج میرزا احمد آشتیانی سبط میرزا آقاخان نوری نخست وزیر ناصرالدین شاه بوده و با برادر ارجمندش آیت الله حاج میرزا محمدباقر آشتیانی واجد مقام حسب و نسب بوده و در تهران متولد شده و در بیت علم و فضیلت پرورش یافته و از محضر والد و برادرش و دیگران استفاده نموده تا در سال ۱۳۶۵ شمسی بدرود حیات گفته و در مقبره خانوادگی بخاک رفته است.

آشتیانی

میرزا مصطفی مجدالدین آشتیانی از دانشمندان و فضلاء بیت جلیل آشتیانی است که در سوم فروردین ۱۳۴۰ شمسی بیست و نه سال قبل از دنیا رفته و در این مقبره خانوادگی بخاک رفته است.



ص:۱۹۱

مقبره آشتیانی

جمارانی

میرزا مسیح جمارانی از رجال و شخصیت های بارز بوده و در تاریخ ۲۲ دیماه ۱۳۵۳ شمسی بدرود حیات گفته و در این کانون مردمی آرمیده است.

ناصرالملک

مشهدی بابای صادق زاده ملقب به ناصرالملک نیز از مدفونین این مقبره است وی علی الظاهر از رجال و شخصیت های معروف و بنام زمان خود بوده که با علماء و مخالفین مشروطه همکاری داشته و لذا در ششم محرم ۱۳۲۸ قمری در تهران شهید و جنازه اش حمل باین مکان و در کنار آیه الله حاج میرزا مصطفی افتخار شهید بیت آشتیانی بخاک رفته است.

طهرانی

میرزا غلامحسین طهرانی فرزند میرزا احمد فرزند میرزا موسی طهرانی از افاضل زمان و اجلاء نیکان زمان بوده و در بیت علم و ادب و فضل و کمال تربیت شده و با صاحبان فضل و دانش مصاحبت و معاشرت نموده تا به مراتبی از علم و عمل و تقوا رسیده و در حادثه مشروطه با علماء و روحانین طهران همکاری داشته مخصوص با مرحوم آیه الله آمیرزا مصطفی افتخار آشتیانی سابق الذکر صداقت تام و رفاقت تمام داشت و با معیت ایشان برای تحصن به شهر ری (زاویه مقدسه)

آمـده و بـا آن مرحوم در یک منزل جنب بازار بودنـد که در شب سال ۱۳۲۸ قمری عـده ای از مخـالفین آنان از دیوار و بام به منزل مزبور ریخته و ایشان را در حالیکه مشـغول تهجد و نماز شب بود مورد اصابت گلوله و هدف تیر قرار داده و در سـر نماز شهیـد کردند و بعد مرحوم افتخار آشتیانی را به قتل رسانیدند و هر دو این بزرگوار را در این مقبره مدفون کردند و ایشان والد مرحوم حجه الاسـلام و المسـلمین عـالم ربانی و معلم اخلاق آیه الله حاج میرزا عبـدالعلی طهرانیست که از علماء عظام و آیات کرام معاصر تهران بوده و در مسجد بزازها (مسجد میرزا موسی) اقامه جماعت می نموده است.

ص:۱۹۳

مدفونین در صحن امامزاده حمزه و ابوالفتوح رازی

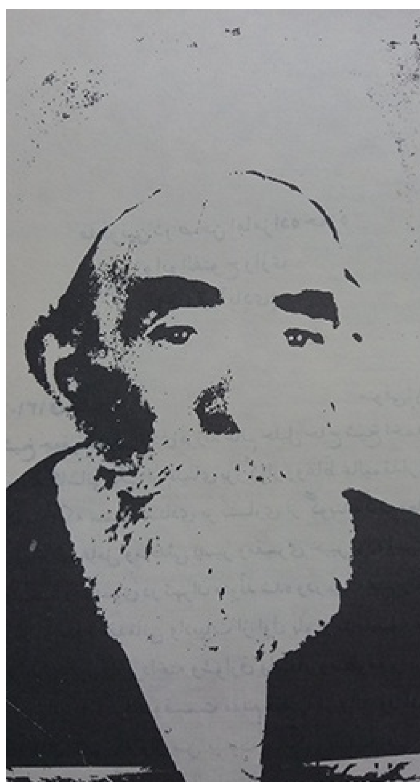
خندق آبادی

متولد: ۱۳۱۰ق متوفی: ۱۳۵۸ شمسی

حاج شیخ جعفر خندق آبادی فرزند عالم جلیل حاج شیخ احمد فرزند علامه آخون ملا محمد کاشانی یکی از علمای بزرگوار و عاظ عالیمقدار و استاد خطباء و وعاظ تهران بوده که سمت استادی بر بسیاری از گوینده گان معاصر دارد. وی عالمی ناطق و واعظی عامل و محدثی بصیر و مفسری خبیر بوده است در سال ۱۳۱۰ قمری هزار و سیصد و ده قمری در تهران متولد شده و در بیت علم و تقوا تربیت یافته و پس از فراغت از علوم مقدماتی و ادبیات از اول بلوغ به تحصیل علم فقه و اصول و حکمت نزد اساتید بزرگ پرداخته و شوارق و اسفار و منظومه را نزد مرحوم حاج میرزا احمد آشتیانی فرا گرفته و قسمت مقدم فقه را از والد و برادرش حاج شیخ محمد خندق آبادی آموخته و از سن بیست سالگی به تبلیغ دین و وعظ و خطابه پرداخته و در مسجد خندق اباد نیز سالهای متمادی اقامه جماعت نموده و تا آخر عمر باین دو وظیفه خطیر اشتغال داشته تا در سال ۱۳۵۸ شمسی که دار فانی را وداع و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی و امامزاده حمزه نزدیکی مقبره ابوالفتوح رازی مدفون شده است.

ص:۱۹۵

حاج شیخ جعفر خندق آبادی



ص:۱۹۶

ظهیری

حاج میرزا حسن ظهیر الدینی معروف به ظهیری از ائمه جماعت و افاضل روحانیون شهر ری بوده است. در تهران تولد یافته و بعد از خواندن مقدمات و ادبیات به عراق مهاجرت و مدتها در نجف و کربلا اقامت و از محضر آیات عظام آن سامان فقها و اصولاـ استفاده کرده و پس از فوت مرحوم ایه الله العظمی اصفهانی در سال ۱۳۶۶ قمری بـه ایران و طهران مراجعت و در مدرسه خان مروی به تدریس و مباحثات پرداخته تا در حدود ۱۳۷۶ قمری که برای امامت مسجد سیمان ری انتخاب و تا اواخر عمر اشتغال داشته تا مبتلا به کسالت ممتدی گردیده تا در سیزدهم مهرماه ۱۳۶۶ شمسی در سنین هفتاد سالگی بدرود حیات گفته و در ایوان مسجد زنانه آستانه مبارکه عظیمیه به خاک رفته است.

آن مرحوم گذشته از مقام فضل و علم افتخار مصاهرت و دامادی بیت موسوی خادم را که از بیوتات شریفه آستانه مبارکه است داشت زیرا همسر ایشان سیده موسویه علویه ملوک السادات صبیه سلاله السادات الاطیاب حاج سیدمرتضی موسوی آستانه دار می باشد.

محلاتی

متولد: ۱۳۱۰ق متوفی: ۱۴۰۶ق

حاج شیخ ذبیح الله محلاتی از علماء اعلام و وعاظ کرام و نویسندگان عظام تهران بوده است تولدش در محلات واقع شده و مهاجرت به عراق و نجف اشرف نموده و سطوح را از مدرسین عالی نجف فرا گرفته و بدرس خارج آیات عظامی چون آیه الله العظمی میرزا حسین نائینی و آقا ضیاء الدین عراقی و آیه الله العظمی

اصفهانی و حاج شیخ جواد بلاغی و دیگران حاضر شده و در کاظمین هم از مرحوم آیه الله حاج سید حسن صدر استفاده نموده. در سامره هم از ابحاث رجالی و حدیث و درایه ای مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد عسکری تهرانی بهره مند شده و بافتخار دامادی آن مرحوم نائل گردیده آنگاه مهاجرت بتهران نموده و به ترویج دین و تبلیغ احکام و نشر معارف و آثار اهل بیت علیهم السلام پرداخته و نیز در مسجد مشیرالدوله واقع در خیابان خاوران اقامه جماعت نموده تا در سال ۱۴۰۶ قمری در سن نود و شش سالگی دنیا را وداع و در جوار امامزاده گان واجب التعظیم شهر ری در نزدیکی مقبره ابوالفتوح در کنار دوست و همکارش مرحوم حاج شیخ جعفر خندق آبادی بخاک رفته است.

تالیفات ارزنده دارد که غالبا به طبع رسیده و مورد استفاده است و تذکر آن برای داوطلبان و کاوشگران مفید خواهد بود. لذا فهرست آنها را یاد می نمایم.

محلاتی و آثار او

۱-ریاحین الشریعه در احوال بانوان شیعه در پنج مجلد که مکرر طبع شده است.

۲-تاریخ سامری در سه مجلد که دو مرتبه به چاپ رسیده است.

۳-کشف الاشتباه در کجروی های اصحاب خانقاه

۴-کشف الهاویه در احوا ل و مطاعن معاویه

۵-کشف حقیقت مشتمل بر فتاوای اهل سنت

۶-کشف الغرور در مفاسد بی حجابی و زیان آن

۷-کشف المغیبات مشتمل بر اخبار غیبیه

۸-کشف الغاشیه در زندگانی عایشه

۹-کشف البنیان در جنایات عثمان

۱۰-کشف العثاریا کانون فساد الی ساحل نجات

۱۱-کشف التهمه

۱۲-اختران تابناک در دو جلد که تمام یا اکثر مدرکش گنجینه دانشمندان نگارنده است.

۱۳-لطایف الحکایات

۱۴-فرسان الهیجاء در دو مجلد مکرر چاپ شده است

۱۵-قره العین در حقوق والدین

۱۶-مطلوب الراغب در احکام ریش و شارب

۱۷-السیوف البارقه

۱۸-نارالله الموقده

۱۹-وقایع الایام دو جلد

۲۰-قضاوتهای امیرالمومنین و ده ها کتاب دیگر

موسوی واعظ

سیدالخطباء و المحدثین حاج سید محمد موسوی (واعظ شهیر) فرزند سیدالذاکرین مرحوم آقا سید تقی معروف به (مدیر موسوی) مدفون در رواق شریف فرزند سیدجلیل حاج سیدمرتضی بزرگ خاندان موسوی آستانه دار آستانه مبارکه عظیمیه مدفون در بین الحرمین. از چهره های درخشان و ستارگان فروزان وعظ و خطابه معاصر تهران بودند که در حدود ۱۳۰۰ شمسی برابر با ۱۳۴۱ قمری در زاویه مقدسه چشم به جهان گشوده و پس از گذرانیدن دروس ابتدائی در عصر پر خفقان رژیم کثیف رضاخانی و اتحاد شکل و کشف حجاب و عمامه برداری و تعطیل حوزه های علمیه مشهد و غیره و فشار به روحانیت بواسطه رفاقت تام و صداقت تمام با نگارنده و تشویقات مداوم اینجانب و امریه مرحوم آیه الله حاج شیخ محمدتقی شهید بافقی برای تحصیل علوم دینی مهاجرت به شهر مذهبی و علمی قم نموده و در حجره و منزل مسکونی نویسنده اقامت و بفرا گرفتن علوم



عربی و ادبی پرداخته و پس از خواندن ادبیات سطوح متوسطه و نهایی فقه و اصول را از مدرسین بزرگ چون آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره و آیه الله میرزا محمدمجاهد تبریزی و آیه الله حاج شیخ محمدجواد خندق آبادی و غیرهم آموخته و دروس اخلاق و معارف را از آیه الله حاج آقا حسین فاطمی و آیه الله حاج شیخ عباس طهرانی و آیه الله حاج میرزا حسن مصطفوی و مرحوم محدث ربانی و سالک سبحانی حاج ملا آقاجان زنجانی استفاده نموده و هم به درس خارج فقه مرحوم آیه الله العظمی بروجردی طاب الله ثراه شرکت تا در موقع ملی شدن صنعت نفت به تهران مراجعت و با سخنرانی های آتشین و انقلابی خود ایفاء وظیفه نموده و مورد توجه مخصوص مرحوم آیه الله حاج سیدابوالقاسم مجاهد کاشانی قدس الله سره واقع گردیده و کم کم صیت و صوتش بتمام کشور و خارج آن رسیده و از غالب شهرستان های کشور چون کرمان و گرگان و کاشان و تهران و مشهد و شیراز و سایر بلاد برای سخنرانی دعوت و خدمات شایانی کرده است.

مرحوم موسوی مضافا بر فن سخنوری و خطابه سرائی دارای مقام تعبد و تهجد و شب زنده داری و آراسته به محامد آداب و محاسن اخلاق و مهمان دوست و کار گشا و در رفع گرفتاری های و قضاء حوائج مردم بالاخص روحانیون آنی مضایقه نمی کرد و تا حد امکان تلاش و کوشش می کرد و به گفته مرحوم آیه الله العظمی آقای نجفی مرعشی طاب الله ثراه (علی بن یقطین) زمان ما بود و مانند او در رفع مشکلات مردم می کوشید و از ملامت ملامتگری واهمه نداشت.

درب منزلش بر روی آشنا و بیگانه باز و محفل انس و ظرافت و مطایباتش نقل مجلس دوستان بلکه شهره همگان بود. بر کلیه مراجع و آیات عظام و حجج اسلام و وعاظ کرام و روحانیون معاصرش ذی حق بود و همه هم معترف و گواهی بخدمات و حقوق ایشان میدادند.

ولی افسوس که این چهره نورانی و قیافه بشاش در اثر حوادث پژمرده و مبتلا به کسالت نسبتا طولانی شده و سرانجام در ظهر روز پنجشنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۶۹ شمسی برابر با بیستم شعبان المعظم ۱۴۱۱ قمری دیده از جهان بسته و بلقاء الله

پیوست و جنازه اش با تجلیل حمل به شهر ری و در جوار سیدالکریم حسنی علیه السلام در کنار دو محدث بزرگوار محلاتی و خندق آبادی مدفون گردید. و نگارنده در ثائش سرود:

موسوی آن واعظ شیرین کلام***رفت از دنیا بسوی خیرالانام

آنکه میدادی همی داد سخن*** بر منابر صبحگاه وقت شام

لب فرو بست از سخن افسوس و آه*** آنکه بودی شهره هر خاص و عام

بود همنام نبی صلی الله علیه و آله (ختم رسل)*** فاضل و باذل و حمیم و ذوالکرام

خلق او خلق (محمد) خوی او خوی حسن*** همتش مانند حیدر همتی والا مقام

در قضاء حاجت مردم بودی مردی عجیب *** داد مظلومان گرفتی دائما از هر ظلام

بود ظریف و بود لطیف و بود شریف***هم کریم و هم رحیم هم بسی ذو احتشام

محفل انسش نمودی دوستانرا منبسط***در ظرافت کم نظیر در غایت حسن مرام

خوان اطعامش گشاده بهر مهمان روز و شب*** دست احسانش گشوده بود از بهر انام

عاقبت در بیستم شعبان برفت از این جهان*** در هزار و چهارصد و یازده بصد عز تمام

در جوار حضرت عبدالعظیم در خاك رفت*** چونکه بودش زادگاه در این زمین و این مقام

رازی از بهر رثائش گفت این چند بیت را *** موسوی در جنت الفردوس بنموده مقام

لنکرانی

حاج میرزا جعفر لنکرانی فرزند عالم جلیل ملا رجب لنکرانی از علماء و ائمه جماعت طهران دارای کمالات نفسانی و موصوف به علم و تقوا بوده است در دوازدهم ربیع الاول ۱۳۲۲ قمری متولد شده و تا سن ۱۵ سالگی در لنکران خدمت والد خود بوده و مقداری از ادبیات را خوانده ودر ماه صفر ۱۳۳۷ ق به تهران آمده و حدود هشت سال خدمت اساتید فقه و اصول و معقول تهران شاگردی و تلمذ نموده و در سال ۱۳۴۵ قمری مهاجرت به قم کرده و از مرحوم میرزا همدانی و آیت الله حایری حدود سه سال استفاده کرده آنگاه عزیمت به نجف اشرف نموده و از محضر

مرحوم آیه الله نائینی و آیه الله العظمی اصفهانی و آیت الله ایروانی سالها بهره مند شده و در اثر کسالت مزاج به تهران مراجعت و در خیابان خانی آباد اقامت و در مسجد (وزیر دفتر) بامامت و ترویج دین و نشر معارف شرع مبین و تفسیر کلام الله مجید و سایر وظایف دینی و روحی پرداخته تا در سال ۱۳۹۴ قمری هجری که بدورد حیات گفته و در جوار این سه بزرگوار بخاک رفته است.

خوافی

حاج آقا ضیاء الدین خوافی خراسانی پدر همسر حجه الاسلام حاج سید مهدی لواسانی فرزند برومند آیت الله حاج سید مصطفی لواسانی طاب الله ثراه. آقای خوافی در بلده خواف خراسان که در قسمت غربی مشهد قرار دارد بدنیا آمده و پس از پرورش و خواندن اولیات مهاجرت به مشهد مقدس نموده و ادبیات را از مدرسین بزرگ مشهد چون ادیب نیشابوری و دیگران آموخته و پس از خواندن سطوح بدروس خارج آیات عظام چون شیخ مرتضی آشتیانی و آیت الله العظمی قمی و آیه الله حاج میرزا مهدی غروی اصفهانی و آیت الله زاده کفائی حاضر و استفاده نموده و پس از آن بتقدیر الهی عزیمت و مهاجرت بعاصمه تشیع طهران نموده و در مسجد سلطانی به نیابت از امام جمعه تهران اقامه جماعت کرده و در همانجا تا اواخر عمر اشتغال داشته تا داعی حق را لبیک گفته و در جوار سیدالکریم حسنی بخاک رفته است.

کنی

حاج شیخ مهدی نجفی کنی فرزند ایت الله حاج شیخ آقابزرگ نجل مرحوم آیه الله حاج شیخ مهدی لاریجانی داماد مرحوم علامه حاج ملاعلی کنی است. ایشان و برادرانش حاج شیخ عبدالرحیم و حاج برهان از اسباط علامه کنی

ص:۲۰۳

می باشند مرحوم والدش حاج شیخ آقا بزرگ که در ایوان شریف مدفون و اجمالی از ترجمه اش گذشت از ائمه جماعت آستانه و علماء شهر ری بوده و سالها در مسجد جامع صحن امامت داشته وپس از فوت او برادرش حاج شیخ جواد در آنجا اقامت می نموده و پس از فوت او مرحوم حاج شیخ عبدالرحیم بجای عموی خود و پدرش در آنجا امامت داشت.

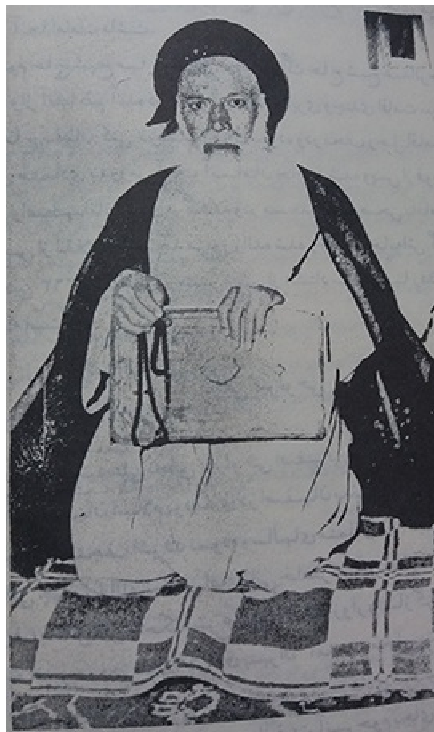
مرحوم حاج شیخ مهدی نجفی برادر بزرگ حاج شیخ عبدالرحیم در ری متولد شده و از آنجا بقم آمده در عصر آیت الله حایری و چندی اقامت سپس با پسر عمویش حاج سلطان کنی عزیمت بعراق نموده و در نجف رحل اقامت افکنده و سالهای متمادی بدروس آیات آنساسان حاضر شده و پس از فوت آیه الله اصفهانی و اصطهباناتی بری برگشته و در مسجد جامع صحن باقامه جماعت پرداخته و پس از انقلاب از مسجد مزبور رانده شده و جلیس خانه اش گردیده تا در دهم فروردین ۱۳۶۳ شمسی در سنین بیش از هشتاد سال از دنیا رفته و در اینجا بخاک رفته است.

نجفی میرلوحی

مرحوم حاج سیدعلی نجفی میرلوحی اصفهانی از بنی اعمام شهید نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام بوده وی در اصفهان بدنیا آمده و پس از خواندن اولیات مهاجرت به نجف اشرف نموده و سالهای متمادی در آنجا بدرس و بحث آیات عظامی چون آیه الله العظمی اصفهانی حاضر شده و بعد از نماز معظم له در صحن شریف مسائل دین و احکام شرع مبین را برای زوار و نمازگزاران میگفته تا پس از فوت آن مرحوم در سال ۱۳۶۶ ق بتهران آمده و مجاورت سیدالکریم حسنی را اختیار و مدتها در صحن با مرحوم حاج شیخ هادی تبریزی نماز جماعت خوانده و در نبود ایشان نیابت نموده و پس از فوت آن مرحوم بجای ایشان سالهای زیاد اقامه جماعت در صحن نموده و با گفتن مسائل احکام و نشر احادیث و معارف

اهـل بیت علیهم السـلام ایفاء وظیفه کرده تا بعـد از ۱۳۸۰ قمری دعوت حق را لبیـک اجـابت گفته و به دیـدار نیاکـان خویش شتافته و در مقابل درب مقبره جناب ابوالفتوح رازی بخاک سپرده شده است.

نگارنده گوید: مرحوم آقای حاج سیدعلی نجفی مذکور سیدی غیور



و متعصب بود و در امر به معروف و نهی از منکر خودداری نمی کرد از ملامت ملامتگری واهمه نداشت و ایشان عموی علویه میرلوحی همسر مرحوم آیت الله حاج شیخ علی اکبر برهان بودند که تاسیس و بناء مدرسه عتیق (برهانیه) را نمودند.

هزار جریبی

مرحوم حاج شیخ محمد هزار جریبی مازندرانی از اجلاء فضلاء و اکابر مدرسین مشهد مقدس عالمی ادیب و فاضلی اریب دارای مقام علم و کمال و ورع و تقوا بوده در حدود سال ۱۲۷۴ قمری در هزار جریب متولد شده و برای تحصیل به مشهد مهاجرت نموده و مقدمات و سطوح را از علماء مشهد فرا گرفته و بعد از محضر و دراسات مرحوم آقای آقامیرزا محمد اقازاده کفائی و آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی طباطبائی و بزرگان دیگر استفاده نموده تا به مقام منیع علم و اجتهاد نائل شده و برای معالجه کسالت ریوی و سل سینه به طهران مسافرت و در شهر ری در مجاورت صحن مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام اقامت نموده و پس از چند سال سفری به قم آمده و به نگارنده وارد و مورد تجلیل و احترام مراجع و زعماء حوزه واقع شده و مرحوم آیه الله حاج سید صدر الدین صدر که یکی از زعماء ثلاثه آن زمان حوزه علمیه قم بودند اصرار بسیار نمودند که در قم توقف و اقامت نمایند چون سابقه فضل وعلم و ورع ایشان را از مشهد داشتند. ولی برای کسالتشان نپذیرفتند و پس از ده روز توقف به شهر ری حرکت نموده و در روز ورودش قبل از رفتن به منزلش در سر حمام بازار شهر ری در سال ۱۳۵۹ در سن ۷۵ سالگی رحلت نموده و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون شدند.

ص:۲۰۵

صحن مطهر حضرت امامزاده حمزه بن موسی علیهما السلام که اول مدرسه ابوالفتوح رازی مسفر معروف و محقق متتبع سید مرتضی داعی صاحب تبصره العوام و معروف به مدرسه درب آهنین بوده که اکنون درب آهنین آن در قسمت راه رو جنوبی موجود و از زمان سلاطین سلجوقی و یا قبل از آنان مانده است از قدیمی ترین بیوتات آستانه مبارکه محسوب می گردد و در آن قبور و مقابری از بزرگان قدیما و جدیدا وجود دارد.

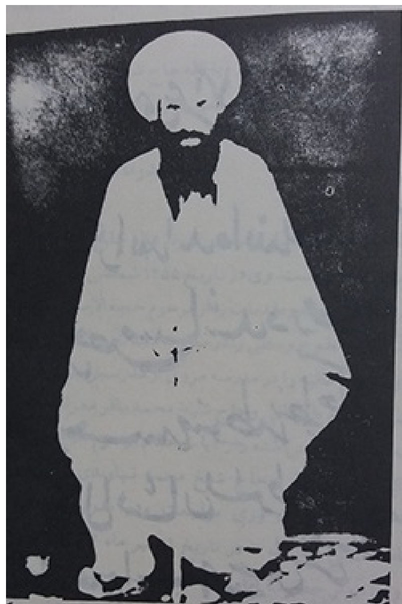
و قدیمی ترین مقابر آن مقبره قدوه المفسرین ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر روح الجنانست که در حال حاضر مضجع رجال و معدن مردان علم و کانون ارباب فضل و دانش است که بزودی خواهید خواند و در جنب راست آن مقبره دراویش و فقراء و اقطاب صوفیه نعمت اللهی گنابادی و غیره چون منور علیشاه و دیگران قرار دارد که در آن جمعی از اقطاب و مراشد آنها مدفون و برای حضرت حمزه و حضرت عبدالعظیم حسنی علیهما السلام و جناب ابوالفتوح رازی (بئس الجار) می باشد.

مقابر دیگری در اطراف آن قرار دارد که در بعضی از آنها عده ای از سادات و اشراف و علماء مدفونند که برخی از آنها را خراب کرده اند و بعضی هم آثارشان محو شده که مبادرت به نام آنها می نمایم.

لواسانی

حاج شیخ شکرالله لواسانی فرزند ملالطف الله سینکی لواسانی ساکن طهران عالمی فاضل و فقیهی بزرگوار بوده. مآثر و آثار گوید: ایشان در اوائل در

اصـفهان در خدمت علامه شـهیر سیدحسن مدرس استاد میرزا بزرگ شیرازی تلمذ کرده و پس از آن مهاجرت به نجف نموده و از محضر علامه شیخنا الانصاری چندین سال استفاده کرده و پس از آن مراجعت به طهران نموده و از مشاهیر علماء و مراجع بزرگ امور دینی مردم گردیده و هم به تالیف و تصنیف پرداخته تا در ۱۴



ص:۲۰۷

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آخوند ملا شکرالله مادون و مرخص می باشد در تصرف در جمیع امور منوطه بنظر حاکم شرع وکیل ایشان به شرط طریق

ص:۲۰۸

شوال المکرم ۱۳۱۹ ق بعد از مراجعت فرزند عالمش حاج شیخ عیسی لواسانی بطهران از اعتاب عالیات برحمت ایزدی واصل و در نزدیکی قبر حضرت امامزاده حمزه علیه السلام مدفون گردیده است از تالیافت اوست کتاب فضائل السادات در اخبار و منتخب الختوم در ادعیه.

شرح احوال و آثار فرزندش آیه الله حاج شیخ عیسی و فرزندش آیه الله حاج شیخ محمد علی لواسانی در معجم القبور و وفیات الاعلام قم بخوانید.

فاضل اندرمانی

آقا شیخ مهدی فاضل اندرمانی فرزند عالم جلیل ملاعلی اندرمانی از علماء متقی شهر ری بوده است وی در تاریخ ۱۲۵۵ شمسی در ری متولد شده و در بیت علم و تقوا پرورش یافته و مقدمات را از مرحوم حجه السلام ملا رضا قلی در شهر ری فرا رگفته و سطوح وسطی را در مدرسه سیدنصرالدین واقع در خیابان خیام خوانده و سطوح عالیه را در مدرسه مروی از مدرسین بزرگ آنجا چون مرحوم حاج میرزا مسیح طالقانی و حاج شیخ محمدباقر معزالدوله و دیگران آموخته و مشرف به مشهد مقدس شده و از آیات عظام مرحوم حاج شیخ مرتضی آشتیانی و ایت الله زاده کفائی و حاج شیخ محمد نهاوندی و ادیب بزرگ نیشابوری استفاده نموده و به تهران و ری مراجعت و در مدرسه مروی بتدریس سطوح و مباحثات علمی پرداخته تا در تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۳۲ شمسی برحمت ایزدی واصل و در جوار حضرت امامزاده حمزه جنب حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام مدفون و روی سنگ قبرش این بیت نوشته شده است:

دنیا مثال بحر مهیب است پر نهنگ***آسوده عارفان که گرفتند حاصلی

نگارنده گوید: مرحوم فاضل اندرمانی عالمی عامل و عارفی کامل بوده در نهایت سادگی و بی آلایشی زندگی و متصدی هیچ یک از مناصب روحانی از امامت و غیره جز تدریس و تالیف نشد و شاگردان بزرگی که امروز از رجال

کشورند تربیت نمود و آثار علمی در فقه و اصول از خود گذارده که مخطوط مانده است.

شاه عبدالعظیمی

عمده العلماء مرحوم آقا شیخ حسن از علماء و فقهاء و اصولیین متبحرین زمان خود بوده و اکثر تلمذش خدمت مرحوم علامه کبیر آیه الله حاج سید حسین کوهکمری عموی بزرگوار استاد ما عالم ربانی و آیت سبحانی آقا سیدمحمد حجت کوهکمری بوده و بسیاری از تقریرات او را هم نوشته که از آنهاست کتاب بزرگی در اصول فقه (الذخیره) و با آن مقام علم وفقاهت متصدی امری از امور نشده و بعد از استادش در سال ۱۳۵۰ قمری از دنیا رفته.

شاه عبدالعظیمی

آقا شیخ محمدعلی عالمی ربانی و زاهد سبحانی از علماء معمر و کهنسالی و منزوی از مردم در شهر ری بوده و بسیار عابد و سالک الی الله بود و در منزل خود اقامه جماعت می نمود و جمعی از ثقات باوی نماز می خواندند.

آن مرحوم معاصر با شیخنا الانصاری در نجف بود و در فقاهت و ورع و اخلاق مشار بالبنان بود در حدود ۱۳۱۲ قمری از دنیا رفت و در جوار این سه بزرگوار مدفون شده است.

محدث ارموی

۱۳۲۳ش ۱۳۹۹ق

سیدجلال الدین محدث ارموی از رجال علم و ادب و تاریخ و علوم رجال

ص:۲۱۰

و حدیث و غیره بوده اند در ماه رمضان المبارک ۱۳۲۳ شمسی در ارومیه (رضائیه) به دنیا آمده و در آنجا پرورش یافته و مقدمات و ادبیات را نزد علماء آنجا خوانده سپس مهاجرت بمشهد مقدس رضوی علیهالصلوه و السلام نموده و مدت چهار سال نزد مدرسین مشهد تلمذ و شاگردی کرده و پس از آن به تهران منتقل شده و بعلوم جدیده در دانشگاه اشتغال یافته تا مدرک دکترا را دریافت کرده و داخل کارهای دولتی شده و در وزارت آموزش و پرورش خدمت نموده تا به مقام استادی در دانشگاه طهران انتخاب شده تا سرانجام در پنجم ذی حجه ۱۳۹۹ قمری در سن ۷۶ سالگی برحمت حق پیوسته و به دیدار نیاکان معصوم خود شتافت و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی و حضرت امامزاده حمزه موسوی در جلوی درب مقبره جناب ابوالفتوح رازی و نزدیک دو محدث بزرگوار خندق آبادی و محلاتی مدفون گردید.

محقق متتبع اشکوری در تراجم رجال می گوید: محدث ارموی اجازات بسیاری در حدیث از علماء ایران و عراق داشت که من مطالعه کردم آنها را که از مثل علامه رازی شیخ آغا بزرگ طهرانی صاحب الذریعه و شیخ محمدعلی معزی دزفولی داشت و آن مرحوم شدید التعصب بود در ولایت اهل بیت علیهم السلام و معتقد بود که حق یافت نمی شود مگر در احادث ماثوره از ایشان و اسلام صحیح ممکن نیست مگر به پیروی از ایشان و گرفتن از آنها و برای همین سخت دفاع می کرد از مذهب اهل بیت و زبان تیز و تندی داشت با هر کس که با او در این باره مجادله می کرد.

دارای همت عالی و نشاط عجیبی بود در تحقیق و تصحیح کتب و طبع آن ابدا خستگی و زحمت و ناراحتی را در این موضوع احساس نمیکرد و کتابهائی که در آن تحقیق کرده و بطبع رسانیده حدود ۴۵ کتابست که از آنهاست صوارم مهرقه و (فیض الاله) و محاسن برقی و کتاب النقض و (دیوان راوندی) و آثار الوزراء و جلاء الاذهان و نسائم الازهار و تفسیر الشریف اللاهیجی و رجال برقی و شرح مصباح الشریعه و سه رساله در رجال و کتاب الغارات و ایضاح ابن شاذان.

ص:۲۱۱

آن مرحوم تالیفات چندی دارد که می نگارم که برخی از آنها عربی و بعضی هم فارسی است

۱-کشف الکریمه در شرح دعاء ندبه

۲-شرح اصو الاصلیه

۳-برگ سبز

۴-ایمان و رجعت

۵-تشریح الزلازل باحادیث الافاضل

۶-عشق و محبت

۷-ترجمه وسیله القریه در شرح دعاء ندبه

ص:۲۱۲

مقبره ابوالفتوح رازی

معدن مردی کان کردم ری بود ری***که چوری در همه عالم نبود

این مقبره که در قسمت شمالی صحن امامزاده حمزه واقع است و درب ورودیش از صحن زنانه در مقابل باغچه علیجان باز می شود. مضجع ده ها نفر از رجال برجسته علم از ادب و تفسیر و فقه و اصول و فلسفه و حکمت و فنون مختلفه است اول فهرست نام آنرا نگاشته و بعد به شرح آن می پردازم.

مدفونین مقبره ابوالفتوح

اشاره

۱-جناب ابوالفتوح رازی مفسر نامی جهان تشیع صاحب تفسیر روح الجنان

۲-آیت الله حاج میرزا ابوالقاسم نوری صاحب تقریرات شیخنا الانصاری

۳-آیت الله حاج میرزا ابوالفضل نوری صاحب شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشورا-برادرش میرزا محمدعلی نوری که از ایشان بزرگتر بوده است.

۴-آیت الله حاج سیدابوالقاسم عصار

۵-جناب مستطاب حاج میرزا ابوالقاسم قائم مقام

۶-آیت الله میرزا سیدجعفر شیرازی حایری

۷-میرزا حبیب الله قاآنی شاعر

۸-آیت الله حاج سیدصدرالدین جزایری

۹-استاد علامه عباس اقبال آشتیانی

۱۰-آیت الله حج سیدعلی یزدی

۱۱-حاج میرزا علی اکبر قائم مقام

۱۲-آیت الله حاج سیدمحمدحسین جزایری

۱۳-آیت الله حاج سیدمحمدعلی شوشتری

۱۴-آیت الله حاج میرزا محمدعلی شاه آبادی

۱۵-آیت الله زاده شاه آبادی

۱۶-علامه محمد قزوینی

۱۷-آیت الله حاج شیخ محمدرضا خاتمی بروجردی

۱۸-حاج شیخ محمد بوذری طالقانی

۱۹-حجه الاسلام حاج شیخ محمود تحریری

۲۰-آیت الله حاج سید کاظم عصار استاد دانشگاه

۲۱-استاد دانشگاه سید محمد فروزان

۲۲-حاج سید مصطفی کاشانی آیت الله زاده

۲۳-حاج سیدمهدی معتمد التولیه

۲۴-علامه بزرگوار سیدمرتضی داعی رازی و برادرش سیدمجتبی رازی

(۱)

جناب ابوالفتوح رازی

نسب آن جناب چنین است ابوالفتوح حسین بن علین بن محمد بن احمد بن حسین بن احمد نیشابوری الاصل رازی المسکن و

الشـهره که صـاحب اصل اصـیل و نسب شـریف است که تا جـد اعلایش بـدیل بن ورقاء خزاعی از شـیعیان خالص و مسـلمین مجاهد و با ایمان و حرارت بوده و بدیل خود از اصحاب کبار و یاران جان

ص:۲۱۴

نثار مولای متقیان امیرمومنان علی علیه السلام بوده و تمام قبیله آن نیز از انصار آن حضرت بوده اند و در جنگ صفین شجاعت ها اظهار کرده اند.

بالجمله جناب شیخ ابوالفتوح از یک چنین خانواده و شجره طیبه با ولایت و اخلاص است در علم تفسیر کمال مهارت و قدرت را داشته و تفسیری بفارسی با متانت تحریر نموده که هر کس با دقت آنرا مطالعه کند و ملاحظه نماید که موسوی بروح الجنان است آنرا بی نظیر می داند.

تفسیر کبیر فخر رازی که در میان اهل سنت مشهور و بهترین تفسیر آنهاست از او اقتباس شده بلکه همانست که از فارسی بعربی منتقل و با تصرفی بنام محمد رازی معروف شده است شیخ عبدالجلیل رازی گوید خواجه امام ابوالفتوح رازی مصنف بیست مجلد تفسیر قرآن است که تمام علماء و پیشوایان زمان طالب و راغب خواندن آنها هستند و اغلب آنها عربیست و تفسیر فارسی آن مرحوم اگر چه نسخه اش کم و لیکن یافت می شود و ظاهرا معاصر با صاحب تفسیر کشاف محمود بن عمر زمخشری بوده است.

مزار وی در صحن امامزاده حمزه در وقت دخول در طرف دست راست جلو حجره قرار دارد و الواحی از کاشی که زمرد می نماید بر آن نصب شده است که اسم شریفش بر آن مکتوب و بر حسب وصیتش خواسته است در جوار حضرت عبدالعظیم و حضرت حمزه مدفون بوده باشد.

مرحوم قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المومنین گوید که این حمزه در کتاب ایجاد المطالب فی ابراز المذاهب و در کتاب هادی الی النجاه من جمیع المهلکات می گوید که در شهر ری بودم که شیخ ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر به موجب وصیتش در جوار مرقد امامزاده واجب التعظیم عبدالعظیم حسنی مدفون گشت محدث قمی در جلد اول (الکنی و الالقاب) گوید: ابوالفتوح رازی لقبش جمال الدین و نسب او چنین است او حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی بود. وی بزرگ امام با سعادت و پیشوای مفسیرین و ترجمان کلام الله مجید و صاحب روح الجنان در تفسیر قرانست همان تفسیری که حاوی هر چیزی است

ص:۲۱۵

که جانها به اشتهای و تمایل دارد و چشم ها از آن لذت می برد و شخص فقیه و مفسر و مورخ و واعظ و غیرهم از آن استفاده نموده و برخوردار می شود. خدای این مرد را رحمت کند که از جلیل ترین خاندان های علم بشمار میرفت حسب و نسبش چنانکه در تفسیر خود تصریح کرده به نافع بن بدیل بن ورقاء خزاعی می رسد چون وی که محمد بن احمد باشد جد جدش که احمد باشد عموی پدرش عبدالرحمن که به مفید ثانی مشهور بود پسرش که محمد بن حسین بود و پسر خواهرش که احمد بن محمد بود همگی از علماء و فضلاء محسوب می شدند این مرد را خدای بیامرزد که معدن و اصل و ریشه علم بوده آری.

شرف تتابع کابر عن کابر***کالرمح انبوبا علی انبوب

یعنی شرافتی که پی در پی از بزرگی به بزرگی برسد مثل نیزه ای است که پیوند و بندهای آن به یکدیگر متصل باشد. من تاریخ وفات او را نمی دانم جز اینکه وی از اساتید ابن شهر آشوب بود که در سال ۵۸۸ قمری وفات نمود. قبر ابوالفتوح در شهر ری در صحن امامزاده حمزه فرزند حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام است. او از شیخ ابوعلی طوسی و شیخ ابوالوفاء عبدالجبار رازی از شیخ طوسی و از والد خود از پدرش از شیخ طوسی و سید مرتضی رضوان الله علیهم و غیر آنها از اساتید خود روایت می کند.

نگارنده گوید: همانگونه که یاد نمودم و محدث قمی هم اشاره فرمودند تفسیر روح الجنان تفسیریست جامع و علمی و لطیف و بعضی از لطایف دارد که در تفاسیر دیگر نیست که از آنها لطیفه زیر است که برای نمونه یادآور می شوم.

مصاحبه لطیفه

در ذیل آیه شریفه و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین می فرماید: در

زمان خلافت ابوبکر یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در منزلش با همسرش مشاجره نمود پس با غیظ و غضب بزنش گفت و الله لا اکلمک الی حین سوگند به خدای که تا حین (مدتی) با تو سخن نمی گویم.

پس از ساعتی که خشمش فرو نشست و از گفته خود پشیمان شد متحیر ماند که تا چه مدتی با همسرش حرف نزند که بسوگندش وفا کرده باشد.

پس برای حل این مشکل نزد ابوبکر رفت و مطلب را با او در میان گذارد و از او خواست تا چه مدت با زنش سخن نگوید.

ابوبکر گفت: تو تا صبح قیامت و روز معاد نباید با عیالت صحبت کنی و اگر حرف زدی باید کفاره بدهی (یا ده فقیر را سیر کنی و یا ده برهنه را بپوشانی و یا سه روز روزه بگیری و یا یک بنده آزاد کنی) مرد گفت: بچه دلیل گفت: خدا فرموده و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین.

پس با پریشانی از نزد ابوبکر بیرون آمد و در راه به عمر برخورد کرد عمر از پریشانی او پرسید. جریان را برای او گفت عمر پاسخ داد که ابوبکر اشتباه کرد شما تا چهل سال با عیالت حرف نزن پس از آن هر چه خواهی بگو گفت حتما دلیلی بر این فتوا از کتاب خدا داری گفت آری گفت کدام آیه. گفت: هل اتی علی الانسان حین من الدهر آیا آمد بر انسان برهه و مدتی از روزگار . و آن مدت چهل سالی بود که قالب سفالین و گلی او ساخته شده و هنوز روح بر او دمیده نشده بود.

آنمرد دید گفته عمر ولو بر او دشوار بود اما از نظر ابوبکر بهتر بود پس از او گذشت و بعثمان که بخانه ابوبکر می رفت برخورد کرد عثمان از او استفسار حال کرد او سر گذشت خود و فتوای ابوبکر و عمر را برای او گفت. عثمان گفت: هر دواشتباه کردند شما یکسال با زنت حزف نزن پس از آن صحبت کن که بر تو اشکالی و کفاره ای نیست. گفت بچه دلیل گفت خدا می فرماید: توتی اکلها کل حین باذن ربها می آورد درختان میوه دار میوه و خوردنی خود را در هر سال باذن پروردگارش پس خوشحال شد از او گذشت ناگهان خود

ص:۲۱۷

را درب خانه امیرالمومنین علی علیه السلام دید با خود گفت: بروم از باب مدینه علم علی علیه السلام سوال کنم پس شرفیاب شد و داستان خود را توضیح داد آقا فرمود: بگو بدانم این قسم و سوگند را اول روز و صبح یاد کردی و یا اول شب اگر اول روز قسم خوردی تا شب با عیالت سخن مگوی اول شب هر چه خواهی صحبت کن که بر تو باکی نیست و اگر اول شب چنین سوگندی یاد کردی آن شب را صبر کن و خودداری نمای و روز هر چه خواهی بگو با او که وفا به سوگندت کردی کفاره ای بر ذمه تو نیست. عرض کرد: آقای من شما از نظر خود میفرمائی یا از کتاب خدا قرآن.

فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله هم از خود چیزی نمی فرمود ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی خدا در کتابش می فرماید: فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون منزه است خدا هنگامیکه روز را به شب می رسانید و منزه است وقتیکه شما شب را سپری کرده و صبح می نمائید. پس آن مرد دیدکه حلال مشکلات باین آسانی مشکل او را حل کرد از خدمت آن حضرت بسوی منزل خود میرفت و دستهایش را حرکت میداد و میگفت الله اعلم حیث یجعل رسالته خدا می داند که پیامبری و رسالت خود را در کجا قرار دهد.

نوری

میرزا ابوالقاسم کلانتر نوری از آیات باهرات و مفاخر دانشمندان شیعه است و این بزرگوار را هر یک از دانشمندان رجالی و مورخین بیک نحو ستوده اند و ما اگر بخواهیم همه آنها را یاد کنیم باید کتابی جداگانه بنام آن مرحوم بنویسیم چنانچه فرزند برومند و خلف ارجمندش میرزا ابوالفضل نوری کلانتر کتابی بنام مدح الاحمامه فی ترجمه والدی العلامه نگاشته است.

ولیکن چون در کتب مبسوطه که متجاوز از ده کتاب باشد چون اعیان الشیعه جبل عاملی و اعلام الشیعه محدث رازی و ... مفصلا و مجملا ترجمه گردیده اند از

تکرار مکررات گذشته و خلاصه تراجم را به مناسبت مرقدشان می نگارم.

صاحب روح و ریحان مرحوم کجوری مازندرانی فرماید: علامه العلماء العاملین و فحل الفضلاء المحققین مقرر الفروع و الاصول جامع المعقول و المنقول الادیب الاریب المحقق المدقق الورع العالم و استاد الاساتید الاعاظم الحاج المیرزا ابوالقاسم الرازی الطهرانی افاض الله علیه شبابیب الغفران و اسکنه فی اعلی مساکن الجنان در سوم جمادی الثانی ۱۲۲۶ هجری قمری در تهران بدنیا آمده جدش مرحوم حاج هادی در زمره تجار ابرار بوده در اواسط عهد خاقان مغفور از بلده نور هجرت بتهران نموده و یکی از فرزندان او بنام حاج محمدعلی در سلک طالبان علم وارد گردیده و به واسطه صرافت طبع و زکاوت فکر و صفاء قلب بر همگنان مزیت یافته و با خانواده قدس و تقوایی و صلت و فرزند پاک فطرتی چون صاحب عنوان (میرزا ابوالقاسم) متولد گردید و چون به مرتبه رشد رسید به تحصیل علوم رغبت کرده و پس از مدت کوتاهی بر اقران فائق آمده و گوی سبقت از همگنان ربوده و مشار بالبنان گردید و قریب سه سال در اصفهان تحصیل نمود و پس از آن به تهران برگشت و بعد از دو سال مهاجرت بنجف اشرف نمود و بعد از دو سال به واسطه نداشتن اسباب و وسایل مراجعت به تهران و چند سالی در محضر علماء تهران کسب علوم و معارف نموده تا به سنین ۲۰ سالگی رسید به ترغیب بار دیگر مسافرت به عتبات عالیات نموده و در نجف اشرف اقامت افکند و بشرف مجلس آقای آقاسیدابراهیم قزوینی صاحب ضوابط رسیده و چند سالی از آن جناب استفاده نمود تا موقع انقلاب و هرج و مرج از روی ناچاری به اصفهان آمده و پس از رفع غایله باز مراجعت به نجف نموده و در حوزه درس خاتم الفقهاء و المجتهدین شیخنا الانصاری حاضر شده و در اندک زمانی مورد وثوق و اعتماد استاد گردیده و قریب بیست سال از آن بحر مواج و قلزم زخار استفاده نموده و کره بعد اخری بر مراتب اجتهادش تصدیق بلیغه فرمودند و مقام فضل و رتبه اجتهادش بر احدی پوشیده نبوده است.

در همان اوقات توقف در نجف مباحث استادش شیخ انصاری را برشته

تحریر آورده و صاحب تقریرات اصول شیخ گردیده و هم در فقه و غیره تالیفاتی نموده تا در سال ۱۲۷۷ قمری که عزم مراجعت از آن سامان نموده و بنابر گفته نوه اش عالم فاضل محقق حاج میرزا محمد ثقفی در موقع تودیع و خداحافظی با استادش شیخ انصاری سه وصیت بایشان فرمودند که ذکر آن بی مناسبت نیست.

۱-یک عمل را حتما در تهران بجا آور و ترک نکن.

۲-یک عمل را حتما متصدی نباش و ترک کن.

۳-یک عمل را مختاری در فعل و ترک آن

اما اول که ترک نکن آنرا درس گفتن و مباحثه را هرگز ترک نکن تا زنده هستی.

اما دوم که متصدی نشو و از آن دوری نما قضاوت را قبول نکن و قاضی نشو. اما سوم امامت جماعت خواستی بکن (اگر قصدت صد در صد خدا بود) و خواستی نکن اگر دیدی برای خدا نیست و کم و کیف جماعت در تو اثر می گذارد. سپس به تهران آمد و در اندک زمانی مرجع خاص و عام شد و همه روزه فقهاء وعلماء به مجلس تدریس و افاداتش حاضر گردیده و بنابر درخواست اصرار آیه الله العظمی حاج ملاعلی کنی تا مدت هفت سال در مدرسه فخریه مروی تدریس فقه و اصول نموده و اواخر عمر به واسطه ضعف چشم ملازم منزل خود گردید تا در همان ایام اجل موعود رسیده و در روز سوم ربیع الثانی همان روز ولادتش در سال ۱۲۹۲ قمری در سن شصت و شش سالگی داعی حق را لبیک گفته و در زاویه مقدسه در جوار قبر حضرت عبدالعظیم علیه السلام و قرب مرقد ابوالفتوح رازی مدفون گردید.

فرزند زاده اش مرحوم حاج میرزا محمد ثقفی صاحب تفسیر روان جاوید (پدر همسر امام خمینی) در مقدمه دیوان والدش گوید که از تالیفات جد امجدم رساله مشتق با بعضی از رسائل دیگرش به طبع رسیده و ایشان در بین اهل علم معروف بودند که هر کس نزد ایشان شاگردی نموده به مرتبه اجتهاد نائل بلکه از مراجع وقت گردیده است و از کسانی که اطلاع دارم که نزد ایشان تلمذ و شاگردی کرده اند.

ص:۲۲۰

آیات ذیل می باشند:

۱-آیت الله آقای آقاسیدحسین قمی طهرانی که در رواق حضرت معصومه علیه السلام مدفونند.

۲-آیت الله حاج شیخ فضل الله شهید نوری که در صحن حضرت معصومه علیه السلام مدفونند.

۳-آیت الله حاج شیخ عبدالنبی نوری که در مقبره ناصر الدین شاه مدفونند.

۴-آیت الله حاج شیخ محمدصادق تهرانی معروف به بلور

۵-آیت الله حاج شیخ حسنعلی تهرانی که در آستانه مقدسه حضرت رضا علیه السلام مدفونند.

ایشان دارای دو فرزند برومند بوده اند که باقیات الصالحاتی بهتر از ایشان نبود که هر دو با حداثت سن و ریعان شباب نادره زمان و علامه دوران شدند لکین بر حسب دعوت الهی فرزند اکبر آن مرحوم میرزا محمدعلی که نعم الخلف بودند بفاصله چندی از دنیا رفته و در جوار پدرش مدفون شدند و آنچه از پدر ارث داشت از فضل و هنر به برادر خود تفویض نمود.

فرزند اصغر آن مرحوم بنابر نقل صاحب روح و ریحان جناب ربیع الفضل و سماء الافضال ناموس السلف و قدوه الخلف آقامیرزا ابوالفضل است.

ولو قیل للمعروف ناداخا الندی***لنادی با علی الصوت یا فضل یا فضل

میرزا ابوالفضل نوری معروف به کلانتر

تولد:۱۲۷۳ وفات:۱۳۱۶

این بزرگوار مانند والد ماجدش مرحوم میرزا ابوالقاسم نوری که مختصری از ترجمه اش گذشت از نوابع دهر در فضل و دانش و فن ادبیت و عرفان و حکمت از اغلوطه های روزگار بوده و در غالب کتب رجالی و تاریخی متاخرین و معاصرین (از اعیان الشیعه و غیره) ترجمه اش زینت آن کتب گردیده است و هر کدام از مولفین و مورخین مانند میرزا عباسقلی خان سپهر در جلد دوم احوال حضرت سجاد علیه

ص:۲۲۱

السلام از مجلدات ناسخ و هم چنین طراز المذهب و نیز محدث قمی در الکنی و الالقاب و صاحب احسن الودیعه و صاحب روح و ریحان بیک زبان و طریقی ستایش و تمجید از آن مرحوم نموده و کتب خود را به مدح معظم له مزین فرموده اند.

در مقدمه دیوان عربی آن جناب مرحوم حاج سیدجلال الدین حسینی ارموی معروف به محدث (که قبرش در جلوی مقبره ابوالفتوح است) ترجمه آن مرحوم را که در کتب رجالی مطبوع است نقل نموده و در آخر می گوید: باقیمانده برای ما اینکه یاد کنیم آنچه را فرزند عالم و فاضل ناظم (یعنی مرحوم آقامیرزا محمد ثقفی) در ترجمه والد خود نوشته است زیرا که ایشان بیناترند بحال پدر خود از دیگران و چگونه چنین نباشد و حال آنکه بزرگان گفته اند:

اهل البیت ادری بما فی البیت

نگارنده گوید: آری الشاهد یری مالا یری الغایب. حاضر می داند و میبیند چیزی را که غایب نمی بیند.

فرمود: عالم فاضل حاج میرزا محمد ثقفی طهرانی فرزند ناظم دیوان دام بقاوه در ترجمه والد ماجدش قدس سره الوالد الماجد العلامه ابوالفضل بن العلم المحقق ابی القاسم الطهرانی النوری. در طهران در سنه ۱۲۷۲ قمری هجری متولد شده و در سنه ۱۳۱۶ هجری از دنیا رفته و در بقعه ای که والدش مدفون شدند دفن گردیده در جوار سیدنا عبدالعظیم حسنی علیه السلام و در ابتداء عمر مشغول بعلوم ادبیت و فنون عربیت گردیده تا در اوائل بلوغ مشار بالبنان گشته و در نزد صاحبان بصیرت از نوادر و نوابغ روزگار گردیدند و گواه بر این تصنیفات ایشان است در این اوان که از آنهاست منظومه ایشان بنام قلائد الدرر فی نظم اللولوء امنتثر در علم تصریف که بالغ بر ششهزار بیت است و این تالیف تام متضمن بر مطالب شافیه ابن حاجب است با تحقیقات رشیقه و دقتهای دقیقه و از آنهاست ارجوزه ای در علم نحو بر ترتیب بدیع در شرح الفیه ابن مالک تا باب حال و هم از آنهاست ارجوزه ای در علم منطق و اصول فقه و از آنهاست کتابی موسوم به مدح الحمامه فی احوال الوالد العلامه و آن تصنیف جامعی است که میرسد باندازه مقامات هریری از حیث

اسلوب و کتابت و از آنهاست رساله عشقیه و آن تلایف پاکیزه تمامست در مسئله عشق و عرفان که بعض از اهل ذوق معاصر آنرا استنساخ فرموده اند و ایشان شاعر معروف متخلص به عبرت می باشند بواسطه بسیاری اشتیاق بان که بقدر شفاء الصدور ایشان می شود.

پس از آن شروع به سطح اصول و فروع فقه نموده نزد میرزا عبدالرحیم نهاوندی و اقاسیدمحمدصادق طباطبائی و در خدمت سید سند میرزا ابوالحسن جلوه و عارف کامل ربانی آقا میرزا رضا قمشه ای اصفهانی در عرفان و حکمت تلمذ نموده و پس از تکمیل معقول در سال ۱۳۰۰ قمری مهاجرت بهمعدن علم و حکمت فرموده و در جوار مولی الموحدین امیرالمومنین علیه السلام توقف نموده و برای ازدیاد کمال چندین ماه از بحث شیخ المشایخ العظام حاج میرزا حبیب الله رشتی استفاده نموده و چون آوازه فضل او به گوش سید مشایخ متاخرین حاج میرزا محمدحسن شیرازی رسید او را دعوت بسامری نموده و ایشان هم این دعوت را اجابت و قریب ده سال در سامره اقامت فرمود و در آنجا شفاء الصدور در شرح زیارت عاشورا را تصنیف فرمود و رساله ای بنام تتمه المحدث در درایه و رساله الاصابه (بمن اجتمعت علیه العصابه) نوشتند از تقریرات سید استادش در فقه و اصول خطوط بسیاری را جمع نمودند.

پس از آن بنابر دعوت جماعتی از تهران در سال ۱۳۱۰ ق مراجعت به تهران نموده و قیام به وظایف دینی و روحی از اقامه جماعت و تدریس و تالیف فرموده تا دعوت حق را اجابت گفته و در کنار پدر و برادرش در مقبره ابوالفتوح رازی مدفون شدند.

میرزا محمد ثقفی نوری

فرزند ارجمند و دانشمند مرحوم آیه الله حاج میرزا ابوالفضل نوری فرزند آیه الله العظمی میرزا ابوالقاسم کلانتر نوری معروف به آیت الله ثقفی پدر همسر رهبر

ص:۲۲۳

انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی آیه الله حاج آقا روح الله خمینی است.

معظم له در جمادی الثانیه سال ۱۳۱۳ ق.ه در تهران ولادت یافته و از بدو امر اشتغال به تحصیل علوم دینیه داشته مقدمات و ادبیات و سطوح فقه و اصول را غالبا در نزد دو عالم کامل آقامیرزا کوچک و آقا شیخ بزرگ اخوان ساوجیان طاب ثراهما به پایان رسانده و در سال ۱۳۴۱ق.ه برای تکمیل مدارج علم ببلده مقدسه قم هجرت نموده و قریب هفت سال در شهر قم اقامت داشته و در این مدت یک دوره معقول و منقول را در نزد سید الحکماء و المجتهدین آقای حاج سیدابوالحسن رفیعی قزوینی خوانده و دو دوره اصول خارج و عمده مباحث فقیه را از محضر مرحوم آیت الله حایری یزدی استفاده نموده و با جازه اجتهاد از آن جناب نائل شده و نیز چندی از بحث مرحوم حاج شیخ محمدرضای اصفهانی مسجد شاهی مستفیض گردیده است مرحوم آیه الله ثقفی نوری دارای تالیفات چندیست که فهرست آنها را می نگارم.

۱-غرر الفوائد در حواشی بر درر الفوائد مرحوم حایری

۲-حواشی بر تقریرات منظومه حاج سیدابوالحسن رفیعی

۳-رساله ای در عدم جواز رجوع بحکام جور

۴-روان جاوید در تفسیر قران ۵ جلد که مطبوع می باشد

۵-حواشی بر سیوطی

۶-تقریرات نکاح مرحوم آیت الله حایری

آن مرحوم دارای طبع شعر و ذوق غزل سرائی بودند و اشعاری در عید سعید غدیر و غیره گفته اند که غدیریه ایشان را در گنجینه یاد نمودم. از غزلیات ایشن غزل لطیف زیر است

چون پریشان زلف مشکین بر رخ زیبا نمودی***روی مهر و مه سیه چون روزگار ما نمودی

خواستی از روی گلگون پاک فرمائی عرق را*** آبروی لاله بردی سر گل افشا نمودی

ص:۲۲۴

نکته شیرین چو گفتی شور در دلها فکندی***چون نقاب از رخ گرفتی محشر کبری نمودی

چون نشستن تاب دادی مو مرا بیتاب کردی*** چونکه برپا خاستی خلق جهان بر پا نمودی

وسمه بر ابرو نهادی سرمه بر مژگان کشیدی*** آری این شمشیر و خنجر بهر ما برا نمدی

گرفتند روزی گذارت بر سر خاک محمد*** یک نظر فرما ز رحمت عاشقی احیا نمودی

آن مرحوم در سال ۱۴۰۴ قمری بدورد حیات گفته و حسب الوصیه حمل به مشهد رضوی و در جوار آن حضرت مدفون شده اند.

عصار

حاج سید ابوالقاسم بن حاج سیدمحمد عصار از علماء معروف و دانشمندان بنام طهران بوده در بیت علم دیده به جهان گشوده و پرورش یافته و مقدمات و ادبیات و سطوح را در تهران از مدرسین فرا گرفته سپس راهی نجف شده و از محضر آیات عظام و مراجع فخام حوزه نجف استفاده نموده سپس بایران مراجعت و در طهران بخدمات دینی از اقامه جماعت و تدریس و تبلیغ پرداخته تا در بیست و ششم آذر ۱۳۴۹ شمسی دیده از جهان بسته و به اجداد خویش پیوسته و در این مقبره کانون فضل و دانش بخاک رفته است.

نگارنده گوید: شنیدم از فاضل ارجمند و خطیب ارزشمند آقای فاضل کاشانی که می فرمود از قول ایشان که وقتی در عضر ناصر الدین شاه حرم و سرداب حضرت سیدالشهدا علیه الصلوه و السلام احتیاج به تعمیر اساسی داشت شاه آیه الله حاج شیخ عبدالحسین طهرانی معروف به شیخ العراقین را برای این خدمت اعزام نمود و او را از طهران به کربلا رفت من کوچک بودم ودر خدمت پدرم آیت الله

حاج سید محمد عصار به کربلا رفتم و در موقعی که سرداب مطهر را تعمیر می کردند دیدم قبر شریف شهدا را که نبش شده بود بدن مطهر جناب جون غلام سیاه حضرت زین العابدین علیه السلام که آخر شهدا قرار داشت تر و تازه بود و حتی خاشاك و شاخه و برگ درخت خرما را که امام علیه لاسلام روی او ریخته بود به برکت آن بدنش ریف و ابدان پاك شهدا کربلا تازه مانده است.

قائم مقام فراهانی

ریحانه الادب ص ۲۵۴-از جلد سوم -گوید میرزا ابوالقاسم بن میرزا عیسی بن محمد حسن بن عیسی بن ابی الفتح بن ابی الفخر بن ابی الخیر حسینی فراهانی تهرانی از افاضل ادباء نامی عهد فتحعلیشاه قاجار ادیبی فاضل منشی کامل شاعری ماهر مترسل و دانشمندی جامع کمالات صوری و معنوی و در نظم و نثر عربی و فارسی سرآمد امثال و اقران بود و به ثنائی تخلص می نمود.

در سال هزار و دویست و سی و هفت بعد از هجرت بعد از وفات پدرش میرزا عیسی قائم مقام بوزارت شاه معظم نایل و او نیز به قائم مقام ملقب و اوائل عهد محمدشاه قاجار را نیز دیده و در عهد هر دو سلطان معظم با اعتبار میزیسته تا در سال ۱۲۵۱ هجرت در گذشته و یا بسعایت جمعی بامر محمدشاه مقتول گردید و از آثار قلمی او است کتب زیر:

۱-انشاء که حاوی مکتوبات و منشآت اوست که تمامی آنها را بعد از وفات او حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله جمع و تدوین کرده و در سال ۱۲۹۴ قمری بامر اویس میرزا پسر حاج فرهاد میرزا چاپ و در دسترس مردم قرار گرفته دارای فوائد بسیار علمی و ادبی و تاریخی می باشد بنام انشاء و منشآت قائم مقام عروف است.

۲-جلایر نامه که مثنوی فکاهی است و بنام جلایر غلام خودش بنظم آورده است و در ضمن دیوان شعر خودش به طبع رسیده است.

۳-الجهادیه

ص:۲۲۶

۴-دیباچه جهادیه صغری تالیف پدرش میرزا عیسی فراهانی

۵-دیباچه جهادیه کبری پدرش

۶-دیوان شعر که با جلایر نامه مذکور چاپ شده.

و از اشعار اوست ابیات زیر:

گردر دو جهان کام دل و راحت جانست*** من وصل تو جویم که به از هر دو جهان است

در کیش من ایمانی اگر هست بعالم*** در کفر سر زلف چو زنجیر بتانست

گر واعظ مسجد بجز این گفت تو مشنو*** این احمق بیچاره چه داند حیوانست

گر مذهب اسلام همین است که او راست*** حق برطرف مغبچه درب مغانست

او خون دل خم خورد این خون دل خلق*** باور نتوان کرد که این بهتر از آن است

مرحوم رضوان از ادباء آن عصر در سوگ و ماتم فقدان او چنین سروده اند:

تا قیامت خامه نیلی کرد در چشم فلک***ماتم قائم مقام آن سید عالی مقام

پادشاهان معظم را خود و جد و پدر*** در صفا و صدق بودند از وزیران عظام

صاحب کافی ز بحر دانش او معترف*** خواجه طوسی به پیش احتشام او همچون غلام

ناظم مشرق زمین اود بود میگفت آسمان*** ای باستحقاق شاه شرق را قائم مقام

مسکن ارجوئی فراهان موطن ارگوئی حجاز گوهر ارخواهی ز تابان گوهر خیرالانام

ص:۲۲۷

چون بشام قدر رخت بربست او سوی جنان*** در لیالی قدر او افزود تا صبح قیام

در جنان ایزد بنا فرمود بهر او قصور*** یافت در گیتی اگر قصر وجودش انهدام

طبع کوثر زای رضوان از پی تاریخ گفت*** بجنان شد نور بوالقاسم علی قائم مقام

مرحوم شهاب از ادباء دیگر آن زمان در مرثیه آن مرحوم گوید:

ای دریغا کز سپهر ملک دین بربست چهر*** سایه گستر مهر انور مایه درماه تمام

میرزا بوالقاسم قائم مقام آنم عدن جود و سخا*** صدر قدرش را نیارد بود قائم بر مقام

گفت صدر قدرا بدرود و زیر خاک خفت***رخ نهفت آن مه و روز صبح حیران گشت شام

رفت در ظلمات گور آن زنده دل خضر طریق*** کاب حیوان از رحیق فیض او برداشت جام

آصف ایام کاندر دست بودش ملک کلک*** چون در انگشت سلیمانی نگین احتشام

شد برون دامن فشان زین دیر پرآشوب و شر*** ماند تا دامان محشر ذکر خیرش مستدام

نایب پست جهان وان سبط پیغمبر که بود*** هم حقیقت هم طریقت هم شریعت را امام

زد بر این دیر سپنجی چهار تکبیر و گذشت*** زین جهان چون اصل خود از شش جهات نه خیام

یک خلف چون خود نه بیند زاده زین پس آنکه بود*** در سخا و در سخن صد بود لف صد بود تمام

طب و اشراق و ریاضی شعر و انشاء لغت*** نحو و تصریف و معانی فقه و تفسیر و کلام

بود باوی ختم با دیگر علوم ایزدی***بر ابوالقاسم نبوت یافت آری اختتام

نظم سال رحلتش را الغرض جست از شهاب*** پور او را کو علی از عالم اعلاست نام

میرزا جعفر شیرازی

سیدمیرزا جعفر فرزند سیدمیرزا حبیب الله شیرازی پسر عموی مجدد شیرازی آیه الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی (و برادر گرامی آیه الله العظمی میرزا مهدی شیرازی حایری والد ماجد آیه الله حاج آقا محمد شیرازی معاصر) از علماء اعلام و آیات عظام عراق بوده اند.

میرزا جعفر شیرازی

سیدمیرزا جعفر فرزند سیدمیرزا حبیب الله شیرازی پسر عموی مجدد شیرازی آیه الله العظمی میرزا محمدحسن شیرازی (و برادر گرامی آیه الله العظمی میرزا مهدی شیرازی حایری والد ماجد آیه الله حاج آقا محمد شیرازی معاصر) از علماء اعلام و آیات عظام عراق بوده اند.

معظم له کوچکترین چهار پسر میرزا حبیب الله شیرازی است که ذیلا یاد می شوند بزرگتر از همه آیت الله میرزا عبدالله توسلی شیرازی صاحب نفس قدسیه و ادعیه موثره معروف نزد اهل زمانش بوده و در مشهد مقدس رضوی از دنیا رفته و در صحن شریف هم دفن شده.

دومی آنها که از همه مشهورتر بودند آیه الله العظمی میرزا مهدی شیرازی قدس الله سره بودند که متصدی مقام مرجعیت عامه شدند در کربلا پس از رحلت وفوت آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی و ایشان در مورد علمیت و مرجعیت و تقوی و زهد ضرب المثل بودند که روز وفاتشان خورشید گرفت و آنجناب هم چهار فرزند فاضل بجای گذارد.

۱-آیه الله العظمی حاج آقا محمد شیرازی

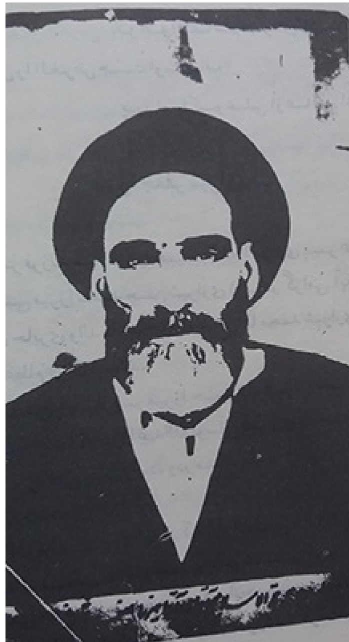
۲-مرحوم شهید آیه الله حاج آقا حسن شیرازی

۳-آیه الله حاج سیدصادق شیرازی

۴-حجه الاسلام حاج آقا مجتبی شیرازی

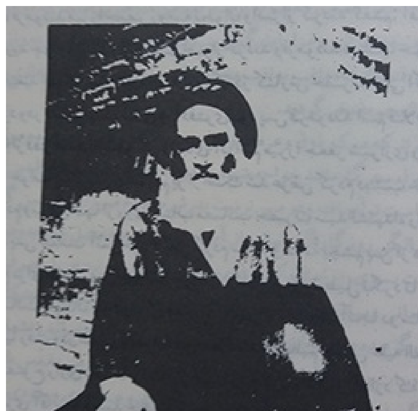
سوم از فرزندان میرزا حبیب الله شیرازی حجه الاسلام آقا سید میرزا صادق شیرازی که در جوانی بدرود حیات گفتند.

چهارم که از همه کوچکتر بودند مترجم ما مرحوم آیه الله میرزا سیدجعفر شیرازی قدس الله سره و این سیدمیرزا جعفر رحمه الله علیه داماد پسرعمویش آیه الله سید



ص:۲۳۰

میرزا فاضل شیرازی رحمه الله علیه و عدیل طبیب مشهور میرزا ابوالحسن شفائی شیرازی رحمه الله علیه و عدیل آیه الله میرزا فتاح شهیدی تبریزی صاحب حاشیه معروف مکاسب و پدر همسر آیه الله حاج شیخ محمدحسین دهاقانی اصفهانی است آن مرحوم بیشتر استفاده علمیش از محضر برادرش مرحوم آیه الله میرزا مهدی و پسر عمویش آیه الله حاج میرزا علی اقا شیرازی فرزند میرزا مجدد شیرازی و پسر عموی دیگرش آیه الله العظمی میرزا عبدالهادی شیرازی قدس اله اسرارهم درنجف اشرف بوده ودر آنجا اقامت داشته و آن مرحوم عالمی متقی و پارسا و دارای اخلاق فاضله بوده و از تقوا و پرهیزکاریش این بودکه از دنیا معرض و اقبال و توجه مخصوص بعالم آخرت داشت و گویا میدید که فردا در آنعالم خواهد بود چنانکه هر انسانی در روز



پنجشنبه می بیند که روز بعد جمعه است

در مسجد شیخ انصاری نجف اقامه جماعت می کرد بعد از فوت پسر عمویش آیه الله العظمی میرزا عبدالهادی شیرازی قدس الله سره.

مرحوم آیه الله العظمی میرزا عبدالهادی استاد و پسر عموی ایشان خواب عجیبی برای ایشان دیده اند که ذکر آن برای دوستان و مخصوصا اهل منبر موجب امیدواری و تشویق خواهد بود.

میراز جعفر شیرازی مذکور فرمود: روزی رفتم منزل مرحوم میرزا عبدالهادی طاب ثراه فرمودند میرزا جعفر روضه بخوان و اصرار کردند گفتم: اقاجان مرا معذور دارید چون من منبری نیستم اصرار کردند و فرمودند دیشب خواب دیدم حضرت ابیعبد الله الحسین علیه السلام را که در کنارش حضرت علی اکبر علیه السلام بود و در دست او کاغذی و یا دفتری بود پس فرمودند اسم فلان منبری مشهور را از دفتر حذف و محو کن و بجای آن اسم میرزا جعفر شیرازی را بنویس پس تا این خواب را شنیدم چشمانم پر از اشک شد عرض کردم دیشب خانواده را جمع کردم و برای آنها از روی کتاب مصائب حضرت سیدالشهدا را خواندم و گریستم. پس خدمت آن مرحوم عرض کردم سمعا و طاعه بچشم پس از همان روز آماده شدم برای منبر رفتن و روضه خواندن و تا زنده بود تعطیل نکرد تا بالاخره مبتلا بکسالت سرطان شده و برای معالجه به تهران آمد و در آنجا در سال ۱۳۷۰ قمری از دنیا رفت و در شهر ری در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در مقبره ابوالفتوح رازی بخاک رفت و از خود دو دختر بیادگار گذارد که یکی از آنها به همسری آقاسیدمحمد حسن فرزند میرزا ابوالحسن شفائی شیرازی درآمد و دیگری هم به همسری مرحوم آیه الله حاج شیخ محمدحسین دهاقانی در آمد.

ص:۲۳۲

قاآنی شیرازی

حـاج میرزا حـبیب الله فرزنـد میرزا ابوالحسن متخلص بگلشن برادر میرزا محب الله پـدر آیه الله العظمی و العلم الاعلام و مرجع الانام و ملجاء الخواص و العوام الاعلم الاورع الاتقی میرزا محمدتقی شیرازی قدس الله سره.

مرحوم قاآنی عموی معظم له از شعراء نامی متاخرین است که در فن شعر و ادبیات و قصیده سرائی و غزلیات گوی سبقت از قدیم و جدید ربوده و از طرف خاقان مغفور فتحعلیشاه ملقب به لقب مجتهد الشعراء و از جانب شاه غازی محمد شاه بحسان العجم مفتخر گردید.

در شیراز که مرکز ذوق و عرفان و سرچشمه شعر و ادب و منشاء و مولد ادباء بزرگ و شعرا سترگ مانند خواجه شمس الدین حافظ و شیخ مصلح الدین سعدی و امثال آنهاست تولد یافته و در مهر تربیت پدرش مرحوم میرزا ابوالحسن گلشن تا سن هفت سالگی روزگار گذرانیده و از آن وقت شروع به تحصیل نموده ودر همان اوان عزیمت به سوی خراسان کرده و در مشهد مقدس به تحصیل صرف و نحو منطق و معانی و بیان و حکمت و عرفان و فقه و اصول پرداخته و در اندک زمانی شهره آفاق گردیده و در همان اوقات کودکی شروع بانشاد قضائد و اشعار نموده و در مرکز ادبیات و شعر و منبع ذوق و عرفان چون مشهد و ارض مقدس طوس که شعرا بزرگی از آن مانند فردوسی و طوسی و انوری و عسجدی و جودی و فرخی برخاسته اند مقبول عالی و دانی شده و در خدمت شاهزاده معظم تقرب یافته و بوسیله آنجناب بحضور خاقان اعظم مرحوم فتحعلیشاه قاجار بار یافته و به لقب مذکور افتخار جسته و چون امیرکبیر مرحوم نوآب عالیجاه تقی خان به مصدر صدارت رسید قصیده ای در مدح او و در مذمت و هجو میرزا آقاسی صدر اعظم سروده و از نظر ممدوح خود گذرانید ولی عوض تشویق مورد توبیخ و نکوهش شده و برای چند

روزی از دربـار و حضـور ملوکـانه رانـده شـد تـا بشـفاعت مرحـوم شـاهزاده اعتضـاد السـلطنه علینقی میرزا مجـددا مورد لطف مخصوص امیرکبیر گردیـد و تـا آخر عمر را به عزت و انزوا گذرانیـد و در خلال آن یا قبل از آن چنـدی مسافرت به کرمان و مـدتی در آنجا رحل اقامت انـداخت و قصائـدی در هجو و مذمت حاج محمدکریم خان رئیس شـیخیه کرمان سـرود و درباره اش گفت:

کرمان ز گه آمد برون***این گه ز کرمان آمد

و پس از آن بـه طهران مراجعت و در ۱۲۷۰ قمری وفـات نمود. ادب و ذوق را بـا خود بخـاک برده در محـل دفن او اختلاف است بعضـی در طهران در جوار امامزاده زید می دانند و لیکن مشـهور در ری در جوار حضـرت عبدالعظیم حسـنی علیه السلام در مقبره ابوالفتوح رازی یا نزدیک آن دانسـته انـد چنانچه میرزا علی اصـغر حکمت در زمان وزارت معارف خویش بنا جـدید آن مقبره را نموده و در لوح مرمری که اسـامی رجال مـدفون در آن بقعه را متـذکر گردیـده تصـریح بقبر مرحوم حکیم قاآنی نموده و ابیات ذیل را هم از آن مرحوم یاد آور شده است.

چه غم ز بیکلهی آسمان کلاه منست***زمین بساط و در و دشت بارگاه منست

گدای عشقم و سلطان عصر خویشتنم*** نیاز و مسکنت و عجز و غم پناه منست

زنند طعنه که اندر جهان پناهی نیست*** بجان دوست همان نیستی پناه منست

قلندرانه گنه میکنم ندارم باک*** از آنکه رحمت حق عاشق گناه منست

مرا تکیه بر ایام نیست قاآنی ***ولای خواجه ایام تکیه گاه منست

دیوان بزرگ و جامع مرحوم حکیم قاآنی که ضـمیمه پریشان نامه آن مرحوم مطبوع و مورد قبول طباع است کتابی است جامع ادبی، عرفانی و اخلاقی حاوی امثال و حکایات حکیمانه مانند مثنوی ملای رومی و گلسـتان و بوستان سعدی است نگارنده دو قصـیده از آنرا که در توحیـد حقتعالی ومناجات با قاضـی الحاجات و در تاریخ و مقتل حضـرت سیدالشـهدا علیه السـلام اسـت انتخاب و برای اینکه هم

روح او را شاد و هم خواننده را بهره ای از ثواب عاید گردد نقل نمودم. دوشم ندا رسید ز درگاه کبریا*** کی بنده کبر بهتر از این عجز باریا

خوانی مرا خبیر و خلاف تو آشکار*** دانش مرا بصیر و خطای تو برملا

گردانیم بصیر چرا میکنی گنه*** ور خوانیم خبیر چرا میکنی خطا

ما گر عطا کنیم چه خدمت کنی به خلق*** خلق گر کرم کنند چه منت بری زما

و در مناجات با پروردگار گوید:

یا رب به پادشاه رسل ماه هاشمی*** یا رب برهنمای سبل شاه لافتی

یا رب بزهد سلمان آن پیر پارسی*** یا رب بصدق بوذر آن پیر پارسا

یا رب باشک دیده گریان فاطمه*** یا رب بسوز سینه بریان مجتبی

یا رب بافتاب امامت علی که هست*** مفتاح آفرینش و مصباح اهتدا

یا رب بنور بینش باقر که پرتویست*** از علم او ظهور کرامات اولیا

یا رب بعز مذهب جعفر که جلوه ئیست*** از صدق او شهود مقامات اوصیا

یا رب بجان موسی کاظم که بوقبیس*** باعلم او به پویه سبق برده از صبا

یا رب به پادشاه خراسان کش آسمان*** هر دم کند سجود که روحی لک الفداء

یا رب بجود عام محمد که کرده اند*** تعویذ جان ز حرز جوادوی انبیاء

یا رب بمهر نقاوت نقی که یافت*** هیجده هزار عالم از او نزهت صفا

یا رب بنور دعوت حسن حسن که هست*** هستی او حقیقت جام جهان نما

یا رب بنور حجت (قائم) که تا قیام*** قائم باوست قائمه عرش کبریا

فضلی کهاز شدائد برزخ شوم خلاص*** رحمی که از مهالک دوزخ شوم رها

برهانم از وساوس این نفس دون برست*** دریابم از کشاکش این طبع خودستا

چندم بکارگاه طلب نفس و در تعب*** چندم ببارگاه فنا روح در فنا

نگذار بیژنم را در قعر تیره چه*** نپسند بهمنم را در کام اژدها

ادعوک راجیا و انادیک فاستحب*** یا من یجب دعوه داع اذا دعا

فاستغفری لذنبک یا نفس و اهتدی*** بالله ان ربک بهدی لمن یشاء

در مقتل حضرت ابیعبدالله الحسین علیه السلام و ظلم قتله آنجناب فرماید

باردچو خون که دیده چسان روز و شب چرا*** از غم کدام غم غم سلطان کربلا

نامش که بد حسین از نژاد که از علی*** مامش که بود فاطمه جدش که مصطفی

چون شد شهید شه بکجا دشت ما ریه*** کی عاشر محرم پنهان نه در ملا

شب کشته شد نه روز چه هنگام وقت ظهر*** شد از گلو بریده سرش نی نی از قفا

سیراب کشته شد نه کس آبش نداد و داد*** که شمر از چشمه ز سرچشمه فنا

مظلوم شد شهید بلی جرم داشت نه*** کارش چه بد هدایت یارش که بدخدا

این ظلم را که کرد یزید این یزید کیست*** ز اولاد هند از چه کس از نطفه زنا

خود کرد این عمل نه فرستاد نامه ای*** نزد که زاده مرجانه دغا

ابن زیاد زاده مرجانه بود نعم*** از گفته یزید تخلف نکرد لا

ابن نابکار کشت حسین را بدست خویش*** نه او روانه کرد سپه سوی کربلا

میر سپه که بود عمر سعد او برید*** حلق عزیز فاطمه نه شمر بیحیا

خنجر برید حنجر او را نکرد شرم*** کرد از چه پس برید نپذیرفت از او قضا

بهر چه بهر آنکه شود خلق را شفیع*** شرط شفاعتش چه بود نوحه و بکا

کس کشته هم از پسرانش بلی دو تن*** دیگر که نه برادر و دیگر که اقربا

دیگر پسر نداشت چرا داشت آن که بود*** سجاد چون بود او بغم و رنج مبتلا

ماند او بکربلاء پدر نی بشام رفت*** با عز و احتشام نه با ذلت و عنا

تنها نه با زنان حرم نامشان چه بود***زینب سکینه فاطمه کلثوم بینوا

بر تن لباس داشت بلی گرد رهگذار*** بر سر عمامه داشت بلی چوب اشقیا

بیمار بود بلی چه دوا داشت اشک چشم*** بعد از دوا غذاش چه بود خون دل غذا

کس بود همرش بلی اطفال بی پدر*** دیگر که بود تب که نمیگشت از او جدا

از زینت زنان چه بجا ماند بر دو چیز طوق ستم بگردن و خلخال غم بپا

گر این ستم کند نه یهود و نه مجوس ته*** هندونه بت پرست نه فریاد از این جفا

قاآنیست قائل این شعرها بلی*** خواهد چه رحمت از که ز حق کی صف جزا

ص:۲۳۶

شاه آبادی

میرزا حسین فرزند آیه الله حاج میرزا محمدعلی شاه آبادی فاضلی بارع و دانشمندی باتقوا بود وی در تهران متولد شده و در بیت علم و فضیلت پرورش یافت و مقدمات و ادبیات سطوح را در تهران از اساتید و مدرسین مدرسه مروی و غیره آموخت و از محضر و معنویات والدش کسب فیض نمود ولی حیف که در عنفوان شباب و جوانی در شب جمعه ۲۷ ذی حجه ۱۳۷۳ قمری از دنیا رفته و در کنار مرقد والدش در این مقبره به خاك رفته است.

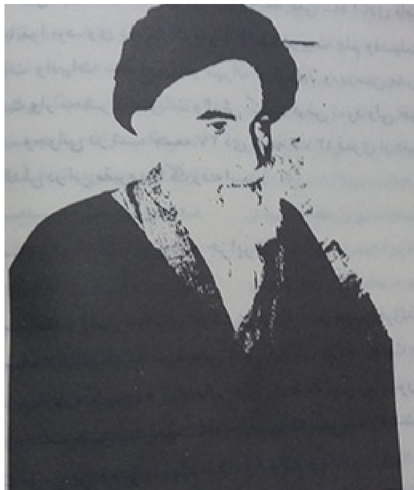
جزایری

حاج سید صدرالدین جزایری شوشتری فرزند سیدحسین فرزند سیدمحمد علی فرزند سیدعبدالله فرزند سیدعلی اکبر فرزند علامه محدث سیدعبدالله (صاحب کتاب اجازه کبیره) فرزند عالم جلیل محدث نبیل سیدنورالدین فرزند علامه کبیر و محدث خبیر سیدنعمت الله جزایری که با بیست و هشت واسطه بامام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیها الصلاه و السلام می رسد.

وی از مشاهیر علما مبرز تهران بوده که بعلم و فقاهت و فضل ووجاهت موصوف و متصف بوده است.

در هشتم ذی حجه ۱۳۱۳ قمری در نجف اشرف متولد شده و در حدود چ هار سالگی خدمت والدش به تهران آمده و پس از گذرانیدن دوران کودکی و خواندن دروس فارسی در مدرسه به تحصیل علوم عربی پرداخته و مقدمات و ادبیات و سطوح را تا مدت دوازده سال در تهران در خدمت والدفش و نیز آیه الله حاج سیدمحمد تنکابنی و حاج شیخ محمدرضا نوری و میرزا احمد آشتیانی به پایان رسانیده و در

ماه شعبان **۱۳۳۵** ق بمشهد مقدس مشرف و قریب هفت سال خدمت جمعی از علماء مانند حاج فاضل و آزاده کفائی حاج آقا محمـد و آیه الله العظمی حاج آقا حسـین قمی و دیگران تلمذ و شاگردی کرده و از آنجا عزیمت بعتباب عالیات نموده و مدت ده سال در نجف اشرف از محضـر آیه الله نائینی و آیه الله حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و نیز در معنویات از محضر حاج سیدعبدالغفار مازندرانی کسب فیض نموده و مدت پنجسال هم در کربلا از محضر آیه الله قمی فقها و اصولا



ص:۲۳۸

بهره مند شده آنگاه برای زیارت والدش بتهران آمده و از روی ضرورت رحل اقامت افکنده و در مسجد بازار عباس آباد باقامه جماعت و تدریس فقه و اصول و سایر وظایف دینی و روحی پرداخته تا در سال ۱۳۸۶ قمری که دیده از جهان بسته و باجداد خویش پیوسته و در این کانون علم و فضیلت در جوار سیدالکریم حسنی و حضرت امامزاده حمزه بخاک رفته است.

قائم مقام

حاج میرزا علی اکبر فرزند علی فرزند حاج میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی که پس از والدش بمنصب صدارت و قائم مقامی از طرف دولت و شاه وقت منصوب گردید و مانند پدر بزرگوارش از عهده این سمت بخوبی برآمد و چون آن مرحوم دارای فضائل اخلاقی وجود و سخاوت بود که میتوان درباره او گفته شود:

بابه اقتدی عدی فی الکرم*** فمن یشابه ایه فما ظلم

وی در سال ۱۳۲۹ قمری هجری از دنیا رفت و در این بقعه نزدیک پدر و جد شهیدش مدفون گردید.

اقبال آشتیانی

مرحوم عباس اقبال آشتیانی یکی از اساتید بزرگ و چهره های علمی دانشگاه تهران بوده که در تاریخ ۱۲۷۵ شمسی در آشتیان بدنیا آمده و پس از خواندن دروس ابتدائی به تهران آمده و دروس جدید را در دارالفنون به تکامل رسانیده و به مقام استادی نائل شده و چون تحت نظر استادش مرحوم فروغی بود او را به معلمی در دارالمعلمین انتخاب کرد و به تالیف مجله (یادگار) و تالیفات دیگر مانند تصحیح مجمع التواریخ و تصحیح بیان الادیان و تاریخ کامل ایران پرداخت و سالها کرسی تدریس دانشگاه تهران را در اختیار داشت و شاگردانی بزرگ در

علوم مختلفه به ویژه ادبیات و تاریخ تربیت نموده و در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۳۴ شمسی چشم از جهان بسته و بعالم بقا پیوسته و در این مقبره شریف بخاك رفته است. و آن مرحوم تا آخر عمرش همسری برای خود اختیار نکرد.

حکمت

علی اصغر حکمت وزیر معارف و اوقاف ایران در سال های ۱۵و۱۶و۱۳۱۷ شمسی بوده و او موصوف بحسن اخلاق و دانش پروری بود و خدماتی در زمان خود به فرهنگ ایران نمود در سال ۱۳۱۷ شمسی برابر ۱۳۵۷ قمری از دنیا رفت و در این کانون علم و حکمت مدفون گردید.

طباطبائی یزدی

مرحوم حاج سیدعلی آقاطباطبائی یزدی پدر سیدضیاء طباطبائی معروف نخست وزیر اول رضاخان یکی از علماء بزرگ و مفسرین متتبع قرآن کریم بوده. والد ماجدش آقاسیدمرتضی طباطبائی از دانشمندان یزد بوده وی در چنین بیتی بدنیا آمده است پدرش دارای پنج پسر بوده که به نام های ذیل: ۱-سیدمحمدباقر ۲-سیدحسن ۳-سیدحسین ۴-سیدعلی اکبر ۵-سیدعلی آقا مترجم ما و ایشان کوچکترین فرزند سیدمرتضی بوده و در طهران اقامت داشته از اهل علم و فضل و کمال بوده و از خود آثاری باقی گذارده که از آنهاست (مقتل فارسی) که بنام سلطان معاصرش مظفرالدین شاه قاجار نوشته و نام آنرا هم (وسائل مظفری) گذارده و اسم و تاریخش منطبق با هم ۱۳۲۸ ق هجری است در سال ۱۳۴۶ قمری مسافرتی بعتبات عالیات نمود و با علماء نجف مانند آیه الله حاج آغا بزرگ طهرانی ملاقات فرمود سپس مراجعت به تهران نموده و بدرود حیات گفت و د راین مقبره به خاك رفت. پسر مرحوم او آقاسیدضیاء الدین طباطبائی مدیر روزنامه

ص:۲۴۰

(رعد) و نخست وزیر اول رضاخان بوده که با مرحوم آیت الله حاج سیدحسن مدرس شهید هم کشمکش ها داشته در همان اوقات از کار برکنار و در سعادت آباد خودش ساکن تا اوائل انقلاب که از دنیا رفت.

جزایری

مرحوم سید العلمای و المجتهدین حاج سیدمحمدحسین فرزند سیدمحمدکاظم بن علامه اقا سیدمحمد علی موسوی جزایری از علمـا اعلاـم و فقها عظام بیت جزایری طهرانست ترجمه فرزنـد فاضـلش حاج سـیدعلی اصـغر در ص ۴۲۲ جلـد چهارم گنجینه دانشمندان مذکور شد.

این بزرگوار نیز در بیت رفیع جزایری متولد و پرورش یافته و پس از خواندن مقدمات و ادبیات و سـطوح از محضر آیات عظام نجف چون علاـمه خراسـانی صـاحب کفـایه و علامه یزدی صاحب عروه الوثقی و فقها دیگر اسـتفاده نموده آنگاه با عائله اش بـایران مراجعت و در تهران بوظـایف دینی و روحی از قبیل اقامه جماعت و ترویـج دین و تبلیغ احکام و تفسـیر قران پرداخته تا در سال ۱۳۸۶ق که دعوت حق را اجابت و در این بقعه منوره در کنار اقرانش بخاک رفته است.

جزایری

آیه الله آقاسـیدمحمدعلی شوشتری جزایری فرزند سیدعبدالله فرزند سید علی اکبر فرزند سید عبدالله فرزند سید نورالدین فرزند سید نعمت الله جزایری قدس الله اسرارهم از علما طراز اول و از شاگردان مخصوص مرحوم شیخنا الانصاری اعلی الله مقامه می باشد.

آن بزرگوار اول عالمیست که از شوشتر مهاجرت به تهران (عاصمه تشیع) نموده و خانواده جلیل جزایری های تهران که اکنون ده ها بیت را تشکیل می دهند از

ص:۲۴۱

اولاد او هستند در سال ۱۲۴۶ق در شهرستان باستانی شوشتر متولد گردیده و پس از پایان تحصیل مقدمات و تکمیل مبانی مهاجرت بنجف اشرف نموده و به حوزه درس شیخ انصاری طاب ثراه حاضر و د رشمار خواص اصحاب شیخ در آمده و در زمان حیات آن مرحوم نیابه از آنجناب باتفاق برادر شیخ به مشهد مشرف گردیده و در سبزوار مورد استقبال مرحوم حکیم سبزواری حاج ملاهادی واقع گردیده اند.

و از فرزند ارجمندش مرحوم حاج سیدحسن جزایری که در مقبره ناصرالدین شاه مدفون است منقولست که با اینکه آنروز تلفن و تلگرافی در کار نبوده و بی خبر آن دو بزرگوار بسبزوار وارد شده بودند چون برای دیدن حکیم سبزواری بدرب منزل آن مرحوم رسیدند و دست بر در گذاردند درب منزل باز شده و مرحوم حاج ملاهادی در حالیکه گوسفندی برای قربانی کردن برای آن دو میهمان عزیز در دست داشت بیرون آمده و از آن دو عالم بزرگوار استقبال نموده و آن حیوان را جلوی مقدم آنها قربانی کرد.

آن مرحوم پس از مراجعت از مشهد مقدس بنجف اشرف برگشته و بار دیگر توفیق نیابت از طرف شیخ انصاری استاد خود یافته و باین منظور بامر استاد حرکت به مشهد نموده و چون در آن سفر استادش مرحوم شیخ انصاری در سال ۱۲۸۱ قمری برحمت حق پیوستند معظم له در تهران ساکن گردیده و در آنجا به ترویج دین و تدریس علوم فقه و اصول پرداخته تا در سن هشتاد سالگی در سال ۱۳۰۶ق از دنیا رفته و جنازه اش با تجلیل فراوان حمل بر دوش مردم علاقه مند تهران بحضرت عبدالعظیم علیه السلام گردیده و در مقبره مخصوص که اکنون جزو مقبره ابوالفتوح شده دفن کردند.

اولاد آن مرحوم بسیارند و از آنها نامبردگان زیر می باشند:

۱-آیت الله حاج سیدحسن مدفون مقبره ناصری

۲-آیت الله حاج سیدحسین مدفون در قبرستان حایری

۳-آیت الله آقا سیدعلی مدفون در رواق حضرت معصومه علیه السلام

۴-آیت الله حاج سیدمحمد

ص:۲۴۲

آباء و اجداد و اسباط و احفاد آن مرحوم همه از علماء و دانشمندان و یا اطباء حاذق مانند دکتر جزایری و غیره بوده اند.

شاه آبادی

آیه الله میرزا محمدعلی شاه آبادی فرزند میرزا محمدجواد مجتهد اصفهانی از رجال بزرگ و دانشمندان و اساتید سترگ حکمت و فلسفه و علوم غریبه و فقه و اصول در زمان خود بوده و ترجمه اش در غالب کتب تراجم عصری زینت آن کتاب گردیده.

و این نگارنده هم در جلد اول کتاب آثار الحجه خود که تاریخ و دائره المعارف حوزه علمیه قم است به مناسبت خدماتش به حوزه ترجمه اش را نگاشته ام و در اینجا هم به مناسبت مدفنش می نگارم. آنجناب در سال ۱۲۹۲ق هجری در اصفهان متولد شده و نخست از والد معظمش که از اکابر علماء و شاگردان صاحب جواهر و مسلم الاجتهاد بوده بتحصیلات علمی پرداخته. سپس در اصفهان در حوزه درس برادر بزرگ خود آقاشیخ احمد مجتهد معروف بحسین آبادی اصفهانی که اجتهادش پیش از بلوغ مصدق بوده و نیز در حوزه درس میرزاهاشم چهارسوقی حاضر و به تکمیل مراتب علمیه پرداخته سپس هجرت بتهران نموده و از محضر و دروس آیه الله حاج میرزا محمدحسن آشتیانی و میرزا هاشم گیلانی استفاده نموده و پس از ان مهاجرت به نجف اشرف کرده و به محضر و ابحاث استدلالی آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین خلیلی و میرزا محمدتقی شیرازی حاضر و استفاده سرشار کرده تا آنکه به مقام رفیع بلکه اعلای اجتهاد و استنباط رسیده و مورد تصدیق و تائید اکابر وقت شده و از نجف بایران مراجعت



و رحل اقامت در طهران در خیابان شاه آباد افکنده و از این رو بشاه آبادی معروف و در سال ۱۳۴۷ق بقم آمده و حدود هفت سال اقامت (یعنی تا سال ۱۳۵۴ق) بافاده و تربیت فضلاء پرداخته و در سال مزبور به طهران بازگشته و در مسجد جمعه باقامه جماعت و ترویج دین و تفسیر قرآن مبین و تدریس فقه و اصول و معقول و منقول مشغول شده و مبانی علمی خود را برشته تحریر در آورده تا در اوایل ماه صفر ۱۳۶۹ قمری که به رحمت ایزدی پیوسته و با تجلیل و عزت فراوان تشییع و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و امامزاده حمزه در کنار قبر شیخ بزرگوار ابوالفتوح رازی مدفون شده است.

آثار و تالیفات علمی دارد که مینگارم:

۱-الانسان و الفطره

۲-الایمان و الرجعه

۳-حاشیه بر کفایه آخوند خراسانی

۴-القران و العتره

۵-مرام اسلام

۶-مناز السالکین در عرفان

و غیر اینها فرزندان فاضلی دارد که چهار تن از آنها در قید حیات و بخدمات دینی و روحی اشتغال دارند و یکی از آنها هم بنام حاج میرزا مهدی شاه آبادی که نماینده مجلس شورا هم بوده در جزیره مجنون عراق شهید و در بهشت زهرا تهران در جمع شهیدان مدفون گردید.

استاد علامه سیدکاظم عصار

حضرت آقای سیدمحمدکاظم فرزند آیت الله مرحوم حاجی سیدمحمدعصار در ۱۳۰۵ قمری هجری در کاظمین بدنیا آمده و در سال ۱۳۰۶ بمعیت والد ماجد خود بطهران وارد شده و از سال ۱۳۱۰ شروع به تحصیل نموده اند.

تا سال ۱۳۲۳ در تهران به تحصیل ادبیات فارسی و عربی و سطوح فقه و اصول و کلام و فلسفه مشغول و بعدا باصفهان مسافرت نموده اند سه سال نیز در آن شهر بتحصیل فلسفه مشغول بودند و پس از مراجعت شش سال نزد مرحوم میرزا شهاب

الـدین شـیرازی که از اساتیـد فلسـفه بودند و نزد میرزاهاشم رشتی عارف مشـهور و مرحوم آقامیرزا حسن کرمانشاهی فلسـفه و عرفـان خواندنـد و در همین اوان به تکمیل فقه و اصول نزد والـد بزرگوارشان و آقای سـیدعبدالکریم شـفتی و میر سـیدمحمد تنکابنی اشتغال داشتند.

در سال ۱۳۳۰ بعتبات عالیات مشـرف شدند و ابتدا در سامره در خدمت میرزا محمدتقی شیرازی تلمذ کرده و بعد بنجف آمده و از محضر آیات عظام میرزا نائینی و بالاخص آقاضیاء الدین عراقی استفاده نموده تا به مدارج اجتهادی و استادی نائل و مشار بالبنان گردیده و سـپس بتهران آمده و به تدریس علوم عملی و نقلی وحکمت و فلسـفه در دانشگاه تهران و غیره پرداخته تا در سال ۱۳۵۳ شمسـی وفات نموده و در این مجمع دانایان در جنب برادر عزیزش حاج سیدابوالقاسم عصار بخاک رفته و در رثاء و تاریخ وفاتش بعضی از ادباء چنین سروده اند:

آیت الله سیدعصار***شد ز دار فنا بدار قرار

الحذر زین جهان محنت بار*** الامان زین سپهر ناهنجار

طارمن بیته الی روض*** حل فیها ائمه الاطهار

بهره اش بهر مرد دانش و درس*** دل پرخون و دیده خونبار

بوذری

ملامحمـد بوذری طالقانی فرزنـد ملا اباذر طالقانی از شاگردان و منشـیان و محرران آیه الله العظمی حاج شـیخ فضل الله شـهید نوری و از اصـحاب خـاص آن جنـاب بوده و شاگردان بسـیاری ماننـد حاج سیدنصـرالله جزایری و حاج میرزا عبـدالله تهرانی و غیرهم داشته است در سال ۱۲۴۸ شمسـی در طالقان متولد شده و به تهران آمده بعد از خواندن مقدمات و سـطوح از محضر و درس خارج آیت الله شهید نوری و دیگران استفاده نموده و بخدمات دینی پرداخته و حقا یکی از مروجین دین و مبلغین اسلام و احکام بوده و در غالب ایام در تهران و ری و طرشت و شهریار

و حسن آباد خالصه سیر نموده و مبلغ سیاری برای اسلام و احکام دین بوده و بگفته یکی از علماء بزرگ ملامحمد طالقانی مطوف احکام دین بود که پس از یک عمر خدمت در سن ۶۵ سالگی در سال ۱۳۱۳ شمسی در تهران از دنیا رفته و در این مقبره که کانون علم و ادب است بخاک رفته است.

علامه فرزان

استاد علامه سیدمحمد فرزان که در تاریخ ۱۲۷۲ شمسی بدنیا آمده از اساتید بزرگ دانشگاه تهران بوده که شاگردان بسیاری تربیت نموده و در تاریخ ۱۳۴۹ شمسی در سن ۷۶ سالگی از دنیا رفته و در این مکان شریف مجتمع دانشمندان آرمیده است و ادیب اریب (سنا) شاعر معاصر درباره او سروده است.

سید فرزان محمد ایت فضل و کمال*** کاشنای علم دین وز جاهلان بیگانه بود

از لب دانش نثار و خامه تحقیق بار*** مخزن علم و ادب را گوهر یکدانه بود

در افاضت شمع روشن بود هر جا می نشست*** در حریمش طالب علم و ادب پروانه بود

در خراب آباد این دنیای دون پرور بسی*** قدر او پنهان چسان چون گنج در ویرانه بود

از سرای عاریت زی دار عقبی کوچ کرد*** زانکه در معموره فردوس صاحب خانه بود

از (سنا) تاریخ فوت او طلب گردید گفت*** عالم نام آور روشندل و فرزانه بود

ص:۲۴۶

علامه قزوینی

استاد بزرگوار و ادیب ارزشمند محمد فرزند عبدالوهاب قزوینی در سال ۱۲۵۴ شمسی برابر ۱۲۹۴ق متولد گردیده و پس از پرورش و خواندن دروس ابتدائی و متوسط ادبیات را از ادباء و محققین بزرگ معاصر فرا گرفته و استاد مسلم در زبان خارجی انگلیسی و ادبیات فارسی است.

علامه قزوینی سالها در انگلستان و آلمان و فرانسه عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق در کتب و نسخ خطی اسلامی نمود.

بالاخره در سال ۱۳۲۸ شمسی کسالتی عارض وی شد و محتاج بعمل جراحی در پروستات گردید و پس از سه بار عمل جراحی در جمعه ششم خرداد سال ۱۳۲۸ خورشیدی برابر ۱۳۶۸ق در سن ۶۴ سالگی از دنیا رفت و بیاران دانشمند خود پیوست و در این کانون علم و حکمت و ادب بخاك رفت و (سنا) برایش سرود:

قزوینی پور عبدالوهاب***همنام پیامبر محمد صلی الله علیه و آله

پیغمبر علم بود و گردید*** از وی سنن ادب ممجد

پرسید (سنا) ز سال فوتش*** چون ساخت ز خاك و خشت مرقد

وهاب بجمع آمد و گفت*** پیغمبر ادب محمد

۱۳۶۸ق

خاتمی بروجردی

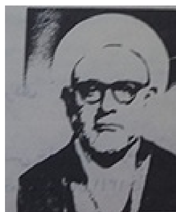
حاج شیخ محمدرضا فرزند حاج شیخ حسن خاتمی بروجردی از افاضل دانشمندان و مدرسین مشهور معاصر شهر ری بوده که در سال ۱۳۴۱ ق در بروجرد متولد شده و در بیت علم تقوا پرورش یافته و اولیات و مقدمات را در بروجرد

خوانده و به قم آمده و بواسطه آشنایی نگارنده با مرحوم والدش با حقیر محشور بوده و شرح لمعه را نزد حقیر شروع نموده و نیز از بعضی دیگر استفاده کرده و در ماه ذی القعده الحرام ۱۳۶۱ قمری در سن بیست سالگی مهاجرت بنجف اشرف نموده و مدت شش سال اقامت و از محضر اساتید بزرگ چون حاج شیخ محمدعلی کاظمینی و حاج شیخ غلامحسین اردبیلی و دیگران استفاده نموده تا به درجه اجتهاد و دریافت اجازات اجتهادی از آیات عظام نائل و بایران مراجعت و در بروجرد بمصاهرت و دامادی آیت الله آقامجد طباطبائی پسر عموی آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی مفتخر شده و بدعوت نگارنده مهاجرت به شهر ری نموده و بتدریس در مدرسه برهانیه و اقامه جماعت در آن پرداخته تا در سال ۱۳۵۹ شمسی برابر با ۱۴۰۱ قمری در اثر کسالت سکته مغزی بدورد حیات گفته و در این مکان شریف بخاک رفته است.

تحریری

حاج شیخ محمود تحریری از دانشمندان پارسا و باتقوا طهران بوده که در حدود سال ۱۳۳۸ قمری در تهران متولد شده و پس از رشد و سپری کردن ایام کودکی و خواندن دروس ابتدائی و مقدمات بقم آمده.

و ادبیات و سطح را تکمیل و چند سالی از محضر ایه الله العظمی بروجردی و آیات دیگر استفاده نموده آنگاه به تهران مراجعت و در غرب تهران خیابان استخر باقامه جماعت در مسجد آنجا و تبلیغ دین و گفتن تفسیر قرآن و خدمات دینی و روحی پرداخته و فرزندان صالح و فاضل خردمندی تربیت ولی مبتلا به کسالت ممتدی شده تا در دهم جمادی الثانی ۱۴۱۰ قمری



ص:۲۴۸

در سن ۷۲ سالگی دیده از جهان بسته و بموالیانش که غالبا برای مصائبشان میگریست پیوسته و در جمع دوستان آرمیده است.

نگارنده گوید: چون از اوائل ورودش بقم با او محشور بودم هرگز از او خلاف یا مکروهی ندیدم بسیار با معنویت بودعشق و محبت کامل باهل بیت رسالت علیهم السلام داشت و در موقع گفتن یا شنیدن مصائب و مظلومیت آنان بسیار گریه می کرد و ناراحت می شد و در مستعمین و دوستان شور و انقلابی ایجاد می کرد.

کاشانی

مرحوم حاج سید مصطفی فرزند ایت الله حاج سیدابوالقاسم فرزند ایه الله العظمی حاج سیدمصطفی حسینی کاشانی رشیدترین و مبارزترین فرزندان آیه الله کاشانی بود که در تهران دیده به جهان گشود و در دامن علم وجهاد با استعمارگران پرورش یافته و تحصیلات جدید را تا حدود لیسانس آموخته و در جمع مبارزین بر علیه امپریالیسم و جهانخوار انگلستان وارد و برای ملی کردن صنعت نفت با پدر بزرگوارش در سنگر مجلس شورا مبارزاتی نموده تا در سال ۱۳۳۰ شمسی برابر با ۱۳۷۰ق بوضع مشکوکی (از مسمومیت) در سنین جوانی از دنیا رفته و پدر پیر و مجاهدش را داغدار نمود. جنازه اش با تشییع و تجلیل فراوان حمل به شهر ری و در این مقبره مدفون گردید.

(علم الهدی رازی)

ابوتراب صفی الدین سیدمرتضی الداعی بن قاسم الحسنی الرازی ملقب و معروف به علم الهدی صاحب کتاب نفیس (تبصره العوام) از علمای بزرگ و متکلمین قرن پنجم و ششم هجری بوده است و صحن شریف امامزاده حمزه که

معروف به مدرسه درب آهنی است مدرسه ایشان بوده و احتمال قوی هم هست که قبر شریفش در همین صحن بوده ولی بواسطه حوادث ری آثارش معدوم شده باشد. شیخ منتجب الدین بن بابویه گوید: من ایشان و برادرش سیدمجتبی رازی را زیارت کردم هر دو عالم و صالح و محدث بودندو آن دو بزرگوار از مفید عبدالرحمن بن احمد نیشابوری که از شاگردان شیخ طوسی است روایت می نمودند و چنانچه مقدس اردبیلی در حدیقه الشیعه نقل نموده و هم در اوایل کتاب تبصره العوام فارسی که درباره مذاهب مختلفه اسلامی نوشته مشهور به علم الهدی بود مانند همنامش سیدشریف مرتضی علم الهدی گوید: ابوالرضا فضل الله فرزند علی راوندی از او و برادرش روایت نموده و نیز... ابوعبدالله جعفر دوربنی طرشتی که قبرش در طرشت تهران زیارتگاه مردم است از او روایت نموده و هم قطب راوندی و ابن شهر آشوب و شجاع الدین محمدبن احمد بن محمد نیشابوری و بیهقی از او روایت نموده اند.

اشکوری در کتاب محبوب القلوب گوید: بین این علم الهدی و امام غزالی مناظراتی واقع شده که صاحب الذریعه در کتاب یاد شده است در رقم ۳۱۸۱۳ و خلاصه آن این است که در راه مکه و سفر حج با هم بودند و غزالی اصرار داشت که با او درباره امامت و خلافت صحبت کند و او نمی پذیرفت چون احتمال نمی داد که فایده ای داشته باشد پس در یکی از منازل غزالی اصرار ورزید. سیدمرتضی فرمود بشرط این قبول می کنم که تو در خلال صحبت من حرف نزنی تا من مطلب را تمام کنم و پس از آن اگر جای سخن بود حرف بزنی پس غزالی پذیرفت و سید مشغول صحبت و استدلال شد برخلاف بلافصل امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام و غاصب بودن آن سه نفر و هر چه غزالی می خواست وسط صحبت او بدود و خلط مبحث کند او اشاره می کرد که ساکت باش تا مطلب و بیانش باخر رسید و از جا حرکت کرد و رفت و مجال سخن گفتن باو نداد.

پس غزالی این بیت را سروده:

شیخ برما عرض دین فرمود و رفت***کافر گبری مسلمان کرد و رفت

و بعضی گفته که غزالی شیعه شد و علتش همین مباحثه سیدمرتضی علم الهدی رازی بوده.

ص:۲۵۱

باغچه علیجان و صحن امامزاده طاهر و علماء مدفون در آن

(مقبره بحرالعلوم)

مرحوم حاج سیدمحمدباقر بنی هاشم (بحرالعلوم) تهرانی از علما خدوم و مروجین دین و مبلغین احکام بوده و در مسجد فخریه خیابان امیریه سابق (ولی عصر) امروز اقامه جماعت می نمود.

این بزرگوار در تهران بدنیا آمده و در بیت سیادت و تقوا و علم پرورش یافته و ادبیات و مقدمات و سطوح را نزد علما تهران خوانده سپس عزیمت بنجف اشرف نموده و از محضر مرحوم آیت الله علامه یزدی صاحب عروه و مرحوم آقای شریعت اصفهانی و آیت الله نائینی و آیت الله العظمی آقاسیدابوالحسن اصفهانی و در قم از محضر مرحوم حایری و دیگران استفاده نموده سپس به تهران برگشته و بخدمات دینی از قبیل اقامه جماعت در مسجد فخریه یاد شده.

و نیز گفتن تفسیر قرآن و ترویج دین و تشکیل مجالس سیار تبلیغی قرار داده از این



راه خدمات شایانی نموده و گه گاهی نگارنده توفیق شرکت در مجالس آن مرحوم نصیبم می شد استفاده می کردم ایشان را مرحوم حاج سیدمهدی بحرالعلوم قزوینی صاحب نفس قدسیه که دارای معنویات و نوادر و خاطرات عجیبی بوده ارتباط و مراوده داشت و قضایائی از آن مرحوم نقل می کرد که اینجا مجال گفتن آن نیست خلاصه آن مرحوم در روز جمعه هشتم جمادی الثانی ۱۳۸۱ قمری برابر ۲۸ آبان ۱۳۴۰ شمسی از دنیا رفت و جنازه اش با تشییع و تجلیل بسیار حمل به شهر ری و در انتهای باغچه علیجان مدفون گردیده است.

سراج

حاج شیخ رضا سراج از مشاهیر گویندگان و علما تهران بوده است. در حدود ۱۳۳۲ قمری متولد شده و پس از رشد و خواندن مقدمات و سطوح از اساتید و علما تهران بقم آمده و سطوح نهایی را از مرحوم میرزا محمد همدانی و دیگران استفاده نموده و پس از آن مدتی از درس و محضر مرحوم آیه الله موسس حایری مستفیض شده و پس از فوت ان مرحوم از دروس خارج آله الله حاج سیدمحمد تقی خونساری فقها و اصولا ـ استفاده نموده تا قریب بدرجه اجتهاد رسیده سپس در سال ۱۳۶۲ قمری مراجعت به تهران نموده و در خیابان (شهباز سابق) ۱۷ شهریور ساکن و مسجد سلمان را بنا نموده و چند سالی در آنجا اقامه جماعت داشته و بعد مسجد سرچشمه را تعمیر و آنجا را محل ترویج دین و تبلیغ احکام خود قرار داده و با اقامه جماعت در آنجا و گفتن تفسیر خدمات بسیاری کرده است. و بالاخره در پنجم جمادی الثانی ۱۴۰۵ق برابر با ۱۳۶۳/۱۲/۷ شمسی دعوت حق را اجابت و بسوی مولایش حضرت حسین علیه السلام شتافت. خدایش رحمت کند که سخنانش و روضه خواندنش دلنشین بود و مستمعین را بینهایت تحت تاثیر قرار گرفته و می گریستند و کمتر کسی بود که در پای منبر او نگرید.

شبستری

حاج سید مرتضی فرزند عالم جلیل آقا سیدرضی فرزند حاج سید محمد فرزند علامه بزرگوار حاج سیداسماعیل شبستری (معاصر شخینا الانصاری) برادر بزرگوار آیه الله العظمی حاج سیدمحمد وحیدی شبستری مجتهد که یکی ازمراجع و زعماء حوزه علمیه قم می باشند.

معظم له در سال ۱۳۲۵ قمری در شبستر متولد شده و پس از سپری کردن دورن صبا و کودکی و پرورش یافتن در بیت علم به تحصیل علوم و فنون پرداخته و مقدمات و ادبیات را در زادگاه خود نزد پدر و دیگران خوانده و بعد به تبریز آمد و سطوح فقه و اصول را در انجا تکمیل نموده و از همانجا عزیمت بنجف اشرف نموده و به درس مرحوم آیه الله حاج میرزا حسین نائینی و آقا ضیاء الدین عراقی و آیه



الله العظمی آقا سیدابوالحسن اصفهانی استفاده نموده آنگاه به وطن مراجعت و بخدمات دینی پرداخته تا در زمان مصدق از طرف مردم آذربایجان و تبریز به نمایندگی مجلس شورا انتخاب و عزیمت به طهران نموده و یک دوره کرسی مجلس را اشغال و در این سنگر بمبارزات علیه امپریالیسم های خارجی و داخلی برخاسته و پس از آن مجالس سیاری تشکیل داده و به ترویج دین و تبلیغ احکام و تفسیر قرآن پرداخته و عده ای از جوانان مستعد را تربیت فرمودند تا سرانجام در سن ۷۶ سالگی در روز ۲۱ محرم الحرام ۱۴۰۱ قمری بدرود حیات گفته و در انتهای باغچه علیجان بخاک رفته است.

حکمی

حاج شیخ حسین حکمی یکی از فضلاء اهل منبر و وعاظ ری و تهران بوده است وی در حدود سال ۱۲۸۰ شمسی در زاویه مقدسه شهر ری دیدهبه جهان گشوده و در آنجا پرورش یافته و دروس مقدمات و ادبیات و قسمتی از صرف و نحو و منطق را خوانده سپس به ترویج دین و تبلیغ اسلام پرداخته و در حدود سال ۱۳۳۵ شمسی بتهران منتقل و از راه منبر و وعظ و خطابه ایفا وظیفه نموده و نسبت به سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام اداء وظایف نوکری و خدمات نموده و برای این منظور مسافرت هایی در داخل و خارج کشور کرده تا سرانجام پس از هفتاد سال زندگی در پنجم فروردین ۱۳۵۰ شمسی چشم به جهان بسته و به سوی دار باقی و سالار شهیدان و خاندان رسالت علیهم السلام شتافته است و در انتهای باغچه علیجان بخاک رفته است.

ابن قبه رازی

گرچه قبر این بزرگوار مانند سیدمرتضی داعی علم الهدی و برادرش سید

مجتبی بواسطه حوادث گوناگون ری از جنگها و زلزله ها از بین رفته ولی بنا بر فرمایش مولای متقیان علی علیه الصلوه و السلام (اجسادهم مفقوده و اعیانهم فی القلوب موجوده) نباید او را نادیده و ناشناخته بگذاریم و بگذریم و بدیهی است که آن بزرگوار نیز در همین حدود مشاهد این سه بزرگوار مدفون شده است برای این او را یاد نموده و می نگارم. که این بزرگوار از مفاخر عالم تشیع و جهان علم و دانش است نام شریفش ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه بکسر قاف و باء منقوطه رازی و از علماء و فضلاء و دانشمندان بزرگ و محدثین معروف ری بوده و مشهور به ابن قبه رازیست.

مرحوم کجوری در جنت نعیم گوید: میرزا استرآبادی در کتاب رجالش فرموده که ابن قبه عالمی متکلم و عظیم القدر و حسن العقیده و قوی الکلام بوده و نخست مذهب اعتزال داشت پس از آن مذهب سحیف منعزل شده و مذهب امامیه اثناعشری را اختیار و در زمان خودش مرجع و پیشوای امامیه بوده و کسی برفعت و منزلت وی نرسیده و در ری مرجع و ملجای خواص و عوام گردید و نجاشی نیز بهمین قسم او را در رجال خود توثیق فرموده و مدح نموده است و آن بزرگوار پنجاه مرتبه پیاده از ری بحج مشرف شده و کتابی در رد زیدیه نوشته و کتابی بر رد ابوعلی جبائی و کتابی در امامت بنام انصاف تالیف نموده.

ابوالحسین سوسنجردی که از اصحاب و صلحاء متکلمین است گوید: بعد از اینکه ابن قبه کتاب امامت را نوشت من بعد از زیارت حضرت رضا علیه السلام آنرا نزد ابوالقاسم بلخی بردم و چون آنرا مطالعه کرد کتاب مسترشد را بر رد آن نوشت و من چون بری آمدم کتاب مسترشد را بابو جعفر ابن قبه نشان دادم.

پس ابن قبه کتاب مستثبت را بر رد آن کتاب نوشت و من آنرا به بلغ بردم و بابی القاسم بلخی نشان دادم و او کتابی موسوم بنقض المستنبت نوشت در رد آن و چون بری آمدم ابن قبه از دنیا رفته بود و از این بیان سوسنجردی معلوم میشود که ابوجعفر ابن قبه هم در ری مدفونست.

مبانی علمی ابن قبه معرکه آراء بزرگان مخصوص در فرائد الاصول شیخنا

ص:۲۵۷

الانصاری مورد بحث و گفتگوست.

و کتب کلامی وی نیز بسیار و ابن بطه از وی مطالب غامضه ای اخذ می کرد و در کتاب فهرست خود آنچه را که از وی میشنید نقل کرده و ابن بطه گوید: کتاب انصاف ابن قبه را در امات نوشته من شنیدم و قاضی نورالله ابن حکایت را از نجاشی نقل کرده است و عجب است کسی که او را شیخ الامامیه خوانند و از قدماء مشایخ و اهل علم بوده باشد و علماء سالفین تمسک باقوال وی نموده اند و در ری مدفونست چگونه قبر وی از بین رفته است.

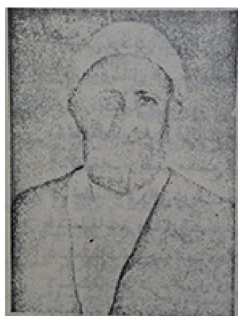
ص:۲۵۸

مقبره زمدیان

علامه شعرانی

قدوه العلماء المتتبعین و حجه الاسلام و المسلمین علامه الاستاذ حاج میرزا ابوالحسن بن العالم الکامل الشیخ محمدبن علم العلام ملاغلامحسین بن العالم الجلیل ملا ابوالحسن تهرانی از علماء بزرگوار و مدرسین عالیمقدار معاصر تهران است و شرح احوال پدران روحانی وی در نامه دانشوران و کتاب مآثر و آثار و غیر انها مذکور است.

وی در حدود سال ۱۳۲۰ قمری چشم به جهان گشود و جد مادری وی عالم بزرگوار آقامحمد ابراهیم نواب صاحب (فیض الدموع) و ترجمه نامه مالک اشتر و منشآت دیگر معروف به فصاحت و عذوبت انشاء بوده و در کتابت ید بیضا مینموده است مترجم معظم ما استاد شعرائی در مهد علم و فضائل پرورش یافته و پس از تعلیم خط و املاء و مقدمات در مدرسه خان مروی که مجمع فضائل بوده بدرس کتب معمول معانی بیان و فقه و اصول و منطق و کلام و حکمت پرداخته و هم تکمیل ریاضیات قدیم و زیج و مقداری از طب و کلیات قانون نموده و فقه و اصول را از اساتید مختلف به خصوص مرحوم آقا شیخ بزرگ ساوجی و در علوم عقلیه از مرحوم میرزا محمود قمی که شاگرد میرزا ابوالحسن جلوه و عارف کامل آقاشیخ محمدرضا قمشه ای و میرزا طاهر تنکابنی و مرحوم میرزا علی اکبر یزدی



(در قم) استفاده نموده و در سال ۱۳۴۶ قمری که والدش برحمت ایزدی پیوست مهاجرت بنجف اشرف نموده و رجال و حدیث را از مرحوم محدث رجالی حاج سید ابوتراب خونساری فرا گرفته و از محضر اساتید دیگر نیز بهره ها برده و به وطن مراجعت و از وضع اجتماع بانـدازه ای ناراحت گردیده که تصمیم به انزوا و ترک معاشرت با مردم گرفته و در منزل تدریس علوم و فنون مختلف و تالیف و ترجمه کتب مفیده احادیث و اخبار و تفاسیر قرآن اشتغال داشته و در مسجد جد خویش مرحوم ملا ابوالحسن معروف به مسجد حوض واقع در خیابان سیروس نزدیک چهارراه سیروس اقامه جماعت می نمود.

نگارنده گوید علامه شعرائی دانشمندی بسیار متواضع و بی الایش و وارسته از صفات رذیله و آراسته به فضل و تقوا و متانت روش و مناعت طبع بود.

آثار این مرد بزرگوار از تراجم کتب دینی و تفاسیر بسیار است و در کتب چندی مانند وسائل الشیعه و تفسیر منهج ابوالفتوح رازی و غیره تعلیقات ارزنده ای دارد که ذیلا مینگارم.

۱-تعلیقات بر تفسیر ابوالفتوح رازی در ۱۲ جلد

۲-تعلیقات بر تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی در ۱۰ جلد

۳-تعلیقات بر وسائل الشیعه شیخ حر عاملی

۵-تعلیقات و ترجمه تبصره علامه در فقه فارسی در دو جلد

۶-تعلیقات بر شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی در ۱۲ جلد

۷-لغات القرآن که از باب الف تا باب ظاء چاپ شده و در موضوع خود کم نظیر است. (دنباله آن تا حرف ی تکمیل و تحت طبع است)

۸-راه سعادت در اثبات خدا و بحث نبوت و ولایت و معاد

۹-ترجمه الامام علی جرج جرداق

۱۰-تعلیقات بر تفسیر صافی در ۲ جلد

۱۱-تعلیقات بر تفسیر کبیر منهج الصادقین در ۱۰ جلد

۱۲-تعلیقات بر اسرار الحکم حکیم سبزواری

۱۳-ترجمه و تفسیر تجرید الاحکام شیخ نصیر الدین طوسی

و ده ها تعلیقات و حواشی بر کتب مفیده علمی دیگر.

نگارنده گوید علامه شعرانی از نوادر دانشمندان معاصر ما بودند که در کمال بی آلایشی و سادگی زندگی کرده و با موقعیت های حساسی که برای او پیش می آمد دست خود را آلوده بزخارف دنیوی و مادی ننموده و همواره به تالیف و نوشتن تعلیقات و حواشی بر کتب علمی و حدیثی و تفسیری و غیره و تدریس علوم مختلف اشتغال داشت و مدتی در شورای عالی فرهنگ و ناظر شرعیات در وزارت فرهنگ بوده و در مواقع حساس از وجود ایشان در دادگستری واوقاف دعوت به عمل آمده و از ایشان در موارد مشکله نظر می خواستند.

وی به زبان عبری فرانسه عربی تسلط و احاطه کاملی داشت و در علوم متنوع استاد و علامه بود و در علم هیئت و نجوم و زیج مهارت تامی داشت و شاگردان برجسته ای تربیت نمود که بعضی از آنان مانند جناب حجه الاسلام فخر الاماثل و الاعلام آقای نجم الدین حسن زاده آملی از فضلاء مبرز قم و دارای تقویم نجومی بوده و بعضی از اساتید دانشگاه می باشند.

در روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته چندی از فضلاء قم برای فرا گرفتن علوم متنوع روز از قم به تهران آمده و از محضر این استاد بزرگوار استفاده می کردند. معظم له در شب یکشنبه هشتم ماه شوال المکرم ۱۳۹۳ قمری در اثر کسالت قلبی در آلمان بدرود حیات گفته و هزاران دانشمند و مردم مطلع تهران و قم را در سوک و داغ خود مبتلا و داغدار نموده و سه روز بعد جنازه حمل به تهران و از مسجدش با تجلیل و تشییع باشکوهی منتقل بری و در جوار حضرت سیدالکریم عبدالعظیم حسنی علیه السلام در (مقبره خسرو خانی) مقبره زمردی مدفون گردید خدایش رحمت کند.

صحن امامزاده طاهر

کاتوزیان

۱۲۳۸ق ۱۳۶۳ش

حـاج شـیخ مرتضـی کاتوزیـان فرزنـد عـالم جلیـل حـاج شـیخ عیسـی فرزنـد آیه الله حـاج ملامحمـد جعفر طهرانی از علمای و دانشمندان تهران بوده که در سال ۱۲۳۸ قمری در تهران بـدنیا آمـده و در بیت علم پرورش یافته و دروس ابتدایی ومقدماتی و ادبیات را نزد والدش و دیگران خوانده و به قم مهاجرت نموده و سـطوح نهایی را از مدرسین حوزه چون آیت الله میرزا محمد همـدانی و آیه الله حـاج سـید محمـدتقی خوانسـاری و اساتیـد دیگر به پایـان رسانیـده و از دروس خارج فقه و اصول آیت الله حایری یزدی استفاده نموده سپس به تهران برگشته و در مسجد انبار گندم خیابان ری باقامه جماعت و تبلیغات دینی پرداخته و نیز تدریس سطوح فقه و اصول نموده تا مبتلا به کسالت سختی شده و مدتها در بیمارستان و منزلش بستری شده تا در ۲۲ ربیع الثانی ۱۴۰۵ ق برابر ۱۳۶۳/۱۰/۲۴ از دنیا رفته و در صحن امامزاده طاهر مدفون شده است. جد بزرگوارش مرحوم آیه الله حاج ملا محمـدجعفر چاله میـدانی مدفون در مقبره ناصـرالدین شاه ترجمه اش گذشت که از علماء بزرگ و مجتهدین بنام صاحب مسجد معروف بنام خودش می باشد که اکنون مدرسه علمیه و یکی از حوزه های تربیتی تهران است که به مدیریت حاج شیخ احمد مجتهدی اداره می شود.

ص:۲۶۳

حاج غلامرضا

در کنـار و جنب مرحوم حـاج شـیخ مرتضـی کاتوزیـان قبر برادر نگارنـده مرحوم حـاج غلامرضا است ایشان اگر چه اهل علم نبودنـد ولی چون از عباد الله الصالحین و اتقیاء اصـناف شـهر ری بود و عموم اهالی به تقوا و دیانت او اعتقاد داشـتند و او چند هیئت دینی شهر ری را که یادآور می شوم اداره می کرد.

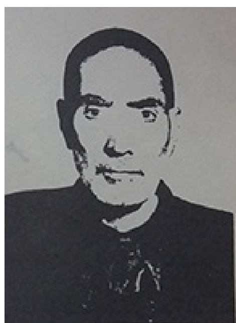
۱-هیئت محترم چهارده معصوم که خودش یکی از ارکان عمده آن بود.

۲-هیئت موسی بن جعفر علیهما السلام

۳-هیئت قرآن

و هیئت هـای مزبور را او افتتـاح می کرد بخوانـدن دعـاء نـدبه و دعـاء توسـل و غیره و جـدا از متوسـلین و منقطعین به خانـدان رسـالت بود و در ترویـج آنان از جان و مالش مضایقه نمی کرد و مردم ری باو علاقه داشـتند و برای او خاطرات عجیبی اسـت که در این کتاب فرصت ایراد آنها نیست فقط دو خاطره ای از ایشان می نگارم.

۱-ایشان بحمدالله موفق بود و در هر سال دو سه بار به مشـهد مشـرف شده و ده روز و یا بیشتر اقامت نموده و روزی دو سه بار به زیارت حضـرت رضا علیه السـلام میرفت یکسال در تهران و ری و مشـهد بیماری وبا آمده بود که بسـیاری از بزرگان و غیر آنان در اثر بیماری مزبور تلف شدند. آن مرحوم در چنین اوقات باتفاق خانواده مشرف شد و با اینکه وزارت بهداری او را در قرنطینه واکسن ضـد وبـا زده بـود ایشـان همـان شب اول تشـرف که شب جمعه ای بوده مبتلاـ بـاین بیمـاری می شود بطوریکه بحالت اغماء و غش افتاده و هیچ چیز را احساس نمی کند.



پس صاحب (هتل) و مسافرخانه فورا به بهداری تلفون کرده و آمبولانس با آژیر خطر آمده و او را د رحال اغما و بیهوشی منتقل به بیمارستان می کند و اطباء پس از معاینه باتفاق می گویند این وبائی شده و صد در صد مردنی است باید هر چه زودتر روی او اسید ریخت که به کلی میکروب وبا از ناحیه او نابود شود و چون روز جمعه بوده موکول می کنند بروز بعد پس شب شنبه خواب می بیند که حضرت رضا علیه السلام به عیادت او آمده و میفرماید تو سالم هستی برو پس برمیخیزد در حالیکه از صبح جمعه تا شب بیهوش بوده پس از تخت پائین آمده و می آید در سالون که از بیمارستان بیرون آمده نزد خانواده اش در هتل برود پرستاران و اطباء کشیک او را نگاه می دارند تا صبح پس اطبائی که او را روز قبل دیده معاینه می کنند میگویند اصلا یک ذره میکروب وبا در بدن او نیست باید هر چه زودتر برود او را مرخص می کنند. می آید مسافرخانه در حالیکه عیالات او برای مرگ و درگذشتن او گریه می کردند پس ناگهان صدای صلوات و هیاهو می شنوند از اطاقشان بیرون آمده می بینند زوار و مسافرین لباسهای او را تیرکا پراه کرده و می گویند حضرت رضا علیه لاسلام او را شفا داده است و این قضیه مشهور شد.

۲-بعد از وفاتش یکی از بستگان نزدیک که می خواست مشرف بحج شود و بقم آمده بود و باتفاق منزل حضرت آیه الله العظمی آقای مرعشی نجفی قدس الله سره برای پرداخت خمسش رفته بود برای معظم له نقل کرد که بعد از وفات آنمرحوم شبی او را در خواب دیدم با وضع خوب و لباس نو متوجه شدم که او از دنیا رفته باو گفتم برایم از خاطرات خودت بگو نمیگفت اصرار کردم گفت: شب جمعه ای که مصادف با یکی از از شبهای مذهبی بود در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بیتوته کرده و وظایف راتبه خود را انجام دادم تا صبح شد نماز صبح را خوانده بیرون آمده و رفتم دکان نانوائی سنگکی و دو نان سنگک گرفته و به سوی منزل می رفتم که ناگاه سگ بزرگی جلوی من آمد من نانی جلوی او انداختم خورد باز آمد برای بار دوم و سوم هم آمد باو نان دادم دیدم باز هم آمد گفتم ای حیوان سیر نشدی ناگاه دیدم جلوی من ایستاد و با زمان آدمی گفت حاجی من

گنه کارم خدا مرا باین صورت مسخ کرده دعا کن خدا مرا نجات دهد این را گفت و من از شنیدن سخن او بخود لرزیده و راه خود را ادامه دادم و او هم رفت و چون این داستان را برادر کوچک شنیده گفت بخدا قسم این قضیه را بتمامه در حال حیاتش که باو اصرار کردم برای من گفت و تاکید کرد که من تا زنده هستم برای کسی نقل نکن.

خلاصه آن مرحوم یکیاز اولیای خدا بود اهل تهجد بود از شب زنده داران بود حساب سال داشت بزیاره عاشورا و زیارت جامعه مداوم و مواظب بود که در سفر و حضر از او ترک نمیشد اهل دعاء و اهل بکاء و توسل بود منامات و مکاشفات داشت کرارا بحج و عمره و زیاره مشهد مقدس مشرف شده و زیاد اطعام می نمود. در سن ۶۶ سالگی در شب جمعه هشتم جمادی الثانی ۱۴۰۵ قمری که مصادف با اربعین و چهلم درگذشت عالم ربانی و آیت سبحانی آیه الله حاج سید احمد خونساری بود در موقع سحر از دنیا رفت و بموالیانش ملحق شد.

نگارنده آن شب را از قم آمده و خدمت او بودم چون مرا دید خوشحال شد و گفت برادر آمدی بیا برایم بخوان برای او سوره هایی از قرآن یس و الصافات و غیره خواندم او هم با من خواند زیاره جامعه و عدیله خواندم ناگاه حرکت کرد من احساس کردم که موالیان عظام علیهم السلام و الاکرام تشریف آوردند پسرش حاج علی آقا را صدا زدم آمد او را به سینه خود گرفت او توجه اش سمت قبله بود پس آهست گفت: الهی العفو الهی العفو الهی العفو و سه بار گفت لا اله الا الله و روح از بدنش بدون هیچ سکراتی براحتی پرواز و بآسانی از این جهان رفت هنیئا له.

پس چون خبر فوت او باهالی مخصوص هیئت های مذهبی رسید با حالت عزاداری و اجتماع در تشییع او شرکت کرده و سوگواری نموده و او را در جوار حضرت طاهر بن عبدالله علوی و این عالم بزرگوار بخاک سپرده ودر غالب مساجد شهر ری برای او مجالس فاتحه و سوگواری برگزار کردند و همه در فدان او متاثر و متالم بودند و او را به خوبی یاد کرده و برای او طلب رحمت می نمایند و می گویند:

ص:۲۶۶

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز***مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند.

امیری فیروزکوهی

۱۲۸۸ش ۱۳۶۴ش

ادیب اریب و شاعر ماهر استاد آزاد مرحوم سیدکریم امیری فیروزکوهی فرزند سیدمصطفی قلی (منتظم الدوله) از ادباء فرزانه و شعراء معاصر تهران بوده است در سال ۱۲۸۸ شمسی در فیروزکوه بدنیا آمده و پس از رشد و خواندن دروس ابتدائی مهاجرت به تهران کرده و دروس متوسطه و غیره را در تهران به پایان رسانیده و به واسطه داشتن قریحه و ذوق سرشار به سرودن اشعار و غزلیات و قصائد و مثنویات پرداخته و در میان اقران و همگنان مشار بالبنان شده و همواره منزلش مجمع ادباء و شعرا و اساتید دانشگاه و دانشمندان و غیره گردیده تا سرانجام در روز پانزدهم محرم ۱۴۰۵ قمری برابر ۱۹ مهرماه ۱۳۶۴ شمسی در سن ۷۴ سالگی در روز رحلت عالم ربانی و نویسنده گرامی آیت الله حاج میرزا خلیل کمره ای از دنیا رفته و در جنب و جوار ایوان شرقی امامزاده طاهر علیه السلام بخاك رفته و این اشعار که از اوست روی لوح قبرش نوشته شد.

ما زین گذر عمر که جستیم و گذشتیم*** بار سفر ساخته بستیم و گذشتیم

از برق نفس سوخته و ز افق خاك***چون آه دل سوخته جستیم و گذشتیم

ز انسان که رسیدند و نشستند و گذشتند*** ما نیز رسیدیم و نشستیم و گذشتیم

چون شعله ای از اشك که از رشته گسسته است*** پیوند ز خود نیز گسستیم و گذشتیم

ص:۲۶۷

آن طایر جان در قفس سینه ما بود*** این بود طلمسی که شکستیم و گذشتیم

بی رنج سفر بوده ره مرگ (امیرا)*** راهی که بیک گوشه نشستیم و گذشتیم .

شمس الواعظین حایری

حاج شیخ محمدصادق شمس الواعظین حایری کربلائی از احفاد و اسباط مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابراهیم لواسانی بزرگ خانواده لواسانی تهران که از وعاظ و گویندگان کربلا معلی بوده در سال ۱۲۹۸ شمسی برابر با ۱۳۳۹ قمری در کربلا متولد شده و در جوار سالار شهیدان پرورش یافته و مقدمات و ادبیات و مقداری از سطوح را خوانده و از راه منبر و مرثیه خوانی و وعظ و خطابه نسبت به سالار شهیدان ایفا وظیفه نموده تا سال ۱۳۹۳ قمری که مانند صدها هزار نفر دیگر از عراق رانده شده و در تهران رحل اقامت افکنده تا ۱۹ شهریور ۱۳۶۲ شمسی برابر ۱۴۰۲ قمری در سن ۶۸ سالگی از دنیا رفته و در ضلع شمال شرقی ایوان امامزاده طاهر مدفون شده است.

رفعتی پور

مرحوم سیدمصطفی شمس رفعتی پور روحانی مسئول و متعهد از طلاب محترم حوزه علمیه قم که متصدی تبلیغ عقیدتی و سیاسی هنگ ژاندرمری و روحانیون مبارز غرب تهران بود پس از انجام وظیفه در موقع برگشتن به سوی منزلش مورد حمله ناجوانمردانه گروهک ها قرار گرفت و در شب سیزدهم خرداد ماه ۱۳۶۱ شمسی شهید و در صحن امامزاده طاهر علیه السلام جنب درب ورودی مدفون گردید.

مقبره کشفی

در ضلع شمالی این گورستان مقبره کشفی قرار دارد که در آن دو تن از علما بزرگ مدفونند:

۱-آقاسید موسی کشفی فرزند علامه ورع آیه الله آقا سید ریحان الله بن آیه الله جعفر کشفی بروجردی که از علما جلیل و فقهای نبیل و سومین فرزند معظم له است در دوشنبه جمادی الثانیه سال ۱۳۰۰ قمری در بروجرد متولد شده و باتفاق والد معظم و دو برادرش مرحوم حاج سدی محمد متوفی ۱۳۵۲ قمری و حاج سیدمهدی کشفی متوفی ۱۳۶۲ قمری مدفون قم مهاجرت به تهران نموده و توطن در مرکز اختیار و پس از دوران کودکی و فرا گرفتن ادبیات و مقدمات سطوح و خارج فقه و اصول را از علماء بزرگ و مدرسین مرکز استفاده نموده و بوظایف دینی از امامت و تدریس و غیره پرداخته تا در ششم ماه صفر ۱۳۵۷ قمری که بدرودحیات گفته و در این مقبره مدفون شده است.

بیت کشفی از بیوتات رفیعه سادات و دانشمندان ایران است که از بیش از صد سال تاکنون که مردان بزرگ و رجال علمی و فرهنگی بسیاری از آن برخاسته است مرحوم جدشان آیه الله العظمی حاج سید جعفر کشفی دارابی بروجردی از مفاخر علماء گذشته بود ریشه و اصل این شجره طیبه است که در فارس بروجرد و طهران و قم و نقاط دیگر به وظایف دینی و روحی و اجتماعی اشتغال دارند.

ص:۲۶۹

مدرسه امین السلطان–باغچه طوطی یا گورستان آستانه مبارکه

اشاره

معدن مردمی کان کرم ری بود ری***که چو ری در همه عالم نبود

مدرسه امین السلطان گذشته و گورستان امروز آستانه

این مردسه و یا گورستانی که در قسمت غربی صحن مبارکه آستانه است و اکنون دفتر و کتابخانه آستانه در آن قرار دارد یک روز مدرسه مشجر و آبادی بود که در اطراف آن حجره هائی برای سکونت طلاب و محصلین علوم دینیه داشت و بیش از پنجاه سال دائر و در آن درس و بحث و نماز جماعت و مجلس تفسیر و حدیث بود و خود نگارنده در سال ۱۷و۱۸ شمسی برابر ۱۳۵۷ و ۵۸ قمری در آن حجره داشتم و مرحوم آیه الله حاج شیخ محمدتقی بافقی اعلی الله مقامه ح جره تدریس داشتند و همه روز در اوائل تبعیدشان انجا آمده و به حوائج مردم می رسیدند و از طلابیکه در آن اوان در آنجا سکونت داشتند که در حال حاضر بزرگترین روحانی مسئول شمال و گرگان هستند آیه الله حاج سید محمدرضا میبدی که جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول و اکنون در آنجا حوزه علمیه دارند

ص:۲۷۱

و تمام مدارس اهل سنت هم زیر نظر ایشان است می باشند.

مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی معروف بافغانی چندین ماه در این مدرسه سکونت داشتند در زمان ناصرالدین شاه وزیر نظر مسئولین و مامورین بوده اند و از همین جا تبعید بخارج کشور شدند.

خلاصه این مدرسه با داشتن موقوفات سرشار در زمان (رضاخان) که همت بر از بین بردن حوزه های علمی و قلع و قمع علما و دانشمندان گماشته بود در موقع فرمان (اتحاد شکل) و عمامه برداری و کشف حجاب دستور از بین بردن این مدرسه را که حدود یک قرن دائر بود به مامورین خود داد و کم کم طلاب آنرا اخراج و حجرات را بسته و شروع به دفن اموات از مجاهدین چون ستارخان و باقرخان و غیره نمود و از صورت مدرسه ای بصورت گورستانی در آورد که اکنون چنانست که می بینید.

اما نگارنده برای آنکه آیندگان بخوانند و بدانند که دوران سلطنت ظالمانه پنجاه ساله طاغوتی رضاخان و پسرش چه جنایاتی به اسلام و فرهنگ اسلامی و روحانیت نموده است اصل وقفنامه آنرا و واقف آن و موقوفات آنرا می نگارم... و این وقف نامه را مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ محمدباقر نوری طهرانی در کتاب مستطاب (جنه النعیم) خود از صفحه ۴۴۳ تا ۴۴۶ نگاشته چنین است:

صورت وقفنامه مدرسه امین السلطان شهر ری

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد الله الواقف علی خواطر الظنون العالم بما کان قبل ان یکون الذی احدث قنوات العلوم فی صدور الانبیاء و المرسلین و اجرای میاه المعارف و الایقان فی جداول قلوب الاولیاء و الوصیین و الصلوه و السلام علی اشرف مجری الصدقات و علی آله المعصومین خیر فاعل الباقیات الصالحات اللهم آمین.

و بعد چون حفظ شریعت خاتم الانبیاء و سید رسل و طریقت شاه اولیاء و هادی سبل از اهم فرایض نقلیه و احسن واجبات عقلیه است و این مطلب عظیم و مقصد جسیم موقوف بتعلیم و تعلم مسائل دین و مبانی و مقدمات آن از علوم عقلیه و نقلیه

بوده و صرف مال و بذل جاه در تحصیل و حصول این مطلب از اعظم قربات و اجزل مثوبات و اجرای صدقات در این باب خیر باقیات الصالحات است لهذا توفیق ربانی و سعادت جاودانی شامل حال و کافل بال خیرت و سعادت مال بنده گان ذی شوکت و شان جلالت و شهامت ارکان جناب مستطاب عظمت و شوکت فخامت نصاب مجدت و بجدت و سعادت انتساب اجل اکرم افخم اعظم آقای آقامحمدابراهیم الملقب بامین السلطان ادام الله اقباله مد ظله المتعالی گردید که در سرزمین زنده گانی فانی نهال باقیه صالحه جاودانی نشاند و در اراضی این عاریت سرای تخم صدقه جاریه افشاند که یوم لا ینفع مال و لا بنون ثمر آنرا خورد و حاصل این را برد.

پس وقف موید دائمی و حبس مخلد شرعی بر کافه طلاب علوم دینیه و مومنین اثنا عشریه نمود یک محوطه معینه جدید الاحداث خود را که واقع است در جوار حضرت سراسر سعادت امامزاده واجب التعظیم حضرت عبدالعظیم علیه و علی آبائه و اعمامه و علیه الصلوه و التسلیم موسومه بمدرسه دارالشفا امینیه مشتمله بر سی و شش باب حجره در جوانب اربع و حدی بصحن. قدیم حضرت عبدالعظیم و حدی بصحن جدید شهیر به ولیعهدی و حدی به بازارچه موقوفه بر مدرسه امینیه و عتیق و حدی بشارع که علما و طلاب و محصلین علوم دینیه بحسب صیغه وقف در صورت کثرت هر دو نفر در یک حجره ساکن شوند و لااقل یکی از آن دو بیتوته و شب خواب باشند و اگر در حجره یکی باشد لااقل هفته سه شب بیتوته نماید و هر یک از ایشان بدون التزام شرعی روزی یک حزب کلام الله تلاوت نمایند و ثواب آنرا قربت و هدیه کنند بارواح و الدین مغفورین جناب واقف و بعد از آنکه واقف لیک حق را اجابت گوید در ثواب هدیه قرابت واقف را شریک گردانند و هکذا کل من یاتی سلسله ارباب التولیه من اولاد الواقف.

و ایضا حسب الشرایط زیاده از دو نفر ساکن نشوند و شاگرد زیادتر از دو نفر نگاه ندارند آن هم به شرط رضایت شریک و مهمان و خویش را که مزاحم تحصیل طلاب باشند اگر طی مسافت کرده است بیش از یک هفته نگاه ندارند والا سه شب

و بیگانه الا دو شب.

و ایضا طلاب متجاهر بفسق و اعمال قبیحه و کسی که عنوان طلبه بر او صادق نباشد راه ندهند و اشخاصی که قابل ترقی و تحصیل نباشند در مدرسه نمانند بعد از امتحان و هر یک از طلاب سکنه که از مدرسه بیرون بروند الی چهار روز اگر معاودت کرد حق سکنای او باقیست والا فلا مگر در صورتیکه عذر شرعی مانند مریض بودن و مثل آن داشته باشند.

ثم بعد جریان صیغه الوقف علی النهج المسطور و اقباضه و شرایط صحته و لزومه وقف شرعی جناب واقف سابق الالقاب مدرسه مزبوره امینیه و مدرسه عتیق معینه درب صحن حضرت عبدالعظیم علیه السلام مجموع اعیان دکاکین بازارچه واقعه در جنب مدرسه امینیه معروف به بازارچه امینیه که مشتمل است بر سه باب دکان باقلی و خبازی و شماعی و علافی و غیره و کاروانسرای متصل به علافی که ناظر و نایب التولیه باجازه متولی دکاکین موقوفه را به معتبرترین تجار و کسبه اجاره دهند و هر یک از مستاجرین اگر مال الاجاره را معوق نمود و مماطله در اداء آن کنند و تا ده روز اجاره را نرسانند مستاجر دیگر را تعیین کرده و از آنکه مماطله کرده است انتزاع کنند و مدت مدید اجاره ندهند که مشتبه شود تصرف مستاجرانه به تصرفات مالکانه و از مستاجر در املاک موقوفه مداخلات شبیه بمداخله مالک صادر نشود باین معنی که هیچ دکان را زیاده از مدت یکسال اجاره نامه به مستاجر ندهند ووجه مال الاجاره موقوفه را بعد از وضع تعمیرات لازمه مدرسه و بازار مبسهم بده سهم نموده دو سهم از ده سهم حق متولی و ناظر باشد و هشت سهم دیگر را در هر ماهی سه تومان به مدرس مدرسه امینیه و پانزده ریال به مدرس مدرسه عتیق و هر ماهی بهر حجره ای نه ریال نقد بدهند که پول سوخت هم با خود طلبه باشد و در هر ماهی دو تومان بدو نفر خادم مدرسه امینیه و یک تومان به یک نفر خادم مدرسه عتیق و هرگاه دکاکین موقوفه ترقی نموده و اجاره آنها زیاد شود ماهی یک تومان بر شهریه مدرسه بیفزایند و باقی را تثلیث نموده دو ثلث را به فضلاء طلاب تقسیم نموده و یک ثلث را علی السویه به سایر طلاب تقسیم نمایند.

ص:۲۷۴

و همچنین اگر حجرات خالی بمانـد اولا حتی المقدور نگذارند که حجره خلای بماند و اگر مانده از یک حجره الی ده حجره که خـالی بمانـد و چه مقرری آن حجره را از یـک روز الی ده روز که خـالی باشـد میان فضـلاء از طلاب علی حسب شانهم و مرتبه فضلهم تقسیم نمایند.

و همچنان که مقرر شـده اگر طلبه ای برود و تا چهل روز معاودت نکنـد در صورتی که عـذر شـرعی داشـته باشد اگر تا چهل روز معـاودت کرد مقرری را بخود او بدهنـد والاـ اگر بـدون عـذر شـرعی معاودت نکرد وجه مقرری او را به فضـلاء از طلاب تقسیم نمایند.

ثم بعـد ذلک واقف موفق دام اقباله العالی مفوض و واگذار کرد تولیت مدرستین و موقوفات مرقومه را با کافه ملحقات شـرعیه و عرفیه آنها با صـلح والیق اولاد یعنی بولد ارجمند و نجل برومند و خلف سـعادتمند خود سـرکار جلالتمدار شوکت و عظمت اقتدار عمده الامراء العظام مقرب الخاقان معتمد السلطان آقاعلی اصغر صاحب جمع دام اقباله و اجلاله العالی.

و بعـد از آنکه متولی مرقوم معزی الیه داعی حق را لبیک اجابت گویـد تولیت راجع است باولاد ذکور او نسـلا بعد نسل و اگر خـدا نخواست اولاـد ذکور منقرض شود بولاـد ذکور از انـاث متولی و اگر منقرض شود اولاـد ذکور از ذکور و ذکور از انـاث متولی مزبور ذکور از ذکور واقف معظم له و اگر نباشد یا منقرض شود باولاد ذکور از اناث واقف و اگر خدا نخواسته منقرض شـود کلیه به مجتهـد اعلم جـامع الشـرایط مبسـوط الیـد زاویه مقـدسه حضـرت عبـدالعظیم علیه السـلام والاـ مجتهـد موصـوف دارالخلافه طهران و پس از آن جنـاب واقف دام اقبـاله تفویض فرموده نظـارت موقوفه مرقومه را به هر کس که متولی آسـتانه مبترکه حضـرت عبدالعظیم علیه السلام باشد الی یوم ینفخ فی الصور که در امورات مقووفه باذن و اجازه متولی در هر کار نظر داشـته باشد و بعد چون در ایصال و وصول حقوق طلاب و نظم و نسق مدرسه شـخص امین بصـیرت لازم بود جناب واقف دام اقباله و سرکار متولی زید اجلاله نظر بامانت و بصیرت جناب فضائل مآب علام فهام شیخ المشایخ العظام

آقاشیخ احمد سلمه الله مشارالیه را مصداق این عمل دانستند نایب اتلولیه و النظار قرار دادند و مقرر شد که در هر ماهی مبلغ پنج تومان از باب حق التولیه و حق النظاره به نایب التولیه و النظاره داده شود و صیغه وقف شرعیه علی الایجاب و القبول مشتمل بر جمیع شرایط و ارکان و خالی از نواقص و نقصان با قبض و اقباض و سایر شروط صحت و لزوم وقوع پذیرفت فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه و الله سمیع علیم وکان فراغ ذلک تحریرا فی یوم دوشنبه بیست و سم شهر ربیع الملود سنه میمونه یک هزار و دویست و نود و شش من الهجره المقدسه النبویه المصطفویه علی هاجرها آلاف الصلوه و لاسلام و التکریم و الحمدالله رب العالمین و جرت الصیغه فی بیست و پنجم ربیع ۱۲۹۶ق تمام شد صورت وقفنامه مدرسه مبارکه امینیه دیروز و قبرستان امروز. ونگارنده عین و متن صورت وقفنامه مدرسه مبارکه امین السلطان معروف به مدرسه امینیه را نگاشتم تا مسلمین جهان از حاضرین و آینده گان خود قضاوت و داوری کنند که حدود و حقوق موکده در زمان طاغوت تا چه حدی تضیع و پامال گردیده و می گردد.

مدرسه ای که چنین سند محکم و منظم و وقفنامه مرتب و موجود و موکدی دارد و هنوز چندی از تاریخ وقف و واقف آن نگذشته است چگونه در اثر عدم توجه اولیاء امور از دولت و ملت دستخوش اغراض دنیوی و مادی متصدیان آستانه مبارکه گذشته گردیده و میشود و مدرسه ای که خانه امام جعفر صادق علیه السلام و اهل بیت است و موجب زینت و عظمت آستانه مبارکه است گورستان عمومی گردیده و حجراتی که مکان و محل گفتن قال الباقر و قال الصادق علیهما السلام است و باید از آن دانشمندان و رجال برجسته دینی چون ابوالفتوح رازی و علم الهدی رازی سیدمرتضی و ابن قبه ها بیرون اید مقبره و مدفن مردگان گردیده و آرامگاه عالی و دانی و بیدین و یا دینی کشته است فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه و الله سمیع علیم.

در این مدرسه دیروز و گورستان امروز چندین نفر از دانشمندان خود ناآگاه مدفون شده اند که در اختیارتان می گذارم.

مقبره فتورچی

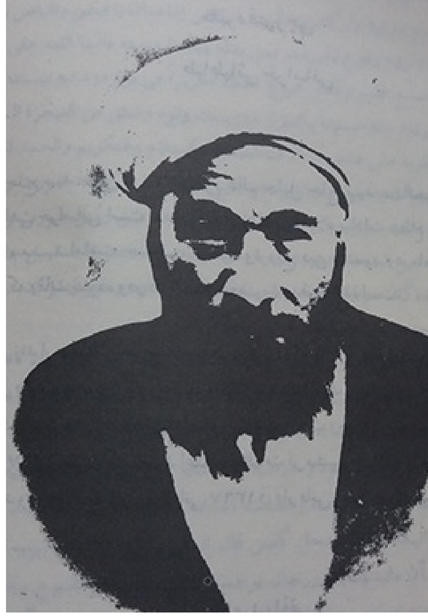
طباطبائی خراسانی

حـاج سـیدحسن فرزنـد مرحوم عالم جلیل حاج سیدعبدالحسـین طباطبائی عیـدگاهی خراسانی است که از علماء اعلام و اجلاء سـادات عظام بوده و در محله عیـدگاه مشـهد امامت جماعت می کرد و ترویـج دین می نمود و در ماه شـعبان ۱۲۶۶ قمری که وفات نموده و در دارالسیاده حضرت مدفون شده است.

فرزنـد ارجمندش حاج سـیدحسن یاد شده اصـلا اهل یزد بوده ولی مقیم مشـهد شده و از دانشـمندان بزرگ و علماء و سادات مشـهد مقـدس به شـمار می رفت در عیدگاه سـکونت داشت و در مسـجدش امامت جماعت داشت و مورد توجه عوام خواص بود تـا در سال ۱۳۶۷ قمری که به قصـد اعتبا عالیات از مشـهد حرکت نموده و در طهران بیمار شـد و در دوشـنبه ۴ ربیع الثانی ۱۳۶۷ق دار فانی را وداع و در این مقبره مدفون گردید.

شهید بافقی

عالم ربانی و آیه سبحانی فقیه مجاهد متقی حاج شیخ محمدتقی بافقی یزدی بافقی المولد و رازی المسکن و قمی المدفن. این بزرگوار که شرح احوال و آثارش در خور کتاب مستقلی است و نگارنده هم کتاب شهید بافقی را در چهل و پنج سال



ص:۲۷۸

قبل نوشته و مکرر بطبع رسیده و موجب تذکر و تنبه بسیاری از جوانان از طلاب و غیره شده است.

ایشان در بافق یزد متولد شده و در بیت دیانت و تقوی پرورش یافته و در اوائل بلوغ برای تحصیل به یزد آمده و در مدرسه مصلی سکونت و پس از چند سال با پای پیاده مهاجرت به نجف اشرف نموده و در آنجا از محضر علمین آخوند خراسانی و علامه یزدی استفاده نموده و مدت نوزده سال اقامت و شبهای پنجشنبه را در مسجد سهله بیتوته داشته و صبح روز پنجشنبه پیاده به کربلا مشرف و قبل از غروب آفتاب به کربلا رسیده و شب جمعه را در حرمین شریفین بیتوته نموده و صبح جمعه مراجعت به نجف کرده و بکار بحث و درس پرداخته و دو سفر هم با پای پیاده به حج مشرف شده و در حدود سال ۱۳۳۶ قمری نیز با پای پیاده به مشهد مقدس مشرف و بعد در قم اقامت و با علماء قم راجع به تشکیل و تاسیس حوزه علمیه مذاکره و آنها را تشویق و در سال ۱۳۴۰ قمری برابر ۱۳۰۰ شمسی که مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی برای زیارت و گذرانیدن ایام نوروز از اراک به قم آمده بودند با اصرار زیاد ایشان را دعوت باقامت در قم و انتقال حوزه از ارک به قم نموده و خود چون پدر مهربانی طلاب را تشویق و رسیدگی بامور آنها نموده مخصوصا برفتن به مسجد جمکران و توسل به حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف می فرمود و خود شبهای جمعه مرتب مشرف شده و گهگاهی هم بفیض ملاقات آن حضرت موفق می شد.

آقای علوی داماد بزرگ ایه الله العظمی گلپایگانی برای نگارنده گفت: یکی از کشاورزان قم که اکنون فرزندان او در بازار قم جزو اصناف می باشند. بسیار متضرر شده و برای رفع گرفتاری چهل شب جمعه به مسجد جمکران آمده و توسل به آن حضرت نموده و در شب جمعه چهلم که در حال یاس و ناامیدی از مسجد بیرون آمده که به قم برگردد سید بزرگوار نورانی را می بیند که مشرف به مسجد می شود باو التماس دعا می گوید آقا می فرمایند از این راه که میروی می بینی حاج شیخ محمدتقی بافقی سنگها را ز سر راه زوار مسجد برمیدارد باو می گویی آقا سلام رسانید و گفتند از آن پولها که نزد توست قدری بتو بدهد.

گفت من آمدم در وسط راه دیدم حاج شیخ دارد سنگها را کنار می زند سلام کردم و گفتم آقا به شما سلام رسانید تا این جمله را گفتم حاج شیخ ایستاد و بنا کرد بشدت گریه کردند که اقا بمن سلام رسانیدند و حدود یکساعت می گریست و منقلب بود و بعد فرمود پیغامی ندانند گفتم چرا فرمودند از آن پولها قدری بمن بدهید. پس فورا کیسه ای از جیب خود بیرون آورد که در آن حدود سی و یا چهل تومان بود و چند تومانی از آنرا بهمن داد و از همان تمام کارهای من اصلاح شد.

مرحوم بافقی از این قبیل بسیار داشتند که نگارنده برخی از آنرا در زندگانی ایشان و بعضی را در خاطرات شریف از کارامات صالحین نگاشته ام .

آن مرحوم در امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با طاغوت زمان خود رضاخان کم نظیر بود و همین مبارزات ایشان حکومت پهلوی را به زانو در آورده و موجب تبعید او شد به شهر ری و د رزاویه مقدسه حدود بیست سال بدون هیچ ملاحظه و ترسی بارشاد خود و بدگوئی از رژیم کثیف و خائن پهلوی ادامه داد تا در روز دوشنبه دهم جمادی الاولی ۱۳۶۵ قمری از دنیا رفت و با تجلیل عظیمی که نگارنده شرکت داشتم حمل به قم و در مسجد بالا سر نزدیک قبر مرحوم آیه الله حایری مدفون گردید.

پیرمردان ری و طهران خاطرات آموزنده ای از آن مرحوم دارند که شبهای جمعه در مسجد صحن بدون تقیه از مظالم دولت سخن می گفت از ملامت هیچ لائمی باک و هراس نداشت.

این نگارنده طلبگی و توفیقاتم مرهون محبت ها و تشویق های اوست . جزاه الله خیرالاجزاء.

ص:۲۸۰

(مقبره خانی آبادی)

اشاره

این مقبره در گذشته مدرس مدرسه امین السلطان بوده و در قسمت غربی مدرسه جنب خیابان پشت بازار و درب ورودی مدرسه واقع و چند تن از دانشمندان در آن آرمیده اند.

ملایری

آیه الله حاج سیدابوالقاسم موسوی روف ملایری فرزند عالم ربانی سیدالناسکین و زبده عبادالله الصالحین آقاسیدعبدالله ملایری (که شرح احوالش را مرحوم علامه رازی در اعلام الشیعه و مرحوم آیه الله نهاوندی کتابش مبسوطا نقل کرده است) از آیات عظام و علماء اعلام و مجتهدین کرام مشهد مقدس علی من شرفها الصلوه و السلام بوده که در کربلا معلی بدنیا آمده و با مرحوم والد ماجدش که از اوتاد زمان خود بوده به مشهد رضوی علیه آلاف التحیه و الثناء مراجعت نموده و دراین بیت مقدس و ورع و فضل و تقوا پرورش یافته و پس از خواندن مقدمات و ادبیات سطوح را از مدرسین حوزه مشهد مقدس فرا گرفته سپس بدرس خارج آیه الله آقازاده کفائی آقامحمد فرزند علامه خراسانی مرحوم آخوند ملامحمدکاظم صاحب کفایه الاصول و بالاخص مرحوم عالم ربانی حکیم و فقیه سبحانی آیه الله میرزا محمدمهدی غروی اصفهانی قدس الله اسرارهم حاضر



شـده و اسـتفاده های سـرشار نموده و با مسـتغنی بودن از اسـتاد در سال ۱۳۴۴ قمری مهـاجرت به نجف اشـرف نموده و مـدت پنجسـال یعنی تـا سال ۱۳۴۹ قمری از درس و بحـث آیـه الله ضـیاء الـدین عراقی و مرحـوم آیـه الله العظمی آقاسیدابوالحسـن اصـفهانی اسـتفاده کرده و مورد توجه خاص این دو اسـتوانه علمی قرار گرفته و بدریافت اجازه اجتهاد مطلق از آنان و دیگران نائل شـده و در سال مزبور بایران و مشـهد مقدس مراجعت و بخدمات دینی از قبیل امامت در مسـجد مرحوم حاج ملا هاشم و مسـجد جامع گوهرشاد و دارالسـیاده و تـدریس فقه و اصول و غیره پرداخته و علاقمندان طهران و مشـهدش که از ایشان تقلید می کردنـد درخـواست رسـاله علمیه نمودنـد و ایشـان می فرمودنـد بـا بودن اسـتادم حضـرت آیه الله العظمی آقاسیدابوالحسـن اصـفهانی من رساله منتشـر نخواهم کرد تا آنکه در ماه ذی الحجه ۱۳۶۵ قمری که آیه الله اصـفهانی طـاب الله ثراه از دنیا رفتند مرحوم حـاج محمدحسـین کوشـان پور که از مریـدان و علاقمنـدان ایشـان بود رسـاله معظم له را باصـرار گرفته و تا آخر باب طهـارت هم طبع نمـود که آن بزرگـوار مریض شـده و برای تشـرف بعتبـات عالیـات به تهران آمـده و در شب جمعه نـوزدهم جمادی الثانی ۱۳۶۶ ق برابر بیست و یک فروردین ۱۳۲۵ شمسی از دنیا رفته و در شهر ری در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السـلام در این مقبره به خـاک رفته و فرزنـدان دانشـمند و فاضـلی از خود یادگار گذاردنـد که در میان آنان آیه الله حاج سیدجمال الدین موسوی روف ملایری مشار بالبنان می باشد و ایشان در مشـهد مقدس بدنیا آمده و پس از خواندن مقدمات و ادبیـات و سـطوح در مشـهد مهـاجرت به نجف اشـرف نموده و از محضـر آیـات عظـام آنجا بالاخص حضـرت آیه الله العظمی خوئی استفاده نموده و به تهران مراجعت و رحل اقامت افکنده و بخدمات دینی و روحی اشتغال دارند.

برادر مرحوم آیه الله ملا-یری مرحوم سـیدالخطباء و المبلغین ثقه السـلام حاج سـیدمهدی موصوف به شـکوه الواعظین از خطباء نامی و وعاظ سامی تهران بودند که در تهران و شـهر ری و سایر بلاد ایران به تبلیغ اسلام و ترویج دین و نشر معارف اهل بیت رسالت علیهم السلام اشتغال و از این راه ایفاء وظیفه می کردند. با جمعی از

وعاظ و خطبا تهران مانند جناب شیخ محمدتقی فلسفی و حاج شیخ حسین حکمی و غیره مشرف به مشهد مقدس شدند و لیکن اجل ناگهان سراغ این بزرگوار آمده و سکته نمودند و در جوار سلطان سریر ارتضا علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثنا مدفون گردید و آیه شریف (و ما تدری نفس بای ارض تموت) هیچ انسانی نمی داند که به کدام سرزمین اجلش میرسد و میمیرد درباره او و برادرش تحقق یافت.

برادر بزرگوارش سالهای متمادی مقیم مشهد و مجاور حضرت رضا علیه السلام بود اجلش ناگهان در تهران رسید و در ری بخاک رفت و این برادر سالها در طهران مقیم بود اجلش ناگهان در مشهد رسید و در آنجا بخاک رفت.

اعتمادزاده خراسانی

مرحوم اقا سید جواد اعتماد زاده خراسانی یکی از وعاظ و خطباء خراسان و تهران بوده که د ریست و ششم شوال ۱۳۶۴ قمری هجری در طهران دار دنیا را وداع گفت و به سرای جاوید سوی نیاکان پاک خود شتافت و در این مقبره بخاک رفت و یکی از ادباء و شعراء از دوستان آن مرحوم درباره رثاء و ماده تاریخ فوت او سرود.

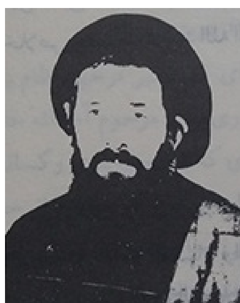
چون قوی گشت مرغ روح (جواد)***قفس تن شکست و شد آزاد

پر زنان شد بعالم ملکوت***چون شنید (ارجعی) زرت عباد

دوستان را اسیر هجران کرد*** خود بوادی وصل پای نهاد

روح باغ جواد و باغ جنان*** دل تاریخ جاودان جواد

۱۳۶۴ق



ص:۲۸۳

مقبره خانی آبادی

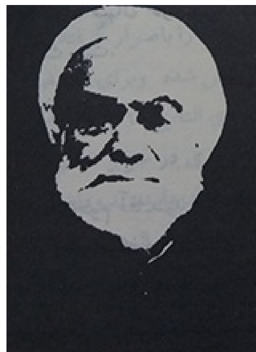
در این مقبره که در سابق مدرس مدرسه امینیه بوده و مرحوم حاج محمد حسین خانی آبادی آنرا برای دفن خویش و علما آماده کرده است یکی از نوکران با اخلاص حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام نهفته است که مینگارم.

نظام رشتی

بر لوح قبرش نوشته: هذا مضجع المنور العالم العامل زبده الفقهاء و المجتهدین و نخبه العلماء الماضین قدوه الفضلاء العالمین المولی الاجل جامع الکمالات الصوریه و المعنویه قطب المحدثین و صدر الواعظین الخطیب الشهیر و الواعظ الذی قل له نظیر دارج المدارج الانسانیه و الحاوی للمعارف الالهیه ذوالفکر الصائب و النظر الثاقب المحلی بحلیه انوار الائمه الاطهار و المتجلی بجلوات ذریه النبی المختار التقی النقی رکن العلماء الاعلام و ذخر الوعاظ العظام حضره النظام الرشتی.

این بزرگوار که بالغ بر هشتاد سال از عمر شریف خود را در آستان قدس حسینی علیه السلام گذرانیده و از خدمتگزاران لایق و مقبول آن درگاه گردیده اسم و شهرتش زبان زد خاص و عام تهران است.

او نوکری خود را به ساحت مقدس مولی الکونین ابو عبدالله الحسین علیه



السلام بکمال اخلاص و خلوص به پایان رسانیده و هنوز از خاطره ها نرفته که با چشم گریان و دل بریان و آه سوزان که همه را منقلب می نمود خطاب به سالار شهیدان کرده و میسرود.

من از کودکی عاشقت بوده ام***قبولم نما گر چه آلوده ام

بهنگام پیری مرانم ز پیش***که صرف تو کردم جوانی خویش

به پهلوی بشکسته مادرت ***مبادات برانی مرا از درست

منبرهای آتشین و روضه های حزین و آهنگهای غم انگیز مرحوم نظام بیاد مردم تهران و حومه است. نگارنده منبر او را در شهر ری منزل مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی بخاطر دارم در سال ۱۳۵۹ قمری که با ضعف پیری و کسالت چنان مردم را منقلب نمود و شور و هیجان عجیبی ایجاد کرد که جمعی از خود بیخود شده و بیهوش افتادند و مرحوم آیه الله آشتیانی بحال اغما و بیهوشی افتاد یکی از شعراء در قطعه ای که برای رثاء او گفته اشاره به همین وضع نموده.

از نظام واعظ خلق جمله بوده مهر اندوز***محضرش همه پر عشق و منبرش همه پرسوز

در مقام فضل افضل درگه سخن پیروز***در حجاب وحدت شد این جمال دل افروز

رفت و اهل دل را شد همچو شام هجران روز***از محمد عنقا پرس سال فوت امروز

شد بهشتی از اول این حسین پندآموز

۱۳۶۳ق

نام شریفش حاج شیخ حسین ملقب به نظام. در رشت بدنیا آمده و پس گذرانیدن دوران کودکی و خواندن اولیات و ادبیات و تفسیر و حدیث از طریق منبر

ص:۲۸۵

و وعظ و خطابه اشتغال به خدمت بدین مخصوص علت مبقیه آن حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام و الصلوه نمود تا در عداد اکابر اهل منبر و اعاظم وعاظ و مروجین تهران وگیلان در آمده و دعوت هایی از اطراف و شهرستان ها از او بعمل آمده و در هر جا که رفته شور و انقلاب حسینی براه انداخته است.

کرامت حضرت اباعبدالله علیه السلام درباره نظام

مرحوم نظام مورد توجه اهل بیت رسالت بخصوص سالار شهیدان علیهم الصلوه و السلام بود و عنایت مخصوص و کرامتی درباره آن مرحوم فرمودند که بسیاری از مردم از خود او شنیده اند و در اینجا مناسب است برای حاضرین و اینده گان داستان آنرا بنگارم که بدانند آقایان ما یعنی خانواده نبوت و رسالت دوستانشان را فراموش نمی کنند و وانمیگذارند و بگفته حافظ:

عاشق که شد که یار بجانش نظر نکرد***ای خواجه درد نیست وگرنه طبیب هست

شنیدم از بعضی از ثقات که یک وقت در منبری اظهار فرمود که میخواهم امروز روضه خودم را بخوانم عنایت و کرامت مولایم حضرت سیدالشهدا را درباره نوکرش بازگو کنم.

و فرمودند یکسال مسافرت بخراسان کردم و در شهرهای آن استان مانند مشهد مقدس و تربت حیدری و کاشمر انجام وظیفه می نمودم و منبر میرفتم.

از تربت حیدری به تربت جام که غالبا اهل سنت و متعصب هستند رفتم در موقع ورود تا از ماشین پیاده شدم دیدم چند نفر با چراغ فانوس جلو آمدندو خوش آمد و خیرمقدم گفته و اظهار سرور از آمدن من کرده و چمدان مرا برداشته و مرا راهنمایی می کردند.

من تصور کردم که اینها منبر مرا در مشهد و کاشمر و تربت دیده و می شناسند از این جهت باستقبال آمده و اکنون مرا به منزل می برند.

مقدار زیادی راه بردند تا به یک منزل رسیده و مرا وارد کردند و برایم چائی

حاضر کرده و احوال پرسی گرمی نمودند و مدتی از مسافرتهایم مستفسر می شدند و صحبت می کردند تا شب به نیمه رسید و خواب بر من غلبه کرد و خستگی و کوفتگی راه یکطرف و زیاد نشستن شب هم یک طرف گفتند خیلی معذرت می خواهیم شما را خسته کردیم. غذای مختصری آوردند اندکی خوردم ولی از خستگی و غلبه خواب نتوانستم بحد کافی و اشباع غذا بخورم برایم رختخواب انداختند و گفتند شما خسته هستید استراحت کنید تا صبح که ورود شما را اطلاع دهیم.

پس به رختخواب رفتم ولی یکمرتبه خیالات و توهمات مرا گرفت که اینجا کجاست و اینها کیستند و چه سابقه ای با من دارند با کمال خستگی و غلبه خواب بکلی خواب از چشمم پرید مانند کسی که احساس شری کند از اطاق مجاور صدائی شنیدم که کسی میگفت خوابش رفت دیگری می گفت خوب شکاری نصیبمان شد سومی گفت کلکش را هر چه زودتر بکنیم و صدای تیز کردن چاقو شنیدم و حس کردم که در مهلکه افتاده و با پای خود سوی مرگ آمده ام از همه جا امیدم قطع در میان رختخواب نشسته و بمولایم حضرت سیدالشهدا روحی له الفدا عرض کردم آقاجان نظام یک عمر نوکری کرده اگر یک ساعت اقائی نکنید نوکرت از بین می رود تا این توسل را پیدا کردم دیدم گویا اطاق میلرزد و سقف آن صدا می کند و گویا کسی به من گفت نظام برخیز و در میان طاقچه اطاق بنشین و گویا کسی مرا در طاقچه گذارد که یک مرتبه صداهای مهیبی یکی پس از دیگری برخاست از خود رفتم و بیهوش شدم وقتی بخود آمدم که آفتاب بالا آمده و بر من می تابید.

پس چشم گشودم دیدم جز تل خاک چیزی نمی بینم فقط دیواری که در آن دو طاقچه بود یکی چمدانم بود و دیگری هم خودم سالم مانده مابقی تمام آبادی و شهر از زلزله خراب و مردمش در زیر آوار آن مانده و آن میزبان های خائن هم در زیر آوار و خروارها خاک و سنگ و چوب دفن شده اند.

گفتم ای عزیز فاطمه علیها سلام قربانت بروم که برای حفظ یک نوکرت زلزله می آوری در یک شهر و منطقه ای تا او را از چنگال دشمنانش برهانی و آنها را

برای خیانتشان رهسپار دیار عدم میکنی.

مرحوم نظام رحمه الله علیه در بیست و سوم ماه رمضان شب قدر بزرگ سال ۱۳۶۳ قمری هجری از دنیا دیده بست و بروی مولا-یش حسین علیه السلام گشود و بدو پیوست و با یک جهان احترام و احتشام و تشییع عظیم در این مقبره خانی آبادی مدفون گردید.

سیف السادات اصفهانی

سیف السادات اصفهانی بن سید محمدعلی بن سید محمد مهدی بن سید اسمعیل بن سیدحسین ابن سیدزین الدین بن علی بن سیدمحمدجعفر بن سیدمحمدمحسن بن سید محمدسعید بن سید عبدالکاظم بن سید عبدالرضا بن سید بابا بن سید احمد بن سیدبابا سید رکن الدین بن سید جمال الدین بن سید علی بن سید حمزه بن سید اسمعیل بن سید محمود بن سید جمشید بن سید اسمعیل (المدعو بسید ابوالبرکات) الحسینی المشهدی بن سید حسن بن سید احمد بن سیدحسین بن سید احمد بن سید محمد بن سید عزیز بن سید حسین بن سید محمد بن سید علی بن سید حسین بن سید علی بن سید محمد الدیباج ابن الامام ابی عبدالله الصادق ابن ابی جعفر محمد الباقر علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام که در سوم اردیبهشت ۱۳۱۸ شمسی وفات نمود و در این مقبره به خاک رفته است.

این بزرگوار که با سی و شش واسطه بحضرت صادق علیه السلام منتهی می شود از نبقاء و اجلاء سادات اصفهان بوده است خدایش با اجدادش محشورش فرماید.

ص:۲۸۸

مدرسه امین السلطان

مقبره معماریان

اشاره

در این مقبره سه تن از بزرگان و مجتهدین و علماء مدفونند که ذیلا می نگارم

کلباسی اصفهانی

حاج شیخ ابراهیم کلباسی بن میرزا عبدالرحیم بن شیخ محمدرضا بن علامه کبیر شیخ الاسلام و مرجع الخواص و العوام حاج شیخ محمدابراهیم کلباسی عالمی جلیل از ائمه جماعت تهران و مروجین دین ومبلغین احکام اسلامی در تهران بوده است.

وی در اصفهان متولد شده و در بیت علم و فضل تربیت یافته و در آنجا به تحصیل علم پرداخته و ادبیات و مقدمات سطوح را از علمای آن سامان فرا گرفته و بعد به طهران آمده و از محضر علما طهران هم استفاده کرده و چندی هم به نجف اشرف مسافرت فرموده و از محاضر و ابحاث آیات عظام نجف بهره ها برده و به طهران مراجعت و به وظایف دینی از اقامه جماعت و ترویجات قیام و در شبهای جمعه برای احیاء و خواندن دعا کمیل در صحن حضرت عبدالعظیم علیه السلام و مواعظ حسنه جمعی را به سوی حق تعالی رهبری نموده تا سرانجام در بیستم ربیع الثانی ۱۳۶۲ قمری بدورد حیات گفته و در مقبره معماریان دفن شده است و بعد از فوت ایشان فرزند ارشد و ارجمندش حاج شیخ مهدی کلباسی که از فضلاء

ص:۲۸۹

و مروجین بوده بجای پدر قرار گرفته و وظایف مرحوم پدر را انجام داده تا بعد از سال ۱۳۷۰ قمری که از دنیا رفته است.

طهرانی

حاج شیخ عیسی فرزند ملامحمد جعفر چاله میدانی طهرانی عالمی متبحر و خطیبی حافظ از اکابر و بزرگان مراجع طهران و از اجلاء علمائی بوده که بوظایف تدریس و امامت و وعظ و موعظه اشتغال داشت. حافظ قرآن کریم بود و در بسیاری از علوم و فنون اطلاع وسیع داشت در سال ۱۳۳۱ قمری با بعضی از اقوام و خویشان و دوستان مشرف بعتباب عالیات شده و پس از آن به طهران برگشته و مشغول به انجام وظایف گشته تا حدود سال ۱۳۴۰ قمری که بدرود حیات گفته و در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام مدفون شده است.

مقبره سعد الملک

این مقبره تعلق بیکی از رجال دولت گذشته و ثروتمندان آن زمان بوده و در جنب (کتابخانه فعلی آستانه) قرار داشته که از بین رفته و جزو کتابخانه شده است در این مقبره یکی از دانشمندان مدفونست که او را مینگارم.

خلیلی

مرحوم حاج شیخ رمضانعلی خلیلی اراکی از دانشمندان معاصر تهران بوده است او در اراک (سلطان اباد) تولد یافته و در آنجا نشو نما نموده و مقدمات و ادبیات و سطوح اولیه و نهایی را از مدرسین حوزه اراک فرا گرفته و بعد از انتقال حوزه از اراک به قم مسافرت نموده و از محضر آیه الله حایری یزدی و مدرسین دیگر

استفاده نموده سپس مهاجرت به تهران و بوظایف روحی و دینی و غیره پرداخته تا سرانجام که دعوت حق را اجابت و با تشییع و تجلیل حمل به شهر ری و در جوار سیدالکریم حسنی علیه السلام در این مقبره بخاک رفته است.

مقبره تفریشی

این مقبره در اوایل کوچه زنگنه واقع در خیابان مظفری آستانه که به بازار و حرم شریف منتهی می شود قرار دارد و متعلق است به عالم ربانی و آیت سبحانی سیدالعلماء و المجتهدین آیت الله حاج سید علی اکبر تفریشی.

مآثر و آثار ص ۱۵۴ گوید: این بزرگوار مقیم دارالخلافه طهران و از اجلاء تلامیذ شیخ الطائفه اسناد الکل حجه الحق المرتضی الانصاری است و چون آن بزرگوار (در سال ۱۲۸۱ق) در نجف درگذشت و در حجره درب قبله صحن شریف مدفون گردید و بازار علم کاسد شد و آن مصر مکرمت خراب و آن نیل افاضت سراب گردید. این عالم عامل و فقیه کامل نیز بایران برگشت و منسوبانش که از اعیان دولت بودند ویرا در تهران نگاه داشتند.

پس آن بزرگوار در کمال اقتدار مشغول تدریس و ترویج و افاضت و امامت و حکومت گردید. گوید ساحت محکمه آن بزرگوار تاکنون هیچ توهم مشوب نشده و دامن اصحاب و اتباعش هرگز به تهمتی نیالود.

باری وی بتمام علوم اجتهاد و تبحر تام داشت در فقاهت و اصول متفق علیه جمیع فحول است و از حیث تقوی و ورع و بی تکلفی و درویش منشی نیز در اعلی درجه تسلم و قبول است علامه تفریشی پس از ۱۲۸۱ق که از نجف به تهران معاودت کرد و مورد توجه همگان قرار گرفت تا حدود ۱۳۱۰ قمری در کمال قدرت و عزت بوظایف روحی و دینی خود از امامت و تدریس و فصل خصومات بین مردم عمل کرد آنگاه فرمان ارجعی الی ربک برایش آمد او هم بلا درنگ اجابت کرد و بحق پیوست و در جوار سیدالکریم حسنی در این مقبره شخصی که اکنون به کتابخانه

و درمانگاه دکتر نبوی حفید و نوه او معروف است دفن شد ولی اکنون جز خانواده و اعقاب او از وی خبری ندارند.

مسجد و مقبره لاله زاری

اشاره

حاج سید محمد مهدی فرزند عالم جلیل و فقیه نبیل حاج سید محمد صادق لاله زاری از علما اعلام و مراجع عظام و مجتهدین کرام تهران و ری بوده است.

وی در سال ۱۳۲۴ق در تهران متولد شده و سطوح را خدمت شیخ مهدی نوری و میرزا طاهر تنکابنی خوانده و در زمان مرحوم آیه اله العظمی میرزا محمدتقی شیرازی مهاجرت به نجف اشرف نموده و پس از چندی مراجعت به ایران کرده و در سال ۱۳۲۴ ق باز معاودت به نجف اشرف نموده و اصول را از مرحوم آیت الله مشکینی و مدت ۱۲ سال از دروس آیه الله العظمی اصفهانی و آیه الله آقا ضیاء



الدین عراقی و آیت الله حاج شیخ کاظم شیرازی استفاده نموده.

و در سال ۱۳۶۰ق مراجعت بایران و در تهران رحل اقامت افکنده و بخدمات دینی ووظایف روحی پرداخته و در سال ۱۳۷۰ق مشرف به نجف ودو سال توقف و در سال ۱۳۷۲ به وطن بازگشت نموده و مجاورت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را در شهر ری بر سکونت در تهران ترجیح و اختیار نموده و بانجام وظایف دینی و روحی مشتغل گشته و آثار خالده و باقیات الصالحاتی از خود گذارده که از دید عزیزان می گذرانم.

مسجد خاتم النبیین صلی الله علیه و آله

مرحوم لاله زاری عالمی عامل و فاضلی کامل و فقیهی ناطق و در ایجاد و بناء مساجد و مدارس سعی بلیغ و همتی بلند و عالی داشت. بیانش جذاب و شیرین و خطابه و مواعظش حسنه و بسیار موثر و نافذ بود. اودر زمان خود اول عالم و روحانی متنفذ شهر ری بود و بسیاری از مردم ری و تهران دست ارادت بوی داده و دلباخته بیانات سودمند و مفید او بودند.

جلسات سیاری در تهران بنام اتفاقیون و ولی عصر عجل الله فرجه الشریف داشت که در روزها و شبهای جمعه و ایام سوگواری عاشورا و غیره را اداره می نمود و با بیانات مفید و موثرش بسیاری از جوانان وغیره تربیت و به مقامات والای ایمان و تقوا رسانید.

مساجد بسیاری در تهران و ری بنا و تعمیر و آباد نمود که از آنها مساجد زیر را یادآور می شویم.

۱-مسجد لاله زاری در خیابان لاله زار تهران

۲-مسجد قائم در خیابان سعدی

۳-مسجد سلمان در خیابان ۱۷ شهریور

۴-مسجد ابوذر

۵-مسجد خاتم النبیین شهری ری و چندین مسجد دیگر

ص:۲۹۳

مسـجد خاتم النبیین که بزرگترین و زیباترین مساجد امروز شـهر ری است در خیابان حضرتی (مظفری) دارای یک مناره چهل متری است که سالهـا خود در آن مسـجد اقامه جماعت می کرد و در منبر آن موعظه می نمود و مرقـد و قبر شـریفش در دالان این مسـجد در پای همین مناره یاد شـده است آثاری دیگر دارد که در حال حاضـر رو بویرانی و انهـدام است. آن بزرگوار در جمـادی الثانی ایام وفات مادر مظلومه اش در سال ۱۴۰۲ ق از دنیـا رفت و در این مقبره شخصـی که قبلا برای خود تهیه کرده بود بخاک رفت.

ص:۲۹۴

مقبره شریعتمدار

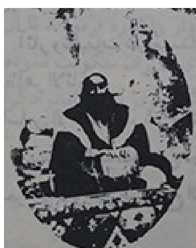
اشاره

این مقبره در محله سرتخت شهر ری واقع است که از کوچه سرتخت جنب بازار آنجا می روند و آن متعلق است به خانواده شریعتمدار طهرانی که از بیوتات رفیعه علمی طهران است و آنان نامبردگان ذیل می باشند.

آیه الله شریعتمداری

حاج شیخ محمدحسن فرزند عالم جلیل ملامحمد جعفر فرزند ملاسیف الدین شریعتمدار استرآبادی طهرانی عالمی جلیل و فقیهی بزرگوار و رجالی متتبع و مصنفی نیکو و کثیر التصنیف بود. که ترجمه و بیوگرافی خود را در کتابش (مظاهر آلاثار) مفصلا در چندین صفحه نوشته که ما خلاصه آنرا می نگاریم.

در آنجا می فرماید که ایشان در کربلا معلی در ماه شوال ۱۲۴۹ق متولد شده و با مرحوم والدش ملا محمد جعفر حدود پنج سال در باختران (کرمانشاه سابق) گذرانیده سپس طهران و بعد استرآباد و پس از آن مشهد رضوی علیه السلام را سیاحت کرده و آنگاه به طهران برگشته و در خلال این سفرها مرحوم پدرش بوی



تعلیم علوم عربیت نموده و بعد سطوح فقه و اصول را باو آموخته تا سال ۱۲۶۳ق که از عمرش چهارده سال گذشته بود پدرش بدرود حیات گفته و مادر کریمه اش او را تکفل نموده تا به سن ۱۷ سالگی رسیده و مهاجرت به نجف اشرف نموده و از محضر شیخنا الانصاری و شیخ مشکور حولاوی و شیخ محسن خنفر و شیخ راضی استفاده نموده و در نزد آنها علوم فقه و اصول را به کمال رسانیده که آنان اجتهاد او را گواهی داده و اجازه اجتهاد برایش مرقوم داشتند در حالی که از عمرش بیست و سه سال گذشته بود و در کتاب (مظاهر الاثارش) صورت سه اجازه شیخ انصاری و شیخ راضی عرب و شیخ مکشور را یاد کرده که تاریخ اجازه مرحوم انصاری (۱۲۷۶ق) و پس از آن به طهران برگشته و قیام بوظایف دینی از امات و تدریس و غیره نموده و مرجع عامه مردم در تهران و غیره گردیده و ضمنا بتالیف و تصنیف اشتغال داشته تا در ربیع الثانی ۱۳۱۸ قمری که دعوت حق را لبیک اجابت گفته و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در مقبره شخصی مذکور بخاک رفته است.

آثار و تالیفات شریعتمدار طهرانی:

۱-مظاهر الاثار

۲-ینابیع العقول فی علم الاصول سه جلد

۳-اساس الاحکام در شرح شرایع الاسلام چهار مجلد

۴-نصره المستبصرین در شرح تبصره

۵-معراج المومنین در شرح الفیه

۶-التعلیقه در صلوه و رسائل و کتب دیگر

شریعتمدار

مرحوم حاج شیخ محمود فرزند عالم جلیل علامه مذکور آیه الله حاج شیخ محمدحسن شریعتمدار طهرانی استرآبادی از علما محترم تهران بوده که در بیت علم پرورش یافته و از محضر والدش و اکابر دیگر تهران استفاده کرده و چند سالی هم در سبزوار اقامت و بخدمات دینی اشتغال داشت آنگاه به تهران آمده و به انجام

وظایف دینی و روحی پرداخته ترجمه ایشان چنانچه فرزند برومندو فاضل ایشان حاج شیخ علیرضا مرقوم داشته اند چنین است:

مرحوم حجه الاسلام و المسلمین آقای آقاشیخ محمود شریعتمداری فرزند حاج شیخ محمد حسن شریعتمداری در سال ۱۲۹۴ قمری در طهران متولد شده و پس از بلوغ در سن ۱۷ سالگی مشرف بنجف اشرف شده و نزد اساتید بزرگ مشغول تعلم و تلمذ گردیده و پس از مدارج عالیه به سامری مشرف و از محضر آیه الله العظمی میرزا محمدتقی شیرازی قدس الله سره استفاده نموده.

و پس از دریافت اجازه اجتهاد از معظم له عازم تشرف به زیارت حضرت ثامن الحجج علیهم السلام شده و مدت ده سال در آنجا مشغول تدریس بوده و سپس به سبزوار آمده و مدت پانزده سال اقامت و حوزه علمیه سبزوار را اداره فرمودند تا از آنجا بدستور رضاخان دو مرتبه تبعید شده و آخر عمر در تهران سکونت نموده تا در سال ۱۳۶۹ قمری در سن ۷۵ سالگی بدرود حیات گفته و در مقبره خانوادگی شهر ری در جنب مرحوم والدش بخاک رفته است.

آثار علمی ایشان به قرار زیر است:

۱-رساله عدم تنجیس متنجس در مرتبه ثانیه

۲-رساله توضیح الحق

۳-رساله فصل الخطاب فی بیان ادله الحجاب و حکمت النقاب

۴-رساله منهاج النجاه فی عدم جواز ترجمه القرائه فی الصلوه

۵-رساله حد وجوب اجتهاد در اصول دین

۶-رساله ازهاق الباطل رد بر شریعت سنگلجی



ص:۲۹۷

۷-رساله در ایضاح حدوث عالم

۸-رساله تبصره الناظرین در جسمانیه الملائکه

۹-رساله در تحقیق الحق و ازهاق الباطل رد بر طبیعی ها

۱۰-رساله در اصول دین و نبوت خاصه

فرزند فاضل ایشان حاج شیخ علیرضا شریعتمدار در سال ۱۳۰۱ شمسی در سبزوار متولد شده و در بیت علم پرورش یافته و پس از خواندن اولیات و ادبیات سطوح را از مرحوم حاج سید صدرالدین جزایری آموخته و بقم مشرف و چند سالی از محضر مرحوم آیت الله العظمی بروجردی و دیگران استفاده نمود سپس به تهران برگشته و بخدمات دینی و روحی در مسجد حمام نواب و غیره اشتغال دارند.

شریعتمداری

حاج شیخ قوام الدین فرزند حاج شیخ جواد فرزند حاج شیخ محمد رضا فرزند حاج ملا محمد جعفر عموزاده حاج شیخ محمود فوق الذکر در سال ۱۳۰۱ شمسی در تهران به دنیا آمده و مقدمات و سطوح را در مدرسه مروی از مدرسین آنجا و مخصوص حاج شیخ رضا قاضی و بعد از مرحوم آیه الله آقا میرزا محمدباقر آشتیانی استفاده نموده و در تهران بخدمات از اقامه جماعت و غیره اشتغال داشته تا در هشتم شوال ۱۴۱۰ قمری برابر ۱۳۶۸/۲/۲۶ شمسی از دنیا رفته و در باغچه طوطی (مدرسه امین السلطان) بخاك رفته است. مرحوم پدرش حاج شیخ جواد که از ائمه جماعت طهران بودند در نزدیکی مقبره ابوالفتوح رازی مدفون می باشد.

ص:۲۹۸

مقبره طباطبائی

اشاره

این مقبره در اول میـدان ایسـتگاه شـهر ری خیابـان راه قم دست راست واقع و معروف بسـر قبر آقا متعلق به آیت الله حاج سـید صادق طباطبائی سنگلجی است.



ص:۲۹۹

این بزرگوار اصلا همدانی ولی چون در طهران و محله سنگلج (که اکنون پارک شهر می باشد) رحل اقامت افکند معروف به سنگلجی شده است.

سیدصادق عماد دین احمد شد بخلد...***از جهان آن سید راد موید شد بخلد

پس ثریا در میان پای ادب بنهاد و گفت*** جایگاه صادق آل محمد شد بخلد

محدث قمی در کتاب فوائد الرضویه گوید: صادق الحسینی الطباطبائی همدانی الاصل و طهرانی المسکن و المدفن مادرش دختر آیه الله سیدمحمد مجاهد بوده است وی مهاجرت به کربلا نمود و نزد صاحب فصول و تلمذ و شاگردی نمود آنگاه به تهران مهاجرت کرده و رحل اقامت افکند و از علما طراز اول تهران گردید و او سیدی بزرگوار و عالمی پرهیزگار و پارسا و صالح بود که مردم به پیش مانده آب و غذای او تبرک می جستند و او را مستجاب الدعوه دانسته و همواره از او طلب دعا می کردند. بسیار از شریعت اسلام و طریق اهل بیت عصمت علیهم السلام حمایت نموده ودر امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی و کوشا بود و از ملامت هیچ کس هراس نداشت تا در ماه ربیع الثانی ۱۳۰۰ قمری از دنیا رفت و در این مقبره خانوادگی اش مدفون گردید. از آثار اوست حاشیه بر فصول.

طباطبائی سنگلجی

سید محمد رضا فرزند علامه بزرگوار سید صادق طباطبائی سنگلجی از فقها معروف و علما مشهور طهران بوده که پس از رحلت والدش باجی او نشسته وقیام به وظایف دینی و روحی نموده و برنامه پدر را اجرا کرده تا درسال ۱۳۰۶ قمری شش سال بعد از رحلت پدرش از دنیا رفته و جنازه اش حمل به شهر ری

ص:۳۰۰

و پس از طواف و زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در این مقبره خانوادگی سر ایستگاه ری در جوار پدر بزرگوارش مدفون شده است.

طباطبائی

آقا سید جعفر فرزند ارجمند آیت الله عالم ربانی آقا سید صادق حسینی همدانی طهرانی سنگلجی عالمی ادیب و فاضلی جلیل و شاعری ماهر متخلص (بانیس) و او داماد مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی مدفون در نجف که مقبره خانوادگی او در محله سرتخت شهر ری و واقع و ترجمه اش در چند صفحه پیش گذشت میباشد وی از اجلاء علماء تهران بوده و اشعاری می سروده که در (مجمع الفصحاء) بعضی از آن موجود است و از آن این چند بیت را از نظر ارباب فضل میگذرانم.

در جهان هر وجود را جائیست***جز وجودش که یک جهان جانست

هم هنرمند و هن هنر اندیش***هم سخن سنج و هم سخندانست

شاه را بنده است و بنده اوست*** هر چه اندر زمانه سلطانست

حلمش از قدر و طبعش از همت***کوه البرز و بحر عمانست

دعوی ان لی مع الله را*** حالتش گاه گاه برهانست

نه سلیمان ملکی و در ملک *** مر تو را حشمت سلیمانست

احتشامت چو خواندن نهد در وی*** حمل و حوت چرخ بریانست

قصر جاهت خور نقی که در آن *** پاسبان صد هزار نعمانست

تو چو موسی و خصم شه قبطی *** خاصه ات همچو گرزه ثعبانست

کوشش خصم فی المثل با تو ***کوه سوهان و مشت و سندانست

ار چه انسان بعالم امکان*** مر ترا پای بند احسانست

با وفاق تو کوفه معمور است ***با خلاف تو مصر ویرانست

این بزرگوار در حیات پدرش از دنیا رفت و اولاد امجاد و اجلائی از خود گذارد که از آنهاست سیدمهدی ملقب به آقابزرگ که در جوانی فوت نمود و سید ابوالحسن و سید عبدالله که در خراسان اقامت نموده و با بیت و خاندان مجدد شیرازی طاب ثراه وصلت نمودند.

طباطبائی

حاج سید محمد فرزند حاج سید صادق طباطبائی تهرانی المسکن و المدفن و همدانی الاصل عالمی بزرگوار و فقیهی عالیمقدار بوده است. در طهران متولد شده و در بیت علم و دانش و فضل و بینش پرورش یافته و پس از فرا گرفتن مقدمات و سطوح باتفاق برادرش سید احمد مهاجرت بسامری نموده و از محضر مرحوم میرزا بزرگ شیرازی استفاده کرده و با معیت برادر مذکورش بحج مشرف شده و بعد از مراجعت خبر فوت والد معظم را شنیده پس بنا را بر توقف گذارده و از محضر آیت الله مجدد استفاده کافی نموده و بعد از اینکه برادرش بایران آمد آن مرحوم هم پس از مدتی مراجعت کرده و بجای پدر قیام بوظایف شرعی و اجتماعی مرجعیت نموده و با مرحوم علامه حاج ملا علی کنی معاصر بوده و بین ایشان و مرحوم کنی درباره پاره از امور اختلاف مبنا و نظر بود و لیکن سید بسیار کریم النفس و بزرگوار بود شنیدم از علامه نسابه ابوالمعالی سید شهاب الدین نجفی مرعشی که می فرمودند یکی از همسایگان اشرافی ایشان اهل لهو و لعب بود و پیوسته مانند مترفین این عصر از منزلش ساز و آواز موسیقی بلند بود.

پس آن مرحوم باو تذکر داده و موعظه می کند آن بیچار غافل متنبه نمی شود بلکه سید را استهزاء و مسخره می کند و چون آن مرحوم از بینی صحبت می کرد او تقلید سید را در می آورد پس همان آن مبتلا می شود و همانگونه از بینی حرف می زند و بعد از مدت کوتاهی هم میمیرد پس مردم حساب خود را کرده و به سید احترام گذارده و بیش از پیش او را تکریم و تعظیم می نمایند (آری با آل علی هر که در افتاد

ص:۳۰۲

ور افتاد) پس سید در حدود سال ۱۳۲۰ قمری از دنیا رفته و در این مقبره خانوادگی دفن می شود.

طباطبائی

تولد:۱۲۸۷ق

حاج سید میرزا ابوالقاسم طباطبائی فرزند حاج سید محمد طباطبائی سنگلجی طهرانی عالمی جلیل و ادیبی فاضل بوده است در شب مبعث ۱۲۸۷ق بدنیا آمده و از محضر اعلام دین کسب علم و کمال نموده تا خود یکی از افاضل علماء و دانشمندان مرکز شده است نظما و نثرا تالیفاتی دارد از جمله حاشیه بر ریاض از نکاح تا نقطه رساله ای در وجوب حجاب مرقوم نموده و دیوان شعری در مدایح و مراثی فارسی و عربی دارد و ارجوزه ای هم در تمام فقه نوشته و آنرا موسوم به (الدره البیضا) نموده است در تاریخ ۱۳۴۳ق از دنیا رفته و در جنب والدش بخاک رفته است.

طباطبائی

حاج میرسید احمد فرزند مرحوم آیه الله العظمی آقا سید صادق طباطبائی همدانی طهرانی معروف بسنگلجی از علما بزرگوار و سادات جلیل القدر این خاندان است باتفاق برادرش حاج سید محمد بسامری هجرت نمود و از محضر میرزا بزرگ شیرازی استفاده کرده و با معیت آن مرحوم بحج مشرف شده و در آنجا خبر وفات پدرشان را شنیده در سال ۱۳۰۰ق پس در سامری برای درک محضر میرزا مجدد شیرازی مانده و بعد از مدتی به طهران آمده و قیام بوظایف دینی و اجتماعی و اداره مدرسه سنگلجی که از تاسیسات مرحوم والدش بوده نموده و مرحوم آقا سید علی نوبرانی را که در مدفونین ابن بابویه خواهیم نگاشت تجهیز

ص:۳۰۳

نموده و در ابن بـابویه دفن نموده خلاصه سـیدی بزرگوار و ماننـد والـد ماجـدش آقا بود حـدود ۱۳۲۵ قمری درگـذشت و در جنب والدش مدفون گردید.

(دکتر مدرسی)

۱۲۷۷ شمسی ۱۳۵۶ شمسی

دکتر سـیدمحمود مدرسـی یزدی (برادر مرحوم عـالم جلیـل و فقیه نبیل آیه الله حاج سـید ابوطالب مدرسـی یزدی امام جماعت مسـجد ارک تهران) ریاست محترم بیمارسـتان فاطمی و سـهامی قم از بیت جلیل و اصـیل مدرسی یزد که بیش از صد سال در یزد و قم و تهران و اعتاب عالیات سابقه روحانیت و خدمات بدین و مذهب حقه را داشته و دارند می باشند.

مرحوم دکتر مدرسـی از اوایـل تاسـیس حوزه علمیه با مرحوم آیه الله العظمی حایری یزدی موسـس حوزه همکاری داشـته و تا حد توان خود نسـبت به حوزه علمیه و طلاب و محصلین و بالاخص آیات عظام و مراجع کرام و مدرسین فحام خدمت کرده و از بیمـاران آنها بـدون دریافت حق ویزیت عیادت و معالجه و پـذیرایی نموده و جلب ارادت ومحبت همگان را نموده وهمواره هم مورد تاییـد روحانیت قم و به ویژه آیات عظام حجت و صدر و خونساری و مرعشـی و گلپایگانی و رهبر کبیر انقلاب بوده تا در بیست و شـشم اردیبهشت ۱۳۵۶ شمسـی در سن هشـتاد و نه سـالگی از دنیا رفته و جنازه او حمل به شـهر ری و در مقبره طباطبائی در کنار قبر پدر همسرش مرحوم طباطبایی بخاک سپردند.

مقبره فیروزآبادی

اشاره

این مقبره در خیابان (نواب صفوی) جاده قدیم ری به طهران جنب بیمارستان و مسجد جامع فیروزآبادی واقع است و در آن مدفون و مضجع جمعی از رجال و شخصیت های بازرگانی و بهداری و دولتی و روحانی می باشد که دو تن از روحانیون بنام آنرا یادآور می شوم.

(۱)

آیه الله فیروزآبادی

مرحوم مبرور حاج سیدرضا فرزند آقاسیدهاشم حسینی فیروزآبادی (رازی) چون این فیروزآباد غیر از فیروزآباد یزد و شیراز است. این فیروزآباد در یک فرسخی شهر ری سر راه ورامین واقع است و این بزرگوار اهل این روستاست.

مرحوم پدرش آقاسیدهاشم از کشاورزان این روستاست. فرزند ارجمندش عالم ربانی و آیت سبحانی دانشمندی جلیل و سیدی بزرگوار و مجاهدی عالیمقدار و خیری کم نظیر و نیکوکاری بی بدیل بوده وی اصلا از کاشان بوده و مهاجرت به فیروزآباد مذکور نموده و در آنجا بکار کشاورزی مشغول و این فرزند برومندش در سال ۱۲۸۸ قمری بدنیا آمده و دیده به جهان گشود در همان سالی که درباره اش گفته شده



ص:۳۰۵

بسال هزار و دویست و هشتاد و هشت***که آدم خوری در جهان باب گشت

همان سال مجاعه و همان سال قحطی که مردم ضعیف از گرسنگی و کمبود مواد غذایی در رنج و تعب و بسیاری تلف شدند. شنیدم از آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس الله سره که مرحوم شیخ اردشیره قمی برای چنین سالی سروده در مناجات منظومه اش و گفته: (بار خدایا)

بنده گانت ز جوع می میرند***میزنی باز لاف رزاقم

خلاصه این بزرگوار در چنین سال سختی بدنیا آمد و در همانجا نشو و نما نمود و تربیت یافته و به تحصیل مکتبی و ادبیات و مقدمات پرداخته و پس از فرا گرفتن آن در تهران امده و از مرحوم حاج شیخ مسیح طالقانی و آقا سیدریحان الله کشفی بروجردی سطوح را آموخته و بعد مهاجرت به کربلا نموده و از محضر اعلام آنجا مانند آیه الله حاج سیداسمعیل صدر و در نجف اشرف از علامه آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و علامه طباطبائی یزدی و مرحوم شریعت اصفهانی استفاده نموده و از بعضی به دریافت اجازه موفق شده و پس از فوت مرحوم آیت الله شریعت اصفهانی بایران مراجعت و در زاویه مقدسه وحومه آن مخصوص فیروزآباد به ترویج دین و اقامه جماعت و دستگیری از مستمندان و بینوایان پرداخته و بیماران و غریبان را تفقد و پرستاری نموده کم کم بفکر ساختن بیمارستانی در ری افتاد و روی حسن عمل و نیت و علم و تقوا از دوره سوم که نمایندگی مجلس شورای ملی را تا دوره چهاردهم از طرف مردم تهران و ری و حومه انتخاب شده بود و برای دادرسی مظلومان از ظالمان و روی فرمایش امیرمومنان علی علیه السلام که به فرزندانش حضرت حسن و حضرت حسین علیهما السلام فرمود: کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا به مجلس رفته و در دور پنجم و هفتم با مرحوم علامه مجاهد حاج سید حسن مدرس طاب ثراه همکاری کرده و حملات شدیدی به دولت وقت نموده و از مردم بیچاره حمایت و پشتیبانی نموده و لذا مغضوب دستگاه (رضاخان) جانی شده و به کلات نادری خراسان تبعید گردیده و پس از

مـدتی آزاد و بـاز کاندیـد و انتخـاب شـده تـا دوره چهـاردهم و در دوران نماینـدگی اش یـک ریال هم از احـدی بعنوان حق الوکاله و غیر ذلک نگرفته حتی حقوق پارلمانی را که دولت بوکلاء ونماینـدگان میـداد ابـدا درهمی از آنرا تصـرف نکرده تا موقعی که همت بتاسیس بیمارستان گماشت.

پس حقوق هشت سـاله خود را گرفته و بـا اجـازه مرحوم آیه الله حـاج شـیخ محمـدتقی شـهید بافقی رحمه الله علیه باغ حرمت الـدوله را بـدین منظور خریـده و بنا بیمارسـتان در آن نمود و اول یک عمارت صـد تختخوابی بعـد که احتیاج مردم بیشتر شـد عمارت دوم و سوم و چهارم را نمود و وسائل آنرا فراهم و در اختیار بیماران و غیره گـذارد. و بسـیاری از آیات عظام و مراجع تقلید و دانشمندان بزرگ در آنجا بستری و معالجه و یا با رسید اجلشان دنیا را وداع گفته که فهرست اسامی آنها را مینگارم:

۱-آیت الله العظمی آقا سیدمحمد کوه کمری تبریزی

۲-آیت الله العظمی حاج سید محمدتقی خونساری

۳-آیت الله العظمی آقا سید شهاب الدین مرعشی نجفی

۴-آیت الله العظمی آقا میرزا عبدالهادی شیرازی

۵-آیت الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی مجاهد معروف

۶-آیت الله حاج سید مهدی رودباری رشتی

۷-آیت الله حاج میرزا هادی خراسانی حایری

۸-آیت الله حاج شیخ عبدالنبی عراقی نجفی

۹-آیت الله حاج شیخ محمدتقی بافقی یزدی

۱۰-آیت الله حاج شیخ محمدتقی آملی طهرانی

و صدها نفر دیگر از علماء و دانشمندان طهران و کلیه شهرستان های ایران که ذکر اسامی آنها موجب اطناب خواهد بود و این یـک اثر از صـدها آثـار و باقیـات الصالحـات و برکـات این عـالم ربـانی است. ده ها مسـجد در ری و فیروز آباد و عمادآور و شهریار بنا نموده که مسجد جامع فیروزآبادی در جنب مزار او چشمگیر همگان

می باشد.

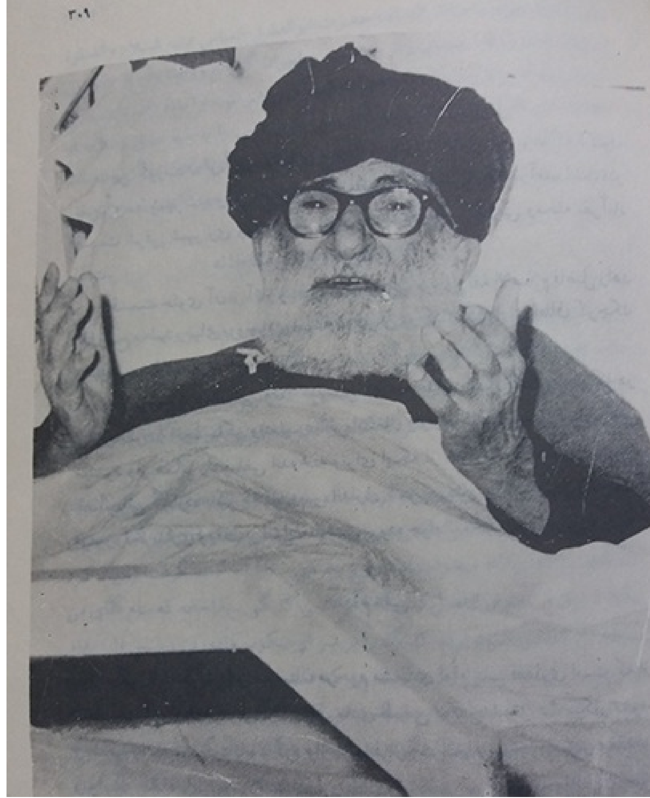
ان آثارنا تدل علینا***فانظروا بعدنا الی الآثار

در روز پنجشنبه هفتم ربیع الثانی ۱۳۸۵ قمری برابر با چهارم مرداد ۱۳۴۴ شمسی در سن ۹۷ سالگی از دنیا رفت و با تجلیل فراوان تشییع و در مقبره مذکور که قبلا برای خود قبری آماده کرده بود دفن گردید.

فیروزآبادی

حاج سیدمحمد فرزند عالم جلیل حاج سیدرضا فیروزآبادی یاد شده است. وی در نجف اشرف متولد شده و در بیت فضل و تقوا پرورش و با مرحوم والدش بایران مراجعت و دوران کودکی را در فیروزآباد گذرانیده و پس از خواندن دروس ابتدایی و مقدماتی در تهران در عصر مرحوم آیت الله حایری یزدی بقم آمده و سطوح و مقداری دروس خارج فقه و اصول را از مدرسین و آیات عظام چون آیت الله العظمی آقای مرعشی نجفی و آیت الله العظمی حجت و دیگران استفاده نموده سپس برای معاونت و کمک والدش به طهران آمده و دو دوره از طرف مردم ری و تهران و حومه انتخاب و به مجلس شورا راه یافته و چون پدرش از حقوق ملت مستضعف و بینوایان دفاع نموده و چند سالی در مسجد جامع فیروزآباد که در جنب بیمارستان و مقبره است اقامه جماعت نموده تا در تاریخ دهم ذی حجه سال ۱۳۹۶ قمری که برابر بیستم آذرماه ۱۳۵۵ شمسی بدرود حیات گفته و در کنار پدر بزرگوارش بخاک رفته است.

آیت الله حاج سیدرضا فیروزآبادی ۵ روز قبل از فوت.



ص:۳۰۹

مقبره سه دختران

اشاره

این گورستان از گورستان های معروف و قدیمی شهر ری بوده که اکنون تقریبا وسط شهر شده و دفن اموات در ان تعطیل و به صورت پارک در آمده است. در قسمت شرقی شهر ری و راه آن از بلوار جنب خیابان حضرتی و محله نفرآباد است. قسمت جلوی آن از آثار و باقیات الصالحات مرحوم ثقه الاسلام فاضل زاهد آقا شیخ محمدرضای بروجردی است که قبرش در کنار آن دارای اطاق کوچك و ساده ای می باشد.

آن مرحوم از محصلین و بعد مدرسین مدرسه عتیق سابق الذکر بوده که در اواخر عمر در آنجا ساکن و به تعلیم عده ای اشتغال و از راه کاغذ نویسی امرار معاش می نمود و از همان راه مبلغی اندوخته و برای اینکه از خود صدقه جاریه و باقیات الصالحاتی گذارده باشد ذخیره و پس اندازی عمر خویش را داده و زمین قبرستان مزبور را خریداری و وقف بر اموات مومنین نموده جزاه الله خیر الجزاء.

امام علی

یکی از مدفونین این قبرستان مرحوم مشهدی امام علی قفقازی است که از مجاهدین آن سامان بوده و با روسهای مادی طبیعی ضد خدا و توحید پیکار نموده و جمعی را بدست خود نابود کرد و از انجا فرار و سرانجام مهاجرت به زاویه مقدسه و به واسطه صفاء باطن و سلامت قلب و تعصب در دینش مورد توجه و لطف مرحوم شهید آیه الله حاج شیخ محمدتقی بافقی قرار گرفت و به معرفی و توصیه معظم له و مقام و تقوی و ولایت و محبتش بخاندان عصمت و طهارت مخصوص حضرت

ولی الله اعظم ارواحنا له الفداء و حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و الصلوه مورد ارادت و علاقه بسیاری از مردم ری و طهران گردید و و اقعا وی از منتظرین حقیقی و واقعی ظهور آن حضرت بود و شمشیری هم تهیه و آماده داشت و به همین حال انتظار هم از دنیا رفت و این نگارنده کمتر کسی را به پایه عشق و علاقه او به ظهور آن حضرت یافتم حالات فوق العاده داشت و برای او مکاشفات و منامات عجیبه ای بود که شرح اجمالی از آن خود باعث اطاله و در خور کتابی جداست.

امام علی و ویرانی سقاخانه

این قضیه به خاطر بسیاری از اصناف و کسبه بازار مردم شهر ری است که زمان رضاخان سال ۱۳۱۸ شمسی مرآت وزیر فرهنگ آن روز از طرف دولت دستور داده بود که سقاخانه گنبد طلائی صحن مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام که اکنون در باغچه علیجانست خراب کنند و گنبد طلایی زیبای آنرا کماکان بموزه دربار ببرند.

چنانچه در گذشته هم ایراد کردم عمله جات باتفاق پاسبان ها و مامورین آمدند برای خراب کردن آن پس بعضی بمرحوم امامعلی خبر دادند با شتاب آمد و جلوی کلنگ عمله ها را که می خواستند شروع بخرابی سقاخانه کنند گرفت و فریاد کرد بخدا قسم و به آقایم ابوالفضل قسم که اگر کسی کلنگی بسقاخانه که بنام آقای من ابوالفضل العباس است بزند کلنگ را بر او میکوبم مامورین و پلیس ها آمدند و هر چه باو گفتند دستور است گفت هر که دستور داده غلط کرده من زنده باشم و ببینم سقاخانه آقایم را خراب می کنند من این زندگی را نمی خواهم آخر دیدند حریف نمی شوند متحیر بودند چکنند او را جلب به کلانتری کنند زندان ببرند یا او را بزنند و بسیاری از مردم جمع شده و ناظر مبارزات آن مرحوم بودند که ناگهان از طرف دربار یا مرآت دستور داده شد که از خراب کردن سقاخانه خودداری کنید و فعلا دست نزنید پس آن مرحوم سقاخانه را بوسیده و پی کار خود رفت و مردم هم

پراکنـده شدنـد. این یکی از خـاطراتی است که از آن مرحوم دیـده و نقـل کردم و ده هـا خاطره دیگر دارم که مجال ایراد آن نیست. ایشان سرانجام در ماه رمضان ۱۳۶۴ ق با اشاره ایکه قبلا بمرگ خود نموده بود در بیمارسـتان فیروزابادی درگذشت و در این قبرستان نزدیک و کنار راه امین آباد مدفون گردید.

(برادر نگارنده) در نزدیکی قبر این پیر روشن ضـمیر قبر مرحوم میرزا غلامحسین برادر بزرگ پدری این حقیر است که پس از مراجعتم از عتبـات عالیـات در سال ۱۳۶۲ق مـاه رجب بدیـدنم آمـد و گفت داداش چه سوغـات آورده ای گفتم مهر و تسبیح تربت گفت دیگه چه گفتم خرمـای کربلا گفت برای مادر گفتم کفنی خواسـته بود برایش آوردم گفت آنرا به من بـده گفتم آن در دست مادر و مال او و اختیارش با اوست گفت مادر این کفن را بمن بده گفت اولا خودت میروی کربلا و می آوری و ثانیا فعلا در دست من نیست در منزل قم گـذارده ام گفت مادر من به کربلا نمیروم که کفن بیاورم این را گفت و پس از چند دقیقه خداحافظی کرد و رفت و فردای آن شب هم در سن ۳۵ سالگی از دنیا رفت و در این قبرستان مدفون گردید.

دو برادران

در قسمت بالای قبرستان مزبور قبرستان کهنه و قدیمی سه دخترانست که در آن دو بقعه ساده قرار دارد.

۱-بقعه نزدیک راه باغات که در حال حاضـر تبـدیل به منازل شـده و متعلق به دو امامزاده بنام قاسم و علی منسوب به حضـرت امام حسن مجتبی علیه السلام است.

و چنـانچه بر سـنگ بالاـی درب مقبره و حرم آنهـا مـذکور است قـاسم و علی ابنی جعفر ابن ابیطالب بن حسـین بن موسـی بن محمد بن هارون بن زید بن امام حسن مجتبی علیه السلام.

نگارنـده گویـد: در این نسب نظر است زیرا اولا حضـرت زین بن الحسن که جد سوم حضـرت عبدالعظیم علیه السـلام است و بزید السبط معروفست فرزندی بلا

ص:۳۱۲

واسطه بنام هارون ندارد و غالب علماء نسابه فرزند او را منحصر به یک پسر بنام حسن الامیر و یک دختر بنام سته نفیسه خاتون مدفون در قاهره مصر می دانند.

و ثانیا صاحب منتقله الطالبین در معصوم زاده گانی که وارد ری شده اند از ایشان اسمی نمی برد و بنا بر تسلیم ممکن است اسامی آنها غیر این دو اسم بوده و احتمال قوی است که ایشان از فرزندان هارون بن محمد بطحائی بن قاسم بن الحسن الامیر بن زید باشند و در وسط سه تن از پدران آنان بنام محمد بطحائی که از مشاهیر است و بسیاری از اولاد و احفاد او بری نزول فرموده اند و قاسم و حسن الامیر ساقط شده باشد. پس نسب آنها چنین می شود قاسم و علی پسران جعفر فرزند ابیطالب فرزند حسین فرزند موسی فرزند محمد فرزند هارون فرزند محمد البطحائی فرزند قاسم فرزند حسن الامیر فرزند زید السبط فرزند امام همان حسن مجتبی علیه السلام که بنابراین بده واسطه بامام حسن مجتبی علیه السلام منتهی می شوند.

ودر آن سنگ مذکور است که ایشان را ناصبین در موضعی که بنام کم چالک بوده شهید کرده اند و الله اعلم.

سه دختران

در نزدیکی قبر این دو برادران بقعه ساده دیگری است بنام بانو کبری و بانو خدیجه و بانو صغرا که منتسب بحضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است و بنا بر فرض تسلیم از احفاد آنجنابند و این قبرستان از قدیم بنام ایشان (سه دختران) معروف بوده ولی صاحب منتقله ورود دختران آن حضرت را بری ننوشته و هم دفن آنها را یاد نکرده و الله اعلم.

ص:۳۱۳

امامزاده حسین بن عبدالله مشهور به امامزاده عبدالله واقع در سه راه ورامین و رجال مدفون در آن

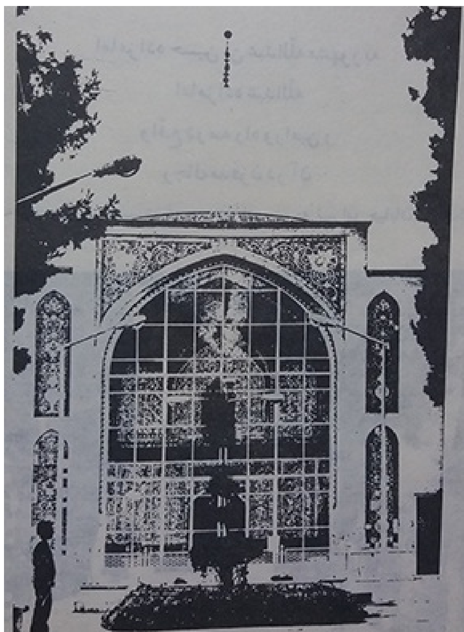
اشاره

در سه راه ورامین قسمت غربی خیابان ری به تهران خیابان کوچک با



ص:۳۱۵

صفـائیست که منتهی میشود ببـاغ با روح و با منظره ای که در جهت مقابل و برابر درب ورودی گنبـد کاشـی و ایوان رضـیع و بقعه نورانی و با ضیائی جلب نظر واردین را می کند.



ص:۳۱۶

اینجا مزار کیست؟

این بقعه و بارگاه متعلق است بامامزاده جلیل القدر و رفیع الشان حضـرت ابوعبدالله الحسـین مشـهور و معروف بامامزاده عبدالله می باشد.

نام شـریف این بزرگوار چنانچه در منتهی الآمال محـدث قمی و جنه النعیم مرحوم حاج ملا محمـدباقر تهرانی و کتب الانساب قدماء مسطور شده حسین و کنیه اش ابوعبدالله است که امروز بنام عبدالله شهرت گرفته است.

نسب شریفش به پنج واسطه منتهی می شود به حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما الصلوه و السلام بدین کیفیت: ابوعبدالله حسین بن عبدالله ابیض ابن عباس بن عبدالله الشهید بن الحسن الافطس بن علی الاصغر بن الامام علی بن الحسین زین العابدن علیهم الصلوه و السلام.

دارای بارگاه زیبا و حرم با روحانیت نقاشـی شده جالب نظر است که با قالیهای نیکو مفروش و گنبد کاشی و ایوان بلندش که با همت مردانه متولی آن مرمت و تعمیر یافته است.

صحن وسـیع و باغ بزرگ آن برای تنبیه غافلین و تـذکر نائمین و انـدرز ارباب عقل و یقین بهوش آمـدن مردم مست دنیا بین و اهـل شـهوات ریـاست و ثروت و صاحبـان آمال آرزو بزرگترین درس و کافی ترین وعظ و موعظه و انـدرز و جامعترین عبرت است و بدین جهت می گویم.

همان ایدل عبرت هان***از دیده نظر کن هان

آثار مقابر را*** آئیه عبر دان

رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود کفی بالموت و اعضا مرگ برای اندرز و موعظه کافیست و حضرت امام علی النقی علیه الصلوه و السلام برای متوکل عباسی خلیفه جابر و ستمکار و ستمگر و مقتدر و مستبد معاصرش فرمود:

باتوا علی قلل الاجبال تحرسهم***غلب الرجال فما اغنتهم القلل

پناه بردند بر قله های بلند که ایشان را از مرگ حفظ کند پس قله ها سودی برایشان نداشت.

و استنزلوا بعد عز من معاقلهم***و اسکنوا حفرا یا بئسما نزلوا

و سقوط کردند بعد از عزت از مقاماتشان و ساکن شدند گودالهای قبر را ای چه بسیار بد است جائی که فرود آمدند.

ناداهم صارخ من بعد دفنهم*** این الاساور و التیجان و الحلل

صدا زد ایشان را فریاد کننده ای بعد از دفنشان چه شدو کجا رفت آن تخت ها و تاج ها و زر و زیورهای شما.

این الوجوه التی کانت منعمه*** من دونها نضرب الاستار و الاکلل

کجاست آن چهره هایی که همیشه در ناز و نعمت بود و همواره در پیش روی آنها پرده هایی زده می شد.

فافصح القبر عنهم حین سائله*** تلک الوجوه علیها الدود تتنقل

پس قبر در هنگامیکه چنین سوالی از آنها شد پاسخی داد این صورتها و چهره های زیبا تبدیل بکرمها و حشرات شد.

قد طال ما اکلوا دهرا و ما شربوا*** و اصبحوا الیوم بعد الاکل قد اکلوا

بیگمان که مدتها خوردند و نوشیدند و لیکن امروز صبح کردند در حالکیه بعد آکل بودند ماکول و خوراک حشرات و کرمها شدند.

در این عرصه و وادی خاموشان چه تاج وران و زمامداران و سیاستمداران که خواه و ناخواه دست از تاج و زمام و ریاست برداشته و چه از ثروتمندان و مالداران که قهرا و طوعا دل از مکنت و ثروت و موجودی های خود بریده و چه از دانشمندانی که تازان میدان سخن و بلاغت و فصاحت از سخنرانی و سخنوری لب فرو بسته و چه از قهرمانان و هنرپیشه گان از میدان هنر و زورآزمایی دست کشیده و همه و همه چشم از این جهان پوشیده اند و انشاء الله در همین اوراق خواهید دانست که چه اشخاص باصیت و صوتی در زیر توده های خاک نهفته اند.

نیاکان و پدران امامزاده عبدالله علیه السلام

اما پـدران این بزرگوار یعنی جناب ابوعبـدالله حسـین بن عبـدالله ابیض همه از بزرگان و سادات اهل بیت عصـمت و طهارت و مشاهیر خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشند.

جد اعلایش حضـرت علی بن الحسـین معروف بزین العابدین چهارمین امام شـیعیان علیه الصـلوه و السـلام نزد خاصه و عامه و حتی غیرمسـلمین مشـهور محتاج به ترجمه و شـرح احوال نیست و در بحار الانوار علامه مجلسی و منتهی الآمال محدث قمی و ناسخ التواریخ مرحوم سـپهر مذکور است پدر بزرگوارش امام حسـین و والده ماجده اش شـهربانویه دختر یزد گرد سوم پادشاه ایران بوده و شعراء گفته اند:

و ان غلاما بین کسری و هاشم*** لا کرم من نیطت علیه التمائم

و بیگمان جوانیکه از دو نژاد بزرگ کسرای عجم و قبیله بزرگ بنی هاشم بوجود آمده گرامترین فردی است که همه مکارم و خوبیها در آن جمع شده آن بزرگوار در پنجم ماه شعبان ۳۶ هجری بدنیا آمده ود ربیست و پنجم محرم سال ۹۵ قمری مسموما در مدینه از دنیا رفته و دربقیع دفن شده اند.

دارای ده پسر بـوده که یکی از آنهـا جنـاب ابـوالحسن علی الاصـغر می باشـد که شـرح احوال و مـآثرش زینت کتب تراجم و انسابست.

دارای چندین فرزند بوده ولی بیشتر عقب و اولادش از فرزندش حسن مقب بافطس است که نسل و اعقابش در حجاز و یمن و مغرب و قسمتی از ایران معروف بافطسیون و بنو الافطس می باشند.

یکی از فرزنـدان حسن افطس بنام عبـدالله شـهید است دارای جلالت و شـهرت زیادی است و اوست آنکه در جنگ فخ ملازم پسر عمویش جناب حسین بن علی عابد شهید فخ بن حسن بن حسن بن الامام حسن مجتبی علیه الصلوه و السلام بوده

ص:۳۱۹

و در آن وقفه حضور داشت و دو شمشیر حمایل کرده بود در وقتی که علویین اجتماع کردند و چون وقت طلوع فجر و نماز صبح شد و موذن بالای مناره رفت که اذان بگوید عبدالله بن الحسن الافطس با شمشیر کشیده بالای سر او رفته و موذن را گفت در اذان (حی علی خیرالعمل) که از مزایا و خصایص شیعیان و موالیان اهل بیت است بگوید موذن از ترس شمشیر و تهدید او حی علی خیر العمل گفت.

عبدالعزیز عمری که نایب الحکومه مدینه منوره و مکه معظمه بود از شنیدن این جمله احساس حادثه نموده و وحشت زده فریاد برداشت که استر و قاطر مرا درب خانه حاضر کنید و مرا بدو جرعه آب طعام دهید این بگفت و فرار کرد و از ترس ضرطه میداد و میگریخت تا خود را از هول و ترس علویها نجات داد و بالجمله عبدالله همانست که هارون الرشید ملعون او را بگرفت و نزد جعفر بن یحیی برمکی حبس کرد.

عبداله از زحمت زندان سینه اش تنگ شد نامه ای برشید نوشت و در آن نامه دشنام های زیادی برای او نوشت رشید به آن نامه و ناسزاها اعتنائی نکرد و فرمان داد تا بروی توسعه و گشایش دهند و گفته بود روزی در حضور جعفر برمکی لعنه الله علیهما که خدایا امر او را کفایت فرما بر دست دوستی از دوستان من و خودت.

پس جعفر ملعون پس از شنیدن این سخن امر کرد در شب عید نوروز او را کشتند و شهید نمودند و سرش را از تن جدا کرده و سر را در ضمن هدایای نوروزی پیش هارون فرستاد و چون سرپوش را از روی سر برگرفتند و چشم رشید بر سر آن مظلوم افتاد و آن شقاوت را از جعفر دید سخت نگران شد و این امر بر وی عظیم و گران آمد.

جعفر گفت هر چه اندیشیدم هیچ چیز را برای هدیه پیشگاه تو در این جشن نوروزی و روز دل فروز بهتر این نیافتم که سر دشمن پدران تو را به حضور بفرستم. این بود تا وقتی که هارون الرشید اراده کشتن جعفر کرد جعفر با مسرور کردن خادم هارون گفت که خلیفه بکدامین جرم و گناه خون مرا روا شمرده و امر بکشتن من داده گفت بکشتن پسرعمویش عبدالله بن حسن بن علی الاصغر بن علی بن

الحسین زین العابدین علیهم السلام که بدون اذان او ویرا شهید کردی.

عمری نسابه گوید: قبر جناب عبدالله افطس در بغداد در سوق الطعام است و مشهدی دارد که مورد توجه مردم است.

و این عبدالله افطس جلالت و شهامت را از اجداد خود مخصوص پدرش حسن الافطس به میراث داشت زیرا از ابونصر بخاری نسابه منقول است که حسن افطس با محمد بن عبدالله بن حسن مثنی معروف به نفس زکیه خروج کرد و پرچمی سفید در دست داشت و آزموده شده هیچ کس به شجاعت و صبر او با نفس زکیه خروج ننمود و او را به سبب قد رشید و قامت بلند و مقام رفیع رمح و نیزه ال ابیطالب می گفتند.

و از ابوالحسن نسابه رسیده که حسن افطس صاحب پرچم زرد نفس زکیه بود و چون امام شهید شد بدست عمال منصور دوانقی حسن مفخی و پنهان شد و چون حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و الصلوه بعراق آمدو ابوجعفر منصور دوانقی را ملاقات کرد بوی فرمود ای امیرالمومنین می خواهی که بحضرت رسول صلی الله علیه و اله احسانی کرده باشی گفت بلی یا اباعبدالله فرمود از پسر عمویت حسن بن علی یعنی افطس درگذر منصور از او درگذشت. عبدالله شهید فرزند حسن افطس دارای فرزندانی بوده که از انها جناب عباس جد این امامزاده است. او در عراق بوده گاهی در بغداد و گاهی در کوفه و یا بصره بسر میبرده است.

وی چندین فرزند داشته که از آنها عبدالله پدر این امامزاده برای سفیدی که داشت او را ابیض یعنی سفید پوست می گفتند.

حسن بن محمد بن حسن قمی در تاریخ قم گوید: که عبدالله بن عباس با علی بن محمد علوی صاحب زنج در بصره بود و چون علی بن محمد کشته شد عبدالله ابیض و برادرش حسن بن علی گریخته و به قم آمدندو در آنجا ساکن شدند.

عبدالله ابیض دارای دو پسر و سه دختر بوده که هر پنج نفر در قم بدنیا آمده اند اما پسران یکی بنام ابوالفضل عباس و دیگری بنام ابوعبدالله حسین است.

ابوعبدالله حسین از قم مهاجرت به ری نمود و در آنجا در سال ۳۱۹ قمری هجری وفات نموده ودر این مکان مدفون شده و مشهور بامامزاده عبدالله گردیده

ص:۳۲۱

و اعقابش در ری می باشند.

قاضی نورالله شهید شوشتری در کتاب مجالس المومنین می فرماید در ری قبر سیدعبدالله ابیض و عبدالعیم حسنی و سید حمزه موسویست.

صاحب منتقله الطالبین درباره این بزرگوار گوید: من ورد الری من اولاد الحسن الافطس بن علی بن علی بالری من نازله الکوفه و هو الشاعر ابوعبدالله الحسین بن عبدالله الابیض بن عباس بن عبدالله بن الحسن الافطس بن علی الاصغر ابن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم الصلوه و السلام.

و از ابوجعفر حسینی نسابه نقل شده که ابوعبدالله حسین بن عبدالله شاعر عقب و اولادی برایش نیست و نمانده است.

بسیاری از دانشمندان و مفسیرین و ادباء و شعرای در جوار این بزرگوار آرمیده اند که ذیلا مینگارم.

شیخ حبیب الله عراقی

فرزند آقاجعفر سلطان آبادی مشهور بذی فنون طهرانی دانشمندی جامع و فیلسوفی فاضل و ادیبی اریب بوده است.

تولدش در شب چهارشنبه بیست و یکم ذیقعده ۱۲۸۷ق در عراق واقع شده و در خدمت مرحوم پدرش آقاجعفر که وزیر و مشاور نصره الدوله فرزند فرمانروای قاجار تربیت یافته و مقدمات علوم را در اراک فرا گرفته در سال ۱۳۰۱ ق مهاجرت بنجف نموده و از محضر میرزا حبیب الله رشتی و فاضل شرابیانی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی مدت ده سال استفاده نموده ودر سال ۱۳۱۱ ق بایران مراجعت و در سال ۱۳۱۷ق رحل اقامت به تهران افکنده و بتالیف و تدریس مشغول گشته تا در سال ۱۳۶۷ ق وفات نموده و در جوار این امامزاده بزرگوار در مقبره نظام الدوله مافی مدفون گردید.

شیخ محمد سماوی که از علماء و دانشمندان معروف عراقست و از شاگردان

او بوده در ماده تاریخ وفاتش گفته است: میگویم.

تبکی الفنون حکیما***بالدمع منها الصبیب

ابقی ذوی الجهل مرضا*** لقن بغیر طبیب

فاندیه فردا و ارخ***قد غاب بدر الحبیب

۱۳۶۷ق

از اشعار آن مرحوم است:

گفتم که دگر سرمه نهم سرو بتانرا*** چون دیدمت ایثار تو کردم سرو جانرا

یاقوت لبت قوت روان همه عشاق *** یاقوت روانت همه پیر و جوان را

افسر سبزواری

تولد:۱۲۹۷ وفات:۱۳۵۹

مرحوم محمدهاشم فرزند نورالله میرزا از مشاهیر ارباب فضل و ادباء و سرایندگان و دانشمندان عصر حاضر بوده است.

صاحب ادبیات معاصر می نویسد: وی در ۲۱ محرم الحرام سال ۱۲۹۷ قمری در سبزوار متولد شده و همانجا علوم قدیمه و معقول و منقول را از حاج میرزا حسن حکیم داماد مرحوم حاج ملاهادی سبزواری و افتخار الحکماء و حاج میرزا حسین سبزواری بزرگ آموخته و از دوره دوم تا دوره نهم نمایندگی مجلس را داشته و نیز ریاست انجمن ادبی تهران با او بوده و در شعر شناسی و نقادی مهارت عجیبی داشته و چهل هزار بیت از او باقیمانده است و از غزلیات معروف او غزل ذیل است.

این کاخ که میبینی گاه از تو و گاه از من ***جاوید نمیماند خواه از تو خواه از من

گردون که نمیگردد بر گرد کسی هرگز ***گیرم که تواند بود مهر از تو ماه از من

ص:۳۲۳

گر هیچ نبازی تو چون هیچ نخواهی برد***رنجی ز چه زین شطرنج فرزین ز تو شاه از من

کبکی به هزاری گفت همیشه بهاری نیست*** این خنده و افغان چیست گل از تو گیاه از من

با خویش در افتادیم تا ملک ز کف دادیم***از جنگ کسان شادیم داد از تو آه از من

نه کاخ کیان ماند نه افسر ساسانی*** (افسر) ز چه نالانی تاج از تو کلاه از من

مرحوم افسر در ششم ماه شعبان ۱۳۵۹ قمری وفات نمود و در جوار این بزرگوار مدفون شد.

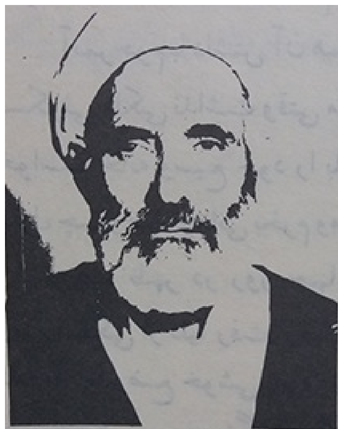
پدر نگارنده

مرحوم ملا علیجان فرزند ملاحسین کاشانی الاصل و المولد و شاه عبدالعظیمی المسکن و المدفن از خاندان تجار و بافندگان کاشان و مردی پرهیزگار و مهذب و پارسا از اهل منبر زاویه مقدسه و مورد علاقه و توجه قاطبه اهل ری بالاخص مرحوم آیه الله حاج شیخ ابوالحسن مجتهد مرندی و آیه الله حاج شیخ محمدتقی بافقی و آیه الله حاج میرزا حسن معینی و دیگران و اقشار دیگر مردم ری و تهران بوده و در بسیاری از منازل ری مجلس داشت و منبر می رفت و مردم ارادت مخصوص باو داشتند.

نسب بخاندان جلیل پیغمبر صلی الله علیه و آله و بالاخص حضرت صدیقه اطهر سلام الله علیها و سالار شهیدان خامس اهل عبا حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام اخلاص مخصوص داشت در سال ۱۲۹۸ قمری در کاشان بدنیا آمد.

و در بیت عزت و دیانت پرورش یافت مخصوص با بیت مرحوم آیت الله العظمی حاج ملا حبیب الله شریف کاشانی در ارتباط و مراوده و با فرزندان آن مرحوم آمیزش داشت و آنها هم بوی عنایت خاصی داشتند. از آنها استفاده علمی و اخلاقی و معارفی نموده تا محسود قرار گرفت و مبتلا به عارضه چشم شده و در سال ۱۳۳۰ قمری برای معالجه چشم عزیمت به طهران نمود و بعد از عمل جراحی و یاس باصرار اقوامش که در ری ساکن بودند مجاورت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را اختیار و متوطن در زاویه مقدسه شده و افتخار خدمت در آستانه مبارکه را از طرف تولیت وقت پیدا نموده و ضمنا مجالس بسیاری هفته خوانی و یا ماهانه از ایشان دعوت نموده غیر از ایام عاشورا و روزهای وفیات و موالید ائمه علیهم السلام در ری و طهران و حومه آن و مردم معتقد بدعا و تاثیر نفس او بودند و برخی او را مستجاب الدعوه می دانستند زیرا در اثر ادعیه و توسلات ایشان به حوائج و مقاصدشان رسیده بودند.

آن مرحوم دارای چهار پسر و دو دختر بودند که از پسران این نگارنده مورد علاقه شدید آن مرحوم بودم و مرا دعا می کرد و بر فرزندان دیگرش مقدم می داشت. قصه افتادنم را از بام منزل و مردنم را از نظر و معاینه جراح و پزشک معروف شهر ری معروف به دکتر سالاری را در اوایل این کتاب نوشتم که دکتر اصرار داشت این طفل مرده او را تیمم دهید و دفن کنید ولی مرحوم پدرم اجازه نمیداد و گفت من بحرم حضرت می روم و شفاء بچه ام را میگیرم. رفت سه شب در حرم معتکف شد تا بحاجتش رسید و خدای متعال به برکت و شفاعت سیدالکریم حسنی علیه السلام و حضرت حمزه مرا برگردانید و همان دکتر که باور نمیکرد وقتی مرا معاینه کرد گفت عیسی بن مریم علیه السلام آمده و این طفل را زنده کرده است خاطرات



آموزنده بسیاری از ایشان دارم که برای جهاتی از نقل آن خودداری نمودم.

آن مرحوم با داشتن آن همه مرید و دوست تا آخر عمرش کرایه نشین بود خانه مسکونی ملکی نداشت وقتی مالک خانه استیجاری که بیش از چهارصد متر بود خواست خانه وسیع خود را به ایشان به چهارصد تومان بفروشد او نخرید گفت منزل چهارصد تومانی بخرم و مردم را به غیبت بیاندازم.

وقت ظهر در روز چهاردهم جمادی الاول ۱۳۵۳ قمری در سن پنجاه و پنج سالگی از دنیا رفت و قبلا از مرگ خودش بکنایه و یا به بعضی صراحه خبر داده بود با وضع خوشی بدون سکرات و ناراحتی خودش و یا کسانش از دنیا رفت و بموالیانش پیوسته و نگارنده گوید جدا زبن حال وقالش این بیت بود:

این جان عاریت که (به رازی) سپرده دوست***روزی رخش ببینم و تسلیم او کنم

کیفیت کسالت و مرگش چنین بود روز اول ماه جمادی الاول تب کرد و از همان روز مهیای سفر مرگ شد و از دوستانش و اقوام یک بیک حلیت و رضایت طلبید و منابر خود را بین اهل منبر شهر ری تقسیم کرد و هر چه باو گفتند حال شما که خوبست می فرمود شما نمیدانید گاهی در وضو گرفتن او را کمک می کردیم روز آخر که روز چهاردهم وفات بی بی عالم حضرت زهرا علیها السلام بود فرمود حالم امروز خوبست احتیاج به کمک شما ندارم خودش وضو گرفت و بهمن که سیزده سال از عمرم بیش نرفته بود فرمود بیا برایم قرآن بخوان و خودش سوره هایی از قرآن را که حفظ داشت خواند و بعد مبادرم که دم در نشسته بود گفت برو بیرون و پرده را بالا بزن و خود برخاست و ایستاد و به امیرمومنان علیه الصلوه و السلام سلام کرد و عرض کرد بفرمائید مشرف فرمودید و خوابید برای همیشه و چون داستان حارث اعور همدانی را در منبرش زیاد می خواند و می گفت:

ای که گفتی فمن یمت یرنی*** جان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبه من مردمی*** تا بدیدمی رویت

پس به آرزوی دیرینه اش رسید و با اینکه مرداد ماه هوا به شدت مخصوص موقع ظهر گرم بود من نفهمیدم مردم ری را کی خبر کرد که ازدحام نموده و اجتماع

کرده و بـا اینکه تشـییع از طرف رضاخـان بکلی قـدغن بود او را برداشـته و بنا به دعوت و درخواست مرحوم ملا عباس دربانی تولیت امامزاده عبدالله او را در این مکان شریف دفن نمودند.

مقبره سیدعبدالله ناصری

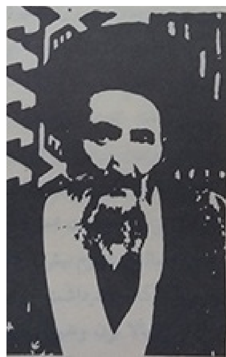
مزار مفسر تهرانی

مرحوم مبرور آقای حاج میرزا سید علی حایری مفسر تهران فرزند سیدعبدالله حسینی حایری قدس الله سره وی در کربلا متولد شده و در بیت فضل و سیادت پرورش یافته و ادبیات را در آنجا آموخته.

و به نجف اشرف آمده و در نزد اساتید بزرگ آنجا سطوح فقه و اصول را فرا گرفته و از محضر مراجع عالیقدر بهره مند شده و بعد از آن به حوزه درس مجدد شیرازی آیه الله العظمی میرزا محمدحسن قدس الله سره حاضر و از خواص اصحاب آنجناب گردیده و پس از مهاجرت آنجناب بسامری ایشان هم بسر من رای هجرت کرده و چندین سال از محضر و ابحاث آن جناب استفاده نموده تا بعد از رحلت آنجناب در حدود سال ۱۳۱۵ قمری به طهران آمده و رحل اقامت افکنده.

و به گفتن درس تفسیر و ترکیه نفوس آماده و ترویج احکام دین پرداخته و عده ای از علما و صلحا طهران و ری مانند مرحوم آیت الله حاج سید یحیی سجادی و حاج آقا حسین اثنی عشری صاحب تفسیر اثنی عشری و حاج میرزا عبدالحسین محسنیان از تفسیر و محضر نورانیش استفاده و استفاضه نموده اند.

از آثار ایشان است تفسیر شریف (مقتنیات الدرر) در دوازده جلد کامل که



ص:۳۲۸

بهمت شاگردان مرحوم حاج میرزا عبدالحسین محسنیان بطبع رسیده است.

دارای کرامات نفسانی و مقامات معنوی و روحانی بوده و کرامت های بسیاری در زمان او و بعد از وفاتش از او به بروز رسیده است که مجال ذکر آن نیست.

بعد از ۱۳۴۰ قمری از دنیا رفته و جنازه اش را با تجلیل در جوار امامزاده ابوعبدالله الحسین معروف به امامزاده عبدالله شهر ری دفن کردند.

مرحوم حاج میرزا عبدالحسین محسنیان نقل کردند برای حقیر که آن مرحوم می فرمودند ما ده نفر بودیم از شاگردان میرزا شیرازی که در صف اول نماز آن مرحوم حاضر می شدیم و با هم نذر کرده بودیم که اگر یک وقت غیبتی از مومنی نمودیم بیست تومان بین فقرای تقسیم کنیم و مدتها روی این نذر مراقبت کامل داشتیم تا یک روز که در هوای گرم سامری نیم ساعت بغروب دیدم شیخی را که پوستین زمستانی بدوش انداخته و چراغی روشن بدست گرفته با وضع جالبی میامد من فورا سرم را پائین انداختم ولی یکی از آن رفقای ده گانه که سید جلیلی بود طاقت نیاورد فورا کلید حجره اش را نزد من انداخت و گفت سید علی برخیز و برو حجره من و آن گلیم را بفروش و بیست تومان به فقرا بده و باین شیخ فلان شده بگو این چه وضعی است که بخود گرفته ای و مردم را به غیبت می اندازی.

مقبره ناصری

این مقبره در دست راست باغ امامزاده عبدالله در موقع ورود واقع است و در آن دو تن از بزرگان علم و دانش و فضل و بینش آرمیده اند.

۱-مرحوم حاج سید علی مفسر حایری که ترجمه اش در صفحه قبل گذشت و دیگری رفیق شفیق و صدیق انیق او مرحوم هفت تنی که همواره در حال حیات با او محشور بود و بعد از وفات او هم درکنار او مقبور گردید و حدیث شریف (ان الارواح جنود مجنده فما تعارف منها ائلف) محقق شد.

هفت تنی

مرحوم مغفور حاج شیخ آغا بزرگ هفت تنی از اجلاء علماء و اکابر دانشمندان طهران بوده و چون در محله هفت تن که در انتهای بازار مسگرهای تهران است منزل داشت معروف به هفت تنی گردید. این مرد بزرگوار و این عالم زاهد ربانی و عابد ناسک سبحانی از ائمه جماعت مسجد جامع طهران دارای مقام علم و عمل و اهل ریاضت و مواظبت بوده و جنبه معنویات و تقوایش غالب بر جنبه های دیگرش بوده است.

در طهران متولد شده و ادبیات و مقدمات سطوح و هم دروس خارج را در تهران خدمت مرحوم آیت الله حاج شیخ فضل الله شهید نوری و مدرسین مدرسه مروی و غیره خوانده ولی بیشتر تلمذش خدمت مرحوم آخوند ملا عبدالرسول تهرانی بوده و به آن مرحوم اختصاص داشته و اهل بازار تهران و صلحاء و عده ای از علمای مبرز به آن مرحوم ارادت داشتند از جمله مرحوم آیه الله حاج میرزا سیدعلی مفسیر سابق الذکر علاقه و محبت مخصوصی به ایشان داشت و بعد از نماز او در مسجد جامع تفسیر می گفتند.

شفیعی

سیدالمحدثین و قدوره المبلغین و العالم الربانی حاج سید اسمعیل شفیعی از افاضل و محدثین و مفسرین و گویندگان محترم تهران بوده و در حدود سال ۱۳۲۲ قمری در تهران بدنیا آمده و پس از پرروش در بیت مجد و سیادت و خواندن علوم فارسی به تحصیل علوم عربی و دینی پرداخته و سطوح را از علماء بزرگ تهران آموخته و علوم فلسفی و حکمت و عرفان را از حکماء متاله آن سامان فرا گرفته و خود به تدریس و تعلیم از طریق جلسات پرداخته و نفوس بسیاری را که آماده بوده

ساخته و با معارف اهل بیت عصمت و طهارت آشنا نمودند.

آن مرحوم اکثرا در مسجد جامع تهران افاده نموده و اصناف محترم بازار را از بیانات شیوه ای خود بهره مند می نمودند تا روز بیست و پنجم ربیع الثانی ۱۴۰۷ قمری برابر هفتم دیماه ۱۳۶۵ شمسی دیده از جهان بسته و با سلاف طاهرین خود پیوسته و با تجلیل جنازه اش حمل به شهر ری و در صحن امامزاده عبدالله در دست چپ موقع ورود مدفون گردیدند. برادر بزرگوارش جناب حجه الاسلام حاج سید محمد شفیعی از محدثین و مبلغین تهران می باشند.

ص:۳۳۱

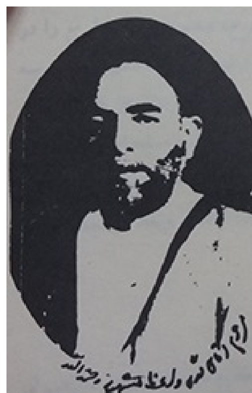
مقبره حسین زاده در دست چپ موقع ورود قرار دارد جناب دری واعظ

اشاره

حاج سید جلال الدین دری این بزرگوار یکی از گویندگان و خطباء نامی معاصر بوده تحصیلاتش را در تهران و غیره به پایان رسانیده و حکمت و فلسفه از اساتید فن چون آیه الله شاه آبادی و آیه الله میرزا احمد آشتیانی فرا گرفته. و در رشته وعظ و خطابه و ترویج دین و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام مطالعات عمیق و دقیق نموده و با بعضی از فرض ضاله و مضله مناظرات و احتجاجاتی کرده و آنانرا محکوم و ارشاد نموده است. منبرش مورد توجه عموم و به ویژه جوانان و روشنفکران بوده است.

در ماه رمضان ۱۳۷۵ قمری در یکی از مساجد تهران که مشغول سخنرانی بود و مردم از بیانات جذاب و شیوه ای او مستفیض می شدند پس از پایان منبرش مبتلاـ به سکته قلبی شده و بدرود حیات گفت و جنازه اش حمل به ری و در جوار امامزاده عبدالله مدفون گردیده است.

از آثار اوست کتاب چهار شب چهارشنبه که با فرقه ضاله بهائیه مباحثه کرده و پنبه آنها را حلاجی نموده کتاب بسیار شیرین است که مکرر به طبع رسیده است آقای تاج لنگرودی گیلانی یکی از سخنرانی های آن مرحوم را پیرامون امام حسن مجتبی علیه السلام در جلد دوم گفتار وعاظ از ص ۱۱۶ تا ص۱۲۰ نقل نموده



طالبین بانجا مراجعه فرمایند.

ادیب پیشاوری

تولد:۱۲۹۰ وفات:۱۳۴۹

مرحوم سید احمد مشهور به ادیب پیشاوری فرزند سید شهاب الدین در سال ۱۲۹۰ قمری هجری در پیشاور تولد یافته است. در بیت سیادت و شرافت پرورش یافت و پس از خواندن علوم اولیه و متوسطه و فنون عربیت و ادبیت به مطالعه پرداخته و دواوین شعراء و اشعار ادباء و سخن سرایانرا بررسی و از زیر نظرعمیق و دقیق خود گذرنید و اطلاع او در اشعار عرب و متقدمین شعراء عجم به قدری مبسوط بود که هر وقت هر کس شعری از اکابر این طبقه می خواند یا در کتابی نشان می داد و گوینده و سراینده آنرا نمی شناخت وی ما قبل و ما بعد و قائل آن و بیوگرافی و شرح حال و تاریخ او را به طور اشباع بیان می کرد وسائل و پرسنده را مستغنی و بی نیاز می ساخت. حواشی و تعلیقاتی که به تاریخ بیهقی نگاشته از بسط اطلاعات و عمق معلومات او در تاریخ و ادبیات حاکی است.

آثار آن مرحوم کتب زیر است:

۱–دیوان قصائد و غزلیات فارسی ۴۲۰۰ بیت

۲–قصائد و قطعات عربی ۳۰۸ بیت

۳–رساله در بیان قضایا و بدیهیات اولیه منطق

۴–رساله نقد حاضر در تنقیح دیوان ناصر که بنام علی عبدالرسول املا نموده

۵–مثنوی بحر تقارب که بنام (قیصرنامه) نامیده شده ۱۴۰۰۰ بیت

۶–ترجمه اشارات شیخ الرئیس که ناتمام مانده است.

وفات آن مرحوم در روز دوشنبه سوم ماه صفر ۱۳۴۹ق هجری در سن ۵۹ سالگی اتفاق افتاد و جنازه اش حمل به مزار امامزاده ابوعبدالله الحسین بن عبدالله ابیض شده و در مقبره ضلع شمالی باغ امامزاده نزدیک مزار شریف بخاک رفته

ص:۳۳۳

است.

غزل ذیل را در مدح مولای زمان حضرت ولی عصر علیه السلام سروده است

دارم امید شب تیره به پایان آید***از افق باز برون مهر درخشان آید

بگذرد شام فراق و برسد صبح وصال***باز در پیکر دل سوختگان جان آید

بوستان سبز شود در اثر گریه ابر***غنچه لب خنده زنان زیب گلستان آید

بانگ زاغ و زغن از دشت و دمن تار شود*** باز در صحن چمن مرغ خوش الحان آید

محو نابود شود لشگر کفار تمام*** شهسوار دو جهان باز بجولان آید

ملک کون و مکان ملک جهان را گیرد*** رایت فتح و ظفر در کف سلطان آید

جانشین حسد و حقد شود مهر و وفا*** اهرمن دور شود مظهر یزدان آید

دور بیدادگری یکسره گردد سپری*** صاحب امر عدالت پی احسان آید

از پس پرده غیبت بدر آید (قائم)***خاتم ملک بانگشت سلیمان آید

والی ملک و لاخسرو محمود خصال *** آیت رحمت حق هادی دوران اید

مقدس نوری

حاج شیخ محمدهادی معروف به مقدس نوری از علماء اجلاء و مدرسین و بزرگوار و اتقیاء و صلحاء و ابراز زمان بوده و در طهران بوظایف شرعی از تدریس و ترویج و اقامه جماعت اشتغال داشت و به طاعات نوافل مخصوص تهجد و نماز شب معتاد و مراقب بود و با زبان حال بعد از مرگش میسرود:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند***و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی*** آن شب قدر که این تازه براتم دادند.

در شب ۲۵ ماه رجب سال ۱۳۵۳ قمری که مصادف با شب شهادت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام هفتمین امام مظلوم مسموم ما بود در موقع تهجد و نماز شب بحق و اصل و در پشت سر امامزاده عبدالله علیه السلام نزدیک بقعه

شریفه مدفون گردید.

حاج شیخ احمد قمی

حـاج شیخ احمـد قمی فرزنـد شـیخ محمـدحسن قمی عـالمی جلیـل و مرجعی بزرگوار در طهران بود و مرحوم علامه طهرانی صاحب الـذریعه در ص ۹۵ج۱ نقبـاء البشـر خود یاد کرده گویـد: در نجف اشـرف از محضـر و دراسات علامه میرزا حبیب الله رشتی اسـتفاده کرده و به دریافت اجازه اجتهاد مطلق از آن مرحوم نایل شـده و پس از آن مراجعت به تهران کرده و در ردیف اجلاء علمائ ومراجع دینی مرکز گردیـده و بخـدمات و وظایف روحانی و دینی خود مشـغول شـده تا در دوازدهم ذی القعـده ۱۳۴۹ق برابر یازدهم فروردین ۱۳۱۰ شمسی که از دنیا رفته و او را با احترام در این مکان بخاک سپردند.

مقبره اش دارای صـحن نسـبتا بزرگی در طرف شـمالی حرم امامزاده عبـدالله واقع است. دارای سه برادر دانشـمند بوده که ذیلا آنانرا معرفی می نمایم.

۱-آیت الله نامی آقا شیخ محمدتقی که از شاگردان آخون خراسانی و ائمه جماعت تهران بوده

۲-آقامیرزا علی رضا

۳-آقا میرزا ابوالحسن که مباشر طبع کتاب صلوه از تالیفات والدشان در سال ۱۳۷۲ق گردیده و در سال ۱۳۷۳ قمری در نجف از دنیا رفته است.

یزدی

تولد:۱۲۸۱ق وفات: ۱۳۷۱ق

آقا شـیخ اسدالله ثقه الاسـلام یزدی از روحانیون محترم و دانشمندان معظم یزد مقیم مرکز بوده است که در روز سیزدهم رجب الحرام روز میلاد مسعود مولای

ص:۳۳۵

متقیان حضرت امیرمومنان علی علیه الصلوه و السلام سال ۱۲۸۱ قمری متولد شده و در راه تحصیل علم و کمال سالها زحمت کشیده و به نوبت خود خدمات دینی و وظایف شرعی انجام داده ودر سن نود سالگی در بیست و ششم ذی القعده الحرام سال ۱۳۷۱ قمری از دنیا رفته و در قسمت شمالی باغ امامزاده عبدالله در مقبره شخصی مدفون گردیده است.

حجتی سبزواری

تولد:۱۲۶۸شمسی وفات: ۱۳۳۱شمسی

شیخ عبدالحسین فرزند عالم جلیل آقا شیخ محمدحسن سبزواری یکی از اهل فضل و دانش و از خاندان علم و کمال بوده و روزگار خود را در بیت علم و تقوا گذرانیده است وی در سال ۱۲۸۶ شمسی بدنیا آمده و در سن ۶۳ سالگی در سوم دیماه ۱۳۳۱ شمسی در طهران از دنیا رفته و در مقبره شخصی در جنب مقبره ثقه الاسلام یزدی مدفون شده است.

صابر همدانی

تولد:۱۲۸۲شمسی وفات:۱۳۷۵ قمری

در قسمت غربی باغ امامزاده سر راه قبرستان جدید قبر این شاعر فرزانه است نامش اسدالله صنیعان متخلص بصابر فرزند محمدهادی در سال ۱۲۸۲ شمسی در شهر همدان متولد شده و تحصیلات ابتدائی را در همانجا به پایان رسانیده و در سن هفده سالگی بشعر گفتن گرائیده است.

مرحوم صابر در سال ۱۳۰۳ شمسی برای اولین بار به تهران آمده و پس از دو ماه توقف بزیارت حضرت ثامن الائمه علیه الصلوه و السلام مشرف شده و پس از یکماه و نیم توقف به تهران مراجعت و در وزارت جنگ مشغول بکار شده و در

انجمن هـای ادبی ایران و حکیم نظـامی و فرهنـگ عضویت داشت و در شـعر از سـبک صـائب تبریزی پیروی می نمود و اکثر غزلیاتش عرفانی است.

مرحوم صابر در روز عید فطر سال ۱۳۷۵ قمری با حالت تجرد در طهران از دنیا رفت و در مکان یاد شده در جنب مزار امامزاده عبدالله مدفون شد و آقای رنجی شاعر در مرثیه اش گفت:

صابر آن گو سخن می گفت***گفته اش گرد غم ز دل میسفت

گفت هر کس که دفترش راخواند***راستی با قلم گهر میسفت

بیتی از هر قصیده و غزلش***هر که بشنید همچو گل بشگفت

گر بملک سخن نباشد طاق*** کم توان جستن از برایش جفت

حیف این شاعر سخن پرور***رفت و در خاک تیره رخ بنهفت

پی تاریخ رحلتش رنجی***بود جویا که ناگهان بشنفت

یکی آمد برون ز جمع و سرود***تا دم مرگ یا علی میگفت

۱۳۷۵قمری

از آثـار او دیـوانی است حـاوی قصائـد و غزلیـات و رباعیـات مثنـوی هـای مراثی و غیره که به همت کیوان سـمیعی بـا مقـدمه مبسوطی به طبع رسیده است از بحر غزلیات او که در تصفیه نفس از هوا سروده است غزل ذیل است:

مصفا تا نسازد سالک از کبر و ریا خود را*** نخواهد دید اندر بزم قرب کبریا خود را

در آن دم عکس جانان در تو گردد منعکس ایدل*** که از هر رنگ چون آئینه سازی با صبا خود را

نشان از دوست چون در خانه دل می توان جستن*** چرا عاشق کند سرگشته چون باد صفا خود را

نخست از غیر او بیگانه باید گشت در گیتی*** اگر خواهد کسی با یار سازد آشنا خود را

من از روز ازل دل بر یکی بستم که دانستم*** بدست هر که نتوان داد مانند عصی خود را

هوا را پیروی کردن نباشد از خردمندی***کجا عاقل کند یک عمر پابست هوا خود را

از آن اهل دنیا نیست (صابر) را سرو کاری***که دارند اهل دنیا همچو دنیا بیوفا خود را

و نیز گوید:

بار سنگین و مرا وقت سفر نزدیکست***رحمی ایدوست که ره دور و خطر نزدیکست

گر چه از زلف تو در کار من افتاده شکست***این شکستی است که ما را به ظفر نزدیکست

پیش مرغان گرفتار تفاوت نکند*** ره گلزار اگر دور و اگر نزدیک است

مگر از ساحت قدس تو رسد خیری پیش *** ورنه کار بشر امروز بشر نزدیکست

کعبه کوی تو را جز ره صدق و صفا***نتوان رفت اگر دور و گر نزدیکست

تیره تر هر چه شد اوضاع برو خوش دل باش*** که ز شب هر چه سراید بسحر نزدیکست

تر دماغ از می وحدت شود خشکی مفروش***شجر خشک بآسیب تبر نزدیک است

صابر آزار دل مردم حق جو مسپند*** کآه این طایفه دانم باثر نزدیکست

آل طیب

آقا سیدحسین فرزند عالم ربانی و فقیه بارع و ورع مرحوم آقاسیدمرتضی جزایری از علماء و ائمه جماعت شوشتری از احفاد علامه محدث مرحوم سید نعمت الله جزایری صاحب انوار نعمانیه و زهر الربیع و کتب دیگر بوده و با صدیق معظم مولف عالم ادیب و فاضل اریب حاج سید محمد حسن آل طیب بنی عم و هم همسر خواهر معظم له بوده است.

وی در شهر شوشتر متولد شده و مهاجرت بنجف نموده واز محضر آیات و اعلام آنسامان بهره مند شده سپس مراجعت به شوشتر نموده و به وظایف دینی از تدریس و ترویج و اقامه جماعت پرداخته تا مبتلا به کسالت شده و برای معالجه مسافرت به تهران نموده و در بیمارستان بازرگانان بستری ولی بهبودی نیافته در روز شنبه بیستم ربیع المولود ۱۳۸۳ قمری بدرودحیات گفته و جنازه اش را حمل به این محل شریف نموده و در قبرستان جدید این مزار در نزدیکی مقبره مرحوم دیزجی بخاک سپردندو روی این قبر بعنوان علامت گنبد و دو مناره کوچک فلزی نصب کردند.

ص:۳۳۹

(مقبره مرحوم حاج شیخ اسمعیل دیزجی)

اشاره

در انتهای غربی باغ امامزاده ابوعبدالله الحسین یعنی قبرستان جدید مقبره ابن عالم جلیل است. وی فرزند عالم فاضل آقا شیخ ابراهیم دیزجی زنجانی بوده وی در دیزج که از توابع زنجانست در سال ۱۳۰۳ قمری متولد شده و پس از طی مقدمات در زنجان بنجف اشرف مهاجرت کرده و از محضر اقا سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا حسین نائینی و اساتید و اعلام دیگر استفاده نموده تا به مقام منیع علم و اجتهاد نائل شده و پس مراجعت به زنجان کرده و سرانجام ساکن تهران گردیده و در محله گلوبندک بخدمات دینی و وظایف شرعی از اقامه جماعت و ترویج دین و تبلیغ احکام و تعظیم شعائر مذهبی پرداخته تا در سیزدهم رجب المرجب ۱۳۷۸ قمری برحمت ایزدی پیوسته و در این مکان شریف مدفون گردیده است و از خدمات و آثار ایشان احیاء ولادت علیا مخدره عقیله العرب عمه بنی الزهراء زینب کبری علیها السلام در پنجم ج.۱. چنانچه وفات و رحلت آن بی بی دو سرا را که در شب پانزدهم رجب سال ۶۲ هجری واقع شده این بنده نویسنده در ایران انتشار دادم قبل از نشر ولادتش و به همین مناسبت یکی از علاقمندان اهل بیت علیهم السلام گفته:

اختر برج حیا عصمت صغرا زینب***بنت کبرای علی بضعه زهرا زینب

مغرب چارده ماه رجب زین دنیا***دل پر غصه شدی جانب عقبی زینب

و بحمدالله پس از چند سال ایام زینبیه در ایران شهرت یافته و در بعضی از شهرستان ها زنیبیه ها تاسیس و بنام آن بی بی مظلومه اقامه عزا و ترویج دین می شود.

مرحوم دیزجی هم با یک پشت کار چند ساله شب ولادت آن حضرت را جشن باشکوه و کم سابقه در مسجد بزرگ اردبیلی ها واقع در گذر مستوفی تهران برگزار می کرد و از ولادت آن حضرت که از شعایر الهیست تعظیم می نمود تا بحمدالله مانند روز وفاتش اکنون دایر و رسمی در میان مردم تهران شده است

برخی از علاقمندان آن مرحوم در رثاء فقدانش سروده اند:

باز گلچین از ریاض دین گل دیگر گرفت***زین ربودن گل فروغ از مسجد و منبر گرفت

تافت غواص اجل عمری در اقیانوس علم***تا که از عمان طهران این گران گوهر گرفت

افتابی منکسف شد در لحد از چرخ دین*** کافتاب از خاک در گاهش سر و افسر گرفت

شد شکسته رکن دین با مرگ این مرد خدا*** آنکه رونق ز اهتمامش شرع پیغمبر گرفت

آیت الله دیزجی مهر سپهر علم و دین*** آنکه فلک شرع از احکام او لنگر گرفت

آیت الله دیزجی بود عالم علم و عمل*** نیست ابراهیم هر کس جای در آذر گرفت

بابش ابراهیم نام نیک اسمعیل را*** بهر فرزندی چنین از خالق اکبر گرفت

آری اسماعیل ما این مظهر تقوا و دین*** در فنون علم و دانش گوی از رهبر گرفت

رفت چون هفتاد و پنج از عمر این مرد شریف*** گفت باید رفت خود از این جهان یکسر گرفت

سال شمسی روز مولود علی ماه رجب*** دعوت حق گفت لبیک و ره دیگر گرفت

با دل شاد و سر پرشور و قلبی بیقرار***رفت ساغر را ز حیدر ساقی کوثر گرفت

من ندارم آن زبان تا عرض سازم تسلیت ***کاین مصیبت عقلم از روحم از پیکر گرفت

دیزجی

حاج شیخ عبدالحسین دیزجی فرزند عالم زاهد آقا شیخ ابوالقاسم از علمای و فضلاء تهران و اصلا اهل دیزج زنجان و همشهری مرحوم دیزجی سابق الذکر و از اصدقاء و اقرباء و خویشاوندان آن مرحوم بوده عالمی بود در کمال متانت و دانشمندی با مناعت که در تهران اقامت داشت و به وظایف شرعی اشتغال داشت تا در روز پنجشنبه ماه شوال المکرم ۱۳۸۳ قمری وفات نمود و در مقبره مرحوم دیزجی بخاک سپرده شد.

مدفونین در ابن بابویه

اشاره

این بقعه شریف که با غرفه بهشت*** اندر مقام و رتبه سزاوار همسریست

بیت محمد بن علی ابن بابویه*** کز مرتبت بخلد برنیش برابریست

با این علو مرتبه شیخ صدوق را*** تنها مفاخرت بتولای حیدریست

باقیست زانکه ناشر دین محمدیست*** زنده است آنکه محیی آئین جعفریست

مقبره ابن بابویه

در یک کیلومتری قبر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام مقبره جناب صدوق الطائفه الحقه ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی است که امروز بابن بابویه معروف است در باغ بزرگی که اکنون از گورستان های معتبر تهران و ری می باشد و در برابر آن باغ طغرل بیک سلجوقی طغرل سوم اخرین سلطان سلجوقی که اکنون برج بزرگی باستانی آن باقی و موجود است.

گورستان ابن بابویه مدفن بسیاری از رجال علم وحکمت و فلسفه و فقه

ص:۳۴۳

و اصـول و مردان بـا معنـويت و كشف و كرامت و جمعی از سیاسـتمداران و رجـال دولت شـده است كه مـا انشـاء الله از درب ورودی آن شروع كرده و تا حد توان اطلاعات خود رادر اختيار جويند گان و كاوشگران و جامعه شناسان به ويژه طالبين رجال فضل و كمال و اولياء الله و عبادالله الصالحين می گذاريم.

و نخست از خود شـيخ الصدوق عليه الرحمه شـروع خواهيم كرد. و مخفی نماند كه قبر مرحوم صدوق قدس الله سره به واسطه ويرانی ری بدست چنگيزيان و مغولی ها و خوارزميان و تيموريان و سيلهای مهيب و سخت چندين مرتبه خراب و ويران شده و سالها در زير توده های خاك پنهان و مردم از فيوضات زيارت او



و بر کات قبر شریفش بی بهره بودند.

کشف قبر ابن بابویه و کرامت بدن شریفش

تولد:۳۱۱قمری وفات:۳۸۱ قمری

در عصـر مرحوم ناصـرالدین شاه قاجار سرداب او مکشوف شد و جسد شریفش تازه و معطر و سالم از تصرف خاک و هوام و حشـرات زمین نمایان گردیـد و شـرح آن چنین است که در مقـدمه بعضـی از تالیفات آن جناب چون اکمال الدین و خصال و غیره یاد شده و خود نگارنده از دو نفر عادل از آیات عظام معاصر شنیدم.

۱-مرحـوم آیـه الله العظمی علامـه نسـابه آقـا سیدشـهاب الـدین مرعشـی نجفی متـوفی شـب هفتـم صـفر ۱۴۱۱ قمری از پـدر بزرگوارشـان علامـه متتبع حـاج سـید محمود مرعشـی نجفی متوفی و مـدفون نجف که خود شاهـد بوده و آن بـدن شـریف را زیارت و حتی دستش را هم بوسیده بوده

۲-مرحوم حجه الاسـلام حاج موید العلماء آل آقا از مرحوم جدش آیه الله حاج آقا محمد فرزند آیه الله العظمی آقا محمدعلی آل آقا کرمانشاهی که می فرمودند در باغ مستوفی که قبر صدوق بود اثری از بر ظاهر نبود و در آنجا زراعت می کردند. اتفاقا سیل عظیمی آمد و تمام آن اراضی مزروعی را فرا گرفت و بعضی از آنرا خراب کرد.

پس سـردابی ظـاهر شـد که آب در آن افتـاده بود و جسـد تـازه ای نمایـان شـد مردم فورا به توسط اولیاء امور به سـلطان وقت مرحوم ناصـر الـدین شاه اطلاع دادنـد پس بامر شاه جمعی از علماء حاج آقا محمـد آل آقا کرمانشاهی و میرزا ابوالحسن جلوه فیلسوف و حکیم متآله آن عصـر و آیه الله ملامحمد رسـتم ابادی و علامه نسابه حاج سید محمود مرعشی نجفی و بعضی دیگر را انتخاب و برای کشف آن اعزام و به آن منطقه رفته و وارد سرداب می شوند جسدی رامشاهده می کنند که تمام اعضاء

بـدن آن سـالم و چنـان به نظر می آیـد که تـازه از حمـام بیرون آمـده و به گفته صاحب کتاب جنه النعیم در اول صـفحه ۵۱۲ کتاب مزبورش جز محاسن شـریفش که به سـینه اش ریخته بود هیچ یک از اعضاء بدنش تغییر نکرده و به مضـمون دو حدیث شریف: ۱-بـدن العالم لا یبلی بدن عالم دین پوسـیده نمی شود ۲-ان الارض لا تغیر اجساد الصالحین بیگمان که زمین اجساد بندگان شایسته خدا را تغییر نمی دهد و دگرگون نمی سازد بدن سالم بود.

پس در اطراف سـرداب نگاه می کننـد که بیننـد صاحب بـدن کیست متوجه می شوند که لوح و سـنگ قبری در آنجاست که روی آن نوشته است:

هذا المرقد العالم الکامل المحدث ثقه المحدثین صدوق الطایفه ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی ابن بابویه قمی.

علامه مرعشـی رحمه الله علیه فرمودند مرحوم والدم علامه نسابه میرزا سـیدمحمود مرعشی می فرمودند من دست او را بوسیدم و دیدم که پس از نهصد سال تقریبا مردن و دفن شدن دسـتش بسیار نرم و لطیف و حتی خاطرم هست که ناخن یکی را گرفته و نـاخن دیگری را نگرفته بود پس احتمـان دادنـد چون بسـیار متعبـد بوده بعمـل کردن به احـادیث اهل بیت علیهم السـلام که فرموده اند مسـتحب است روز پنجشـنبه و روز جمعه ناخن گرفتن و آن بزرگوار یک دست را روز پنجشنبه ناخنش را میگرفت و نـاخن دیگری را برای روز جمعه می گـذارد روز پنجشـنبه ناخن یک دست را گرفته و به جمعه نرسـیده که ناخن دیگری را بگیرد یا ممکن است در بین گرفتن ناخنها اجلش رسیده و نتوانسته تا آخر برساند و العلم عندالله.

تولد صدوق بدعاء ولی الله اعظم ارواحنا فداه

نجاشـی در شرح احوال علی بن بابویه پدر شیخ صدوق رحمه الله علیه می نگارد که آن جناب در عراق خدمت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رضی الله عنه وکیل و نایب خاص سوم امام عصر ارواحنا فداه رسید و به توسط او عریضه ای نوشت

و استدعا نمود که از خدای تعالی بخواهند که باو فرزندی عنایت فرماید.

پس حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه الشریف در پاسخ مرقوم فرمودند دعونا الله لک بذلک و سترزق ذکرین خیرین از برای تو از خداوند خواستیم دو پسر روزی تو شود که از اهل خیر باشند.

شیخ الطائفه طوسی در کتاب غیبت فرموده در عقد و جباله علی بن الحسین دختر عمویش محمد بن موسی بن بابایوه بود و از او فرزندی نشد پس عریضه ای خدمت حسین بن روح رضی الله عنه نوشت که از حضرت حجه علیه الصلوه و السلام مسئلت کند و بخواهد که دعا کند که خداوند بوی فرزند فقیهی مرحمت فرماید پس آن جناب در جواب فرمودند انک لا ترزق من هذه و ستملک جاریه و ترزق منها ولدین فقیهین یعنی تو از این زن اولادی نخواهی داشت و لیکن بزودی کنیزی را مالک می شوی که دو فرزند فقیه از وی روزی تو گردد.

ابوعبدالله سوره گفت: خداوند سبحان سه پسر بابوالحسن علی بن حسین عنایت کرد.

۱-ابوجعفر محمد بن علی معروف به شیخ صدوق

۲-ابوعبدالله حسین بن علی استاد سیدمرتضی و برادرش سید رضی موسوی

۳-حسن بن علی بابویه که منزوی بوده و از زهاد و عبادالله الصالحین عصر خود بود.

و در بعضی کتب معتمده است که دست خط مبارک حضرت بقیه الله صلوات الله علیه اختصاص بصدوق طاب ثراه داشت باین مضمون سیولد له ولد مبارک ینفع الله به و بعده اولاده.

ابن اسود گوید: من نیز در خواست فرزندی نمودم که خداوند مرحمت کند به توسط ابوالقاسم حسین بن روح قدس الله سره جواب نیامد دانستم که این استدعا از علی بن الحسین پذیرفته شده و باجابت رسیده و هر وقت خدمت صدوق شرفیاب می شدم و رغبت وی را در عالم مشاهده می کردم میگفتم عجب نیست از آنکه به دعا امام زمان علیه السلام متولد گردیده و هنوز سن شریف این شیخ اجل به بیست سال

ص:۳۴۷

نرسیده بود که مجلس درس وی از فحول اهل علم مطروس می گردید و مردم حاضر می شدند و از سرعتی که در جواب مسائل حلال و ح رام و احکام الله داشت مردم از صغر و کوچکی سن وی تعجب داشتند و غالبا صدوق طاب الله ثراه افتخار می کرد و میگفت من بدعاء امام عصر عجل الله فرجه الشریف تولد یافته ام و یکی از دلائل و علائم امامتم.

پدر بزرگوارش ابوالحسن که شرح احوالش را د رکتاب معجم القبور و وفیات الاعلام و جلد اول گنجینه دانشمندان نگاشته ام رئیس فقهاء و علماء قم بود و تصنیفات بسیاری دارد و استرآبادی در رجال وسیط نوشته است که به جماعتی از مجتهدین اجازه داد و در سال ۳۲۹قمری که سال تناثر نجوم بود وفات کرد. گوید جمعی خدمت جناب ابوالحسن علی بن محمد سمری نایب خاص چهارم امام عصر عجل الله فرجه مشرف بودند فرمود رحم الله علی بن الحسین بن بابویه کسی عرض کرد که او زنده است فرمودند امروز وفات کرد پس از چند روز خبر رسید که همان روزی که ابوالحسن خبر داد همان روز از دنیا رفت.

فرزند ارجمندش صدوق بعد از وفات عثمان عمری در اوایل نیابت جناب حسین بن روح روح الله روحه بدنیا آمد و عثمان بن سعید در سال ۳۰۵ قمری از دنیا رفت و غیبت صغری در سال ۳۳۰ قمری پایان یافت و صدوق در خدمت پدرش و جناب ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی حدود بیست سال و اندی مشرف بود که این دو بزرگوار و جناب ابوالحسن سمری نایب چهارم که آخرین سفیر بود در یکسال رحلت نمودند.

یکی دیگر از مشایخ و اساتید او محمد بن علی بن ماجیلویه قمی است که علامه حلی در خلاصه فرموده و هو شیخ الصدوق.

جناب صدوق علیه الرحمه پس از هفتاد سال زندگی با سعادت و شرافت در سال ۳۸۱ قمری در شهر ری در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه لاسلام رحلت نمود ودر این محل شریف که خود آماده کرده بود مدفون شد.

جناب شیخ صدوق در قم بدنیا آمده در سال ۳۱۱ قمری تقریبا و در آنجا

ص:۳۴۸

پرورش یافت و در سال ۳۵۵قمری در سن چهل و پنج سالگی به بغداد رفت و شیوخ طائفه از او استماع حدیث نمودند وچون به قم بـازگشت جناب صاحب بن عباد کافی الکفاه نخست وزیر دولت آل بویه و دیالمه در زمان رکن الـدوله دیلمی از ایشان دعوت رسمی کرد که از قم مهاجرت بری و در آنجا که عاصمه است اقامت کرده و تشکیل حوزه علمیه داده و تـدریس نماینـد. ایشان هم مسئول و درخواست آن بزرگوار را پـذیرفته و از زادگاه و شهر آباء و اجدادش بری آمده و تاسیس حوزه نموده و شروع به تدریس فقه و احادیث اهل بیت علیهم السلام نمود و رجال علم و حدیث حتی رجال و امراء دولت وقت هم مانند جناب صاحب بن عباد به مجلس درسش حاضر شده و استفاده می کردند و مضافا بر جلسات تدریس روزهای جمعه هم منبر می رفت و با نقل احادیث اهل بیت در هر رشته و موضوعی مستمعین را مستفید می فرمود که آن منبرها را در یک کتاب جمع و بنام امالی و مجالس صدوق منتشر نمودند.

و آن بزرگوار برای تقـدیر از محبت هـای آن وزیر لایق و تشویق او برای خـدمت به اسلام و شیعیان و موالیان چنـدین کتاب خود را که از آنهاست عیون اخبار الرضا و توحید را بنام او نوشته است.

نجاشی و علامه رحمه الله علیهما درباره وی فرموده اند: شیخ اصحابنا فی وقته بالری و وجههم و اوثق الناس بالحدیث و اثبتهم.

آثار و خدمات این بزرگوار در ترویج دین و نشر اخبار اهل بیت و جمع احادیث مرویه از انها بسیار و چنانچه مرقوم شد بعضی بالغ بر سیصد جلد دانسته اند و از کتب معروفه او ۱-کتاب شریف من لا یحضره الفقیه است که از کتب اربعه می باشد و منظور نظر اساتید و اساطین فقهاء عظام و مشایخ والا مقام است که در اصول و فروع مذهب حقه اثنا عشریه رجوع و توجه و نظرشان بـاین کتاب مستطاب است. و آن مرحوم را صـدوق نامیـده انـد از آنکه هر آنچه در دواوین مبویه خویش از امامین همامین صادقین علیهما السلام نقل نموده همانا از طریق صـدق و صواب بوده فهم وی از معانی و اقوال ملیحه ایشان خطا نرفته است.

ص:۳۴۹

۲-کتاب توحید ۳-کتاب نبوه ۴-اثبات الوصیه

۵-مدینه العلم که کتاب جامع و بزرگی بوده و تا زمان شهید اول محمد بن مکی و سید بن طاوس هم بود و آنها از آن استفاده می کردند و حتی نقل کرده اند ولی بعدا دست خیانت و جور و حوادث از میان برده و مردم شیعه را به فقدان مدینه علم مبتلا نموده است.

۶-علل الشرایع ۷-معانی الاخبار ۸-ثواب الاعمال ۹-عقاب الاعمال ۱۰-مقنع در قفه ۱۱-خصال ۱۲-مجالس و امالی ۱۳-عیون اخبار الرضا ۱۴-اکمال الدین و اتمام النعمه که بامر حضرت بقیه الله ارواحنا فداه نوشته اند و صدها کتاب دیگر که اغلب هم از بین رفته اند. در اوایل کتاب اکمال الدین مطلبی نوشته است که دانستن آن بی فایده نیست میفرماید مسافرت به خراسان کرده و وارد نیشابور شدم و دیدم که شیعیان آنجا در غیبت حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف بشك و شبهه افتاده و از طریق حق عدول نموده و بآراء فاسده گرایش نموده اند.

پس برای ارشاد آنان جد و جهد بی پایان نموده و اخباری که از پیامبر و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده برایشان نقل نمودم تا آنکه به شهر قم برگشتم شخصی از بخارا که صاحب علم و فضل و نباهت بود بر ما وارد شد و او جناب ابوسعید محمد بن حسن بن محمد بن علی بن احمد بن علی قمی بود و من که از پیش مشتاق دیدار او بودم بسیار خوشحال شدم زیرا او رای محکم و استقامت طریق داشت و پدر من از جد وی محمد بن احمد بن علی قدس الله اسرارهم بسیار توصیف می کرد و از فضل و علم و زهد و عبادت او تعریف می نمود من بسیار از ملاقات او و برادری او تشکر نمودم. پس روزی ابوسعید نقل کرد در بخارا یکی از بزرگان فلاسفه و منطقیین در امر فصاحت حجت خدا و طول غیبت و انقطاع اخبار آن بزرگوار صحبت کرد و مرا بحیرت انداخت .

پس من اخباری که رافع شکوك و قامع شبهه بود د رغیب حضرت خاتم الاوصیاء ذکر نمودم از برای او تسکینی حاصل شد و خواهش کرد در این باب

ص:۳۵۰

کتابی تصنیف نمایم برای اجابت وی با کمال اطاعت قبول کرده و وعـده دادم اگر خداوند مرا روزی کرد و به وطن خود ری مراجعت کردم خواهم نوشت.

پس شبی تفکر می نمودم در اینکه فرزندان من بعد از من چه خواهند کرد و چه برایشان خواهد رسید و خواب مرا ربود دیدم در عالم رویا در اطراف کعبه طواف می کنم و من در طواف هفتم حجرالاسود را استلام می کردم و میگویم الهی امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشـهد لی بالوافات آنگاه آقایم صاحب الزمان علیه السلام را زیارت کردم که بدرب خانه کعبه ایستاده است نزدیـک آن بزرگوار آمـدم و سـلام کردم جواب دادنـد و فرمودنـد چرا کتابی در غیبت نمینویسـی تا کفایت کنـد آنچه قصـد توست عرض کردم یـابن رسول الله کتـابی در غیبت نوشـته ام فرمود باینقسم نمیگویم بلکه امر می نمایم کتابی در غیبات انبیاء بنویس آنگاه بیدار شدم و شروع به تالیف این کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه برای امتثال امر ولی الله مینمایم و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

خلاصه نگارنـده گویـد: تا اینجا خلاصه ای از احوال و آثار شـیخ بزرگوار ثقه المحدثین صدوق طاب الله ثراه را نگاشـتم و از این مختصـر جلالت و مقام و مرتبه آنجناب در علوم اهل بیت علیهم السـلام بخصوص تصریح و امریه حضرت ولی عصر عجل الله فرجه که فرمودند درباره او انه فقیه خیر مبارک ینفع الله به معلوم گردید پس بر زوار و عابرین از مرقد شـریفش لازم اسـت برای تعظیم مقام علم و عالم خصوصا چنین عالم بزرگوار از زیارت و خوانـدن فاتحه و اخلاص و تکریم و اجلال روح و بـدن محفوظ مانده او از حوادث و قبر مطهرش غفلت ننموده و خود را از فیوضات کثیر البرکاتش محروم ندارند.

در اول این بخش گفتیم که باغ ابن بابویه از مزارات و گورسـتان های معروف عمومی و بلکه خواص از مردم تهران و ری می باشد و بسیاری از بزرگان از دانشمندان و فقها و مجتهدین و حکماء الهی و فلاسه متآله و سالکین الی الله و وعاظ عالی مقام و رجـال دولت و فضـلاء دیگر در آن مـدفون و مفتخر به مجـاورت بقعه متبرکه صـدوق الطائفه را که مجاورت حق است اختیار نموده و بسعادت المرء

مع جلسه نائل گشته اند حشرهم الله مع الصدوق و مع موالیه محمد و آل محمد علیهم السلام و ما برای خدای متعال احیاء نام و خـدمات و آثار آنان را به انـدازه وسع و توان خود می نمایم و از او اسـتعانت می جویم و انه خیر معین و نعم الوکیل ولا حول ولا ـ قوه الا ـ بالله العلی العظیم و صـلی الله علی نبینا و سـیدنا محمـد و آل ما اختلف الموان و تعاقب العصـران و کر الجدیـدان و استقبل الفرقدان و بلغ روحه و ارواح اهل بیته منی التحیه و السلام.

و از درب ورودی باغ هم شروع می نماییم و امید دارم کسی از بزرگان مدفون در این باغ از قلم نیفتد انشاء الله تعالی.

ص:۳۵۲

نوری طهرانی

مقبره واقع در دالان دست راست

شیخ جعفر بن محمدعلی نوری طهرانی بلده ای از بزرگان دانشمندان و از شاگردان صاحب جواهر در نجف اشرف بوده که بعد از پایان تحصیلش بطهران مراجعت و به مقام زعامت و مرجعیت تقلیدی رسیده و در مسجد جامع سید عزیزالله واقع در بازار تهران اقامه جماعت می نمود تا سرانجام از دنیا رفته و در این مقبره بخاک رفته است.

نوری حکمی-۱۳۳۵قمری

شیخ علی نوری از بزرگان حکماء و اکابر متکلمین عالمی جلیل و عارفی فاضل از شاگردان حکیم معروف شیخ محمدرضا قمشهی و آقا علی مدرس زنوزی و غیر آنها از فلاسفه بوده و ریاست تدریس در علوم عقلیه در زمان او در تهران باو منتهی شده و در مدرسه (مروی) تدریس می کرد و طلاب از هر جا گرد او جمع شده و استفاده می کردند و بسیاری از حکماء و علماء متاخر از شاگردان اویند و او در نزد بزرگان و اشراف و عموم مردم مقام و مرتبه والایی داشت و مورد احترام و تعظیم و تکریم همگان بود مگر اینکه در اواخر وارد بکارهای دولتی از قبیل وزارت عدلیه شد و مورد نکوهش و خدشه عوام قرار گرفت.

در حدود ۱۳۳۵ قمری از دنیا رفت و در مقبره دالان باغ ابن بابویه دست راست در موقع ورود در کنار شیخ جعفر نوری مدفون شد.

ص:۳۵۳

نوبرانی–۱۳۲۲قمری

شیخ علی نوبرانی مزلقانی از علماء پاراس و پرهیزکاران و عرفاء عصر خود بوده و به گفته آغا بزرگ طهرانی صاحب الذریعه از بزرگان فضلاء و علماء عالمین و ساکن (مدرسه سید صادق سنگلجی) درطهران و مشغول به عبادت و تهذیب نفس و ملقب به مقدس بوده و معروفست که او مشرف بشرف لقاء و زیارت حضرت ولی الله اعظم ارواحنا فداء شده است چنانچه شیخ عبدالمجید همدانی گوید: او مواظب دعاء عهد بود و شب و روز می خواند من از علت آن سوال کردم نمی گفت بعد از اصرار شدید گفت من شوق زیادی به ملاقات آن حضرت داشتم پس شروع کردم بخواندن دعا عهد و همواره در شب و روز می خواندم و مواظب بودم که ترک نشود و اشتیاق زیاد داشتم به ملاقات و دیدار مولایم حضرت حجت عجل الله فرجه و من در مشهد الرضا علیه الصلوه و السلام بودم و در آنجا در آن وقت طبیب سیدی بود معروف به تقوا که همواره تفتیش از حال غرباء در صحن شریف و غیر آن می نمود و آنها را پرستاری می کرد و برایشان دوا و غذا می برد قربه الی الله و طلبا لمرضاته و مدت چهل روز از من گذشت و من مواظب خواندن دعا بودم پس یکروز همان سید طبیب مرا دید در حالیکه جلوتر مرا نمی شناخت پس به من گفت که مژده میدهم بتو که اقا اجازه مرحمت کردند برای ملاقات تو آن حضرت را و وقتی را و مکانی را معین نمود تا برویم در خدمت او برای زیارت آقا و من خوشحال شدم و از خوشحالی نزدیک بود پرواز کنم پس در آن وقت به همان مکان رفتم و با سید راه های باریک و تنگ بسیاری رفتم در زیر طاقها و سایه بانها تا بیک منزلی رسیدیم بمن فرمود بایست اینجا خودش وارد شد بعد بیرون آمد و مرا وارد نمود باطاقی و آنجا روشنائی عجیبی مثل اینکه خورشید در اینجا می تابد پس وارد شدم و امام را زیارت کردم که نشسته است در آن پس سلام کردم و مبهوت و متحیر مثل گنگها و لال ها

ایستادم که نمی توانم یک کلمه حرف بزنم و حدود چند دقیقه همین گونه بودم.

پس امام علیه السلام و روحی فداه فرمود کافیست برو گفتم بانحضرت آیا بفیض زیارت شما میرسم پس فرمود اری در عتبات مقدسه و من مواظب دعاء عهد هستم برای انتظار دیدار مولایم و وعده ای که مرحمت کردند.

این بزرگوار (در مدرسه سنگلجی) یاد شده در سال ۱۳۲۲ قمری از دنیا رفت و در شب وفاتش آقاسیداحمد فرزند ایه الله آقا سیدصادق صاحب مدرسه حضرت امام مهدی علیه السلام را در عالم خواب دیدم و او را امر فرمود به تجهیز او و از او تعبیر فرموده بودند به عبد صالح و ولی مخلص و بعد که از خواب بیدار می شود میابد به حجره آن مرحوم می بیند که از دنیا رفته است پس او را تجهیز کرده و در مزار ابن بابویه بخاک می سپارد.

ص:۳۵۵

مقبره میرزا جلوه

اشاره

در دست راست بـاغ در موقع ورود مقبره ای نمایـان است این مقبره که در مقابل غسالخانه ابن بابویه قرار دارد مـدفن چهار تن از بزرگان است.

۱-میرزا ابوالحسن جلوه داخل مقبره

۲-میرزا طاهر تنکابنی

۳-میرزا مسیح طالقانی در ایوان

۴-حاج شیخ محمد املی

۵-صدرالافاضل

میرزا جلوه

تولد:۱۲۳۸ق وفات: ۱۳۱۴ق

فرزند دانشوران ناصری ج ۱ گوید: میرزا ابوالحسن حکیم متخلص به جلوه فرزند سید محمد طباطبائی سیدیست جلیل الشان و عالمیست عظیم المکان و فاضـلی فصیح البیان و صاحب زهد و تقواست. مجلسش مرجع خاص و عام و مدرسش مجمع فضلاء ایام است.

اکنون که سـال هزار و سـیصد وچهـارم هجریست در دارالخلافه بتـدریس علوم حکمیه مشـغول و هر روزه در حوزه ایشـان به جهت تلمذ گروهی از طلاب و فضـلا گرد آیند و همواره مواظب تحصـیل علوم الهی و طبیعی و ریاضـی هسـتند و اشعاری که در بدایت حال گفته اند به قدری فصیح و ملیح است که بلغاء را آن رویه و صلحاء را آن سجیه کمتر دست دهد.

تخلص ایشان در شعر جلوه و در تذکره ها هم اشعار ایشان ضبط است چون

ص:۳۵۶

مولد و منشاء و کلیه شرح حال خود را به تفصیل نوشته و خدمت ملکزاده دانشمندان وزیر علوم اعتضاد السلطنه فرستاده اند همان بعینه نقل می شود و آن این است:

مرحوم والدم سید محمد طباطبئی در علم طب ماهر بود و در فنون شاعری قادر چنانچه مرحوم فاضل گروسی در انجمن خاقان که احوال شعرای متاخرین از معاصرین خود را مینویسد شرح ال او را که متخلص به مظهر است بطریق اختصار نوشته است و من در احمداباد کجرات (هند) در ذی قعده ۱۲۳۸ق متولد شدم. و صاحب وسایل شیخ حر عاملی در وسایل جد اعلای مرا که میرزا رفیع الدین محمد معروف به نائینی است و صاحب تصانیف بسیار که از آن جمله حواشی بر اصول کافیست و الان بقعه او در تخت فولاد اصفهان مزار خاص و عام است در عداد مشایخ اجازه خود می شمارد.

و الان که سال ۱۲۹۴ هجریست بیست و یکسالست که در تهران می باشم و چون دانستم که تصنیف تازه صعب و غیر ممکن است چیز مستقلی ننوشتم ولی حواشی بسیار بر حکمت متعالیه که معروف باشعار است و غیره نوشته ام و اکنون در دست بعضی از طلاب و محل انتفاع است.

و این مدت یا از روی فطرت و یا از روی اضطرار قناعت را پیش نهاد خود کردم و از من تقاضاهایی تحریرا و تقریرا به ظهور نرسید و بدون دعوت به منزل دوستان اگرچه مشتاق بودندی نرفتم.

بالفعل اکثر طلاب از شهرهای مختلف که میل معقول دارند گرد من جمعند و هر جمعی بیخیالی برخی محض آموختن اصطلاح و طایفه ای به جهت آراستن مجالس و اندکی برای صداقت و ساده لوحی ثله من الاولین و قلیل من الآخرین.

هر کسی با ظن خود شد یار من***وز درون خود بجست اسرار من

میرزا جلوه رحمه الله علیه دارای اشعار و غزلیات و قصاید و مثنویات آبداریست چند بیتی از او را مینگارم.

خویش بنه بشناس ای فرو شده در تن***تن بهل این غفلت و ریشه پراکن

چند نمایی که تومنی بنه این دیو***ای تن خاکی که نیستی تو همی من

چرخ بدست قضا فلاخن گردان*** خلق بدو در میان سنگ فلاخن

دلت در این غمکده نگردد شادان***خواه بگلشن خرام و خواه بگلخن

مهبط احجار این فلاخن نیلی*** کس که نداند بغیر ایزد ذوالمن

گردون چو هاونست و کوبه حوادث***نرم شدم اندر این مطبق هاون

ذره از مهر این جهان سر راهست*** رمزی از این دان همیشه عیسی و زون

باطنت از تیره ظاهر عملت هیچ*** گنده بغل را چه سود عنبر ولادن

دامن تو قدسیان بالانه بگیرند*** گر تو برین خاکیان گشایی دامن

مرحوم خیابانی در ج ۱ ص۲۷۳ ریحانه الادب گوید: جلوه سید ابوالحسن بن سید محمد طباطبائی اصفهانی زواره نزیل طهران معروف به میرزای جلوه که در اشعارش به جلوه تخلص میکرد از اکابر فلاسفه اسلامی از احفاد سید الحکماء و المتالهین میرزا رفیع الدین نائینی استاد علامه مجلسی است.

در اصفهان تحصیلات خود را به پایان رسانیده و بسیاری از اوقات خود را در علم معقول مصروف داشته و اخیرا به تهران رفته و در مدرسه دارالشفاء اقامت گزیده و چهل و یک سال در آنجا بتدریس فنون حکمیه مخصوصا کتابهای شیخ ابوعلی سینا و ملا صدرا پرداخته و ناصرالدین شاه نیز او را در همانجا دیدار کرده است.

تا آنکه در شب جمعه ششم ذی القعده سال ۱۳۱۴ قمری در همانجا در سن ۷۶ سالگی وفات و با احترامات فائقه در جوار صدوق ابن بابویه قمی مدفون و قبرش فعلا در یکی از حجرات باغ آنجا معروفست.

مرحوم نعمت فسائی در ماده تاریخ مرحوم حکیم جلوه چنین سروده است:

چو رفت ابوالحسن جلوه ناگهان ز جهان***تو گفتی از تن دانشوران برون شد جان

بعلم و حکمت همسنگ بود با سقراط*** بزهد و تقوا همدوش بود با سلمان

دریغ و درد که آن آفتاب برج کمال***به زیر ابر اجل گشت عاقبت پنهان

نگاشت (نعمت) غم دیده بهر تاریخش *** ابوالحسن ز جهان گشت جلوه گر بجنان

میرزا محمودخان فسائی متخلص به (نعمت)

آثار جلوه

از تالیفات اوست:

۱-اثبات الحرکه الجوهریه که در سال ۱۳۲۲ ق در حاشیه شرح هدایه ملاصدرا چاپ شده است.

۲-حواشی بسیاری بر اسفار ملاصدرا که مورد استفاده اهل فن است.

۳-دیوان اشعار که در تهران چاپ شده.

۴-ربط الحادث با تقدیم که در حاشیه شرح هدایه اثیریه ملاصدرا در سال ۱۳۱۳ ق در تهران به طبع رسیده است.

از اشعار او پندیات ذیل است:

چون شد که در این غمکده یک همنفسی نیست*** از هم نفسان بگذر و دان اصل کسی نیست

بازار جهان جمله جزا بین و مکافات*** عاقل بچسان گفت که آنجا عسسی نیست.

جز رفتن از این مرحله با مژده رحمت*** داناست خدا در دل جلوه هوسی نیست.

مرحوم میرزا جلوه تا آخر عمر ازدواج نکرد و همسری برای خود اختیار ننمود مجرد از همه چی از دنیا رفت.

مولف ریحانه الادب گوید: حقیر در سفر اول ارض اقدس علی ساکنها آلاف التحیه و الثناء در تهران در سال ۱۳۱۲ قمری بدیدار فیض آثار این حکیم فرزانه و دانشمند یگانه مشرف شدم طرف عصر بود به مدرس معظم له که در مدرسه بود و منزل و اقامتش هم در انجا می بود و گفتند رجال دولت و امناء مملکت و میرزا علی اصغر خان صدر اعظم و وجوه و اعیان و سایر طبقات در همان مدرسه به محضر وی

ص:۳۵۹

مشرف می شوند و صحبتش را مغتنم می شمارند وارد شدم و جمعی از کملین حکماء و مبرزین علماء حاضر و منتظر بودند حقیر نیز بحلقه اهل دانش داخل شده و نشستم در این بین از اندرون مدرس با شبکلاه بدون عمامه و عبا با کسوت خلوت تشریف آورد و نشست و در آن اوان بتابتعین صاحب عنوان ۷۴ سال از عمر شریفش می گذشت و ابدا صحبت رسمی و تعارف و احوال پرسی از کسی نکرده از خارج مطلبی از حکمت عنوان فرمود و در تصاعیف بیانات خود از اشعار فارسی شواهد مقالات می آورد تا به تقریبی کلام ببودن نوشرون در آتش جهنم و معذب نشدن وی انجامید قبول نفرمود و رد نمو.

ولی رد و استبعاد ایشان مردود است زیرا در قدرت قادر متعال و حکمت علی الاطلاق همان پروردگار ذوالجلال است که به آتش نمرود با آن عظمت خطاب فرمود: یا نار ک ونی براد و سلاما علی ابراهیم.

نگارنده گوید: استبعاد مرحوم میرزا جلوه بر این بود چطور می شود کسی در آتش برود و باشد در میان آن و نسوزد ولی غافل از حکمت باری است و اینکه او بشری می آفریند که پنه نسوز و آجر نسوز و فتیله نسوز و خیمه نسوز را اختراع میکند که در آتش و یا مجاور آتش باشد ولی نسوزد.

خدای متعال هم برای نوشروان ج هت صفت حمیده عدلش و هم برای حاتم طائی برای صفت حسنه سخاوتش خیمه نسوز در آتش نصب فرماید که آتش آنرا نسوزاند و حرارتی بانها نرسد مضافا بر اینکه وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود نباید ما انکار یا استتعاد نمائیم.

مرحوم میرزا جلوه جزو شش نفر عالمی بود که به امر شاه برای کشف حال شیخ بزرگوار صدوق علیه الرحمه وارد سرداب و قبر او شده و بدنش را بعد از نهصد سال صحیح و سالم و تازه یافتند چنانچه در احوال صدوق گذشت.

صدرالافضل

میرزا لطفعلی نصیری فرزند محمد کاظم تبریزی ملقب به صدر الافاضل دانشمندی است فاضل و محققی است مدقق و جامعی است بارع و جامع معقول و منقول و شاعری است ماهر از مشاهیر ارباب کمال قرن چهاردهم هجری امامیه و خلاصه ادوار زندگانی و دیگر مزایای وی موافق آنچه در دیباچه قصیده انصافیه خود آن دانشمند یگانه اخیرا چاپ شده بدین شرح است:

وی در نوزدهم ماه رمضان ۱۲۶۸ق هجری در شهر شیراز متولد شده و در پنج سالگی با پدرش به تهران آمده و در اثر مواظبت پدر که توام با شوق فطری و استعداد طبیعی خودش بوده تا ۱۷ سالگی اصول خط و عربیه را از مدرسین و اساتید وقت آموخته و مورد تحسینن آنان قرار گرفته و بعد از طی مراحل ادبیات و مقدمات لازمه باصول و فقه و حدیث و فنون عقلیه از منطق و ریاضیات و طبیعیات و الهیات پرداخته و تصوف و بعضی از فنون غیرمتداوله دیگر را نیز از اساتید هر یک از آنها خوانده و تمامی اقسام خطوط را نیز که در دوره اسلامی پیدا شده تکمیل نموده بحدیکه بارها هر یک از مشق پاره های او به خطوط اساتید هر صنف مشتبه میشده است.

و علاوه بر کمالات مذکوره قریحه شعریه اش نیز سرشار و در تمامی فنون شعریه مهارتی بسزا داشته و خود را به فانی تخلص می کرده تا در سال ۱۲۹۶ق که بامر اولیای دولت بدانش تبدیل داده و هم از طرف ایشان به صدر الافاضل ملقب گردید.

تالیفات و آثار قلمی طریقه او حاکی از تفنن علمی و تنوع فضلی و کمالی وی بوده و بهترین معرف کمالات متنوعه او می باشد از این قرار است:

۱-اخگر در شرح معمیات

ص:۳۶۱

۲-اساطیر در فرهنگ باستانی

۳-الاعلام در ترجمه و شرح حال یکصد و هفت تن از کسانی که جزو دوم اسم آنها علیست مثل محمدعلی و غلامعلی و شبانعلی و رجبعلی و مانند آن که در خاتمه اش شرح مفصلی متعلق به صوفیه از ابتدای پیدایش آنها نگاشته.

۴-اغلاط بهجه اللغات

۵-اکسیر اللغه

۶-الباحث عن لغت ابن یافت

۷-خطبه لولویه که عربی بوده و تمام جملات آن فقط از پنج حرف ترکیب یافته و بی نظیر است.

۸-قصیده انصافیه

۹-دبستان در مصطلحات علمیه

۱۰-دستور

البلاغه و ده ها تالیف دیگر که برای اختصار از ذکر آنها خودداری کردم و آنها را در مقدمه قصیده انصافیه اش یاد نموده و این قصیده در اثبات خلافت و امامت حضرت امیرمومنان علی علیه السلام است که حاوی یکصد و سی و پنج بیت و در هر بیتی از آن اشاره به مطلبی از مهمات علم کلام و دارای محسنات لفظیه و معنویه و بدیعیه و در این اواخر با شرح آن که نیز از خود آن مرحوم و مشتمل بر احادیثی است در فضائل و احوال صحابه که تماما از کتب عامه نقل نموده چاپ شده است و از ابیات آن قصیده ابیات زیر میباشد:

ایکه دارای درد دین و ز حق همی جوئی دوا***بی تعاند از در انصاف در حق جویی در آ

بی وصیت رفت می گویند احمد از جهان*** عقل و دینم از قبول این سخن دارد ابا

مقتدا بد احمد مختار در هر قول و فعل***از چه در این رو بدان حضرت نکردند اقتدا

امت خود در ضلالت هشت پیغمبر ولی*** آن دو از تیم وعدی کشتند اسباب هدا

با وصی بگذاشتند امر نبی بشتافتند*** از پی انجام مقصودی که بود اندر خبا

نو زنا داده حنوط و نو زنا ورده کفن*** نو ز ننهاده بخاک و نو ز نسپرده عزا

هیچ مسلم میهلد پیغمبر خود بر زمین*** با حواص جمع پوید از برای ارتقا

ارتداد خلق دانی از چه شد بعد از رسول***جانشین او نبود لایق که باشد پیشوا

آنکه چندین بار شد معزول چون منصوب شد*** جز به تزویر و بزور و اشتباه و اعتدا

مرحوم صدر الافاضل روز پنجشنبه بیستم شعبان ۱۳۵۰ قمری در شهر ری از دنیا رفت و در جوار مزار شیخ صدوق مدفون گردید.

نوری-۱۳۰۶ق

حاج شیخ رضا نوری عالمی جلیل از علماء طهران در زمان خود بوده و او را فاضل مراغه ای در مآثر و آثار یاد کرده و از علمای عصر ناصر الدین شاه دانسته و آن مرحوم برادرزاده مرحوم عالم بزرگوار و حکیم عالیمقدار شیخ جعفر بن محمد علی نوری بوده که از شاگردان صاحب جواهر و امام مسجد حاج سید عزیز الله بازار تهران بوده و آن مرحوم در حدود سال ۱۳۰۶ق از دنیا رفته و در جنب عمویش شیخ جعفر نوری مدفون گردیده است.

میرزا مسیح طالقانی

یکی از علماء بزرگوار و مدرسین عالیمقدار مدرسه فخریه (مروی) بوده

ص:۳۶۳

و دارای مقام علم و عمل و تقوا و ورع و بسیار مهذب و با معنویت بوده حوزه درسش باشکوه و بیاناتش شیوا و رسا و شاگردان فاضل او که از علماء کنونی تهرانند درس و بحث و بیان و مجلس او را می ستایند مدتها از مرحوم آخون ملا محمد املی که از شاگردان مرحوم میرزا جلوه بوده استفاده کرده و هم از محضر مرحوم علامه میرزا محمدحسن آشتیانی و اجلاء علماء و فقهاء تهران بهره مند شده تا به مقام علمی و استادی رسیده و د رمدرسه مروی حوزه تدریس سطوح فقه و اصول و غیره گذرانده و فضلاء را از بیانات شیوای خود مستفیض می فرمود تا در جمادی الاول ۱۳۳۹ق درگذشت و در ایوان مقبره میرزا جلوه پائین پای استادش ملا محمد آملی مدفون شد و در لوح سنگ قبر او که بر دیوار نصب است نوشته اند هذه الروضه البهیه و الجنه العلیه مضجع المقتدی و مرقد المعتدی جثه العلم حلیه الفضل جوهر الفهم عنصر العقل رکن التوحید غصن التجرید مصباح الهدایه و مفتاح الدرایه برهان الحکمه و المیزان میزان الفلسفه و البرهان غواص لئالی الحکم مسباح سفائن العلم المتبحر فی لجج الفضائل و المتغمر فی امواج الدلائل المتمشی فی طرق الاضافات و الاشراق و المتجلی فی افق الاشارات و الاذواق سحاب رواشح السماویه کتاب لوائح الالهیته المستشهد بشواهد الربوبیه و المسترشد بآثار الالوهیه انفاسه شفاء لقلوب المستقیم و احیاء لعظام الرمیم معدن جواهر الکلام مخزن نوادر الاعلام منشاء الفتاوی و الاحکام مبدء المزایا و الافهام کاتب الواح المسائل و صاحب اکتب و الرسائل المصنف ۱-الدرز القلائد و منبع الفوائد فی الشرح علی الفرائد و المولف المظاهر الاحکام الالهیه فی فقه الامامیه ۲-مشکوه انوار الآیات القرآن ۳-مراه اسرار محکمات الفرقان الهادی الی سبیل الرشاد و الساعی فی صراط نجات العباد المتوقد بالتکمیل و التقدیس و المتفرد بالتدین و التدریس حامی شریعه خیر المرسلین حاوی طریقه مولی امیرالمومنین کهف الانام و الامان مجتهد العصر و الزمان مرجع الحرام و الحلال ناسخ طریقه ارباب الضلال ملاذ المله و الدین آیت الله فی العالمین شیخنا الاعلم و استادنا الاعظم الفقیه الروحانی و الحکیم الرحمانی مولینا الحاج شیخ مسیح الطالقانی مسح الله ترتبه بانوار رحمته و رفع الله درجته فی

معارج مرحمته فی تاریخ ارتحاله مندارالفنا و انتفاله الی دار البقا (لقلنا لن یستنکف المسیح ان یکون عبدالله) **۱۳۳۹**ق

آن مرحوم در شب سیزدهم جمادی الاولی **۱۳۳۹**قمری شب وفات و شـهادت صدیقه طاهره از دنیا رفت و با آن بی بی دو سرا و خاندانش محشور گردید.

آملی

حـاج ملامحمـد فرزنـد علی بن محمـد بن علی آملی از اجلاء علماء و اکـابر فقهاء و مجتهـدین اتقیا و مشاهیر مراجع روحانی طهران و مسـتبدین شدیـد و از همکـاران مرحوم آیه الله علامـه حاج شـیخ فضل الله شـهید نوری نورالله مضـجعه در مخالفت با مشروطه بوده است.

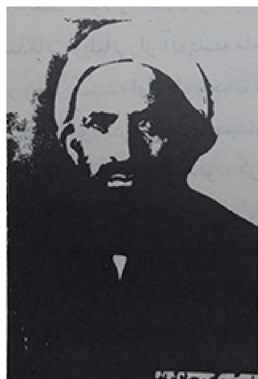
خلاصه ترجمه آن جناب بنا بر آنچه را که به قلم خود آن مرحوم نزد فرزند ارجمندش عالم ربانی و فقیه سـبحانی آیه الله حاج شیخ محمدتقی آملی بوده چنین است.

در سال **۱۲۶۳** قمری در شهر آمل واقع شده و بدین مناسبت فرموده اند:

بامل مولدی و بنو جوانی***من النسب الاصیل و الحسب الجسمانی

و امی من سلاله آل طه***بها فخری اذا حصل الامانی

(بنو جوان منسوب بجـد اعلای ایشـان طالب شاعر است که ملقب به جوان بوده است) پس از نشو و نما و تربیت در آن سامان در اوئل جوانی و سن ۱۷ شالگی برای تحصـیل علم و کمال بشـهر غربت طهران آمده و از افاضل عصر استفاده کرده و بعد به محضـر و درس سـید الحکماء المتالهین فیلسوف زمان میرزا ابوالحسن جلوه حاضر شده و سالهای متمادی از آن جناب استفاده کرده و خود به تدریس و انجام



وظایف شرعی و خدمات دینی پرداخته و یکی از مراجع امور دینی و مورد توجه غالب طبقات و عموم روحانیین شده و چون با مرحوم علامه شهید نوری صداقت و رفاقت تام داشت و مانند آن جناب مفاسد شوم مشروطه را می دنست و میدید در زیر کاسه نیم کاسه ها و بدعت هاو ضلالت هاست و پشت پرده را مینگریست با صراحت مخالفت خود را اعلان و شدیدا انکار مجلس شورا می نمود و در این جهاد مقدس صدمات و بلیاتی از آن دسته ماجراجو وغیره در سال ۱۳۲۲ قمری بر او وارد شد تا در شب یکشنبه اول ماه شعبان سال ۱۳۳۶ قمری که برحکمت ایزدی و اصل و جنازه اش با تجلیل و احترام بنا بر وصیتش که در مقبره استادش میرزای جلوه دفن شود در ایوان مقبره آن مرحوم مدفون گردید.

آثار علمی آن مرحوم از این قرار است:

۱-حواشی رسائل ۲-تعقیقات مباحث الفاظ ۳-رساله ای در شرح لااله الا الله ۴-حاشیه شرح مطالع ۵-حاشیه شرح شمسیه ۶-رساله عملیه

فرزند ارجمند و خلف ارزشمندش علامه متقی و مجتهد ورع و زکی ایه الله حاج شیخ محمد تقی آملی است که از مفاخر روحانیون حاضر تهران بوده و در مسجد مجد اقامه جماعت می نمود که در حدود ۱۳۹۰ قمری از دنیا رفته و بنا بر وصیتش در جوار امام هشتم علیه الصلوه و السلام مدفون شده است و بعد از آن مرحوم هم فرزند فاضل و پارسا و خالی و عاری از هوایش حاج آقا ضیاء الدین آملی ایفاء وظیفه می کرد تا در اوایل انقلاب که به سبب سکته قلبی از دنیا رفت و در جوار حضرت رضا علیه الصلوه و السلام بخاک رفته است.

لاریجانی

حاج سید خلیل لاریجانی از اجلاء علماء و ائمه جماعت تهران بوده و در محله پامنار در مسجدی که بنام او (لاریجانی) است اقامه جماعت می نموده و به ترویج دین و وظایف شرعی اشتغال داشت و از اتقیای و صلحاء زمان خود بود تا در

ص:۳۶۶

۱۶ شوال المکرم ۱۳۵۲ قمری از دنیا رفت و جنازه اش را حمل بابن بابویه نموده ودر جلوی ایوان مقبره میرزا جلوه نزدیک مرحوم آملی دفن کردند.

تنکابنی

تولد:۱۲۸۰ قمری وفات: ۱۳۶۰ قمری

میرزا طاهر تنکابنی یکی از علماء حکماء عالیقدر و معروف تهران بوده ود رمدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری) تدریس معقول و منقول می فرمود و فضلاء بسیاری از محضرش استفاده می کردند. تحصیلات حکمت و معقولش در نزد سید الحکماء المتالهین میرزا ابوالحسن جلوه بوده و فقه و اصول را از مرحوم میرزا محمدحسن آشتیانی و آقا شیخ محمدرضا قمشه ای و آقا علی مدرس زنوزی فرا گرفته.

در یست و هشتم محرم ۱۲۸۰ ق در تنکابن در محله آخوند محله بدنیا آمده و پس از پرورش و خواندن مقدمات و ادبیات و سطوح اولیه به تهران مهاجرت نموده و متون فقه و اصول را از مدرسین بزرگ تکمیل و بدرس خارج میرزا جلوه و میرزای آشتیانی حاضر و پس از سالها تدریس در پانزدهم ذی قعده ۱۳۶۰ قمری برابر ۱۴ ماه آذر ۱۳۲۰ شمسی در سن هشتاد سالگی از دنیا رفت و در جنب قبر استادش میرزا جلوه مدفون گردید و مسرور شاعر در مرثیه و تاریخ فوتش سرود:

پرتوی سر زد از دریچه غیب***آمد از عرصه حیات برون

چند روزی فکند سایه بخاک*** بست بر تن طراز کن فیکون

مرغ قدسی که عرش بودش جای*** تنگدل شد از این فسانه فسون

پر و بال از غبار خاک فشاند*** در حریم صفا گرفت سکون

طاهر آن اوستاد دانش و پند*** فیلسوف همه علوم و فنون

در فصول و شفا اشاراتش *** مشکلات و رموز را قانون

هم بزندان فتاد چون سقراط *** هم کشیده تعب چو افلاطون

ص:۳۶۷

جان بجان آفرین سپرد و برفت*** گشت ازاد دین حدود و شئون

کلک (مسرور) بهر تاریخش*** خواست همت ز طبع ناموزون

قدس الله مضجع الطاهر***گشت با سال فوت او مقرون

۱۳۶۰ قمری

علامه تنکابنی

تولد: ۱۲۷۷ قمری

سیدمحمد تنکابنی فرزند سیدمحمد تقی تنکابنی یکی از علمائ بنام و فقهاء عظام تهران و صاحب ایضاح الفوائد مطبوع می باشد خلاصه ترجمه ایشان چنانکه در خاتمه کتاب یاد شده است از این قرار است.

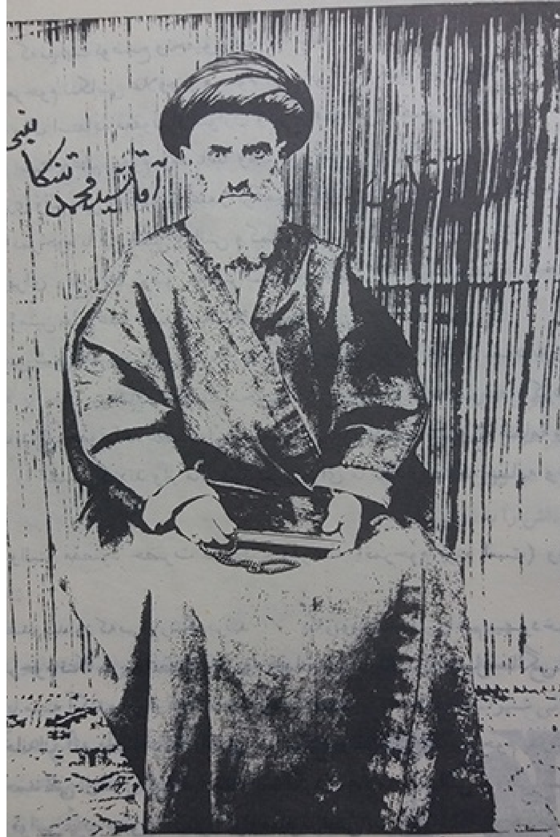
وی در سال ۱۲۷۷ قمری در سادات محله تنکابن بدنیا آمده و در سن هفت سالگی در مدت یک ماه قرآن مجید را آموخته و بعد به تحصیل کتب فارسی و عربی و شرح لمعه و قوانین پرداخته و در سن بیست سالگی به قزوین مسافرت کرده و پس از دو سال توقف در آنجا بامر والدش برای تکمیل علوم به تهران آمده و در مدرسه شیخ عبدالحسین بازار اقامت نموده و بعد از یک روز محضر آیت الله حاج میرزا محمدحسن آشتیانی مشرف و بعد از ورودش مرحوم علامه آشتیانی که حقا دارای نفس زکیه و ملکات قدسیه بود و مشغول بحث قاعده لا ضرر فرائد الاصول شیخ انصاری قدس الله سره شده به طرزی که اگر خود شیخنا الانصاری حاضر بود تصدیق می فرمود که بیانی وافی تر و تقریری کافی تر از بیان و تقریر میرزا آشتیانی نمی شود.

مرحوم آشتیانی گذشته از مقامات علمی دارای مقامات معنوی هم بوده زیرا مواظبت بطاعات و عبادات و تعهجد و شب زنده داری و مداومت بزیارت عاشورا و جامعه کبیره در جمیع اوقات عمرش داشت.

و با این اوراد و اذکار بسیار ساعی و جدی در نشر علوم و تالیف کتب و جواب

ص:۳۶۸

استفتاآت بود و برای ایشن تالیفاتیست نظیر رسائل شیخ بنام بحر الفوائد فی شرح



الفرائد که نهایت توضیح و تحقیق را نموده است.

مرحوم تنکابنی علاوه بر مرحوم آشتیانی از مرحوم میرزا جلوه هم بالغ بر هشت سال استفاده معقول از شوارق و شرح فصوص و نصفی از اسفار و شفاء را نموده است وعلم نجوم وحساب و هیئت و هندسه و غیره را نزد میرزا حسین سبزواری و قسمتی از علوم شرعیه را نزد میرزا عبدالرحیم نهاوندی خوانده است.

آن مرحوم با این فضل و دانش و کمال و بینش مبتلا به فقر و تنگدستی شدیدی بوده و برای رفع آن توسل به حضرات ائمه علیهم السلام مخصوص حضرت امیرالمومنین علی علیه الصلوه و السلام می نمود.

پس شبی حضرت امیر علیه السلام را در عالم خواب زیارت نمود بدون عبا و عمامه با حال پریشان و هیئت عجیبی و شروع می فرماید بموعظه کردن او و می فرماید (ان حقوقنا قد غصبت لیس لنا من مال الدنیا شیء اشتری به عمامه ورداء) حق ما را غصب کردند و از مال دنیا چیزی برای ما نگذاردند که عمامه و عبائی بگیرم.

(و البته مقصود حضرت نصیحت و موعظه آن مرحوم بوده است) و به گفته شاعر :

دنیا آنقدر ندارد که بر او رشگ برند**یا زبود و عدمش را غم بیهود خورند

مرحوم تنکابنی حافظ القرآن بود و قرآن مجید را بعد از چهل سالگی حفظ نمود و با سینه آکنده و پر از قرآن مجید از دنیا رفت.

خاندان آن مرحوم غالبا از اهل علم وورع و تقوا بوده اند و مرحوم پدرش آقاسیدمحمدتقی از اهل علم و عبادت و از شاگردان علامه سید علی قزوینی صاحب حاشیه قوانین بوده عموی آن بزرگوار سیدمرتضی نیز از دانشمندان آن عصر در منطقه تنکابن و گیلان بوده جد مادریش مرحوم آقا سیدهاشم تنکابنی مقیم قزوین از علماء بزرگ قزوین بوده و در مسافرت باعتاب عالیات با مصاحبت مرحوم حاج ملامحمد تقی برغانی شهید ثالث و جماعتی در بغداد با آلوسی که اعلم علماء عامه بوده در مسئله امامت مناظره کرده و او را مغلوب و مفحم نموده است.

ص:۳۷۰

آثار و تالیفات تنکابنی

۱-ایضاح الفرائد حاشیه بر رسائل شیخ انصاری در دو جلد بطبع رسیده

۲-رساله ای در مقتل عربی و فارسی

۳-رساله ای در باب عقل

۴-حواشی بر ریاض

۵-حواشی بر مکاسب شیخ انصاری

آن مرحوم با ابتلائ به فقر و کمبود مالی غالبا مبتلا به کسالت های مزمن و امراض قلبی و ریوی بوده ولی هرگز در تعلیم و تحصیل و تدریس کوتاهی و سستی ننمود و بالغ بر هزار نفر فاضل ومجتهد و قریب الاجتهاد از مجلس درسش برخاسته اند تا بالاخره در روز سه شنبه دهم جمادی الآخر ۱۳۵۹ ق در دماوند از دنیا رفت و جنازه اش را با تجلیل به شهر ری آورده در جوار شیخ بزرگوار ابن بابویه بخاک سپردند.

زاهد تهرانی

شیخ محمدحسین زاهد یکی از ائمه جماعت تهران بودند که به تقوا و زهد و پارسائی شهرت تام داشتند.

و سالها در مسجد امین الدوله واقع در کوچه غریبان تهران (جنب بازار) اقامه جماعت نموده و درس اخلاق برای جوانان و طلاب نوجوان گفته و آنها را با اخلاق حسنه و اوصاف جمیله خود ارشاد وهدایت نموده و پرورش داده و میساختند و از این جهت یادگارهای بسیاری در میان بازاریان و غیره که بدیانت و تقوا و راستی



و درستی موصوف به شاگردان آقای زاهد معروف می باشند.

وی معلومات فقهی و یا اصولی زیاد نداشت ولی آنچه می دانست بان عمل می کرد ناسک جاهل نبود عالم عامل بود و با کمال قناعت و متانت و مناعت زندگی کرده و اندوخته ای از خود نگذاشت جز ذکر جمیل در مسجدش بعد از نماز جماعت درس اخلاق میگفت و منظر و منطقش مردم را بیاد خدا و اولیاء خدا می انداخت تا در شب شنبه ۲۱ محرم الحرام ۱۳۷۳ قمری که از دنیا بسوی عقبی خرامید و در مقبره پورصادق واقع در قسمت غربی باغ ابن بابویه مدفون شد.

ص:۳۷۲

ساوجی-۱۳۶۰ قمری جنب مقبره میرزا جلوه

حاج شیخ محمود ساوجی از فضلاء اهل منبر ووعاظ زمان ملقب به ملك المتكلمین بوده و عمری را باستان قدس حسینی علیه الصلوه و السلام و شرع مقدس خدمت نموده و از راه منبر و سخنرانی نشر اخبار و معارف و فضائل اهل بیت عصمت علیهم السلام خدمت به دین حنیف اسلام خاصه مذهب تشیع نموده تا د ربیستم محرم الحرام ۱۳۶۰قمری دار دنیا را وداع و با مولای خود مولی الکونین مولینا ابی عبدالله الحسین صلوات الله علیه محشور گردیده و در مقبره برابر مقبره میرزا جلوه مدفون شده است.

دماوندی

اشاره

۱۲۵۹ شمسی ۱۳۴۰ شمسی

شیخ ابوالقاسم دماوندی از مرال یکی از مضافات شهر دماوند و روحانی و اهل علم آن سامان بوده ودر سال ۱۲۵۹ شمسی در ان محل بدنیا آمده و باندازه فضل و دانش و استعداد وسعه وجودی خود خدمت بدین و آئین نموده و در سن هشتاد و یک سالگی در سال ۱۳۴۰ شمسی برابر ۱۳۸۰ قمری در طهران از دنیا رفته و در رواق مقبره جناب صدوق علیه الرحمه مدفون شده است.

ص:۳۷۳

همدانی-۱۳۵۵ قمری

شیخ محمد ربیع عنایتی معروف به شریف العلماء از دانشمندان و اتقیاء و ائمه جماعت و موثقین علماء زمان ودر همدان مورد توجه عموم و احترام همگـان برای علم و تقوا و حسن اخلاق و محامـد آرایش بوده است در طهران در بیست و یکم مـاه ربیع الموده ۱۳۵۵ قمری از دنیا رفته و از سعادت و شرافتش در حرم و مقبره شیخ صدوق در قسمت پیش روی مدفون گردیده و زبان حال و قالش باین ابیات مترنم شده:

این بقعه شریف که با غرفه بهشت*** اندر مقام و رتبه سزاوار سرسریست

بیت محمد بن علی ابن بابویه*** کز مرتبت بخلد برینش برابریست

با این علو مرتبه شیخ صدوق را*** تنها مفاخرات بتولای حیدریست

باقیست زانکه ناشر دین محمد است*** زنده است زانکه محیی آئین جعفریست

شیخ الطائفه-۱۳۳۰ شمسی

شیخ محمدحسین فرزند شیخ احمد شهمیرزادی سمنانی از علماء و زهاد و عباد آن سامان بوده و در سفری که نگارنده در ماه رمضان ۱۳۶۷ قمری در قصبه شهمیرزاد بودم و موفقیت هایی در آن سفر نصیبم شد آن مرحوم را ملاقات کردم او را بسیار باصفا و ساده و بی آلایش یافتم.

وی در همان منطقه متولد شده و تحصیلات خود را در سمنان و تهران و مشهد انجام و عمری را بیش از هشتاد سال در راه شرع و خدمات دینی از اقامه جماعت و ترویج در محل خود و نواحی آن گذرانیده و سرانجام مبتلا به کسالت شدید شده تا در دوم بهمن ماه ۱۳۳۰ شمسی برابر ۱۳۷۰ قمری در تهران از دنیا رفته و در اواسط باغ ابن بابویه مدفون شده است.

ص:۳۷۴

شریعتمدار–۱۴۱۰ قمری

حاج سید صادق فرزند عالم جلیل حاج سید حسن فرزند اقاسیدمحمد (بروجردی) تبریزیست وی در تبریز متولد شده و مقدمات و ادبیات و سطوح را در تبریز فرا گرفته و در عصر مرحوم آیت الله حایری مهاجرت به قم نموده و به درس مرحوم آیت الله حایری شرکت و استفاده نموده و پس از فوت آن مرحوم مشرف به نجف اشرف گردیده و چند سالی هم از محضر آیه الله العظمی اصفهانی و آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی بهره مند گشته و با دریافت اجازات اجتهاد مطلق بقم آمده و به تدریس سطوح نهائی و خارج پرداخته سپس بنابر دعوت عده ای از مردم آذربایجان مقیم تهران هجرت بعاصمه تشیع کرده و در مسجد سادات هندی واقع در چهار راه مولوی (وحدت اسلامی) اقامه جماعت نموده و چند سالی هم به مشهد مقدس رضوی علیه الصلوه و السلام رحل اقامت افکنده و بتدریس خارج فقه و اصول اشتغال داشته تا در سفری اوایل انقلاب بسبب تصادف با ماشین معلول و بستری و بعد از چند سال بیماری در سال ۱۴۱۰ قمری برابر ۱۳۶۸ بدرودحیات گفته و در ایوان صدوق مدفون شده است برادرش مرحوم آیه الله حاج سید کاظم تبریزی نیز از آیات عظام و مراجع تقلید زمان خود بوده که در طهران در سال ۱۴۰۶ قمری از دنیا رفته و در قم مدفون شده است.

رشتی طهرانی –۱۳۰۹ قمری

شیخ حبیب الله رشتی تهرانی از علماء محترم طهران و مقیم محله امامزاده یحیی بوده و در مسجد آقا اقامه جماعت داشت و درس میگفت و جمعی از محصلین و طلاب از او استفاده می نمودند در سال ۱۳۰۹ قمری به مرض وباء از دنیا رفت

ص:۳۷۵

و جنـازه او را بـا دوش به شـهر ری آورده و در جـوار شـیخ بزرگـوار صـدوق دفن نمودنـد. و آن مرحـوم از شـاگردان آیه الله العظمی میرزا محمدحسن مجدد شیرازی در سامری بوده است.

بافقی

شیـخ حسـین بـافقی یکی از فقهای تهران و مراجع امور در عصـر خود بوده و اصـلا اهل بافق زادگاه مرحوم عالم مجاهـد متقی حـاج شـیخ محمـدتقی بـافقی معروف و از خواص اصـحاب مرحوم علامـه حـاج ملا علی کنی و مورد وثوق و اطمینان تام آن مرحوم بوده و از جهت شده تقوا و ورع و قدسی که داشته مرحوم حاج کنی تولیت بعض موقوفات را باو واگذار نموده بوده و او هم به طق موازین شـرعی بـا کمـال حزم و احتیاط عمل می نمود تا در سال ۱۳۱۳ قمری وفات نموده و در این محل شـریف در حجره دست راست در موقع ورود مدفون شده است.

بافقی–۱۳۴۶ قمری

شیخ علی فرزند شـیخ حسـین بافقی مذکور نیز از علماء محترم و ائمه جماعت تهران و داماد مرحوم عالم فاضل آقا سـیداسدالله بن سـید یحیی بن سـید محسن بن سید حسن ملقب باخروی که از سادات و اشراف تهران (معروف به سادات اخوی) می باشند بوده ودر چهارم ربیع الاول ۱۳۴۶ قمری از دنیا رفته و در نزدیکی پدرش مدفون شده است.

بروجردی –۱۳۴۱ قمری

حاج میرزا حسن بروجردی از افاضل علماء بوده و در پنجشنبه ۲۶ ربیع

المولود ۱۳۴۱ق در طهران از دنیا رفته و در نزدیکی ایوان مقبره صدوق علیه الرحمه مدفون شده است.

شریعتمداری

حاج شیخ غلامرضا شریعتمداری نیز از علماء و مروجین و خدمتگذاران باستان شرع مبین و مذهب حقه جعفری بوده ودر مسجد تکیه دباغ خان تهران واقع در محله در خانگاه اقامه جماعت داشت تا در هفتم جمادی الاول ۱۳۶۰ قمری رحلت نموده و جنازه اش حمل باین محل شریف و در نزدیکی بقعه صدوق بخاک رفته است.

خندق آبادی-۱۳۵۴ق

آقا شیخ محمد فرزند آیت الله حاج شیخ احمد فرزند حاج ملا محمد خندق آبادی کاشانی الاصل مقیم تهران یکی از علماء مبرز و مهذب تهران و بسیار باصفا و با معنویت و دارای مقام علم و عمل و فضل و کمال بوده معلومات معقولی را خدمت میرزا هاشم رشتی و میرزا حسن کرمانشاهی و منقول را در خدمت مرحوم آخوند ملامحمد آملی کسب فرموده تا جامع معقول و منقول شده و خود به تدریس پرداخته و در مسجد والد معظم خود (مسجد خندق آباد) واقع در خیابان مولوی تهران باقامه جماعت و تبلیغ احکام و ترویج دین مشغول بوده تا در ماه صفر ۱۳۵۴ق دعوت حق را لبیک اجابت گفته و بسرای جاوید خرامید.



ص:۳۷۷

و در ایوان مقبره صدوق علیه الرحمه در قسمت بالا سر مدفون گردید و از خود فرزندان صالح و برومندی یادگار گذارده است.

۱-حاج شیخ خلیل که ترجمه اش در این صفحه خواهید خواند.

۲-حاج شیخ محمد جواد مدفون در قم

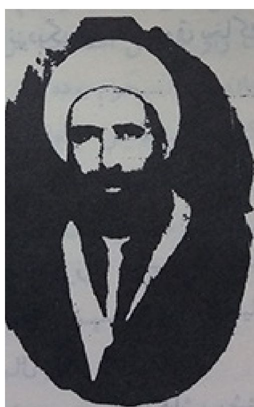
۳-حاج شیخ محمدحسین که به ترتیب یادآور می شوم.

اما حاج شیخ خلیل خندق آبادی فرزند بزرگ و برومند حاج شیخ محمد خندق آبادی یاد شده بسیار وارسته و متصف باخلاق حمیده و صفات پسندیده بودند.

و غالب تحصیلاتش خدمت مرحوم والد معظم خود بوده و از بعضی دیگر هم استفاده نمود و پس از فوت مرحوم والدش تا آخر عمر در مسجد آنمرحوم اقامه جماعت داشت تا در سن پنجاه سالگی در سال ۱۳۶۵ق بدرود حیات گفته ودر ابن بابویه در جنب مادر ودائی خود مدفون شده.

خندق آبادی

حاج شیخ محمدجواد دومین فرزند عالم جلیل و فاضل نبیل حاج شیخ محمد خندق آبادی دانشمندی فاضل و بارع و استادی مهذب و مزکی نفوس دیگران و معرض از دنیا و عناوین روحانی و غیره بوده در تهران متولد شده و در بیت فضل و تقوا پرورش یافته و از مرحوم والد و برادر بزرگوارش حاج شیخ خلیل استفاده نموده و پس از تکمیل سطوح عالی به قم مهاجرت کرده و چندین سال از دروس فقه و اصول آیه الله العظمی بروجردی و آیات دیگر استفاده نموده و خود نیز بتدریس کفایه و منظومه و دروس نقلی و عقلی پرداخته و بسیار از طلاب و محصلین



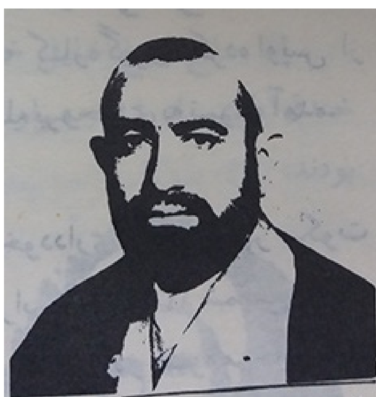
تهرانی حوزه علمیه از شاگردان اویند. حاج شیخ محمد جواد طاب الله ثراه در قم در روز چندین درس می گفت و بخود فشار می آورد و سلب استراحت از خود کرده بود که ناگهان از کار درس و بحث کناره گیری کرده و پس از فوت مرحوم آیه الله بروجردی به تهران آمده.

ولی غالبا بانزوا و انفراد گرویده و از معاشرت مردم خودداری نموده و مهر سکوت و خموشی بر زبان زده تا در ۲۱ رجب ۱۴۰۴ قمری برابر ۱۳۶۳/۲/۲ در مقبره مرحوم حاج مهدی عراقی مدفون گردید.

چند سالی در منزل نگارنده روزهای جمعه منبر می رفت و اخلاق می گفت و همه حاضرین را که از افاضل حوزه علمیه قم بودند مجذوب بیانات شیوا و آموزنده خود قرار می داد و حتی برخی از فضلاء شبانه می آمدند و منزل نگارنده بیتوته می کردند که مبادا صبح برایشان مانع پیش آید و از فیض سخنان حکیمانه معظم له محروم شوند.

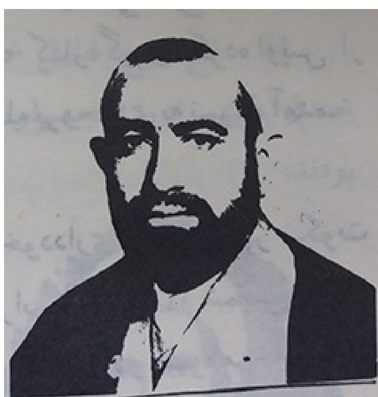
خندق آبادی

حاج شیخ محمدحسین خندق آبادی سومین فرزند حاج شیخ محمد خندق آبادی از گویندگان نامی و وعاظ گرامی و مبارز معاصر در تهران بوده اند. در حدود ۱۳۳۸ قمری در تهران متولد شد و در بیت علم و کمال پرورش یافت و مقدمات و ادبیات را در تهران نزد برادر و عموی گرامیش مرحوم حاج شیخ جعفر خندق آبادی خوانده و در خدمت برادر بزرگوارش حاج شیخ محمدجواد



خنـدق آبادی به قم آمده و سطوح را نزد ایشان و مدرسین دیگر به پایان رسانیده و بدرس خارج آیه الله العظمی بروجردی و آیه الله خمینی شرکت نموده و پس از فوت مرحوم بروجردی به تهران مراجعت و بخدمات دینی و روحی مخصوص تبلیغ دین و ترویج آئین از طریق منبر پرداخته و با بیدادگریها مبارزاتی نموده و بر علیه مخالفین اهل بیت عصمت و طهارت سخنرانی های حاد و آتشی و پرحرارتی نموده و در این راه شداید و مصائبی را متحمل شده و از طرف ساواک طاغوتی به زندان هایی افتاده است.

نگارنده گوید: مرحوم خندق آبادی از رفقای نزدیک این حقیر بود و در موقع اقامتش در قم با مرحوم برادر ارجمندش مراوده زیادی با حقیر داشتند و در روزهای جمعه در منزلم قبل از برادرش منبر می رفت و پایه منبر رفتن و سخنرانی کردن را در منزل این حقیر گذارد. و در تهران محبوبیت مخصوص بین مردم پیدا کرده بود یک وقت مبتلا به سکته مغزی شد و شفا یافت و اطباء او را از منبر رفتن منع کردند ولی او می گفت من نوکر امام حسین علیه السلام و سرباز حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه هستم و می خواهم تا آخرین لحظه زندگی و آخرین نفسم در سر خدمت و پست سربازی باشم و در مواقع انجام وظیفه ام از این جهان بروم و بالاخره هم به هدفش رسید. زیرا در شب بیست و یکم ماه رمضان ۱۳۸۸ قمری شب شهادت مولای متقیان بالای مسجد خندق آباد هنگام قرآن سر گرفتن و بک یا الله گفتن سکته قلبی نموده و از منبر بزیر افتاد و بمولایش حضرت امیر علیه الصلوه و السلام واصل گردیده و در روز شهادت علی علیه السلام از تمام مساجد مردم روزه دار آمده و جنازه اش را تشییع و در جوار صدوق دفن کردند.



کنی

وفات: ۱۳۷۵

آقا شیخ محمدعلی فرزند آقا شیخ حسین کنی که از تلامذه و شاگردان مرحوم حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و علامه آخوند خراسانی بوده تحصیلاتش را مقداری در نجف اشرف و بعد در تهران به پایان رسانیده و در محله حظیره سکونت داشته و بعد بنا بر دعوت مردم منطقه کن به آنجا منتقل شده و باقامه جماعت اشتغال داشته و با کمال صفا و سادگی و بی آلایشی زندگی می کرد و در آن منطقه خدمت و ترویج می نمود تا در سال ۱۳۷۵ قمری که از دنیا رفته و در ابن بابویه در مقبره خواهرزاده مذکور خود مرحوم آقا شیخ خلیل خندق بادی بخاک سپرده شد بنابر درخواست و تقاضای مردم کن از مرحوم آیه الله العظمی بروجردی و انتخاب افاضل محصلین کن جناب حجه الاسلام حاج شیخ علی اکبر فائزی پور شوهر خواهر نگارنده بجای آن مرحوم منصوب و اعزام گردید و از تاریخ مزبور تا حاضر حاضر که سال ۱۴۱۱ قمریست در کن به خدمات دینی از اقامه جماعت و گفتن تفسیر و ترویج دین و تبلیغ احکام اشتغال دارند و بین مردم آن سامان از محبوبیت تامی برخوردار می باشد.

صالحی کنی

تولد:۱۲۸۸ق وفات:۱۳۷۷ق

آقا شیخ علی صالحی کنی از اجلاء علما تهران و اتقیای و ابرار زمان بوده و در مسجد (المصطفی) چهارراه حسن آباد تهران امامت می کرد. وی در قریه سولقان از توابع کن که اکنون در سر راه ماشین رو امامزاده داود علیه السلام قرار

ص:۳۸۱

دارد در سال ۱۲۸۸ ق متولـد شـده و در تهران مقدمات و سـطوح را خوانده و از محضـر اعلام بزرگ چون آیه الله حاج شـیخ فضل الله شـهید نوری و دیگران اسـتفاده کرده و به خـدمات و وظایف شـرعی پرداخته تا در سال ۱۳۷۷ ق در سن هشـتاد و نه سـالگی در تهران وفـات نموده و در ایوان مقبره صـدوق علیه الرحمه بخـاک رفته و بجـای ایشـان مرحوم حـاج شـیخ مصـطفی مسـجد جامعه فرزنـد مرحوم آیه الله حاج میرزا محمود مسـجد جامعه منصوب و بخدمات دینی از قبیل توسـعه و تعمیر اساسـی مسـجد مزبور و اقامه جماعت د رآن و تبلیغ اسلام و تعظیم شعایر دینی مخصوص تشکیل دعا ندبه و سخنرانی مذهبی به وسیله خطبای و وعاظ بزرگ تهران اشـتغال داشت تا آنکه اجل موعود به سـراغش آمـده و او را به عالم جاوید برد و در قم در جوار حضرت معصومه علیها سلام مدفون گردید چنانچه در معجم القبور و وفیات الاعلام خود یاد نمودیم.

فیروزکوهی

۱۳۲۲ق

ملاـ علی اکبر فیروزکوهی از علما شـهیر فیروزکوه بوده و در آن منطقه بخـدمات دینی از اقامه جماعت و تبلیغ احکام و ترویج دین اشـتغال داشته تا در ماه ذی الحجه ۱۳۲۲ قمری که در تهران از دنیا رفته و در جوار شـیخ بزرگوار صـدوق در ایوان مقبره مدفون گردیده است.

ص:۳۸۲

مقبره حاج تقی عبدالحسینی

اشاره

این مقبره در اواسط باغ قبرستان ابن بابویه در قسمت غربی آن واقع و متعلق بیکی از تجار و اخیار تهران است و در آن یکی از سادات اهل منبر مدفونست که از نظر داوطلبان می گذرانم.

شیرازی

تولد:۱۲۹۵ق وفات:۱۳۸۱ق

آقا سید ابوالقاسم فرزند سیدجلیل سید محمد شیرازی از سادات اجلاء و اکابر اهل منبر و مبلغین و وعاظ محترم طهران بوده و مدتها باستان قدس حسینی جد بزرگوارش خدمت نموده و همواره با زبان حال و قال میسروده:

مرا بغیر حسین ملجا و پناهی نیست**در این عقیده یقینم که اشتباهی نیست.

در سال ۱۲۹۵ قمری بدنیا آمده و یک عمر از راه منبر و سخنرانی خدمت بدین و مردم نموده و سرانجام در ششم شعبان ۱۳۸۱قمری در سن هشتاد و شش سالگی برحمت حق و اصل و در این مقبره مدفون شده است.

نوری

۱۳۶۴ق

حاج شیخ اسحق نوری فرزند حاج شیخ هادی از افاضل علماء و دانشمندان طهران بوده و علوم ادبی و فقه و اصول و غیره را از مرحوم پدرش و علمای دیگر مرکز

ص:۳۸۳

فرا گرفته در تهران بخدمات ووظایف دینی و روحانی اشتغال داشته و در بیست و دوم ذی القعده الحرام ۱۳۶۴ قمری از دنیا رفته و در اواسط باغ در سمت غربی بقعه صدوق مدفون شده است.

فصیح الزمان شیرازی

تولد:۱۲۵۵ قمری وفات: ۱۳۶۴ قمری

سید محمد فرزند سیدابوالقاسم مجتهد شیرازی از اکابر اهل منبر و افاضل وعاظ و معمرین خطباء ملقب و مشهور به فصیح الزمان بوده است. در سال ۱۲۵۵ قمری در شیراز به دنیا آمده و پس از گذرانیدن دوران کودکی مشغول به خواندن فارسی و بعد مقدمات و ادبیات و سطوح فقه و اصول و حکمت را از مدرسین شیراز آموخته و از محضر مرحوم والدش و سایر اعلام استفاده نموده ودر زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بطهران آمده و به واسطه داشتن صوت خوب و جامعیت در منبر مورد توجه عموم و بالاخص دربار شاهنشاه قاجار شده و در بسیاری از مسافرت های شاه ملازم رکاب و روضه خوان حرمسرای شاه بوده است. نگارنده گوید: او را در اواخر عمرش در شهر ری ملاقات کرده و شنیدم از وی که میگفت وقتی که ناصرالدین شاه به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشرف شده بود در خدمتش بودم و هنگامی که در حرم مطهر مورد هدف تیر میرزا رضای کرمانی قرار گرفت من پشت سر شاه بودم و یاد دارم که میرزاعلی اصغر خان اتابک او را به سینه گرفته و پیوسته با او صحبت می کرد و او را به کالسکه سلطنتی نشانده و همین طور او را در بغل خود داشت و متصل بلی قربن می گفت که مردم گمان نکنند که شاه مرده است و بلوا کنند و ایجاد هرج و مرج شود و چند روز جنازه را نگاه داشت و نگذارد حتی دختران و فرزندان شاه هم او را ببینند و یقین به مرگ او کنند و مفاسدی پیش بیاید تا ولیعهد او مظفرالدین شاه از تبریز رسید و بر سریر سلطنت مستقر شد پس مرگ شاه را اعلان نمود.

ص:۳۸۴

در سفر کربلاـ هم ملازم شاه بود و خاطرات عجیب داشت که مجال ذکر آن نیست. در بسیاری از شهرهای ایران مسافرت کرده و سخنرانی مینمود و اکثر مردم ایران را از منبر و بیانات خود بهره مند می ساخت.

خاطره مسافرت گیلاـنش بسیار عجیب مقام نقل آن نیست در شعر و ادبیات ید طولاء و طبع روانی داشت و در اشعارش متخلص برضوان بود.

مرحوم فصیح لازمان بسیار مبادی آداب و خوش مشرب و ظریف و وسیم و جسیم و خوش منظر و سیما و شیرین زبان و جدا اسم با مسمائی داشت فصیح اهل زمان خود بود تا در سن یکصد و ده سالگی در سال ۱۳۶۴ قمری در تهران درگذشت و جنازه اش را حمل باین مزار و در سمت غربی بقعه صدوق در اواسط باغ مدفون گردید و یکی از ادباء در مرثیه و ماده تاریخ وفاتش گفت:

دریغا که از گردش آسمان***فصیح الزمان را سر آمد زمان

دریغا که استاد شعر و ادب***لب از گفتگو بست و رفت از جهان

دریغا از آن شاعر نامدار***که پیرابه سر داشت طبع جوان

خطیبی ادیب از جهان رخت بست***که در ماتمش خاست آه و فغان

زما باد بر روی پاکش درود*** که جنت مکانست و خلد آشیان

به پرسیدمش سال تاریخ فوت*** ز جمعی ادب پرور و نکته دان

یکی آمد از جمع بیرون و گفت***بحق گشت ملحق (فصیح الزمان)

۱۳۶۴ق

از آثار آن مرحوم دیوان شعریست از غزلیات و قصائد و مدایح و مراثی اهل بیت علیهم السلام که از آنها قصیده غزلیه ذیل است:

همه هست آرزویم که ببینم از تو روئی***چه زیان ترا که من هم برسم به آرزویی

بکسی جمال خود را ننموده و ببینم*** همه جا بهر زبانی بود از تو گفتگویی

نه به باغ ره دهندم که گلی بکام بویم*** نه دماغ آنکه از گل شنوم بباغ بوئی

همه خوشدل اینکه مطرب بزند بتار چنگی***من از آن خوشم که چنگی بزنم بتار مویی

همه موسم تفرج بچمن روند و صحرا*** تو قدم بچشم من نه بنشین کنار جوئی

چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت*** من خشك لب هم آخر ز تو تر کنم گلوئی

بشکست اگر دل من بفدای چشم مستت*** سرخم می سلامت شکند اگر سبوئی

غم و درد و رنج و محنت همه مستعد قتلم*** تو ببر سر از تن من ببر از میانه گوئی

ز چه شیخ پاکدامن سوی مسجدم بخواند*** رخ شیخ و سجده گاهی سرما و خاك کوئی

نه وطن پرستی از من به وطن نموده یادی***نه زمن کسی بغربت بنموده جستجویی

بنموده تیره روزم ستم سیاه چشمی*** بنموده مو سپیدم صنم سپید موئی

چه شود که راه یابد سوی آب چشمه کامی***چه شود که کام جوید ز لب تو کام جوئی

بره تو بسکه نالم ز غم تو بسکه مویم*** شده ام زناله نائی شده ام ز مویه موئی

نظری به سوی رضوانی دردمند مسکین***که بجز درت امیدش نبود بهیچ روئی

ص:۳۸۶

شیرازی

سیدیحیی شیرازی از فضلاء و مدرسین و ائمه جماعت تهران بوده که در تهران تحصیلات خود را ادامه داده و از محضر آیات عظام تهران و مدرسین بزرگ استفاده نموده و بعد بخدمات دینی و وظایف شرعی پرداخته تا آنکه اجل گریبانش را گرفت و از دنیا بعقبی شنافت و در این قبرستان مدفون گردید.

کاشانی

تولد:۱۲۸۵ شمسی وفات:۱۳۲۵شمسی

سیدابوالقاسم کاشانی (غیر از کاشانی مجاهد مشهور است) از اجلاء علماء و سادات تقوی کاشانی مشهور به رضوان بوده است.

در سال ۱۲۸۵ شمسی متولد شده و عمر خویش را صرف تحصیل علم و ادب و فضل و حسب نموده و به نوبت خود عمل به وظایف شرعی و روحانی خود نموده تا در اوائل آبان ماه ۱۳۲۵ شمسی برابر ۱۳۶۵ قمری در سن چهل سالگی در تهران بدرود حیات گفته و در جوار صدوق در سمت غربی بقعه اواسط باغ نزدیک قبر فصیح الزمان طاب الله ثراه مدفون شده است.

توسرکانی

۱۲۴۷شمسی

شیخ عبدالجواد فرزند ملا محمدجعفر جناتی توسرکانی از اهل فضل و ادب بوده است در سال ۱۲۶۷ شمسی بدنیا آمده و در توسرکان و قم تحصیل نموده و در

روز دوم اردیبهشت ۱۳۲۲ شمسی در سن پنجاه و پنج سالگی در تهران از دنیا رفته و در باغ ابن بابویه در نزدیکی مرحوم (فصیح الزمان) بخاك رفته است.

خیاط

شیخ رجبعلی نکوگویان معروف به خیاط از عباد الله الصالحین و اوتاد و ابدال و اتقیاء زمان و از سالکین الی الله بود معلومات اصطلاحی و رسمی و قیل و قالی نداشت چنانچه شیخنا البهائی فرموده:

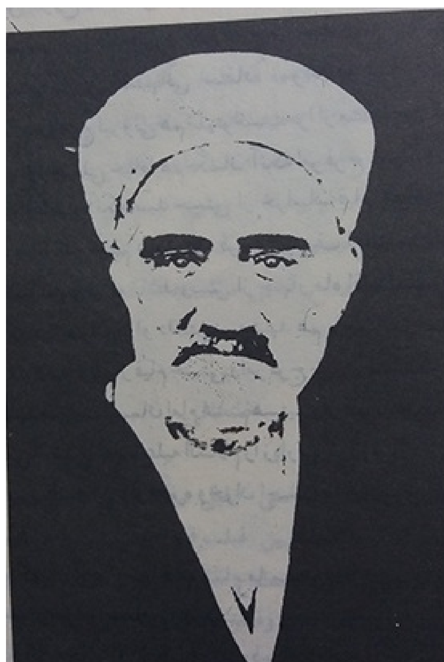
علم رسمی سر بسر قیل است و قال*** نه از او کیفیتی حاصل نه حال

علم نبود غیر علم عاشقی*** مابقی تلبیس ابلیس شقی

حضرت صادق علیه الصلوه و السلام از جد گرامش نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت فرموده که آن حضرت فرمودند لیس العلم بکثره التعلیم و التعلم بل هو نور یقذفه الله فی قلب من یشاء من عباده. علم بزیاد درس دادن و درس خواندن نیست بلکه آن نوریست که خدا در دل هر کس از بندگانش که بخواهد میاندازد.

نکوگویان خیاط

مرحوم شیخ رجبعلی از علوم ظاهری و رسمی عاری و مبرا و بعلوم باطنی و حالی حاوی و محلی بوده. سیرش در نفس و هواکشی و سلوکش در طریق توحید و خلوص بود از مجامع عمومی و اجتماعات و معاشرت با اهل دنیا معرض و بیشتر بانزوا و تجرد میکوشید. در اثر مخالفت هوا و نفس بفضل و رحمت بخدا به مقام ترکیه رسیده و منامات و مکاشفات عجیبه و غریبه ای داشت. مجالس درس اخلاق و مناجات داشت و بیشتر بیاناتش در اطراف تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و اصلاح باطن و مخالفت با هوا و هوس و اخلاص عمل از شرك و ریا بود. آنچه درباره این پیر سالك الی الله که شنیده و یا دیده ام در خور کتابیست ولی از شنیده ها و دیده ها



اکتفا بداستان زیر می نمایم

برو تهران و محمد را با خود ببر

در ماه ربیع الاول سال ۱۳۶۳ق مشرف به مشهد مقدس شدم که حداکثر ده روز اقامت کنم و بعد به تهران و قم برگردم لیکن باندازه ای مورد عنایت و الطاف

مادی و معنوی حضرت رضا علیه الصلوه و السلام قرار گرفتم که عزم رحیل مبدل باقامت شده. پس شروع به تحصیل نموده و از محضر آیات عظام مشهد چون مرحوم حاج شیخ کاظم مهدوی دامغانی و حاج شیخ هاشم قزوینی و بالاخص عالم ربانی حاج میرزا مهدی غروی اصفهانی استفاده نموده که هیچ فکر بازگشت به قم و تهران را نمیکردم و هیچ نیرویی هم نمی توانست مرا از مشهد حرکت دهد.

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط هم به گمان آنکه امر فرج نزدیکست کارهای خود را اصلاح کرده و بامید آنکه سیدحسنی از خراسان قیام خواهد کرد و او مقدمه ظهور حضرت بقیه الله اعظم عجل الله فرجه الشریف است به مشهد آمده بود که ملازم رکاب ظفر انتساب او باشد و بیش از چهاره ماه اقامت نموده بود و حقیر با آشنایی قبلی که در تهران با او داشتم در مشهد هم با ایشان رفت و آمد مینمودم و چون سفرش طولانی شد و از قیام حسنی و امر فرج خبری نشد نگران شد و میگفت ما هر چه در مشهد بمانیم میهمان امام هشتم هستیم و از کیسه خود نخورده ایم.

گفت شبی حضرت رضا علیه السلام را زیارت کردم فرمود رجبعلی تو تهران هم که هستی میهمان مائی و از سفره و خوان احسان ما میخوری گفتم آری مولای من.

نگارنده گوید: آری بخدا قسم تمام ما سوی الله میهمان اهل بیت علیهم السلام و ریزه خوار خون احسان آنها هستند.

پس در اوایل محرم ۱۳۶۴ قمری حدود ساعت هشت صبح که در پیش روی مبارک مشغول خواندن جامعه کبیره بودم که آن مرحوم آمد و فرمود اقا را میبینی گفتم من کجا توفیق لقاء جمال الله و دیدار آقا.

گفت مرا برای تو جواب کردند و فرمودند آن امر که برایش آمده ای تاخیر افتاد برو و (محمد) را با خودت ببر آماده باش که باید حرکت کنیم و با این بیان چنان علقه و علاقه ماندن در مشهد مقدس از من سلب شد که نتوانستم بمانم همان روز در خدمت ایشان به تهران آمدیم و اول خیابان خراسان تهران که رسیدیم ماشین را توقف داده و گفت برو شاه عبدالعظیم که مادرت منتظر است.

پس به شهر ری آمده و معلوم شد که مرحومه مادرم همه روزه بحرم امامزاده حمزه و حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام آمده و گریه می کرد و میگفت پسرم محمد را می خواهم.

مرحوم برادرم حاج غلامرضا که یادش گذشت صبح آن شب آمد بدیدنم و گفت دیشب در حرم امامزاده حمزه حضرت رضا علیه السلام را دیدم و عرض کردم برادرم که آمده بود خدمت شما و چند ماهی اقامت کرده بود دیشب آمدند گفت آن حضرت تبسم کرده و فرمودند: خودم را فرستادم.

خلاصه مرحوم شیخ رجبعلی با یک قلب پر ازعرفان و معرفت و توحید و اخلاص و ولایت در دوم ربیع الثانی سال ۱۳۸۱ قمری دیده از جهان بست و با اولیائش پیوست.

خلخالی

اقا سید صالح خلخالی عالمی جلیل و فیلسوفی فاضل و ارشد تلامذه و شاگردان سید الحکماء و المتالهین فیلسوف عصر میرزا ابوالحسن جلوه و مدرسین مدرسه معیر تهران بوده و سطوح فقه و اصول و کلام را تدریس مینموده و حقا صاحب قریحه و ذوق و ذهن دقیق و فکر عمیق بود.

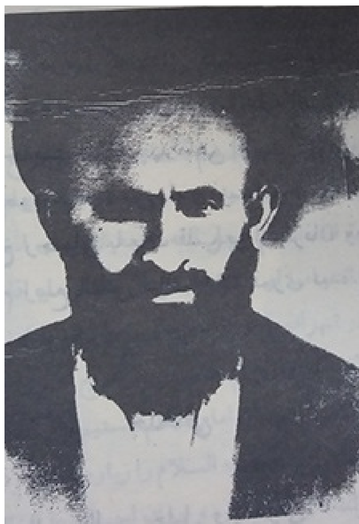
در اول ماه صفر ۱۳۰۶ قمری از دنیا رفته و در جوار مزار صدوق مدفون گردید از آثار ایشان ترجمه شرح دوازده امام منسوب به محی الدین اعرابی که به نام مولف مآثر و آثار نوشته و دیگر ترجمه فرائد علامه شیخ مرتضی انصاری از عربی به فارسی.

لواسانی

سیدزین العابدین لواسانی فرزند اقا سیدابوالقاسم حسینی لواسانی بزاز ساکن تهران عالمی جلیل و صالح بوده پدرش از اخیار بزازهای طهران بود در

اواخر عمرش مهاجرت به کربلا نمود و مجاورت آستان قدس حسینی را اختیار نمود در بازار بین الحرمین مغازه بزازی باز کرد تا وفات نمود.

فرزند او آقا سید زین العابدین در سال ۱۳۰۰ ق در تهران بدنیا آمد و از کودکی شوق تحصیل داشت و مقدمات و سطوح را در آنجا فرا گرفت و مهاجرت بعتبات عالیات نمود و در سامرا از محضر علامه میرزا محمدتقی شیرازی استفاده نموده و بعد از فوت پدرش بتهران مراجعت و در سال ۱۳۲۹ق بزیارت ارض اقدس مشرف گردیده و پس از مراجعت در تهران مشغول بانجام وظیفه شرعی و دینی شده تا هنگام اتحاد شکل و کشف حجاب که از طهران بقریه یافت آباد رفته و در آنجا رحل اقامت افکنده و باقامه جماعت و ترویج دین پرداخته تا سال ۱۳۶۸ق که وفات نمود و بنا بر وصیتش او را حمل به مزار صدوق نموده و در این مکان شریف بخاک سپردند فرزند برومندش آقا سید احمد لواسانی است که مدتها در نجف و سامرا اشتغال داشت و به تحصیل فقه و اصول اکنون در تهران باقامه جماعت و سایر وظایف دینی و روحی اشتغال دارند.



مسجد ماشاء الله

اشاره

در جنب شمالی ابن بابویه که اتصال بباغ آن دارد مزار و قبرستانی است که بنام مسجد ماشاء الله معروف است و در وسط آن مقبره ایست منسوب به بعضی از



ص:۳۹۳

امامزادگان معروف در ری که در بالای سر درب صحن آن در کاشی مرقوم شده است این امامزاده از امامزادگانیست که بری وارد شده و اقامت نموده و از دنیا رفته است ولی در اثر طول زمان و عدم ضبط و ثبت صحیح نام شریفش تحریف و یا تصحیف و تبدیل شده باشد البته انشاء الله اسامی آنها را که بر حسب ثبت صاحب منتلقه الطالبیه در این کتاب خواهیم نگاشت.

مسجد آدم کش شهر ری

علامه نهاوندی در کتاب راحه الروح داستان مسجد آدم کش را نقل نموده و اشاره کرده به گفتار مولوی رومی در کتاب مثنوی اش:

یک حکایت گوش کن ای نیک پی ***مسجدی بود در کنار شهر ری

هر که در وی بی خبر چون کور رفت*** مسجدم چون اختران در گور رفت

و مجمل قصه آن مسجد این است که در نزدیکی ابن بابویه که امروز معروف به مسجد ماشاء الله است مسجدی بود که معروف شده بود به (مسجد آدم کش) یعنی هر کس چه غریب و چه شهری چه خودی و چه بیگانه اگر شب در آن مسجد می ماند فردا جنازه او را بیرون می آوردند و باین سبب کسی از مردم ری شب در آن بیتوته نمی کرد ولی غربا چون مطلع از قصه نبودند می رفتند و شب در آن می خوابیدند و صبح جنازه و مرده آنها را برمیداشتند.

بالاخره جماعتی از مردم ری جمع شده و خواستند که آنرا خراب کنند دیگران نگذاشتند گفتند خانه خداست و محل عبادت و مورد آسایش مسافرین و غرباست نباید آنرا خراب کرد بلکه بهتر این است که شب درش را بسته و قف کنید و یک تابلو هم نوشته و اعلان کنید که اگر کسی غریب است و خبر ندارد شب در

این مسجد نخوابد زیرا هر کس شب در اینجا خوابیده صبح جنازه اش را بیرون آورده اند و این چیزی است که مکرر به تجربه رسیده و از پدران خود هم شنیده ایم و بلکه خود هم دیده ایم.

پس بر تخته ای نوشته و به درب مسجد آویختند. اتفاقا دو نفر غریب گذارشان بدرب آن مسجد افتاد و آن تابلو را دیده و خواندند.

پس یکی از انها که ظاهرا نامش ماشاء الله بود میگوید من امشب در این مسجد می خوابم تا ببینم چه خبر است مسجد آدم کش یعنی چه. رفیقش او را ممانعت می کند و میگوید با وجود این آگهی را که دیده ای که نوشته اند پیرمردان که ما باید نداریم که کسی شب در این مسجد مانده باشد و به سلامت بیرون آمده باشد باز در این مسجد میروی و خودکشی می کنی.

آن مرد قبول نکرد و گفت حتما من شب را در این مسجد میمانم اگر مردم که تو خبر را به خانواده ام برسان و اگر زنده ماندم که نعم المطلوب سری را کشف کرده ام.

پس قفل را گشود و داخل مسجد شد و تا نزدیک نصف شب توقف کرد خبری ظاهر نشد و چون شب از نیمه گذشت ناگاه صدایی مهیب و وحشت زای بلند شد آهای آمدم آهای آمدم گوش داد تا ببیند صدا از کدام طرف است باز همان صدا بلند شد آمدم آمدم آهای آمدم و هر لحظه صدا مهیب تر و هولناک تر بود. پس آن مرد برخاست و ایستاد و چوب دست خود را بلند کرد و گفت اگر مردی و راست میگی و چوب دست خود را به طرف صدا فرود آورد که به دیوار خورد و ناگهان آن دیوار شکافته شد و زر و طلای بسیار به زمین ریخت و معلوم شد دفینه و گنجی در آن دیوار گذارده و طلسم کرده بودند که این صدا بلند میشد و آن طلسم به واسطه چر جراتی آن مرد شکست. پس زرها را جمع کرد و صبح از آن مسجد صحیح و سالم با پول زیادی بیرون آمد و از آن زرها املاک خریده و از ثروتمندان گردید و آن مسجد را تعمیر و بنام او مسجد ماشاء الله معروف گردید.

طالقانی

سیدمحمدتقی فرزند سیداحمد فرزند سیدمحمد فرزند سیداحمد حسینی اورازانی طالقانی مقیم تهران که نسبش منتهی می شود بسید نصرالدین صاحب مزار معروف در خیابان خیام که به خیابان سیدنصرالدین معروف است.

عالمی بزرگوار و مصنفی جلیل و فقیهی بارع بوده در تهران متولد شده و پس از رشد و پرورش به نجف اشرف عزیمت نموده و در درس شیخنا الانصاری طاب الله ثراه و نیز مرحوم علامه سیدحسین کوهکمری عموی بزرگوار استاد ما آیه الله آقا سیدمحمد حجت کوهکمری و سید مهدی قزوینی در سال ۱۲۹۵ قمری و فاضل ایروانی و شیخ زین العابدین مازندرانی و شیخ محمدحسین کاظمی در تاریخ ۱۲۹۲ ق و نیز مرحوم آقا سیدعلی مولف کتاب (البرهان) در ۱۲۹۶ ق و هم برادر او آقا سیدحسین طباطبائی بدریافت اجازه موفق شده و در حدود سال ۱۳۰۰ قمری بایران مراجعت و رحل اقامت به طهران افکنده و بانجام وظایف شرعیه مشغول شده تا بعد از بیست و پنج سال در محرم ۱۳۲۵ق از دنیا رفته و در جنب قبرستان صدوق در جوار امامزاده هادی معروف به مسجد ماشاء الله مدفون گردیده است.

آثار علمی آن مرحوم از این قرار است:

۱-المظاهر العقلیه در سه مقصد اول در اصول دین دوم در اجتهاد و تقلید سوم در فروع فقهیه یک جلد در طهاره و یک جلد در صلوه و یک جلد در فضاء که هر سه مبسوط و مفصل است.

ص:۳۹۶

مقبره سادات اخوی

اشاره

ماثر و آثار ص ۱۴۰ گوید: آقای سید احمد از سادات اخوی در سیر و سلوک مقامی بلند و مرتبه ارجمند بهمرسانید گروهی از فقهاء عظام و انبوهی از خواص ذوی الاحترام حلقه ارادت وی بر گوش داشتند و از بزرگان طریقت و مراقبت آداب و سنن شریعت ممتاز بود قدس الله سره حسینیه احمدیه در خیابان ایران (سقا باشی) از آثار منسوب بایشان است.

سیدحسن اخوی

سید جلیل و عالم نبیل صاحب کرامات باهره و مقامات فاخره حاج سید حسن اخوی فرزند سیدحسین فرزند سیدجعفر فرزند سیدصالح فرزند سیدجعفر فرزند سیدصالح الدین فرزند سید طاهر فرزند سیدامیر یحیی فرزند سید غیاث الدین فرزند سید عبدالله فرزند سیدعبدالعظیم فرزند میریحیی فرزند ابی طاهر فرزند موسی فرزند حمزه فرزند منوچهر فرزند میریحیی فرزند جمال الدین فرزند ابی طاهر فرزند عماد الدین عمران فرزند احمد فرزند محمد فرزند موسی المبرقع ابن الامام الهمام ابی جعفر محمد الجواد علیهم السلام از علماء اعلام و فقهاء عظام و اجلاء سادات کرام تهران بوده است و خاندان جلیل و اصیل سادات اخوی به معظم له منسوب و منتهی می شوند.

ص:۳۹۷

سبب اخوی بودن این سلسله چیست؟

اشاره

لقب اخوی برای این بزرگوار در اثر بروز دو کرامت بزرگ که از ایشان دیده شد سلطان محمدشاه قاجار پدر ناصرالدین شاه بایشان داده و با او عقد اخوت و برادری بست و املاک بسیار را بایشان تفویض نمود که غالب اولاد ایشان از این طریق ثروتمند و توانگر گردیدند.

کرامت اول

چنانچه در آخر کتاب فروع کافی طبع اول تهران مذکور است چنین است که مرحوم سیدحسن تقوی از روزگار جوانی به کرامت نفس و مناعت طبع موصوف بوده و در کمال عسرت و قناعت امرار معاش می نمود و به کسی هرگز اظهار حاجت نمی کرد و گاهی از راه جمع آوری ماکولات اعراض شده مردم سد جوع می نمود.

یک روز بدین منظور که از شهر بیرون آمده و در بیابان های دولت آباد مشغول بالتقاط و جمع کردن خوشه ها و دانه های گندم بوده که جماعتی از ترکمن ها ریخته و او را باسیری می برند و در محل خود مانند اسیران دیگر بکند و زنجیر بسته تا در موقع خود او را شهید نمایند و او در آن حالت بعبادت خدا و استغاثه و توسل باجداد گرام خود مشغول می شود در آن هنگام پسر بزرگ رئیس تراکمه مبتلا به کسالت سخت شده و به بستر مرگ می افتد رئیس ترکمانها بسیار ناراحت و مضطرب می شود شبی در عالم خواب حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله را ملاقات می کند که باو می فرماید اگر بخواهی این پسرت شفا یابد باید سیدحسن نامی که از فرزندان من در میان اسیران است ازاد نمائی و از او بخواهی دعا کند درباره

فرزند تو تا شفا یابد.

پس از خواب بیدار شده فورا میاید در میان اسیران و ایشان را از کند و زنجیر بیرون آورده و التماس می کند که درباره فرزند او دعا کند.

پس سیدحسن با خلوص و حال عجیبی نماز خوانده و به دعا مشغول می شود که یک مرتبه بیمار برخاسته و صحیح و سالم می نشیند از او پسرش می کند که چه شد می گوید ملك الموت روح مرا قبض کرد و روح مرا میبرد که ناگاه شنیدم کسی می گوید او را برگردانید که سید درباره او شفاعت کرد پس مرا برگردانیدند.

پس باو میگویند اگر سید را ببینی می شناسی می گوید آری پس او را در میان مردم آورده باو می گویند نگاه کن و او را ببین پس چشمش بسید افتاده و فریاد می زند این است آن آقاسید.

پس ترکمانها بسر سید ریخته دست و پای او را بوسیده التماس می کنند در نزد ما بمان تا همه گونه وسایل زندگی و آسایش ترا فراهم و از جان خدمتگذار تو باشیم قبول نمیکند میگوید آزاد بگذارید تا به تهران روم پس او را احترام نموده و با عزت تمام به تهران می رسانند و این قصه فاش می شود و سید مورد تجلیل و تکریم و توجه عموم مردم می گردد.

کرامت دوم

نظیر همین کسالتی برای یکی از عموزادگان شاه قاجار که مورد علاقه و محبت مخصوص شاه بود پیش آمد می کند پس محمدشاه قاجار از سید استدعا می کند که برای او دعا کند پس سید حسن دعا کرده و شاهزاده مزبور شفا می یابد از این جهت شاه بی نهایت بسید علاقه مند شده و با او عقد برادری بسته و لقب (اخوی) باو می دهد و سید از آنروز کارش گرفته و معزز و محترم می شود تا در سال ۱۲۶۰ قمری که از دنیا می رودو مخفی نیست که محمدشاه مانند پدر بزرگش فتحعلیشاه رعایت ظواهر شرع را می کرد و بعلماء و سادات بسیار احترام می نمود.

ص:۳۹۹

و مردم در عصر او در کمال توسعه و رفاهیت بودند و تهران آن روز بینهایت معمور و آباد بود که وقتی شاعر ادیبی از عراق بتهران وارد شد و آبادی آنرا دید بداهه سرود:

انخ المطیه هذه طهران***هی جنه و محمد رضوان

مرکبت را بخوابان و ترمز کن که این طهرانست و آن بهشت و محمدشاه هم رضوان بهشت است در میان سلسله سادات اخوی علماء و دانشمندان بزرگی بوده اند.

سیدمحمد اخوی

مرحوم حاج سید محمد اخوی نوه و حفید مرحوم حاج سید حسن اخوی از علماء بنام و ایات عظام تهران از سلسله جلیله سادات اخوی که نسبشان منتهی به حضرت جواد الائمه علیه الصلوه و السلام می شود ایشان در چنین بیتی بدنیا آمده و در دامن علم و سیادت و سعادت پرورش یافته و ادبیات و سطوح و خارج فقه و اصول را از دانشمندان تهران و غیره آن فرا گرفته و در مسجد سادات اخوی در خیابان ایران اقامه جماعت و ترویج دین نموده تا در اثر کهولت و کسالت از کار افتاده ودر منزل خود منزوی گردیده تا بعد از ۱۳۶۵ قمری که در سنین حدود نود سالگی از دنیا رفته و داماد ارجمندش مرحوم حاج سید یحیی اسلامبول چی بجای ایشان در مسجد مزبور بخدمات دینی از اقامه جماعت و گفتن تفسیر و غیره پرداخته تا در سال ۱۴۱۱ قمری که چشم از جهان بسته به نیاکان پاکش پیوسته است.

یکی از اخیار این سلسله مرحوم حاج سیدرضا خان اخوی بودند که آثار خالده ای از مسجد و حسینیه و غیره از خود بجای گذارده خدا پاداش خیر باو بدهد.

ص:۴۰۰

امامزاده ابوالحسن

اشاره

این امامزاده در یک کیلومتری جاده قم در قسمت غربی زاویه مقدسه واقع و دارای باغ و گنبدی است که از دور نمایان است و آن در بیرون قلعه اندرمان از روستاهای ری می باشد.

نسب شریف این بزرگوار بسه واسطه منتهی می شود بجناب امامزاده عظیم الشان و سید المحدثین و الرواه حضرت علی بن الامام جعفر الصادق علیه لاصلوه و السلام مشهور بعریضی. باین کیفیت جناب ابوالحسن علی بن الحسین بن عیسی بن محمد بن علی العریضی بن الامام ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام.

نگارنده گوید: گر چه تاریخ ورود این بزرگوار بری و شرح احوالش کاملا در دست نیست ولو بطور مسلم و مقطوع ازاجلاء سادات و معصوم زادگان می باشد زیرا کرامات عدیده ای که از مزار کثیرالبرکاتش ظاهر شده بزرگترین شاهد و معرف برای شخصیت و جلالتش می باشد و به گفته شاعر:

ان آثارنا دل علینا**فانظروا بعدنا الی الآثار

ما از این کرارماتیکه از آن حضرت بمنصه ظهور رسیده پی به بزرگواری و تقرب او در نزد خدای تعالی می بریم. بزرگان از دانشمندان بزیارت و توسل

ص:۴۰۱

بحضرتش اصرار زیادی داشته و مانند علامه حاج ملا علی کنی اعلی الله مقامه که می فرمودند من باین پایه از علم و ریاست و ثروت نرسیدم مگر به برکت مداومت



ص:۴۰۲

بزیارت و توسل باین بزرگوار و نیز از مرحوم عالم ربانی حاج ملامحمد اندرمانی ساکن طهران و متوفی در آن چنین منقولست.

این مولف حقیر کرارا از مرحوم مجاهد فی سبیل الله عالم سالک و الآمر بالمعروف و الناهی عن المنکر مجسمه ورع و زهد و تقوی حاج شیخ محمدتقی بافقی یزدی شنیدم که امر می فرمودند بدوستانشان برفتن بانجا و زیارت آن جناب و نیز خود نگارنده را که افتخار ارادت بایشان داشتم توصیه بمداومت زیارت آن جناب می نمودند.

کرامت آن حضرت درباره این نویسنده

در سال ۱۳۶۷ قمری که دولت سعودی پس از هفت سال تعطیل حج برای شهادت حاج ابوطالب اردکانی یزدی حاضر شده بود که جبران کند آن حادثه را و حجاج ایرانی مشرف شوند و طالبین هم بسیار بودند شوق مفرطی برای تشرف بحج و زیارت کعبه معظمه داشتم در حالی که هیچ گونه وسیله هم از هزینه حج و گذرنامه و غیره هم نداشتم.

پس با چند تن از دوستان روحانی در شب پنجشنبه از اوائل ذی قعده ۱۳۶۷ ق بزیارت آن بزرگوار رفته و ملتجی بانحضرت شده و تا به صبح در حرم در کنار قبر شریفش بیتوته نموده و چون آن شب آن محیط خالی از اغیار بود بعد از نیمه شب تا طلوع فجر را توسل پیدا کرده گاهی به سینه زدن و گاهی به تضرع و گریستن از آن حضرت خواستار حاجت شدیم.

و این نگارنده در آن شب حاجتی جز فراهم شدن وسیله حج و توفیق زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهم السلام و زیارت سایر مشاهد مشرفه را نداشتم و ضمنا درد پائی داشتم که دکتر علوی جراح معروف بیمارستان فیروزآبادی می خواست پایم را قطع کند و می گفت جز بریدن چاره ای ندارد زیرا پی پایت سیاه شده پایت باید جراحی شود و ۷۰ درصد از ساق بریده می شود و سی درصد

اگر از ساق بریده نشود پایت کوتاه می شود.

پس من شبانه از بیمارستان فرار کردم و در آن شب با پای لنگ دور ضریح این بزرگوار گشته و گریه نموده و آن حضرت را شفیع قرار دادم و صبح پنجشنبه مراجعت نموده و هر یک از رفقا دنبال کار خود رفت و من هم در آن موقع که در شهر ری بودم به منزل خود رفتم و انتظار فرج و نتیجه توسل را داشتم تا شب جمعه بعد از آن شب در عالم خواب و رویا دیدم در مسجدی وارد شدم که در آن وجود اقدس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و جناب امیرالمومنین علی علیه السلام و الصلوه تشریف داشتند سلام عرض کرده و اظهار ادب نمودم پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مفتخر بجوابم فرموده و بامیرالمومنین علیه السلام فرمودند من دعا میکنم برای موفقیت فلانی (یعنی این بنده روسیاه) و شما آمین بگو.

پس دست بدعا بلند نموده و دعا کردند و آن جناب هم آمین گفتند من از خوشحالی از خواب برخاسته و بدعا و توسل مشغول شدم و صبح روز جمعه هزینه و مخارج حج رسید و نیز وسایل دیگر و مشرف شدم و سفرم بیش از سه ماه و نیم طول کشید و پای لنگ هم به برکت باب الحوائج حضرت موسی بن جعفر علیهما الصلوه و السلام در کاظمین شفا یافت و الحمدالله رب العالمین.

پدران این امامزاده همه از بزرگان سادات و امامزادگان اند بالاخص جد دوم آن حضرت جناب علی بن جعفر علیهما السلام صاحب کتاب مسائل علی بن جعفر که اکنون در دست فقهاء است و آن هزار مسئله است که او از برادرش امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام سوال کرده و آن حضرت جواب داده است و جد دوم امامزاده ابوالحسن جناب علی بن جعفر عریضی بسیار جلیل القدر و عظیم المقام است و بنا بر عقیده جناب ملا محمدتقی مجلسی اول پدر علامه ملا محمدباقر مجلسی صاحب بحار الانوار قبرش در قم معروف و مشهور اکنون در جوار گلزار شهدا قم می باشد ولی مشهور و حق این است که قبر علی بن جعفر در عریض مدینه واقع است و این قبر متعلق به یکی از احفاد اوست چنانچه در معجم القبور و وفیات الاعلام هم نگاشتیم.

ص:۴۰۴

در جوار این بزرگوار دو تن از علماء انـدرمان قریه آنجا که از علما بزرگ تهران بودنـد قرار دارد و چنـد تن از علما که در جوار این بزرگوار بوده و به مقامات عالیه رسیده اند یادآور می شوم.

اندرمانی-۱۲۸۲ق

ملامحمـد انـدرمانی عـالمی کامـل و مجتهـدی عامـل و زاهـدی بارع و فقیهی جامع و به گفته صاحب ماثر و آثار در ص ۱۵۳ کتابش در درجه نخستین مجتهـدین بوده و به بسط ید و نفوذ امر و قبول کلمه امتیازی بین داشت و از این جهت مدرسه فخریه تهران (مروی) بـدست وی بـود و الحـق مشـاراليه و انعـم الله علیـه برضـوانه در ترویـج شـرع و اغـاثه ملهـوفین و قضـاء حاجـات مسـلمانان و فصـل خصومـات از روی قـوانین اسـلام و مـوازین مـذهب حـق بعمر خـود کوتـاهی نکرد و غالبـا بر کـافه علمـاء دارالخلافه ریاست و تقدم داشت تا در سال ۱۲۸۲ق وفات نمود نورالله مرقده.

نگارنـده گویـد: انـدرمان همین قلعه و روسـتائی است که باغ و مزار امامزاده ابوالحسن عریضـی در کنار آن قرار دارد و آن از مضافات زاویه مقدسه (شهر ری) می باشد.

مرحوم علامه اندرمانی که از مفاخر دانشـمندان اسـلامی و مشاهیر فقهاء و مجتهدین عصر خود بوده و در تهران ریاست تامه و مرجعیت عامه داشـته و معاصر با مرحوم علامه حاج ملاعلی کنی بوده اهل این روستا و از مفاخر شهر ری می باشد و از بعضی ثقات شنیدم که آن مرحوم می فرمودند من باین مقام علمی و عملی و ریاست روحانی نرسیدم مگر به برکت مواظبت بزایارت آن بزرگوار و برکات حرم شریفش.

ص:۴۰۵

شیخ عبدالله فرزند علامه میرزا محمد اندرمانی تهرانی حایری یاد شده است فقیهی ورع و عالمی بارع بوده و در موقع وفات والدش صغیر بود و مرحوم علامه حاج شیخ هادی مدرس تهرانی که وصی پدرش بود او را در مهد تربیت خود تکفل فرموده و اهتمام در تهذیب و تعلیم او نمود تا مقدمات را فرا گرفت و در سال ۱۳۱۰ق مهاجرت بعتبات نمود و بعد از آنکه بدامادی حاج شیخ هادی مذکور مفتخر شد د رکربلا ساکن شد و برای درک مباحث اعلام نجف به آنجا رفت و آمد داشت و مواظب عبادت و منزوی از مردم بود مگر به قدر ضرورت و در فقه و اصول و حدیث و غیر آن تسلط زیادی داشت تا در روز جمعه ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۴۸ ق در کربلا- وفات نمود و در جوار مولی الکونین حضرت ابیعبدالله الحسین علیه الصلوه و السلام مدفون گردید.

اندرمانی

میرزا محمود اندرمانی نیز یکی از علماء و دانشمندان برجسته و ائمه جماعت شایسته شهر ری بوده و مدتها در زاویه مقدسه در مسجدی که بنام خودش معروف در محله سرتخت اقامه جماعت داشت و به ترویج دین و وظایف شرعی مشغول بود تا از دنیا رفت و در جوار حضرت سیدالکریم عبدالعظیم حسنی علیه السلام مدفون گردید و بعد از ایشان مرحوم ملارضا قلی در آن مسجد جماعت خوانده و تبلیغ دین می نمود تا در ۱۳۲۶ق در کاظمین از دنیا رفت و در آنجا مدفون شد و پس از ایشان مرحوم حجه الاسلام حاج میرزا سیدحسن معینی داماد حفید علامه ملاعلی کنی در آنجا اقامه جماعت نمود و در حال حاضر ثقه الاسلام حاج شیخ رمضانعلی

زمانی که از طلاب و محصلین مدرسه برهانیه شهر ری می باشد اقامه جماعت می نمایند و بفضل و تقوا و بی آلایشی موصوف و به زهد و ورع معروف می باشند.

ص:۴۰۷

قبرستان چهارده معصوم

اشاره

در نیم کیلومتری میدان شوش کنونی قبرستانی بوده بنام چهارده معصوم که بعدا (بنام کوی شاه) معروف و اکنون از گورستان چیزی باقی نمانده و همه تبدیل به کوی و منزل و کارگاه و مدرسه و کارخانه و دکاکین در آمده از گورستان های معروف تهران بوده و من در کودکی آنرا دیده و بسیار هم بزرگ بود زیرا از سر قبر آقا که متعلق بامام جمعه های تهران و خاندان آنهاست تا سه راه فرح آباد امتداد داشت و در ان بسیاری از رجال علم و تقوا و بزرگان روحانیت و مراجع تقلید و سادات صحیح النسب و اخیار و ابرار مدفون بوده اند و آنجا بسه نام معروف بوده: ۱-قبرستان چهارده معصوم ۲-قبرستان آب انبار قاسم خان ۳-قبرستان دروازه ری شاه عبدالعظیم علیه السلام و اگر چه اکنون اثری از آن نیست و لیکن چون مدفن جمعی از علماء بزرگ است ناچارم آنها را یاد کنم و از نظر ارباب فضل و دیانت و جامعه شناسان بگذرانم که اگر گاهی از آنجا سواره و یا پیاده عبور می نمایند از این بزرگان دینی یاری نموده و بروان پاکشان درود و فاتحه ایثار کنند و بگفته سعدی شیرازی بدانند:

خاک راهی که بر آن میگذری ساکن باش***که جفونتست و عیونست و خدو دست و قدود

علامه لاهیجانی-۱۳۲۳ق

علامه تهرانی در جلد سوم نقباء البشر ص۱۱۵۳ گوید: سیدعبدالکریم از

ص:۴۰۸

بزرگترین دانشمندان و اکابر فقهاء و از حجت های ثابت و مدرسین محققین و عرفا اخیار و اصحاب رای و دقت بلکه او پیشوا ارباب دقت و قطب فلک تحقیق بوده و جمع نموده بین معقول و منقول را و تبحر در اصول و فروع داشت و نزد علما بزرگ نجف اشرف تلمذ و شاگردی نموده که از آنها شیخ مرتضی انصاری و سید حسین کوهکمری و غیر آنها بوده و بعد از آنکه نائل باعلا درجه علوم اسلامیه شده بود بتهران باز گشته و چون د رمجلسی برخورد بزعیم بزرگوار ملاعلی کنی می کند او مطلع از موقعیت علمی و عملی او می گردد او را به دامادی خود اختیای کرده و دختر خود را باو تزویج می کند و منصب تدریس مدرسه مروی را که آنروز مرکز طلاب و محصلین تهران و معدن اهل فضل و کمال بوده باو واگذار می کند و مروی در آن وقت محل آمادگی برای مهاجرت بنجف اشرف بود و طلاب دروس نهایی را در آنجا اتقان کرده و عزیمت باعتاب عالیات می نمودند. و علامه لاهیجی قریب سی سال در این مدرسه تدریس علوم عالی فقه و اصول و معقول و منقول می نمودند و گروه گروه از فضلا از محضرشان استفاده می کردند و من مشرف بخدمت ایشان شده و از علم و دانش او استفاده نمودم و چندین حلقه تدریس او را که از جمله مباحث (قوانین) و (فصول) و (ریاض) و غیر آنها را پیش از آنکه بنجف اشرف مشرف شوم مابین ۱۳۱۰-۱۳۱۳ ق با عده ای افاضل که از آنها بود شیخ علی اصغر هزار جریبی و سید محمد تقی تهرانی و شیخ آقا بزرگ (هفت تنی) و شیخ محمدحسین قزوینی طهرانی و سیدصادق تنکابنی و سید مهدی فرزند ارشد آن مرحوم که از اجلاء فضل بود که در زمان حیات پدرش از دنیا رفت و او صبر و شکیبائی در این مصیبت نمود و نیز شاگردان دیگری داشت که از بزرگان بودند در سطوح فقه و اصول مانند شیخ ابراهیم رشتی و شیخ عباس لاهیجی که بعد مشرف بنجف شده و از محضر آخوند خراسانی استفاده کرده و بزادگاه خود برگشتند.

مرحوم علامه لاهیجی در حدود سال ۱۳۲۲ قمری مشرف بزیارت اعتاب عالیات شده و چون به طهران برگشته بعد از مدت اندکی در حدود سال ۱۳۲۳ قمری بدرود حیات گفتند.

ص:۴۰۹

آثار علمی مهمی از خود گذاردند که از آنهاست حواشی بسیاری بر کتب درسی فقه و اصول مثل حواشی بر لمعه و ریاض و قوانین و فصول و غیر آنها و تدوین کرده پاره از حواشی او را بر فصول از اول آن تا مبحث دلالات که هزار بیت و خط شده و اگر همه آنها جمع آوری و تدوین می شد از بیست هزار خط هم میگذشت و مانند آن است حواشی دیگر ایشان بر کتب دیگر.

نگارنده در تاریخ ری مخطوط خود چنین نگاشته ام: علامه سید عبدالکریم لاهیجی از علماء جلیل القدر و عظیم المنزله و فقهاء عظیم الشان و مدرسین بزرگوار و محققین عالیمقدار صاحب نفس قدسیه و روح ملکوتی و قلب تابناک ومجسمه قدس و تقوا و پیکره زهد و ورع و جرثومه علم و عمل بوده است.

این کتاب ظرفیت اوصاف جمیله و اخلاق حمیده آن بزرگوار را ندارد.

نگارنده ولو در ک زمان آن جناب را نکرده ام ولی در نزد هر کس از بزرگان که ذکر او را نمودم بی اندازه وصف او را نموده و به بزرگواری تمجید کرده و ستوده اند.

در نجف اشرف از محضر مرحوم علامه شیخ مرتضی انصاری و سید حسین کوهکمری و بزرگان دیگر استفاده نموده و مقام اجتهاد و نبوغ علمی او مورد تصدیق همه اعلام عصر بوده است متنکرا و بطور ناشناسی بتهران آمده و پس از ورود بدون آنکه خود را باحدی از اعلام عصر مانند علامه کنی و اندرمانی و سنگلجی و دیگران معرفی کند به بازار تهران رفته و در خجره یکی از تجار متدین و مقدس بعنوان (پادو) شاگردی ایستاده و مشغول کار می شود.

رفقای بحث او پس از عزیمتش بایران خدمت علامه انصاری رفته و حرکت او را به تهران خبر می دهند. مرحوم شیخ انصاری فورا نامه ای برای علامه کنی مرقوم داشته و مراتب علمی و تقوا و بزرگواری او را اعلام می دارد که از وجودش علماء و مردم دیگر استفاده علمی و عملی کنند. پس مرحوم علامه کنی منتظر ورود او می شود ولی از او خبر نمی شود عده ای را اعزام می کند که به مسافرخانه ها و مدارس بروند و از ایشان جستجو کنند تا شاید او را بیابند و به علماء تهران و اصحاب خود

اطلاع میدهـد که چنین شخصـی به تهران آمده و علامه انصاری برای او چنین و چنان نوشـته و عظمت و شخصـیت علمی او را اعلام می فرماید و تاکید می کند او را مشـخص کنید و تا شش ماه یا بیشتر از او خبری نمیرسد و آن تاجر هم که مرحوم حاج ملاـ حـاجی پـدر آیه الله حـاج شـیخ عباس حایری تهرانی بود نمی دانست که این شاگرد حجره او کیست همه گونه باو فرمان داده و از او کار می کشـید تا یکروز باو می گویـد به منزل آقای حاج ملا علی کنی در بازار هفت تن میروی و چنـد اسـتخاره می گویی برای من بکند و زود جواب گرفته و می آیی.

پس سـید عبـدالکریم بمنزل علامه کنی آمـده در موقعی که مشـغول تـدریس بوده و تمام علماء مبرز هم در درسـش نشسـته و سراپـا گوشـند. سـید میبینـد مجلس پر از علمـا بزرگ تهران است در همـان کفش کن می نشـیند که درس تمـام شـود و از او بخواهد تا استخاره کند.

پس در حین درس اشـکالی به نظر سید می آید می گوید حاجی جواب می دهد سید رد می کند مباحثه بین حاجی و سید می شود و حاجی تعجب می کند که یکنفر آدم ناشناس چگونه اشکال بمقام علمی حاجی می کند اول اعتنا نمی کند سید مجددا اشـکال می کنـد و مباحثه که بین حاجی و سـید بوده ناتمام مانـده و درس را تعطیل می کند و حاجی متوجه می شود که سـید بحر مواج و ملزم زخاری از علم است پس به سـید می گوید آقا از کجائی می فرماید اهل گیلانم از کجا می آیی می گوید از نجف اسم شـما چیست می گوید سـیدعبدالکریم حاجی گم شده خود را پیدا می کند برمیخیزد و سید را در آغوش گرفته در جای خود می نشانـد و میگویـد آقاجان حدود شـش ماه است در انتظار شـمایم کجا بودی در اثنا سـخن حاج ملاعلی کنی آن شخص تاجر یعنی حاج ملا حاجی مـذکور که شاگردش دیر کرده بود خودش به منزل حاجی کنی می آیـد که ببیند که سـید چطور شده می بیند که سـید در جای حایجی کنی نشسته و با حاجی کنی مشغول مذاکره علمی و صحبت است اشاره می کند به سـید که از آنجـا برخیزد حـاجی که متوجه اشـاره حـاج ملاـ حـاجی می شود می پرسـد از او چه میگویی می گویـد آقا این شاگرد حجره من است برای استخاره

ص:۴۱۱

فرستاده ام دیر کرده حالا می بینم در آن بالا نشسته حاجی کنی می گوید: این اقا را نمی شناسی.

این علامه لاهیجانی آقای منست که مدتها انتظارش را داشته ام و حال موفق بزیارتش شده ام حاج ملا حاجی بسیار معذرت خواسته و دست آن بزرگوار را می بوسد. پس علامه کنی تدریس مدرسه فخریه مروی را بسید واگذار کرده و یکی از دختران خود را به او تزویج می کند که از او دختر ببدنیا می آید و آنرا مرحوم حاج شیخ محمدرضا تنکابنی ازدواج م یکند و افاضل و اجلاء تهران به حضرتش شتافته و از فیض مقامات علمی و عملی او بهره مند می شوند و کم کم صیت مقامات دانش و بینش و صوری و معنوی و قداست نفسانی او به همه رسیده و مورد توجه عموم طبقات بالاخص علما اعلام و مراجع عظام می شود و بعضی از خواص هم از حالات و معنویات باطنی او مطلع شده و کراماتی از او مشاهده نموده اند.

و خلاصه آن بزرگوار بسیار فوق العاده و دارای ملکات روحانی و عجیبی بوده که از غیر او کمتر در آن زمان دیده شده است.

داستانی از عظمت و بزرگی روح و معنویت او را از بعضی ثقات معاصر شنیدم که در جلد ششم گنجینه دانشمندان یاد کرده اینجا هم مناسب است می نگارم.

حکایت کرد برای نگارنده مرحوم حاج شیخ محمود یاسری تهرانی در روز چهارشنبه ۲۳ محرم ۱۳۹۴ق از مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ مرتضی حمام گلشنی که مرحوم آقا سید کریم محمودی که از سادات جلیل القدر و متشرفین بمحضر حضرت ولی الله اعظم بوده و شبهای جمعه باین فیض عظیم نائل می شده شب جمعه ای که برای زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام به شهر ری آمده بود در صحن شریف خدمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه میرسد پس از عرض ادب حضرت باو می فرماید برویم زیارت جدم حضرت رضا علیه السلام می گوید پس چند قدمی با آن حضرت رفتم پس خود را در صحن حضرت رضا علیه السلام دیدم بحرم مشرف شده و پس از زیارت بهمان کیفیت به تهران برگشتیم پس آن حضرت فرمودند برویم سر قبر سیدعبدالکریم لاهیجانی.

پس در خدمت آن حضرت تا نزدیک قبر سید رسیدیم دیدم آقا سید عبدالکریم از قبر بیرون آمده و با استقبال حضرت آمد.

نگارنده گوید: این بیت در نظرم آمد از این حکایت.

همچون مسیح جان به تن مردگان دمد***گر بگذرد نسیم سحرگه ز کوی تو

و پس از آن روی به من کرد و گفت آقا سیدعبدالکریم سلام مرا به حاج شیخ مرتضی برسان و بگو این رسم رفاقت است که یادی از ما نکنی و سر قبر ما نیائی. تا این گلایه را کرد آقایم حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف فرمودند: حاج شیخ مرتضی را که مریض و پیرمرد است معذور دار من میایم سر قبر تو.

بسیاری از اعلام تهران خدمت ایشان تلمذ نموده اند آن بزرگوار با یک جهان علم و تقوا و معنویت در سال ۱۳۲۲ قمری از دنیا رفته و در این قبرستان مدفون گردید و بعد از دفن او علماء بزرگ تهران وصیت می کردند که آنها را در جوار آن سید جلیل دفن کنند و از آن روز آنجا معروف به قبرستان چهارده معصوم شد چون قبر سید مورد عنایت انوار طاهره معصومین گردید و تا مدتها قبر آن بزرگوار زیارتگاه عوام و خواص بوده و اطرافش بزرگان از مجتهدین مدفون شدند که بعضی از آنها را می نگارم.

خندق آبادی

حاج شیخ احمد خندق آبادی فرزند حاج ملا محمد کاشانی الاصل از اجله دانشمندان و علماء تهران بوده و سر سلسله خندق آبادی های تهران است و از رجال علم و دانش و مراجع بنام زمان خود بوده و امضاء و قضاوت هایش مورد قبول ملت و دولت و دوائر قضائی بوده است.

بعد از پایان مقدمات و سطوح از محضر والد ماجد خود از مرحوم علامه لاهیجی یاد شده و اعلام دیگر استفاده کرده و چون اهالی محله خندق آباد تهران که اکنون به خیابان مولوی معروف است آن بزرگوار را به محل و مسجد خود آوردند معروف بنام آن محل گردید و تا آخر عمر در آنجا به وظایف شرعیه از اقامه جماعت و ترویج دین و نشر احکام و فصل خصومات و داوری ضعفا و بینوایان و مراجعین محل نموده تا دعوت حق را لبیک اجابت گفته و ارتحال بدار البقاء نمود پس حسب الوصیه جنازه اش را تشییع نموده و در جوار آن سید جلیل دفن نمودند.

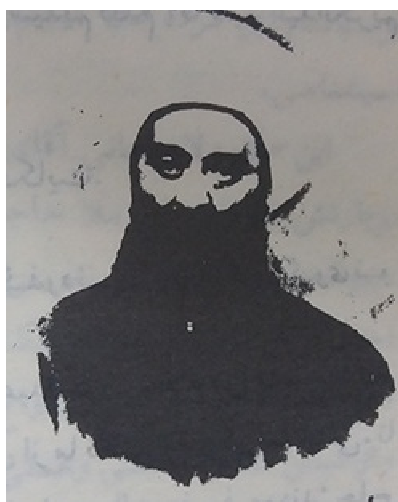
از باقیات الصالحات آن مرحوم دو فرزند برومند و دانشمندند بنام های ذیل:

۱-حاج شیخ محمد خندق آبادی که ترجمه اش در مدفونین در ابن بابویه گذشت.

۲-حاج شیخ جعفر خندق آبادی خطیب و واعظ که بعد از برادرش در مسجد مذکور اقامه جماعت می نمودند و از مشایخ و مفاخر اهل منبر تهران بودند که در مدفونین صحن ابوالفتوح رازی ترجمه اش گذشت.

معز الدوله

حاج شیخ باقر فرزند محمد رفیع طهرانی عالمی بزرگوار و فقیهی عالیمقدار از اعاظم و افاضل دانشمندان و مدرسین بزرگ مدرسه مروی (فخریه) طهران بوده است. در حدود ۱۲۶۹ قمری در تهران بدنیا آمده و پس از پرورش و طی مقدمات



و سطوح از اکابر زمان از محضر و دروس علامه آشتیانی حاج میرزا محمدحسن قدس الله سره و علامه لاهیجی استفاده نموده تا به مقام منیع اجتهاد وفقاهت نائل شده و در مدرسه فخریه مروی حوزه تدریس ادبیات مطول و سطوح گذارده و جمعی از فضلاء از خرمن علم و ادبش بهره مند شده و در مسجد معز الدوله واقع در خیابان نایب السلطنه (کوته) که برای ایشان ساخته و بنا شده بود باقامه جماعت و ترویج دین پرداخته و در خدمات دینی و وظایف شرعی و امر به معروف و نهی از منکر با کمال اخلاق و متانت هیچ مسامحه و کوتاهی ننموده است.

معظم له مسجمه ای بود از تقوا وورع و پیکری از زهد و قناعت معرض از دنیا و اهل دنیا و مقبل به آخرت و اهل صلاح و صفا و دارای نفس قدسی ملکوتی بود علم رامقرون به عمل و معنویت داشت تا حدود سال ۱۳۲۰ قمری که رحلت نموده و در جوار علامه لاهیجی در قبرستان از بین رفته یاد شده مدفون گردید.

ص:۴۱۵

مزار و مقبره سر قبر آقا

اشاره

این مزار و مقبره در جنوب تهران در انتهای خیابان سیروس (مصطفی خمینی) در خیابان سر قبر آقا که از دو طرف شرق و غرب به میدان میوه فروشان و سبزی فروشان محدود است و دارای گنبد آبی بزرگیست متعلق به خاندان امام جمعه های زمان قاجار و بعد از آن می باشد و در آن چند تن از علما بزرگ که دارای سمت امام جمعه ای بودند مدفون می باشند.

امام جمعه تهران در زمان فتحعلیشاه

حاج سید میرزا ابوالقاسم بن محمد محسن بن مرتضی بن سید محمدمهدی بن الامیر محمدحسین بن الامیر محمد صالح بن الامیر عبدالواسع بن محمدصالح بن الامیر اسماعیل بن الامیر عماد مدفون در خواتون اباد حسینی افطسی خواتون آبادی اصفهانی مقیم تهران و امام جمعه آن از بزرگان علماء زمان خود و اکابر روساء روحانیون بوده است.

(و خاندان خاتون آبادی) از بزرگترین خاندان علمی و ریاست و قدیم ترین آنها در اصفهان و طهران می باشد و ایشان از اشرف سادات و بزرگان آنهایند و همواره امامت نماز جمعه در اصفهان و تهران برایشان بوده و هیچگاه علم و دانش از این سلسله مبارکه منقطع نشده و جد اعلاء آنها میر عبدالواسع معاصر با

ص:۴۱۷

مجلسی اول و دوست و هم صحبت با او بوده و پسرش امیر محمد صالح مشهور داماد مجلسی دوم بوده و فرزندش امیر محمدحسین سبط و نوه مجلسی دوم بوده و او نخستین کسی است که منصب امام جمعه ای را داشته و تمام ایشان و اولادشان همگی از بزرگان دانشمندان در نزد دولت و ملت بوده اند که به زودی ان شاء الله یاد خواهیم نمود.

مرحوم میرزا سیدابوالقاسم در سال ۱۲۱۵ قمری در اصفهان متولد شده و در مهد علم و جلالت و ریاست پرورش یافته و بر طریق و روش خویشان و پدران بزرگوار خود اشتغال بعلوم دینیه و معارف الهیه نموده و عموی ایشان امیر محمد مهدی اولین کسی بود که بدرخواست و دعوت فتحعلیشاه قاجار از اصفهان مهاجرت به طهران موده و شاه امامت نماز جمعه را د رتهران در مسجدی که بنا نموده برای اقامه جماعت و معروف به (مسجد شاه) و اکنون (مسجد امام) موسوم است باو واگذار نمود و در سال ۱۲۳۷ قمری محمدعلی میرزا فرزند فتحعلیشاه از دنیا رفت میر محمدعلی امام جمعه مذکور به برادر زاده اش میرسیدابوالقاسم مترجم ما نامه نوشت که باتفاق علماء اصفهان برای تسلیت گفتن به شاه به تهران بیایند پس میر سید ابوالقاسم درخواست عمویش را امتثال نموده و به تهران آمد و چون به مجلس شاه حاضر شد پرسید این اقا کیست معرفی کردند که برادرزاده امام جمعه است.

پس شاه قاجار گفت: چون امام جمعه پسر ندارد پس میر سید ابوالقاسم بعنوان نیابت از ایشان در نماز جمعه و جماعت در تهران بمانند و اقامت کنند.

پس ایشان توطن و اقامت در تهران را پذیرفت و مشغول به تکمیل دروس خود گردید پس آن جناب بر درس ملا عبدالله در حکمت و کلام و به درس ملا محمدتقی استرآبادی در فقه و اصول حاضر شده و استفاده نمود و برای عمویش مسافرتی برای اصفهان اتفاق افتاد پس نیابت امامت جمعه و جماعت را باو تفویض نمود ودر موقع نبودن عمویش محبوبیت زیادی در دلهای مردم پیدا نمود بواسطه اخلاق حسنه و مکارم اخلاق و خوش رفتاریش که وقتی عمویش برگشت و محبوبیت او را

دید تعجب کرده پس او را اعزام به نجف اشرف نمود که دروسش را در فقه و اصول تکمیل کند پس ایشان در آنجا بدرس شیخ حسن فرزند شیخ جعفر کاشف الغطاء و غیر او از فقها آن عصر حاضر شده تا به مدارج عالیه علم رسید. پس شاه از عمویش خواست تا او را به طهران برگرداند پس مراجعت نمود به مرکز در حالی که اجازاتی مجتهدین نجف برای او نوشته بودند و او در طهران مشغول بانجام وظیفه شرعی شده و مردم همگان باو اقبال و توجه نموده و بافاده و نشر احکام اشتغال داشت تا فتحعلیشاه فوت کرد و نوه او محمدشاه قاجار به جای او قرار گرفت و او هم سیره و روش خاقان اعظم پدربزرگ خود را پیش گرفت و نسبت به معظم له کمال احترام و اکرام و تعظیم را مبذول داشت تا عموی او در سال ۱۲۶۳ قمری از دنیا رفت پس منصب امام جمعه ای را باو تفویض نمود و او نماز جمعه را در مسجد یاد شده اقامه می نمود و عموم طبقات به نماز او حاضر شده و اقتدا می کردند و او تدریس و تعلیم و تصنیف را ترک نکرد تا در سال ۱۲۷۱ قمری در سن ۵۶ سالگی از دنیا رفته و برادرش سید میرزا مرتضی ملقب به صدر العلماء بر او نماز خوانده و او را د رمقبره قبر آقا دفن نمود و او دارای فرزند بزرگواری است بنام میرزا زین العابدین پدر میرزا سیدابوالقاسم دوم که ترجمه او را بعد از این خواهید خواند. از آثار علمی اوست کتاب (البلدان المفتوحه عنوه).

امام جمعه سوم–۱۳۲۱ق

میرزا سیدزین العابدین بن میرزا سیدابوالقاسم بن میرمحمدمحسن خاتون ابادی حسینی اصفهانی طهرانی امام جمعه تهران دانشمندی بزرگوار و رئیسی عالیمقدار از اعیان علما تهران بوده پدر بزرگوارش میر سید ابوالقاسم مذکور امام جمعه تهران و از روسا علما تهران بوده.

و ایشان هم از روسا و زعما مورد قبول و اعیان روحانیون مرکز و داماد ناصرالدین

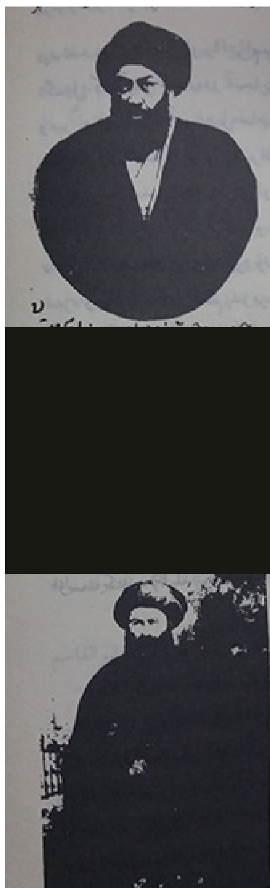
ص:۴۱۹

شاه و امام جمعه و جماعت بعد از پدرش در سال ۱۲۸۰ قمری بوده و بیش از چهل سال منصب امام جمعه را داشته و در سال ۱۳۲۱ قمری مشرف بزیارت بیت الله الحرام شده و سپس به طهران برگشته و بعد از مدت کوتاهی در سال ۱۳۲۲ ق از دنیا رفته و در مقبره خانوادگی (سر قبر آقا) در جنب مرحوم والدش بخاک رفته است.

امام جمعه چهارم

مرحوم میرزا سیدابوالقاسم فرزند حاج میرزا سید زین العابدین فرزند میرزا سیدابوالقاسم اول حسینی خواتون آبادی جوهر شرافت و عنصر نجابت بوده و حق تعالی او را از عهد مهد توفیق پارسائی و ملکه بزرگواری نصیب کرده تقوا وورع و شوق بر تحصیل مقامات و تکمیل مراتب در نهادش نهاده.

تولدش در بیست و دوم ذی القعده ۱۲۸۲ قمری هجری در تهران واقع شده از بدایت امر و اوایل باکتساب هنر و تحصل علم و دانش پرداخته تا بر حسب استصواب میرزا حبیب الله رشتی درماه صفر ۱۳۰۴ قمری بزیارت مشاهد مشرفه اعتبا عالیات مشرف شده و چندین سال در انجا اقامت و از فیض آستان علوی و محضر و درس میرزا رشتی و اکابر علم و کمال نموده و پس از وصل به مقام اجتهاد به تهران مراجعت و بعد از فوت والدش بسمت امام جمعه



و جماعت مسجد سلطانی بالوراثه و الامر منصوب و هر که در عمود نسب و شجره اصالت وی به بیند و آن همه علما و مجتهدین و حفظه شریعت دین بنگرد این آثار و اطوار را بدیع و عجیب نداند زیرا به گفته شاعر:

بنگرد این اثار و اطوار را بدیع و عجیب نداند زیرا به گفته شاعر:

شرف تتابع کابرا عن کابر***کالرمع انبوبا علی انبوب

و این بزرگوار در سال ۱۳۳۶ قمری از امام جمعه ای معزول و برادرش سید محمد بجای او منصوب گردید.

امام جمعه پنجم

حاج سید محمد فرزند آمیر سید زین العابدین سابق الذکر و برادر ارجمند میرزا سیدابوالقاسم امام جمعه است که پس از فوت برادر عزیزش منصب امام جمعه ای مستقر و بامامت و تولیت مسجد سلطانی منصوب گردید.

بسیار کریم النفس و منیع الطبع و بلند همت و دارای مقام علم و عمل و تقوا و ورع بوده و این کمالات را بالوراثه و الاکتساب بدست آورده بود سالهای متمادی در نجف اشرف از محضر مرحوم آخوند خراسانی و علامه یزدی و دیگران استفاده نموده و با مقام اجتهاد و دانشمندی به طهران مراجعت و به وظایف شرعی و اجتماعی قیام نمود. ان مرحوم جهادی فرمود که مزید بر حیثیت و تشخص و شخصیت بارز خانواده جلیل القدر امام جمعه های تهران شد. و آن این بود که در موقع کشف حجاری اجباری و مجالس جشن حسب الامری از معظم له دعوت نمودند که با عیاش در مجلس جشن علماء و عمومی شرکت کند با تهدید بر اینکه اگر نیامد از امامت مسجد سلطانی و امام جمعه معزول باشد.

ص:۴۲۱

پس آن عالم ربانی و سید جلیل القدر حقا که مبارزه با نفس کرده از همه شئون کذائی گذشت و گفت هرگز در امری که بدعت محض است شرکت نمی کنم و مخالفت با آیات محکمه و احادیث اجداد گرامم نمی نمایم و گرچه به قیمت جانم تمام شود.

پس با این مجاهدت نفسانی چنان مورد توجه و ارادت عموم مردم تهران شد که در همه جا صحبت جهاد و فداکاری و از خود گذشتگی او در میان بود و عموما او را ستوده و دعا می کردند تا در سال ۱۳۶۳ قمری هجری که از دنیا رفته و در مقبره (سر قبر آقا) مقبره خانوادگی مدفون و با اجدادش محشور گردید.

امام جمعه ششم

مرحوم دکتر سیدحسن امامی حسینی خواتون آبادی طهرانی از بیت رفیع و جلیل میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران بوده که در این بیت شریف دیده به جهان گشود و تحصیلات جدید و قدیم خود را در طهران و نجف اشرف به پایان رسانیده و واجد مقام اجتهاد و دکتری و استادی گردیده و در دانشگاه تهران هم به تدریس اشتغال داشت و پس از فوت عمویش میرزا سید محمد امام جمعه منصوب بامام جمعه ای طهران گردیده در مسجد سلطانی (مسجد امام) باقامه نماز جمعه و جماعت اشتغال داشت تا در اوایل انقلاب که باروپا عزیمت نموده و در آنجا بدورد حیات گفت و منصب امام جمعه از این بیت منقرض گردید.

ظهیر الاسلام

سیدجواد فرزند میرزا سید زین العابدین (امام جمعه طهران) حسینی امامی خواتون آبادی از بیت شریف امام جمعه طهران بوده و در این بیت جلیل در سال ۱۲۶۳ شمسی بدنیا آمده و پس از پرورش شروع به تحصیل علوم جدید و سپس

علوم قدیمه نموده تا به مدارج عالیه رسیده و در دوره اول و دوم نماینده مجلس سنا بوده و دو بار هم تولیت آستان قدس حضرت رضا علیه السلام را داشته و مکرر به تولیت مدرسه سپهسالار (مدرسه شهید مطهری) منصوب گردید تا در فروردین ۱۳۴۴ شمسی از دنیا رفته و در مقبره خانوادگی خفته است.

کجوری تهرانی

تولد:۱۲۲۳ق وفات: ۱۲۷۸ ق

ملا اسمعیل فرزند ملا عبدالعظیم فرزند محمدباقر مازندرانی الاصل و طهرانی المسکن و المدفن ملقب بفخر الدین از اعاظم علماء عصر خود بوده و پدر چند نفر از اکابر فضلاء و دانشمندان مانند حاج ملا محمدباقر طهرانی مولف (کتاب) جنه النعیم مدفون در مشهد رضوی و ملا محمد جعفر مولف (العروه الاحمدیه) و شیخ محمدسلطان المتکلمین و شیخ آغا بزرگ نظام الواعظین می باشد.

در سال ۱۲۲۳ قمری در تهران متولد شده و مهاجرت به نجف اشرف نموده و از محضر علامه صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری قدس الله سرهما استفاده کرده و یک دوره کامل فقه را نوشته و بعد مراجعت به طهران کرده و در مدرسه صدر واقع در جلوخان مسجد سلطانی (مسجد امام) بتدریس پرداخته و هم وظایف شرعی را از ترویج و غیره انجام داده تا در روز یکشنبه آخر ماه ذی القعده سال ۱۲۷۸ قمری در سن پنجاه و پنج سالگی به بیماری وبا در گذشته و در ایوان شمالی مقبره امام جمعه (سر قبر آقا) همین محل که ذکر شد مدفون گردیده است.

کجوری

تولد:۱۲۵۵ق وفات:۱۳۲۳ق

حاج ملا محمدباقر فرزند حاج ملا اسمعیل کجوری مازندرانی عالمی متبحر و خطیبی جامع بوده و تالیفات مطبوعی دارد در سال ۱۲۵۵ق در تهران تمولد و پس از رشد و پرورش از علما آن زمان علوم عقلیه و نقلیه را آموخته تا در اثر صداقت و پاکی مقبول خواص و عام گردیده و روی ح سن اخلاق و رفتار نیکو و تقوا و ورع موقعیت خاصی داشت.

آقای ساعدی نویسنده علماء خراسان می نویسد: حاج ملا محمدباقر واعظ تهرانی از علماء و وعاظ عصر حاضر و از محترمین آنان بوده وی در نهم ماه صفر ۱۲۵۵ قمری در تهران متولد شد و مدت چهل سال به وعظ و ارشاد اشتغال داشت و تحصیلاتش را در خدمت والدش ملا محمد اسمعیل کجوری و دیگران انجام داده و هم از محضر صاحب ضوابط بهره مند شده و در سال ۱۳۲۳ قمری که به زیارت حضرت رضا علیه الصلوه و السلام مشهد مشرف شد و در آنجا در ۲۱ ربیع الاول همانسال از دنیا رفت و بنا بر وصیتش در مقبره شیخ بهائی علیه الرحمه مدفون گردید از آثار و تالیفات اوست:

۱-جنه نعیم و العیس السلیم در احوال سید و آقای ما حضرت عبدالعظیم حسنی علیهما السلام

۲-خصایص الفاطمیه

سلطان الواعظین

حاج شیخ محمد سلطان المتکلمین فرزند ملا اسمعیل بن ملا عبدالعظیم مازندرانی و برادر مرحوم حاج ملا باقر یاد شده از مشاهیر علماء و خطباء و معاریف و وعاظ اواخر دولت قاجار بوده ید طولائی در منبر و وعظ و خطابه داشت و بر اهل منبر مرکز ریاست و از این جهت به سلطان الواعظین طهرانی مشهور بود در موقع ورود مرحوم آیه الله حایری در هنگام تحویل حمل و عید نوروز ۱۳۴۰ قمری و ۱۳۰۰ شمسی در قم بود و منابر عجیبی رفته و اصرار ورزیده که مرحوم آیه الله حایری

حوزه را از اراک به قم انتقال دهد و خلاصه بی اثر نبوده بلکه نقش بسزایی داشته است.

خیابانی در کتاب علماء معاصرین می نویسد: حاج شیخ محمد واعظ طهرانی ملقب به سلطان المتکلمین صاحب بشارات الامه و زبده الآثار و غیرها از اعاظم واعظین و متتبعین عصر حاضر و منبر وی جامع صحت و بیانات دینیه و مقالات ادبیه و عقاید حقه بوده و همه طبقات و اصناف و مستمعین از مطالب او مستفید و مستفیض می شدند و مدتها در مشهد و طهران و قم اهالی و مردم اکناف و اصقاع عالم از این دانشمند یگانه و متکلم فرزانه بهره ها برده اند از آثار اوست:

۱-زبده الاثار فی ترجمه الحاج ملا باقر

۲-تاریخ ام المصائب

۳-بشارات الامه در موالید الائمه

۴-ترجمه موسی المبرقع

۵-اساس السیاسه فی تاسیس الریاسته

وی در ۱۴ شعبان ۱۳۵۳ قمری رحلت نموده اند.

سبوحی واعظ

تولد:۱۲۹۰ق وفات:۱۳۷۰ق

حاج میرزا عبدالله واعظ سبوحی تهرانی عالمی فاضل و خطیبی ارجمند و واعظی خردمند استاد وعاظ و خطبای تهران بوده که در حدود ۱۲۹۰ قمری در تهران به دنیا آمده و پس از پرورش و خواندن مقدمات و سطوح معقول را از مرحوم



میرزا طاهر تنکابنی و منقول را از محضر حاج شیخ فضل الله شهید نوری و دیگران استفاده نموده و بسمند وعظ و خطابه جلوس و با آن بیان جامع و حاد خود شهره ایران گردیده و پس از مرحوم سلطان المتکلمین ریاست و استادی وعاظ تهران و اهل منبر را داشته و در مدرسه صدر کلاس تدریس وعظ و خطابه گذارده و جماعتی از مستعدین مانند شمس تهرانی ها و فلسفی ها را تربیت فرموده و در عصر ایشان که خطباء نامی و وعاظ سامی مانند مرحوم حاج سید یحیی یزدی و صدر اصفهانی و طبسی واعظ و امثالهم بودند و جز ایشان همه را تحت الشعاع قرار داده بودند نسبت به ایشان کمال خضوع و تواضع داشته و تجلیل از مقام و استادی او می نمودند.

آن مرحوم از اصحاب و اطرافیان و شاگردان مبرز مرحوم حاج شیخ فضل الله شهید نوری بود و مانند ایشان از مخالفین سرسخت مشروطه بود و تا آخر عمر هم با آنکه برایش بی خطر نبود دست از مخالفتش بر علیه مشروطه خواهان برنداشت در خاطر دارم همه ساله در ماه رمضان در وقت دوم در مسجد عالی سپهسالار (شهید مطهری) که آن موقع پارلمان و مجلس شوراء در جنب شمالی آن بوده منبر می رفت و مفاسد مشروطه و مجلس را با بیان صریح و فصیح میگفت و بر مشروطه خواهان لعن و نفرین می کرد.

در موقعی که مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ فضل الله شهید نوری نورالله مضجعه در ری متحصن با جمعی از علماء بودند. آن مرحوم در صحن شریف بعد از نماز جماعت مرحوم شهید نوری منبر می رفت و غلغله عجیبی راه می انداخت. بسیاری از منبرهای او را یاد دارم که هم پر مطلب بود و هم احساساتی و انقلابی در



عین حال دینی و اخلاقی و سازندگی داشت.

در فن روضه و ابتکار مصیبت خوانی ید طولانی داشت و کمتر کسی در پای منبرش ساکت و آرام بود زیاد می شد که جمعی از گریه بحالت غشوه می افتادند. در شهر ری آستانه مبارکه و تکیه های میدان و نفرآباد و بازار و مسجد جامع منبرهای دهگی در عاشورا و ایام فاطمیه میرفت خاطرات بسیاری از او دارم که برای ایجاز خودداری نمودم از ذکر آن. خلاصه آن مرحوم در پایان عمر مبتلا به سکته و فلج شده و پس از چند سال در حدود ۱۳۷۰ قمری در سن هشتاد سالگی از دنیا رفت و یکسالی او را در باغچه علیجان امانت گذارده و پس از آن حمل به نجف اشرف نموده و در جوار و پناه مولی الموحدین امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه الصلوه و السلام بخاك سپردند و این نیز آرزوی نگارنده است و می گویم:

اذا مت فادفنی الی جنب حیدر***ابا شبر اکرم به و شبیر

فعار علی حامی الحمی و هو فی الحمی***اذا ضل البیداء عقال بعیر

صدرالعلماء

سیدمحمدباقر خواتون آبادی تهرانی ملقب به صدرالعلماء بن میر محمد حسن بن سید مرتضی بن سید مهدی بن سید محمد صالح خواتون آبادی اصفهانی طهرانی از احفاد میرمحمدصالح داماد علامه مجلسی علیه الرحمه عالمی متبحر و فاضل جلی القدر بوده عمویش مرحوم میر سید محمدمهدی اولین دانشمندی است از این سلسله که فتحعلیشاه قاجار او را به امامت نماز جمعه مسجد سلطانی که از آثار اوست نصب نمود و چون او فرزند ذکوری نداشت و برادرش مرحوم سید محمدحسن سه فرزند عالم داشت بعضی از آنها بجای او قرار گرفته.

۱-فرزند بزرگش میرزاابوالقاسم که ترجمه اش در چند صفحه قبل گذشت.

۲-برادر متوسطش میرزا مرتضی که امام جمعه شد و لقب صدر العلمائی گرفت تا فرزند برادرش میرزا زین العابدین بن میرزا ابوالقاسم بزرگ شد و بجای

پـدر نشـست و مرحـوم میرزا مرتضـی صـدرالعلماء در مسـجد جـامع حـاج سـید عزیزالله باقـامه جمـاعت و مرجعیت امـور مردم پرداخت تـا سال ۱۳۰۱ قمری که وفـات نمود و بعـد از او مرحوم میر سـید محمـدباقر صـدرالعلماء قائم مقام او شـد و از مراجع دینی مردم گردید تا در سال ۱۳۱۳ قمری که فوت کرد.

و پس از او فرزند اکبرش مرحوم سـیدجعفر جای او نشست و بعد از او ریاست به برادرش مرحوم سید محسن شهید سال ۱۳۳۵ قمری رسید و بعد از او به برادرش حاج آقا یحیی سجادی متوفی ۱۳۷۰ق.

صدرالعلماء

حاج سـید محسن فرزند سیدمرتضـی از علماء ابرار و دانشمندان اخیار تهران و دارای علم و عمل و تقوا و ورع وحسن اخلاق و در قضاء حوائج مردم بسیار ساعی و ضرب المثل بود.

و پس از برادرش آقا سید جعفر امامت مسجد حامع سید عزیزالله را داشت و ریاست بازار و مرجعیت قسمتی از طهران با او بود تا سال ۱۳۳۵ قمری که در فتنه مشـروطه شـهید و جنازه اش حمل به مشـهد مقدس و در دارالسیاده رضوی علیه آلاف التحیه و الثنا مدفون گردید.

مکاشفه عجیب

مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی می فرمود پس از شهادت مرحوم حاج سید محسن شبی او را در عالم خواب دیدم و دیدم وارد دارالسیاده شدم که بحرم مطهر مشرف شوم آن مرحوم را نگریستم که از حرم بیرون آمده و به طرف مقبره



ص:۴۲۸

خودش می رود فرمود متوجه شدم که از دنیا رفته پس بسوی او رفتم و او را در بغلم گرفته و گفتم آقای سیدمحسن از اوضاع قبر و برزخت برایم بگو. گفت شیخ مرتضی بگذار بروم گفتم بصاحب این قبر شریف حضرت رضا علیه لاسلام تا نگوئی نمیگذارم بروی.

پس وقتی اصرار مرا دید با این قسم تبسمی کرد و گفت فی روح و ریحان و جنه و نعیم و رضوان گفتم مرا چگونه می بینی.

گفت هر کس متول و متمسک بذیل عنایت این خانواده (یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام) باشد چنین است یعنی در روح و ریحان و بهشت و نعمت و خوشنودی خدا خواهد بود گفتم با این مقام آرزوئی داری گفت آری خدا مرا به دنیا آورد تا سعی در قضاء حوائج بندگان خدا کنم که هیچ عملی باندازه قضاء حوائج برادران ارزش ندارد.

سجادی

حاج آقا یحیی سجادی فرزند دیگر سیدمرتضی صدرالعلماء از اتقیاء و ابرار و اخیار و صاحب نفس قدسی و ملکوتی و دارای محامد اخلاق و محاسن آداب و عمل و تقوا بوده.

و سالهای متمادی در مسجد حاج سید عزیزالله پس از فوت مرحوم برادرش امامت می نمود و مرجعیت امور دینی مردم طهران بخصوص اهل بازار با او بود و هر شب بعد از نماز عشاء منبر رفته و تفسیر قرآن و درس اخلاق می فرمود وکیل مطلق مرحوم ایت الله اصفهانی بود و مرتبا بواسطه وثوقی که مردم باو داشتند وجوهات شرعی خود را بایشان داده و آن مرحوم به نجف و قم می فرستاد برای آیات عظام چون مرحوم



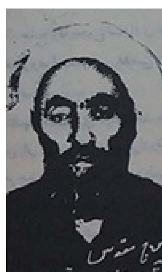
آیت الله حجت و آیه الله مرعشی نجفی و دیگران که شهریه طلاب را بدهند. ایشان در تهران بدنیا آمد و پس از پرورش در بیت علم و تقوا و خواندن مقدمات و سطوح به نجف عزیمت نموده و از محضر مرحومین علمین آخوند خراسانی و علامه یزدی صاحب عروه و دیگران استفاده و پس از وصول به مقام علم و کمال بایران مراجعت و بخدمات دینی و روحی پرداخته تا در ماه صفر ۱۳۷۰ که چشم از جهان بست و باجداد طاهرین خود پیوست و جنازه اش حمل به نجف و در جوار جد گرامیش امیرالمومنین علیه الصلوه و السلام مدفون گردید.

حاج مقدس طهرانی

مرحوم حاج شیخ هادی واعظ طهرانی معروف به حاج مقدس از افاضل محدثین و اهل منبر تهران بوده و بکثرت قدس و تقوا معروف و به مقام زهد و ورع موصوف بوده.

تولدش در تهران شد و پس از طی ادبیات و مقدمات از محاضر علماء و بزرگان مانند مرحوم حاج میرزا سیدعلی مفسر حایری صاحب مقتنیات و دیگران استفاده کرده و در محیط بازار تهران مورد توجه عموم طبقات و بالاخص متدینین و مقدسین واقع شده و گاهی در مسجد حاج سید عزیزالله بجای آیت الله خونساری امامت نموده و از راه منبر و نشر حقایق و معارف اسلامی وظیفه خود را نسبت به ساحت مقدس قران و دین ایفاء نموده و عده از جوانان متدین بازار را تربیت کرده است.

مرحوم حاج مقدس حقا مقدس و از معایب و مفاسد منزه و پارسا بود هرگز گرد



زخارف دنیوی نگردید و برای خود اندوخته نگذاشت و با موقعیتی که در دل مردم داشت و پولهای کلانی که در اختیار او گذاردند خانه برای خود تهیه نکرده و هرگز عیال نگرفت به تجرد زندگی می کرد از شهرت و تظاهرات گریزان بود با کمال خلوص و اخلاص منبر می رفت و تا آخر عمر به پاکی و پاکدامنی گذراند تا سال ۱۳۷۷ که برای امر حج مشرف به بیت الله الحرام شد و پس از اداء حج با عتاب عالیات مشرف و چون از خدای متعال در مسجد الحرام مسئلت کرده بود که دیگر به تهران برنگردد در نجف اشرف دعایش مستجاب و به سکته قلبی از دنیا رفت و در وادی السلام در نزدیکی حضرت هود و صالح علیهما السلام مدفون گردید عاش سعیدا و مات سعیدا و حشر مع السعداء و الشهداء و الصالحین و حشن اولئک رفیقا.

حسینیه و مقبره جواهری

در یک کیلومتری شمال (سر قبر آقای) یاد شده نزدیک چهارراه سرچشمه تهران و صد قدمی جنوب مسجد حاج شیخ عبدالنبی نوری واقع در خیابان سیروس (مصطفی خمینی) در شرق این خیابان کوچه وسیعی است بنام حسینیه جواهری که در انتهای آن یکی از پایگاه های دینی و مراکز تبلیغی و تربیتی بنام حسینیه جواهری قرار دارد.

این موسسه که در (ایستگاه کلانتری) واقع است و چون بدر فروزان و مهر تابان رخشندگی و درخشندگی دارد. در روزهای پنجشنبه دوره سال و ایام عاشورا مردم تهران به خصوص آن محدوده را با آهنگی رسا به یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یجیبکم دعوت می کند و می فرماید آی کسانیکه ایمان آورده اید اجابت کنید مر خدا و مر رسول را هنگامی که شما را دعوت می کند برای چیزی که موجب زنده بودن و سعادت شما می شود و با صدای بلیغ اعلان میکند ان الحسین مصباح الهدی و انه سفینه النجاه فمن تمسک به فقد نجی و من تخلف عنه فقد هلك.



ص:۴۳۲

این بقعه و حسینیه که در تهران و حومه تقریبا منحصر به فرد و کم نظیر است منسوبست به مرحوم سیدالاعلام مصباح الظلام آقا حاج سید آقا فرزند مرحوم آقا سید رضا حسینی جواهری می باشد.

وی در سال ۱۲۷۹ در تهران متولد شده و تحصیلات مقدماتی را درمدارس علمیه تهران فرا گرفته و بعد مهاجرت به نجف اشرف و کربلا معلی نموده و از محضر اساتید بزرگ انجا مخصوص علامه زاهد متقی میرزا محمد تقی شیرازی استفاده نموده و بعد از آن مرحوم با آیه الله العظمی اصفهانی آقا سید ابوالحسن قدس الله سره روابط صمیمی داشته و بسیار مورد تجلیل و تکریم آن مرحوم بوده است پس از سالها توقف در اعتاب عالیات به تهران برگشته و بانجام وظایف دینی پرداخته و چون مرحوم پدرش از متمکنین تهران بوده با نهایت مناعت طبع و آقا منشی زندگی کرده و حسینیه مزبور را از ثلث اموال و ماترک آن مرحوم ساخته و در غالب دوره سال در آنجا اقامه عزاداری و در ضمن تبلیغات دینی نموده حتی در زمان طاغوت بزرگ هم که تمام مجالس دینی تعطیل و اکیدا ممنوع بود در آنجا مجلسی تبلیغی و سوگواری دائر و هیچ موقوف نشد و این از برکات خلوص نیت و صفا باطن آن مرحوم بوده است تا آنکه آن بزرگوار در سال ۱۳۶۲ قمری در سن هشتاد و سه سالگی وفات و بنابر وصیتش در حسینیه مذکور مدفون گردیده و در هر هفته و غالب ایام از سفره احسان جد خویش حضرت ابی عبدالله الحسین علیها الصلوه و السلام برخوردار است.

بسیاری از مردم متدین روحانی و غیره خواب های عجیبی برای این پایگاه دینی دیده اند که از آنهاست خواب زیر.

حکایت کرد برای نگارنده آقای حاج آقا مهدی حایری طهرانی امام مسجد ارک و مسجد الغدیر که شبی در خواب دیدم در این حسینیه برای استماع و استفاده آمده ام و دیدم مرحوم سید جواد سه دهی (مدفون در مقبره علائی صحن مقدس) بالای منبر روضه می خوانند و شور و انقلاب عجیبی ایجاد کرده و همه مستمعین و حاضرین را تحت تاثیر روضه خود قرار داده و مردم بسر و صورت و سینه میزنند.

ص:۴۳۳

و گریه میکنند و بعضی هم بیهوش شدند.

پس منبرش تمام شد و پائین آمد و مردم با او مصافحه کرده و بعضی دست او را میبوسند منهم پیش رفته و با او مصافحه کردم و متوجه شدم که از دنیا رفته است گفتم حاج آقا حال شما چطور است گفت الحمدلله از برکات آقا سیدالشهدا علیه السلام حال همه ما خوبست و روزی که آقای سلطان الواعظین شیرازی آمدند بهر یک از ما روضه خوان ها یک درجه داده اند. از خواب بیدار شدم اکثر وعاظ نامی و خطباء سامی تهران چون مرحوم حاج میرزا عبدالله سبوحی واعظ و حاج آقا فلسفی و حاج آقا محقق و سلطان الواعظین و بزرگان دیگر در آنجا منبر رفته و سخنرانی کرده اند.

ص:۴۳۴

امامزاده یحیی

اشاره

در میان خیابان ری و خیابان سیروس قدیم (مصطفی خمینی) امروز محله بزرگی است از محلات قدیمی تهران بنام محله امامزاده یحیی و این محله شرقا بخیابان ری و غربا به خیابان سیروس یاد شده و شمالا به خیابان ری و سرچشمه و جنوبا به خیابان پانزده خرداد منتهی می شود و از محله های معمور و آباد و قدیمی تهران است.

در این محله مزار و مشهدی است بنام امامزاده یحیی که این منطقه بنام او معروف شده است دارای صحن و سراء و گنبد زیبای کاشی و حرم مجلل و ضریح نقره و صندوق آبنوس خاتم کاری می باشد.

و در خارج آن درختهای چنار کهنسالیست که از قرنها قبل بوده و چند صد سال از عمر آنها می گذرد و مردم عوام آنها را مقدس می دانند ولی چند عدد آنرا بریده و از بین برده و یکی یا دو تا از آن بیشتر باقی نمانده است.

نسب این امامزاده

این بزرگوار جناب سید اجل عز الدین ابوالقاسم یحیی بن شرف الدین ابوالفضل محمد بن ابوالقاسم علی بن عز الاسلام و المسلمین محمد بن السید الاجل نقیب النقباء اعلم و ازهد ابوالحسن المطهر بن ذی الحسبین علی الزکی بن

السلطان محمد شریف ابوالفضل (مدفون در قم) ابن سید جلیل علی نقیب قم این ابی جعفر محمد بن حمزه القمی بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام.

این بزرگوار اگر چه پانزده واسطه دارد تا امام چهارم علیه السلام ولی به سبب جلالت و عظمتی که دارد بامامزاده معروف و مورد تجلیل و تعظیم عموم طبقات می باشد و مردم تهران به خصوص اهل محل آن ارادت خاصی به آنجناب دارند و در ایام ولیالسی متبرکه بزیارتش آمده و نذورات می آورند و برای او کراماتی می دانند و از مزارش کرامتها نقل می کنند.

ترجمه اجمالی آن از این قرار است که قبل از ولادتش پدرش ابوالفضل محمد شرف الدین خواب دید رسول خدا صلی الله علیه و آله را و خبر از ولادت او داده و فرمودند نام او را یحیی بگذار پدرش تعجب کرد و سر این نام ندانست تا بعد از شهادتش که چون مانند حضرت یحیی بن زکریا علیهما السلام مظلومانه شهید شد و سرش را در طشتی گذارده برای طاغی زمان بردند دانستند از جهت شباهت به یحیی نبی او را موسوم باین اسم فرمودند.

بسیار جلیل القدر و عظیم المنزله و بزرگوار بوده و نقابت و زعامت سادات قم و ری و اطراف آن باوی بوده است.

و کافیست در شخصیت او که عالم جلیل و محدث نبیل و فقیه نبیه و ثقه ثبت و حافظ صدوق شیخ منتخب الدین که شیخ اصحاب و یگانه عصر خود بوده و در سال ۵۸۵ وفات نموده کتاب فهرست و اربعین را در فضائل امیرالمومنین علی علیه السلام بجهت آنجناب و بنام او تصنیف کرده و در فهرست در باب (یا) فرموده سید اجل مرتضی عز الدین یحیی بن محمد بن المطهر ابوالقاسم نقیب طالبین است و در عراق عالم فاضل کبیر است آسیای تشیع برای او دور می زند متع الله المسلمین و السلام بطول بقائه.

روایت می کند احادث شریف را از والد سعیدش شرف الدین محمد از مشایخش قدس الله اسرارهم.

ص:۴۳۶

در اول کتاب فهرستش مدح بسیار از آنجناب نموده و از جمله فرموده سلطان عتره طاهره رئیس روسای شیعه صدر علماء عراق قدوه الاکابر حجه الله علی الخلق ذی الشرفین کریم الطرفین سید امراء السادات شرقا و غربا ملک الساده و منبع السعاده و کهف الارامل و الائمه و سراج المله و عضو من اعضاء الرسول صلی الله علیه و آله و جزء من اجزاء الوصی و البتول الی غیر ذلک.

آن بزرگوار مورد تجلیل و تعظیم سلطان وقت طغرل بیک سلجوقی بوده و کرارا باتفاق امراء دولتش به زیارت و دست بوسی او شرفیاب می شدند تا موقعی که سلطان محمد خوارزمشاه که سنی بسیار متعصب بوده بجنگ طغرل سلجوقی آمد و او را گرفته و کشته و بدنش را (مثله) نمود و سرش را به جایی و دستش را به شهری و پایش را به مکانی فرستاد.

آن بزرگوار را هم که بعد از کشته شدن شاه نافذ الکلمه و پاداشه و دولتی بموقع خود بوده گرفته و مظلومانه شهید نمود و سر و راز موسوم بودن او به (یحیی) معلوم شد و قبر دیگری در اینجاست بنام امامزاده محمد که میگویند برادر این بزرگوار است.

علماء مدفون در جوار امامزاده یحیی

در جوار این بزرگوار چند نفر از علما بنام تهران مدفونند که لازم است آنها را بشناسیم.

سرخه ای

حاج شیخ زین العابدین فرزند عالم جلیل حاج شیخ حسین سرخه ای از مشاهیر علما و مجتهدین تهران بوده و در ۱۴ ذی الحجه ۱۳۰۷ قمری در تهران متولد شده و پس از پرورش در بیت علم اولیات و ادبیات و سطوح را خدمت مرحوم

والد و مرحوم حاج شیخ باقر معزالدوله ای و حاج شیخ مسیح طالقانی خوانده و کلام را از مرحوم حاج شیخ علی مدرس نوری و منطق و حکمت الهی را از حاج شیخ هاشم اشکوری فرا گرفته و از محضر مرحوم آیه الله بهبهانی بهره مند گردیده و چندی در مشهد مقدس از دروس و ابحاث آیه الله زاده کفائی مرحوم آقا محمد آقازاده و مرحوم حاج فاضل استفاده کرده آنگاه مجتهدا بنجف اشرف مهاجرت نموده و از محضر آیه الله متقی میرزا محمد تقی شیرازی در کربلا استفاضه نموده سپس به تهران مراجعت و در محله امامزاده یحیی علیه السلام اقامت و تا پایان عمر بامامت در مسجد امامزاده یحیی و تبلیغ دین و ترویج مذهب و نشر معارف اسلامی اشتغال داشت تا بعد از سال ۱۳۹۰ قمری که از دنیا رفته و در جوار امامزاده یاد شده بخاک رفت آثار علمی ایشان دو چیز است:

۱-حواشی مبسوطی بر کفایه الاصول

۲-حواشی بر شوارق

اثر خالده و باقیات الصالحات آن مرحوم احیاء و تعمیر اساسی مزار امامزاده یحیی علیه السلام که به کلی بدستور رضاخان ویران نموده و تبدیل به مدرسه دخترانه نموده بودند. ایشان قیام و مقاومت نموده و اقدامات جدی کرده تا آنرا برگردانیده و بهتر از اول تجدید و بناء گنبد و صحن و سرای عالی نموده که مرحوم آیه الله العظمی بروجردی که بایشان فرمودند شما با این عمل حق عظیمی بر حضرت رسول و اهلبیت عصمت علیهم السلام داری.

۳-تعمیر و توسعه مسجد امامزاده مزبور

سرخهی

۱۲۷۵ق

شیخ ملا محمدباقر کاشمری سرخهی دانشمندی فقیه و پارسایی بزرگوار از اجلاء علماء زمانش بوده که در حدود ۱۲۷۵ق از دنیا رفته. وی در اصفهان از

محضر مرحوم حجه السلام حاج سید محمدباقر شفتی استفاده نموده تا به مدارج عالیه علم و اجتهاد رسیده و بدریافت اجازه نائل شده و به طهران برگشته و مرجعی موجه و متنفذ نزد عوام و خواص گردیده تا در سال مزبور از دنیا رفته و دو کودک صغیر بنام محمد و حسین پدر آقای سرخه ای یاد شده گذارده که ملا عباسعلی سرخهی شوهر مادر آنها آنانرا تربیت نموده است.

سرخهی

شیخ عباسعلی عالمی جلیل و فقیهی متبحر از بزرگان شاگردان علامه شیخ مرتضی انصاری بوده که پس از تکمیل فقه و اصول به طهران برگشته و با عیال ملا محمدباقر ترشیزی که در سال ۱۲۷۵ قمری فوت نمود ازدواج کرده و دو کودک صغیر او محمد و حسین را تربیت نمود که از دانشمندان بزرگ شدند پس با این دو کودک و مادرشان بسرخه رفته و در آنجا مرجع مهمی برای مردم سرخه و سمنان گردیده تا از دنیا رفته است. تالیفات در فقه و اصول از تقریرات بحث استادش شیخنا الانصاری دارد.

سرخهی

شیخ حسین فرزند ملا محمد باقر ترشیزی سرخهی عالمی فقیه و پارسائی بزرگوار بوده پدرش ملا محمدباقر چنانچه گذشت از علما بزرگ زمان خودش در تهران بوده که در سال ۱۲۷۵ق از دنیا رفته و او و برادرش شیخ محمد که کودک بودند در تحت کفالت شوهر مادرشان ملا عباسعلی در آمده و او درباره آنها وظیفه پدری را انجام داده و مشغول به تحصیل علم و کمال شده و از اهل فضل و صلاح و معروفین تهران شدند تا در حدود ۱۳۴۳ق که از دنیا رفته و فرزندش جناب شیخ زین العابدین یاد شده به جای او قرار گرفتند.

ص:۴۳۹

سرخهی

حاج شیخ محمد فرزند ملا محمدباقر نوشیزی سرخهی عموی مرحوم آیه الله حاج شیخ زین العابدین سرخهی مذکور از علما مبرز تهران در عصر خود و از شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه و آقا شیخ علی مدرس نوری در علوم عقلی و از تلامذه میرزا محمدحسن آشتیانی و حاج ملا هادی بوده در علوم نقلی و چند سالی هم در سامره از محضر میرزا بزرگ شیرازی استفاده نموده است از آثار علمی او حواشی رشیقه ای بر اسفار صدر المتالهین شیرازی و غیره می باشد.

رضائی

حاج سید عبدالرسول فرزند حاج سید ابوالقاسم تهرانی امام مسجد جمعه قم داماد مرحوم آیه الله حاج شیخ زین العابدین سرخهی از ائمه جماعت تهران و فضلاء این سامان بوده در تهران بدنیا آمده و با مرحوم پدرش به قم آمده و در محله پائین شهر قم جنب مسجد جمعه سکونت نموده و مشغول به تحصیل ادبیات و سطوح فقه و اصول شده و مطول را خدمت مرحوم حاج میرزا محمدعلی ادیب تهرانی و متون فقه و اصول را از مرحوم میرزا محمد همدانی و غیره آموخته و در حادثه دستگیری مرحوم عالم ربانی و مجاهد متقی حاج شیخ محمدتقی بافقی رحمه الله علیه چون از خواص اصحاب ایشان بود و با آن مرحوم در امر به معروف و نهی از منکر همکاری می کرد دستگیر و مورد ضرب و شتم و شکنجه رضاخان و عمالش قرار گرفت و تبعید به تهران و مدتی در زندان بسر برده و بعد از آزادی چون ممنوع از آمدن به قم بود در تهران اقامت و تکمیل مبانی علمی و اقامه جماعت و تبلیغ احکام پرداخته تا در اوائل انقلاب سال ۱۳۹۸ قمری که از دنیا رفته و در

امامزاده یحیی در جوار پدر عیالش آیه الله سرخهی مدفون شده است.

اعقاب امامزاده یحیی علیه السلام

ناگفته نماند که اعقاب و اولاد این بزرگوار شهید از نقباء و سادات و علماء بزرگ و مراجع و زعماء دینی در هر عصری تا زمان حاضر بوده و تا آمدن حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه خواهند بود و از آنهائی که اکنون شجره نامه در دست دارند و منتهی باین سید جلیل القدر می شوند نامبردگان زیراند:

۱-آیت الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی زعیم و مجاهد معروف که ترجمه اش گذشت.

۲-آیت الله حاج سید حسین کاشانی جد و پدربزرگ کاشانی مجاهد.

۳-آیت الله حاج سید محمدتقی پشت مشهدی کاشانی صاحب کرامات باهره

۴-آیت الله حاج سید محمدرضا یثربی پشت مشهدی کاشانی والده آیه الله یثربی استاد.

۵-آیت الله حاج سید عباس حسینی کاشانی معاصر صاحب تالیفات کثیره.

۶-آیت الله حاج سید علی اکبر حسینی کاشانی پدر حاج سید عباس مذکور.

۷-آیت الله حاج سید علی یثربی کاشانی مجتهد استاد مراجع معاصر.

۸-آیت الله حاج میرزا فخر الدین امامت کاشانی داماد معظم ملا حبیب الله کاشانی.

۹-آیت الله حاج سید عزیز امامت و برادرانش فرزندان حاج میرزا فخر الدین مذکور.

۱۰-آیت الله حاج سید علی بن الحسین علوی کاشانی بغدادی قمی المسکن

ص:۴۴۱

و المدفن.

۱۱-آیت الله حاج سید مصطفی کاشانی زعیم بزرگ والد ماجد آیه الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی.

۱۲-آیت الله حاج سید مهدی یثربی کاشانی امام جمعه معاصر کاشان.

ص:۴۴۲

امامزاده زید

در وسط بازار تهران انتهای بازار کفاشها و بازار بزرگ مزار مجلل و مقبره باشکوهیست که دارای گنبد کاشی و قبه عالی و صحن و سرا و حرم و ضریح و خدام می باشد.

و آن از طرف مشرقمتصل به بازار بزازها و بازار عباس آباد و از طرف چپ به بازار کفاشها و فرش فروشها و بازار سید ولی می باشد. این مزار از قدیم الایم بنام امامزاده زید معروفست و در نسب آن بزرگوار اختلافست بعضی او را حسینی علوی و برخی هم او را موسوی و عده ای هم او را حسنی می دانند اما مسلما حسینی یعنی از اولاد حضرت زین العابدین علیه السلام نیست و موسی هم نیست یعنی از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام هم نمی باشد.

بلکه حسنی و از اولاد حسن المثنی و پسر عموی حضرت عبدالعظیم علیه السلام است و دلیل بر این کتاب مستطاب منتقله الطالبیه ابواسمعیل ابراهیم بن عبدالله نسابه است که در قرن پنجم هجری تالیف فرمود و انتقال آل ابیطالب را ببلاد عالم نوشته و آن بهترین مدرک برای مزارات و امامزادگان عالم است.

در این کتاب یاد شده از امامزادگان که بری و حومه آن نزول کرده و وارد شده اند و نام شریفشان زید است دو نفر را ذکر و یاد کرده است.

۱-ابوالحسن علی بن حسین بن ابی عبدالله محمد بن عبیدالله الامیر بن

ص:۴۴۳

عبدالله بن حسین بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی ابیطالب علیهم السلام.

و فرزندان او را دو تن شماره کرده است.

۱-ابوالقاسم عبدالله معروف بامیر کا ملقب باطیب

۲-ابوطالب عبیدالله ملقب بطره و مادرشاه اهل ری از غیر هاشمیان بوده و از کتاب مشجره پنج پسر دیگر برای او بنام های زیر یاد نموده است.

۱-احمد امیر ۲-زید ۳-ابواطالب محمد ۴-ابواحمد محمد ۵-ابوهاشم محمد در ری می باشند. پس در اینجا زید نامی را ذکر کرده است ولی نسب او را منتهی بکسی ننموده و شاید از فرزندان ابوالحسن علی بن حسین مذکور باشد. و محتمل است این بزرگوار جناب ابوالقاسم زید بن قاسم بن حسن بن زید ابن امام حسن مجتبی علیه السلام باشد.

و اگر او دیگری باشد متهی بجناب حسن مثنی می شود باز حسنی است. منقله گوید: از اولاد زید حسنی در ری جناب ابوالحسن علی اصغر بن حسن بن عیسی بن محمد بن زیاد یاد شده است حسن امیر هم که جد دوم حضرت عبدالعظیم است فرزندی بنام ابوطاهر زید داشته است که عموی پدر آنجنابست. و شیخ نسابه ابونصر بخاری حکایت عجیبی از وی نقل نموده است و از مضامین عبارات بعضی از علماء انساب ظاهر می شود که این امامزاده همان ابوطاهر زید بن حسن الامیر بن زید بن امام حسن مجتبی سبط شهید علیه السلام است. ای حال بظن قوی این بزرگوار از اولاد مع الواسطه حضرت مجتبی علیه السلام و دارای مقامات و کرامات و آثار بسیار می باشد و از قرن های گذشته مورد توجه غالب مردم ری و تهران بوده و بعضی از کرامت ها را از آن بزرگوار نقل کرده اند و سلاطین و امراء هم به آن توجهی مخصوص داشته اند و در مسجدی که در جنب مزار او و متصل به بازار است همیشه نماز جماعت در ظهر و عصر و مغرب و عشا برقرار و مجالس تبلیغ و ترویج دائر بوده است و امام راتب آنرا نسبت به آن حضرت داده و امامزاده زیدی می خوانند و از آنهاست دانشمند زاهد و سالک الی الله حاج شیخ ابراهیم امامزاده زیدی.

ص:۴۴۴

امامزاده زیدی

اشاره

حاج شیخ ابراهیم تهرانی معروف به امامزاده زیـدی سـلهای متمادی در مسـجد یاد شده اقامه جماعت می نمود و درس اخلاق می گفت و عده ای شاگرد در سـلک روحانیت و بازاری داشت که بسیار باو اعتقاد داشتند او را مهذب اخلاق و مزکی نفوس و مربی سـلوک الی الله می دانسـتند و از آنهایی که باو زیاد اعتقاد داشت مرحوم حاج سـید میرزا آقاطاهائی امام مسجد ارباب خیابان شـکوفه تهران مقیم کوچه روحی خیابان ایران بود که خود سیدی بزرگوار اهل حال و دعا و مجالس پرورشی و تربیتی داشت و نیز مرحوم حاج سید مهدی خرازی که از بازرگانان باتقوا و با دیانت تهران بود که این نگارنده خاطراتی عجیب از او دارم که مجال ذکر آن نیست در کتاب خاطرات و نوادر شریف یاد نموده ایم.

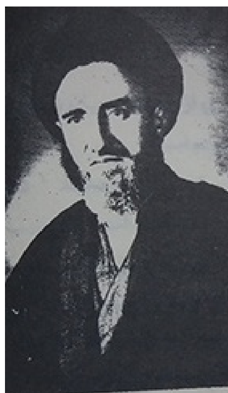
مرحوم حاج شیخ ابراهیم در حدود سال ۱۳۵۸ قمری در تهران از دنیا رفته و در قبرستان حایری قم مدفون شده.

کماری

حـاج سـید مهـدی موسوی کمـاری فرزنـد حاج سـید محمـد کماری تبریزی از علما اعلام و فضـلاء بنام تهران بوده است و در بیست و ششم ذی الحجه ۱۳۲۳ قمری

ص:۴۴۵

در تبریز متولـد شده و در مهد علم و کمال پرورش یافته و پس از خواندن اولیات و سـطوح در سال ۱۳۴۶ قمری به قم آمده و از دروس میرزا محمد همدانی و حاج شـیخ محمدعلی حایری قمی و آیت الله حایری یزدی و آیت الله حجت اسـتفاده نموده و در سال ۱۳۵۰ ق مهاجرت بنجف اشـرف نموده و حدود ده سال اقامت و از محضـر مرحوم میرزا حسین نائینی و اقا ضیاء الدین عراقی و آیه الله کمپانی اصـفهانی و آیت الله العظمی اصـفهانی استفاده نموده و در سال ۱۳۶۰ قمری با دریافت اجازات اجتهاد به ایران مراجعت و در تهران اقامت نموده ودر مسـجد امامزاده زیـد یاد شـده باقامه جماعت و تـدریس و تبلیغ احکام و تفسـیر قرآن پرداخته تا بعد از سال ۱۳۹۰ قمری که رحلت نموده و حمل به قم و در مسجد بالا سر مدفون شده است.



ص:۴۴۶

امامزاده سید اسمعیل

اشاره

این امامزاده در خیابان سیروس (مصطفی خمینی) جنب میدان و بازار واقع است و دارای صحن و سرا و گنبد کاشی و دو مناره و مسجد و مدرسه می باشد و مشهور بامزاده سید اسمعیل می باشد ونسب این بزرگوار را اگر چه مانند اغلب امامزاده های دیگر به حضرت موسی بن جعفر علیها السلام می دهند و لیکن اصلی ندارد زیرا اسمعیل بن موسی بن جعفر علیهما السلام یا در حجاز و یا د رعراق خواهد بود و مدرکی برای موسوی بودن و یا حسینی بودن آنجناب بدست نیاوردم محتمل و یا مظنون نگارنده است که آنجناب از سادات حسنی و از بنی اعمام حضرت عبدالعظیم حسنی بوده باشد چنانچه صاحب منتقله الطالبیه ابو اسمعیل ابراهیم بن عبدالله نسابه گوید از قول ابوالحسین محمد بن قاسم تمیمی نسابه که از واردین بری (جناب) اسمعیل بن ابوالقاسم احمد الاقفم بن ابوالقاسم علی الزانکی ابن اسمعیل جالب الحجاره ابن حسن الامیر بن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام. این بزرگوار با پنج واسطه بحضرت امام حسن مجتبی علیه السلام منتهی می شود. پدرش در سابور مدفونست و دو برابر بنام ابوالحسن علی و قاسم دارد.

مسجد و مدرسه (مستوفی) هک در جنب آنست سالهای دراز در اختیار یکی از علماء بزرگ تهران بوده که در مسجد آن اقامه جماعت و در مدرسه آن تدریس مینموده است و او جناب حاج شیخ محمدرضا تنکابنی پدر بزرگوار آقای فلسفی واعظ معروف تهران است که ترجمه او را می خوانید.

ص:۴۴۷

تنکابنی

حاج شیخ محمدرضا فرزند ملا محمد تنکابنی از اجلاء علماء و اعاظم فقهاء و اکابر آیات تهران است که به علم و تقوا و ورع معروف و به صفاء نفس و مقامات معنوی موصوف و در حالیکه افتخار دامادی مرحوم علامه بزرگوار آقا سید عبدالکریم لاهیجی گیلانی را دارد خود بزیور قدس و کمال آراسته است. وی در سال ۱۲۹۰ قمری متولد شده و پس از پرورش در بیت علم و خواندن اولیات و سطوح مهاجرت بنجف اشرف نموده و چندی از محضر علامه میرزا حبیب الله رشتی رحمه الله و آخوند خراسانی و دیگران حدود ده سال استفاده نموده تا به مدارج عالیه علم و اجتهاد نائل و با دریافت اجازات از آیات عظام نجف اشرف مراجعت بایران و در تهران رحل اقامت افکنده ودر مسجد امامزاده سید اسمعیل باقامه جماعت و تبلیغ دین و در مدرسه مستوفی که در جنب آنست بتدریس پرداخته تا کم کم در اثر کهولت از کار افتاده تا حدود سال ۱۳۸۸ قمری در سنین نود و هشت سالگی از دنیا رفته و جنازه اش را با تجلیل حمل به نجف اشرف و در جوار مولای متقیان بخاک سپردند.

از باقیات الصالحات ایشان است فرزندان عالم و فاضل و خطیب دانشمند که اسامی آنانرا برای عزیزان طالب و داوطلبان مینگارم.

۱-حجه الاسلام حاج میرزا ابوالقاسم تنکابنی که بعد از پدر در مسجد مزبور امامت جماعت می نمایند.



ص:۴۴۸

۲-حجه الاسلام حاج شیخ محمدتقی فلسفی واعظ و خطیب مشهور مولف ده ها کتاب مفید.

۳-حجه الاسلام حاج میرزا علی آقای فلسفی مقیم مشهد که در مدرسه امیرالمومنین علیه السلام آیه الله العظمی خوئی به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارند.

ص:۴۴۹

امامزاده سید نصرالدین

اشاره

مزار این بزرگوار در خیابان خیام و یا خیابانی که بنام او سیدنصرالدین است و از شمال به چهارراه گلوبندک و پارک شهر و وزارت دادگستری و از جنوب به میدان محمدی (اعدام) منتهی می شود و دارای گنبد کاشی و صحن که نصف آن در خیابان مزبور افتاده و در سابق مدرسه طلاب و علوم دینیه بود و حرم و ضریح می باشد و ایشان از اولاد حضرت علی بن الامام محمدباقر برادر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است و کلیه علما و سادات طالقانی تهران که ذیلا مینگارم از نسل اویند.

۱-آیت الله حاج سید ابوالحسن طالقانی پدر آیه الله طالقانی معروف

۲-آیت الله حاج سید احمد طالقانی

۳-آیت الله حاج سید محمدتقی طالقانی متوفی و مدفون در مدینه طیبه در بقیع شریف

۴-آیت الله حاج سید محمدرضا طالقانی مقیم قم

۵-آیت الله حاج سید محمود طالقانی

۶-آیت الله حاج شید محی الدین طالقانی

۷-آیت الله حاج سید نورالدین طالقانی

و صدها نفر دیگر که در تهران و قم و طالقان و غیره اقامت دارند. جد جناب سیدنصرالدین و اقایان نامبردگان جناب امامزاده بزرگوار شهید

ص:۴۵۱

و مظلوم علی بن محمد الباقر علیه السلام و الصلوه و مدفون در مشهد اردهال معروف به قالی شوران که در روز ۱۷ مهر هر سال یعنی هدفهم پائیز که روز شهادت اوست از همه جای ایران بهمشهد او که در هفت فرسخی کاشان است برای مراسم مخصوص بانجا می آیند و با سبک خاصی قالی را از حرم بیرون آورده و به چشمه ای که در آن نزدیکی است برده و بر آن اب افشانده و عزاداری می کنند.

مزار سید ولی

در نزدیکی امامزاده زید مزار دیگریست در جنب بازار کفاشها و بازار پاچنار بنام امامزاده سید ولی و در تاریخچه وقف در اسلام تالیف علی اکبر شهابی بابن نام مذکور است اما مدرکی و سندی برای آن نیافتم که آنجناب کیست و بکدام امام معصوم منتهی می شود و در منتقله الطالبیه هم که مدرک امامزادگان بلاد است باین نام امامزاده ای نیست.

البته منکر آن نیستم ممکن است از همان امامزادگان حسنی از اولاد امامزاده زید و یا دیگری باشد که بمرور اسمش بغلط مشهور شده باشد.

در مسجد مجاور آن مرحوم مغفور علامه بزرگوار شیخ الفقهاء و المجتهدین میرزا محمدحسن آشتیانی که در اوایل جلد چهارم گنجینه دانشمندان ترجمه او را نگاشته ام اقامه جماعت و تدریس مینموده و فضلای طراز اول تهران از محضرش در آن محل استفاده کرده و توجه عموم مردم را بآن مزار شریف جلب می نمودند.

و مرحوم حاج شیخ محمدباقر کجوری صاحب جنه نعیم هم بیش از این درباره سید ولی ننوشته است و بعد از مرحوم آیت الله آشتیانی علماء دیگری چون مرحوم آیه الله حاج میرزا سیدعلی برقعی قمی در آن مسجد امامت نموده اند و اکنون بدون امام جماعت نیست.

ص:۴۵۲

امامزاده حسن طهران

در خیابان جنوب غربی تهران خیابانی که به سمت کرج و رباط کریم می رود در محلی که بین پل امامزاده معصوم و سه راه آذری واقع است مزار مجللی که دارای گنبد و بارگاه و صحن وسیع است و سابقا خارج تهران و اکنون در محدوده و جزو شهر و بسیار چرمعیت است بنام امامزاده حسن مشهور می باشد.

او کیست و نسبت به کدام امام دارد؟

نسب این بزرگوار اگرچه در نزد عوام مردم معروف بنام حسن مثنی یعنی حسن بن امام حسین مجتبی علیه السلام داماد حضرت سیدالشهداء علیه السلام و شوهر فاطمه صغر است. اما این نسبت هیچ حظی از صحت ندارد زیرا به طور قطع و یقین حضرت حسن مثنی که داماد عمویش حضرت امام حسین علیه السلام و جد سادات طباطبائی می باشد بری نیامده بلکه در سن ۳۵ سالگی در مدینه از دنیا رفته و در بقیع شریف مدفون شده است و به نقل کتاب بحر الانساب یا جنگ المزخرفات هم اعتباری نیست.

و حسن الامیر فرزند زید بن امام حسن مجتبی علیه السلام که جد حضرت عبدالعظیم علیه السلام باشد نیست زیرا آن بزرگوار که جد دوم حضرت عبدالعظیم

ص:۴۵۳

و از اشـراف سادات و امامزادگان و از طرف خلفاء عباسـی و اموی امارت حرمین شـریفین مکه و مـدینه را داشـته از این جهت معروف به امیر شـده در مدینه وفات نموده و در بقیع مدفون شده و ابدا بایران و ری مسافرت ننموده است. بلی آن مقداری که میتوان به آن اعتماد و اطمینان پیدا نمود این است که این بزرگوار از احفاد حضـرت حسن الامیر بن زید بن الحسن علیه السلام مذکور و از پسرعموهای حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام است چنانچه صاحب منتقله گوید:

بالری

الحسن الامیر بن ابی عبدالله محمد عزیز بن احمد الخطیبی ابن حسن بن جعفر بن هارون بن اسحق الکوکبی ابن حسن الامیر بن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام.

پس ایـن بزرگـوار بهشت واسـطه بحضـرت امـام حسن مجتـبی علیه السـلام و شـش واسـطه بجنـاب حسن الاـمیر جـد حضـرت عبـدالعظیم منتهی می شود. اسـحق کوکبی که جد پنجم اوست عموی بزرگوار حضـرت عبدالعظیم حسـنی علیه السـلام دارای شش برادر بنام های زیر بوده است.

۱-عبدالله مکنی بابی زید ۲-ابوطاهر زید ۳-ابراهیم مکنی بابی اسحق

۴-ابومحمد اسمعیل ملقب بجالب الحجاره جد امیرحسن داعی کبیر و محمد داعی پادشاه طبرستان در سال ۳۵۰ قمری.

۵-ابومحمد قاسم که بسیار شجاع و زاهد و عاید بوده است.

۶-جناب علی الشدیـد جـد اول حضـرت عبدالعظیم که دارای ده فرزند بوده و از آنها عبدالله قافه پدر حضـرت عبدالعظیم علیه السلام است و با آنکه آنجناب دارای اولاد بسیار بوده اما افتخارش بفرزندی چون عبدالعظیم علیه السلام است.

چنانچه وقتی از حضرت امام حسن عسگری علیه لاسلام از شخصیت و مقام عبدالعظیم حسنی علیه السلام پرسیدند فرمودند: لولا عبدالعظیم لقلنا ما اعقب علی الشدید اگر نبود عبدالعظیم هر آینه می گفتیم علی شدید با داشتن آن همه فرزند بلاعقب بوده و فرزندی نیاورده.

و این علی الشدید با پسر عمویش جناب عبدالله محض فرزند حسن مثنی در زندان هاشمیه منصور دوانقی لعنه الله با شکنجه و خواری شهید شد.

ص:۴۵۵

امامزاده معصوم

در یک کیلومتری مزار امامزاده حسن علیه السلام نیز امامزاده دیگریست بنام (امامزاده معصوم) که دارای صحن وسیع و حرم و ضریح و مسجد می باشد و در غرب تهران (خیابان قزوین) سر پل که بنام او مشهور است قرار دارد و آقای شهابی رئیس اوقاف اسبق هم در تاریخچه وقف او را به همین یاد کرده ولی نسب حقیقی او معلوم نیست و ممکن است که یکی از همان امامزادگان ری باشد که منتقله الطالبیه نقل نموده ولی اسم شریفش بمرور تغییر و یا فراموش شده باشد و الله اعلم.

ص:۴۵۶

امامزاده قاضی صابر ونک

در روستاء ونک که اکنون جزو تهران شده و در جنب خیابان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و خیابان اتوبان اوین و شمیرانات قرار دارد مزار این بزرگوار است در زاویه باغی از باغات ونک قرار دارد.

نسب شریف این بزرگوار چنانچه در روح و ریحان و منتهی الامال ج ۲ ص ۷۲ و رساله صابریه است از این قرار است:

جناب ابوالقاسم علی بن محمد بن نصر بن مهدی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عیسی بن علی بن حسین اصغر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام.

در کتاب مذکور از نهایه الاعقاب نقل کرده که تولد این امامزاده در همان قریه بوده و در علم انساب کمال امتیاز را داشته و در زمان های گذشته هر بلدی و شهری را نسابه بوده و نسابه شهر ری او بوده و نسابین بخدمتش میرسیده و از او استفاده می نمودند.

آن بزرگوار که بده واسطه بحضرت امام علی بن الحسین زین العابدین علیه الصلوه و السلام می رسد از علماء انساب قرن ششم هجری بوده ودر سال ۵۲۶ قمری با مجد الدین نسابه ری رفت و آمد و مذاکراتی پیرامون انساب هاشمی ها و آل ابیطالب داشته اند.

ص:۴۵۷

امامزاده صالح تجریش

تجریش مرکز بخش و منطقه شمیرانات و لواسانات در شمال تهران واقع و اکنون به تهران متصل و در واقع تهران شمالیست هوایش ییلاقی و دارای بناها و هتل ها و باغ های زیبا و خانه های قدیمی و نوساز می باشد. در بازار آن که از ایستگاه خط قدیم تا سر پل تجریش امتداد دارد مزاریست که دارای صحن و سرا و قبه و بارگاه و گنبد کاشی می باشد و در صحن آن درخت چنار کهنسالیست که از عمر آن قرنها می گذرد و بعضی او را هزار ساله می دانند و در تمام ایران به بزرگی و کهنسالی شهرت دارد. متولیان و خدام این مزار او را از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می دانند و در زیارتنامه هم باو السلام علیك یا صالح بن موسی بن جعفر علیه السلام خطاب می کنند.

نگارنده هر چه تفحص نموده شجره ای برای آن بزرگوار نیافتم و البته نفی نمیکنم او را و نمی توانم هم بگویم که آن جناب موسویست و یا حسنی است اجمالا از اولاد طیبین و ذراری ائمه طاهرین است و در زیارتش خواندن ان زیارت نامه مطلقه که برای تمامی امامزادگان می خوانند السلام علی جدك المصطفی تا آخر بی اشکالست.

امامزاده قاسم

اشاره

در دو کیلومتری در سر راه دربند و پست قلعه مزار مجلل و باشکوهیست بنام امامزاده قاسم که دارای گنبد و حرم و صحن و سرا و خدام است.

در عرف عوام بنام قاسم بن قاسم بن الحسن مشهور است و خدام آنجا هم او را بهمین نسبت معرفی می نمایند و این نسبت از چند جهت باطل و مخدوش و غیر صحیح است.

۱-حضرت قاسم بن امام حسن علیه السلام به شهادت تاریخ و بزرگان از علماء در کربلا معلی بالغ نبوده (لم یبلغ الحلم) سن شریفش بیش از سیزده سال نبوده

۲-عیال نداشت طفل مراهق و غیر بالغ بوده و حضرت سیدالشهدا علیه السلام غیر از سکینه علیها سلام همسر عبدالله بن مسلم بن عقیل و فاطمه همسر حسن مثنی دختر بزرگ دیگری نداشته که به قاسم داده باشد.

۳-بر فرض بسیار ضعیف که حضرت یکی از دختران خود را به او تزویج کرده باشد در روز عاشورا لحظه ای مجال و توقف و استراحت فکر یو روحی و بدنی برای حضرت قاسم که سه برادرش و چند تن از عموهایش و پسر عموئی چون حضرت علی اکبر شهید شده باشد غیر از ده ها نفر از یاران و اصحاب نبود که اقدام بامر زفاف و آمیزش و عروسی کند.

۴-بر فرض محال و غیرمعقول که این کار هم شده باشد از کجا از پسر نابالغ نطفه ای صادر و فرزندی شده باشد که نام او را قاسم گذارده باشد.

ص:۴۵۹

۵-بر فرض همه این خواب و خیالها چگونه در آن روزهای کذائی که همه اهلبیت علیهم السلام از صغیر و کبیر باسارت بسوی کوفه و شام بردند قاسم ثانی بری آمده و کی او را آورده و در آن کوه منزل کرده است. و سر مبارک حضرت قاسم بن حسن هم نیست زیرا سرهای شهداء را حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه الصلوه و السلام گرفته و در کربلا در نزد ابدان طاهره آنها دفن نموده و سر حضرت قاسم هرگز بری نیاوردند و به نقل بحر الانساب و یا (جنگک المزخرفات) و یا بعضی کتب دیگر که قطعا از مثل آن نقل کرده هیچ اعتباری ندارد و مورد اطمینان نیست و حصین بن نمیر ملعون هم بعد از قضیه طف و عاشورا از طرف یزید بن معاویه برای سرکوبی عبدالله زبیر به مکه رفته و در آنجا هلاک شده و ابدا به ری نیامده که سر حضرت قاسم را با خود آورده باشد. پس این بزرگوار که دارای جلالت و کرامت است کیست؟

نسب امامزاده قاسم

ابواسمعیل ابراهیم بن عبدالله نسابه بزرگوار در کتاب منتقله الطالبیه می گوید آن جناب از عموزاده های حضرت عبدالعظیم و تا حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام چهار پدر فاصله دارد بدین کیفیت:

سید جلیل و شریف جناب قاسم بن ابی القاسم الزانکی بن اسمعیل جالب الحجاره بن الحسن الامیر بن زید بن امام حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام فرزندی دارد بنام علی که مادرش ام ولد بوده است و در ری غیر از این بزرگوار امامزاده قاسم دیگری نیست و چون نویسنده کتاب مزبور نسابه متتبع و متبحر که در هشتصد سال قبل بوده اگر غیر این امامزاده قاسمی در ری می شناخت قطعا متذکر می شد.

پس ظاهرا آن بزرگوار نسب بجناب زید بن حسن بهمان طریق مذکور می رساند و العلم عندالله.

ص:۴۶۰

پست قلعه و امامزاده ابراهیم

اشاره

از امامزاده قاسم که بگذریم بسوی شمال در بالای دربند تجریش که از ییلاقات و تفریح گاه های تهرانست دهکده ای است بنام پس قلعه که دارای آب و هوای خنک می باشد و در حال حاضر به وسیله (تله کابین برقی) رفت و آمد می کنند زیرا سربلندی تیزی دارد که بزحمت باید از آن صعود نمود و من در جوانی انجا زیاد رفته ام.

پس قلعه در دامنه دره توچال که یخچال طبیعی است قرار دارد و در کمر کوه آن امامزاده مجلل و باشکوهی که دارای گنبد و حرم و صحن و سراست و به امامزاده ابراهیم معروفست قرار دارد و مردم آن منطقه و خدام او را ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهما السلام معرفی می کنند و حال آنکه چنین نیست.

چونکه در محل دفن ابراهیم المرتضی جد سید مرتضی علم الهدی و سید رضی فرزند حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام اختلاف است مشهور اورا مدفون در بغداد در مقابر قریش می دانند و اعقاب او از دو فرزند او بنام ابوسبحه موسی و جعفر می باشد و بعضی او را مدفون در رواق شریف حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام در گوشه شمال غربی که دارای ضریح است می دانند و محدث قمی در منتهی الامال قول اول را صحیح می داند و در ایران چند مزار بنام امامزاده ابراهیم است ۱- بابلسر که در سابق مشهد سر نام داشت ۲-زنجان ۳-سمنان ۴-قوچان و ابراهیم مجاب بن محمد عاید بن موسی علیه السلام هم

نیست زیرا مشهور قبر او را در حایر و رواق شریف حسینی می دانند و شیرازی ها هم در شیراز در حرم سید محمد عابد که در صحن شاه چراغ حضرت احمد بن موسی علیهما السلام پشت سر سید محمد می دانند.

پس این بزرگوار کیست بنابر گفته و نقل ابواسمعیل ابراهیم بن عبدالله نسابه در کتاب منتقله که قریب العهد بمهاجرت امامزادگان بوده است ایشان را حسنی و از عموزادگان حضرت عبدالعظیم علیه السلام می داند.

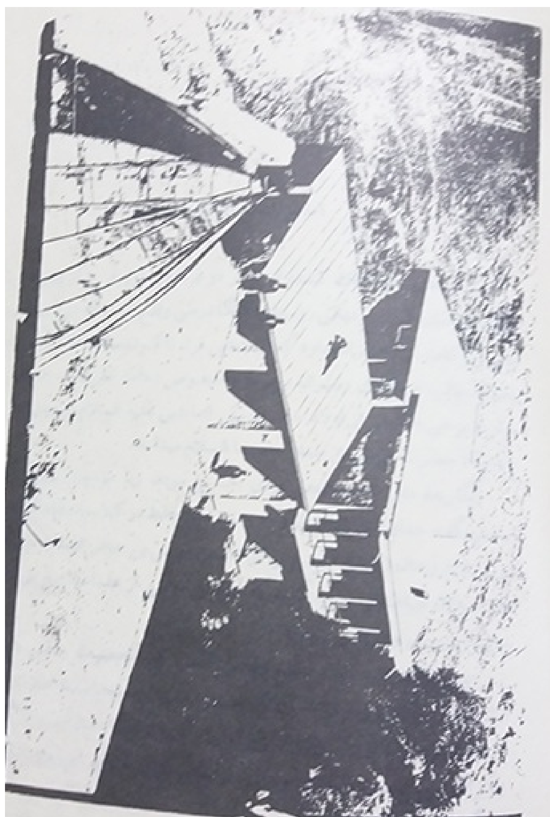
و نظر نگارنده این است که غالب امامزادگان ری حسنی هستند و علت مهاجرت ایشان هم بری همانا بودن حضرت عبدالعظیم علیه لاسلام است که از سادات عظیم الشان و مفاخر و مشاهیر بنی الحسن در ری بوده است می باشد و همین موجب هجرت آنها به ری شده که در سایه آن بزرگوار زندگی کنند و یا به رهبری و راهنمائی او جمعیتی تشکیل دهند و بعد از وفات آن حضرت ناچار همه متفرق و پراکنده شده و هر کسی بیک گوشه ای پناه برده و مختفیا زندگی نموده تا از دنیا رفته و یا بدست نواصب و امویها و عثمانی ها که معاند علویها بودند مسموم و شهید شدند و از آنهاست همین امامزاده جلیل القدر که باین قریه آمده و در اینجا وفات و یا شهید شده و از دنیا رفته است.

نسب امامزاده ابراهیم پس قلعه

جناب ابراهیم الوردی بن ابی عبدالله محمد بن عبیدالله الامیر بن عبدالله بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن المجتبی علیه السلام و این بزرگوار بشش واسطه به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد.

ص:۴۶۲

نما و منظره امامزاده داود علیه السلام



امامزاده داود علیه السلام

اشاره

در کوه های سر به فلک کشیده البرز در دو فرسخی قریه فرح زاد و دو فرسنگی دهکده سولقان کن و نزدیکی روستای کپگا دره ای واقع است که در آن مزاریست کثیرالبرکات بنام امامزاه داود که از چندین قرن تاکنون سابقه دارد و مورد توجه و علاقه غالب مردم ری و تهران و حومه و به خصوص دهات اطرافست صاحب این مزار را برخی حسینی از اولاد حضرت زین العابدین علیه لاسلام و بعضی موسوی و از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می دانند.

نگارنده مدرک صحیحی برای حسینی بودن و یا موسوی بودن آن جناب نیافتم و گفته خدام آنجا خالی از وجه و سند است فقط در کتاب منتقله الطالبیه دارد در ری از فرزندان داود بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر الصادق علیه السلام جزیره ری برای او اولادی ندیدم.

بلی امکان دارد بلکه مسلم و قطعی است که آن حضرت حسنی باشد مانند غالب امامزادگان ری و حومه آن که حسنی هستند و آن جناب تا امام مجتبی علیه السلام دوازده واسطه دارد و پدران بزرگوارش همه از اجلاء سادات و بزرگان علماء و اشراف بنی الحسن می باشند و حقیر در سال ۱۳۶۰ قمری جزوه ای در نسب آن بزرگوار نوشته و به طبع رسانیدم.

و شجره آن بزرگوار را مرحوم علامه خبیر و نسابه بصیر زعیم الشیعه و مدار

الشریعه فقیه اهل البیت فی عصره و حجه الله علی الخصام و آیه الله الملک العلام ابوالمعالی سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس الله سره که در شب پنجشنبه هشتم ماه صفر ۱۴۱۱ قمری در سن ۹۶ سالگی بعد از اداء فریضه مغرب و عشا جماعت بدرود حیات گفته و چشم از جهان بسته و به اجداد گرامش پیوسته در کتاب مشجرات آل الرسول خود از علماء انساب نسب آن حضرت را چنین نقل فرموده.

نسب امامزاده داود علیه السلام

السید الجلیل شرف الدین داود بن عماد الدین یحیی بن جعفر بن نوح بن الحسن بن ابی الحسین یحیی الهادی الی الله المتولد فی المدینه فی سنه ۲۴۵ قمری که در عین ظاهر خروج کرد بر معتضد العباسی در سال ۲۸۰ قمری و در سال ۲۹۸ مسموما از دنیا رفت و قبرش در شهر صنعاء از بلاد یمن مزار مشهور است و او فرزند ابی عبدالله الحسین ملقب به جواد فرزند قاسم رسی ترجمان الدین که در سال ۱۶۹ قمری بدنیا آمده و همواره از بیم و ترس مامون عباسی در کوه رس نزدیکی ذی الحلیفه مختفی و غریبانه زندگی می کرد تا د رسال ۲۴۶ قمری در سن ۷۷ سالگی از دنیا رفت او فرزند ابراهیم طباطبا فرزند اسمعیل دیباج فرزند ابراهیم غمر جواد فرزند ابی محمدحسن مثنی فرزند امام الهمام و البدر التمام سیدنا و مولینا الحسن المجتبی علیه السلام است. پیروی شاعر معاصر در مدح آن حضرت گوید

بجز در تو خدایا نباشدم مسجود ***سپاس حمد و پرستش ترا توئی معبود

بدرگه تو فتادم بحال عجز و نیازجبین بخاک نهادم برای عرض سجود

ز ذکر و فکر تو غافل نمیشوم حاشا*** اگر بحال قیام و گر بحال قعود

چو باز هست در رحمتت چه غم دارم*** گرفتم آنکه همه بابها شود مسدود

بدا به حال کسانی که از ره غفلت*** شدند رانده ز درگاه ما رد و مردود

تو را سپاس و ستایش که شاد و خرسندم*** بدوستی پیمبر محمد صلی الله علیه و آله و محمود

کسی که در دل او مهر مرتضی نبود*** عباده ثقلین گر کند ندارد سود.

ص:۴۶۶

هزار شکر که خواندست سوی خویش مرا*** امامزاده والا مقام من داود

زری گذشته فرج زاد رفتم و زانجا*** سپس به تبله و تل و جبل نموده صعود

پس از گذشتن از چند پیچ پی در پی*** که پشت و باز و پایم ز خستگی فرسود

فتاد چشم من از دور بر مزاری پاک*** فراز دره (کیگا) و هم مجاور رود

بعشق در حرمش پا نهادم و گفتم***خدای عزوجل قدر و شان تو افزود

در این مکان مقدس پس از اداء سلام*** دو دست خویش گرفتم بسوی حی ودود

خدا خدا کنم و باز هم خدا گویم*** خدا شهید و خدا شاهد و خدا مشهود

چو هست درگه او درگه کریم و رحیم*** دعا خویش در اینجا نمیکنم محدود

بیاد جمله اخوان و مومنین باشم*** خدا سفارش آنان بمومنین فرمود

بدوستان که از این دار رفته اند خصوص*** فرستم از ره اخلاص بر تمام درود

خلیل وار دعا کرد و با دلی طیب*** سلامتی (دبیران) مرا بود مقصود

نکرده ام ز در دیگران تمنائی*** بجز در تو خدایا که هیچ چاره نبود

تمام آرزویم این بود که آخر کار***من از تو شاد و تو باشی ز پیروی خشنود

این بزرگوار دارای کرامات بسیاریست که نقل آن موجب اطاله کلام خواهد بود برای رفتن به زیارت این سید جلیل القدر دو راه است.

۱-راه ماشین رو که د رانقلاب اسلامی پایان یافت و اکنون از طریق میدان انقلاب یا میدان ازادی ماشین های سواری و یا مینی بوس مرتب از کن و سولقان بانجا می روند.

۲-راه فرح زاد که نیمی با ماشین و نیم دیگر پیاده و یا با قاطر و مانند آن رفت و آمد می شود راه خطرناکیست باریک که دره های عمیق دارد و اگر کسی سقوط کند باید جنازه او را بالا کشید مرحوم آیه الله حاج میرزا هادی خراسانی حایری که از آیات عظام و مراجع بزرگ کربلا بودند می فرمودند این بزرگوار اگر هیچ کرامتی نداشته باشد جز همین که زوار او از زن و مرد پیر و جوان بزرگ و کوچک این راه پر خطر را طی می کنند و هیچ صدمه ای نمی بینند کافیست.

کتاب مستطاب منتقله الطالبیه تالیف جناب ابواسمعیل ابراهیم بن عبدالله نسابه که از کتب معتبره و معتمده انسابست و علماء انساب قدیما و جدیدا آنرا معتبر و موثف دانسته اند و تا سال ۱۳۶۰ قمری مخطوط و کمیاب فقط یک نسخه در کتابخانه و زین مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری) بود که نگارنده بزحمت آنرا استنساخ نمودم و بالاخره در نجف اشرف به طبع رسیده که در بعضی از کتابخانه ها موجود است و حقیر مطبوع و مخطوط آنرا دارم راهنما و مدرک خوبی برای شناخت مزارات بلاد می باشد.

مولف این کتاب چنانچه ابوالفرج اصفهانی صاحب مقاتل الطالبین و علماء دیگر گفته اند جناب سید عالم نسابه سید ابواسمعیل ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن علی شاهر بن ابوالحسن محمد بن احمد شاعر اصفهانی است که بری منتقل شده و در آنجا اقامت گزیده اند می گوید:

(۱)

کسانی که از اولاد امام حسن مجتبی از فرزندش حسن مثنی بری آمده اند:

۱-ابوالحسن محمد بن الحسین بن الحسن الا-عور بن محمد الکابلی بن عبدالله الاشتر بن محمد النفس الزکیه بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیهما الصلوه و السلام.

این بزرگوار که بهشت واسطه بحضرت مجتبی علیه السلام می رسد بنا بر نقل صاحب کتاب منتقله در ری از دنیا رفته است و نسلش هم منقرض شده قبرش در ری معلوم نیست فقط در تهران امامزاده محمد نامی در جوار امامزاده یحیی معروفست و می گویند این برادر امامزاده یحیی است و ممکن است این بزرگوار باشد چون با او معاصر بوده است فرزندانش منحصر به سه پسر بنام ۱-علی ۲-احمد ۳-جعفر که هر سه بلا عقب و نسل بوده اند و دو دختر داشته بنام ۱-رقیه ۲-فاطمه.

و این مطلب ناگفته نماند که غالب امامزاده ها و ساداتی که صاحب منتقله

فرموده امروز از مـدفن آنهـا اثری نیست یا آثاری داشـته انـد و بمرور دهور از میان رفته و یا بحکم و مضـمون فرمایش پـدر ما حضـرت آدم علیه السـلام که فرمود (تغیرت البلاـد و من علیها) اسامی و هویت آنها در اثر عـدم ضـبط از دست رفته و یا تغییر یافته است و الله اعلم بحقایق الامور.

(۲)

حجازی

ابومحمـد عبـدالله حجازی بن یحیی بن عبدالله العالم بن الحسـین بن القاسم ابن ابراهیم الرسـی بن ابراهیم طباطبا بن اسـمعیل بن ابراهیم الغمر بن الحسن ابن امام حسن مجتبی علیه السـلام از این بزرگوار تا امام حسن علیه السـلام نه پدر واسطه است و قبرش معین نیست و ممکن است امـامزاده عبـدالله واقع در جی این آقـا باشـد و محتمـل است امـامزاده عبـدالله واقع در سـر راه علیشاه عوض نیم کیلومتری جنوبی سعید آباد و دو کیلومتری حسن آباد خالصه باشد.

(۳)

ابن معیه

عبدالعظیم بن معیه بن الحسن بن علی بن الحسن بن الحسن ابن اسـمعیل بن ابراهیم بن الحسن بن امام حسن علیه السـلام از این بزرگوار تا امام هشت پدر فاصله است ولی باین نام قبری در ری و حوالی آن نشنیدم.

ص:۴۶۹

(۴)

ابن میمون

اولاد حسین بن میمون بن عبدالعظیم بن الحسن بن معیه بن الحسن ابن الحسن ابن اسمعیل ابن ابراهیم بن الحسن بن امام حسن علیه السلام از این آقا تا امام معصوم نیز نه پدر واسطه است قبرش مشخص نیست و صاحب منتقله از استادش شیخ بزرگوار نسابه المرشد بالله زین الشرف نقل کرده که کسی را در ری بنام معیه معروف نیست.

(۵)

ابوالحسن

ابوالحسن بن علی بن الحسین بن ابیعبدالله محمد بن عبدالله (عبیدالله) الامیر بن عبدالله بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن امام حسن علیه لاسلام از این سید جلیل تا امام مجتبی نه پدر فاصله است قبرش معلوم نیست دارای هفت پسر بنام های زیر بوده است:

۱-ابوالقاسم عبدالله که معروف بامیر کا ملقب باطیب

۲-ابوطالب ملقب به طره مادر آنها زنی عامیه از اهل ری بوده و در مشجره آمده.

۳-احمد الامیر

۴-زید

۵-ابوطالب محمد

۶-ابواحمد محمد

۷-ابوهاشم محمد منسوب باو می باشند و ممکن است امامزاده زید که دربازار واقع است فرزند این اقا باشد چنانچه در امامزاده زید یاد کردم.

ص:۴۷۰

(۶)

ابراهیم الوردی

جناب سید ابراهیم الوردی بن ابی عبدالله محمد بن عبیدالله الامیر بن عبدالله بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن امام حسن علیه السام. این بزرگوار ممکن است قبرش در پس قلعه دربند باشد چنانچه در پیش گفتم و ممکن است در یک کیلومتری امامزاده ابوالحسن در سر راه غار باشد تا امام مجتبی هشت پدر فاصله دارد و نسلش از سه پسر بنام های ۱-ابوالحسن محمد ۲-احمد ۳-ابی جعفر محمد می باشد نگارنده گوید: در ایجدانک شهر ورامین امامزاده محمدی است که مورد توجه مردم ورامین و آن منطقه باشد ممکن است یکی از این محمدها باشد و امکان دارد غیر اینها باشد.

(۷)

علی الاحول

جناب ابوالقاسم علی الاحول طشت بن عبیدالله الامیر بن عبدالله بن الحسن بن جعفر ابن الحسن بن امام حسن علیه السلام این آقا تا امام پنج پدر واسطه دارد دو پسر بنام ۱-ابوعبدالله محمد کسکسه ۲-ابوالعباس محمد الاعرج در اهواز می باشند. قبرش در ری معروف نیست جز اینکه در نزدیکی دولاب خیابان خاوران مزاریست بنام علی العلی یا اهل علی محتمل است همین علی بن عبیدالله الامیر باشد که پنج واسطه دارد تا امام علیه السلام.

ص:۴۷۱

(۸)

عیسی بن الحسن

از قدماء سادات و امامزادگان ری جناب ابوالقاسم عیسی بن الحسن المبلق بن علی بن محمد بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن امام حسن مجتبی علیه السلام این سید جلیل که به گفته صاحب منتقله تا امام شش پدر واسطه دارد قبرش بنام امامزاده عیسی یا امامزاده ابوالقاسم معلوم نیست اولادش در استرآباد می باشند.

(۹)

امامزاده آپرین

از کسانی که به روستای آپرین نام قدیمش اورپان بود و دومین ایستگاه خط راه آهن قم و اهواز تهران است از بلوک غار فشافویه و در سه فرسخی شهر ری می باشد جناب ابوالحسن علی الاصغربن ممد ششدیو بن الحسن بن عیسی بن محمد بن ابوالقاسم زید معروف به حسینی می باشد. نگارنده گوید: گمان میکنم که عیسی بن محمد الطحائی بن القاسم بن الحسن بن زید ابن الحسن علیه السلام باشد و ابوالقاسم زید معروف به حسینی همان قسم بن حسن بن زید بن امام حسن باشد و در منتقله قاسم بن الحسن تحریف بابوالقاسم شده باشد.

امامزاده ششدیو

ابوهاشم الحسین بن محمد ششدیو بن الحسین بن عیسی بن محمد البطحائی بن القاسم ابن الحسن بن زید الامام بن محمد الحسن المجتبی علیه السلام. از این بزرگوار تا امام علیه السلام هفت پدر فاصله است و قبر این بزرگوار و برادرش ابوالحسن علی الاصغر در روستای ششکلو که مردم آن حدود چشکلو می گویند مزار معتبریست و گمان نگارنده این است که اصل آن ششدیو لقب پدر این دو بزرگوار که در کنار آبادی و روستای مذکور واقع است با مزار دیگری که شاید فرزند آنان باشند و این روستا متصل به آپرین یا اروین است و آن روستا هم بنام محمد ششدیو پدر آن دو بزرگوار است و یا ایشان اولین امامزاده ای است که باین قریه نازل شده و سکونت نموده پس بنام آن دهکده معروف و مشهور گردیده است و ممکن است که اصلا بانی آن مزرعه و تاسیس آنقریه خود آن جناب بوده و خودش این نام را برای این ابادی گذارده باشد سید محمد ششدیو یا چشکلو دارای هفت پسر بنام هایی را که یاد می شود بوده است.

۱-ابوهاشم حسین که یاد نمودیم ۲-ابوطالب محمد ۳-ابوالعباس احمد معروف به مانکدی که نسابه بوده است ۴-حمزه که اولادی نداشته ۵-الناصر عیسی ۶-ابوطالب حسین که برایش نسلی نبوده ۷-ابوزید حسن القاری که بدون اولاد بوده و در خراسان شهید شده است.

از اولاد جناب حسین بن محمد ششدیو است در کوه های راس المدری سراهنگ مشهدی که پسران او ۱-حسین ۲-داعی ضریر ۳-محمد ۴-ابوزید می باشد.

نگارنده سه مرتبه باین روستا مسافرت کرده و این سادات بزرگوار را زیارت

ص:۴۷۳

کرده و کرامتی هم از انها مشاهـده کرده ام. صاحب منتقله گوید: اولاد حمزه بن محمد بن هرون بن محمد البطحائی بن قاسـم ابن الحسن منقرض گردیـده و از ابی الصـوفی نسـابه نقـل کرده که ابوالحسن هـارون اقطع بن حسـین بن محمـد بن هـارون بن محمد بطحانی در ری می باشد و سید زین الشرف نسابه فرموده که هارونیه اولاد اقطع هارون بن الحسن بن محمد بطحانی می باشد و ابوالحسن هارون دو پسر بنام: ۱-ابوالقاسم هارون ۲-علی که بلا عقب بوده داشته است. بخاری و ابو المنذر نسابه گفته اند حسـین بن هارون اما اهل طبرسـتان و غیر ایشان از علماء انساب می گویند حسـین بن محمد بن هارون بن محمد بطحانی و این طباطبا نسابه اسقاط کرده اولاد حسین بن هارون اول را و صحیح آن است که ما یاد نمودیم زیرا یافتم آنرا به خط بزرگوار چون سید نسابه مرشد بالله زین الشرف.

(۱۱)

طاهر بن قاسم

از کسانی که از قم هجرت کردهب ری اقامت گزیـده انـد جناب طاهر بن قاسم بن احمـد کر کوره بن ابی جعفر بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن شجری که مادرش او ولد و نسلش از دو فرزند بنام: ۱-ابوالحسن محمد ۲-ابوالقاسم علی است.

(۱۲)

حسین بن اسمعیل

از کسانی که از خراسان بری وارد شـده و اقامت گزیده اند حسـین بن اسـمعیل بن زید بن حسن بن جعفر بن الحسن بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجری. امام الموفق بالله شمس الشرف گوید عقب و فرزند او سید الامام المرشد بالله

زین الشرف ابوالحسین یحیی بن الحسین است. این بزرگوار با پدرش با اینکه از علماء انساب و نقباء بوده اند قبرشان معلوم نیست.

(۱۳)

محمد شهدانق

ابوالقاسم محمد شهدانق بن حمزه بن احمد بن عبیدالله بن محمد بن عبدالرحمن شجری که قبرش نامعلوم است و بعضی گفته اند پدرش شهدانق بوده است اولادش عبارت از ابوعبدالله جعفر شعرانی بدون عقب و ابوالقاسم احمد است.

(۱۴)

علی النقیب

جناب علی بن قاسم النقیب بن حمزه بن احمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن شجری که معلوم نیست مزارش کجاست.

(۱۵)

عبدالعظیم حسنی

حضرت ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیهم الصلوه والسلام و اوست محدث زاهد صاحب مشهد در مسجد مشجره و قبرش مزار و زیارتگاه مردم است مادرش ام ولد بوده و ما شرح احوال او را در کتاب زندگانی او تالیف و طبع و نشر دادیم و در اوایل این کتاب هم یاد نمودیم و از ابی عبدالله طباطبا حکایت شده که میگفت: برای عبدالعظیم بن

عبـدالله اولاد و اعقابی نبوده و لیکن از ابی الغنایم النسابه است که برای عبـدالعظیم بن عبـدالله پسـری بنام محمـد متولد شد که مـادرش فـاطمه دختر عقبه بن قیس الحمیـدی بوده و دو دختر بنام رقیه و خـدیجه داشـته است. و ابی الحسـین محمـد بن قاسـم تمیمی نسـابه گویـد: اما عبـدالعظیم بن عبـدالله بن علی بن الحسن ابن زیـد بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیهم السـلام دارای اولاد و اعقاب بوده از محمد و از رقیه و خدیجه.

نگارنده گوید: علامه بزرگوار آیه الله حاج سـید هبه الدین شهرسـتانی قدس الله سره صاحب کتاب الهیئه و السلام می فرمودند ما از اولاد حضـرت عبـدالعظیم حسـنی علیه السـلام هستیم و شـما با تالیف زنـدگانی آن حضـرت بر ما آل شهرسـتانی هم حق دارید. امامزاده سید ناصر الدین که قبرش در برابر مسجد امام علیه السلام قم است از نسل حضرت عبدالعظیم است.

(۱۶)

احمد الافقم

جنـاب ابوالقـاسم احمـد الافقم بن ابی القاسم علی الزانکی بن اسـمعیل جالب الحجاره بن الحسن الامیر بن زیـد بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیهم السـلام. این بزرگوار که تا امام مجتبی پنج پدر فاصله دارد بنا بر نقل ابوالحسن محمد بن القاسم تمیمی نسابه مکنی بابی العباس مادرش ام ولـد و اولاد او و اعقاب از سه پسـر بنام ابوالحسن علی و اسـمعیل و قاسم و قبرش در سابور است.

(۱۷)

امامزاده قاسم

جناب قاسم بن ابی القاسم علی الزانکی بن اسمعیل جالب الحجاره بن الحسن الامیر ابن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام فرزندش علی که مادرش ام ولد بوده و او تا پنج واسطه دارد و ممکن است همان امامزاده قاسم معروف در شمیران باشد چنانچه گذشت.

(۱۸)

محمد الامین

از ابی الحسین محمد بن قاسم تمیمی نسابه است که در ری از اولاد محمد الامین بن علیه که گفته میشده ابن علیه بن علی الزانکی بن اسمعیل جالب الحجاره بن الحسن بن زید بن امام حسن علیه السلام که قبرش مشخص نیست.

(۱۹)

امیر بن عبدالله

جناب امیر بن عبدالله بن محمد عزیز بن احمد الخطیبی بن الحسن بن علی بن جعفر بن هارون ابن اسحق کوکبی بن الحسن الامیر بن زید بن امام حسن علیه السلام این سید جلیل هم بده واسطه بامام مجتبی علیه السلام میرسد ولی مدفنش معلوم نیست سه پسر بنام های ۱-ابوالفضل علی که در بغداد زندگی می کرد ۲-احمد ۳-مانکدیم است.

(۲۰)

داود بن موسی

امامزادگان موسوی که بری آمده اند از این قرارند. از فرزندان جناب داود بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام . علماء تاریخ ابوعبدالله طباطبائی نسابه گوید: که داود ابن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم از علماء تاریخ بوده و من در جزیره ری برای او اولادی ندیدم و هم برای جعفر بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام که برادر داود است و نگارنده گوید ممکن است این بزرگوار همین امامزاده جعفر ورامین در شهرک پیشواء که سابقا به نام او بود باشد.

(۲۱)

امامزاده علی

ابوجعفر حسینی نسابه گوید که در ری است جناب علی بن قاسم بن موسی بن قاسم بن عبدالله موسی بن جعفر الصادق علیهم السلام و این بزرگوار که به چهار واسطه بامام هفتم می رسد معلوم نیست در کجا مدفونست دارای دو پسر بنام های ابوجعفر محمد که دارای نسل بود و موسی که نیز اولاد داشته است و شخص دیگری بنام احمد مدعی شد که فرزند علی بن قاسم است که در ادعاء او حرف است.

(۲۲)

محال الطلب

از کسانیکه از طوس بری منتقل شده اند محمد محال الطلب بن الداعی الناصر بن محمد بن احمد بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام است. قبر جناب حمزه بن موسی علیه السلام در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام کالنار علی المنار و الشمس فی رابعه النهار مشهور ولی از اولاد او کسی را در ری و اطراف آن نمی شناسم.

(۲۳و۲۴)

امامزاده عیسی و علی

جنابان عیسی و علی فرزندان ابراهیم بن محمد الازرق بن عیسی الاکبر بن محمد الاکبر بن علی العریضی بن امام جعفر صادق علیه السلام. این دو بزرگوار که برادر می باشند به پنج فاصله منتهی بامام صادق علیه السلام می شوند و ممکن است قبرشان در قبرستان سه دختران شهر ری باشد ولی در سنگی که در بالای سر آرامگاه آنهاست ایشان را بنام قاسم و علی پسران جعفر بن ابیطالب بن حسین بن موسی بن محمد بن هارون بن زید بن امام حسن علیه السلام معرفی کرده و حال آنکه در آنجا گفتیم حسنی بودن انها محل حرف است زیرا جناب زید فرزندی بنام هارون نداشته است فرزندش منحصر به حسن الامیر است.

ص:۴۷۹

(۲۵)

امامزاده سراهنگ

جناب سـراهنگ بن حمزه بن علی بن الحسن بن الحسین بن محمد الاکبر بن علی العریضی ابن جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام. این آقا هم که به شش واسطه بامام ششم می رسد قبرش نامعلوم است.

(۲۶)

امامزاده ابوالحسن

جناب ابوالحسن علی بن الحسـین بن عیسـی بن محمد بن علی العریضـی ابن امام جعفر صادق علیه السلام که تفصیل و کرامت او را نقل کردیم پسر عموی دو برادران مذکور است فرزندانشان بنام حمزه و ابی عبدالله الحسنی ملقب به میرچه می باشد.

(۲۷)

امامزاده ابوجعفر

جناب ابوجعفر الاحول علی بن محمد بن الحسین بن عیسی بن محمد الاکبر ابن علی العریضی بن امام جعفر صادق علیه السلام این بزرگوار برادرزاده امامزاده ابوالحسن سابق الذکر است و باین نام مزاری نمی شناسم.

ص:۴۸۰

(۲۸)

سیدمحمد

ابومحمد بن احمد نقاط بن عیسی بن الاکبر بن علی بن جعفر العریضی علیه السلام.

(۲۹)

ابی عیسی

سید ابواسمعیل بن عیسی بن محمد الاکبر بن علی بن جعفر العریضی علیهما السلام.

(۳۰)

امامزاده حمزه

حمزه بن الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد بن علی بن جعفر العریضی علیه السلام از این بزرگوار تا امام صادق پنج پدر فاصله است اگر حضرت عبدالعظیم علیه السلام حمزه مجاورش را معرفی نکرده بود که فرزند موسی بن جعفر علیهما السلام است می گفتیم این امامزاده حمزه صادقی است نه موسوی ولی قبر این بزرگوار را نمیدانم کجاست.

ص:۴۸۱

(۳۱)

امامزاده علی

جناب علی بن الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد الاکبر بن علی العریضی علیه السلام از این بزرگوار هم تا امام صادق پنج واسطه است ولی قبر معینی باین نام سراغ ندارم.

(۳۲)

حمزه الاطروش

جناب ابوالقاسم حمزه الاطروش بن عبدالله بن حسینی بن اسماعیل بن محمد الارقط بن عبدالله الباقر بن الامام علی بن الحسین علیها السلام از این آقا تا امام چهارم پنج پدر واسطه است ولی قبرش مشخص نیست.

(۳۳)

امامزاده احمد

جناب امامزاده احمد بن محمد بن جعفر بن الحسن بن علی بن عمر الاشرف که او را در ری شهید کردند این امامزاده شهید و مظلوم که تا امام چهارم پنج واسطه دارد بطور مسلم و مقطوع نمی دانم قبرش کجاست تا به فیض زیارتش نائل شوم.

ص:۴۸۲

(۳۴)

امامزاده جعفر

جناب امامزاده جعفر شهید بن محمد بن جعفر بن الحسن بن علی بن عمر الاشرف ابن امام زین العابدین علیه السلام این بزرگوار تا امام چهارم پنج پدر واسطه دارد و محتمل است امامزاده جعفر مدفون در شهرک پیشوا ورامین باشد که بسیار بزرگوار و با کرامت است رزقنا الله زیارته و شفاعته.

(۳۵)

امامزاده محمد

جناب ابوجعفر محمد سوسه بن قاسم بن محمد بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید شهید این اقا تا امام چهارم شش پدر واسطه دارد و در یکی از مضافات ری مدفونست.

(۳۶)

امامزاده زید

جناب ابوالحسن زید بن علی بن عیسی بن یحیی بن زید شهید علیه السلام این بزرگوار که تا امام چهارم چهار پدر واسطه دارد ممکن است همان امام زاده زید بازار باشد.

ص:۴۸۳

(۳۷)

امامزاده قاسم

جناب قاسم بن حسین بن زید بن علی بن الحسین بن زید الشهید علیه السلام این بزرگوار مظلوم که با شش واسطه بامام چهارم می رسد ممکن است امامزاده قاسم شمیران باشد چون در ری و تهران و حومه آن امامزاده قاسمی جز او وجود ندارد.

(۳۸)

امامزاده هاشم

جناب ابوهاشم محمد الجوانی البیع بن ابی احمد طاهر بن علی بن محمد بن الحسن ابن عبیدالله بن الحسن بن محمد الجوانی بن حسن بن محمد بن عبیدالله بن محمد الاعرجبن علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام این سید جلیل که با یازده واسطه بامام چهارم میرسد و ممکن است امامزاده هاشم گردنه اب علی در مسیر راه هراز تهران به آمل باشد.

(۳۹)

امامزاده حسن

جناب ابو محمد حسن بن محمد بن عبیدالله بن محمد بن حسن بن ابی علی عبیدالله بن الحسن بن محمد الجوانی بن حسن بن محمد بن عبیدالله الاعوج که در محرم ۴۵۰ قمری از دنیا رفته با یازده واسطه بامام چهارم منتهی می شود.

(۴۰)

امامزاده ابوالحسن

جناب ابوالحسن احمد الشیخ العقیقی بن عیسی بن علی بن الحسینی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام این اقا با چهار واسطه بامام چهارم میرسد.

(۴۱)

امامزاده جعفر

ابوعبدالله جعفر بن محمد السیلق بن عبدالله بن محمد بن الحسن بن الحسین الاصغر بن الامام زین العابدین علیه السلام.

(۴۲)

امامزاده احمد

جناب ابوالحسین احمد بن علی بن جعفر بن عبدالله راس المدری بن جعفر ابن عبدالله بن جعفر بن محمد بن الجنیفه و الامام علی بن ابیطالب علیه السلام از این بزرگوار تا امیرالمومنین علیه السلام هفت پدر واسطه است ولی به طور مسلم نمیدانم کجاست.

(۴۳)

امامزاده محمد

جناب ابوزیـد محمـد بن احمد الزاهد بن محمد العوید بن علی بن عبدالله راس المدری بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد الحنیفه علیه السـلام از این اقا هم تا حضـرت امیر علیه السـلام هشت پـدر واسـطه است و ممکن است امامزاده محمد ایجدالک ورامین باشد.

(۴۴)

امامزاده قاسم

جناب ابومحمـد قاسم بن محمـد الحیاتی بن عبـدالله بن عبیـدالله بن حسن بن عبیـدالله ابن ابی الفضل العباس علیه السـلام از این بزرگوار تا حضرت عباس علیه السلام شش پدر واسطه است نمی دانم امامزاده قاسم شمیران باشد یا دیگری والله اعلم.

(۴۵)

امامزاده محمد

جناب ابوعقیل محمـد بن علی بن محمـد بن الحسن بن اسـماعیل بن عبیـدالله بن عبیـدالله بن الحسن بن عبیـدالله بن ابی الفضـل العباس علیه السلام از این آقا هم تا حضرت عباس هشت پدر فاصله است کجا مدفونست و الله اعلم.

(۴۶)

امامزاده جعفر و حسین

جنابـان جعفر و حسـین پسـران حمزه بن حسن بن محمـد بن حسن بن اسـحاق الاشـرف ابن علی الزینـبی بن عبـدالله الجواد ابن جعفر الطیار علیه السـلام از این دو بزرگوار که تا حضـرت جعفر طیار هفت پدر واسطه است احتمال می رود همان دو برادران قبرستان سه دختران باشد که نسبشان اشتباه شده است و ممکن است جای دیگر باشد و الله اعلم.

(۴۷)

ابوالفوارس

جنـاب ابوالفوارس بن محمـد الاصـغر بن الحسن الصـدری بن احمـد بن حمزه بن اسـحاق الاشـرف بن علی الزینبی بن عبـدالله الجواد بن جعفر الطیـار از این بزرگوار هم تـا حضـرت جعفر طیـار هفت پـدر فاصـله است و این آقا با پسـر عموهایش جعفر و حسـین از احفاد حضـرت زینب کبری علیها سـلام می باشند و قبرش معلوم نیست. نگارنده گوید: در ری و تهران و اطراف آن مزارات بسـیاری است که اسامی آنان غالبا با این یاد شدگان توافق ندارد و مسلما آن مزارات و قبور متعلق باین بزرگواران و یا اولاد و احفاد آنها می باشـند که در تغییر بلاد و مردم آن تغییر و تبدیل یافته و یا نسب آنها را انداخته و نسـبت صاحب مزار را به جد اعلایش می دهند و وسایط را حذف می کنند مثلا ابراهیم و یا عبدالله بن فلان بن فلان را انداخته بدون واسطه نسبت به موسی بن جعفر علیهما السلام یا به علی بن الحسین علیهما السلام می دهند.

تاریخچه وقف امامزاده های تهران

علی اکبر شهابی رئیس اسبق اوقاف در تاریخچه وقف امامزادگان تهران آرا به قرار زیر یاد کرده است.

۱-امامزاده اهل بن علی در خیابان خاوران نزدیکی دولاب تهران

۲-امامزاده پیر عطا

۳-امامزاده حسن واقع در جنوب غربی تهران

۴-امامزاده روح الله

۵-امامزاده زید واقع در بازار

۶-امامزاده سید اسمعیل

۷-امامزاده سید نصرالدین

۸-امامزاده عبدالله جی

۹-امامزاده معصوم

۱۰-امامزاده هفت تن

۱۱-امامزاده سید ولی

۱۲-امامزاده یحیی علیه السلام

ص:۴۸۸

بی بی شهربانو

در شمال شرقی زاویه مقدسه شهر ری کوهی بزرگ و با صولت است که از ضلع شرقی ان جاده عمومی مشهد مقدس و خراسان است. در کمره این کوه که مشرف به روستا امین آباد و آسایشگاه بیماران روانی است بقعه ای است که مورد توجه عوام کالانعام و مخصوص سلسله نسوان و مردم دهات آن سامانست. این مزار که برای آن مردم عوام عقاید فاسد و خرافاتی معتقدند و می گویند مرد عامی یعنی غیر سید نمی تواند داخل آن شود و اگر برود مسخ می گردد و به صورت سنگ می شود و نیز زن حامل و آبستن را هم از ورود به آن منع می کنند و می گویند ممکن است حملش پسر باشد و غیر سید باشد ناقص الخلقه متولد گردد و یا شش انگشتی و یا چهار انگشتی بدنیا آید و خرافات دیگری که موجب ملال و ناراحتی می شود.

می گویند که منسوب به بی بی شهر بانو ملکه ایران دختر یزدگرد سوم ابن شهریار ابن شیرویه فرزند خسرو پرویز است که همسر والا عصمت حضرت سیدالشهداء علیه السلام و مادر حضرت زین العابدین امام چهارم علیه الصلوه و السلام بوده است. برخی از علماء بدون آنکه مدرکی و ماخذی بیاورند گفته اند که علیا مخدره شهربانو در کربلا همراه حضرت بود موقعی که حضرت سید الشهدا علیه السلام

ص:۴۸۹

برای آخرین وداع درب خیام آمدنـد و با یک یک از خواهران و زنان وداع نمودنـد نوبت بوداع با آن مخدره که رسـید اظهار کرد سـیدی مرا بچه امر میفرمائی زیرا که من در میان زنان شـما تنهایم و از اهل عجم می باشم ممکن است دشـمنان مرا اذیت نموده و طمع در ناموس من نمایند. پس فرمودند که بعد از شـهادت من اسب خاصه من در خمیه می آید و بر آن سوار شو ترا به مامنی خواهـد رسانیـد. پس بعد از شـهادت آن جناب آن حیوان آمده و شـهربانو بر او سوار شده و بری آمد و در این محل که رسید دشمنان اهلبیت بتعقیب او برخاسته و برای گرفتن اسب و آن مخدره هجوم آوردند و آن مخدره از ترس و بیم اسیری و گرفتاری و هتک آمد بگوید یا هو مرا دریاب گفت یا کوه مرا دریاب. پس این موضع شـکافته شد و با اسـبش در آن غایب گردید تا آخر این افسانه.

این کذب محص است اصلی ندارد.

نگارنده گوید: این مطلب از چند جهت فاسد و باطل است

۱-این حکـایت در هیـچ تاریـخ و مقتلی از عـامه و خـاصه مسـطور نیست و هیـچ یک از اهلبیت عصـمت و طهارت اشاره باین موضوع نفرمودند حتی حضرت عبدالعظیم حسنی که قبر حضرت امامزاده حمزه را کشف و خبر داد این موضوع را نفرمودند با اینکه مسـلما اگر جناب شـهربانو والـده ماجـده حضـرت زین العابـدین علیه لاسـلام وجـده و مادر نه نفر از امامان معصوم علیه السـلام است با آن جلالت مخصوص بخود در ری بودنـد هم ائمه علیهم السـلام فرموده و مردم را تشویق به زیارت این بی بی مجلله می فرمودنـد. جناب شـیخ بزرگوار محمـد بن علی بن بابویه شـیخ صـدوق که سالها در ری ساکن بوده و خودش اولا به زیارت آن حضرت می رفت و در یکی از کتبش اشاره به آن می فرمود.

ص:۴۹۰

۲-این قضیه که در کتاب دربندی و یا مرتدی و یا بحر الانساب موهوم بافسانه شبیه تر است تا به قضیه واقعیه

۳-تمام مورخین تاریخ کربلا و قضیه شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش باتفاق نقل کرده اند که حضرت شهربانو در کربلا نبوده بلکه ۲۴ سال قبل از حادثه خونین کربلا در مدینه طیبه در حال نفاس یعنی بعد از ولادت امام چهارم زین العابدین علیه السلام از دنیا رفته و در بقیع شریف بخاک رفته است پس در قید حیات نبوده که به کربلا آمده باشد چنانچه محدث قمی در منتهی الآمال در احوال حضرت زین العابدین علیه السلام می گوید مادرش شهربانو پس از وضع حمل از دنیا رفته است.

۴-این عقاید خرافی و اعتقاد موهوم مردم عوام و تبلیغات خدمه و متصدیان آن خود کاشف از بی اصلی آن بقعه است که مزار و مدفن ملکه عجم و عرب بوده باشد و بر فرض که این جا مدفن آن مخدره باشد نرفتن مردان غیر سید و یا زن حامل در حرم و نزدیک قبر برای چیست. اگر برای عدم محرمیت است که او زنده و بدنش ظاهر و در دست رس نیست مضافا مگر از حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها حرم و ناموس محترم رسول الله صلی الله علیه و آله و همسران دیگر آن حضرت که قبورشان در بقیع و مکه مزار عالی و دانیست عزیزتر است. و نیز آمنه بنت وهب مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه بنت اسد مادر امیرالمومنین و ام البنین و قبر حضرت زینب کبری علیها سلام در مصر و شام که مزار عموم است و حضرت فاطمه معصومه کریمه آل محمد صلی الله علیه و آله در قم که خدا جلال و جبروت حضرت فاطمه زهرا علیها سلام را باو داده که شبانه روز هزاران نفر به زیارتش مشرف شده و می شوند و هیچ منعی از جایی نشده بلکه امام هشتم علیه السلام به سعد اشعری می فرماید آیا زیارت میکنی فاطمه معصومه را عرض کردم بلی فرمود میروی در نزدیک بالا سر او می بایستی و ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه سبحان الله و ۳۳ مرتبه الحمدالله میگویی و بعد می گویی السلام علی آدم صفوه الله تا آخر.

ص:۴۹۱

و میبینید ائمه علیهم السلام بنحو کلی بدون استثناء تاکید فرموده اند که نزد قبور مومنین و مومنات بروید و عا کنید و اخلاص بخوانید و سوره قدر و آیه الکرسی و غیره بخوانید و دعا کنید نزد قبورشان که مستجاب خواهد بود. و جواب نقضی از این تبلیغات عوامانه که هر کس برود مسخ می شود سنگ می شود اینکه ما از بسیاری مردم که سید نبودند مثل حاج شیخ محمدتقی شهید بافقی شنیدیم که رفتند در آنجا نه سنگ شدند ونه آجر. پس بسته بودن درب مردانه اش موجب سوء ظن و دلیل بر بعضی اغراض است و مانند آن است بی بی زبیده که او را نسبت به شهربانو می دهند آن هم اصلی ندارد کیست نمی دانم و صاحب منتقله اصلا ورود زنی از اهل بیت علیهم السلام را بری نقل نکرده است چنانچه خواندی.

نگارنده گوید: برای اطلاع خوانندگان گرامی لازم دیدم اجمالی از شرح احوال علیا مخدره حضرت شهربانو سلام الله علیها را بنگارم تا مطلب روشن گردد و بعد توضیح خواهم داد که این قبر از کیست. علامه خبیر و محدث بصیر و مورخ شهیر مرحوم حاج شیخ ذبیح الله محلاتی طاب ثراه که قبرش در نزدیکی مقبره ابوالفتوح رازی گذشت در جلد سوم ریاحین الشریعه گوید و نیز محدث قمی در جلد دوم منتهی الآمال شهر بانویه دختر یزد جر بن شهریار بن شیرویه بن پرویز فرزند انوشروان عادل از این روست که امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید انا بن الخیرتین لان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال ان لله من عباده خیرتان فخیره من العرب قریش و من العجم فارس و فیه یقول ابوالاسود الدئلی:

و ان غلاما بین کسری و هاشم***لا کرم من نیطت علیه التمائم

فرمود: من پسر دو برگزیده خدایم زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بیگمان که برای خدا از بندگانش دو برگزیده است پس برگزیده از عرب قریش و از عجم هم فارس است. و درباره آن حضرت ابوالاسود دوئلی گوید: بدرستی که آقای جوانی که از میان کسری برگزیده عجم و هاشم برگزیده عرب

بوجود آمده همانا گرامیترین کسی است که تمام مکارم و فضائل و صفات جمیله بر او جمع شده.

و امه ذات العلی و المجد***شاه زنان بنت یزدجرد

و هو بن شهریار بن کسری*** ذو سودد لیس یخاف کسری

و مادرش صاحب مقام بلند و بزرگی شاه زنان دختر یزدجرد است که او پسر شهریار فرزند (نوشیروان) کسری صاحب سیادت و اقائی است که از کسی نمی هراسد و نمی ترسد و باتفاق مورخین مخدره شهربانو هنگامیکه امام زین العابدین علیه السلام از او متولد گردید آن بی بی در حال نفاس دنیا را وداع گفت و در مدینه مدفون گردید. پس آنچه را که صاحب تذکره الخواتین بر هم بافته باینکه شهربانو روز عاشورا سوار ذوالجناح گردید و با دخترش (زبیده) بری آمد و دختر را رها کرد ابدا اصلی ندارد و اعجب از آن اینکه تاکنون آن کوه زیارتگاه جهال گردیده است و مردم جاهل دسته دسته ماشین گرفته (و یا پیاده) بزیارت یک امر موهومی می روند واجب است بر طرفداران دین که این خرافات را از کله های مردم بیرون نمایند. و باید دانست که تشرف این مخدره به خدمت سید الشهدا کاملا روشن نیست که در چه زمانی بوده آیا زمان امیرالمومنین علیه السلام بوده یا زمان عثمان یا زمان عمر بوده است هر گروه و دسته ای از این سه فرقه عقیده خاصی دارند.

۱-مستند عقیده و گفته کسانی که می گویند زمان خلافت امیراملومنین علیه السلام بوده فرمایش شیخ مفید علیه الرحمه است در کتاب ارشادش که می فرمود: امیرالمومنین علیه السلام ولایت بعضی از نواحی مشرق با به حریث بن جابر الحنفی داده بود و او دو دختر از یزدی جرد بدست آورد. پس آنها را خدمت امیرالمومنین علیه السلام فرستاد آن حضرت شهربانو را بحضرت حسین بخشیدند حضرت زین العابدین علیه السلام از او متولد گردید و دیگر را به محمد بن ابی بکر بخشیدند قاسم بن محمد بن ابی بکر از او بدنیا آمد.

۲-مستند و دلیل کسانی که می گویند در زمان عثمان بوده روایت عیون اخبار

ص:۴۹۳

الرضا است که صدوق بسند خود از سهل بن قاسم بوشخانی حدیث کرده که حضرت رضا علیه السلام بمن فرمود بین ما و شما نسبی می باشد گفت عرض کردم آن کدامست فرمود: چون عبدالله بن عامر فتح خراسان کرد دو دختر از یزد جرد شهریار بدست آورده آنها را فرستاد به مدینه نزد عثمان و او یکی را به حسن علیه السلام و یکی را بحسین بخشید و هر دو در حال نفاس از دنیا رفته اند و آنکه را به حسین علیه السلام بخشید مادر علی بن الحسین علیه السلام بود.

۳-و دلیل کسانی که می گویند زمان عمر بوده روایت قطب راوندی است که در حرایج از امام باقر علیه السلام حدیث نموده که چون شهربانو را به مدینه آوردند عمر خواست مانند سایر کنیزان او را در معرض فروش در آورد امیرالمومنین علیه السلام فرمود (ان بنات الملوك لا تباع و لو کانو کفارا و لیکن ان تعرض علیها ان تختار واحدا من المسلمین فزوجها و احسب مهرها من عطائه من بیت المال) بدانکه دختران پادشاهان را در بازار معامله و خرید و فروش در نمی آورند و گر چه کافر هم باشند و فروخته نمی شوند باید خود آن دختر آنرا بحال خود گذارید تا هر که را می خواهند اختیار بنمایند پس مهر او را از سهم او از بیت المال بحساب بگیرید. پس چون شهربانو را مختار کردند از پشت سر حضرت امام حسین علیه السلام آمد و دست بر شانه او گذارد و گفت اگر اختیار بامن است از این ضیاء لامع و نور ساطع تجاوز نکنم پس امیرالمومنین حذیفه را فرمود تا آن مخدره را برای حضرت حسین علیه السلام بخانه برد و باو فرمود نام تو چیست عرض کرد شاه زنان حضرت فرمود نام تو شهربانو باشد و محدث قمی در منتهی الآمال روایت کرده که پیش از آنکه لشگر اسلام بر سر ایشان برود شهربانو در عالم رویا دید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر وی داخل شد با حضرت امام حسین و او را برای حضرت حسین علیه السلام خواستگاری نمود و باو تزویج کرد. آن مخدره گوید: چون صبح شد محبت آن خورشید فلك امامت در دل من جا گرفت و پیوسته در خیال آن حضرت بودم چون شب دیگر بخواب رفتم حضرت

فاطمه علیها سلام را در خواب دیـدم اسـلام را به من عرضه داشت و من در خواب بدست او مسـلمان شدم. پس فرمود که در این زودی لشگر اسـلام بر پدر تو غالب خواهند شد و ترا اسـیر خواهند کرد و به زودی به فرزندم حسـین خواهی رسید و خدا نخواهـد گـذارد که دستی بتو برسد تا آنکه به فرزندم برسـی و حق تعالی مرا حفظ فرمود که دست هیچ کس بدامنم نرسـید تا آنکه مرا به مـدینه آوردند و چون امام حسـین علیه السـلام را دیدم دانسـتم که این همان است که در خواب دیده ام که رسول خدا مرا باو تزویج کرد. پس باین سـبب او را اختیار کردم و برگزیدم. ثقه الاسـلام کلینی می فرماید در کافی شریف که چون این دو دختر وارد مـدینه شدنـد دیوارهای مـدینه از جمال و ضـیاء آنها روشن گردید. و در بعضـی از تواریخ مذکور است که تمام زنان مـدینه برای تماشای آنها آمدند و چون آنها را به مسـجد رسول خدا صـلی الله علیه و آله وارد نمودند عمر خواسـت صورت شهربانو علیها سلام را که با پوشیه و نقاب مستور بود بگشاید و باز کند که مشتریها تماشا نمایند. شهربانو به زیر دست او زد و گفت سـیاه بـاد روی پرویز که اگر نـامه رسول الله را پـاره نکرده بود امروز دخـترش در چنین موقعی قرار نمی گرفت. عمر چون زبان او را نمیـدانست به گمان اینکه او را دشـنام می دهـد خواست او را بزنـد تازیانه از کمر کشـید و قصد زدن آن مخدره را نمود و گفت این زن مجوسـیه مرا دشنام می دهد امیرالمومنین علیه الصلوه و السلام فرمودند مهلا یا عمر آرام باش و او را مزن این جد خود را دشنام می گوید بتو کاری ندارد و مطلب را بعمر فهمانید. و عمر گفت لولا علی لهلک عمر..

و چون شـهربانو حضـرت حسـین علیه السـلام را قبول کرد و بخانه در آورد امیرالمومنین علی علیه السلام باو فرمودند یا حسین لتلدن لک خیر اهل الارض فولدت علی بن الحسـین علیه السلام. ای حسین این بانوی باسعادت را نیکو محافظت بنما و احسان کن بسوی او که عنقریب فرزندی از او متولد گردد که

بهترین اهل زمین بوده باشد بعد از تو و این مادر اوصیاء و ذریه طیبه است.

دانشمندان و رجال حدیثی که از ری برخاسته ان.

اشاره

ناگفته نماند بنابر نقل احمد امین رازی در کتاب هفت اقلیم (اقالیم السیعه) که شهر ری را دو برادر بنام ری و راز بنا نهادند و چون شهر اتمام یافت در اسم شهر اختلاف کردند پس بزرگان و عقلاء قوم جمع شده و بدین کیفیت رفع اختلاف از بین دو برادر نمودند و گفتند نام شهر ری بنام برادر مهمتر و بزرگتر و منسوبین بشهر بنام برادر کهتر رازی باشد پس پذیرفتند و بعضی هم گفته اند چون منسوبین را رئی گفتند ثقیل بود لذا رازی گفتند مثل مروزی و رازیها که در قشر علماء و حکماء و اطباء و محدثین می باشند بسیارند. برای اطلاع خوانندگان عده ای از مشهیر آنها را مینگارم و نخست از اشهر و افاضل آنان ابوجعفر محمدبن یعقوب کلینی رازی شروع می کنم.

کلین

کلین بر وزن حسین دهکده و روستائیست در نزدیکی شهر ری که از آن چند نفر از دانشمندان و محدثین بزرگ شیعه برخاسته و یا در ان مدفون می باشند و آن قریه در سه کیلومتری حسن آباد گردنه راه قدیم تهران به قم واقع است و در آن قبر جناب یعقوب بن اسحق کلینی پدر جناب شیخ محمد ثقه الاسلام کلینی صاحب اصول کافی و برخی از بزرگان بیت او مانند علان کلینی قرار دارد و اما ایشان.

ص:۴۹۶

کلینی رازی

محدث قمی در فوائد الرضویه ص ۶۵۷ گوید: الشیخ الامام قدوه الانام کهف العلماء الاعلام و مفتی طوائف الاسلام و ملاذ العلماء العظام و مروج المذهب فی غیبه الامام علیه السلام ابوجعفر ثقه الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی رازی عطر الله مرقده و اسکنه بحبوبه دارالسلام شیخ محدثین و رئیس شیعه و اوثق واثبت ایشان است و حدیث کتاب شریف کافی را که ملاذ و مرجع فقهاء و محدثین و روشنی چشم شیعه است و به شهادت شیخ مفید اجل کتب اسلامیه و اعظم مصنفات امامیه است و هشتاد هزار بیت و شانزده هزار و صد و نود و نه حدیث است که در مدت بیست سال تالیف فرموده و الحق منتی عظیم و حق کثیری بر شیعه خصوص بر اهل علم نهاد و ترویج کرد مذهب شیعه را و کفالت کرد ایتام آل محمد علیهم السلام را باین کتاب شریف جزاه الله خیر الجزاء شیعه و سنی آن بزرگوار را تصدیق کرده اند و خاصه و عامه بان بزرگوار در فتاوی رجوع می نمودند لاجرم از القاب خاصه او ثقه الاسلام گردید و بجهت جلالت و عظمت آن بزرگوار ابن اثیر عالم سنی در جامع الاصول او را مجدد مذهب امامیه در راس مائه ثالثه (صده سوم) شمرده بعد از آنکه حضرت ثامن الحجج را مجدد (صده دوم) شمرده در سنه ۳۲۹ قمری که سال تناثر نجوم و اول غیبت کبری بود در بغداد وفات فرمود و چه نیکو گفته صاحب نخبه المقال در تاریخ وفات این شیخ بزرگوار

ثم ابوجعفر الکلینی ***محمد بن یعقوب بغیر مین

۳۲۹

قد جمع الکافی بهذا النظم***و قد توفی لسقوط النجم

و سید اجل ابو قیراط محمد بن جعفر حسینی بر آن جناب نماز گذارد و در باب الکوفه مدفون گردید و اکنون قبر شریفش در بغداد در تکیه مولویه در نزدیکی جسر

ص:۴۹۷

مشـهور و معروف و زیارتگاه عامه مردم است. و حکایت شـکافتن قبر آن بزرگوار را بامر بعضـی از حکام بغداد و یافتن جسـد پاک او را تازه بدون تغییر با کفن خود مشـهور است سـید بحرالعلوم در رجال خود فرموده که گویند بعضـی اولیاء بغداد چون بناء قبر کلینی را دید پرسـید این قبر کیست گفتند از بعض شـیعه است آنوالی امر کرد که آن بنا را منهدم سازند و قبر را بکنند چون قبر را کندنـد جسـدی را تـازه بـا کفن دیدنـد که تغییر نکرده و بچه کوچکی با او بود با کفن نیز که گویا فرزنـد او بوده پس امر کرد که قبر را انباشـتند و بر سـر آن قبه بنـا کردنـد. و بعضـی گفته انـد چون اقبـال و توجه مردم را به زیارت حضـرت موسی بن جعفر و حضرت جواد الائمه علیهم السلام دید عداوت و دشمنی و تعصب او ویرا بر آن داشت که قبر آن حضرت را ویران کند و میگفت اگر آنها همانگونه هسـتند از کرامت و فضیلت و بزرگواری که شیعه ها می پندارند حتما بدن آنها تازه و صحیح و سالم خواهد بود و اگر نه پوسـیده و خاک شده اند مردم را از رفتن بانجا منع می کنم. پس باو گفتند در اینجا مردی از مشاهیر علماء شیعه و بزرگانشان بنام محمد بن یعقوب است پس قبر او را نبش کن اگر سالم بود برای تو کافیست.

پس فرمان داد تا قبر کلینی را نبش کرده و شـکافتند و او را دیدنـد مثل این است که الان او را دفن کرده انـد. پس دسـتور داد که آنرا بزرگ بشـمارند و بر او قبه بزرگی بنا کننـد پس مزارش مشـهور و معروف گردیـد. و صاحب تکمله گوید: در ترجمه ایشان که آن جناب با چهار سفیر (نواب اربعه) ۱-عثمان بن سعید عمری ۲-محمد بن عثمان ۳-حسین بن روح نوبختی ۴-علی بن محمـد سـمری معاصـر و مـدتی از زمان حضـرت عسـکری علیه الصـلوه و السـلام را درک کرده و دژ و قلعه محکمی برای سفراء و نـواب اربعه بـود زیرا که او مـبرز و مشـهور در ترویـج مـذهب و تاسـیس آن بود. پیش خـاصه و عـامه نه ایشـان و من میگویم آری اگر چنین ملاحظه ای نبود از نواب بسیار نقل می شد و مردم

عموما به آنها رجوع می کردند و چه بسا موجب گرفتاری آنها میشد چنانکه پوشیده نیست.

آن بزرگوار تالیفات دیگری دارد چون:

۱-کتاب رد بر قرامطه

۲-کتاب تعبیر رویا

۳-کتاب رجال

۴-کتاب رسائل الائمه علیهم السلام که سید بن طاوس از آن در کتب خود نقل فرموده است

دائی کلینی

ابوالحسن علی بن محمد معروف بعلان کلینی که محدث دانشمندی و عالمی موثق و استاد و بزرگ اصحاب زمان خود بوده و در ری میزیسته و ثقه الاسلام کلینی خواهرزاده وی از او روایت نموده است قبرش در کلین نزدیک قبر جناب یعقوب بن اسحق پدر بزرگش پدر ابوجعفر محمد بن یعقوب می باشد.

قطب الدین رازی

و منهم الرازی قطب الدین***(محمد) اولو علوم و الو یقینی

شیخ بزرگوار ابوجعفر محمد بن محمد بدیهی حکیمی فقیه و الهی و محققی مدقق دارای آثار علمی است که خواهید دانست. اصلش از ورامین ری بود زیرا زادگاهش آنجا بوده است نسبش بال بویه سلاطین دیلمی به گفته جناب شیخ علی بن عبدالعالی می رسید و یا بنابر بعضی از اجازات شهید دوم بال بویه منتهی می شود. و او نقل از کتاب محبوب القلوب کرده که درباره او گوید: المولی العلامه البهی الالمعی قطب الدین رازی که خورشید فضلش از افق شرح مطالعش طالع

و محکمات حکمتش از آسمان محکماتش ساطع است زادگاه و محل نشو و نمایش در ورامین ری بوده و بعد از استفاده اش نزد بسیاری از بزرگان موفق به شاگردی علامه حلی جمال المله و الدین (حسن بن یوسف بن مطهر) طاب ثراهم شده و کتاب قواعد الاحکام از مصنفات علامه را استنساخ بخط خودش نموده و نزد وی آنرا خوانده و علامه هم در پشت آن کتاب بخط خودش برای او اجازه نوشت و از وی تعبیر به شیخ الفقیه العالم الفاضل المحقق المدقق زبده العلماء و الافاضل قطب المله و الدین محمد بن محمد الرازی نمود و تاریخ اجازه سوم شعبان ۷۱۳ بحساب کلمه (ذیج). صاحب مستدرک از شهید اول محمد بن مکی قدس الله روح نقل کرده که گفت ملاقات من باوی در دمشق در اواخر شعبان سال ۷۷۶ برابر (ذهو) اتفاق افتاد پس دیدم او را دریایی که کناره ندارد و بمن اجازه داد تمام آنچه را روایتش از وی جایز بود آنگاه در دوازدهم ذیقعده همان سال ۷۷۶ در دمشق از دنیا رفت و در صالحیه مدفون شد. و گوید وی امامی مذهب بود بدون شک و تردیدی خودش تصریح نمود باین و من از خودش شنیدم و منقطع بودنش بما بقی اهل بیت رسالت (حضرت بقیه الله عجل الله فرجه الشریف) معلوم است. و نیز شهید در اجازه اش بابن خازن گوید و از ایشان است الامام العلامه سلطان العلماء و ملک الفضلاء الحبر البحر قطب الدین محمد بن محمد الرازی البویهی که من در سال ۷۷۶ در دمشق خدمتش رسیده و استفاده کردم از انفاس او و به من اجازه داد تمام مصنفاتش را در معقول و منقول که من روایت کنم از او و تمام مرویات او را و ایشان شاگرد مخصوص شیخ الاسلام جمال المله و الدین (علامه حلی) بود که باو اشاره گردید و محقق دوم هم او را یاد کرده و گفته او از بزرگان شاگردان علامه و از اعیان اصحاب ما امامیه بوده است قدس الله ارواحهم و رضی الله عنهم اجمعین.

اما آثار آن بزرگوار:

۱-شرح مطالع ۲-شرح شمسیه ۳-شرح قواعد ۴-محاکمات ۵-دو حاشیه کشاف حاشیه کوچک بنام بحر الاصداف و حاشیه بزرگ موسوم به تحفه الاشراف و غیر اینها

(۲)

ابوبکر-الرازی

محمد بن احمد بن عیسی بن عبدك-رازی از کسانی است که از ری برخاسته و ساکن بغداد شده و در آنجا از محمد بن ایوب رازی و نیز چند نفر دیگر مانند عمرو بن تمیم رویانی و حسین بن اسحاق شوشتری روایت کرده و ابوالحسن دارقطنی از وی روایت نموده است. احمد بن خطیب بغدادی صاحب تاریخ بغداد گوید: محمد بن احمد بن زرق و محمد بن حسین بن فضل قطان برای ما از ابوبکر رازی روایت نموده اند و ابوبکر رازی محمد بن احمد بن عیسی مردی موثق و مورد اعتماد بود و محمد بن احمد بن زرق خبر داد ما را از محمد بن احمد بن عیسی بن عبدك و او گفت خبر داد ما را از محمد بن ایوب و او گفت خبر داد ما را محمد بن غیلان از مومل از حماد بن سلمه از یونس بن عبید از حمید بن هلال از نصر بن عاصم از عقبه بن مالك از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (عقوبه هذه الامه بالسیف) عقوبت و تنبیه این امت به شمشیر است.

(۳)

ابوعبدالله-الرازی

محمد بن احمد بن ابراهیم از ری مهاجرت به بغداد نموده و در آنجا از ابی عامر عمرو بن تمیم طبری روایت نموده است و او به مذهب عامه بود (یا تقیه می کرد)

ص:۵۰۱

از این روی علماء رجال و تاریخ اهل سنت او را قدحی و مذمتی نکرده و تضعیف ننموده اند.

(۴)

ابوعبدالله طیالسی رازی

محمد بن ابراهیم بن زیاد بن عبدالله معروف بطیالسی رازی مردی بود سیار و سیاح و محدث و از افرادی است که از ری برخاسته و مسافرت به بغداد و مصر و طرطوس نموده و در آخر ساکن قرمیسین از بلاد مغرب شده و عمر طولانی نموده و علماء رجال اهل سنت درباره او اختلاف کرده بعضی او را توثیق نموده و برخی گفته اند او رافضی است و تضعیف کرده و پاره ای هم باو بد می گفتند ونسبت باو می دادند که از پیرمردانی که درک نکرده اند روایت می کند.

از جمعی مانند محدثین زیر روایت نموده است.

۱-ابراهیم بن موسی فراء ۲-معافی بن سلیمان رستی ۳-یحیی بن معیی ۴-عبیدالله بن عمر القواریری ۵-ابی مضعب زهری ۶-علی بن حکیم اودی ۷-محمد بن حمید رازی ۸-ابی غسان ذبیح ۹-هارون بن عبدالله بغدادی ۱۰-ابی سلمه مخزومی ۱۱-عبدالکریم بن ابی عمیر دهقان ۱۲-عبدالرحمن بن یونس و غیر اینها. و از او روایت کرده یحیی بن محمد بن ساعد و حسن بن محمد بن شعبه و مکرم بن احمد قاضی و جعفر بن محمد خلدی و ابوبکر بن جعابی. احمد بن علی خطیب بغدادی گوید: خبر داد ما را محمد بن احمد بن رزق از مکرم بن احمد قاضی از محمد بن ابراهیم بن زیاد رازی از ابراهیم بن موسی از عبادین

عوام از عمر بن ابراهیم از قتاده از اخنف بن قیس از عباس بن عبدالمطلب گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (لاـ تزال امتی علی الفطره ما لم ینتظروا بصلاه المغرب اشتباک النجوم) امت من همواره بر فطرت توحیدند مادامی که نماز مغرب را از اول وقت تا پر شدن آسمان از ستاره ها تاخیر نمی اندازند. و همین طور ما را خبر داد ابو منصور محمد بن عیسی بن عبدالعزیز بزاز در همدان از ابوالفضل صالح بن احمد بن محمد حافظ از پدرش از محمد بن ابراهیم بن زیاد رازی از ابراهیم بن موسی فراء از ابی زائده از سلیمان بن مهران اعمش از سعید بن عبید از برآء که گفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله تشییع کردیم جنازه ای از انصار را پس وقتی به قبر رسیدیم و او را دفن کردیم و لحد بر رویش گذاردیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست و ما هم در اطراف آن حضرت نشستیم در حالیکه تمامی ساکت بودیم و تکان و حرکت هم نمی کردیم که گویا مرغ و پرنده ای روی سر ما نشسته پس فرمود مانند حدیث منهال از براء. پس محمد بن ابراهیم از من از این حدیث موسی بن هارون در بغداد پرسید و من حدیث کردم برای او. و نیز خبر داد ما را قاضی ابو زرعد روح بن محمد بن احمد رازی از ابواحمد حسین بن علی بن محمد نیشابوری از محمد بن ابراهیم بن زیاد رازی از احمد بن منیع از محمد بن حیان بغوی که همسایه ما بود در بغداد از مالک بن انس از ضیغم بن ابی خازم از یعلی بن عطاء از عماره بن حدید از صخر غامدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود (اللهم بارک لامتی فی بکورها) پروردگارا برکت بده بامت من در سحرخیزی آنها.

(۵)

ابوعبدالله قصار رازی

محمد بن ابراهیم معروف به قصار رازی از رجال و محدثین عامه و اهل ری

ص:۵۰۳

بوده و از افرادی است که در بغـداد حدیث می گفته است. ابوالقاسم بن ثلاج گوید: که محمد بن ابراهیم قصار رازی در سـنه ۳۱۳ در بغداد از حسن بن علی بن زیاد سری روایت می کرده است.

(۶)

ابوعبدالله–رازی

محمـد بن اسـماعیل بن زیاد مکنی به ابوعبـدالله یا ابوبکر به گفته برخی اهل دولاب ری بوده و در شـمار رجال و اهل حـدیث است که از منصور بن سـلمه خزاعی و ابوالنضـر هاشم بن قاسم و ابن مسـهر دمشـقی و ابویمان حمصـی روایت شـنیده است. و جمـاعتی از او ماننـد محمـد بن مخلـد و ابوحسـین بن منادی او را مکنی به ابوعبـدالله خوانـده و روایت نموده و اما ابوعمرو بن سماک او را بکنیه ابوبکر می خواند و از او روایت کرده و او را ثقه معرفی نموده است. صاحب تاریخ بغداد گوید: خبر داد ما را علی بن عثمان بن احمـد دقاق از ابوبکر محمـد بن اسـماعیل زیاد دولابی بزار از ابومسـهر از سـعید بن عبدالعزیز از عطیه بن قیس از قرعه از ابی سعید خدری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر وقت می گفت (سمع الله لمن حمده) پس از آن میگفت ربنـا و لک الحمـد ملء السـماوات و الارض و ملء ما شـئت من شـیء بعـدد اهل الثناء و المجـد. پروردگار ما را برای توست شکر و سپاس به پری اسمان ها و زمین و پری آنچه خواهی از چیز به شماره اهل ستایش و ثنا.

و شایسته و سزاوار است که بنده بگوید: ما همه بنده توایم لا مانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع ذا الجد منک الجد هیـچ مانعی از آنچه تو بخشـیدی نیست و هیچ بخشـنده ای از آنچه تو باز گرفته ای نخواهد بود و هیچ کوشـش مجدی سودی ندارد مگر از تو. صاحب تاریخ بغداد گوید محمد بن اسماعیل دولابی رازی

ص:۵۰۴

در جانب غربی بغداد در سال ۲۷۶ قمری از دنیا رفت و در همانجا مدفون شد.

(۷)

ابوالحسین-رازی

محمد بن اسماعیل بن موسی بن هارون مکنی به ابوالحسین رازی مشهور بابن المکتب از رجال بزرگ ری و از محدثین شیعه است که از ری برخاسته و مهاجرت به بغداد نموده و در آنجا ساکن گشته است در قصر عیسی بن علی از جمعی مانند ابوعمران موسی بن نصر مقانعی رفیق جریر بن عبدالحمید و نیز ابوحاتم رازی و یحیی بن عبدک قزوینی و عمرو بن تمیم طبری و محمد ابن ایوب رازی و ابراهیم بن اسحاق حربی روایت نموده است. صاحب تاریخ بغداد گوید: حدیث کرد ما را ابوالحسن بن رزقویه و علی بن احمد رزاز و ابوعلی بن شاذان و نیز خبر داد ما را ابوالحسن علی بن احمد بن محمد رزاز از اصل کتاب او و گفت خبر داد ما را ابوالحسین محمد بن اسماعیل بن موسی رازی از ابوعمرو بن تمیم بن سیار طبری از هوذه بن خلیفه بکراوی از ابن جریح از عطاء از ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود (ان سرکم ان تزکوا صلاتکم فقدموا خیارکم) اگر می خواهید نمازتان صحیح و پاک باشد و مورد قبول واقع شود پس نیکان خود را مقدم داشته و امام قرار دهید و باو اقتدا نمائید.

نگارنده گوید: این حدیث معارض است با حدیثی که آنها روایت کرده و می کنند صلوا خلف کل بر و فاجر نماز بگذارید پشت سر هر خوب و هر بدی هر پرهیزکار و هر گنهکاری.

و نیز گوید: خبر داد ما را علی بن احمد رزاز از محمد بن اسماعیل رازی از ابوعبدالله محمد بن ایوب بن یحیی بن ضریس از هوذه مذکور از ابن جریح از عطاء از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود (من بلغه القرآن فکانما شافهته) یعنی هر کس که قرآن باو برسد و آنرا بخواند و یا بشنود مثل آن است که

مخاطب بان است (و اوحی الی هذا القران لانذرکم و من بلغ) وحی شده است بسوی من این قرآن برای اینکه انذار کنم و بیم دهم شما را و کسانی را که این قرآن باو می رسد.

و نیز گوید: بهمین طریق یاد شده تا ابن جریح از ابی صالح از ابی هریره که گفت دیدم معاذ بن جبل را که ادامه می داد نظر ك ردن به صورت علی بن ابیطالب علیه السلام را پس باو گفتم برای چیست که دائما و همواره به صورت و چهره منیر علی بن ابیطالب علیه السلام نگاه می کنی گویا اینکه او را ندیده باشی. گفت شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود (النظر الی وجه علی عباده) نگاه کردن به سیما و صورت علی عبادتست. و نیز گوید: که خبر داد ما را علی بن ابی علی معدل و احمد بن ابی جعفر قطیعی که گفتند خبر داد ما را حسین بن اسحاق سوطی از محمد بن اسماعیل رازی از ابوحاتم محمد بن ادریس رازی از ابونعیم از سلیمان بن مهران اعمش از حمید از انس بن مالك از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود (انما الامل رحمه من الله لامتی لولا الامل ما ارضعت ام ولدا و لا غرس غارس شجرا) بیگمان که ایده و آرزو رحمتی است از خداوند برای امت من زیرا که اگر آرزو نباشد هیچ مادری بچه و کودك خود را شیر نمی دهد و هیچ باغبان و درختکاری درختی را نمیکارد. و نیز گوید: خبر داد ما را احمد بن ابی جعفر از حسین بن محمد سوطی از محمد ابن اسماعیل رازی از ابوحاتم محمد بن اردیس از ابونعیم از سلیمان بن مهران اعمش از حمید از انس بن مالك از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود (من تظاهرت علیه النعم فلیکثر الحمدلله و من کثرت همومه فعلیه الاستغفار و من الح علیه الفقر فلیکثر من قول لا حول و لا قوه الی بالله) یعنی کسی که نعمت خدا بر او غلبه کند ورو آورد بگوید الحمدلله و کسی که غم و غصه اندوه بر او رو آورد زیاد استغفار کند و استغفر الله بگوید و کسی که فقر و ناداری بر او حمله کرد بسیار بگوید لا حول و لا قوه الا بالله.

ص:۵۰۶

و نیز به همین سند یاد شده از انس بن مالك از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فرمود (ما نزعت الرحمه الاـ من شـقی) رحمت خـدای تعـالی سـلب نمی شود مگر از آدم بـدبخت و سـتمکار. صاحب تاریـخ بغـداد گویـد: محمـد بن اسـماعیل رازی بنـا بر گفته خودش در سوم مـاه رمضـان ۲۶۷ قمری در ری بـدنیا آمـده و میگفـت پـدرم مرا بـه مجلس درس ابوحاتم حنظلی حاضـر کرد در حالیکه من پنج ساله بودم و تا سال ۲۷۴ قمری ابوحاتم را درك کردم و در همین سال ابوحاتم از دنیا رفت و محمد بن اسماعیل رازی تا سال ۳۵۰ قمری زنده بود و در سال مزبور وفات نمود.

(۸)

ابوحاتم حنظلی رازی

محمـد بن ادریس بن منـذر بن داود بن مهران مکنی به ابوحـاتم حنظلی رازی یکی از بزرگـان علم و دانش و حـدیث ری می باشـد. صاحب تاریـخ بغداد گوید: کان احد الائمه الحفاظ الاثبات مشـهورا بالعلم مذکورا بالفضل او یکی از پیشوایان حافظین قرآن و معروف بـدانش و مـذکور به فضـل بوده عبـدالرحمن بن یوسف بن فراش دربـاره او گویـد: کان ابوحاتم اهل الامانه و المعرفه. ابوحاتم اهل امانت و معرفت بود. ابونعیم در شان او گویـد: ابوحاتم از بسیاری از محدثین عامه مانند محمد بن عبدالله انصـاری و ابوزیـد نحوی و هوذه بن خلیفه و ابن مسـهر دمشـقی و ابوحیان حمصـی و محمـد بن عثمان تنوحی و سـعید بن ابی مریم مصری روایت نموده و جمعی از بزرگان حدیث مانند ابوزرعه رازی و ابو زرعه دمشقی و محمد بن عوف حمصی و عده ای دیگر از او روایت نموده اند وی در سال ۳۰۰ قمری وارد بغداد شده و برای اهل حدیث بغداد حدیث روایت می گفت.

ص:۵۰۷

طبری در وصف او گوید: کان ابوحاتم الرازی اماما عالما بالحدیث حافظا متقیا مثبتا.

و جمعی از اهل بغداد مانند احمد بن منصور رمادی و ابراهیم بن اسحاق حربی و قاسم بن زکریا و عبدالله بن محمد ناجیه و احمد بن اسحاق بن صالح و ابوبکر بن ابی الدنیا و قاضی محاملیه و محمد بن مخلد دوری و حسین بن یحیی بن عیاش قطان و غیر اینها از او روایت کرده اند. احمد بن خطیب بغدادی گوید: خبر داد ما را ابوعمر عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن مهدی از محمد بن مخلد عطار از ابوحاتم رازی از محمد بن ادریس از ... عبدالعزیز بن خطاب از قیس بن ربیع از شعبه از عمرو بن دینار از مردی از انصار از پدرش که گفت خدا بمن پسری داد آمدم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و گفتم خدا بمن پسری داده نام او را چه بگذارم فرمود: سمه باسم احب الناس الی حمزه نام او را به نام بهترین مردم نزد من حمزه بگذار. و نیز گوید: خبر داد ما را احمد بن محمد بن احمد بن موسی بن هرون بن صلت اهوازی از ابوعبدالله حسین بن اسماعیل محاملی از ابوحاتم رازی از داود بن عبدالله جعفری از حاتم از شریک از عبدالعزیز بن رفیع از معرور بن سوید از ابوذر غفاری از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود: ان الله تعالی یقول یابن آدم ان لقیتنی ملاء الارض ذنوبا لا تشرک بی شیئا لقیتک مثلها مغفره یعنی خدای تعالی می فرماید ای فرزند آدم اگر مرا به پری زمین از گناه ملاقات کنی که بمن شکر نورزیده باشی و چیزی را شریک من قرار نداده باشی ملاقات کنم ترا بمانند آن از آمرزش و رحمتم.

ص:۵۰۸

کلمات قصار حکیمانه ابوحاتم رازی

عبدالرحمن پسر ابوحاتم گوید شنیدم پدرم می گفت:

۱-اکتب احس ما تمسع. بنویس بهترین چیزی را که میشنوی و یا شنیده ای.

۲-واحفظ احسن ما تکتب. حفظ کن بهترین چیزی را که می نویسی یا نوشته ای.

۳-و اذکر باحسن ما تحفظ. یاد کن نیکوترین چیزی را که حفظ میکنی.

صاحب تاریخ بغداد گوید: خبر دادما را علی بن ابی علی معول از حسین بن محمد بن اسحاق گفت برای ما انشاء کرد محمد بن هارون رازی او گفت برای ما ابوحاتم رازی سرود:

تفکرت فی الدنیا فابصرت رشدها***و ذللت بالتقوی من الله خدها

اندیشه و فکر کردم در دنیا پس صلاح و راه نجات آنرا دیدم و به سبب پرهیزگاری و تقوا از خدا صورت و گونه دنیا را خوار و ذلیل نمودم.

اسات بها ظنا فاخلفت وعدها***و اصبحت مولاها و قد کنت عبدها

بآن بدگمان شده و وعده انرا خلاف کردم پس صبح کردم در حالیکه آقای آن شدم حال آنکه قبلا بنده دنیا بودم. گوید: ابوحاتم رازی در ماه شعبان ۲۷۷ قمری در شهر ری از دنیا رفته و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون شده است.

مناظره ابوحاتم با محمد بن زکریا رازی

از بعضی از افاضل شنیدم که محمد زکریای رازی طبیب معروف منکر پیامبران بوده و مراجعین خود از بیماران و غیره را به تشکیک و در عقاید

ص:۵۰۹

میانداخته است. پس چون این خبر به ابوحاتم رازی رسید بسیار ناراحت شده و در مجلسی که با پسر زکریا برخورد کرد با او در توحید و نبوت بحث نمود ولی محمد زکریا بعقیده خود ایستاده و میگفت حکماء و فلاسفه که چه و چه کرده انداز انبیاء و پیمبران بالاترند. ابوحاتم رازی گفت حکماء از افلاطون و سقراط و ارسطو علوم خود را از پیامبران بدست آورده و خود افتخار شاگردی پیامبران را دارند و از آنها لقمان حکیم است که در اثر شاگردی انبیاء معاصرش به مقام حکمت و دانش و بینش رسیده است و می گفت من چهارصد پیامبر را خدمت کردم و از آنها هزاران سخن آموختم که از آنها هشت چیز را انتخاب نمودم.

۱-اذا قمت الی الصلوه فاحفظ قلبك. هرگاه به نماز ایستادی قلبت را از غیر خدا حفظ کن.

۲-اذا جلست فی المجالس فاحفظ لسانک. چون در مجالس نشستی زبان خود را حفظ کن و هر سخنی مگوی.

۳-اذا جلست علی المائده فاحفظ بطنك. وقتی کنار سفره طعام و غذا نشستی پس شکمت را او هر غذائی حفظ کن.

۴-اذا دخلت بیتا غیر بیتك فاحفظ عینيك. اگر داخل منزلی غیر از منزل خودت شدی دیدگانت را حفظ کن از نامحرمان و به نامحرمانت نگاه نکن.

۵-دو چیز را فراموش مکن: ۱-خدا که همه جا با تو است ۲-مرگ که هرگز از توجدا نمی شود.

۶-دو چیز را هم به خاطرت نسپار: ۱-احسان بکسی کردی اظهار نکن و منت برطرف نگذارد. ۲-اگر کسی بدی بتو کرد فراموش کن و در صدد انتقام و تلافی مباش.(۱)

ص:۵۱۰

۱- امالی سید مرتضی علم الهدی موسوی برادر شریف رضی جامع نهج البلاغه شاگرد شیخ مفید علیه الرحمه و استاد شیخ الطائفه طوسی رحمه الله علیه.

(۹)

ابوعبدالله بزاز –۴۰۲ق

محمد بن بکران بن عمران بن موسی بن مبارک مکنی به ابوعبدالله بزاز معروف به ابن رازی از رجال و محدثین ری می باشد و علماء و اهل رجال او را ثقه ثقه گویند. از حسین بن اسماعیل محاملی و محمد بن مخلد دوری روایت نموده. ابوبکر برقانی و عبدالعزیز بن علی الازجی و حسن بن علی بن عبدالله مقری و ابوبکر احمد بن سلیمان بن علی واسطی از او روایت نموده اند او در بیستم جمادی الثانی سال ۴۰۲ قمری از دنیا رفته و در مقبره شونیزی بخاک رفته است.

(۱۰)

ابوبکر قسطانی رازی

محمد بن فضل بن موسی بن عزه بن خالد بن یزید بن زیاد بن میمون مکنی به ابوبکر قسطانی رازی از موالیان امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام از اهل قسطانه از دهات ری بوده است پس از ری مهاجرت به بغداد نموده و در آنجا از شیبان بن فروخ و هدیه بن خالد و طالوت بن عباد و خلیل بن سالم و علی بن اسحاق سمرقندی و صالح بن عبدالله ترمذی روایت می نمود و حدیث می گفت. و جمعی مانند قاسم بن زکریا مطرز و محمد بن مخلد و ابوسهل ابن زیاد و ابوبکر شافعی از او روایت کرده اند. عبدالرحمن بن ابوحاتم رازی گوید که باو نوشتم و او شخصی صادق و راستگو بود.احمد بن خطیب بغدادی صاحب تاریخ گوید: روایت کرد برای ما ابوالحسن

ص:۵۱۱

احمـد بن محمد بن احمد بن موسـی بن هارون بن صـلت اهوازی از محمد بن مخلد عطار از محمد بن فضل رازی قسـطانی از خلیل بن سالم از عبـدالوارث از بکر بن عبـدالله از انس بن مالک که گفت: مادر خدمت رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم حـج گـذاردیم آن حضـرت فرمود: و ما گفتیم لبیک عمره و حجا. پس حج نمودیم بعد از آن عبدالله بن عمر را دیدم و گفتم برای او قول انس را از او پرسیدم چگونه حج نمودید با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: (اهللنا بالحج) یعنی تهلیل برای حـج گفتم خـدا انس را رحمت کنـد که فراموش کرده است پس برگشتیم و آمـدم نزد انس و گفته پسـر عمر را برای او گفتم بسیار غضبناک شد و با عصبانیت گفت گویا پسر عمر بچه است که این حرف را زده.

(۱۱)

ابن کثیر رازی

محمد بن کثیر بن سهل رازی از محدثین و رجال ری می باشد که از زادگاه خود ری مهاجرت کرده به بغداد و در آنجا رخل اقامت افکنده و از عموی خود شـعیب بن سـهل بن کثیر معروف به عشجویه قاضی روایت های عجیبی مینمود و او مذهب اهل سنت را داشت. خطیب بغـدادی گویـد: روایت کرد برای ما عبـدالملک بن محمـد بن عبـدالله حافظ از عبدالباقی بن قانع حافظ قاضـی از محمـد بن کثیر بن سـهل بن کثیر رازی برادرزاده شـعیب بن سـهل رازی ناعمی از ابوصالـح از صـباح ابن محارب از سفیـان ثـوری از ابن عـون از حمیـد بن ازرق از انس ابن مالـک که گفت بیست دانه مـوی سـفید در محـاسن شـریف و ریش مبارک حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم نبود. علی بن محمـد سـمسار گوید: که عبدالله بن عثمان صـفار از ابن قانع برای ما حدیث کرد که محمد بن کثیر بن سهل برادرزاده شعیب قاضی مامون در سال ۲۸۷ قمری وفات نمود.

ص:۵۱۲

(۱۲)

ابوعبدالله رازی

محمـد بن مسـلم بن عثمـان بن عبـدالله مکنی بابی عبـدالله رازی معروف به این واره از اهالی ری و از رجال و محـدثین بزرگ عامه و دانشـمندان متقن و محکم اهل شـهود به شـمار می رود و از بسـیاری حـدیث داشـتن او بوی حافظ فهم می گفتنـد و از عبیدالله بن موسـی بن عیسـی و بکر بن عبدالله قاضـی و ابوعاصم شـیبانی و عمرو بن عاصم کلایی و یحیی بن حماد و ابومسـهر دمشـقی و محمـد بن یوسف فریـابی و ابومغیره حمصـی و محمـد بن موسـی بن اعین جرزی و محمـد بن سـعید بن سابق و غیر ایشـان روایت و حـدیث شـنیده و نقل می نمود وی از شـهر ری مهاجرت به بغـداد نموده و د رآنجا بحـدیث گفتن پرداخت و جمعی از علماء و رجال حـدیث بغداد مانند عبدالرحمن ابن یوسف بن فراش و یحیی بن محمد بن صاعده و جماعتی دیگر که آخرین آنها محمد بن مخلد دوری بوده و از قدماء مانند محمد بن یحیی ذهلی و محمد بن اسـماعیل بخاری (صاحب صـحیح) از او روایت کرده اند. احمد بن خطیب بغدادی گوید: خبر داد ما را ابوعمر عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن مهدی از قاضی ابوعبـدالله حسـین بـن اسـماعیل محـاملی. از ابن واره رازی از محمـد بن سـعید بن سـابق از عمرو بن ابی قیس از مطرف از ابی اسحاق از معاویه بن قره از بلال حبشی گفت جستجو کردم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برای نماز صبح پس دیدم که مشغول نوشیدن است و از آن شربت بمن هم دادند تا اشامیدم و بعد از آن به مسجد آمده و به نماز ایستادم و نیز به طرق و اسـناد خود روایتی از عمر بن الخطـاب نقـل نموده که می گفت لاتغـالو بمهور النساء فانه لو کان تقوی عنـدالله کان احقکم به اولاکم بذلک النبی صلی الله

ص:۵۱۳

علیه و آله وسلم. یعنی مهر زنهایتانرا سنگین نکنید چونکه اگر این کار پرهیزکاری و تقوی نزد خدای تعالی بود هر آینه باین تقوی سزاوارتر از شما و اولادتان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و آنحضرت این کار را نکرد. محمد بن علی مقری گوید: حسین بن هارون می گفت از ابن سعید شنیدم که عبدالرحمن ابن یوسف می گفت محمد بن مسلم رازی دارای این مقامست که از امناء و محکم کارانست. و نیز ابن سعید می گفت که از عبدالرحمن بن یوسف شنیدم که می گفت شبی در نزد محمد بن مسلم بودم و پس برای من شیوخ و اساتید خود را بالغ بر ۲۷۰ مرد شمارد. پس گفت که او بغایت مغرور و معجب بخودش بود.

محمد بن مسلم بن عثمان رازی

ابوسعید مالینی گوید: عبدالله بن عدی حافظ از قاسم بن صفوان از عثمان ابن خزر از سلیمان شاذ کوتی نقل کرده که میگفت محمد بن مسلم بن واره آمده و پیش من نشست و مشغول صحبت شد و در کلام خود معجب بود پس باو گفتم که از کدام شهری گفت از اهل ری هستم سپس گفت آیا خبر من بتو نرسیده و آیا قصه مرا نشنیده ای انا ذو الرحلتین. گفت باو گفتم اصحاب شما کیانند گفت ابونعیم و قبیصه. و نظیر این داستان را زکریا بن یحیی ساجی از برای ابن واره یا ابوکریب نقل کرده است. ابونعیم حافظ گوید: شنیدم سلیمان بن احمد می گفت از زکریای ساجی شنیدم که میگفت محمد بن مسلم بن واره رازی آمد نزد ابوکریب با یک غرور و عجبی و بابو کریب گفت آیا خبر من بتو نرسیده است تو داستان مرا نمیدانی منم ذورالرحلتین انا محمد بن مسلم منم ابن واره. پس ابوکریب باو گفت واره و ما واره و ما ادریک ما واره بلند شو برو. بخدا قسم که برای تو حدیث نمیگیوم و نه مردمی را

که تو در میان آنها باشی. ابوسعید مالینی گوید که عبدالله بن عدی برای ما گفت که شنیدم عبدالمومن بن احمد بمن حوثره می گفت که ابوزرعه برای هیچ کس بلند نمیشد و کسی را در جای خود نمینشانید مگر ابن واره رازی را و من مکرر می دیدم که ابوزرعه قاضی برای ابن واره اینگونه احترام می کرد. احمد بن علی خطیب گوید: ابونصر عبدالوهاب بن عبدالله بن عمر المری از دمشق برای من نوشت که برای ما حدیث کرد قاضی یوسف بن قاسم میانجی که شنیدم ابوجعفر طحاوی می گفت در حدیث اتفاق کرده اند سه نفر از علماء زمان در شهر ری که در عصر ایشان در روی زمین مانندی برایشان نبوده و آنها این سه نفرند: ۱-ابوزرعه قاضی ۲-محمد بن مسلم بن واره ۳-ابوحاتم رازی.

و خبر داد مرا محمد بن ابی الحسن از عبیدالله بن قاسم همدانی از عبدالرحمن بن اسماعیل عروضی که ابوعبدالرحمن نسائی برای ما گفت محمد بن مسلم بن واره رازی مردی بود موثق و محل اعتماد و صاحب حدیث. در تاریخ وفات ابن واره اختلاف کرده اند. ابن منادی گوید که ابن واره در سال ۲۶۵ قمری در شهر ری از دنیا رفت اما بن قانع و محمد بن مخلد گویند که در ماه رمضان سال ۲۷۰ قمری وفات نموده است.

(۱۳)

ابوعبدالله محمد بن یوسف رازی

محمد بن یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم بن بنهان بن طریف بن عاصم مکنی به ابوبکر و یا ابوعبدالله رازی از شهر ری حرکت کرد و به بغداد آمد و در آنجا ساکن شد و از گروهی که از آنهاست محمد بن حمید رازی و احمد بن سعید همدانی و محمد بن هاشم بعلبکی و اسحاق بن ابی حمزه و اسحاق بن وهب جمحی مصری و محمد بن عبدالله قسام رازی و غیر اینها روایت نموده است.

ص:۵۱۵

و جماعتی ماننـد محمـد بن مخلد دوری و محمد بن عباس بن نجیح و هبه الله ابن جعفر و حبیب بن قزاز از او روایت کرده اند. قاضـی ابوالفرج محمـدبن احمد بن حسن شافعی از حبیب بن حسن قزاز از محمد بن یوسف بن یعقوب رازی روایت کرده که می گفت ابوعمر محمـد بن عبـدالله ابن دینـار قـاسم رازی از ابوزهیر عبـدالرحمن بن مغراء از ابی سـعید بقـال از عکرمه از ابن عباس روایت کرده که میگفت نشـنیدم که پیامبر صـلی الله علیه و آله برای احدی پدر و مادر خود را فدا کند مگر برای سـعید بن ابی وقاص که شنیدم میفرمود: ارم یا سعد فداک ابی و امی یعنی بیانداز ای سعد بر دشمنان خدا پدر و مادرم فدای تو.

(۱۴)

ابوالعباس دولابی رازی

محمد بن موسـی بن علی بن عیسی بن داود بن حیان بن خبیب خلان معروف به دولابی رازی (دولاب یکی از دهات ری بوده که اکنون در شـرق تهران واقع و وصل به شهر شده میدان ها و خیابان ها دارد) او را از ثقات محدثین اهل سنت شمرده اند. از دولاب ری عزیمت به بغـداد نموده و به گفتن حـدیث پرداخته و خودش نیز از گروهی اسـتماع حـدیث نموده که از آنهاسـت اسـحاق بن ابراهیم معروف بلولو و محمـد بن عبـدالملک بن زنجویه و عمر بن شـیبه و محمد بن اسـحاق بانی و حمید بن ربیع است. و جمعی نیز از او روایت کرده انـد که از آنهـاست محمـد بن مظفر و قاضـی جراحی و ابـوالحسن دارقطنی و یوسـف بن عمر قواس. احمـد بن علی خطیب بغـدادی گویـد: در کتـاب ابوعمرو بن جـابر دیـدم بخـط او که نوشـته بود ابوالعبـاس خلال دولابی در روز چهارشنبه شانزدهم ماه رمضان سال ۳۲۳ قمری در باب دیزج وفات نموده.

(۱۵)

ابن حیدره رازی

احمد بن حسن بن حیدره رازی نیز از کسانی است که از ری مهاجرت به بغداد نموده و در شمار محدثین بغداد آمده. صاحب تاریخ بغداد گوید: خبر داد ما را ابوالقاسم ازهری از علی بن عمر حافظ گفت وارد شد بر ما از ری مردیکه نامش احمد بن حسن بن حیدره بود و نوشتیم از او احادیثی از محمد بن ایوب رازی و غیر او.

(۱۶)

ابوزرعه رازی

احمد بن حسین بن علی بن ابراهیم بن حکم بن عبدالله معروف به ابوزرعه از مشاهیر محدثین شیعه ری می باشد و از بسیاری از مشایخ حدیث استماع حدیث نموده که از آنهاست محمد بن ابراهیم بن مورد و عبدالرحمن ابن ابی حاتم رازی و علی بن ابراهیم قطان قزوینی و عبدالله بن محمد حارثی و بکر بن عبدالله محتسب بخاری و حسین بن اسماعیل محاملی و محمد بن مخلد دوری. ابوزرعه حافظ حدیث و محکم و متین و مورد اعتماد فریقین و جهت تحمل حدیث شهرهایی را گردیده و مسافرت های زیادی نموده و با حافظین حدیث مجالست هایی داشته و دارای علم تراجم که تاریخ علماء و رجالست بوده و چون در بغداد حدیث می کرده از محدثین بغداد به شمار آمده و او غیر از ابوزرعه رازی نیشابوریست که معاصر با محمد بن اسلم طوسی بوده و از کسانی است که روایت حدیث سلسله الذهب را در سال ۲۰۰ قمری در موقع ورود امام هشتم حضرت رضا

ص:۵۱۷

علیه الصلوه و السلام به نیشابور از آن حضرت تقاضای حدیث نموده و آن حضرت هم حدیث شریف کلمه لااله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی و بعد هم فرمود بشرطها و انا من شروطها را فرمود نقل نموده است. خطیب بغدادی گوید: برای ما حدیث کرد ابوعلی واسطی قاضی و ابوالقاسم تنوخی قاضی و ابوزرعه روح بن محمد رازی و رضوان بن محمد دینوری از ابوزرعه مذکور و خبر داد ما را قاضی ابوالعلاء محمد بن علی از ابوزرعه احمد بن حسین رازی در بغداد و نیز حدیث کرد برای ما ابوعلی بکر بن عبدالله رازی محتسب بخاری از پدرش از سلیمان بن ربیع از کارح بن رحمه زاهد از ابوحنیفه و مسعر و سفیان ثوری و شعبه و قیس و غیر آنها از علقمه بن مرشد از سعد بن عبیده از ابی عبدالرحمن از عثمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: خیرکم من تعلم القرآن و علمه بهترین شما کسی است که قران را بیاموزد و به دیگران یاد دهد. علی بن محسن بما گفت که من از ابو زرعه از تاریخ ولادتش پرسیدم که چه وقت به دنیا آمدی گفت یادم نیست ولیکن من اول مرتبه ای که از ری برای طلب حدیث بیرون آمده و عزیمت به عراق و بغداد نمودم سال ۳۲۴ هجری بود و من آن وقت چهارده ساله یا نزدیک بان بودم. صاحب تاریخ بغداد گوید: من در کتاب ابوالقاسم بن ثلاج بخط خودش خواندم که ابوزرعه احمد بن حسین رازی در سال ۳۷۵ قمری در راه مکه مفقود شد و دیگر خبری از او دریافت نشد.

(۱۷)

ابوالحسن رازی

احمد بن عبدالله بن سلیمان مکنی به ابوالحسن رازی از محدثین و اهل خبر ری می باشد که در بغداد وارد شده و حدیث گفته است. صاحب تاریخ بغداد گوید: خبر داد ما را عبدالعزیز بن ابوطاهر صوفی از تمام

ابن محمد بن عبدالله رازی از پدرش از ابوالقاسم ایوب بن سلیمان بن داود رازی از ابوالحسن احمد بن عبدالله بن سلیمان رازی قطان در بغداد گفت حدیث کرد ما را محمد بن عبید طنافسی که گفت شنیدم ابومعاویه میگفت از سلیمان بن مهران اعمش شنیدم که میگفت التحمل للاصدقاء ثلثا الطرف شکیبایی و بردباری برای دوستان دو سوم دوستی است.

(۱۸)

ابوالعباس فرائضی رازی

احمد بن عبدالله بن علی مکنی به ابی العباس فرائضی رازی از محدثین و رجال ری می باشد که از ری برخاسته و در طلب علم و حدیث عزیمت به بغداد نموده و در آنجا سکونت کرده و در آنجا از سلیمان بن معافی بن سلیمان و وردان حلبی و حسن بن منصور و مصیصی و غیر آنها از غرباء روایت و حدیث نموده است ابوالحسن دارقطنی و ابوحفص بن شاهیر بن و یوسف قصاص و عبدالله بن عثمان صفار و احمد بن فرج بن حجاج از او روایت نموده اند. احمد خطیب گوید: حدیث کرد ما را احمد بن ابیطالب از احمد بن عثمان واعظ از احمد بن عبدالله بن علی رازی از حسین بن احمد بن فضل باهلی از احمد بن حسن ترمذی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را درخواب دیدم و عرض کردم یا رسول الله اما تری ما فی الناس من الاختلاف آیا نمیبینی آنچه را که در بین مردم است از اختلاف. فرمودند بمن در چه چیز اختلاف داند گفتم ابوحنیفه و مالک و شافعی. فرمودند اما ابوحنیفه نمیدانم کیست اما مالک علم و دانش را نوشته است اما شافعی پس از من است و بسوی من هم خواهد بود. (۱)

۱- نگارنده گوید: چون احمد خطیب بغدادی شافعی مذهب است و مخالف با ابوحنیفه می باشد این خواب را نقل کرده وگرنه شافعی هم مانند ابوحنیفه و مالک هم مانند آن دو و احمد بن حنبل هم از این سه نفر بدتر است و آنها همانگونه هستند که محمود به عمر زمخشری صاحب تفسیر کشاف که از او امام تعبیر می کنند در آخر جلد دوم تفسیر کشاف طبع قاهره می گوید: و ان سالوا عن مذهبی لم ابرح به***و اکتمه و کتمانه لی اسلم اگر از مذهب من سوال کننند من نمی توانم آنرا اظهار کنم و کتمان میکنم و کتمان آن برای من سالم تر است. و ان حنفیا قلت قالوا باننی***ابیح لهم شرب الطلا و هو محرم اگر بگویم مذهب من حفی و پیرو ابوحنیفه هستم بمن خواهند گفت که ابوحنیفه شراب را مباح کرده و حال آنکه حرام و معصیت کبیره است. و ان مالکیا قلت قالوا باننی***ابیح لهم لحم الکلاب و هم هم و اگر بگویم که من مالکی و پیرو مذهب مالک بن انس هستم بمن می گویند مالک امام تو گوشت سگ را مباح و حلال کرده و ایشان آنهایی هستند که گوشت سگ را حلال می دانند. و ان شافعیا قلت قالوا باننی***ابیح نکاح البنت و البنت محرم و اگر بگویم شافعی و پیرو مذهب شافعی هستم می گویند که او هم ازدواج با دختر را حلال دانسته در حالیکه دختر محرم و حرام ابد است چه از حلال باشد و چه از حرام. و ان حنبلیا قلت قالوا باننی***خبیث بغیض حلولی و مجسم و اگر بگویم که من حنبلی هستم گویند که من پلید و کینه توز و قائل بحلول و جسم بودن خدا هستم.

احمد بن خطیب صاحب تاریخ گوید: خبر داد ما را برقانی از ابوالحسن دارقطنی صاحب کتاب فضائل اهل البیت علیهم السلام که احمد بن عبدالله بن علی فرائضی رازی. مردی موثف و محل اعتماد بوده است.

(۱۹)

ابوجعفر رازی

احمـد بن عیسـی بن علی بن ماهان مکنی بابی جعفر رازی از رجال حـدیث ری بوده و از ری مهاجرت به بغداد نموده ودر آن جـا از جمـاعتی که از آنهـاست ابی غسان زنیـح و غیر او روایت کرده و مکرم بن احمـد قاضـی هم از او روایت نموده. خطیب بغداد گوید: خبر داد ما را حسن بن ابی بکر از ابوبکر مکرم بن احمد بن محمد بن مکرم قاضی از ابوجعفر احمد بن عیسی بن علی بن ماهان رازی از ابوغسان محمـد بن عمرو بن زنیـح از یحیی بن مغیره از جریر از اعمش از عطیه از ابی سـعید خـدری از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند وقتی مرا سیر معراج دادند و وارد بهشت نمودند پس جبرئیل سیبی برای من آورد پس آنرا شـکافتم و دو نصف کردم حوریه از آن بیرون آمـد پس بـاو گفتم ای حوریه تو از که هسـتی گفت از علی بن ابیطالب علیه السـلام هسـتم. و نیز صاحب تاریخ مذکور گوید شـنیدم ابونعیم حافظ میگفت احمد بن عیسـی بن ماهان ابوجعفر رازی سـیاح صاحب غرائب و عجایب و احادیث بسـیار بود در اصـفهان از عبدالعزیز بن یحیی المدنی و هشام بن عمار و رحیم روایت میکرد و ابوالاذان بغدادی باو و گفتار او اعتماد داشت.

(۲۰)

ابوعبدالله رازی

احمـد بن علی بن عیسـی بن مالک بن احمـد بن مهران بن عبـدالله مکنی به ابوعبـدالله رازی از رجال و محدثین ری و از احفاد احمد بن مهران رازی است که از

ص:۵۲۱

اصحاب و راویان حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بوده و ما احوال و احادیث او را در ذیل ترجمه او در شرح زندگی حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل نمودیم. احمد بن علی رازی از شهر ری مهاجرت به بغداد نموده و در طرف شرقی بغداد دروازه اعراب کنار پل دجله منزل نموده و در آنجا از موسی بن نصر رفیق جریر بن عبدالحمید و از ابی حاتم محمد بن ادریس رازی و احمد بن حمویه رازی و یحیی بن عبدک قزوینی حدیث می کرد. و گروهی مانند محمد بن اسماعیل وراق و ابوحفص بن زیارت و محمد بن اسحاق قطیعی و یوسف بن عمر قواس و ابوالقاسم بن ثلاج ابوالقاسم بن صیدلانی مقری از او روایت کرده و گفته اند که در سال ۳۲۷ قمری در بغداد حدیث میگفت.

(۲۱)

ابوسعید رازی

احمد بن علی بن محمد بن حبیش مکنی به ابی سعید رازی اشعری که از اولاد و احفاد ابوبرده بن ابوموسی اشعری صحابی از رجال و محدثین بزرگ ری و از مشاهیر اشاعره است.

وی از ری مهاجرت به بغداد نموده ودر آنجا از محمد بن ایوب رازی و احمد بن نصر جمال (شتربان) رازی و حسن بن علی بن نصر طوسی و غیر ایشان روایت و حدیث میکرد. ارقطنی صاحب فضائل اهل البیت علیهم السلام و ابن شاهین از او روایت نموده اند احمد خطیب بغدادی گوید: ابو رزقویه که مرد موثق و مورد اعتماد بود برای ما حدیث کرد از محمد بن احمد بن رزق از احمد بن علی بن محمد بن جیش رازی از ابوالحسن عیسی بن محمد برمگی از محمد بن عمرو بن حجر معروف به ابوسعید بلخی از شقیق بن ابراهیم بلخی عارف معروف و زاهد مشهور از عباد بن کثیر از ابوزهیر از جابر بن عبدالله انصاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص:۵۲۲

و سلم فرمود: لاـ تجلسوا مع کـل عـالم الا عالما یـدعوکم من الخمس الی الخمس ۱-من الشـک الی الیقین ۲-من العداوه الی النصیحه ۳-من الکبر الی التواضع ۴-من الریاء الی الاخلاص ۵-من الرغبه الی الزهد یعنی مجالست و مصاحبت با هر دانشمندی نکنید مگر آن دانشـمندی که شما را از پنج چیز دعوت به پنج چیز کند. ۱-از شک و تردید به یقین دعوت کند. ۲-از دشمنی و کینه توزی به خیرخواهی ۳-از خودپسندی و خودبینی به فروتنی ۴-از دوروئی و ریاگری به خلوص و پاکی نیت ۵-از میل و حرص بدنیا بزهد و ترک دنیا فرا خواند.

(۲۲)

ابوبکر رازی

تولد:۳۰۵ ق وفات:۳۷۰ق

احمـد بن علی ابوبکر رازی فقیه مشـهور امام و پیشوای اصـحاب رای و اجتهاد در عصـر خود بوده و در آن زمان بزهـد و ورع مشـهور از مفاخر و مشاهیر علماء و محدثین و رجال نامی ری می باشد وی در اول جوانی از ری مهاجرت به بغداد نموده و در نزد ابوبکر کرخی به آموختن فقه پرداخته و در بغـداد برای یاد گرفتن حـدیث و فقه کوشـش و تلاش فراوانی نمود تا ریاسـت تـدریس بغـداد باو محول شـد و داوطلبان از هر کجای عالم بسوی او عزیمت نموده و برای اسـتفاده از محضـر او به بغـداد می آمدند خلیفه معاصـرش او را به قضاوت انتخاب کرده و باو تکلیف قبولی این منصب و مسند که از مهمترین مناصب روحانیت آن روز بوده نمود ولی او برای زهـد و تقوایی که داشت نپـذیرفت و امتناع نمود حتی چندین بار این پست و مسـئولیت را به او تکلیف نمود ولی او قبول نکرد. دارای تصـانیف بسـیاری در اخبـار واحـادیث که مشـهور بین اهل سـنت است بوده و انها را از ابوالعبـاس اصم نیشـابوری و عبـدالله بن جعفر بن فارس اصـفهانی و عبـدالباقی بن قانع و سـلیمان بن احمـد طبرانی و غیر ایشان روایت نموده است.

ص:۵۲۳

خطیب بغدادی گوید: حدیث کرد مرا قاضی ابوعبدالله حمیری از ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری از ابوبکر ابهری گفت المطیع لله عباسی خلیفه بمن خطاب کرد گفت باید منصب قاضی القضاتی را بپذیری و فرستاده خلیفه هم ابوالحسن بن ابی عمر رسوائی بود و من امتناع کردم از پذیرفتن آن اشاره کردم به ابوبکر احمد ابن علی رازی پس او را تکلیف نموده که منصب قضاوت را بپذیر او هم قبول نکرد. پس ابوالحسن بن ابی عمر سفیر و فرستاده خلیفه از من کمک خواست در این امر که شاید ابوبکر رازی را بتواند حاضر کند پس من در خلوت نزد او رفتم. پس بمن گفت مشورت میکنم با تو بر این مطلب آیا صلاح میدانی برای من این موضوع را گفتم نه صلاح و شان شما نیست این مطلب پس برخاستم نزد سفیر خلیفه رفتیم و سفیر باز او را مخاطب و تکلیف نمود باز نپذیرفت. پس سفیر از من کمک خواست منهم اصرار کردم ابوبکر رازی گفت آیا من با تو مشورت نکردم در این موضوع و تو گفتی صلاح تو نیست. پس سفیر خلیفه خشمگین شد و از جا حرکت کرده و گفت عجب از یکطرف بما معرفی شخصی را برای این منصب میکنی و از طرف دیگر رای او را میزنی که قبول آن منصب را نکند. گفتم بلی اما در این موضوع تقلید از مالك بن انس نمودم که به اهل مدینه گفت نافع قاری را مقدم بدارید در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و به نافع هم گفت که تو قبول نکنی امامت و پیشوایی را. پس باو گفتند که سر این مطلب چیست گفت اما اینکه گفتم نافع را جلو بیاندازید برای این است که من نمیشناسم در قرائت مثل او را و باو گفتم که قبول نکن به جهت این است که برای او دشمنان و حسودانی پیدا خواهد شد که او را اذیت می کنند یا میکشند اورا. پس هم چنین به شما گفتم که ابوبکر رازی را انتخاب کنید برای قضاوت برای این است که مانند او را نمیشناسم برای این مسند و باو هم گفتم که قبول نکنند برای اینکه این بود که دینش سالم تر می ماند. خطیب گوید: که صمیری میگفت از قول ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی

که ابوبکر رازی در سال ۳۰۵ قمری متولد شد در ری و در سن ۲۵ سالگی ۳۳۰ هجری وارد بغداد شد و نزد ابوالحسن تلمذ کرده و فقه آموخت. صمیری و هلال بن محسن گویند که ابوبکر رازی در ۷ ذی حجه سال ۳۷۰ قمری در سن ۶۵ سالگی از دنیا رفت و ابوبکر خوارزمی رفیق و صاحب او بر او نماز خواند.

(۲۳)

ابوالعباس کرجی رازی

احمد بن عجلویه بن عبدالله مکنی بابی العباس کرجی رازی از رجال ری به شمار می رود زیرا که کرج در هفت فرسخی ری واقع و جزو توابع ری محسوب می شده وی از ری هجرت به بغداد نمود و در آنجا رحل اقامت افکند و از عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی حدیث مینمود. خطیب گوید: خبر داد ما را ابن الخبیر از ابوالعباس احمد بن عجلویه بن عبدالله کرجی بنحو قرائت و تقریر از عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی از پدرش ابی حاتم از یحیی بن مغیره از حکم بن بشیر از عمرو بن قیس هلالی زبیدی از کسی که یاد کرده بود از ابو هریره که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نصرالله امرا سمع مقالتی فحفظها حتی یبلغها عنی فرب حامل فقه الی من هو افقه منه و رب حامل فقه لیس هو بفقیه. خدا یاری کند کسی را که بشنود سخن مرا پس حفظ کند تا آنکه تبلیغ کند از من پس چه بسا حامل فقهی که فقه خود را عرضه میکند به کسی که از او فقیه تر است و چه بسا حامل فقهی که اصلا فقیه نیست و نمی فهمد.

(۲۴)

ابومسعود ضبی رازی

احمد بن فران بن خالد مکنی به ابومسعود مشهور بضبی رازی از مشاهیر

بزرگان ری و یکی از حفاظ حدیث از پیشوایان بزرگ در حدیث است وی از گروهی مانند افراد یاد شده ۱-حسین بن علی جعفی ۲-ابواسامه حماد بن اسامه ۳-یعلی و محمد فرزندان عبید ۴-عبیدالله بن موسی ۵-ابوداود طیالسی ۶-جعفر بن عون ۷-شبابه بن سعار ۸-یزید ابن هارون ۹-محمد بن یوسف زیابی ۱۰-ابوعامر عقدی ۱۱-عبدالرزاق ابن همام ۱۲-از هر بن سعد سمان ۱۳-ابو یمان حمصی ۱۴-ابو صالح منشی لیث صفار و برخی دیگر روایت نموده است. وی برای دریافت حدیث مسافرت های بسیار نموده و در یکی از مسافرت ها از بصره و کوفه و حجاز و یمن و شام و الجزیره دیدن کرده ودر آن بلاد علماء و بزرگان حدیث را ملاقات و در عصر ابوعبدالله احمد بن حنبل امام فرقه حنابله وارد بغداد شده و در مجلس او مذاکره حفاظ حدیث بغداد گردیده و احمد بن حنبل او را مقدم داشته و تکریم و احترام می نمود. احمد بن فرات رازی پس از مسافرت به بغداد به اصفهان عزیمت نموده ودر آنجا سکونت گرفته و تا آخر عمر در آنجا ماند و از دنیا رفت. جمیع اهل علم اصفهان از معاصرین او از وی روایت نموده اند و در مدتی که در بغداد اقامت داشت حدیثی از او شنیده نشد مگر بر طریق مذاکره. خطیب بغداد گوید: حدیث کرد مرا عبدالعزیز بن جعفر فتلی از احمد بن محمد بن هارون خلان از یزید بن عبدالله اصفهانی از احمد بن عمرو از ابومسعود اصفهانی رازی که گفت نشسته بودیم و مذاکره میکردیم در ابواب و مسائل فقه پس خوض کردیم یعنی فرو رفتیم و تامل کردیم دریابی پس در آن پنج حدیث آوردند و منهم حدیث دیگر اضافه کردم پس در آن شش حدیث استشهاد شد پس احمد بن حنبل دستی بر سینه من زد بواسطه تعجبی که از من کرده بود. و نیز گوید: خبر داد ما را یزید بن عبدالله اصفهانی از احمد بن دلویه اصفهانی از بعضی از نیکان مردم که گفت وارد شدم بر احمد بن حنبل پس بمن گفت از علماء و اهل حدیث در میان شما کیست.

ص:۵۲۶

گفتم محمـد بن نعمـان او را نشـناخت پس نـام جمـاعتی را برای او بردم هیـچ کـدام را نشـناخت پس گفت آیـا در میان شـما ابومسـعود رازی است گفتم چرا هست گفت امروز نمیشـناسم کسی را که داناتر بمسندات رسول خدا صلی الله علیه و آله از او باشـد. خبر داد ما را ابوالقاسم ابراهیم بن محمد بن سـلیمان مودب از ابوبکر بن مقری از ابوبشـیر دولابی و نگاهی بر پشت سـر خود کرده و بما گفت بگیرید حدیث مصـر را و شـروع کرد به قرائت و خواندن برای ما از اسـتاد و شیخ حدیثی بعد از استاد و شیـخ حـدیث دیگر پیش از آنکه ایشـانرا ملاقـات کرده باشـد. و ابن مقری گویـد: شـنیدم او عروبه می گفت ابومسـعود رازی اصـفهانی در شـمار و ردیف ابن ابی شـیبه بود در حفظ حدیث. و احمد بن سلیمان در کتاب تثلیث گوید: شنیدم ابوعیم حافظ میگفت احمـد بن فرات ضبی رازی معروف به ابومسـعود یکی از ائمه و حفـاظ حـدیث بود و در ماه شـعبان ۲۵۸ قمری از دنیا رفت و محمد بن عاصم او را غسل داد.

(۲۵)

ابوالعباس قاضی کرجی

۴۰۵ق

احمـدبن محمـد بن احمـد بن محمـد بن یحیی مکنی به ابوالعباس قاضـی کرجی از رجال حدیث کرج از نواحی ری بوده و از احمد بن سلیمان عبادانی و احمد بن سلیمان نجار و جعفر خالدی و طبقه ایشان روایت نموده. خطیب بغداد گوید: حدیث کرد مـا را از او علی بن محمـد بن حسن حربی و عبـدالعزیز ابن علی ازجی و او مرد صادق و راسـتگو و مورد اعتماد بود مـدتی در بغداد سـکونت کرده پس منتقل به مکه شده ودر آنجا سکونت کرد و شیخ ما حربی از او در بغداد احادیثی گرفته و محمد بن علی سوری برای من گفت که قاضی کرجی در

سنه ۴۰۵ هجری از دنیا رفته است. (۱)

(۲۶)

ابوبکر رازی

احمد بن محمد بن حسن بن زیاد بن صالح مکنی به ابوبکر رازی برادر ابویحیی زعفرانی از رجال حدیث ری می باشد به بغداد مسافرت نموده و در آنجا از محمد بن حمید محمد بن یحیی ذهلی حدیث نموده و محمد بن عمرو عقیلی و عبدالباقی بن قانع از او روایت نموده اند.

(۲۷)

فرائضی رازی

احمد بن محمد بن حمزه مشهور به فرائضی رازی از رجال حدیث و علماء ری بوده و به بغداد مسافرت کرده و در آنجا از ابوالعباس اصم نیشابوری حدیث کرده و یوسف بن عمر قواس هم از او روایت نموده است. خطیب بغدادی گوید: خبر داد ما را حسن بن ابوطالب از یوسف بن عمر از احمد ابن محمد بن حمزه رازی قرائضی از ابوالعباس اصم از بیع بن سلیمان که

۱- نگارنده گوید: کرج در آن زمان از املاک ابودلف قاسم بن عیسی عجلی وزیر دارائی مامون عباسی وبد او تابستان ها برای هواخوری بکرج می آمد و در زمستان در بغداد به سر می برد و میگفت: و انی امرو کسروی الفعال***اصیف العراق و اشتو الجبال من مانند کسری هستم که زمستان به عراق میروم و در تابستان بکوه پایه کرج میایم و شاعری در هجو و ذم ابودلف گفته: ذرینی اجوب الارض فی طب العلی***فما الکرج الدنیا ولا الناس قاسم مرا واگذار کنید که برای رسیدن به مقام بلندی سیری در زمین کنم زیرا دنیا فقط کرج و مردم هم تنها قاسم بن عیسی نیست.

گفت برای محمد بن ادریس شافعی امام شافعیه دوستی بود پس از او خبری باو رسید که او را با این ابیات نکوهش و سرزنش نمود.

اذهب فانک من ودادی طالق***لاطالق متی طلاق البین

برو که تو از دوستی من رها و خلاصی و طلاق از من طلاق بینونت و جدائی نیست.

فان ارعویت فانها تطلیقه***و یقم ودک لی علی ثتین

پس اگر مراعات کردی و خود را اصلاح نمودی که آن یک طلاق بیش نیست دوستی تو برای من دو طلاق دیگر باقی دارد که برای همیشه جدایی و بینویت شود.

و ان اعوجت شفعتها بمثالها***فیکون تطلیقتین فی قرئیین

و اگر از اعوجاج و انحرافت اصلاح نشدی جفت کردی آنرا بمانند آن پس دو طلاق در دو قرء خواهد بود.

و ان الثلاث اتتک منی بته***لم یغن عنک شفاعه الثقلین

و هرگاه سه طلاق از من بتو واقع شد اگر جن و انس وساطت و شفاعت کنند سودی برای تو نخواهد داشت دیگر ترا نخواهم پذیرفت.

(۲۸)

ابوجعفر رازی

احمد بن محمد بن دراج مکنی به ابوجعفر اصلا اهل ری و از رجال و محدثین آن سامان می باشد از حسن بن عرفه و ابی یحیی محمد بن سعید بن غالب ضریر عطار روایت کرده و ابو حفص بن شاهین و عبدالله بن احمد بن عبدالله تمار (خرما فروش) از او روایت نموده اند.

ص:۵۲۹

احمـد بن خطیب گویـد: خبر داد ما را حسن بن ابوطالب از عبـدالله بن احمـد ابن عبـدالله تمار از ابوجعفر احمد بن دراج رازی مشـهور به قطـان (پنه فروش) از منحمـد بن سـعید عطار از یونس بن محمـد از آم الاسود از منیه دختر عبیـد بن ابی برزه از جد خود ابی برزه از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم که به همسـران خود فرمود: خیر کن اطولکن یدا بهترین شـما بخشـنده ترین شماست.

(۲۹)

ابی سلمه رازی

احمد بن محمد بن ابی سلمه رازی از محدثین و رجال حدیث شهر ری می باشد وی از ری به بغداد مسافرت نموده و در آنجا از سـهل بن عثمـان عسـکری و حفص بن عمر مهرقانی و وهب بن ابراهیم و ابوجعفر محمـد بن ابراهیم وراق حـدیث آموخت. اسـحاق بن محمـد بن فضل زیات (زیتون فروش) و ابوسـعید بن اعرابی از او روایت کرده اند خطیب بغداد گوید: حدیث کرد برای ما محمـد بن ابوالحسن ساحلی از عبدالرحمن بن عمر در مصـر از ابوسـعید احمد بن محمد بن زیاد از احمد بن محمد بن ابی سـلمه رازی در مجلس ابویحیی ضـریر از ابوبکر برقانی از ابومنصور از هری ادیب از حسین بن ادریس انصاری از سهل بن عثمـان عسـکری و ابوبکر برقـافی ابومسـعود رازی را هم اضـافه کرد و آن دو نفر گفتنـد حـدیث کرد مـا را ابن العـذراء از ابن جریـح از عطـاء از ابن عبـاس رضوان الله علیه که گفت (من لبس نعلاـ صـفراء لم یزل فی سـرور مـادام لابسـها و ذلک قول الله تعالی صـفراء فاقع لونها تسـر الناظرین یعنی کسـی که نعلین زرد بپوشد مادامی که در پای اوست در خوشحالی و سرور است و شاهد این سخن خدای تعالی است که می فرماید: رنگش زرد خالص است مسرور می کند بینندگان را.

ص:۵۳۰

(۳۰)

ابن صباح مزنی

احمـد بن محمـد بن مزنی دولابی رازی در شـمار رجـال حـدیث ری می باشـد زیرا که دولاب از مضافات ری بوده در حال حاضـر منطقه شـرق تهران را تشـکیل می دهـد. وی از پـدرش و از روح بن عباده روایت کرده و ابوحامد شـرقی نیشابوری این مخلـد دوری از وی روایت نمودهانـد. خطیب گویـد: خبر داد مـا را محمـد بن علی بن فتـح از علی بن عمر بن احمـد حافظ از محمد بن مخلد از احمد بن محمد بن صباح دولابی از پدرش از اسماعیل بن زکری از عمرو بن قیس از حکم از مقسم از ابن عباس که مردی با زن خود آمیزش کرد در حال حیض پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که یک دینار تصدق بدهد.

(۳۱)

ابوبکر رازی

احمـد بن محمـد بن مقاتل که کنیه اش ابوبکر رازی بوده از ری حرکت کرد و به بغداد آمد و در آنجا برای مردم از پدرش و حسـین بن عیسـی بن میسره و احمـد بن بکر بن سـیف حدیث می نمود. عبدالباقی بن قانع و ابوالقاسم طبرانی و حبر بن مهدی مروزی از او روایت نموده اند خطیب گوید: خبر داد ما را حسن بن ابی بکر از عبدالباقی بن قانع بن مرزوق قاضـی از احمد بن محمد بن مقاتل رازی از پدرش از مطیع از ابوحنیفه از

ص:۵۳۱

خالـد بن علقمه از عبـد خیر از علی علیه السـلام از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم که آن حضـرت وضو گرفت و سـر مبارکش را مسح نمود (خلافا لاهل سنت که سر را بجای مسح می شویند)

(۳۲)

ابوالعباس فقیه کرجی

وفات:۳۲۱ق

احمـد بن محمـد بن یزیـد فقیه کنیه اش ابوالعبـاس از اهـل کرج ری بـوده و در بغـداد سـکونت نمـوده و از ابومسـعود رازی و عبدالعزیز بن معاویه قرشی بصری و احمد بن عبدالرحمن حرانی و یوسف بن سعید بن مسلم مصیصی حدیث می نمود عمر بن بشـران سـکری و ابن لولو وراق و ابوالحسـین بن ایوب و محمـد بن مظفر از او روایت نموده انـد. خطیب گویـد: خبر داد مـا را ابـوبکر برقـانی از عمر بن بشـران از احمـد بن یزیـد کرجی به طریق املاء در صـفحه ای در سـنه ۳۰۵ قمری و او مردی مـوثق وحافظ حدیث بود گفت خبر داد ما را ابومسـعود احمد بن فرات رازی از ابوداود از شـعبه از عبدالعزیز بن رفیع و حبیب بن ابی ثابت از زیـد بن وهب از ابوذر از رسول خدا صـلی الله علیه و آله که فرمود: اتانی جبرئیل و قال یا محمد بشـر الناس من مات و لا یشـرک بالله دخل الجنه یعنی جبرئیل آمـد نزد من و گفت ای محمـد بشارت بـده به مردم که هر که بمیرد ومشـرک به خدا نباشـد داخل بهشت می شود. خطیب گویـد: خوانـدم در کتاب ابوعمر عثمان بن جابر عطار که ابوالعباس احمـد بن محمـد بن یزید فقیه کرجی صاحب کتابهای ابومسعود رازی در روز یکشنبه آخر جمالی الاولی سال ۳۲۱ قمری از دنیا رفت.

ص:۵۳۲

(۳۳)

ابن رازی قاضی

تولد:۳۳۴ق وفات: ۴۲۵ق

محمد بن صالح بن جعفر بن محمد بن جعفر بن زیاد بن میسره مکنی به ابوالحسن معروف به ابن رازی قاضی از رجال حدیث و محدثین شهر ری است که از اسماعیل بن علی خطبی استماع حدیث نموده و نوشته از او و او مردی راستگو و موثق بود و نزدیک خانه اسحق منزل نمود و او معتزلی مذهب بود. خطیب گوید: خبر داد ما را قاضی ابوالحسن محمد بن صالح بن جعفر بن رازی از اسماعیل بن علی خطیبی از محمد بن عباس مودب از ابراهیم بن ابی اللیث از اشجعی از سفیان بن منصور از ابوالضحی از مسروق از عبدالله بن مسعود از آیه شریفه (واتل علیهم نباء الذی آبتناه آیاتنا فانسلخ منها) بخوان بر ایشان خبر آن کسی را که دادیم او را آیات خود را پس از او گرفته شد فرمود این آیه درباره بلعم باعورا بود که در اثر مخالفت با حضرت موسی کلیم علیه السلام نعمت آن آیات از او گرفته شد و خدا او را تشبیه به سگ نمود و فرمود (فمثله کمثل الکلب) پس مثل او همانند سگ است. وی یعنی ابن رازی در ماه جمادی ۳۳۴ به دنیا آمده و در ششم جمادی الاول سال ۴۱۵ قمری در سن هفتاد و یکسالگی از دنیا رفته است.

(۳۴)

ابوجعفر بزاز دولابی

متوفی: ۲۷۷ق

محمد بن صباح بزاز مکنی به ابوجعفر معروف به دولابی از محدثین و رجال

حدیث ری می باشد که از ابراهیم بن اسعد و اسماعیل بن زکریا خلقانی و اسماعیل ابن جعفر و شریک بن عبدالله و عبدالرحمن بن ابی الزنا و هشیم بن بشیر و ابو قطوع عمرو بن هشیم روایت نموده است و احمد بن حنبل و پسرش عبدالله بن احمد و ابراهیم بن حربی و احمد بن علی هزاز و عیسی بن عبدالله طیالسی و محمد بن بشر بن مطهر و احمد بن یحیی حلوانی از او حدیث کرده اند. خطیب گوید: اصل محمد بن صباح از هرات بود که ساکن بغداد گردید تا وقت وفاتش و این مطلب را از کتاب اصل ابوالحسن بن رزقویه نقل نموده و او گفت خبر داد ما را محمد ابن احمد بن الحسن از عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش احمد بن حنبل که مانعی و اشکالی نمیدید که از کتاب ابن دسته از مشایخ نقل شود و ما حدیث گرفتیم از بعضی ایشان که از آنها بود محمد بن صباج دولابی رازی. خطیب گوید: حدیث کرد مرا محمد بن احمد بن محمد اللخمی در اتبار از حسین بن میمون بن محمد بزاز در مصر از ابوعلی حسن بن علی بن شعبان بن زکریا از محمد بن سعید شوشتری از ابومحمد قاسم بن نصر مخزمی گفت از احمد بن حنبل پرسیدم چه میگویی درباره محمد بن صباح دولابی گفت او استاد و شیخ ما بود و حدیث میکرد از ابن ابی الزناد و ابراهیم بن سعد و او مردی موثف و مورد اعتماد بود. و در روز چهارشنبه چهاردهم محرم الحرام ۲۷۷ قمری در سن ۷۴ سالگی در بغداد از دنیا رفت و در باب کرخ مدفون گردید.

(۳۵)

ابن جررویه ابوبکر رازی

محمد بن عبدالله بن جررویه که کنیه اش ابوبکر رازی و بعضی هم جندیسابوری گفته اند. از جمله رجال حدیث ری می باشد به بغداد مسافرت نموده

و در آنجا از ابی حاتم رازی و چند نفری که در طبقه اویند حدیث می گفت. ابوالعباس عبدالله بن موسی هاشمی و محمد بن مظفر و غیر از این دو از او روایت نموده انـد. خطیب گویـد: خبر داد ما را از هری از محمد بن عبدالله شیبانی از ابوبکر محمد بن عبدالله ابن جررویه جندیسابوری در بغداد در سال ۳۱۱ قمری از پدرش از یحیی بن غیلان بحدیثی که خواهیم گفت. و نیز خبر داد مرا عبیـدالله بن ابی الفتح از محمد بن مظفر حافظ از محمد بن عبدالله ابن جررویه رازی از عمر بن خطاب(۱) از محمد بن یونس از سـفیان. و نیز خبر داد ما را علی بن یحیی بن جعفر امام در اصـفهان از سلیمان بن احمد طبرانی از ابن ابی مریم از فریابی از سـفیان ثوری از سـلیمان بن مهران اعمش از ابی سـفیان از جابر انصاری گفت تب آمـد خدمت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم و از آن حضـرت اجـازه خـواست پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود تو کیسـتی؟ گفت من تب هسـتم فرمود: اهل قباء را میشناسی(۲) گفت بلی می شـناسم فرمود برو بسوی آنهـا پس رفت به طرف قبا و اهل قبا مبتلا شدنـد به تب شدیدی پس به رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم شـکایت کردند. فرمودند: ان شـئتم دعوت الله فکشفها عنکم و ان شئتم کانت لکم کفاره و طهورا اگر می خواهیـد که از خـدا بخواهم آنرا از شـما برطرف کنـد و اگر خواستیـد باشد در بدن شـما تا کفاره گناهان شما شود و برای شما طهور و پاک کننده شما باشد گفتند: برای ما کفاره و طهارت باشد.

ص:۵۳۵

۱- نگارنده گوید: ابن عمر بن خطاب غیر از خلیفه دوم است زیرا حدود سیصد سال فاصله با هم دارند.

۲- محله قبا در یک فرسـخی مدینه واقع و اول مسـجدی که رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم بعد از هجرتش بنا کرد آن مسجد بود.

ابن شاذان رازی

ابوبکر محمد بن عبدالله بن عبدالعزیز بن شاذان رازی معروف به مذکر است مردی بود سیاح و کثیرالسفر از یوسف بن حسین رازی و ابوبکر یکتائی و ابو محمد جریری و ابوبکر بن طاهر ابهری و ابوبکر شبلی و غیر ایشان روایت نموده و حکایات و داستان صوفیه را نقل می نموده است. خطیب گوید: حدیث کرد ما را از وی ابوحازم عبددوی در نیشابور و ابوعلی بن فضاله نیشابوری در ری و ابونعیم حافظ در اصفهان و به من گفت شنیدم از ابونعیم در بغداد که باتفاق ابواسحاق مزکی آمده بود. و ابو عبدالرحمن سلمی از او حکایت های زیادی داشت و بسیار مشتاق حدیث گفتن او بود. گفت حدیث کرد برای ما ابوسعد عبدالرحمن بن محمد ادریسی گفت محمد بن عبدالله بن شاذان رازی معروف به صوفی گاهی مسافرت سمرقند و گاهی ببخاری و گاهی به نیشابور می کرد. محمد بن احمد بن یعقوب از ابوعبدالله محمد بن عبدالله حافظ نیشابوری گوید که محمد بن عبدالله بن عبدالعزیز بن شاذان مذکر رازی در سال ۳۴۰ قمری وارد نیشابور شد و مشایخ و رجال بسیار بودند و او د رنزد ایشان پسندیده بود در تصوف و مصاحبت فقراء و مجالست با ایشان پس معروف شد در وقت از او حکایت های صوفیه و من داخل شدم بری در سال ۳۶۷ ق پس با او برخورد و ملاقات کردم و او نسبت میداد خود را به محمد بن ایوب رازی و بمن گفت این خبر را عبدالعزیز بن ابان که او املاء کرده است برای او نسب خود را بدین طریق ممحمد بن عبدالله بن محمد بن ایوب بن یحیی بن ضریس بجلی یس بعد العزیز بن ابان گفتم این نسب را برای کسی مگو تا او را در خلوت ملاقات کنم. پس او را

ص:۵۳۶

دیـدم و منع و زجرش کردم از این نسـبت چـونکه محمـد بن ایوب رازی اصـلا اولاـد ذکور نـاشت از خو و اگر اهـل ری می شنیدند این نسـبت را از او هر آینه اسباب زحمت می شدند. پس او را در سال ۳۷۰ قمری در نیشابور ملاقات کردم و ندیدم او را پیش از این حـدیث کنـد و از علی بن عبـدالعزیز و امثـال او حـدیث می کرد. در روز یکشـنبه ۲۳ جمـادی الاولی سال ۳۷۶ قمری هجری در نیشابور وفات نموده است.

(۳۷)

ابوبکر خفاف کرجی

محمـد بن عبـدالله بن بنـدار مکنی به ابوبکر خفاف کرجی (چکمه ساز) است از ری مهاجرت به بغداد نموده و در آنجا ساکن شده و از احمد بن یوسف بن خلان حدیث نموده خطیب بغدادی گوید: حدیث کرد ما را عبدالله فرزند او و از وفاتش پرسیدم گفت در سال ۴۸۰ قمری وفات نموده است.

(۳۸)

ابواسحاق رازی قاضی

ابراهیم بن احمد بن عبدالله مکنی به ابواسـحق رازی قاضـی قزوینی بوده و به حج مسافرت نموده و در آن سفر وارد بغداد شده از محمد بن ایوب رازی و یوسف بن موسی مروزی و غیر آنان روایت نموده. و محمد بن مظفر و ابوحفص بن شاهین و معافی بن زکریا از او حدیث کرده اند.

ابومنصور صیرفی

ابراهیم بن حسین بن حکمان مکنی به ابومنصور صیرفی مشهور بابن کرجی از کرج مهاجرت به بغداد نموده و از عبید بن اسماعیل صفار و ابوبکر شافعی و ابوعلی بن صواف و طبقه آن حدیث شنیده و روایت کرده و کتابهای بسیار نوشته و میخواست که کتاب حدیث مسندی با علت و دلیل تصنیف کند و ابوالحسن دار فطسنی در مجلس او حاضر می شد در هفته یکروز و اعلام میکرد بر اصول احادیث و شیخ ما ابوبکر برقانی نقل می کرد آنها را و در این موقع قرائت میکرد بر او احادیث را و املاء می نمود ابوالحسن دارقطنی علت های آنرا تا اینکه مطالب بسیاری جمع شده و تدوین گردید ولی ابومنصور کرجی پیش از آنکه مسند را تمام کند از دنیا رفت. خطیب بغدادی احمد بن علی گوید: خبر داد ما را از ابومنصور قاضی ابوحامد احمد بن منصور بن احمد دلوی از علی بن عمر دارقطنی از ابوعلی حسن بن محمد ابن شعبه انصاری از عمرو بن معمر عمرکی از یعلی بن عبید از محمد بن عبید از عبیدالله بن عمر از نافع از عبدالله بن عمر که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتیکه پای مبارک خود را در رکاب می گذار و راست مینشست بر ناقه و شتر خود از مسجد ذی الحلیفه (میقاتگاه) تهلیل میگفت و احرام میبست. و نیز گوید: پرسیدم از برقانی ایا از ابومنصور کرجی چیزی یادداشت کردی گفت بلی از او مطالب بساری تعلیق کردم.

ص:۵۳۸

و نیز برقانی گوید: ندیدم مثل و مانند او را قریب بیست سال با او مصاحبت داشتم در این مدت پیوسته روزه داشت و در هر شب چهار رکعت نماز می خواند و در هر رکعت یک جزو از قران را قرائت می کرد و او چند سال پیش از ابوالحسن دارقطنی وفات نموده و از دنیا رفت.

(۴۰)

ابواسحاق رازی معروف بابن واره

ابراهیم بن محمد بن مسلم بن عثمان بن عبدالله مکنی به ابواسحق رازی معروف بابن واره رازی از رجال حدیث ری بوده که مهاجرت به عراق و بغداد نموده و در آنجا ساکن گشته از یحیی بن ایوب علاف مصری و احمد ابن محمد بن حجاج بن رشدین و بکر بن سهل دمیاطی و محمد بن جعفر رازی حدیث می نمود و ابوبکر بن شاذان از او روایت کرده اند. احمد بن علی خطیب گوید: من جز خیر و خوبی از این واره چیزی دیگر ندارم و نمیدانم.

(۴۱)

ابواسماعیل رازی

ابراهیم بن مختار مکنی به ابواسماعیل رازی اصلا از طایفه بنی تمیم از قبیله ابوبکر ابن ابی قحافه در شمار رجال حدیث ری می باشد از محمد بن یسار و ابن جریح و مالک بن انس روایت نموده. محمد بن حمید رازی از او روایت می کند و او وارد بغداد شد و حدیث میگفت از مسانیدش احمد بن خطیب گوید: خبر داد ما را محمد بن عبدالواحد اکبر از محمد بن عباس خزاز از احمد بن سعید سوسی از عباس بن محمد.

ص:۵۳۹

و نیز خبر داد مـا را ازهری از محمـد بن عمر حافـظ از ابن مخلـد از عباس از یحیی که گفت شـنیدم میگفت: ابراهیم بن مختار رازی را که در بغـداد دیـده ام. خطیب بغـدادی گویـد: درباره او رجال حـدیث و تراجم اختلاف کرده اند بعضـی او را (شـیعه دانسـته) تضـعیف کرده و برخی هم او را توثیق نموده انـد. بخاری صاحب صـحیح گوید: ابراهیم بن مختار ابواسـماعیل تمیمی رازی از اهـل خوار ورامین ری بوده و از فوت او تـا فوت عبـدالله بن مبـارک یکسال فاصـله شـد یعنی یکسال بعـد از فوت این مبارک درگذشت.

(۴۲)

ابن مصعب رازی

ابراهیم بن مصـعب رازی از رجال حدیث می باشد وی از سلمه ابن فضل از کتاب مغازی محمد بن اسحاق روایت نموده است و عبـدالرحمن ابن فضل از کتاب مغازی محمد بن اسـحاق روایت نموده است و عبدالرحمن ابن ابی حاتم رازی او را یاد کرده و میگوید حدیث کرد ما را حسین بن حسن و گفت شنیدم یحیی بن معین میگفت مردی را دیدم در بغداد از اهل ری که او را ابراهیم ابن مصـعب می گفتند و حدیث می کرد از کتاب سـلمه ابن فضل از محمد بن اسـحاق و او مردی راسـتگو و موثق بود سزاوار و شایسته است که از او نوشته شود.

(۴۳)

اسماعیل بن زیاد دولابی رازی

اسـماعیل بن زیـاد دولابی رازی از محـدثین ری می باشـد و از مالـک بن انس و ابویوسـف قاضـی روایت می نمود و پسـرش محمد بن اسماعیل از او روایت می کرد. خطیب گوید: خبر داد ما را ازهری از علی بن عمر حافظ که میگفت:

ص:۵۴۰

اسماعیل بن زیاد اصلا دولابی بود ولی در بغداد سکونت داشت.

(۴۴)

ابوعبدالله ضبی رازی

تولد: ۱۱۰ق وفات: ۱۸۸ق

جریر بن عبدالحمید بن جریر بن قرط بن هلال مکنی به ابوعبدالله ضبی رازی اصلا از اهل کوفه بوده ولی در ری سکونت داشت و به مکه مسافرت نموده و در آنجا با ایوب سختیانی و جماعتی از طبقه او ملاقات نمود و از مغیره بن مقسم و حسین بن عبدالرحمن و عبدالملک بن عمیر و منصور بن معتمر و هشام بن عروه و سلیمان اعمش و سهیل ابن ابی صالح و لیث بن ابی سلیم استماع حدیث نموده. عبدالله مبارک (عارف معروف) و ابو داود طیالسی و سلیمان بن هرب و محمد بن عیسی بن طباع و احمد بن حنبل و یحیی بن معین و علی بن مدینی و ابوخثیمه زهیر بن حرب و اسحاق بن اسماعیل و یعقوب دورقی و یوسف بن موسی و ابراهیم بن مجشر و یحیی بن سری و حسن بن عرفه و غیر ایشان از او روایت نموده اند.

خطیب گوید: خر داد ما را عبدالکریم بن محمد بن احمد ضتی از ابوالحسن دارقطنی از عیسی بن سلیمان قرشی وراق از یوسف بن موسی قطان نسب جریر را پس او گفت جریر بن عبدالحمید بن قرط بن هلال بن ابن قیس بن وحف بن غبد عنم بن عبدالله بن بکر به سعد بن ضبه بن ادد می باشد. در سال ۱۱۰ قمری متولد شده و در سال ۱۸۸ قمری در سن هفتاد وهشت سالگی از دنیا رفته و او از اکابر رجال حدیث و فقهاء عصر خود و از اساتید و مشایخ عبدالله بن مبارک و احمد بن حنبل و یحیی بن معین بوده است و او در بین عامه مردم یعنی اهل سنت مقام و مکانتی بسزا داشته و با آنان هم عقیده بوده است. خطیب بغدادی گوید: خبر داد ما را ابوعمر عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن

مهران از قاضی ابوعبدالله بن حسین بن اسماعیل محامل به طرز املاء و گفت حدیث کرد ما را یوسف بن موسی از جریر از یزید بن ابی زیاد از عبدالرحمن بن ابی لیلی از براء که گفت دیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را که هر وقت آن حضرت الله اکبر میگفت دو دستهایش را تا محاذی گوش بالا می برد تا جائی که انگشت (ابهام) نزدیک گوشش می رسید. و نیز باسناد خود از ابی هریره روایت کرده که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند از صدقه بهتر و افضل فرمود هر آینه آگاه باش که صدقه میدهی و حال آنکه تو سالم هستی و ممسکی و امید داری بمانی و از ناداری و بینوای و فقر ترسناک و خائف هستی پسر صبر نکن به ندادن صدقه تا بلا و مصیبت و یا مرگ به گلویت برسد و بگوئی برای فلان ۵۰ تومان و برای بهمان صد تومان. روایت بسیاری از او در میان اهل سنت مشهور است. خلاصه در نزد اهل سنت بسیار بااهمیت است رجال بسیاری از تابعین و فقهاء عامه را دیده و خصایص و مزایای آنها را یاد نموده است. در عبادت و تهجد و شب زنده داری او نوشته اند که صاحب لیل بود و برای او ریسمانی بوده که هر وقت در شب خسته میشد از نماز بان ریسمان خود را بسته و نماز می خواند و از او نقل شده که میگفت ابوبکر و عمر و علی علیه السلام پیش من از عثمان محبوبترند. سفیان بن عینه میگفت: تعجب میکنم از این جریر بن عبدالحمید رازی که برای او ماهی صد درهم قرار دادم از صدقه که خرج خود و عیال خود کند قبول نکرد و گفت هر مسلمانی این مقدار سهم دارد گفتم نه گفت پس مرا حاجت در آن نیست و میگفت در کوفه هزار درهم بمن دادند قبول نکردم و حال آنکه همانروز محتاج بیک درهم آن بودم و امثال این مطلب را درباره جریر نقل کرده اند حدیثش مقبول عامه اهل سنت بوده است. وفاتش در شب چهارشنبه اول جمادی الاولی یا ربیع الثانی ۱۸۵ قمری در سن ۷۸ یا ۷۹ سالگی در شهر ری واقع شده و پسرش عبدالله برا و نماز خوانده

و در ری دفن شده است.

(۴۵)

ابن ابی حلیمه رازی

حسن بن ابی حلیمه رازی از اهـل حـدیث ری می باشـد از یحیی بن معین روایت نمـوده و جمـاعتی چون حسـین بن احمـد بن صدقه فرائضـی از او روایت کرده اند باسـناد خود از سـعید بن جبیر رضوان الله تعالی علیه روایت نموده (ولا یشـرك بعباده ربه احدا) یعنی ریاکاری نداشته باشد درعملش.

(۴۶)

ابوعلی مقری رازی

حسن بن عبـاس بن ابی مهران مکنی به ابوعلی مقری رازی معروف به جمال از اهل ری بوده ولی در بغـداد سـکونت داشـته از جماعتی چون سـهل بن عثمان عسـکری و عبدالمومن ابن علی زعفرانی روایت نموده است و او مرد موثقی نزد اهل سنت بوده و جماعتی بسـیار از او روایت کرده اند. خطیب بغدادی گوید من بدو واسـطه از او و وی بشـش واسطه از پغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سـلم روایت نموده که فرمود (من عزی اخـاه المومن من مصـیبته کسـاه الله حله خضـراء یجبر بها یوم القیامه قیل یا رسول الله مـا یجبر قال و یغبط بها یوم القیمه) کسـی که برادر مومنش را از مصـیبتی که بر او وارد شـده است تسـلیت و تعزیت بگویـد خدا او را از حله و لباس سبر بهشتی بپوشاند که جبران شود او را در روز قیامت گفتند جبران شود یعنی چه فرمود یعنی مورد غبطه دیگران واقع شود. خطیب گویـد: محمـد بن عبـاس گفت از قول علی بن مناوی که حسن بن عباس رازی در اوایل ماه رمضان ۸۹ در بغداد از دنیا رفت.

نگارنده گوید: یکصد از این تاریخ افتاده زیرا در ۸۹ هنوز بغداد ساخته نشده بود.

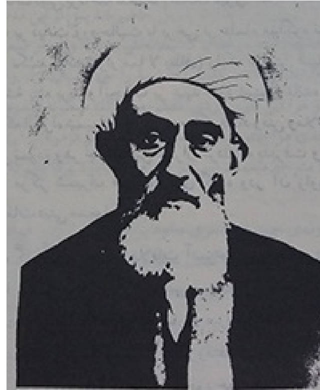
(۴۷)

ابومحمد ازرق رازی

حسن بن محمد بن حسن مکنی به ابومحمد ازرق رازی از رواه عامه بوده است که به بغداد وارد شده و از جماعتی از همشهرهایش از رازیها چون محمد بن مقاتل و عبدالرحمن ابن سلمه روایت مینمود و جماعتی هم از او روایت کرده اند تا اینجا بود رجال حدیث ری که از ری برخاسته و در بغداد و یا نقاط دیگر مهاجرت کرده و یا در خود ری از دنیا رفته اند البته تا حدود ۵۰۰ قمری هجری و اگر استقصا شود هزارها نفر خواهند بود.

مقبره حاج شیخ جعفر نهاوندی طهرانی

مرحوم شیخ جعفر بن شیخ عباس نهاوندی عالمی فاضل و ادیبی ماهر از علماء اجلاء و ائمه جماعت تهران بوده و مدتها در مرکز مشغول به وظایف دینی و روحانیت بوده تا در ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۶۵ قمری از دنیا رفته و جنازه اش حمل به ری و مدفون گردیده است آثار ایشان ترجمه مختصریست در اسرار خلقت که در سال ۱۳۵۶ با بعض اشعار فارسی ایشان به طبع رسیده است و ایشان والد دانشمند خطیب و واعظ ادیب آقای حاج شیخ باقر نهاوندی معاصر است.



مقبره حاج شیخ علی نهاوندی چیزری

مرحوم حاج شیخ علی بن شیخ عباس نهاوندی برادر حاج شیخ جعفر سابق الذکر عالمی ربانی و فاضلی الهی از اجلاء علماء و دانشمندان تهران که بعلم و ورع موصوف و بزهد و تقوا معروف بوده است سالهای متمادی در نجف اشرف از محضر مرحوم علامه خراسانی و علامه طباطبائی و بالاخص مرحوم علامه متقی میرزا محمدتقی شیرازی استفاده کرده و از خواص تلامذه و اصحاب آنجناب بوده و پس از فوت آن مرحوم به تهران مراجعت و در مدرسه سپهسالار به تدریس و در بعض مساجد مرکز باقامه جماعت و ترویج و تفسیر و خدمات دینی پرداخته تا هنگام سخت گیری عمامه و اتحاد شکل و حوادث و بلیات وارده بر دیانت و روحانیت با برخی از علماء مذاکره نموده که دیگر در تهران اقامت نکنند بلکه (فرار مما لا یطاق) را که از سنن انبیاء و مرسلین است اختیار و به گوشه پناه برند و آنجناب بر عهد خود استوار مانده و از مرکز خارج و بقریه چیذر که از قرائ شمیران و از شهر و مراکز فساد و فتن و ملاهی و منکرات دور است مهاجرت نموده و هر چه مومنین اصرار کردند نه پذیرفت و حتی از اقامت در خود تجریش مرکز شمیران هم خودداری کرده و در آن زاویه بانجام وظایف روحانی و خدمات دینی مشغول گردید.این بنده گاه گاهی بفیض ملاقات آن مرحوم در قریه چیزر و تجریش موفق میشدم و او را عالمی یافتم ربانی و فقیهی سبحانی که به تزکیه نفس و تهذیب اخلاق پرداخته و از تظاهرات و خودسازی مبرا و منزه و بسیار ورع و پرهیزکار و زاهد و اهل عبادت و تهجد و شب زنده دار و متصف بصفات متقین بود در تربیت نفوس و تزکیه اخلاق ید طولائی داشت و خود حقا به کمال معنوی و صوری رسیده

ص:۵۴۶

و مراتب و مـدارجی را درک نمـوده بـود. قصه از تقـوا و ورع مرحـوم علامه متقی آمیرزا محمـدتقی شـیرازی طـاب ثراه برای مولف نقل فرمود که برای تنبه خودم و تذکر مومنین و بالاخص دانشمندان ذکر آن مناسب است. فرمودند حدیثی را د رکتابی دیـده و به خدمت ان جناب عرض نمودم و آن این بود که عرض کردم در فلان کتاب دیدم یکی از اصـحاب حضـرت صادق علیه السـلام به آن حضـرت عرض کرد یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من وقتی بقریه و محل خودم میروم مردم بمن اصـرار میکننـد که برای مـا امـامت کن آیـا شـما اجازه می فرمائیـد برای آنها امامت کنم در نماز فرمودنـد: ان لم یکن نظرک بالوراک فتامم اگر نگاهت پشت سرت نیست امامت کن (یعنی اگر کمی و زیادی مامومین و اقتداکننـدگان بتو در روحیه تو تغییری نمی دهـد عیبی ندارد) گفت وقتی این حدیث را عرض کردم حال آن مسجمه تقوا و قدس بهم خورد و باندرون منزل رفت و تا هیجـده روز دیگر او را ندیـدم و در این مـدت نه نماز آمد و نه به درس حاضـر شد پس از این مدت من خودم را به وسـیله بایشان رسانیدم دیدم در اطاق کتابخانه اش نشسـته و بسـیار ضعیف و ناراحت بنظر می رسید گویا نصف شده گفتم آقا شما را چه کسالت است و چرا این گونه شـده ایـد فرمودنـد تو مرا این طور کردی گفتم نعوذ بالله چگونه فرمودنـد آن حدیث که برای من خوانـدی مرا چنین کرد گفتم مگر شـما هم فرمودنـد آری گـاهی قلت و کـثرت مردم مرا متوجه می نمود پس در این مـدت بخود پرداختم تا از این مرحله نجات یابم. مرحوم نهاوندی چیزری عمری بخود پرداخت تا از این هواها و موهومات خود را رهـا سـاخت تـا با پاکی و کمال صـفا و معنویت و سـعادت در حـدود ۱۳۷۵ قمری رحلت نمـوده و در امـامزاده چیزیر مدفون گردید.

ص:۵۴۷

طرشت یا دور بست

یکی از روستاهای معتبر تهران و ری بوده که فاصله اش تا شهر ری دو فرسخ و تا تهران یکفرسخ ولی اکنون در حال حاضر جزو تهران شده و در میان دو خیابان بزرگ تهران ۱-خیابان آزادی ۲-خیابان ستارخان قرار دارد دارای چند مدرسه است و یکی از دانشمندان حوزه علمیه قم بنام حاج سید حسین هاشمی اصفهانی سالهای زیادی از طرف آیه الله العظمی بروجردی در آنجا اقامت داشته و در مسجد آنجا اقامه جماعت و تبلیغ دین می نمودند تا سال ۱۴۰۵ قمری که از دنیا رفتند.

مزار ابوعبدالله طرشتی

در این بخش که در شمال غربی تهران واقع است مزار عظیم الشان و جلیل القدر ابوعبدالله جعفر بن محمد بن احمد بن عباس دوربستی طرشتی است وی از خانواده فقه و فضل است از شیخ عبدالجلیل قزوینی نقل شده که فرموده این شیخ مشهور بود در جمیع فنون و کثیر الروایه و از اکابر طایفه علماء امامیه و بغایت معظم بود حتی آنکه نظام الملك وزیر در هر دو هفته یکمرتبه از ری حرکت میکرد و میرفت به طرشت که دو فرسخی ری است برای آنکه از برکات انفاس او استفاده نماید و هو من بیت جلیل تحلوا بحلیتی العلم و الامامه عن قدیم الزمان. و این شیخ بزرگوار معاصر است با شیخ الطائفه طوسی وشیخ در رجال خود او را یاد و توثیق نموده است و از برای او مصنفاتی در عبادات و اعتقادات یوم و لیله ورد بر زیدیه است. و او روایت میکند از پدرش محمدبن احمد و از شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی و سید رضی و ابن عیاش.

ص:۵۴۸

قاضـی نورالله نورالله مرقـده در ترجمه او گوید: جعفر بن محمد بن موسـی بن جعفر بن محمد دوربستی الرازی رحمه الله تعالی نسـبش به جناب حذیفه الیمان که از اکابر و اخیار صـحابه حضـرت رسول است منتهی میشود و آنگاه کلام شیخ عبدالجلیل را نقل کرده و در ترجمه شیخ صدوق فرموده و بعضـی از فوائد عقیله او را که در بعضـی از مجالس رکن الدوله واقع شده شیخ جعفر دوربستی رازی در رساله علیحـده جمع نموده پس صورت مجلس شـیخ صدوق را از آن کتاب نقل نموده است. و شـیخ طوسـی از کتاب این بزرگوار که در رد زیدیه است در اعلام الوری نقل فرموده و از احفاد این بزرگوار است عالم جلیل القدر ابومحمـد دوربسـتی (طرشـتی) رازی که حمـوی در معجم البلـدان ترجمه او را ایراد فرمـوده و من ترجمه عین عبـارت او را که دربـاره دوربست است نقـل می کنم. میگویـد: منسـوبست بـدوربست (طرشت) عبـدالله بن جعفر بن موسـی بن جعفر ابومحمد دوربستی (طرشتی) و او خود را منسوب و از اولاد حـذیقه یمانی صاحب رسول الله صـلی الله علیه و آله میـدانست و او یکی از فقها شیعه امامیه بوده که در سال ۵۶۶ق به بغداد وارد شده و مدتی در آنجا اقامت داشـته و از جدش محمد بن موسی از اخبار امامان از فرزندان علی علیه السلام روایت مینمود سپس برگشت به زادگاهش و بعد از سال ۶۰۰ قمری از دنیا رفت.

ص:۵۴۹

مدارک و منابع اختران فروزان ری و طهران

آثار الحجه نگارنده -محمد شریف رازی

احسن الودیعه سیدمهدی خوانساری

اطلاعات متفرقه نگارنده کتاب

اعلام الشیعه حاج شیخ آغا بزرگ تهرانی

افتخارنامه حیدری میرزا مصطفی آشتیانی

اقالیم السبعه احمد امین رازی

تاریخ بغداد احمد خطیب بغدادی

تراجم الرجال سیداحمد اشکوری

تفسیر روح الجنان ابوالفتوح رازی

خاطران شریف از کرامات صالحین نگارنده (مخطوط)

دیوان نفیس ا بوالحسن میرزاقاجار

دیوان شعر ناصرالدین شاه قاجار

روح و ریحان ملامحمدباقر کجوری

ریحانه الادب ملا محمدعلی خیابانی

زندگانی حضرت عبدالعظیم حسنی نگارنده

زندگانی شهید بافقی نگارنده

ص:۵۵۱

علماء معاصر ملاعلی واعظ خیابانی

فوائد الرضویه محدث قمی

قصیده الضافیه صدرالافاضل

مجالس المومنین قاضی نورالله شوشتری

گنجیه دانشمندان نگارنده

مآثر و آثار قاجار-مراغه ای

مشاهیر دانشمندان نگارنده-ترجمه الکنی و الالقاب

منتهی الآمال محدث قمی

معجزات و کرامات حاج سید هادی خراسانی

فهرست عناوین اختران فروزان ری و طهران

ص:۵۵۵

ص:۵۵۶

آخوند ملارضا شاه عبدالعظیمی ۱۶۰

ص:۵۵۷

میرزا محمدباقر آشتیانی ۱۸۶

ص:۵۵۸

شیخ محمدعلی آشتیانی ۲۱۰

محدث ارموی ۲۱۰

ص:۵۵۹

مدفونین در مقبره ابوالفتوح رازی

علامه محمد فرزند عبدالوهاب قزوینی ۲۴۷

خاتمی بروجردی ۲۴۷

ص:۵۶۰

مدرسه امین السلطان ۲۷۱

ص:۵۶۱

شیخ ابوالقاسم دماوندی ۳۷۳

ص:۵۶۵

ص:۵۶۶

امامزاده یحیی علیه السلام

نسب امامزاده یحیی علیه السلام ۴۳۵

ص:۵۶۸

ص:۵۷۰

دائی کلینی -علان ۴۹۹

قطب الدین رازی ۴۹۹

۲-ابوبکر رازی ۵۰۱

۲۲-ابوبکر رازی ۵۲۳

۲۳-ابواالعباس کرجی رازی ۵۲۵

۲۴-ابومسعود ضبی رازی ۵۲۵

۲۵-ابوالعباس قاضی کرجی ۵۲۷

ص:۵۷۳

ص:۵۷۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹